# هو الواقف

بنابر ارادت و علاقه خاصی که والد مرحوم مغفور یارمحمد خان افشار سردار کل فرزند مرحوم مغفور حسن خان افشار وزیر نظام سردار کل به آستانه قدس رضوی داشتند وصیت کردند که کتب خطی ایشان تقدیم کتابخانه آستانه مبارکه شود علیهذا این یك جلد کتاب تحفه حکیم مؤمن باانضمام شصت و هشت جلد دیگر در خرداد ماه ۱۳۲۷ تقدیم کتابخانه آستان ملك پاسبان گردید.

سرهنگ عبدالحسین افشار


میکروفیلم تهیه شد

باز بین شد ۱۳۵۳ خ

کتابخانه آستان قدس

اسم کتاب: کتاب در طب فارسی
مصنف
مؤلف
خطی: نستعلیق ۲۳ سطر
چاپی
سال چاپ یا تحریر ... عدد اوراق ۳۲۱ ۱۶۲ ۴ ۱۳٤
جزء کتاب: طب شماره
شمارهٔ عمومی: ۱۳۹۹ شمارهٔ قبض
واقف: سردار کل یارمحمد خان تاریخ وقف: ۲۰ خرداد ۱۳۳۲
طول ۲۲ عرض ۱۳ گنجه

سال ۱۳۴۸ خورشیدی بازبینی شد

باز بین شد ۱۳۵۳ خ

# هو الواقف

بنابر ارادت و علاقه خاصی که والد مرحوم مغفور یارمحمد خان افشار سردار کل فرزند مرحوم مغفور حسن خان افشار وزیر نظام سردار کل به آستانه قدس رضوی داشتند وصیت کردند که کتب خطی ایشان تقدیم کتابخانه آستانه مبارکه شود علیهذا این یك جلد کتاب تحفه حکیم مومن بانضمام شصت و هشت جلد دیگر در خرداد ماه ۱۳۲۷ تقدیم کتابخانه آستان ملك پاسبان گردید.

سرهنك عبدالحسین افشار

بازبینی شد
۱۳۵۲

کتابخانه آستان قدس رضوی
[illegible] مخطوطات

## تحفه حکیم مؤمن

بسم الله الرحمن الرحیم

**باب در مفرحات** مفرحی که خفقان را با تب بود نافع باشد کشنیز خشک
سه درم با ورق گل سرخ یکدرم نیم طباشیر سفید یکدرم کوفته و بیخته شراب سیب شیرین سند
شربتی از وی یکمثقال باده درم شراب سیب مناسب باشد **مفرح شیرین** خفقان و ضعف معده را
نیکو باشد و مقوی قلب بود و باه را زیاد کند و قوت بدهد و اشتهاء طعام پیدا کند و حال
و دقت را خوش کند **اخلاط آن** شقاقل بهمن قضیب کاو خشک کرده سوده مغز
جلغوزه مغز حبة الخضراء لسان العصافیر خولنجان قاقله کبار تخم شلغم لسان الثور از هر یک
سه درم تودریین سورنجان بوزیدان بسباسه کبابه چینی مغز حب زلم دارفلفل مغز نارگیل
خشخاش سفید اسارون درونج عقربی خیربوا کل قرفه ورق قرنفل صندل سفید زعفران
عود خام لؤلؤ ناسفته از هر یک دو درم و نیم خصی الثعلب وحره سقنقور از هر یک هفت درم و نیم
قرنفل زنجبیل تخم جرجیر حب دل سرخ سعد هندی زرنب زرنباد ورق گل سرخ بادر
نجبویه مصطکی کزنه شامی تخم کرفس هلیون قرفه تخم بالنکو فرنجمشک سادج هندی لسد یاقوت
زرد شب کهربا زر محلول نقره محلول از هر یک یکدرم تا رشک سنبل عنبر اشهب از هر یک پنج دانگ

سال ۱۳۴۸ خورشیدی
بازبینی شد



مشک ترکی نیم مثقال لعل نیم درم خرزه خوب نیم من قند با عسل دو من **مفرحی دیگر** قوة باه دهد
و دل و جگر و معده را نیکو باشد **اخلاط آن** کبابه قرنفل زنجبیل تودریین مغز حب فلفل تخم هلیون
از هر یک چهار درم دارچینی دارفلفل بهمنین کاوزبان بالنکو پوست اترج مصطکی عود خام
مغز حب زلم مغز... از هر یک دو مثقال سنبل شقاقل تخم پیاز تخم شلغم بسد صندل لبن زعفران
لؤلؤ ناسفته دو درم خولنجان بوزیدان خصیة الثعلب بایه شتر اعرابی از هر یک ده درم ورق گل سرخ
سه درم مغز جلغوزه نقره محلول از هر یک نیم مثقال مغز بادام چهار مثقال عنبر اشهب یکمثقال مشک
نیم درم عسل سه وزن ادویه **مفرح مسیحی** قوة دل و دماغ و معده و جگر بدهد قوة پشت
و گرده زیاده کند و نعوظ تمام آورد و منی بیفزاید و باه را نافع بود و اشتها طعام باز دید کند
و هاضمه را قوة دهد **صنعت آن** قرفه پنجدرم خولنجان کبابه قرنفل جوز بویا قاقله کبار و صغار
تخم فرنجمشک ورق قرنفل از هر یک سه درم کاوزبان بادرنبویه از هر یک پنج درم سنبل اشنه
از هر یک چهار درم زعفران سه درم مصطکی سه درم بهمنین از هر یک چهار درم سادج هندی
دو درم زنجبیل دارفلفل از هر یک یکدرم پوست اترج سه درم ورق گل سرخ پنج درم سعد هندی
نیمدرم زرنباد بسباسه از هر یک سه درم عنبر اشهب دو درم مشک ترکی نیمدرم لعل یکدرم لؤلؤ
ناسفته دو درم کهربا یکدرم بسد یکدرم زر ورق نیمدرم جرز خوب سی مثقال اگر بعسل سازند
دو وزن ادویه عسل و اگر قندی خواهند سه وزن ادویه قند **نوعی دیگر** قرنفل خشخاش بسباسه
از هر یک سه درم قرفه چهار درم جوز بویا پنج درم قاقله کبار سه درم سنبل پنج درم اشنه سه درم
قرنفل و کاوزبان زنجبیل از هر یک سه درم بهمن ده درم خصیة الثعلب بادرنشک فرنجمشک از هر یک
پنج درم عاقرقرحا مصطکی سه درم ورق گل سرخ سه درم مروارید ناسفته سه درم بسد کهربا از هر یک
یکدرم عنبر اشهب ده درم مشک ترکی نیم درم لعل یکدرم یاقوت کبود نیمدرم زعفران سه درم
زر ورق نقره ورق از هر یک نیم مثقال پوست اترج سه درم سعد هندی دو درم خیر و خوب
سی مثقال قند سفید یکمن اگر عسل خواهد نیم من عسل بنابات شربتی بقدر حاجت **مفرح مسیحی دیگر**

[illegible]

یکمن ... از ... و عرق بادیان
... درم ... و ... عرق
... بکار برند ... بیدمشک ... گاوزبان
روغن بادام ... بلخ ... عرق ... اقبه
داخل ... یک ... با ... ملح
... روغن ... وقت خواب
زیاد روغن ... شب
والاث لطیف ...

مفرح مسیحی دیگر و این نسخه منسوبست بخواجه رشید و اخلاط آن لعل پنج مثقال بسباسه
پنج مثقال زعفران سه مثقال جدوار خوب ده مثقال قند سفید با دو مثقال و اگر بعسل خواهند
عسل کف گرفته سی مثقال کوفته و بیخته بدان بسرشند شربتی یکدرم تا یکمثقال نافع بود
دواء المسک حلو ضعف دل و مرضهای سوداوی را سود دارد و بادی که زنان
حامله را پیدا شود نافع بود صفت آن مروارید ناسفته کهربا بسد ابریشم مقرض
زرنباد درونج عقربی از هر یک یکمثقال بهمن سنبل الطیب قاقله قرنفل ساذج
هندی اشنه از هر یک یکدرم جند بیدستر یکدرم و بعضی نیم درم میکنند دارفلفل زنجبیل
از هر یک نیمدرم مشک خالص نیمدرم اگر دانگی بود شاید کوفته و بیخته با سه چندان
عسل شهد که آتش ندیده باشد بسرشند شربتی یکمثقال و قوت آن تا سه سال باقی
نوعی دیگر و آن مستعمل اهل یزد است اخلاط آن زرنباد درونج عقربی مروارید
کهربا بسد از هر یک دو درم ابریشم مقرض ساذج هندی قاقله بهمن سنبل قرنفل
از هر یک پنج درم اشنه چهار درم دارفلفل زنجبیل از هر یک چهار درم مشک سه نیم درم
ادویه سوده تعالی توانی که در آن دل ذکر شد با سه چندان عسل آب نادیده بسرشند
و عسل دواء المسک البته باید که شهدی باشد که آب و آتش ندیده باشد نوعی دیگر
مستعمل مولانا نجم الدین محمود علیه الرحمه والغفران اخلاط آن زرنباد درونج
در هر یک لؤلؤ ناسفته کهربا بسد ابریشم خام معرض از هر یک یکدرم و نیم ساذج
هندی سنبل الطیب قاقله جند بیدستر از هر یک چهار درم زنجبیل دارفلفل از هر یک نیم درم
مشک خالص نیمدرم کوفته و بیخته با عسل آب ندیده بسرشند نوعی دیگر دواء المسک تلخ
خفقان و وحشت و غم و غشی و جمیع امراض قلب و مجموع امراض سوداوی را نافع
بود صفت آن مصطکی دارچینی قرنفل سنبل الطیب مشک جوز بوا کبابه جرز با
قاقله کبار سعد قسط اترج عود خام زعفران دارفلفل بزر بادرنجبویه بزر فلنجمشک بزر
مرزنجوش زنجبیل از هر یک دو درم لؤلؤ ناسفته بسد کهربا ابریشم خام مقرض ساذج
درونج زرنباد از هر یک پنج درم مشک دو مثقال اجزا را کوفته و بیخته پس بگیرد

پوست

٣

پوست هلیلج کابلی یک رطل پس فرو گیرد و سرد کند و دو بار کوفته و بیخته بدستور
قانون بدان بسرشند شربتی یکمثقال با یک وقیه شراب سیب نیکو بود نوعی دیگر
دواء المسک تلخ با افیون نسخه قانون نافع بود جهة خفقان و وسواس و اورام حجره
و تبه معده اخلاط این افیون صبر زرد ریوند چینی از هر یک هشت درم نانخواه زعفران
بزر الکرفس از هر یک چهار درم مشک ناردین دهن و ساذج از هر یک دو درم جند
بیدستر یکدرم و نیم کوفته و بیخته بعسل بسرشند نوعی دیگر نافع بود جهت سودا و صفراوی
اخلاط آن مصطکی زعفران عود مشک از هر یک یکدرم و نیم تفاح اذخر افسنتین
بادرنجبویه افتیمون از هر یک یکدرم مشک نیم درم زرنباد درونج از هر یک دو درم لؤلؤ
کهربا بسد ابریشم از هر یک سه درم صبر تب و چهار درم عسل سه وزن ادویه شربتی
تمام از آنکه دو درم با آب فاتر دواء المسک شیرین نسخه قانون زرنباد درونج از هر یک یکدرم و نیم
لؤلؤ کهربا بسد ابریشم محرق از هر یک یکدرم نیم بهمن خارج سنبل قاقله قرنفل جند بیدستر
اشنه از هر یک نیمدرم صاحب کامل از هر یک چهار درم آورده زنجبیل دارفلفل چهار دانگ
در کامل از هر یک دو دانگ آورده مشک دانگی و نیم ادویه کوفته و بیخته به عسل آب ندیده
بسرشند به سه وزن ادویه عسل و بعد از دو ماه استعمال کند نوعی دیگر دواء المسک شیرین
زرنباد درونج لولو کهربا بسد از هر یک سه درم و دو دانگ ابریشم خام مقرض دو درم
بهمن سنبل ساذج قاقله قرنفل از هر یک چهار درم و چهار دانگ اشنه دارفلفل زنجبیل از هر یک
یکدرم و دو دانگ جند بیدستر دو دانگ مشک یکمثقال بعسل شهد بسرشند شربتی نیم مثقال
نوعی دیگر دواء المسک شیرین نافع بود وسواس و جنون که از مره سودا حادث شود
زرنباد درونج از هر یک درم لولو کهربا بسد از هر یک سه درم بهمن ساذج هندی سنبل الطیب
قاقله جند بیدستر از هر یک یکدرم نیم ابریشم خام شش درم زنجبیل دارفلفل از هر یک یکدرم
مشک نیم مثقال کوفته و بیخته با عسل بسرشند شربتی ده درم با یک وقیه شراب ریحان یا لسان الثور

نافع باشد نوعی دیگر دواء المسک ملح نافع بود مر سودا را که از احتراق صفرا بوده و سواس
از ان متولد شده باشد اخلاط آن مصطکی زعفران مشک از هر یک یکدرم نیم افسنتین بادرنجبویه
زفتیدن از هر یک سه درم عود خام مسک زرنباد درونج از هر یک پنج درم لؤلؤ کهربا ابریشم خام
از هر یک شش درم ناخواه زعفران تخم کرفس از هر یک چهار درم صبر چهل درم کوفته و بیخته
بعسل سرشند شربتی یکمثقال با یک وقیه آب لسان الثور نافع بود نوعی دیگر دواء المسک
تلخ مستعمل مولی الماضی المرحوم المغفور جلال محمود اعلیه الرحمه خفقان و ورم حلق و رطوبت معده را
سودا را اخلاط آن سنبل الطیب مشک جرجانی ساذج هندی از هر یک دو درم زعفران
ناخواه تخم کرفس از هر یک چهار درم جند بیدستر یکدرم نیم ادویه کوفته و بیخته با عسل کف گرفته
سرشند نوعی دیگر مستعمل نسخه منهاج بدر مؤلف دواء المسک تلخ نافع بود جهة خفقان
سودای و سوء المزاج قلب اخلاط آن سنبل تر مشک ساذج هندی از هر یک دو درم
زعفران ناخواه تخم کرفس از هر یک چهار درم صبر افسنتین رومی از هر یک هشت درم ریوند چینی
شش درم جند بیدستر یکدرم ادویه کوفته و بیخته عنبر از مر الحو شانند و بگذارد تا بیالاید سرانجام
کند با سه چندان عسل مصفی سرشند شربتی نیم درم تا یکدرم قوة آن تا سه سال میماند نوعی دیگر
مفرح یاقوتی مستعمل شاه شجاع بن محمد مظفر علیه الرحمه مروارید ناسفته کهربا بسد طباشیر
صندلین ورق گل سرخ گاوزبان کشنیز خشک زرشک بیدانه پوست اترج عود خام درم
بهمن عنبر اشهب از هر یک سه درم یاقوت رمانی لعل درونج عقربی دارچینی قرفه سرسعد لاجورد
درر محلول تخم کاشنی ماء فرقین خطائی از هر یک یکمثقال یشب عقیق قرنفل قاقله کبار ساذج
هندی مصطکی سنبل حجر ارمنی طین مختوم زعفران نارمشک از هر یک یکدرم ابریشم مقرض
فرنجمشک خرفه با پوست بیرون پسته آمله مقشر بادرنبویه از هر یک دو درم مشک فائق
نیم درم آب بادسیب از هر یک بیست درم عرق بید عرق گاوزبان از هر یک پنجاه درم
گلاب سی درم نبات و عسل بکمین مفرح یاقوتی مقوی باه که مولانا لطف الله جهة خواجه شمس الدین
نوشته لؤلؤ ناسفته دو درم یاقوت لعل از هر یک یکدرم بسد کهربا از هر یک دو درم زمرد یشب
از هر یک یکدرم زر و نقره از هر یک دو درم عنبر دو درم مشک دو مثقال عود خام مصطکی



قرفه قرنفل گل دارچینی جوزبوا دارچینی زنجبیل سنبل از هر یک سه درم زر و نقره از هر یک دو درم
سعد هلیله زرد و زرنب از هر یک دو درم ماهی بریان سه درم گوشت سقنقور ده درم ماهی ریخ
سه درم قرص افعی پنجدرم خایه خروس سه درم مغز دماغ گنجشک قضیب گاو سوده از هر یک چهار درم
لودری زرد و سرخ خولنجان نعناع از هر یک سه درم زعفران پنجدرم عسل سه وزن ادویه دواء
المسک تلخ نسخه سمرقندی خفقان و وحشت و سردی معده و سودا و بلغم را نافع بود مصطکی عود
دارچینی شورا اترج قرنفل سنبل جوزبوا مشک قاقله کبابه هلیله سعد اذخر تخم بادروج تخم فرنجمشک
بذر القثاء مرزنجوش دار فلفل از هر یک جزوی لؤلؤ بسد کهربا ابریشم مقرض بهمن ساذج از هر یک
نیم جزو مشک تبتی نیم جزو بعسل هلیله کابلی مربا سرشند مفرح سرد هم از نسخه سمرقندی
نافع بود خفقان ضعف دل که از حرارت بود و تب و خمار و تشنگی بنشاند ورق گل سرخ ورق
نیلوفر از هر یک ده درم لؤلؤ بسد کهربا گاوزبان صندلین طباشیر چوب کند کشنیز خشک از هر یک
سه درم بهمنی تخم فرنجمشک تخم شاهتره تخم بادرنجبویه تخم بزرگ تخم کاهو کاسنی و خیار و خیارزه
دار از هر یک دو درم گاوزبان یکمثقال با قند صاف کرده سرشند به آب سیب بکار دارد مفرح گرم
هم از نسخه سمرقندی خفقان و وحشت و مالیخولیا را نافع بود بادرنجبویه پوست اترج قرفه قرنفل
زعفران مصطکی جوزبوا قاقله نارمشک بهمنین زرنباد درونج تخم بادروج تخم فرنجمشک ساذج
مشک عنبر مثل جزو اجزاء آن بعسل هلیله و آمله سرشند مفرح معتدل گاوزبان کهربا لؤلؤ کشنیز
بهمنین سفید ورق گل سرخ پوست ترنج ابریشم سفید خام تخم خرفه از هر یک دو درم با هلیله سرشند
شربتی یکمثقال مفرح یاقوتی که جهة خواجگی ساخته شده لؤلؤ نسفته دو درم لعل یاقوت زمرد
از هر یک یکدرم بسد کهربا از هر یک دو درم یشب عقیق از هر یک یکدرم زر ورق نقره ورق
از هر یک دو درم عنبر اشهب سه درم مشک تبتی یکدرم عود خام مصطکی از هر یک سه درم پادزهر
ماه فرقین از هر یک یکدرم مخلصه پنجدرم قرفه قرنفل دارچینی گل دارچینی جوزبوا از هر یک سه درم
زنجبیل ده درم سنبل سه درم سعد هلیله زرنباد و زرنب از هر یک دو درم بهمنین هشت درم
تخم گزر تخم شلغم از هر یک دو درم ماهی ریبان سه درم گوشت سقنقور ده درم قرص افعی پنجدرم
ماهی ریخ خایه خروس از هر یک سه درم مغز سر گنجشک چهار درم قضیب گاو لودری زرد و سرخ

کتابخانه ... قدس
وزیری

خولنجان نعناع از هریک سه درم زعفران نیم درم **باب پنجم در جوارشات** اما جوارشات مانند معاجین است
الا آنست که معاجین یا تا شیرین و یا تا تلخ بود و یا تا کریه الرایحه و غیر آن بود و جوارشات خوش بوی بود
و خوش طعم و لحظه جوارش لفظیست فارسی معرب و معنی آن الهاضم بود یعنی هضم کنند و بدر مؤلف گوید
فرق میانه ادویه معاجین و جوارشات این است که در شربتها باشد از ادویه معاجینی و در اصول التراکیب آورده
که ادویه جوارشات را بغایت سحق ننمایند بلکه بکموئی حشن باید بخت خاصه که در حالت امساک دهند
در مزاج قولنجی بود و اطیب جوارشات و الذ آن جوارش عود بود و آن مقوی و مسخن معده بود و مسخن لطیف
و ادویهای که در جوارشات مستعمل کنند عود و زنجبیل و فلفل و دار فلفل و جوز بوا و زرشک و صعتر و خرنمشک و مانند آن
چرا که مسخن معده بود و محلل ریاح و فضول و باه باشند که از قابضات چیزی بادی ضم کنند مانند
حب الآس و گلنار و طباشیر و مانند آن و با آن جرم آبی جمع کنند و آب پخته در شراب یا سرکه و شکر
طبرزد با آن یا رسازند یا رب سفرجل و شکر جمع کنند و بهین کنند در طبق به بزند مانند جوارش عود
و آن را سفرجل خوانند و این قابض و مصلح ضعف معده بود که با اسهال بود و گاه باشد که بر جای
قابضات سقمونیا و تربد و مانند آن کنند و آن را جوارش سفرجلی مسهل خوانند و آن مصلح قولنجی
بود که با غثیان بود اما جوارشاتی که باد شکند جوارش کمونی بود آن را گاه بوره زیاده میکنند و
افتیمون نیز زیاده میکنند و فلفل سفید و فلفل نیز ... و گاه بوره کم میکنند و افتیمون اضافه میکنند تا خواه
مراد ازین آنست که ادرار کند و در آن حالت ادویه آن بغایت سحق باید کرد و فلفل سیاه اضافه باید
کرد جهة اصلاح ادرار اما کمونی که در سرکه میجوشد جهة آنکه مصلح ادرست و مقوی و ملطف و گاه
ادویه حاره قابضه در آن می اندازند و با آن حب الآس و طرز و معجون میکنند و آن مسهل
اسهال معده بود معه پر ورده مزاج و گاه دانه مویز و حب الآس و خرنوب و گلنار و حب نارنج و ...
کندر و نانخواه بر زنجبیل اضافه میکنند و طبرزد با رب سفرجل معجون میکنند و آن مصلح اسهال معده
بود که معه حرارت مزاج اما دانه مویز و حب الآس که بیش می اندازند بسبب مناسب آلات غذا
و غذا است و بسیاری منفعت پس ملاحق کندر و نانخواه کمتر می اندازند بواسطه حرارت مزاج فی الجمله
قانون ساختن جوارشات و کوفتن ادویه و بکار داشتن آن همه آن قانونست که در معجونات گفته شد
چنانچه ادویه آنچه صلب تر باشد مقدم دارند مصطکی ضم کنند و سحق کنند زعفران و مصطکی و مشک

در آخر بکار



و در آخر بکار برند و تربد با خراشیده و چرب ناکرده مستعمل نکنند و حافظ باید بود تا تربد سیاه و زرد
و غار یقول سیاه لغلط استعمال نکنند که سم مهلکست و افیل در جوارشات گفته اند اما اگر ترک کند
اولی باشد زیرا که در هر ترکیب که افیل کرده اند قطعا نمیتوان خوردن از غایت تلخی اما جوارش
عود و مصطکی و زرشک و انار و عوزه و لیمو و فواکه و آمله و غیره اولی آن بود که از نبات کنند
یا از البلوج و اگر از قند خام کنند باید کرد قند را صاف باید کرد و صفت صاف کردن
قند در باب اشربه گفته شد و به قوام آورده و چاشنی وی آنست که چون انه کی بر سر انگشت بردارند و انگشت
دیگر بر سر آن نهند و بردارند رشته بکشد آنگاه فرو گیرد و نیز میزنند تا بدست آید بعد از آن اجزا بدان
ریزد بقدر حاجت بر روی سنگ چرب کرده ریزد و بکار برد و بر دارد و در طبله نهد و مستعمل کند
و اگر جوارش عود را اگر عود تنها باشد و اگر عود با دیگر اجزا باید بگلاب تر کنند و بکار دارد و
و جان خشک در قند گرم بیندازد تا قوة اجزا ضعیف نشود و مصطکی ... ضم کنند و بکوبد و بگلاب
یا آب آنچه خواهد تر کنند بکار دارد و اما انار و عوزه و زرشک و سماق باید گرفت و در دیگ سنگی
جوشیده تا نیز دیگ انعقاد آنگاه چون قند را تیز زده باشد اندک اندک میریزد و نیز میزنند تا تمام شود
و بر روی سنگ ریزد و جوارش فواکه را آب انار و آب سیب و به و بلح عوره و زرشک و سماق
و کیل باید جوشانید تا منعقد شود آنگاه که بکار میدارد و حماض و لیمو اضافه کنند و جوارش آمله
اگر از شیره آمله مجرد بسازند قند را بقوام باید آورد و در سر زدن شیره آمله میریزد و تر میزنند
تا تمام شود و اگر دیگر اجزا دارد آن اجزا را کوفته و بیخته با شیره آمله باید آمیخت چنانچه در جوارش
عود گفته شد باید ساخت **جوارش لیمو** باید که چون قند بقوام آورده باشد قدری تیز زده و ابتر
شده آب لیمو بریزد و تیز میزنند همه جوارشات باید که چون سورجوش گرم باشد بر روی سنگ
ریزد و اگر سرد شده باشد دیگ را بر روی آتش سوخته باید نهاد و تیز باید زد و نگذارد که بجوشد
و اگر بجوشد خاصه لیمو و مصطکی که اگر آب لیمو در قند بجوشد قند را سخت گرداند و نبندد و بر روی سنگ
و مصطکی طعم را خراب کند و لوی هم اگر جوارشات را ترش تر خواهد قند از آن زیاده باید داد
و انها زیاده ریختنی و اگر در جوارشی عنبر کند اول عنبر را باید انداخت تا بگدازد آنگاه دیگر اجزا
ریزد و اگر مشک کند مشک را با گلاب سوده در آخر بکار باید برد و از جوارشات آنچه بعسل

بسرشند و معاجین و مفرحات از همه خوب تمام شود در ظرف چینی یا آبگینه یا زر یا نقره یا چیزی که از
آن بود کنند و ظرف آن پر نباید کرد تا جای نفس زدن آن باشد و سر محکم باید کرد در میان
جو نهادن و ترکیبات را اکثر بعد از یکهفته که ساخته باشد استعمال کنند و بهتر است که چهل روز
بر آن گذشته باشد در این باب مثال گفته اند و آنچنانست که چندین یار بهمدیگر رسند در روز اول
و دوم و سیوم که طبع و خوی یکدیگر را نشناسند چون چند روزی با یکدیگر باشند خوی همدیگر گیرند
و اتفاقی میان ایشان حاصل گردد با همدیگر الفت گیرند هر کاری که پیش نهند مظفر شوند پس مفردات
چون با همدیگر خلطه گیرد در روز اول و دوم و سیوم خاصیتی که از آن طلب دارند بموجب دلخواه میسر نشود
اما چون چند روزی بر آن بگذشت و امتزاج خاصی میان ایشان حاصل شد هر خاصیتی که در آن گفته باشند
از آن حاصل شود چون در شرایط آن پرداختیم روی بمرکبات آوردیم **جوارش سقنقور** مستعمل مؤلف
الحق خاصه منهاج است منفعت کند گرده سرد را و باه زیاد کند لعوق تمام آورد و خاصیت آن بسیار است
**اخلاط آن** تخم هلیون تخم پیاز تخم گندنا تخم شلغم و اسپست و جرجیر و حب الرشاد و کندر نه
مغز حب الخضرا لسان العصافیر کنجد مقشر تخم تره تیزک مغز جلغوزه از هر یک سه درم زنجبیل ده مثقال
خفری خولنجان دارفلفل از هر یک پنج درم دارچینی جوز الطیب بهمنین از هر یک یک درم دو درم
سر سقنقور پنج درم خصیة الثعلب ده درم ذکر گاو خشک کرده سوده ده درم دارو با کوفته و بیخته
با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند و بعضی از اطبا در این نسخه اسقیل بریان کرده می نویسند
شربتی از این جوارش ده درم بود بمثلث یا باشیر تازه یا بماء العسل نافع بود **نسخه دیگر** این جوارش
کسی که شهوتش منقطع شده باشد از مرد و زن شهوتش برانگیزاند **صفت آن** تخم خندقوقی سه مثقال
مصری تخم شلغم تخم دروار تخم پیاز سفید جرجیر خشخاش تخم گزر خصیة الثعلب از هر یک دو مثقال
و نیم کرده سقنقور علک بطم شیرین از هر یک یکمثقال نیم فلفل سفید کنجد مقشر دارفلفل زنجبیل زعفران
از هر یک یکمثقال مغز سر خروس بچه یکمثقال مغز بره شیرخواره مغز دماغ گنجشک از هر یک نیم مثقال
قبه یکمثقال و نیم خایه سرطان و گوشت آن از هر یک پنج مثقال اگر خایه سرطان و گوشت آن یافت نشود ذکر
گاو خشک کرده سوده و ذکر آب خشک کرده سوده عوض آن کنند و اسقیل سوی نیز گفته اند اما اگر آن
اولی بود پس این تخمها بکوبد و فنه و علک را با پنج مثقال انگبین بگدازند و مغزها همه در هاون کنند و بسندند

بعد ازان



بعد ازان با ادویها آمیخته کنند با سه چندان عسل بسرشند در ظرف کاشی یا چینی یا آبگینه کنند و سر ظرف را
محکم کنند بعد از چهل روز بگشایند و استعمال کنند شربتی یکمثقال با هشت مثقال آب جرجیر یا باشیر تازه
یا با ماء العسل یک کاسه حل کرده بازخورد و غذا در وقت اسفیدباج که با نخود و پیاز در روغن گاو پخته باشد
خورد و این جوارش در غایت خوبی است در انچه یاد کرده **جوارش خبث الحدید** مستعمل مؤلف و این را
فنجنوش خوانند سودمند باشد و با ما سوار در ریحانی آورد که تغیر فنجنوش عطیه الله است و بر فنجنوش
اسم خبث الحدید است بدین واسطه فنجنوش میخوانند که خبث الحدید در است جمع استرخا معده و بواسیر و تباهی
مزاج و باه را زیاد کند و گونه روی صافی گرداند و دفع سرعت انزال بکند وقتی که چهل روز متواتر استعمال کنند
**صفت آن** پوست هلیله کابلی و هلیله سیاه و پوست بلیله و آمله مقشر شیطرج هندی سنبل الطیب
فلفل دارفلفل زنجبیل سعد کوفی از هر یک پنج درم تخم شبث تخم گندنا از هر یک چهار درم خبث الحدید
مدبر بسرکه چهار ده شبانه روز بعد از آن خشک کرده در سایه و بریان کرده با روغن بادام و دیگر بار سحق
کنند صد درم عسل سه وزن ادویه دارو را بدان بسرشند و بعد از آن مشک ترکی دو درم اضافه کنند
در ظرف آبگینه یا قلعی کنند بعد از شش ماه استعمال کنند شربتی دو درم نافع بود **نوعی دیگر** فنجنوش که جگر
و معده را سود دارد و جماعت را قوة دهد و گونه روی صافی گرداند **اخلاط آن** پوست هلیله کابلی
هلیله سیاه آمله مقشر پوست بلیله فلفل دارفلفل زنجبیل سعد کوفی شیطرج هندی پوست اترج خشک
سوزن مدبر بسرکه که خبث الحدید مدبر بسرکه چنانکه ذکر رفت در نسخه اول کنجد مقشر از هر یک
دو درم مجموع کوفته و بیخته بروغن گاو چرب کرده بعسل کف گرفته بسرشند شربتی روز اول یک درم
روز دوم دو درم سیوم سه درم تا هفت روز بدین طریقه زیاد کند و از هفت درم بگذراند و این
جوارش در قوة جماعت نهایت **نوعی دیگر** شیخ در قانون آورده هلیلج کابلی بلیلج آملج فلفل
دارفلفل زنجبیل کرنبی بذر شبث بذر الکرفس بذر الکرویا بذر الجرجیر بذر اللفت بذر الجزر
افلیج و ورد احمر سلیخه سعد دارچینی قرنفل جوزبوا از هر یک یک درم قاقله مشک ... از هر یک
دو درم حب الرشاد ابیض سه وقیه خبث الحدید مدبر انچه گذشت مثل ادویه کوفته و بیخته بعسل
کف گرفته بسرشند **نوعی دیگر هم** نسخه قانون شیطرج هندی زرنباد طالیسفر آن هلیله
هلیلج آمله اهلیلج زرد سلیخه قرنفل حب البلسان حب محلب از هر یک چهار مثقال دارچینی فر

جوز بوا لسان زنجبیل قلقلموریه از هریک هشت مثقال سعد ده مثقال شکر شانزده مثقال خبث الحدید
یکمن مشک نیم درم عسل سه وزن ادویه **نوعی دیگر** هم از قانون برده رد ده دلو بسیار نافع
بود اخلاط آن هلیله کابلی بلیله آمله اصل السوس زنجبیل عود جوزبوا سک درونج سنبل اذخر مصطکی ازهریک
ده درم مشک یکدرم نقره آهن منقوع شراب ریحانی هفت روز خشک کرده و سوده ادویه را آغشته
بروغن بادام شیرین چرب کنند بعسل سرشته شود شربتی دو مثقال با شراب ریحانی یا ماء الحمه **نوعی دیگر**
هم از قانون حبه ضعف معده حار هلیله کابلی بلیله آمله اصل السوس دارچینی درونج احمر از هریک ده درم
خبث الحدید مدبر مثل ادویه بعسل طبرزد سرشته شود شربتی دو درم به شراب سیب **جوارش زرعونی** معتمد
بدر مؤلف منفعت کند گرده و پشت را و معده قوی کند بلغم دفع کند بوی دهان
خوش کند و آب رفتن از دهان بازدارد بادها ساکن گرداند سردی و ریگ در مثانه
پاک کند و تخمه و بادکم برد و باه را بیفزاید و جگر و گرده و مغز را قوی کند تقطر اگر بد
هر که در سالی سه روز از این معجون بخورد هیچ طبیب محتاج نباشد **صفت آن** تخم کرفس
تخم گزر تخم شبت رازیانه مغز تخم خربزه مغز تخم خیار بالنگو بیخ کرفس از هریک پنج مثقال
عاقرقرحا زعفران عود خام مصطکی از هریک دو درم بسباسه قرنفل قلقلمو زنجبیل کبابه
از هریک سه درم عنبر اشهب یکدرم این حبوبات با ده چندان عسل کف گرفته
سرشته شود بعد از دو ماه استعمال کنند شربتی دو درم با ده مثقال **نوعی دیگر** نسخه
شیخ بخاری سمرقندی و این نسخه شیخ در اقرباذین آورده و این نسخه معتمد علیه است
اخلاط تخم هلیون شقاقل مصری بهمنین تودریین نانخواه اسقنقور لسان العصافیر از هر یک
پنج درم زنجبیل تخم شلغم تخم گزر تخم اسپست تخم ترتیزک تخم جرجیر تخم پیاز تخم گندنا
خولنجان جوز الطیب دار چینی دار فلفل تودریین از هریک سه درم تخم انجره
دو درم بسفایج سه درم فانید که از آن مراد کعب الغزال است بوزن ادویه مجموع کوفته و بیخته با سه چندان
عسل کف گرفته سرشته شود شربتی یکمثقال تا دو مثقال و اگر اسقنقور یافت نشود بدل آن دو وزن
خصیة الثعلب یا بذری خرد کند **صفت جوارش جالینوس** معتمد پدر مؤلف و این جوارش را خاصیت
بسیار است همه اندامها قوت دهد و بوی دهان خوش کند و بادها بشکند و بسیاری بول که از سردی باشد

بود بار دارد

٧

بود بازدارد و سرفه بلغمی ببرد و باه را قوت دهد بادها و ناصور و دیوانگی ببرد و درد سر که از سردی
بود و نقرس و قوبا و بهق را سود مند بود و رنگ کرده و سیاهی موی را نگاه دارد و هر که میخ یک روز
استعمال کند از این بیماریها که ذکر رفت ایمن گردد و بعد از ده روز که ساخته باشند استعمال کنند ادویه
**صفت آن** سنبل الطیب قاقله سلیخه دارچینی خولنجان قرنفل سعد کوفی زعفران فلفل سفید دار فلفل
قسط بحری عود بلسان اسارون حب الآس قصب الذریره از هر یک دو درم مصطکی ده درم قند نبات
ادویه مجموع کوفته و بیخته بعسل کف گرفته سرشته شود شربتی دو مثقال پیش از طعام شاید خورد **جوارش
عطاردی** خاصیت این ترکیب آنست که منی بسیار کند و مجامعت را قوت دهد و گرده و معده را
قوی گرداند **صفت آن** شقاقل مصری قاقله کوچک دار فلفل خولنجان دارچینی زنجبیل قرنفل از هر یک
پنج مثقال بهمن تودریین تخم اسپست مغز تخم خربزه تخم جرجیر تخم پیاز تخم حماض گزر کشته تخم هلیون
تخم شلغم تخم کرفس از هر یک سه مثقال ادویه را کوفته و بیخته ترنجبین سفید از تخم و خاک پاک کرده در دو آن
ادویه بیخته در شیر گاو تازه بخیسانند بامداد در دست بمالد و صافی کند از خاکی که در بن آن باشد
بر سر آتش نهند تا غلیظ شود بعد از آن فرو گیرند تا نیم گرم شود داروها را بدان سرشته و در ظرف کاشی
یا آبگینه نگه دارند شربتی سه مثقال با نیم درم شیر گاو تازه نافع بود **جوارش عنبری** مجامعت را قوت دهد
و باه را زیاد کند و دل را قوت دهد خاصیت آن جوارش بسیار است اخلاط آن قاقله بسباسه لسان العصافیر دارچینی از هر یک
چهار مثقال دار فلفل زنجبیل از هر یک هشت مثقال قرفه قرنفل انیسون بذر البنج مشک ترکی از هر یک
دانگی عنبر اشهب دو درم روغن بلسان چهار درم عنبر با روغن بلسان یکجا از دو لرزان دارو با قند سفید
اضافه کنند بعسل کف گرفته سرشته شود شربتی از این جوارش مجرد را نیم درم مرطوب را یکدرم نافع بود
**جوارش عنبر نوعی دیگر** نافع بود سردی معده و خفقان و سوء الهضم و اوجاع ارحام مجرب
مشایخ کرده اخلاط آن قاقله صغار و کبار بسباسه از هر یک چهار درم اشنه دو درم قرفه قرنفل زعفران
از هر یک ده درم جوزبوا پنج درم عنبر سنبل مصطکی از هر یک دو درم مشک یکدرم کوفته و بیخته بعسل
کف گرفته سرشته شود شربتی یکمثقال **نوعی دیگر** جوارش عنبر نسخه صاحب منهاج و این جوارش کبری
نیز خوانند نافع بود سردی معده را و خفقان و سوء الهضم و وجع رحم و بدن را نافع بود **صفت آن**
قاقله کبار و صغار بسباسه از هر یک چهار درم زنجبیل دار فلفل از هر یک هشت مثقال اشنه دو درم

قرفه یکدرم قرنفل زعفران از هر یک ده درم جوزبوا پنج درم سنبل مصطکی عنبر از هر یک دو درم مشک بذر البنج افیون
از هر یک یکدرم روغن بلسان شش درم افیون بمثلث بگدازند عنبر بروغن بلسان و ادویه را بانها بپزند
سه وزن آن عسل کف گرفته بسرشند و افیون حل کرده بدان ریزند بعد از شش ماه استعمال کنند شربتی تا یک مثقال
**نوعی دیگر جوارش عنبر** نسخه صاحب ذخیره و این جوارش معروفست بجوارش کسردی که از بهر کسری ساخته اند
و بدو باز خواهند صاحب ذخیره آورده که من بشهر بلخ کسی را دیدم که او را درد معده بود و بسیار علاج کردند
هیچ داروی فایده نداد الا این جوارش **اخلاط آن** پوست بیخ عود هندی قرنفل کبابه قاقله جوزبوا
از هر یک پنج درم بادرنجبویه انیسون تخم کرفس جند بیدستر افیون بذر البنج از هر یک سه درم روغن بلسان ده درم
برگ بادرنجبویه تخم مرزنگوش زعفران از هر یک سه درم عنبر اشهب یکمثقال عنبر در روغن بلسان بگدازد و افیون
بشراب حل کنند و همه با انگبین بسرشند بعد از دو ماه استعمال کنند گویند بعد از شش ماه شربتی دو درم خفقان
و درد معده و بیماریهای جسم را سود دارد و پیران را سخت موافق باشد **نسخه دیگر از نوعی اخلاط آن**
خرنوب دارچینی قاقله سیاه سوس از هر یک چهار درم دارفلفل زنجبیل از هر یک دوازده درم اشنه دو درم
قرفه سه درم قرنفل زعفران از هر یک ده درم جوزبوا ده علاو سنبل مصطکی عنبر از هر یک دو درم بذر البنج
سفید افیون مشک از هر یک دو درم روغن بلسان شش درم عسل سه وزن ادویه **نوعی دیگر** از نسخه
...نافع بود برد معده و ریاح غلیظ که در معده بود و سستی آن بود و مقوی هضم طعام بکند اخلاط
آن قاقله کبار و صغار بسباسه جوزبوا از هر یک دوازده درم قرفه پنج درم قرنفل و قلقاس زعفران
ادویه مصطکی پنج درم مشک عنبر از هر یک یکمثقال ادویها کوفته و بیخته بروغن بلسان چرب کنند بعسل کف گرفته
بسرشند **جوارش کمونی** سودمند بود جهة سردی معده و تبهای بلغمی و سوداوی و سردی و فواق که
از کثرت بلغم بود زایل گرداند و از معجونهای ... **صفت آن** زیره کرمانی در سرکه خیسانیده
یک شبانه روز بعد از آن در سایه خشک کرده و بریان کرده دو رطل بعد ازین فلفل سی درم زنجبیل ورق سداب
خشک از هر یک چهار درم بوره ارمنی ده درم مجموع کوفته و بیخته با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند
شربتی دو مثقال یا یکمثقال مناسب بود و هرچه جوارشات و معاجین بود بهتر آن بود که بلع کنند و
نخایند اما صاحب منهاج در جوارش کمونی آورده که با آب گرم بیاشامند **جوارش کمونی** کبیر زیره
کرمانی مدبر چنانچه ذکر کرده شد دو رطل بعد از فلفل سی درم زنجبیل چهار درم ورق سداب خشک

۸

چهار درم بوره ارمنی دو درم و سلیخه رومی و دارچینی قرفه حب بلسان سنبل مصطکی از هر یک چهار درم کوفته
و بیخته با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند شربتی یکمثقال یا دو مثقال **نوعی دیگر جوارش کمونی** نسخه مولانا ...
مرحوم بخاری محمود بن الیاس علیه الرحمة والغفران معده سرد را گرم کند و حقنه را سودمند بود و آروغ
ترش را باز دارد **اخلاط آن** زیره کرمانی در سرکه خیسانیده چنانچه ذکر رفت و بریان کرده ورق
سداب خشک فلفل زنجبیل از هر یک دوازده درم بوره ارمنی دو درم کوفته و بیخته با سه چندان عسل کف
گرفته بسرشند **نوعی دیگر جوارش کمونی** کرمانی که ذکر رفت ورق سداب خشک فلفل سیاه زنجبیل از هر یک
سی پنج درم بوره ارمنی ده درم کوفته و بیخته با سه چندان عسل بسرشند و شربتی یکمثقال **نوعی دیگر** نسخه
عیسی چهار بخت زیره مدبر چنانچه ذکر رفت تخم سداب خشک بلیله زنجبیل از هر یک ثمن بوره ارمنی دو دانگ
عسل سه وزن ادویه **نوعی دیگر** زیره مدبر تخم زنجبیل سداب بلیله از هر یک نیم بوره ارمنی ده استیر عسل
سه وزن ادویه **نوعی دیگر زیره** مدبر صد درم سداب چهار درم بلیله زنجبیل بوره ارمنی از هر یک ده درم
عسل سه وزن ادویه **نوعی دیگر** معده را گرم کند و بادها را بشکند و آروغ بدارد و سده بگشاید
اگر کسی را از قولنج زحمت باشد پیوسته این معجون نگاه دارد از قولنج ایمن گردد اخلاط آن زیره مدبر
صد درم زنجبیل شش درم فلفل ده درم افتیمون سی درم بوره نان بیست درم عسل سه وزن ادویه
**جوارش سفرجلی** سهل مستعمل مدبر مؤلف معده را قوت دهد و اشتها طعام باز آورد و قولنج بگشاید و مجرب است
بر قولنج **صفت آن** به صفهانی پاک کرده از پوست و دانه یک رطل پاره کند در دو رطل مثلث بجوشانند
تا مهرا شود پس فرو گیرد و از دیگ بیرون آورد و بکوبد و بمحل مرل بیرون کشند و یک من عسل صافی بر سر آن
کنند بجوشانند تا نزدیک انعقاد و دیگر فرو گیرد و این دارها کوفته و بیخته بدان افشانند انعقاد رسیدند تا یکسان
شود زنجبیل دارفلفل دارچینی از هر یک دو درم هیل قاقله زعفران از هر یک سه درم مصطکی پنج درم سقمونیای
مشوی ده درم تربد سفید مجوف خراشیده بروغن بادام چرب کرده سی درم شربتی پنج مثقال با ...
آب گرم نافع بود **نوعی دیگر** مستعمل مولانا والماضی بخاری محمود علیه الرحمه قولنج بگشاید و اخلاط معده را
از رطوبت منضج پاک کند **صفت آن** به از دانه و پوست پاک کرده یکمن عسل کف گرفته یکمن زنجبیل
دارفلفل از هر یک چهار درم دارچینی دو درم هیل قاقله زعفران از هر یک سه درم مصطکی پنج درم
سقمونیا ده درم تربد سفید مجوف سیزده درم به را در طنجیر بپزد و عسل بریزند تا مهرا شود و بیرون

آورند و عسل را بر سر آتش نهند و کف بگیرند نرم نرم بجوشانند و ادویها کوفته و بیخته بر آن فشانند
و بکفچه می خیسانند تا قوی شود و سنگ رخام بر روغن چرب کند و آن را بر سنگ ریزد و پاره کند هر پاره
بر دو ورق نارنج پیچد و در ظرف آبگینه کرده نگاه دارد نوعی دیگر مستعمل و خیار افیون
سفرجل در خمیر گیرد و میوی بریان کند و از گوشت آن چهار درم بگیرد و فلفل زنجبیل از هر یک دانگ
و سقمونیا یکدرم با عسل بسرشند شربتی یکدرم و ابو عمران گوید که این جوارش و منفعت آن بباید شنید
این نسخه در اقراباذین جبرئیل است نوعی دیگر جهت سردی معده و ضعف آن و دفع که از سوء
الهضم بود و لون صافی کند اخلاط آن به پاک کرده از پوست و دانه دو رطل عسل صافی دو رطل
فلفل دار فلفل از هر یک پنج درم هیل هشت درم زنجبیل قاقله قرنفل از هر یک چهار درم دارچینی
دو درم زعفران یکدرم به جمیر گرفته به پزند تا مهرا شود و بکوبند و صبر بیرون کنند بر سر عسل کنند
و بجوشانند تا منعقد شود و فرود گیرد پس ادویه کوفته و بیخته با آن خلط کنند و قطعه قطعه کنند قطعه
چهار درم در ورق اترج پیچد و نگاه دارد نوعی دیگر نسخه قانون شکم ببندد و ضعف معده
بر دو فی باز دارد و رنگ روی صاف کند اخلاط آن بگیرد به از دانه پاک کرده عسل مصفی
از هر یک دو رطل فلفل دار فلفل زنجبیل از هر یک پنج درم هیل هشت درم قاقله قرنفل سنبل الطیب
دارچینی زعفران از هر یک دو درم پس به در سرکه حمری بپزند و بعضی در شراب می پزند به آتش آهسته
و عسل بر سر آن کند به آتش آهسته بپزند تا منعقد شود آهسته آهسته بپزند تا منعقد شود پس فرود
گیرد و سرد کند و ادویه کوفته و بیخته بر سر آن فشانند بر روی سنگ پهن کنند بکارد ببرد هر پاره
چهار مثقال و در وزن سه روز نگاه دارد پس در ورق اترج پیچد و نگاه دارد جوارش تمری
قولنج و عسر البول بگشاید اخلاط آن بوره ارمنی زیره کرمانی فطراسالیون زنجبیل فلفل
سفید از هر یک دو درم نیم سقمونیا پنج درم خرمای هندی و بیدانه مغز بادام سفید کرده
ورق سداب از هر یک ده درم تمر در سرکه خیسانیده یکشبانروز بکوبند بغربال فرو برند عسل
کف گرفته سه وزن ادویها بر سر آن کنند و ادویها بدان بسرشند شربتی یکمثقال با هفت مثقال
آب گرم نوعی دیگر از دو جزء خرمای هندی بیدانه پنجاه درم در یک رطل سرکه بخیسانند
یکشبانه روز بکوبند بغربال فرو برند و مغز بادام مقشر بی علاقه بکوبند با تمر بیامیزند فلفل سیاه

صدانه



صد دانه زنجبیل سه درم بوره ارمنی یکمثقال ورق سداب سقمونیا مغری از هر یک نیم مثقال
عسل سه وزن ادویه شربتی پنج مثقال با هشت مثقال به آب گرم نوعی دیگر مستعمل مولانا الملکی
بیماری محمود علیه الرحمه قولنج را و بستگی بول گشاید و خلطهای غلیظ را از امعا فرود آورد اخلاط
آن بوره ارمنی زیره کرمانی زنجبیل فطراسالیون فلفل سفید از هر یک ده درم سقمونیا پنج درم
خرما سرون بیدانه مغز بادام ورق سداب خشک از هر یک ده درم خرمای یکشبانه روز در سرکه
خیسانیده را در هاون کوفته بیخته با خرما دو وزن دارد با عسل کف گرفته بسرشند نوعی دیگر جهت ابن
اسحق الشیرازی زنجبیل و فلفل از هر یک ده درم نیم سقمونیا مقشری پنج درم تمر بیدانه و لوز حلو مقشر
ورق سداب از هر یک ده درم عسل سه وزن ادویه شربتی پنج مثقال نوعی دیگرهم نسخه جهت ابن
اسحق زنجبیل فلفل از هر یک دو درم نیم سداب بادام مقشر چهار درم سقمونیا دو درم و نیم تمر
هندی چهار وقیه عسل سه وزن ادویه شربتی چهار مثقال نوعی دیگر که در تب و رب استعمال کنند
در بهار و تابستان شاید داد نسخه بوخا سرافیون زنجبیل فلفل سفید از هر یک یک وقیه سقمونیا دو وقیه
تمر هندی ماخوذ ان منقی بادام مقشر ورق سداب از هر یک چهار وقیه عسل سه وزن ادویه جوارش
شهریاری سودمند بود سردی معده و جگر و این هم مصلح قولنج است اخلاط آن زنجبیل قرنفل
دارچینی سلیخه سنبل جوز بوا هیل مصطکی قاقله حب بلسان زعفران از هر یک چهار درم و نیم سقمونیا سه درم
تربد سفید مجوف خراشیده به روغن بادام چرب کرده هشت درم حب النیل هشت درم قند سفید
بوزن ادویه کوفته و بیخته به عسل کف گرفته بسرشند شربتی از چهار درم تا هفت درم بحسب مزاج به آب گرم
نوعی دیگر نسخه صاحب ذخیره جگر و معده سرد را نافع بود کسی را که بیم استسقا بود سود دارد
و اسهال کند صفت آن شطرج هندی ناشسته کندر مصطکی قاقله کبابه دارچینی سنبل سلیخه تخم کرفس
زنجبیل فلفل دار فلفل قرفه قاقله صغار قرنفل نارمشک سادج هندی نانخواه تخم بادیان انیسون
از هر یک شش درم افتیمون تربد از هر یک بار از هر یک دوازده درم سقمونیا ده درم شکر طبرزد ده درم
با انگبین بسرشند نوعی دیگر نسخه رضا سرافیون هر دو معده و جگر را نافع بود و مستسقی را سود دهد و همه
مزاجها را نافع بود اخلاط آن هلیله سیاه آمله بلیله فلفل دار فلفل زنجبیل از هر یک چهار درم دارچینی
بهمن قاقله قرنفل هیل از هر یک یکدرم و نیم جوزبوا نیم درم شیطرج نارمشک از هر یک چهار درم

تربد دو درم سقمونیا چهار درم زعفران یکدرم عسل با شکر سه وزن ادویه شربتی چهار درم تا پنج درم
نوعی دیگر هلیله قاقله دارفلفل زنجبیل نارمشک دارچینی قرفه از هر یک چهار درم سقمونیا پنج مثقال
تربد بیست مثقال شکر بیست مثقال بعسل بسرشد جوارش اسقف سقمونیا تربد از هر یک پنج مثقال
هلیله سه مثقال قاقله سه مثقال زنجبیل دارچینی آمله قرنفل بسباسه جوزبوا از هر یک دو مثقال و نیم
در نسخه دیگر که راوی هم صاحب قانونست سقمونیا تربد از هر یک سه مثقال کنند کوفته و بیخته
با یک رطل نبات بسرشد شربتی تمام چهار مثقال جوارش کمونی مستعمل در مؤلف مشک
ترکی نیم مثقال قاقله جوز الطیب در ذخیره جوزبوا عوض جوزبوا آورده قرنفل زنجبیل دارفلفل
از هر یک ده درم دارچینی سه درم عود قماری هفت مثقال زعفران دو درم قند سفید بوزن
مجموع کوفته و بیخته بعسل کف گرفته بسرشند شربتی یکمثقال سودمند بود دیگر ضعف معده و خفقان و
بواسیر نوعی دیگر نسخه صاحب ذخیره بادهای معده و ضعف معده را نافع بود و درد بادها را
و خفقان را سود دهد اخلاط آن مشک عنبر نیم مثقال جوزبوا زعفران قرنفل دارفلفل
زنجبیل از هر یک ده درم دارچینی سه درم عود هندی یک دوقه شکر مثل ادویها با انگبین سفید
شربتی دو درم جوارش اترج قوت معده بدهد و اشتها طعام آورد و بادها بشکند بوی دهن
خوش کند اخلاط آن پوست اترج خشک سی درم قرنفل جوز الطیب دارفلفل فلفل خولنجان
دارچینی خولنجان زنجبیل از هر یک یکدرم کوفته و بیخته بعسل کف گرفته بسرشد جوارش کافوری
مستعمل در مؤلف سودمند بود ضعف معده و بلغمهای غلیظ و سوء الاستمرا اخلاط آن فلفل
جوزبوا زنجبیل بسباسه دارچینی نارمشک قرفه قاقله فرنجمشک کافور زعفران از هر یک متساوی
کوفته و بیخته با سه چندان عسل بسرشد و کافور قیصوری باید و اگر یافت نشود ریاحی نوعی دیگر
زنجبیل دارفلفل دارچینی سنبل صندل جوزبوا حب بلسان قاقله بسباسه قرنفل ملیلة القرنفل نارمشک
طباشیر سعد کوفی عود هندی از هر یک یکدرم کافور مشک از هر یک دو درم نیم کوفته و بیخته بعسل
بسرشد و ان تقویت کند نوعی دیگر نسخه قانون ضعف معده و جگر و بادهای غلیظ را نافع
بود اخلاط آن فلفل جوزبوا زنجبیل قرنفل بسباسه دارچینی قرفه فلفلمویه نارمشک قرنفل بلسان کافور
زعفران از هر یک دو درم بعسل بسرشد نوعی دیگر قوی تر از نسخه اول ذخیره طعام بگدازد

معده و جگر ضعیف را سود آورد اخلاط آن زنجبیل فلفل دارفلفل دارچینی قرفه ساذج سنبل الطیب
جوزبوا صندل سفید حب بلسان قاقله بسباسه قرنفل نارمشک طالیسفر سعد طباشیر عود هندی
از هر یک نیم دوقه کافور ریاحی مشک تبتی از هر یک دو درم و نیم شکر طبرزد ده دوقه و نیم با انگبین سرشته
جوارش ملکی باه را قوت دهد شهوت زیاد کند در جماعت قوت عظیم پدید آرد اخلاط آن قرنفل
جوزبوا بسباسه لسان العصافیر بیخ اذخر زنجبیل دارچینی مصطکی عود زعفران از هر یک سه درم قاقله
کندر ذکر از هر یک یکمثقال اشنه سه مثقال مشک دانگی و نیم قند گلاب از هر یک ده مثقال
قند را در گلاب حل کند و عسل انقدر که کفایت بود بر سر آن ریزد بر سر آتش نهد تا نزدیک
انعقاد پس بگیرد و دارو ها کوفته و بیخته بران افشاند بکفچه جنبانند تا نیک سرشته شود شربتی یکمثقال
جوارش جلدی منی زیاده کند و جماعت را قوت دهد ضعف گرده را سود دارد معده را قوی
کند اشتهاء طعام آورد اخلاط آن سنبل قرفه قرنفل دارچینی قاقله از هر یک دو مثقال انیسون
تخم کرفس از هر یک یکمثقال زیره کرمانی در سرکه خیسانیده و خشک کرده و بریان کرده مصطکی
نعناع خشک عود هندی از هر یک چهار مثقال فلفل دو مثقال مشک یک دانگ نیم مشک دانگ
قند سفید پنج مثقال بعسل کف گرفته بسرشد شربتی یکمثقال تا دو درم نافع بود جوارش بسباسه
بواسیر و سردی معده و بادهای غلیظ را نافع بود فلفل قرفه بسباسه قاقله صغار زنجبیل دار
فلفل دارچینی اسارون از هر یک یکدرم قاقله کبار پنج درم فلفل سیاه دو درم قرنفل یکدرم و نیم
شکر ابیض بیست درم عسل سه وزن ادویه شربتی یکمثقال نوعی دیگر نسخه دیگر جاسر افیون بسباسه
قرنفل قرفه هیل و دارچینی زنجبیل اسارون از هر یک یکدرم قاقله پنج درم فلفل سفید دو درم
شکر چهار درم جوارش بلادر نافع بود نسیان را و ذهن صافی کند و لون را پاک گرداند اخلاط آن
فلفل دارفلفل هلیله کابلی بلیله آمله جندبیدستر از هر یک چهار درم عسل بلادر ترنج قسط شکر سقاقل
حب الغار سعد از هر یک ده درم بروغن گاو یا روغن جوز و عسل بلادر چرب کنند پس سه وزن
عسل بسرشند مداومت نمایند و استعمال کنند شربتی دو درم جوارش انقرا بواسیر را نافع بود و سردی معده
اخلاط آن حب الخضرا عسل بلادر نیم قسط از هر یک بیست مثقال شکر طبرزد هلیله بلیله آمله سیاه آمله
زنجبیل دارفلفل ساذج هندی اسطوخودوس از هر یک چهار درم قرنفل مرزنگوش بسباسه از هر یک یکدرم

کوفته و بیخته با سه چندان عسل و قدری روغن گاو بسرشند و جوارشش را استعمال کنند شربتی یک مثقال
با روغن گاو جوارش مقلیاثا رجع و مغص بواسیر را نافع بود اخلاط آن حرف بریان کرده
نانخواه کمونی مدبر چنانچه رسم است و بریان کرده نیم جزو مصطکی سه جزو هلیله کابلی پاک کرده
بروغن گاو نیم جزو کوفته و بیخته بعرق گل بسرشند جوارش الیمیم لون را صافی کند اشتها و طعام
پیدا کند قوه معده به دهد و زنان حامله را نافع بود و شهوت ردیه را زایل کند اخلاط آن
زرنباد بذر الکرفس نانخواه از هر یک دو درم کندر زرگر سه درم کمونی کرمانی دو درم کنجد مقشر ده درم
زنجبیل فلفل دارفلفل قاقله دارچینی از هر یک سه درم شکر طبرزد رطلی کوفته و بیخته بگلاب بسرشند
شربتی یک مثقال جوارش [illegible] اطلاق بطن را نافع بود و مقوی احشا باشد سماق ده درم حب الآس پنج درم
حب الرمان حامض جلوز بلوط از هر یک سی درم صمغ عربی جلنار از هر یک دو درم و نیم کوفته
و بیخته [illegible] بگلاب بسرشند شربتی یک مثقال جوارش کمونی نافع بود بواسیر را و هضم طعام بکند
و باه را زیاده کند اخلاط آن زنجبیل ده درم دارفلفل سی درم فلفل ده درم فانید جوز مقشر
کنجد مقشر از هر یک پنجاه درم کوفته و بیخته بعسل بسرشند شربتی سه مثقال و بعضی انار دانه و جوز
از هر یک بیست درم میکنند جوارش نانخواه بنجدن شکم و ضعف معده را سود دارد و باد را بشکند
نانخواه تخم کرفس شونیز از هر یک ده درم زنجبیل دو درم و نیم کوفته و بیخته بعسل بسرشند جوارش کندر
سردی معده را نافع بود اخلاط آن که از سردی معده بود ببرد فلفل بوزیدان مورد کاشم
سنبل نانخواه انیسون از هر یک پنج درم کندر سی درم جلنار ده درم و صاحب ذخیره اجزاء
آن ترکیب متساوی آورده و در وزن بعسل بسرشند شربتی دو درم نوعی دیگر دارچینی
قرنفل جوزبوا خولنجان زنجبیل فلفل دارفلفل قاقله سنبل [illegible] از هر یک
یکدرم کندر ابیض بیست و پنج درم زعفران یکدرم بعسل کف گرفته بسرشند شربتی سه درم جوارش تفاحی
قوه معده بدهد و اشتهاء طعام پیدا کند بگیرد تفاح شامی شیرین دانه بیرون کرده چهار رطل
مغز پاک کرده انار دانه چهار رطل در شراب ریحان کهن خیسانیده دو روز پس بپزند تا مهرا
شود و عصاره آن بگیرند و در دیگ کنند به آتش آهسته بپزند تا به نیمی باز آید پس نیم وزن آن
عسل اضافه کنند بپزند تا منعقد شود پس زنجبیل دارفلفل قرنفل دارچینی عود از هر یک سه درم

زعفران



زعفران یکدرم مشک یکدرم کوفته و بیخته بدان افشانند شربتی پنج درم نوعی دیگر معده را
گرم کند و طعام بگوارد و اسهال بلغمی باز دارد اخلاط آن کندر شست درم فلفل دارفلفل
از هر یک ده درم شکر شصت درم خولنجان زنجبیل از هر یک دوازده درم جوزبوا قرفه
جوزبوا از هر یک پنج درم مشک تبتی نیم درم بعسل بسرشند نوعی دیگر هم نسخه صاحب ذخیره قرنفل نعنع
پودنه کندر گلنار کندر الجذار سیاه نانخواه انیسون شونیز اجزا متساوی بعسل بسرشند شربتی
سه درم جوارش سماق نسخه صاحب ذخیره اسهال صفرا باز دارد و معده را قوة دهد سماق
پاک کرده از دانه سی درم بیست حریت کنار بیست صمغ خرنوب شامی از هر یک ده درم
بشراب سیب و شکر طبرزد بسرشند شربتی پنج درم جوارش طباشیر نسخه ذخیره اسهال
صفرا باز دارد و تشنگی باز دارد و کسی را که تب آید سود دارد اخلاط آن طباشیر گل سرخ
از هر یک ده درم بذر الحماض صمغ عربی از هر یک دو درم گلنار سماق عصاره لحیة التیس
از هر یک هفت درم زعفران افیون از هر یک دو مثقال حب الآس ده مثقال شراب
سیب با به بسرشند با جلاب شربتی چهار درم جوارش هم نسخه ذخیره طباشیر ده درم
زعفران افیون گلنار از هر یک یکدرم گل سرخ سه درم سماق بیدانه دو درم قاقله کبار
یکدرم مصطکی عود از هر یک نیم درم بشراب به بسرشند سه درم تا چهار درم جوارش
دارچینی هم در درجه ضعف معده و گرده را سود دارد و اخلاط غلیظ دفع کند
باد را بشکند دارچینی عود هندی راسن خشک از هر یک پنج درم زنجبیل یک و رقه
نعناع هشت درم جوزبوا قرفه از هر یک دو درم مصطکی انیسون تخم بادیان سلیخه از هر یک
سه درم با عسل بسرشند صاحب ذخیره گوید که صورت که بجای قرفه کبابه اندازند
سه درم خولنجان اضافه کنند جوارش زنجبیل نسخه ذخیره باد را بشکند طعام بگوارد و اسهال
باز دارد و خداوند هیضه را سود دارد زنجبیل بیست درم جوزبوا از هر یک ده درم قرنفل
دارچینی از هر یک پنج درم جوزبوا بلکه زعفران یکدرم نشاسته چهل درم شکر طبرزد
و یک رطل بغداد جوارش هندی نسخه قانون قولنج و سردی معده و درد مفاصل و نقرس را
نافع بود اخلاط آن شیطرج سلیخه از هر یک چهار درم جوزبوا نانخواه ماهی سک جوزبوا

از هر یک ده سیر فلفل دار فلفل زنجبیل از هر یک پنج سیر هلیله سیاه سی سیر قرنفل پنج درم بسباسه
چهار درم فایده ده سیر شربتی دو درم باشد **جوارش حب الآس** نسخه ذخیره معده را قوة دهد
و اسهال دمی بلغمی باز دارد حب الآس کنند و هلیله سیاه بلیلج آمله طباشیر از هر یک
بیست درم فلفل دار فلفل زنجبیل از هر یک ده درم مصطکی قرفه ماما کرو ما انیسون زیره کرمانی
سنبل سلیخه قاقله قسط از هر یک شش درم جوز بوا تخم کرفس نانخواه از هر یک پنج درم بادیج
هندی شامانا از هر یک چهار درم کوفته و بیخته با عسل کف گرفته بسرشند شربتی یک درم **جوارش
بنددی** نوعی دیگر نسخه قانون نافع قولنج بود و درد مفاصل و نقرس و درد پشت را
اخلاط آن سقمونیا ده مثقال حربوا قاقله زنجبیل دارچینی قرفه نارمشک قرنفل فلفل
از هر یک پنج مثقال تربد صد مثقال شکر صد مثقال بعسل بسرشند **جوارش نوز** ذخیره معده
و جگر ضعیف را سود دارد قسط قرفه سنبل حب بلسان سلیخه از هر یک ده درم جوز بوا بسباسه
قاقله قرنفل انیسون اکلیل الملک سطرج نارمشک از هر یک چهار درم بسباسه درونج از هر یک
سه درم زراوند طویل ریوند چینی اشنه از هر یک پنج درم در بعضی نسخها دو درم کنند هلیله
سیاه و کابلی از هر یک دو سیر هر دو بروغن زیت بریان کنند بلیله ده عدد حب الآس
چند بوزن ادویه دارو را بغایت خوب بدو شکر طبرزد بسرشند بعد از دو ماه بکار
دارد **نوعی دیگر** هم از ذخیره قسط قرفه سنبل حب بلسان سلیخه از هر یک ده درم
جوز بوا عود قاقله قرنفل انیسون و اکلیل الملک سطرج نارمشک از هر یک چهار درم بسباسه
سه درم درنگ کابلی هشت درم زراوند اشنه ریوند چینی از هر یک دو درم سعد فلفل
از هر یک ده درم فلفل دار فلفل قصب الذریره از هر یک پنج درم هلیله سیاه بریان کرده
دو سیر بلیله ده عدد حب الآس هم بعد بعسل طبرزد بسرشند **جوارش جوزی** که منک هم
از ذخیره اسهال باز دارد و بادها بشکند معده را قوة دهد طعام بگوارد دانه
مویز بریان سمی حب الآس مشوی ده سیر خرنوب نبطی بیدانه کلنار کندر نانخواه از هر
ده درم بعسل طبرزد بسرشند **نوعی دیگر** حب الآس سه من سعد سمی فلفل ده سیر حب بلسان
ده سیر زنجبیل از هر یک پنج سیر نرم بکوبند مگر حب الآس که او را درشت باید کوفت سنبل

و بعسل ابرشته

وبعسل بسرشند **نوعی دیگر جوارش جوزی** نسخه صاحب منهاج قسط مر سلیخه قرفه سنبل حب بلسان
از هر یک ده درم جوز بوا پنج عدد قاقله کبار قرنفل انیسون اکلیل الملک نارمشک شیطرج از هر یک
چهار درم بسباسه برنج از هر یک سه درم زراوند مدحرج ریوند چینی اشنه از هر یک دو درم زنجبیل
سعد از هر یک چهل مثقال قصب الذریره فلفل سیاه دار فلفل از هر یک پنج درم هلیله سیاه نانخواه
بلیله ده عدد حب الآس نیشابوری دو وزن ادویه باشد چندان عسل بسرشند بعد از دو ماه
استعمال کند **جوارش جوزی کوچک** دانه مویز سحق کرده نعناع بیست درم حب الآس سیاه درم
خرنوب نبطی جلنار کرمازج از هر یک ده درم بعسل بسرشند شربتی سه درم **نوعی دیگر** قسط قرفه
قرنفل سنبل حب البلسان سلیخه از هر یک شش درم قصب الذریره قاقله انیسون اکلیل الملک
شیطرج نارمشک از هر یک دو درم بسباسه یکدرم و نیم برنج مغشر چهار درم اشنه ریوند زراوند مدحرج
از هر یک یکدرم سعد زنجبیل از هر یک سی درم هلیله کابلی منقی هشت درم حب الآس هفت درم
بعسل بسرشند شربتی سه درم **جوارش قایم مقام جوزی** حب الآس کیلهٔ و نیم سنبل سه وقیه جوز ما
پوست نیم رطل قرنفل قاقله انیسون بذر الکرفس اشنه از هر یک دو وقیه با یک وقیه نیم سلیخه چهار وقیه
هلیله کابلی بلیله آمله از هر یک سه وقیه در خمر خیسانیده و خشک کرده پس شراب ریحانیه خشک کرده
با ادویه خلط کنند و بکوبند به می بسرشند شربتی سه درم **جوارش انکدان** بادها بشکند بلغم
تخم کرفس از هر یک دوازده درم انکدان سیاه چهار درم فطراسالیون ماميران فودنج حاشا انیسون
از هر یک هشت درم انجدان سفید سیزده درم با انگبین مصفی بسرشند **جوارش** هم از صاحب ذخیره
و جگر سرد کسی را که جگر صلب شده باشد و گرده سرد استسقا را سود دارد انجدان سیاه ده درم
تخم جرجر تخم کنند نا از هر یک هشت درم زنجبیل بلیله آمله از هر یک هفت درم نانخواه انیسون
تخم کرفس قاقله صغار کمونی کرمانی دارچینی از هر یک پنج درم هلیله سیاه با قرفه هفت درم
فلفل دار فلفل از هر یک چهار درم سنبل دو درم قرنفل یکدرم باشد بیست درم عسل بسرشند
شربتی دو درم اندر طبیخ بادیان و انیسون و سنبل **جوارش هلیله زرد** نسخه ذخیره اسهال که از صفرا
و بلغم بود باز دارد هلیله زرد بریان کرده دو درم کلنار یکدرم قاقله کبار یکدرم مصطکی عود
از هر یک نیم درم بشراب بسرشند شربتی سه درم تا چهار درم **جوارش انله قلبی** از قانون و جمع معده

و سردی بادهای غلیظ را نافع بود و شهوت را صلب کند اخلاط آن فلفل ابیض را سوده دار فلفل از هر یک
سه دفعه در نسخه دیگر از هر یک دو دفعه کفه عود بلسان دفعه فلفلان ده درم دحاماد سنبل از هر یک دو درم
زنجبیل تخم کرفس سیلیوس سلیخ انارون راس از هر یک یکدرم بعسل بسرشند شربتی دو درم به آب
در بعضی نسخه عوض راس ابیر بارس بکند جوارش فنداز قوزی از فادزن نافع بود اوجاع جگر را و ریاح غلیظ
و آن جوارش رومی است صفت آن زنجبیل فلفل سنبل از هر یک شش درم مصطکی ناکرواه انیسون
از هر یک چهار درم تخم کرفس نعناع خشک از هر یک پنج درم کمونی کرمانی حب بلسان سلیخ عاقرقرحا
از هر یک دو درم ساوج یکدرم کوفته و بیخته بعسل کف گرفته بسرشند سه وزن جوارش متوکل متقوی
معده بود و سوء الهضم اخلاط آن سنبل قرنفل دارچینی جوز بوا اقاقیه مشک از هر یک نیم مثقال فلفل سفید
زنجبیل جند بیدستر از هر یک دو درم لبان ذکر قبار درم شکر طبرزد بوزن ادویه بعسل کف گرفته بسرشند
شربتی سه مثقال جوارش الاتبن و این جوارش هم روایت ضعف معده و جگر و ابتداء استسقاء را نافع بود
اخلاط آن الجذان سیاه یک رطل اصل السوس الدساکر بیم رطل بذر الراز یانج ناکرواه تخم کرفس از هر یک
چهار دفعه کوفته و بیخته به سه وزن عسل کف گرفته بسرشند جوارش طالیقون بیخدرم زنجبیل بست درم
دار فلفل دوازده درم عسل قرفه از هر یک شش درم شکر طبرزد پنج رطل به آب بسرشند جوارش حب الآس
اختلاف ضعف معده را نافع بود اخلاط آن حب الرمان حامض بریان کرده سه دفعه کمونی کرمانی
بدیر یکشبانه روز در خشک کرده بریان کرده حرتوت نبطی منقی سماق شامی بیدانه حب الآس بست کنار
بلوط کشنیز بریان کرده جفت از هر یک دفعه طراثیث مصطکی از هر یک نیم دفعه کوفته و بیخته بگلاب
بسرشند جوارش الملوکی سود سیلان درد مفاصل را نافع بود و باه را زیاد کند مداومت بدان کردن
نافع بود اخلاط آن هلیله سیاه بلیله از هر یک شش مثقال سورنجان چهار مثقال فلفل اشق دار
فلفل زنجبیل قلقطار از هر یک دو مثقال کبابه بلادر از هر یک شش مثقال فانید سی مثقال فانید
با آب بگذارد و ادویه کوفته و بیخته بدان بسرشند و پاره بسازند هر یک بوزن دو مثقال و انگی و نیم بر روغن
زیت چرب کنند بار روغن گاو در ساختن و شربتی یک دفعه از آن بگلاب جوارش مفرح فرح زیاده
کند غم ببرد مقوی بدن بود و لون صافی کند و قوه معده به هد و بوی بدن و عرق خوش کند
صفت آن گل سرخ شش جزو سعد پنج جزو قرنفل مصطکی عسل اسارون از هر یک سه جزو قرفه زنب

از هر یک دو جزو بسباسه قاقله جوز بوا از هر یک یکجزو کوفته و بیخته هر شش مثقال ادویه را یک رطل از آمله
تا سه رطل آب بگذارند تا باز یک رطل آید صافی کند باز در دیگ کند و یک رطل قند بحری بدان
اندازند و بپزند تا منعقد شود پس فرود گیرد و ادویه کوفته و بیخته در آن ریزد و بسرشد شربتی دو مثقال
نیم جوارش سعتر نیکو بود بادهای غلیظ که در معده و امعاء بود و قوت هاضمه بدهد اخلاط آن
سعتر جبلی بستانی زوفا نعناع تمام کمونی کرمانی از هر یک پنج درم زنجبیل عود روح بسباسه دو جزو
از هر یک سه درم تخم کرفس رازیانه انیسون از هر یک چهار درم حاشا ده درم شکر طبرزد پنجاه درم
کوفته و بیخته به سه چندان عسل کف گرفته بسرشند جوارش طباشیر نوعی دیگر نسخه ذخیره اسهال
صفراوی باز دارد زرشک بیدانه ده درم گل سرخ شش درم طباشیر چهار درم بذر حماض بریان
کرده هفت درم کهربا چهار درم حب الآس شش درم سماق بلوط پنج درم اذخر حماری چهار درم
بسیب ده درم بست سنجد ده درم قرنفل چهار درم برب ترنج بسرشند شربتی دو درم جوارش
خداوند قولنج و وجع مفاصل و نقرس ضعف معده را سود دارد اخلاط آن سلیخ
ساوج از هر یک چهار درم جوز بوا ناکرواه مشک حب بوا از هر یک دو سیر فلفل دار فلفل زنجبیل از هر یک
پنج سیر هلیله سیاه سی سیر قرنفل پنج درم بسباسه چهار درم فانید ده سیر شربتی دو درم با نبید کهن
جوارش سقنقور املاء پدر مؤلف داعی از معاصری که جهت باه ترکیب کرده اند بهتر از این هیچ
و نظیر ندارد اخلاط آن شقاقل مصری سه درم بهمنین شش درم تودری سه درم خصیه الثعلب پنج درم
مره سقنقور هجده درم کبابه چینی سه درم قرفه سه درم خولنجان سه درم قضیب گاو حران خشک کرده
سود و پنج درم لسان العصافیر قاقله کبار و صغار سنبل الطیب خولنجان نارمشک قرنفل مصطکی
ساوج هندی عنبر اشهب مروارید ناسفته از هر یک سه درم تخم هلیون زعفران عود خام از هر یک
پنج درم سعد زنجبیل بسد کهربا از هر یک دو درم مشک ترکی نیم مثقال لعل یکدرم و نیم یاقوت زرد
یکدرم زر محلول نیم مثقال نقره محلول نیم مثقال جدوار سی مثقال روغن بادام ده درم قند با عسل
یکمن معجون لبوب نسخه پدر مؤلف در تقویت باه نظیر ندارد مغز بادام و فندق و پسته و حب فلفل
و حبه الخضرا و کاکنج نارجیل دارچینی افرنگ جلغوزه تخم جرجیر حب الزلم کنجد مقشر خشخاش سفید از هر یک
ده درم کبابه قرفه خولنجان قرنفل شقاقل مصری از هر یک پنج درم مصطکی بسباسه لسان العصافیر سنبل

فلفل تخم ... زوفا ... نعناع ... نیمی ... دار ... درم
قطراسالیون ... شش ... یک ... بعسل لعق ... ساعت

الطيب از هر يک سه درم بهمنين تخم هليون تودريين تودريان مغاث تخم جرجير شلغم دو سه درم پياز
از هر يک شش درم خصية الثعلب دو مثقال کرم خشک ترمی کشن خرما قضيب گاو سوده از هر يک
چهار درم مغز دماغ گنجشک نر که در وقت هيجان گرفته باشد ده درم زعفران زنجبيل دارشکر تخم گندنا
دارفلفل از هر يک سه درم عسل بقدر حاجت شربتی دو مثقال غذا نخود آب و مرغ تازه و بادام بخته با کباب
با پياز خام با آب گوشت مناسب باشد و از ماست و ترشی احتراز کند **معجون لبوب** **نوعی ديگر** منی بيفزايد
گرده را قوه دهد نعوظ تمام آورد و سردی و ريگ از مثانه پاک کند اخلاط آن مغز بادام پسته فندق
و جوز نارجيل و جلغوزه حبة الخضرا و حب قلقل کنجد مقشر تودريين تخم گزر تخم شلغم اسپست و پياز
و تودری سفيد لسان العصافير تخم تره بهمن سفيد زنجبيل دارفلفل کبابه بهمن سرخ دارچينی خصية الثعلب
خرفه شقاقل خولنجان تخم هليون از هر يک شش درم عسل بقدر حاجت **نوعی ديگر** منی بيفزايد
و نعوظ آورد گرده و پشت را قوه دهد اخلاط آن مغز پسته و فندق و جلغوزه و نارجيل از هر يک يکدرم
مغز بادام کنجد از هر يک ده درم لسان العصافير حب الرشاد و تخم اسپست از هر يک يکدرم فانيد ده درم
زنجبيل [illegible] دارفلفل کندر از هر يک دو درم بهمنين تودريين از هر يک چهار درم مسک [illegible]
تخم گزر تخم شلغم و پياز و انجره از هر يک دو درم عسل دو وزن ادويه شربتی يک مثقال تا دو مثقال
**نوعی ديگر** نسخه قانون که منی زياده کند نعوظ تمام آورد جماعت بيفزايد و محرور المزاج را
بغايت سودمند بود **صفت آن** مغز بادام فندق جلغوزه بن نارجيل حب الرشاد حب قلقل
پسته از هر يک ده درم زنجبيل دارفلفل دارشکر از هر يک دو درم نيم فانيد سه وزن ادويه
فانيد را با قدری آب بگذارند ادويه کوفته و بيخته بدان سرشند مغزها جداگانه کوفته با هم سرشند
و مرکب سازند بايد که معتدل باشد که فانيد در کتاب ذکر رفت مراد کعب الغزال بود **نوعی ديگر**
که عروق تر گرداند و قضيب سخت کند و هم محرور المزاج را شايسته بود اخلاط آن مغز نارجيل
جلغوزه بادام حب قلقل حب الرشاد پسته کنجد مقشر شقاقل مصری خشخاش سفيد تودريين بهمنين از هر يک
پنج درم کوفته و بيخته [illegible] چون ادويه خشک بود [illegible] چون رطب باشد جداگانه کوفته اضافه کنند
به آب ترنجبين معجون کنند شربتی دو درم **نوعی ديگر** گرده را قوه دهد نعوظ تمام آورد و منی
بيفزايد اخلاط آن مغز بادام پسته فندق جلغوزه کنجد مقشر از هر يک پنج درم تخم هليون شقاقل از هر يک

شش درم تودريين بهمنين از هر يک سه درم تخم شلغم و تره تيزک و پياز و انجره و گزر لسان العصافير
از هر يک دو درم تخم اسپست و قند از هر يک بيست درم عسل سه وزن ادويه شربتی يک مثقال تا دو مثقال
**نوعی ديگر** شقاقل خصية الثعلب تخم انجره قضيب گاو سوده تخم هليون از هر يک دو درم ماه
فرفين يکدرم کشن خرما بهمنين از هر يک دو درم تودريان سورنجان تخم اسپست نانخواه قسط شيرين تخم
گندنا پياز و شلغم تخم گزر مغز بادام مغز حب کدو انه فندق پسته حبة الخضرا جلغوزه [illegible] تودريين
خشخاش لسان العصافير تخم شلغم از هر يک يکدرم زنجبيل نيم درم عسل سه وزن ادويه **نوعی
ديگر** شقاقل مصری ده درم خصية الثعلب پنج درم تخم انجره تخم اسپست قضيب گاو کشن خرما از هر يک
دو درم و نيم تخم هليون ماه فرفين مغز جلغوزه يکدرم بهمن سفيد يکدرم مغاث يکدرم تودريان
نيم درم سورنجان قسط شيرين تخم گزر از هر يک نيم درم مغز حب کدو انه يکدرم مغز پسته يکدرم مغز فندق
يکدرم عنبر نيم درم مشک دانگ عسل چهار يک **نوعی ديگر** شقاقل ده درم خصية الثعلب تخم انجره
کشن خرما تخم اسپست از هر يک پنج درم تخم هليون بهمن سفيد مغاث [illegible] سی درم مغز پسته
مغز [illegible] از هر يک سه درم ماه فرفين خولنجان قرنفل سنبل الطيب جوز بوا هل از هر يک يکدرم
بسباسه نيم درم عسل دو وزن ادويه **نوعی ديگر** انجره کشن خرما مغاث تخم اسپست از هر يک
يکدرم هليون ماه فرفين بهمن سفيد تخم گزر اسپست شلغم از هر يک نيم درم [illegible] سی درم شقاقل
ده مثقال نخود بريان ده درم خصية الثعلب پنج مثقال قرنفل هل سنبل بسباسه جوز بوا خولنجان
از هر يک نيم درم عسل سه وزن ادويه **نوعی ديگر** مغز بادام پسته فندق و حب قلقل حبة الخضرا
جوز نارجيل جلغوزه تخم خربزه حب الزلم کنجد سفيد خشخاش از هر يک بيست درم کبابه قرفه خولنجان
قرنفل شقاقل از هر يک ده درم مصطکی بسباسه لسان العصافير سنبل از هر يک شش درم بهمن تخم
هليون تودريين خصية الثعلب کرم خشک مرمر کشن خرما قضيب گاو نخود بريان از هر يک هشت درم
مغز دماغ گنجشک زنجبيل ده درم زعفران زنجبيل دارشکر ترنجبين دارفلفل قلقل از هر يک شش درم
عسل بقدر الحاجة **معجون مستقدر** املاء مولانا حکيم الدين طبيب خشک خشخاش از هر يک ده درم
تودريان مغاث از هر يک چهار درم مغز تخم خربزه هشت درم تخم اسپست و شلغم و جرجير مغز پسته دانه
از هر يک سه درم بهمن قسط شيرين شقاقل مغز تخم خيار بن مغز که دگير از هر يک دو درم لسان

العصافیر زنجبیل دارچینی از هر یک یکدرم عود هندی سه درم بره سقنقور نیم مثقال نبات
پنجاه درم عسل مصفا پنج درم **معجون** نسخه ابن سلال اردبیلی نور الله قبره خاصیت این معجون
بسیار است اما چند چیز مخصوص است اول آنکه باه را زیاد کند و مجامعت دل و دماغ را قوه دهد و شهوت
زیاده کند قضیب محکم دارد و گونه روی نیک گرداند و استعمال کند بعد از جماعت تا از عرق النساء
و نقرس و نقصان مجامعت و نقصان منی و از جمله مرضهای عصبانی ایمن گردد **صفت آن** شقاقل
خولنجان خصیة الثعلب بهمن دو نوع تودری لسان العصافیر از هر یک سه درم بره سقنقور سه مثقال
حب الزلم حب البلسان فلفل سفید مغز تخم خربزه مغز تخم خیار بن تخم جرجیر و کند و بسیار شلغم و شبت
سفید مغز خشک انه تخم نرزیره است و خرفه تخم هلیون و حب الفرنی از هر یک دو درم دارچینی قرنفل
و سنبل الطیب اسارون بسباسه کبابه چینی سعد کوفی دار فلفل قرفه جوز الطیب تا مشک عود خام
عنبر اشهب زعفران از هر یک یکمثقال مشک ترکی دانکی و نیم نارجیل مغز بادام پسته حب صنوبر کبار
حبة الخضراء حب العطن کنجد مقشر از هر یک هفدرم زنجبیل پرورده قسط شیرین مغز حب زلم زرد و خیار
از هر یک دو درم ادویها باهم بکوبند مغزها را با نیم درم عنبر و مشک و زعفران و بانه چندان که ادویه در عسل
کف گرفته شده بسرشد در ظرف چینی نگاه دارد و شربتی از سه درم تا سه مثقال نافع است
**معجون القیصرانی** این معجون را مفرح محرورین خوانند و این نسخه حنین ابن اسحق از زبان یونانی بعربی
نقل کرده بحضرت مامون خلیفه فرستاده و این معجون را خاصیت بسیار است امراض بلغمی و سوداوی و
وسواس و فکر و زوال فهم و سل و صرع و بهق و مرض یرقان و صداع و بواسیر و زهیر و درد جگر
و سپرز و تاریکی چشم را زایل کند و ضعف دماغ و نقرس و مفاصل و درد معده و جراحات و دمامیل
و داء الحیه و داء الثعلب و داء الرحل و تب ربع را سود مند بود و باه را زیاد کند و مجامعت
این معجون در یکدسته کاغذ نوشته اند ما کوتاه کردیم **صفت آن** خطمی با اردمی و فرد مانا نانک
و تخم بنجکشت و حب الغار و دراوند طویل از هر یک یکدرم افیون جند بیدستر حب بلسان عود
اسارون مصطکی از هر یک یکدرم و نیم مرمکی دج زرنباد درونج عقربی تخم کرفس از هر یک
دو درم زعفران سه درم بادرنبویه پنجدرم صبر سقوطری ده درم تربد سفید مجوف خراشیده
هشت پنج درم عود خام دوازده درم جوزبوا قرنفل زراوند چینی قاقله بسباسه سنبل خربق

از هر یک چهار درم هلیله سیاه بلیله آمله از هر یک شش درم تخم جرجیر و پیاز و کندنا از هر یک ده درم
زرنب انجبار شیطرج هندی اسقیل مشوی از هر یک سه درم کوفته و بیخته بروغن بادام پخ چرب کرده
با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند در ظرفی آبگینه و شش ماه در میان جو نهند بعد از آن استعمال
کنند و چند آنکه کهن تر گردد بهتر بود و شربتی از دو درم تا هفت درم باشد **معجون لولوئی**
این نسخه از آن جالینوس است این معجون را هفت منفعت است قضیب را سخت کند او همه را بگشاید
و اعصاب دماغی را قوه دهد شهوت زیاده کند از خوردن قوتی عظیم پیدا کند چنانکه منی بلذت هر چه
تمامتر بیرون آید و نعوظ بسیار آورد و دوستی مرد در دل زن زیاده شود **صفت آن** مروارید ناسفته
بسد از هر یک یکمثقال ابنوس بهمن سفید از هر یک یکدرم کابلی و اهل البلاد از هر یک نیم مثقال
ادخرل و سعد و کرناد کی از هر یک نیم درم سلیخه دارچینی ... مصطکی از هر یک دانگی و نیم و جمع
عود کتیرا از هر یک دانگی باهم چندان عسل کف گرفته بسرشد در ظرفی آبگینه کند در وقت
مجامعت و استحکام خواب یکمثقال به آب ماء الجبن خورد که مذکور بود **معجون خطائی** این نسخه از آن مولانا
عطاء الله تبریزی علیه الرحمه است و این جهة دفع سرعت انزال خوب است **صفت آن** لبان ذکر
علک رومی و جفت بلوط بزر البنج از هر یک ده درم عسل دو وزن ادویه شربتی دو مثقال
غذا دو نوبت کباب **نوعی دیگر** مشتمل بر مؤلف بلوط کثیرا شونیز لسان ذکر از هر یک ده درم
کمون کرمانی و نانخواه کرویا از هر یک پنجدرم نوبت بلیله هلیله زرد آمله هلیله سیاه از هر یک سه درم
کشنیز خشک ده درم مجموع کوفته و بیخته با سه چندان عسل کف گرفته بسرشد شربتی دو مثقال
بامداد و شبانگاه بخورد و غذا دو نوبت کباب **نوعی دیگر** مشتمل مؤلف پوست هلیله کابلی
و سیاه پوست بلیله آمله از هر یک یکمثقال و جفت مصطکی از هر یک دو درم نانخواه و کلنار از هر یک
یکدرم جوز و خرنوب ده درم عسل دو وزن ادویه شربتی دو مثقال غذا دو نوبت کباب شام
بود **معجون خواجه رشید** منع تقطیر البول میکند و در دفع سرعت انزال منفعت تمام دارد اخلاط آن
کبابه چینی قرنفل قرنفل سنبل الطیب خصیة الثعلب مصطکی نانخواه از هر یک سه درم عسل سه وزن
ادویه شربتی یکمثقال تا دو درم مناسب بود غذا کباب یا آب گوشت زرده تخم مرغ نیم برشت
**معجون مزید الباه** این معجون در امر باه فعلی عجب میکند اخلاط آن تخم جزر و شلغم و پیاز و تره
و ابیست جرجیر و انیسون تخم حلقوزه و حب فلفل و حب زلم و لوز بدان قسط شیرین لود و لسان العصافیر

سنقاقل بهمن دارفلفل حب الآس شاد حلتیت خرده از هر یک شش درم کوفته و بیخته بعسل کف گرفته بسرشند
شربتی تا سه درم با شراب نوشیدن یا بشیر تازه **معجون فلاسفه** بلغم را دفع کند مقوی نفس بود
مفرح و قوت هاضمه بدهد و اشتها باز دهد و حفظ بیفزاید و ذهن را کند سردی و چکیدن بول قطع
کند بادها بشکند منی بیفزاید و قضیب را محکم گرداند درد مفاصل و درد پشت را عظیم سود دارد و دندان
محکم دارد خاصیت این معجون پیش از حدت و مخصوص است بلغمی مزاج را **صنعت آن** فلفل دارفلفل
زنجبیل دارچینی پوست بلیله آمله مقشر شیطرج هندی زراوند مدحرج عود بابونج ده درم
مویز منقی سی درم عسل کف گرفته سه وزن ادویه در بعضی نسخها زرنباد نیم درم میکنند **معجون
انوشدارو** از اجزاش مفرح برخوانند مفرح که می گویند از معاجین مدبر است مثل اطعام
و بعد از طعام شاید خورد معده را قوت دهد غذا را هضم کند و رنگ روی سرخ گرداند بوی
دهان خوش کند جگر را قوت دهد در معاجین کبار است **صنعت آن** ورق گل سرخ شش درم سعد کوفی
پنجدرم قرنفل مصطکی اسارون از هر یک سه درم هیل قاقله کبابه جوز الطیب قرفه زعفران
سنبل الطیب زرنب از هر یک دو درم شیره آمله یک رطل کعب العرا الکمن با عسل ثمن شکر دری
و در بعضی نسخه تخم کشنیز و مروارید ناسفته ساذج هندی از هر یک دو درم اضافه میکنند و در بعضی نسخه
نیلوفر و طباشیر و تخم خرفه کشنیز خشک از هر یک سه درم اضافه میکنند در بعضی نسخه
صندل سفید و طباشیر از هر یک سه درم اضافه میکنند از شربتی دو مثقال هم **معجون البلادر
کبیر** که آن را بلادری بزرگ گویند سودمند بود فالج لقوه و صرع تریاق مجموع
رنجهات که از سردی بود و باید از بدهد چنانچه بلغمی مزاج را هیچ معجون در امراض
به سرعت مفید **اخلاط آن** عاقرقرحا شونیز قسط فلفل دارفلفل دوج از هر یک ده درم ورق
سداب حنطا رومی حشیش زراوند مدحرج حب الغار جند بیدستر شیطرج
هندی جوز ول از هر یک پنجدرم عسل بلادر چهار مثقال و نیم دارد با کوفته و بیخته بروغن
گردکان چرب کند باشد چندان عسل کف گرفته بسرشند بعد از شش ماه استعمال کند شربتی
یکدرم تا یک مثقال هرچند کهنه تر گردد بهتر بود **معجون انقردیا** صنعت خواص آن ترکیب
بخواص کبیر هلیله سیاه پوست بلیله آمله مقشر از هر یک ده درم سعد کوفی سنبل الطیب کندر
ذکر و فلفل سیاه زنجبیل عسل بلادر از هر یک پنجدرم دارد با کوفته بیخته بروغن گردکان

چرب کر

چرب کرده باشد چندان عسل کف گرفته بسرشند شربتی یکدرم تا یک مثقال **معجون اثاناسیا کبیر** مرضهای
جگر و درد شکم و ریشها و درده و سپرز و درد عصبها در دگرده و عسر النفس و سرفه که از کثرت
رطوبت که در سینه جمع شده باشد قطع نزف دم و نفث دم میکند و ناسور را ملحا کردن نافع بود
**صنعت آن** زعفران مر مرو ماه خشخاش سیاه سنبل الطیب اصل عاقرقرحا عصاره غافت
جگر گاو سرو کوسفند کهی سوخته از هر یک ده درم کوفته و بیخته در شراب ریحانی خیسانیده بعد از آن
با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند در ظرف کاشی یا چینی یا آبگینه یا قلعی کرده دارند بعد از شش ماه
استعمال کند **معجون اثاناسیا صغیر** سودمند بود درد گلو و سرفه و درد معده و رباو ماه سینه جهت دفع
سموم هوام بغایت سودمند بود اخلاط آن جعده سایله و بالسه مر زعفران قسط سنبل الطیب
عدان بلسان افیون سلیخه از هر یک پنجدرم عصاره غافت ده درم میخ مهک حرا شیده
هیجده درم کوفته و بیخته با سه چندان عسل کف گرفته استعمال کند بعد از شش ماه **معجون افیلاقیل**
نسخه صاحب کامل جهت تب ربع بغایت نافع بود اخلاط آن دارفلفل فلفلان از هر یک بیست درم
عود بلسان ده درم زنجبیل تخم کرفس سلیخه سالیوس اسارون راسن از هر یک یکدرم سنبل هالا
از هر یک چهار درم کوفته و بیخته بعسل کف گرفته بسرشند **معجون انقلوبیا رومی** نسخه کامل سودمند بود
قولنج عسر البول و سپرز و سعل و تسج و درد جگر و درد دندان و درد احشا و سرفه و خناق زائل کند
اخلاط آن زعفران پنج درم فلفل سفید بذر البنج از هر یک بیست درم افیون ده درم فطرا
سالیون چهار درم تخم کرفس منقی سه درم سنبل الطیب چهار درم سادج سلیخه عاقرقرحا حب بلسان
فرفیون از هر یک یکدرم دارد با کوفته و بیخته بروغن بلسان چرب کرده باشد چندان عسل کف گرفته
بسرشند بعد از شش ماه استعمال کند قوت این معجون از سه سال تا نه سال بماند **معجون انقلوبیا بلوخردیم**
**نوع دیگر** فلفل سفید بیست درم بذر البنج بیست درم افیون ده مثقال زعفران پنج مثقال فرفیون
یک مثقال عاقرقرحا یک مثقال عسل سه وزن ادویه **دیگر نسخه** صاحب مختار نافع بود وجع
قولنج و جگر و سعال و درد دندان و نفث دم و عسر البول و درد سپرز و جمع و در ماران کن کرداند
اخلاط آن فلفل سفید بذر البنج از هر یک بیست درم افیون ده درم زعفران پنجدرم و بعضی اطباء طین
مختوم ده درم میکنند سنبل الطیب عاقرقرحا فرفیون از هر یک دو درم جند بادستر یکدرم زریر
درونج عقربی از هر یک نیمدرم لؤلؤ ناسفته مشک ترکی از هر یک مثقال کافور دانگی و نیم مجموع

کوفته و بیخته با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند بعد از شش ماه مستعمل کنند شربتی یکدرم هر چند کهنه بود بهتر بود قوه آن معجون سه سال میماند **معجون برشعثا** جهة درد دندان چون بروی نهند عظیم نافع بود جهة قولنج یکدرم فرو برد اثری تمام دارد و وجعهاء کن کرداند و قطع خون بکند **اجزای آن** فلفل سفید بذر البنج از هر یک هشت مثقال افیون ده مثقال زعفران پنج مثقال سنبل الطیب عاقرقرحا فرفیون از هر یک یک مثقال مجموع کوفته و بیخته با دو چندان عسل کف گرفته بسرشند بعضی سه وزن آن عسل کنند بعد از شش ماه که در میان جو نهاده باشند استعمال کنند **نوعی دیگر** نسخه حکیم ابو البرکات نافع بود تمام امراض قلبی و درد های معده از باد و درد سپرز و مراری و سوداوی و معاسر و مراقی و جگر از زنج دل ربع دودرم پیش از آن که جمع شود داء که جمع شده باشد زنجبیل کند و درد سپرز را بیخی و ورمی و هر مرض که در سینه بود و صداع و زهد و درد گوش و درد دندان و مقوی دل بود و خفقان و ضعف دل را نافع بود و سوختن و وسواس و مالیخولیا و استسقا و بهر این جمله را نافع بود و محرور و مبرود را مناسب باشد و مرطوب را و سعوب قلب و فالج و صرع و مفاصل و نقرس را عجایب نیکو بود **اجزای آن** فلفل ابیض فاسرا و تخم کتان و بزر البنج ازرق از هر یک ده درم زعفران مزاد ند طویل حسطا یا العبل الفنصل مشوی و عبد وار از هر یک چهار درم حب الغار افیون مر از هر یک سه درم عاقرقرحا سنبل باردین از هر یک دو درم جند بیدستر فرفیون از هر یک یکدرم کوفته و بیخته با دو چندان عسل کف گرفته بسرشند و در ظرفی کنند و سر آن محکم کنند بعد از شش ماه بکار برند **نوعی دیگر** مرصافی زعفران لک کما در یوس حطا با حرف از هر یک ده درم طین مختوم افیون سنبل الطیب صمغ عربی جند بیدستر غاریقون از هر یک سه درم اقاقیا هو ماریقون فطراسالیون از هر یک دو درم قصب الذریره دار شیشعان حب الغار عصاره لحیة التیس از هر یک پنج درم زراوند طویل ریوند چینی اسارون حماما جعده روغن بلسان از هر یک سه درم و نیم هر چه صمغ و عصاره بود در محلب ساید تا فی دارو را کوفته و بیخته با دو چندان عسل کف گرفته بسرشند بعد از شش ماه استعمال کنند **نوعی دیگر** جنطیانا سلیخه دار فلفل دارچینی جند بیدستر از هر یک چهار درم سنبل الطیب مقل اذخر زراوند طویل از هر یک ده درم زعفران یکدرم افیون ده مثقال انیسون تخم کرفس بیخ کرفس از هر یک بیست درم فلفل سیاه بیست مثقال قسط و عود و اسارون از هر یک ده درم زعفران یکدرم زنجبیل فودنج خشک از هر یک

هفت درم

هفت درم روغن بلسان یا روغن گل بادام یا روغن گل سرخ از کدام که باشد ده درم عسل دو وزن ادویه بعد از شش ماه استعمال کنند خاصیت آن بسیار است کوتاه کردیم **معجون نفع** این معجون از جمله مفرحات است از معاجین کبار است بعضی اطبا این معجون را از تریاقات شمرده اند **صفت آن** قرنفل زنجبیل فوفل سنبل الطیب دار فلفل حرمل باحوز دوا غافث کبابه شیطرج هندی دارچینی ساذج هندی لسان العصافیر درونج عقربی بادرنجبویه لسان الثور مصطکی خولنجان فرنجمشک لولو ناسفته صندل زراوند مدحرج سلیخه یاقوت رمانی ورق گل سرخ از هر یک دو درم بسباسه شش درم پوست اترج سه درم عنبر اشهب مشک تبتی نیم دانگ کوفته و بیخته بغایت سحق کرده بعسل مصفی بسرشند شربتی یک مثقال **معجون فوقی** موثر بسیار ثبت و تیج زرم زعفران یکدرم سنبل الطیب یکدرم سلیخه یکدرم دارچینی دار شیشعان یکدرم قصب الذریره دودرم و نیم فقاح اذخر دو درم و نیم علک البطم دو درم و نیم مقل ازرق دو درم و نیم مرصافی چهار درم مقل را با شراب یا مثلث خیسانیده و حل کنند دیگر اجزا را کوفته و بیخته بعسل کف گرفته بسرشند شربتی یکدرم به آب گرم و این معجون قوی نیکو بود سعال کهن و درد جگر و سینه و آلات نفس و معده دا و ارصافی کند و در بول بود و در د سپرز را نافع بود و درد جگر و معده و سمن به آب زوفا بخورد **معجون زرعونی** این معجون خاصیت بسیار دارد و خاص است بجهة باه قوه کرده بدهد منی زیاده کند انعوظ بسیار آورد دل و جگر و مغز را قوه دهد **صفت آن** تخم کرفس دکر زسیت نانخواه رازیانه مغز تخم خربزه مغز تخم خیار بالنگ تخم کرفس از هر یک پنج مثقال بسباسه قرنفل قلقلو کبابه عاقرقرحا از هر یک سه درم قرفه زعفران کند ر مصطکی خرد از هر یک چهار درم تخم هلیون شقاقل تودریان بهمن تودری زرد و سرخ سفید لسان العصافیر از هر یک پنج درم زنجبیل تخم شلغم در بیست درم زره بیاز و حب الرشاد و دیگر تخم کندنا خولنجان جوز الطیب گل قرفه دار فلفل از هر یک سه درم نصل الفار بری یکدرم و نیم مغز حب فلفل حب الزلم مغز چلغوزه نارجیل از هر یک پنج درم خصیة الثعلب ذکر گاو خشک کرده سوده منو دباغ

کنجشک نر خشک کرده که در وقت هیجان گرفته باشند خشک مربی دکش خرما از هر یک
ده مثقال عنبر اشهب دو درم مشک ترکی نیم درم مجموع کوفته و بیخته نمایند که مراد
از آن کعب الغزال است بوزن ادویه و عسل بوزن آن مجموع معجون سازند شربتی
گرم مزاج را دو درم و سرد مزاج را پنج درم باید که یک کاسه شیر گاو تازه با ده درم
شکر سفید اگر مزاج گرم و خشک بود پیش از آنکه معجون تناول کند شیر و شکر
بیاشامد بعد از آن معجون فرو برد و اگر سرد مزاج بود اول معجون فرو برد و در عقب آن
یک کاسه نارجیل بیاشامد که مفید است در قوه باه و در مجامعت بهتر از این
معجون نیست **معجون سنجرنیاه** این معجون را از تریاقات شمرده اند از معاجین کبار است
سودمند بود در درد معده و سوء الهضم و قولنج و عسر البول و جمله مرضهای بلغمی و بادهای
غلیظ **اخلاط آن** جندبادستر افیون دارچینی اسارون عود و عود از هر یک
یکمثقال مر فلفل دار فلفل قند قسط از هر یک شش مثقال مجموع کوفته و بیخته عسل
کف گرفته سرشند شربتی از دانگی تا یکمثقال بعد از شام استعمال کند و در این
نسخه سمرقندی دو درم آورده **نوعی دیگر** جند بیدستر دارچینی فربیون
دو قوا اسارون از هر یک یکمثقال کوفته و بیخته با سه چندان عسل کف گرفته
سرشند و چهار درم مثلث و دانگی و نیم زعفران اضافه کنند شربتی از دانگی
تا ده مثقال شاید و این سنجرنیا بدل امروسیا است و همان عمل کند **نوع دیگر**
نسخه صاحب مختار نیکو بود سوء المزاج و درد معده و قولنج و عسر البول و امراض
بلغمی و ریاح غلیظ درد کمر و شش و صحت بدن نگاه دارد و امراض بسیار را نیکو
برد بعد از دو ماه تا دو سال قوه آن باقی میماند شربتی از دو دانگ تا یکمثقال
نافع بود **اخلاط آن** فلفل دار فلفل قند قسط مر از هر یک یکدرم زعفران نیم درم
انجره میگذارد بماء العسل بگدازد باقی ادویه بکوبد و قند بعسل بگدازد با همه دیگر
سرشند و بعد از شام استعمال کنند **سنجرنیاه صغیر** هم نسخه ابن هبل بغدادی
جند بیدستر افیون دارچینی قومود و قوا اسارون از هر یک ده درم فلفل دار فلفل

قند

قند مر قسط در قانون شصت درم آورده زعفران دو درم و نیم در قانون شش مثقال آورده
این اختیار نسخه‌ها است بعد از شام استعمال کند **برشعثا** نوعی دیگر قولنج و درد دندان و جمیع
امراض بلغمی و صفراوی را نافع بود **اخلاط آن** فلفلان از هر یک بیست درم بزر البنج ده درم
افیون ده درم زعفران پنج درم فرفیون سنبل الطیب عاقرقرحا از هر یک یکمثقال
ادویه کوفته و بیخته با پنجاه و شش درم عسل کف گرفته سرشند در ظرفی آبگینه در میان جو
نگاه دارد و چهار ماه شربتی یکمثقال **معجون مثلثه** سودمند بود جهت تب ربع و گزیدن
همه جانوران اخلاط آن حلتیت و طیب فلفل سیاه مرصافی ورق سداب خشک از هر یک
ده درم کوفته و بیخته با سه چندان عسل کف گرفته سرشند شربتی یکدرم تا یکمثقال شاید **نسخه دیگر**
نسخه صاحب کامل مرصافی قسط ورق سداب خشک فو تیح فلفل عاقرقرحا فردما از هر
پنج درم حلتیت بوزن مجموع کوفته و بیخته بعسل کف گرفته سرشند شربتی نیم درم تا یکمثقال
شاید **معجون اثاناسیا** نسخه ابن هبل بغدادی جمیع دردها و امراض جگر را نافع بود و درد شکم
و سپرز و درد عصب و جگر و درد گرده و عسر النفس و سعال که از کثرت رطوبت بود که در سینه
باشد قطع اجحاف و نزف دم کند **اخلاط آن** هلیله زعفران فرفیون جندبیدستر سعد
بزر البنج قسط بر فردما خشخاش سیاه سنبل الطیب اصل الاقحوان جگر گرگ شاخ بز کوهی
سوخته از هر یک پنج درم کوفته و بیخته بمثلث و عسل کف گرفته سرشند و بعد از شام
مستعمل کند شربتی چهار مثقال کم بیش بحسب حاجت **اثاناسیای صغیر** هم نسخه صاحب
مختار مره سودا را نافع بود و خفقان و دردهای رحم اخلاط آن فلفل سفید زنجبیل
نمک هندی قسط از هر یک شش درم فرفیون ماه فرفین جندبیدستر قرنفل
زعفران مصطکی عاقرقرحا از هر یک پنج درم با شراب سعد زنباد درونج
زراوند طویل از هر یک دو درم روغن بلسان آب کافور از هر یک چهار درم صمغ
خیسانیده بگدازند ادویه کوفته و بیخته با عسل کف گرفته سرشند شربتی بحسب مزاج
**معجون مرصافی** مرصافی دارچینی از هر یک دو درم ورق سداب خشک و ورق
کوهی فردما مشک طرابیع حلتیت و سکبینج جاوشیر از هر یک سه درم و عسل ده درم

مجموع کوفته و بیخته با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند شربتی پنج درم در طبیخ خرما
ده درم روغن گاو **معجون زرده‌ای** رب السوس زرده خشک پرسیاوشان از هر یک ده
درم فودنج فلفل از هر یک سه درم مغز بادام تلخ درونج مرجح تخم الجزر از هر یک
نیم درم بعضی عوض پرسیاوشان مشک طرا اشیع میکنند مجموع کوفته و بیخته با سه چندان
عسل کف گرفته بسرشند شربتی یک مثقال **معجون خنطیانا** سودمند بود درد سپرز و جگر
و سده بگشاید درد معده و درد گرده و مثانه و تبهاء کهن زایل کند اخلاط آن خنطیانای
رومی فلفل سیاه از هر یک ده درم قسط ساذج هندی سنبل الطیب ریوند چینی از هر
هشت مثقال کوفته و بیخته با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند شربتی دو درم با آب سیب
**معجون حب الغار** سودمند بود جهت دفع بادها و وجعها ساکن گرداند **اخلاط آن**
ورق سداب خشک پنج درم نانخواه کمونی شونیز سعتر کاشم دوقو یا قطراسالیون
بادام تلخ فلفل وخ دارفلفل بورانیه از هر یک شش درم جندبیدستر سکبینج جاوشیر
از هر یک دو درم حب الغار هفت درم کوفته و بیخته با سه چندان عسل بسرشند شربتی
دو درم **معجون افسنتین** سودمند بود جهت سردی معده و جگر **اخلاط آن** انیسون
تخم کرفس اسارون و افسنتین رومی بادام تلخ مقشر از هر یک ده درم کوفته و بیخته
با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند و استعمال کنند **معجون سنبل** سودمند بود جهت معده
و جگر سنبل الطیب قسط قاح اذخر قصب الذریره مویز منقی از هر یک چهار درم زعفران
مرصافی انیسون فلفل از هر یک یکدرم مقل ازرق دو درم سلیخه نیم درم کوفته و بیخته با عسل
مصفی بسرشند و مقل و مویز باید که در مثلث خیسانیده باشد بعد از آن با عسل بسرشند
سه وزن ادویه **معجون ...** سودمند بود درد معده و مفاصل و صلابت جگر
و سپرز و استسقا و رطوبت و نقرس و مخصوص است بنقرس خاصه در فصل بهار **اخلاط**
**آن** غاریقون اسارون وج فودنج تخم سداب زرنباد از هر یک هشت مثقال زراوند
طویل اصل عرطیثا نانخواه جاوشیر و فلفل از هر یک چهارده مثقال خنطیانا چهل مثقال
سنبل الطیب پودنج کوهی فطراسالیون از هر یک چهارده مثقال جعده و فراسیون از هر یک

سی درم کمافیطوس کماذریوس اسقوردیون از هر یک هشتاد درم کوفته و بیخته با سه چندان
عسل کف گرفته بسرشند شربتی یک مثقال به آب گرم دهند و بعد از شش ماه استعمال باید کردن
**معجون اصطمخیقون** سودمند بود جهت تباهی مزاج و سردی معده ضعیف آن اخلاط آن حنظل
تلخ مرصافی سنبل الطیب حماما سلیخه مصطکی از هر یک دوازده درم فلفل سیاه زراوند طویل
تخم شبت انیسون نانخواه کمون کرمانی دوقو فطراسالیون ساسالیون اسارون افسنتین
رومی انجدان سیاه بودنه صحرائی نعناع خشک تخم جزر از هر یک چهار درم کوفته و بیخته
با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند شربتی یکدرم بر آب گرم **معجون قباد الملک** خاصیت این اینست
سودمند بود وجع مفاصل و نقرس و درد آن ساکن گرداند و از آن جهت المین لرزد و سده
منفعت درد سپرز و بادهای غلیظ و تبهای کهن و قولنج دفع کند و سده بگشاید و سنگ
گرده بگدازاند و ضیق النفس و سرفه کهن و ریش روده و تاریکی چشم و درد کلی زایل کند
و هر که دو روز بگذرد و صحت یابد شربتی یکدرم و این معجون بعد از شش ماه استعمال کنند
و قوت آن تا سه سال می ماند **صفت آن** خنطیانا اسطوخودوس فودنج جاوشیر کمافیطوس
تخم سداب بری فراسیون اسقولوقندریون انیسون میعه سائله از هر یک پنج مثقال
زعفران قسط فلفل سفید اذخر سنبل الطیب فرفیون بورق پنج لفاح اشق بوده نه کوهی
تخم رازیانه تخم جوزری ورق گل سرخ باردین انلیط حب البلسان مصری از هر یک سه مثقال
دارچینی هشت مثقال سلیخه رومی شانزده مثقال خنثه و عصاره غافت کاشم تخم حندقوقی
صمغ بادام از هر یک چهار مثقال افیون بذر البنج سفید از هر یک شش مثقال صمغ و عصاره
در مثلث خیسانیده با باقی ادویه کوفته و بیخته با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند
و در ظرفی آبگینه کنند و بعد از شش ماه استعمال نمایند **معجون ...** سودمند است خفقان و وجع
و درد معده که از سردی بود و سده بگشاید و در خون تغیری عظیم پیدا شود و دماغ را قوت دهد
و نزلات سخت زایل کند **اخلاط آن** جندبیدستر رب السوس سلیخه قسط تلخ فلفل سیاه افیون میعه
دارفلفل زعفران سنبل الطیب از هر یک سه درم جاوشیر مشک ترکی دانکی زرنباد
درونج عقربی مروارید ناسفته از هر یک نیم درم مرصافی نه درم و در ذخیره نه درم

کلادار

آورده کوفته و بیخته با سه چندان عسل کف گرفته شربتی مقدار نخودی معجون بنداتمون سود مند
بود باد و سردی معده را اخلاط آن زعفران کاشم تخم کرفس زنجبیل حاشا مغز حلبوزه از هر
شش درم فلفل قرفه قرنفل کل قرفه جوز الطیب دارچینی از هر یک سه درم وج انیسون عود
القلیب از هر یک نیم درم عسل سه وزن ادویه معجون بنداتمون نسخه دیگر تخم سداب
زعفران کاشم تخم کرفس زنجبیل مغز حب صنوبر کبار مقشر از هر یک شش درم مغز بادام
مقشر کندر و کز از هر یک دو درم فلفل هشت درم کوفته و بیخته با سه وزن عسل کف گرفته سرشد
معجون امرودیه نسخه کامل الصناعه سود مند بود جهت معده سرد که غذا هضم نشود اندر درد
جگر و سپرز و ضعف دل و بدن و بول را براند و ریگ از مثانه پاک گرداند و سود مند بود
در ابتدای استسقا اخلاط آن دو قو کمون کرمانی عیدان بلسان سلیخه رومی قرد مانا دفاح
اذخر تخم کرفس از هر یک یکدرم دارفلفل قسط تلخ فلفل سفید از هر یک نیم درم مرصافی
سه درم حب الغار ده عدد وج زعفران از هر یک دو درم مجموع کوفته و بیخته با سه چندان
عسل کف گرفته سرشد شربتی یکمثقال با آب گرم دهند قوة این معجون از دو ماه تا یکسال تمام
میماند و گویند تا سه سال معجون الانجدان نسخه کامل الصناعه نیکو بود جهت اختلاف و حر بلغم
مفرط اخلاط آن جند بیدستر افیون میعه سایله بذر البنج سفید زعفران اسارون تخم کرفس
مرصافی سلیخه انیسون سنبل الطیب طین ارمنی جلنار اجزا را بتساوی عسل سه وزن ادویه
شربتی نیم درم معجون فودنجی درد جگر و سپرز را نافع بود و تبهای بلغمی و تب ربع اخلاط آن
فودنج نهری و جبلی فطراسالیون سینالیوس از هر یک دوازده درم تخم کرفس بادیج
از هر یک چهار درم و صاحب کامل رازیانه چهار درم آورده کاشم پانزده درم فلفل سیاه
چهل و چهار درم و در نسخه دیگر بیست و چهار درم آورده و عسل سه وزن ادویه شربتی یکدرم با آب
گرم معجون المسک درد جگر و معده و سردی آن را نافع بود و سده بگشاید و قولنج ریاح
غلیظ بکند اخلاط آن مسک سلیخه سنبل الطیب دارچینی هندی لک مقل رلوند چینی جنطیانا
از هر یک دو درم زعفران نانخواه تخم کرفس مصطکی از هر یک سه درم عود هندی قرنفل
مرصافی از هر یک نیم درم عسل کف گرفته سه وزن ادویه شربتی یکدرم با آب گرم معجون الورد



نیکو بود ادرار حیض کند گل سرخ چهار درم سوسن آسمانجونی هفت مثقال ریوند چینی لک مغسول
از هر یک یکمثقال و نیم مرصافی زعفران از هر یک نیم مثقال مر در غفران در سرکه خمر نیک بدارند
و دیگر ادویه کوفته و بیخته بعسل کف گرفته سرشد شربتی نیم مثقال معجون الافعی قولنج بگشاید و درد
پشت را نافع بود مصطکی قرنفل زنجبیل فلفل دارفلفل جوزبوا سقمونیا از هر یک دو درم
بجلاب سرشد شربتی یکمثقال معجون الراحه نسخه دیگر زنجبیل فلفل دارفلفل کمون سداب
خولنجان قرفه سقمونیا از هر یک جزوی عسل سه جزو شربتی یکمثقال نوعی دیگر کمون سداب
خولنجان سقمونیا پوست بلیله و هلیله زرد کابلی آمله از هر یک جزوی عسل سه وزن ادویه
شربتی یکمثقال در وقت خواب فرو برد معجون قسط نسخه صاحب منهاج درد جگر و سردی
معده را نافع بود اخلاط آن دارچینی قسط مر از هر یک هفت درم انیسون تخم کرفس اسارون
از هر یک سی درم فقاح اذخر و بیخ آن و مر از هر یک سی درم زعفران زراوند مدحرج ریوند
چینی از هر یک بیست درم بعسل سرشد شربتی یکمثقال نوعی دیگر قسط مر دارچینی از هر یک بیست
انیسون تخم کرفس اسارون از هر یک سی درم عسل سه وزن ادویه شربتی یکمثقال معجون الثوم
از رنجهای نافع بود بهق بلغم و سردی و قوت بدن زیاده کند لون را صافی گرداند و خواص
بسیار دارد صنعت او بگیرد یک قفیز از نخود شامی و در آب شیرین خیسانند یکشب آنگاه
بر آتش آهسته بجوشانند تا آب وی سیاه شود و نخود متفتت شود پس صافی کنند آب
وی بگیرد و سیر پاک کند حبه در آن آب بجوشانند تا آن آب غلیظ شود مانند و بان
پس بگیرد شیر تازه و بر سر آن کند چند آنکه چهار انگشت بر روی آن بایستد و با آتش آهسته
تا آنکه شیر نشف کند پس در ظرفی نحاسی خمیر کنند تا مانند معجون شود پس عسل سفید صافی
بر سر آن کند چند آنکه چهار انگشت بر سر آن بایستد و بجوشانند تا منعقد شود پس بهر رطلی
از شیر دوازده مثقال تودری سرخ و سفید سه مثقال خولنجان و مثل آن دارچینی و دو مثقال کمون
کرمانی و پنج مثقال دارفلفل کوفته و بیخته بر آن فشانند و خلط کنند و در ظرفی کنند شربتی
مانند جوزی معجون اذخر و بانسخه صاحب منهاج نافع بود سستی عصب را و دوار و نسیان
وصرع و دردها و معده و سینه و جمیع دردها و سرد صنعت سنبل الطیب ساذج مرصافی

سلیخه زعفران شیح ارمنی افتیمون اذخر ریوند چینی حب البان مقشر قرنفل از هر یک یک دقیه
مصطکی عسل بلادر از هر یک دو مثقال حب البلسان زنجبیل صبر سقوطری از هر یک یک دقیه
غاریقون هشت درم اصل السوس الاسما خوبی دو دقیه بیخ رازیانه سه رطل سرکه خمری
پنج رطل ادویهها را خشک بکوبد و بیزد و غیر از بیخ رازیانه در سرکه خیسانده سه روز پس در دیگ
کنند و بر سر آتش کنند و در سه جوشش بجوشانند و فرو گیرد و صافی کند آن سرکه در دیگ کند
و در سه جوشش بجوشاند و فرو گیرد و صافی کند آن سرکه در دیگ کند و سه رطل عسل بر
آن کند به آتش آهسته بجوشاند تا منعقد شود پس آن ادویه سحق کرده بر آن ریزد و خلط
و نگاه دارد در ظرف شیشه بعد از آن مستعمل کند شربتی یکدرم به آب فاتر **معجون زراوند** نسخه صاحب
منهاج نافع بود جشاکنده و معده که از صدمه یا ضربه حادث شود صفت آن زراوند چینی
زنجبیل شهدانه پنج وج بیخ الکبر از هر یک دقیه تخم کرفس رازیانه انیسون نانخواه از هر یک
نیم دقیه در ذخیره تمام اجزا اقتصادی کوفته به عسل سرشد **معجون طین** رومی سموم قتاله
و گزند کی جانوران قتال و هوام را نافع بود اخلاط آن طین رومی حب الغار از هر یک دو درم
پنج مایه خرگوش چهار درم خطمیا یا رومی مرصافی زراوند مدحرج بذر السداب
ورق الغار از هر یک یک درم عسل سه وزن ادویه شربتی مثل باقلا **معجون شیلیالوکن**
ارغنی منی سیلیالیوس حب الغار از هر یک سه درم زراوند مدحرج ما دانیا از هر یک دو درم
جند بیدستر قردمانا حلتیت طیب غاریقون الثقیل از هر یک یکدرم کوفته بیخته به سرکه کهن
ترکرده و به عسل کف گرفته سرشد **معجون المفرح** من نسخه مختاره قوه قلب بدهد و لون را صافی کند
و ماخمه را نیکو گرداند اخلاط آن قرنفل جوز بوا بسباسه درونج ابریشم ترنج ورق بادرنبویه
گاوزبان مصطکی زعفران بهمن زرنباد نارمشک بذر الفنجنگشت نارنه طباشیر صندل ابریشم
مقرض عود هندی از هر یک جزوی مشک ده جزو پس بگیرد ابنج و سیله کابلی رطلی و سیر...
آب بر سر آن کند به آتش آهسته بجوشاند با یاری رطل آید آن آب با یک رطل عسل بجوشاند
تا بقوام رسد و این ادویهها را کوفته و بیخته با آن بسرشد و بکار برد **ارسطون اکبر** نسخه
مختار تاویل آن الفاضل است نافع بود تبهای غلیظ و ربع و قولنج و درد شکم و سردی چشم



دو درم اخلاط آن فرفیون زعفران سلیخه حماما قاقیا و افیون قسط تلخ مرصافی سنبل الطیب
صمغ عربی تخم خیار قوقی تخم الجزره مغز حب الخروع مقل ازرق لبان ذکر سماق و بق منقی مقشر
کبریت اصفر میعه یابسه فلفل سفید از هر یک یکمثقال عاقرقرحا ورق گل سرخ بذر العرطنیثا
تخم سداب تخم کرفس از هر یک چهار مثقال باریخ یکمثقال حب الاترج نانخواه تخم طرخشقوق بری
از هر یک چهار مثقال بذر البنج دو مثقال تخم خشکدانه زنجبیل از هر یک دو مثقال و صاحب کامل آورده
که بعضی فلفل سیاه دو درم می اندازند ادویه خشک کوفته و بیخته و صمغ و عصاره در شراب ریحانی
یا مثلث سه روز بخیسانند و حل کنند و ادویه بروغن بلسان خالص چرب کند با همدیگر بیامیزد و در مرتبان
آبگینه نگاه دارد و بعد از شش ماه مستعمل کند و قوه آن تا هفت سال میماند شربتی بقدر حاجت از دو دانگ
یا دو مثقال **نوعی دیگر** صاحب منهاج فرفیون زعفران سلیخه افیون حماما اقاقیا مرصافی قسط تلخ سعد
سنبل الطیب صمغ عربی تخم صندقاقو تخم الخیار حب الخروع مغز حرمل مقل ازرق لبان سماق
منقی دبق منقی کبریت اصفر میعه سایله فلفل سفید از هر یک شش مثقال و در قانون از هر یک ... درم
آورده حب الاترج نانخواه تخم طرخشقوق گل سداب گل سرخ عاقرقرحا تخم ... تخم کرفس از هر یک
چهار مثقال در قانون چهار درم آورده تخم بادروج یک مثقال تخم بنج ده مثقال قرنفل زنجبیل از هر یک
یکمثقال از هر یک دو درم گفته فلفل سیاه دو درم و نیم بدان نوع که گفته شد ترکیب کنند
**ارسطون صغیر** نسخه صاحب مختار منافع آن نزدیک به کبیر است اخلاط آن اقاقیا فلفل سنبل
کبریت زرد از هر یک دو درم فرفیون عاقرقرحا زعفران از هر یک سه درم افیون سلیخه از هر یک
چهار درم حماما پنج درم به عسل کف گرفته بسرشد **اسود سلیم** نافع بود فالج و لقوه و سایر علل بارده
از جنون و غیره هم اخلاط آن تخم سنبل صد و بیست درم جاوشیر هشت درم شونیز باررد و فشای
بری از هر یک شصت درم وج سکبینج اشق زراوند طویل و مدحرج خردل مقل ازرق جندبادستر
خربق سیاه خطل کبریت اصفر تخم حرحر فنجنگشت سداب منقی از هر یک چهار درم افیون خرفرفیون
بیخ فلفل سفید کندش ملح سندی احمر تلخ نفطی بیخ لفاح بیخ قنبیل عاقرقرحا مرصافی شیر ...
سیطرج از هر یک سیزده درم سنبل مصطکی زرنباد درونج از هر یک هشت درم زعفران سه درم
مجموع در قطران شامی بگذارد با ادویه خلط کند ده یوم در خاکستر دفن کند پس بیرون آرد و بری...

قوی را از آن سه درم و ضعیف را یکدرم و مریض که محتاج و پیر باشد مانند فلفل **شوطیرا** که از
مخلص الاکبر گویند شیخ الرئیس گوید که این دوائی جامع است نافع بود جهت صرع و دوار و صداع
کهنه و رعشه و منع مواد از چشم بکند و کحل کردن بعد از قدح آمن باشد از عود کردن آب از چشم
و فالج و وسواس و درد دندان و چشم و اوجاع ریه و سینه و پهلو و نزف الدم باماء العسل و در قدم
با آب لسان الحمل و عصی الراعی ریاح معده و درد ماء آن و یرقان نافع بود و لون را صافی کند و فکر را
کند و جشاء حامض زایل کند و قروح مثانه را نافع بود و امراض روده و طحال و هزال گرده و مثانه
باشد و ریگ گرده و مثانه را دفع کند و اوجاع مفاصل و نقرس و تشنج را نافع بود و گزندگی جانوران
و سموم و هم اخلاط آن مرصافی سلیخه اذخر از هر یک دو دقیقه نیم جند بیدستر قطراسالیون از هر یک
پانزده مثقال و در نسخه دیگر از هر یک دوازده مثقال آورده و در [illegible] هر یک یکمثقال تخم کرفس
دو دقیقه [illegible] یکمثقال قسط دارچینی اقراص آورد و معا میعه سایله اسارون از هر یک سه مثقال
انیسون افیون از هر یک ده مثقال فلفل سفید دوازده مثقال دار فلفل سنبل حماما زعفران از هر یک
چهار مثقال عسل بقدر حاجت بعد از شش ماه بکار دارند **معجون هندی** لون را
صافی کند و نیکو بود اخلاط آن فلفل دار فلفل هلیله سیاه بلیله آمله فنطوریون از هر یک چهار استار
ادویه کوفته و بیخته بروغن گاو چرب کنند و بسرشند شربتی یکمثقال **معجون دیگر** منشط مفرح بود
بود و مقوی بدن لون را صافی کند و بوی بدن خوش گرداند نافع بود معده و جگر را و هیچ
مضرت در وی نیست پیش از طعام و بعد از طعام شاید خورد اخلاط آن ورق گل سرخ شش درم
سعد هشت درم قرنفل مصطکی سنبل اسارون از هر یک سه درم قرفه زرنب زعفران از هر یک
دو درم سباسه قاقله هیل جند بیدستر از هر یک یکدرم اهلیلج یک رطل با هفت رطل آب بجوشانند تا باز
سه رطل آید و صافی کنند بهر یک رطل اهلیلج یک رطل قند در آن اندازند و بجوشانند تا غلیظ
شود بقوام لعوق آنگاه ادویه در آن ریزند و خلط کنند و در ظرفی سبز کنند شربتی یکمثقال تا یک مثقال
و نیم و این نسخه با الرئیس دارد تفاوت در اوزان است و الا اجزا همانست **معجون تریاقی** که
شیخ الرئیس آورده که این ترکیب خاص است و مجربست نافع او مذکور و مشهور است و اخلاط
او پوست ترنج احطانا مرصافی حب بلسان بادرنجبویه تخم فرنجمشک زرنباد درونج از هر یک



چهار درم مشک و عنبر از هر یک یکمثقال قسط دارچینی وج زعفران ناردین افسنتین افیون از هر یک
سه درم عود هندی دو مثقال کافور نیم مثقال [illegible] قطراسالیون از هر یک دو درم و نیم بذر الجرجیر تخم
الجزر تخم شلغم کندر لسان العصافیر حب فلفل از هر یک دو درم به عسل بسرشند بعد از شش ماه بکار دارند
**معجون تریاقی دیگر** از صنعت شیخ حب بلسان قسط تلخ مرصافی حیطانا دارچینی فلفل سفید عود هندی
قطراسالیون از هر یک یکدرم مشک سه درم جندبیدستر ربع درم بعسل بسرشند [illegible] وج قسط
زراوند مدحرج و طویل هلیله سیاه پوست هلیله کابلی و بلیله آمله شیطرج خشک زرنباد بهمنین
ریوند بزر النبج خولنجان میعه از هر یک سه استار حب الرشاد بزر الحرمل از هر یک دو استار
فلفل تخم کندنا بزرگ خند قوقی رازیانه نانخواه حب الاترج مقشر تخم ترک فرنجمشک [illegible]
المرزنجوش کمون کرمانی تخم شبت جزر از هر یک ده درم قرنفل هیل اشنه ساذج قاقله راس سعد
جوز بوا قصب الذریره زرنب اکلیل الملک مرماحوز حب بلسان از هر یک هشت درم سلیخه لبانه
حب الاس زرشک لسان العصافیر سنبل از هر یک هشت و چهار درم ورق گل سرخ پنج درم
هلیله سیاه کابلی بلیله آمله از هر یک هشت استار بذر النبج سفید افیون فرفیون از هر یک سه درم
جندبیدستر یک استار فانید بوزن جمله ادویه ادویه کوفته بیخته بروغن گاو چرب کرده بعسل بسرشند
شربتی یکمثقال با آب فاتر **معجون جالینوس** نسخه دیگر از قانون شیخ نافع بود وجع جگر و سعال و دق و ضیق
دم زعفران دارچینی از هر یک یکدرم مقل چهار درم خشب ناردین چهار دانگ [illegible] سه درم قصب
الذریره سلیخه ناردین مرصافی از هر یک دو درم صمغ سرو سه استار عسل سه وقیه موز بیدانه شش درم
خمر [illegible] که آن را تمام کند **معجون هرمس** نسخه قانون نقرس و اوجاع مفاصل و گرده و معده و ریاح
و قروح امعاء و استسقاء و یرقان و دوار را نافع بود و مخصوص است بمفاصل و نقرس شربتی یکمثقال تا دو درم
اخلاط آن غاریقون اسارون وج مرد ماهی تخم سداب فرفیون فوذنج خشک از هر یک دو دقیقه
زراوند طویل بیخ [illegible] نانخواه قرنفل تخم کرفس حاشا سنبل الطیب فوذنج جبلی قطراسالیون از هر یک
دو دقیقه [illegible] دقیقه فنطوریون دقیق هشت دقیقه [illegible] سلیخه قسط فراسیون جعده انیسون
از هر یک سه دقیقه کمافیطوس کمادریوس اسقوردیون از هر یک هشت دقیقه عسل بقدر کفایت
**معجون نسخه دیگر** غاریقون وج اسارون مرد ماهی تخم سداب فرفیون فوذنج خشک از هر یک یک دقیقه

نانخواه قرنفل حاشا تخم کرفس سنبل فودنج جبلی فطراسالیون از هر یک دو درم جنطیانا اشنه
فنطوریون دقیق نکادریوس کمافیطوس اسقوردیون از هر یک هشت درم قسط سلیخه زراوند طویل
فراسیون جعده از هر یک سه درم عسل بقدر کفایت شربتی یک مثقال تا دو درم شاید معجون ابهل نسخه قانون
نافع بود خفقان و جمیع امراض سوداوی عسر النفس زنباد و درونج لولو ناسفته کهربا بسد از هر یک یک درم
ابریشم بهمنین سادج سنبل قاقله قرنفل جند بیدستر از هر یک یکدرم و نیم زنجبیل دار فلفل از هر یک دو دانگ
مشک ثمن درم عسل بقدر حاجت شربتی مانند گردوی بشراب ریحانی معجون انقرویا نسخه قانون
چهار نسخه دیگر از پیش رفت هلیله سیاه آمله از هر یک شش درم هیل مغث درم فلفل دار فلفل زنجبیل
فلفلمویه انیسون از هر یک دوازده درم فانید شهد درم باب کرم بگذارد چندانکه کفایت باشد دادویه
کوفته و بیخته با آن بسرشد شش ماه در میانه جو نهند بعد از آن بکار دارد نوعی دیگر فالج و لقوه
و استرخا را نافع بود و ذهن زیاده کند سنبل سلیخه سادج مرصافی زعفران شیخ ارمنی افتیمون فقاح اذخر
حب بلسان قرنفل از هر یک دو درم حب البان مقشر زنجبیل صبر سقوطری از هر یک یکدرم و نیم مصطکی عسل
بلادر فوفل از هر یک سه درم غاریقون دو درم عسل بقدر حاجت در نسخه شاپور غاریقون ده درم اسارون
دو دفعه پوست بیخ رازیانه سه رطل سرکه نه رطل آورده پوست بیخ رازیانه را در سرکه خیسانده یک روز در
پس در دیگ کنند و یک جوش بزنند به آتش میانه پس صافی کنند و ثفل بیفکنند از دو سرکه باز دو رطل
و ده رطل و نیم عسل بر سر آن کنند و به آتش آهسته بجوشانند تا غلیظ شود پس ادویه کوفته بیخته با آن
خلط کنند بعد از شش ماه بکار دارد و شربتی تمام از وی یکدرم باب فاتر معجون بادمهرج منافع
دارد و فلفل سلیخه هوم المجوس بزر النج قسط لبنی جادشیر زعفران از هر یک شش درم جلبه هشت درم لولو ناسفته
دو درم قند مرصافی از هر یک دوازده درم عسل بقدر کفایت معجون غیاث دی نافع بود درد سر کهنه
با شراب ممزوج با عسل آب فاتر خوردن و حقنه صرع و درم جلبی نافع بود و قطع فضول بکند املاح
آن قرنفل سلیخه دار فلفل دارچینی سلیخه الپرس حماما از هر یک چهار درم سنبل فقاح اذخر از هر یک دوازده
درم زعفران پنج درم افیون پانزده درم تخم کرفس جبلی پنج درم انیسون تخم کرفس از هر یک پنج درم
فلفل سی و هشت درم لبنی قسط اسارون از هر یک یکدرم جمیع بجز حل کنند بعسل بسرشند شربتی
یکدرم به آب فاتر ناشتا معجون [illegible] سعال و صلابت جگر را نافع بود فرنبات از هر یک





چهار درم سنبل زعفران دارچینی سلیخه از هر یک یکدرم فقاح اذخر قصب الذریره مقل از هر یک دو درم و نیم
مویز بزرگ بیدانه بیست پنج درم عسل بقدر کفایت شربتی یکدرم بطبیخ زوفا جمیع و مویز بشراب ریحانی بگذارد
و ادویه خشک کوفته و بیخته و نبات بعسل بگذارد و خلط کنند معجون بلح هندی منقی معده بود و حبس قی بلغمی
و سوداوی بکند و دوار را نافع بود که از بلغم و سودا بود و اخلاط آن هلیله سیاه هلیله آمله هلیله کابلی اسطوخودوس
از هر یک سه درم افتیمون غاریقون از هر یک چهار درم بلح هندی دو درم ایارج فیقرا ده درم سکنجبین بسرشند
شربتی سه درم ناشتا بخورد با آب فاتر معجون قسط نسخه قانون چهار نسخه دیگر از پیش رفته نافع بود
درد معده و جگر دارچینی سلیخه قسط از هر یک سی درم انیسون تخم کرفس ریوند مرصافی از هر یک ده درم
فقاح اذخر بیست چهار درم مر بشراب حل کنند و ادویه کوفته و بیخته به عسل بسرشند بکار دارد کاکنج
کوچک استسقا و اوجاع جگر و سپرز و یرقان و سده را نافع بود هلیله زرد بیست درم هلیله سیاه
بلیله از هر یک پانزده درم آمله سه رطل تمر هندی پنجاه درم مویز بیدانه یک رطل جمع کند ادویه را در سی
رطل آب باران ریزد و بجوشانند تا به هشت رطل باز آید و صافی کند پس مغز خیار چنبر منقی از دانه و تخم
یک رطل در آن اندازد و بجوشانند و یک جوش بدهد و صافی کند پس چهار رطل فانید در آن آب
اندازد و بجوشانند تا فانید بگدازد و بقوام عسل رسد پس روغن شیره یک رطل و نیم با آن خلط کنند و دو سه جوش
بزنند و فرود گیرد دیگر دلک معتدل سنبل گل سرخ دو قطراسالیون مو زر آوند چینی بلح هندی اصل السوس
الاسارون مصطکی غاریقون از هر یک شش درم کمادریوس سلیساالیوس زراوند طویل اسارون مصطکی
عود بلسان حسط ناردین مقشر سلیخه کمون کرمانی از هر یک چهار درم عصاره غافث عصاره افسنتین
سعد فقاح اذخر از هر یک پنج درم تخم کرفس تخم انجدان اصل السوس رب السوس سقمونیا از هر یک
ده درم تخم کرفس قسط و بیخ رازیانه انیسون از هر یک نه درم سوسن سفید صد و پنجاه درم ادویه را بکوبد
و بیزد و پس بگیرد مارزیان بیست درم در یک رطل آب سه دفعه بر روغن شیره اندازد و بجوشانند
تا آب بسوزد و روغن بماند پس ادویه در فانید گداخته و خلط کنند نیکو در ظرفی بنهند شربتی چهار درم
بشیر شتر یا بماء الجبن یا به آب عنب الثعلب و کاکنج معجون کمونی زعفران دو مثقال مر
اسارون فو ریوند دو قطراسالیون مو از هر یک چهار مثقال سنبل هندی سنبل رومی دهن البلسان
از هر یک شش مثقال قسط سلیخه فقاح اذخر از هر یک یک مثقال حب بلسان نخ مثقال و نیم فو هشت مثقال

ربّ السوس الفولو قند دریون جعده عصاره غافت از هر یک ۲ مثقال اقراص اندرون حزرون
پنج مثقال عسل بقدر کفایت شربتی بندقه با یک قفر کلنکبین علی **معجون البزور** درد جگر و سپرز
ومعده و بادها جگر و بادها شکم نافع بود دسلیخه جاما سنبل الطیب ناکخواه رازیانه تخم کرفس سیالیوس
جند بیدستر تخم شبت زراوند طویل مصطکی اسارون کرده با اخرا انیسادی عسل بقدر کفایت **معجون**
**معجون یاقوتی** منفعتی عظیم دارد خاصه در علل سوداوی وسواس و توحش خفقان و ضعف دل و علل
دماغ و معده و جگر و سپرز و قولنج و اوجاع مفاصل را نافع بود و حمیات مزمنه اخلاط آن یاقوت احمر
رمانی یکمثقال آهسته بکوبد و در صلابه اندازد و سحق کنند مانند یاقوت پس بگیرند جمله را در صلابه آمیزند
و شراب ریحانی بر سر آن اندازند و سحق میکنند تا خشک شود دیگر تکرار میکنند تا مانند خاک شود پس بگیر
از الجمله بگیرد غاریقون افتیمون فلفل زنجبیل قرنفل و مرزنجوش از هر یک نیم جزو حجر ارمنی حجر لاجورد
ملح نفطی زرنباد درونج بهمن لسان الثور از هر یک سه جزو بادرنجبویه حماما دوج سادج دارچینی سعتر جاشا
زد فاکمان از هر یک یکربع جزوی مشکطرامشیع فطراسالیون حجر الیهود تخم کرفس مر کندر زعفران
فلفل سفید از هر یک سدس جزوی استخوان عاج جزوی جمله را سحق کنند و احجار مذکوره که در اول
ذکر کرده شد سحق آن ممزوج کرده بعسل ده چندان ادویه سرشد **معجون منسوب بالیکو...** نافع بود
علتها قبضه ... رادریش آن و نفث دم و فتح و عسر النفس صمغ البطم زعفران کندر مر اصل السوس
طین شاموس دارچینی از هر یک چهار مثقال سنبل شامی دو مثقال و نیم سلیخه سوداء دو مثقال کثیرا
کرفس تر شامی حب صنوبر حب کبار از هر یک سه مثقال بارزد صافی سی مثقال قسط چهار مثقال
و در نسخه دیگر یکمثقال کفه عسل صافی چهار قرطولی عسل صمغ البطم و بارزد با همدیگر خلط کند در ظرفی ...
باتش ادویه با آن خلط کند **معجون منسوب بارسطو بادرسن** عجیب الفعل جهت سعال و نفس دم و قرحه شش
و درجهای عضل و عظام و هیضه و علل مثانه و اختناق رحم و حمیات بایه پیش از دقات
یکساعت بخورند و هزال و سموم مشروب و لدوغ را نافع بود اخلاط آن دارچینی قسط بارزد جندبیدستر
افیون فلفل سیاه دار فلفل سعد از هر یک یک وقیه عسل سطلی ادویه کوفته بیخته بارزد در عسل بگذارد دارو
بدان سرشد و در ظرفی آبگینه یا نقره نگاه دارد شربتی از ان مقدار باقلاء مصریه با ماء العسل **معجون**
**منسوب به بباطس** زحل بابول بیرون آورد و سایر مواد قروح اصل السوس سیالیوس کاکلرس

حامادریوس



طبس
حامادریوس اسفاریقون حرف از هر یک چهار مثقال جماما هشت مثقال دارچینی دوازده مثقال انالو
جبلی سنبل هندی زعفران ملیقی الجم کرفس جعده تخم سداب بری ربکا از هر یک دوازده مثقال
اصل السوس حجر شامی ذکر دانی از هر یک شانزده مثقال حرف بابلی تخم بنج الکشوث حرا از هر یک
بیست و چهار مثقال قردمانا چهل و هشت مثقال عسل بقدر حاجت شربتی بندقه بشراب ممزوج
مقدار اربعه قواثوا **معجون دیگر** جهت ضعف جگر و نفث دم جلنار دم الاخوین ورق کرنب نباتی
از هر یک جزوی به عسل سرشد شربتی یکمثقال به آب فاتر **معجون امیرباریس** جهت عسر البول و درد پشت
و ضعف گرده نافع بود و سنگ بریزاند خشخاش تخم کند نا تخم شبت تخم کرفس حسک شامی تخم ...
سوسن بهمنین لسان العصافیر حب الخروع کسیلا تخم ریحان تخم مرزنجوش برنگ کابلی فلفل ترید
حب الرشاد تخم مرو ماهسه اشق تفاح اذخر تخم شلغم کزبره اندر البنج سعتر زرنب فلنجه حب النیل قسط
کرویا زر قطونا ابهل راس لبان سلیخه بذر کتان بنج هندی تخم سداب تخم خیری سرخ و سفید کمونا کرمانی
فرفیون تخم بنک مغاث سناء مکی سورنجان افتیمون انیسون بزر السمه نرجس مرّ از هر یک سه درم تودری زرد
ناکخواه زرنباد جبه رازیانه دارچینی هلیله زرد کابلی تخم سپند تخم مورد خردل شهدانج کنجد مقشر شلجم تخم
جزر از هر یک پنج درم شقاقل زنجبیل از هر یک چهار درم مصطکی فلفل سفید سنبل تفاح خاما قرحا
از هر یک یکدرم و نیم سقمونیا دو دانگ تخم خربزه بزر البنج از هر یک ده درم روغن کنجد چهل درم عسل
دو رطل شربتی تمام دو درم با آب فاتر **معجون البغبری** نیکو بود فالج و لقوه و استرخاء تمام علتهای
بلغمی و طلا کردن بر استرخا نافع بود افیون فرفیون جندبیدستر دارچینی دارفلفل بیخ ابیض سنبل حمل
زعفران اجزا انتسادی بعسل سرشد **معجون مسمن** مغاث جوز جندم بهمن سرخ و سفید زرنباد
کتیرا خشخاش جوز بویا از هر یک سه درم کوفته و بیخته بروغن گاو چرب کند و دست کند ...
سعتر و بکمن شکر بمن صعتر شربتی هشت درم با یک رطل شیر بپزد و قدری روغن حیوان سازد ...
**معجون بزر جرجیر الاکبر** جذام و برص و بهق و سپرز و عکه و جرب کهنه را نافع بود و عقل و حفظ و
قوة دهد و نسیان و غشی را ببرد و هلیله بلیله آمله سطرج از هر یک چهار ده مثقال جوزبوا اشیر ...
مرزنجوش دار فلفل فلفلمویه بادرنجبویه مشک کندش عصاره اسقیل سادج از هر یک هشت پش ازرق
چهار مثقال پیش ... سحق کنند و دماغ داهن بگیرد چرب کند فانید بحری دو من نیم بگذارد و اجزای ادویه ...

بسرشد معجون مسلاطه دوای هندی بزرگ است نزدیک زرجوبی سفیدی لون خفقان و شهوه
و فتور دلقوه استسقا و یرقان و ناسور و حکه و قروح صلاحه پاک مغسول دو دیست و شصت مثقال پوست
هلیله بلیله آمله فلفل دار فلفل و میب جوز بوا قرفه بسباسه عود طباشیر التمکت بریح مار قیصر فارس بارتش
از هر یک چهار مثقال نقل دو دیست شصت مثقال شکر طبرزدی چهار مثقال زرنیخ و نقره صافی
نحاس سوخته آهن آنک فولاد از هر یک هشت مثقال جواهر بسوزانند و بکوبند ادویه کوفته بر آن بیامیزد
و بروغن گاو چرب کند بعسل بسرشد شربتی یک مثقال باشد شیر یا با آب فاتر عسل کف گرفته نصف هفت مثقال
و روغن سی چهار مثقال معجون طلبیه نجیب الدین سمرقندی نافع بود سردی معده و رحم و بادهای غلیظ
و حبس طمث زرنباد درونج عقرحا بزرالبنج خرمیان فلافل دار فلفل سلیخه سنبل قرنفل جاوشیر سعتر
فنداشق بزر المحلب اکلیل بزرالاصف نانخواه هوم المجوس قرنفل شونیز از هر یک شش درم حرمل
و حب الغار میعه حریق سفید زعفران سعد از هر یک ده درم حلیه یا زده درم لولو ناسفته سه درم
صبر صافی از هر یک بیست و دو درم کوفتنی را بکوبند و نقع کردنی را با شراب بگذارد و بعسل بسرشد
شربتی یک مثقال تا دو درم معجون نوراحمر نسخه سمرقندی نافع بود درم صلب که در جگر بود و معده زرآوند
چینی زنجبیل راسن اشترغار از هر یک جزوی تخم کرفس رازیانه انیسون نانخواه از هر یک نیم جزو بعسل
بسرشد و شربتی بندقه معجون فوتنج نسخه تحلیلات حیه اخلاف رقیق با ... ضعف جگر دارد
سداب فوتنج خشک فلفل نانخواه کردمانا تخم زنجبیل دارچینی دار فلفل اجزا متساوی عسل بقدر حاجت
معجون مسلاطه جذام را نافع بود بعد از تنقیه بدن جزو ازن سلاحه صافی جزو دکون چهار جزو
او جزو عسل بوزن ادویه شکر بوزن عسل روغن گاو بنیم وزن عسل شربتی ده مثقال با شیر گاو معجون
مسمن البدن رنگ روی سرخ دارد تودری بن خشخاش از هر یک پنج درم حب الحلب زنجبیل
قرفه دارچینی شقاقل از هر یک سه درم حب الصنوبر بزرالبنج جوز بوا خدم حب فلفل از هر یک یکدرم
زعفران ده درم مغز بادام مقشر نیکمن فندق نیم من جوز هندی ده استار آرد برنج نیکمن عسل کف گرفته
فانید نیکمن شکر اسپید نیکمن کتیرا نیم من روغن کنجد نیم من آرد باقلا آرد نخود از هر یک ده استار فانید
بکوبند با عسل خلط کند و بر سر آتش نهند تا خلط شود پس فرو گیرد و ادویه کوفته و بیخته در آن ریزد
و غیر از زعفران زعفران با گلاب حل کند و شکر با آن بیامیزد بر آتش آهسته و روغن بر آن میریزد

اندک اندک

اندک اندک که تا تمام شود و هر روز پنج درم تناول کند معجون مغیث نسخه سمرقندی معروف فلونس
دارو نافع بود ورق گل سرخ شش درم سعد پنج درم قرنفل مصطکی سنبل قاقله اسارون جوز بوا از هر یک
یکدرم شیر ابلج نیم رطل عسل بقدر حاجت معجون ... نسخه سمرقندی نافع بود استسقا و جگر و سپرز را
فقاح اذخر سنبل اسارون فطراسالیون از هر یک یکدرم و نیم تخم کاسنی تخم خیار بالنگ از هر یک
چهار درم شربتی یک مثقال دیگر هم نسخه سمرقندی استسقائی که با آن حرارت بود و شکست بازریون
بد مسحوق غاریقون هلیله زرد سکبینج از هر یک پنج درم ابرسا سه درم عصاره غافث سنبل انیسون
از هر یک دو درم بعسل بسرشد شربتی از سه درم تا چهار درم فلونیا نسخه سمرقندی تلیین طبیعت کند
و تسکین اوجاع فلفل نانخواه ورق سداب فوتنج کمون جند بیدستر حب الغار افیون بروج بزرالبنج
بتساوی سقمونیا ثلث جزوی با دو چندان عسل بسرشد شربتی یک مثقال معجون فوتنج نسخه سمرقندی
ضعف و اخلاف رقیق ماهی را نافع بود ورق سداب فوتنج خشک فلفل نانخواه کردیا کاشم
زنجبیل دارچینی دار فلفل بتساوی بسرشد معجون ... نسخه سمرقندی زحیر را نافع بود چون
تب و حرارت نبود و با دغلیظ باشد جند بادستر افیون میعه سایله اسارون بزرالبنج سیاه مرکندر
بتساوی عسل بقدر حاجت شربتی دو درم تا سه درم معجون لبوب نسخه تحلیلات معتدل است
مسخن کرده بود و در باه بیفزاید مغز فندق فستق صنوبر کبار بادام شیرین خشخاش سفید مغز تخم خربزه
از هر یک هفت درم مغز تخم خیار زه و خیار بالنگ از هر یک سه درم شقاقل بهمنین لسان العصافیر
خولنجان دارچینی از هر یک دو درم فانید ده استار عسل نیم من و شربتی پنج درم معجون مسلاطه نسخه
سمرقندی جذام را نافع بود خوردن آن بعد از تنقیه سلاحه صافی یک جزو کمون چهار جزو بادام دو جزو
بادام بکوبند و با وزن ادویه عسل و مثل آن نیم وزن عسل بروغن گاو بسرشد شربتی دو مثقال
با شیر گاو معجون ... که خفقان را نافع بود از کامل الصناعه قرنجمشک عود هندی قرنفل
جند بیدستر از هر یک یکدرم کهربا پوست ترنج طین قبرسی از هر یک سه درم مشک دانگی بعسل
کف گرفته بسرشد شربتی دو دانگ با آب بادرنجبویه معجونی که از کامل الصناعه نافع بود
نفخ ریاح را کمون کرمانی و نبطی نانخواه تخم کرفس از هر یک سه درم تخم کرفس جبلی حب بلسان عود
بلسان سونیز مصطکی از هر یک دو درم خولنجان زنجبیل قاقلان تخم سداب از هر یک یکدرم قسط

[illegible]

بروغن اترج یا روغن بلسان حل کند داروها را کوفته بدان بیالاید و بعسل کف گرفته بسرشد شربتی نیم درم
تا یکدرم معجون از کامل الصناعه نافع بود در ادرار بول را سنبل سلیخه فقاح اذخر اساروان از هر یک
دو درم قسط دارچینی میعه از هر یک یکدرم بعسل کف گرفته بسرشد شربتی یکدرم معجون عقرب سنگ گداز
بریزاند زنجبیل فلفل دارفلفل از هر یک پنجدرم حنطیانا دو درم پنج کاکنج ده درم جند بیدستر عقرب سوخته
از هر یک سه درم بعد از شش ماه بکار دارد دیگر زنجبیل سنبل هندی حب بلسان از هر یک سه درم
دارچینی اسقولوقندریون فقاح اذخر زعفران جند بادستر از هر یک چهار درم سلیخه یکدرم اساروان وارد
فلفل و قسط رومی از هر یک دو درم فطراسالیون فلفل سفید از هر یک دو درم و نیم بعسل کف گرفته
بسرشد شربتی یکدرم دیگر معجون عقرب از کامل الصناعه ریگ ماهی بریزاند پوست بیخ کبر خولنجان
خشک وج فرفیون عاقرقرحا جند بادستر از هر یک دو درم دارچینی زنجبیل فلفل سفید ریوند چینی
دوقو تخم کرفس نبطی فطراسالیون قسط سلیخه کافیطوس کادریوس فرصاخی حنطیانا رومی بیخ کنگر
خراشیده فراسیون اسقولوقندریون زراوند طویل مدحرج نانخواه مصطکی فوه راسن کمون کرمانی
قرنفل رازیانج اهیل بتشوی خردل حب صنوبر کبابه انیسون حب بلسان تخم خرفه صعتر بری قردمانا
تخم سداب بری تخم بنجنکشت تخم الجزر الجذان سیاه حب و سمت فقاح اذخر از هر یک یکدرم و نیم
حب القلب صمغ اجاص از هر یک سه درم عقرب سوخته چهار درم کوفته بحریر بیخته با یک دفعه نیم درم دهن
بلسان بمالد و بعسل کف گرفته بسرشد بعد از شش ماه بکار دارد شربتی نیم درم نوعی دیگر معجون
عقرب از کامل الصناعه بگیرد عقرب سوخته نوشادر دوقو فرفو فطراسالیون از هر یک سه درم انیسون
رازیانه تخم کرفس نبطی نانخواه فلفل سفید جند بادستر از هر یک دو درم سداب خشک پنجدرم تخم شبت
تریزه از هر یک چهار درم کوفته بحریر بیخته بعسل کف گرفته بسرشد شربتی نیم درم تا نیم مثقال معجون
سقنقور از کامل الصناعه ضد او بد مزاج سرد را نافع بود بگیرد فلفل حب زلم حب الرشاد کنجد مغز
از هر یک بیست درم زنجبیل دارفلفل از هر یک پنجدرم ورق نعناع خصیة الثعلب تخم هلیون تخم خربزه جرجیر
شلغم فجل پیاز گندنا لسان العصافیر نمک سقنقور از هر یک ده درم تخم الجزر شش درم شقاقل خشک
پانزده درم وج بهمنین تودری از هر یک شش درم کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب کرده
بعسل طبرزد فانید بسرشد شربتی یکمثقال معجون مدر طمث از کامل الصناعه بگیرد قسط

ریوند چینی حماما مرمکی اساروان سلیخه مشکطرامشیع از هر یک جزوی اهیل نیم جزو کوفته بیخته بعسل کف گرفته
بسرشد شربتی یکمثقال با آب لوبیاء سرخ دیگر هم از رحمت را اساروان مشکطرامشیع اهیل
از هر یک دو درم انیسون فطراسالیون نانخواه تخم کرفس خرمل از هر یک سه درم لبنی یکمثقال
سکنجبین اشق جاوشیر از هر یک یکدرم ممونخ در آب سداب گذارد و در آب فوتنج نهری داده و تیره
خشک کوفته بیخته بعسل کف گرفته بسرشد شربتی یکدرم با شراب کهنه نافع بود معجون که درد
پهلو جگر سود مند بود از اعراض مونرطابقی بیدانه بیست پنج مثقال زعفران نیم مثقال قصب الذریره
دو مثقال مقل الیهود دو مثقال و نیم ترنجبین شانزده مثقال مرجان مثقال صمغ البطم حب مثقال
دارشیشعان دو مثقال مقل اندر شراب حل کند و داروها بدان بسرشد پس با انگبین بسرشد
شربتی یکمثقال و اگر حرارت بسیار بود یکدرم افیون و یکدرم بذر البنج زیاده کند معجون ابن مسیح
که در انواع صرع نافع بود دیگر انچه خون غالب باشد از نسخه ابن سهل بغدادی سلیسا لیوس اسطوخودوس
غاریقون از هر یک پنج درم زراوند مدحرج حب الغار اصل فاوانیا از هر یک سه درم اقراص
اسقیل یکمثقال عسل بقدر حاجت شربتی نیم مثقال با سکنجبین دیگر هم از نسخه ابن سهل از برکات
رازی تقویت باه را نافع بود شقاقل بوزیدان بهمنین تودری لسان العصافیر حب الفلفل
زلم جلغوزه تخم پیاز هلیون تخم تریزه تخم جزر تخم شلغم از هر یک ده درم قرفه دارفلفل زنجبیل
از هر یک پانزده درم فلفل حلتیث حرف تخم جرجیر از هر یک نیم درم روغن نارجیل روغن
بن جنداج ادویه کوفته بیخته بدان چرب کند و بعسل بسرشد شربتی بامداد و شب پنج درم با یک دو قدح
شیر و شکر قدری دیگر هم از مختار زنجبیل فلفل دارفلفل بهمن شقاقل نارجیل فستق جلغوزه
تخم پیاز تخم جرجیر تخم هلیون تخم السلت تخم شلغم تخم تریزه از هر یک نیم درم صره سقنقور نمک
سقنقور حلتیث از هر یک چهار درم کوفته بیخته بروغن نارجیل چرب کرده بعسل بسرشد
دیگر مرا جهار سر در انعابات نافع بود عسل بلادر عسل کحل روغن کاد مغز جوز معجون
سازد و عجیب مزاج بکار دارد دیگر هم از مختار نافع بود اصحاب مفاصل سرد را سورنجان
ده درم زنجبیل فلفل پوست بیخ کبر خاخردل از هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل کف گرفته بسرشد
شربتی سه درم معجون کرسنه مفاصل را نافع بود پوست هلیله زرد کابلی هلیله سیاه از هر یک

هفت درم سورنجان زراوند مدحرج بوزیدان از هر یک پنجدرم تخم کاشنی تخم کشوث بزر النبج ازیانه
حنطیانا رومی از هر یک چهار درم ریوند چینی سه درم زعفران یکدرم انزروت پنجدرم تخم مرم چهار درم
جیری خشک پانزده درم غاریقون ده درم بعسل کف گرفته بسرشد شربتی چهار درم نسخه دیگر
جوارش ... نگاه دارد هلیله کابلی سیاه بلیله آمله از هر یک ده درم خبث الحدید پنج درم قرنفل فلفل دار
زنجبیل سنبل مصطکی سعد بسباسه تخم کرفس از هر یک دو درم تخم مورد پانزده درم غاریقون سه درم
کوفته بیخته بعسل کف گرفته بسرشد شربتی از یکدرم تا سه درم دیگر معجون بنجاح از ثمار الکتب بالنحو لیا را
نافع بود پوست هلیله کابلی آمله از هر یک ده درم تربد ده درم بسفایج افتیمون اسطوخودوس از هر یک
هفت درم کوفته بعسل کف گرفته بسرشد شربتی چهار درم دیگر از ثمار الکتب صرع را نافع بود
بگیر دو پوست هلیله کابلی بلیله از هر یک ده درم افتیمون اسطوخودوس حجر ارمنی سکبینج از هر یک
پانزده درم اما بدءه قیقرا تربد از هر یک بیست درم غاریقون کمافیطوس از هر یک پانزده درم شحم حنظل
هشت درم نمک هندی چهار درم کوفته بیخته بعسل کف گرفته بسرشد شربتی سه درم دیگر صرع
که از اخلاط بلغمی متصاعد شود دنکو بود سلیا لیوس زراوند مدحرج از هر یک شش درم حب الغار اصل
فاشرا از هر یک ده درم جند بادستر چهار درم قرص اسقیل پنجدرم کوفته بیخته بعسل کف گرفته بسرشد شربتی
هر روز دو درم با سکنجبین دیگر ثمار الکتب لقوه را نافع بود در تبدیل مزاج سرد نیکوست زنجبیل عاقرقرحا
شونیز قسط فلفل دج از هر یک درم سداب خشک حلتیت حنطیانا زراوند شیطرج حب الغار جند بیدستر
خردل از هر یک پنج درم کوفته بیخته بعسل بلادر ده درم با سه وزن آن عسل بسرشد شربتی یکمثقال داین
معجون فی لقوه است در امراض سرد از سکته و فالج و لقوه و رعشه و برص و تشنج و غیره دیگر هم از ثمار
الکتب مقوی قلب در همه حالی بسبد که بادرنجبویه سک پوست اترج ابلج از هر یک شش درم ابریشم
خام بادرنجبویه گاوزبان از هر یک ده درم سنبل سعد دس سه درم بادروج کشنیز خشک از هر یک دو درم
بهمنین از هر یک پنجدرم مصطکی سه درم مشک عنبر از هر یک یکدرم کوفته بیخته بعسل بسرشد شربتی یکمثقال
دیگر هم از ... حهت ضعف معده و حشا ... کند ناخواه مصطکی ورق گل سرخ از هر یک سه درم
فلفل سه درم اذخر حب الغار عود از هر یک سه درم کوفته بیخته بمویز طایفی کوفته بسرشد شربتی دو درم
صلابت جگر را نافع بود سنبل زعفران سلیخه از هر یک سه درم قسط اذخر دارچینی مرمکی از هر یک سه درم

بعسل کف گرفته بسرشد شربتی دو درم دیگر بسیار منفعتی دارد در جگر سنبل قسط تفاح اذخر قصب الذریره
مویز طایفی بیدانه از هر یک چهار درم مقل دو درم سلیخه پنجدرم زعفران انیسون فلفل از هر یک یکدرم شراب
بگذارد و باقی ادویه کوفته و بیخته بدان بسرشد شربتی دو درم دیگر مشک نافع بود وجع کبد که از برودت
بود مشک یکدرم سلیخه سنبل ساذج ریوند لک حنطیانا از هر یک دو درم دارچینی مصطکی از هر یک چهار درم
عود هندی قرنفل از هر یک ده درم بعسل معجون سازد شربتی سه درم دیگر نافع بود استسقا لحمی را پوست
هلیله زرد مازریون از هر یک ده درم زنجبیل چهار درم نمک هندی دو درم بعسل کف گرفته بسرشد شربتی
دیگر مستسقی را نافع بود لک تخم کرفس انیسون دو قوا فطراسالیون سنبل اسارون اذخر
افستین سلیخه مر قسط زعفران کمون دارچینی زراوند حنطیانا جعده سلیا لیوس فوتنج مصطکی رب السوس
عصاره غافت بادام تلخ ساذج زوفا خشک رازیانه وج از هر یک یکدرم سکبینج مقل نمک هندی
از هر یک دو درم صبر هفت درم ادویه کوفته و بیخته بعسل کف گرفته بسرشد شربتی دو درم با شیر شتر نیکو بود
دیگر استسقا زقی را نافع بود سنبل چهار درم غاریقون پنجدرم حماما زعفران مصطکی مر قرد اذخر
از هر یک یکدرم افتیمون صبر از هر یک هشت درم قسط کاد ریوس از هر یک سه درم بعسل بسرشد شربتی
سه درم با دو دقیه آب گرم دیگر قولنج را نافع بود در طبیعت نرم دارد و فضول دفع کند سقمونیا
زنجبیل کمون ورق سداب بوره ارمنی خولنجان قرفه از هر یک پنجدرم فلفل اشق نیم درم بوزن ادویه
شربتی سه درم دیگر قولنج ریحی را نافع بود ناخواه فوتنج جند بادستر کمون حب الغار از هر یک
ده درم فلفل چهار درم افیون بزر البنج از هر یک چهار درم سقمونیا دو درم بعسل بسرشد شربتی سه درم
دیگر وجع گرده و مثانه را نافع بود فقاح اذخر شهد انج بعسل الفصل تخم کرفس مقل از هر یک
دو درم فانید بیست درم شکر طبرزد بیست درم فانید و شکر بگدازد و ادویه کوفته با آن بسرشد شربتی
چهار درم دیگر از قانون گزندگی جانوران را نافع بود و بغایت خواتیم بمره ابهل از هر یک
ده درم انفحه الارنب شش درم زراوند مدحرج حب الغار حاما تخم سداب بری از هر یک سه درم
بشراب شیرین بسرشد و با عسل کف گرفته بسرشد شربتی حمصه با قلده با آب گرم دیگر از قانون
ارسطوماحس و این دوائی مجربست جهت اصحاب نفث دم و سعال و دبیله و حرف عضل و قذف معده
و سیفه و قروح امعا و علل و اختناق ارحام و حمیات حوز دان پیش از وقت دور بیکساعت

ونافع بود در داءت مزاج ولاغری وادویه قتاله وگزنده کی هوام وذوات السموم اخلاط آن بگیرد دارچینی
قسط بازرد جند بیدستر افیون فلافل ابیض واسود ودار فلفل مسعه از هر یک یک دقیه عسل قسط کرفته
پخته بازرد در عسل بگدازد وادویه سحق کرده با آن بیامیزد ودر ظرفی آبگینه یا نقره نگاه دارد شربتی
با فلداء ماء العسل وسه قطره روغن کنجد دیگر هم از قانون جهت گزندگی جانوران مرزی انفحة
الارنب طین بحیره اهل حنطنا یا از هر یک چهار درم حب الغار مر از هر یک هشت درم بعسل کف گرفته
بسرشد شربتی با فلده دیگر هم از قانون طین بحیره هشت مثقال حب دهمست هشت مثقال انفحة الارنب
شانزده مثقال انفحة الطحسی دو درم حنطنا یا چهار مثقال مر چهار مثقال العسل کف گرفته بسرشته شربتی
حمصه باب گرم دیگر هم از قانون معجونی که اوجاع جگر وسپرز ومعده ورباح آن ودوسنطاریا
وسعال مزمن وقی دم را نافع بود اخلاط آن زعفران افیون جندبادستر بذر البنج قسط فو دیما خشخاش
سنبل غافت کبد الذئب قرن الایل المحرق اجزا متساوی کوفتنی را بکوبد کداختنی را با شراب بگدازد
بعسل کف گرفته بسرشد بعد از شش ماه استعمال کند شربتی حمصه با شربه که موافق آن زحمت بود دیگر
هم از قانون قولنج را نافع بود ودرد ووجع ارحام با ماء العسل که در او سداب پخته باشد خوردن عوض
یکمثقال ونیم سنبل مر قسط فلفل سفید دار فلفل بازرد دارچینی بح بردج در نسخه دیگر عصاره بیروح اورد
جند بادستر از هر یک دو مثقال روغن بلسان دو درم سلیخه از هر یک چهار مثقال اسکلنبخ سه مثقال عسل
کف گرفته بسرشد دیگر هم از قانون جهت آنکه ریگ گرده بریزاند ودیگر منع کند از جمیع سنگ شدن
اخلاط آن سلیخه فلفل سفید تخم خرابنیون خشخاش سفید سنبل تخم سوس سعد از هر یک دو مثقال
حجر الیهود یکمثقال تخم کرفس کندر ذکر مسعه ابرسا مغز بادام مقشر اسارون از هر یک سه مثقال
مرصافی چهار مثقال عسل بقدر حاجت دیگر هم از قانون سنگ بریزاند سنبل هندی
چهار درم ونیم زنجبیل شش درم دار فلفل سه درم سلیخه دوازده قیراط دارچینی جعده شش درم اسارون
یکدرم دوقو یکدرم زعفران یکدرم ونیم جندبادستر شش درم فقاح اذخر سقولوفندریون شش درم قسط
سه درم فلفل سفید سه درم فطراسالیون سه درم حب بلسان شش درم وج سه درم عسل بقدر حاجت
دیگر هم از قانون قوه باه را بهد بگیرد ذنب سقنقور یکوقیه ونیم تخم شلغم تخم پیاز سفید شیرین
تخم الجزه جرجیر خصیة حردس از هر یک وقیه فلفل سفید وسیاه دار فلفل از هر یک پنج درم بعسل الغار

مقوی مغز وباه کنجشک نر عاقرقرحا از هر یک چهار درم حب صنوبر مقشر دو وقیه ونیم لسان العصافیر
شش درم ادویه کوفته بیخته بر روغن گاو چرب کند بعسل بسرشد شربتی یکدرم شراب شیرین بعد از غذا
دیگر هم از قانون دفع ماده وبلغم کند واین ترکیبی مفید است بنکو هلیله سیاه زنگ دار فلفل
امله واگر خواهد بدل دار فلفل خبث الحدید چهار درم غاریقون پنج درم زنجبیل دار فلفل از هر یک سه درم
بعسل کف گرفته بسرشد وبکار دارد دیگر از ثمار الکتب عسر البول نافع بود که از بلغم ورطوبت
بود بگیرد جندبیدستر دارچینی اسارون دوقو از هر یک دوازده درم مر دار فلفل قسط از هر یک ده درم فلفل
سه درم افیون زعفران از هر یک یکدرم ونیم عسل بقدر حاجت شربتی دو درم معجون دیگر از طب
که سنگ گرده بریزاند سنبل سه درم زنجبیل هشت درم سلیخه دو درم دارچینی چهار درم جعده سه درم
اسارون دو درم دار فلفل دوقو زعفران از هر یک دو درم جندبادستر یکدرم ونیم فقاح اذخر قسط اسقولوفندریون
فلفل سفید فطراسالیون ورق گل سرخ از هر یک دو درم حب بلسان چهار درم وج یکدرم
ونیم عسل بقدر حاجت شربتی سه درم دیگر هم سنگ گرده را نافع بود خاکستر عقرب سه درم حنطنا یا
یکدرم ونیم زنجبیل آبگینه سوخته جندبادستر از هر یک دو درم فلفل دار فلفل از هر یک یکدرم دیگر هم
از ثمار الکتب باه را زیاد کند جرجیر کندر شقاقل از هر یک پنج درم لسان العصافیر چهار درم مغز بلع
کنجشک نر که در وقت هیجان گرفته باشند پنج درم تخم هلیون شش درم زنجبیل سه درم عسل بقدر حاجت
شربتی سه درم دیگر قوه شهوه بدهد خولنجان شقاقل خشک تودریین عاقرقرحا طالیسفر
لبسابسه دار فلفل زنجبیل تخم الجزه تخم جزر تخم پیاز شلغم تخم اسبست تخم هلیون لسان العصافیر از هر یک
ده درم سره سقنقور بیست درم عسل بقدر حاجت شربتی سه درم دیگر هم سنگ گرده بریزاند
ومقوی باه تخم جزر وتخم پیاز وتخم شلغم تخم جرجیر تخم هلیون ناکرواه شقاقل از هر یک پنج درم
دار فلفل تودریین سره سقنقور خصیة الثعلب از هر یک دو درم عسل بقدر حاجت شربتی سه درم
صباح وشب تناول کند دیگر هم از طب کلی قوه بدهد ضعف المشائه را نافع بود حب فلفل
حب زلم حب خرطم کنجد مقشر از هر یک ده درم زنجبیل دار فلفل از هر یک شش درم لعفاع پنج درم
خصیة الثعلب هشت درم تخم هلیون تخم جرجیر تخم شلغم تخم الجزه از هر یک پنج درم تخم جزر قسط سره
سقنقور از هر یک چهار درم شقاقل بهمنین از هر یک چهار درم با هشت درم عسل کف گرفته بقدر

حاجت شربتی سه درم نافع بود دیگر از طب کلی حیض براند قسط راوند حماما اسارون سلیخه از هر یک یکدرم
قرموا از هر یک ده درم عسل بقدر حاجت شربتی یکمثقال دیگر لبن سفید را نافع بود بعد از تنقیه استعمال
باید کرد سنبل مصطکی جوز بوا ابهل شیح زنجبیل فوتنج سلیخه قسط اسارون تخم کرفس انیسون نانخواه از هر یک
پنج درم افتیمون مویز بیدانه مغز حب هلیله کابلی هلیله آمله از هر یک ده درم عسل بقدر حاجت شربتی
سه درم دیگر از ثمار الکتب بهق را نافع بود زنجبیل قسط اسارون سلیخه اسقوردیون مصطکی کمادریوس
از هر یک دو درم افتیمون صعتر از هر یک چهار درم غاریقون صبر از هر یک سه درم تربد مقل از هر یک
پنج درم عسل بقدر حاجت شربتی سه درم دیگر برص را بغایت نافع بود زرد فراسیون تخم حرمل
حرمل ده درم تخم الجزر پنجدرم صبر سه درم عسل بقدر حاجت شربتی سه درم دیگر جهت برص
وج پنجدرم زرد فراسیون درم افتیمون ده درم پوست هلیله کابلی پنج درم مویز طایفی بیدانه صد درم
مویز بکوبند و ادویه کوفته بیخته بدان بسرشند شربتی چهار درم دیگر برص را بغایت نافع بود ابهل مرما
جوز شیح قیصوم قسط حنطیانا زراوند فلفل سفید و سیاه دار فلفل جاوشیر اشق سکبینج اسقوردیون مقل
فراسیون کمافیطوس کمادریوس مو فودنج خربق سیاه هیوفاریقون عنصل مشوی ساذج هندی
سنبل الطیب زنجبیل فطراسالیون حماما اسطوخودوس دارچینی فقاح اذخر فوتنج سلیخه عود بلسان
نانخواه جند بادستر تخم کرفس تخم کندنا سکبینج بارزد قردمانا نانخواه از هر یک دو درم صبر پنج درم سقمونیا
غاریقون تخم حنظل افتیمون از هر یک ده درم عسل بقدر حاجت شربتی سه درم دیگر از طب کلی
برص را نافع بود خربق سیاه تخم حنظل پنج قثاء الحمار با عصاره از هر یک پنجدانه غاریقون تربد افتیمون
بسفایج ایارج فیقرا سناء مکی مصطکی نمک هندی زوفا خشک صعتر اکحدان انیسون نانخواه پوست
هلیله کابلی بلیله آمله پنج مهک از هر یک ده درم زنجبیل زوفا سلیالکوس از هر یک پنجدرم ادویه را
کوفته بیخته با روغن گاو چرب کند بعسل کف گرفته بسرشند شربتی سه درم در آب گرم دیگر هم از طب کلی
فلفل سیاه و سفید دار فلفل دارچینی سلیخه قرفه قرنفل پوست ترنج مقشر جوز بوا از هر یک یکدرم
حب النیل ده درم تربد سفید پنجدرم تخم حنظل پنجدرم عسل حاجت شربتی در ابتداء علاج پنج مثقال
سه روز بعد از آن هر روز یکمثقال بناشتا با آب گرم چند روز دیگر معجون از ثمار الکتب مسهل صفرا
و بلغم بود سقمونیا ده درم مغز خسکدانه ده درم لوز حلو مقشر ده درم شکر طبرزد بیست درم زعفران

یکدرم



یکدرم شربتی یکمثقال دیگر ثنا بلولو که بعضی این را ربادمهر خوانند نسخه صاحب کامل جهت سده
جگر و سردی رحم تحلیل ریاح غلیظ نافع بود زرنباد درونج افیون جند بادستر فلفل دار فلفل سلیخه جوز
المجوس بزر البنج قسط سنبل الطیب جاوشیر میعه زعفران از هر یک شش مثقال حلبه سه مثقال لولو
ناسفته دو مثقال بازرد مر صافی از هر یک دوازده مثقال عسل سه وزن ادویه معجون امیزا نسخه
دیگر از ذخیره شحم حنظل چهار درم مغز خسکدانه پنج درم مغز بادام مقشر پنجدرم سقمونیا سه درم مصطکی جوز بوا
از هر یک یکدرم کتیرا دو درم شربتی یکمثقال معجون اهری نسخه دیگر سه نسخه پیش ازین رفت و این نسخه دیگر
است نافع بود زهر را الثلث درهمی از وی با آب سرد وجع کبد را با جلنجبین با آب فاتر وجع معده را
بخل ممزوج و وجع کلیه را بخمر ممزوج و سایر اوجاع را با آب فاتر صداع و سرسام و جنون و سعال
خشک در اول شب بشراب ممزوج و گزندگی افعی را با آب ترنجبین و طلا کردن بر موضع گزندگی و سموم
قتاله را نافع بود به آب حنظنا یا گزندگی سگ دیوانه را بالبن و لو دار اخلاط آن فلفل سفید بزر البنج
از هر یک پنج استار زعفران افیون از هر یک ده استار فرفیون اشق ساذج عاقرقرحا پنج فقاح سداب
سلیخه سنبل تخم کرفس از هر یک شش استار عود بلسان دو استار کوفته بیخته بعسل کف گرفته بسرشند
معجون سلیم نسخه صاحب منهاج منسوب بسلیم مولی عبد الله بن ابی بکر نافع بود دبیره سود و درد رحم
و دردهای صبیان اخلاط آن فلفل سفید زنجبیل نمک هندی قسط از هر یک شش درم افیون فرفیون
جند بیدستر زعفران قرنفل مصطکی عاقرقرحا از هر یک پنجدرم سعد بزر ارجان فاتر ستین زراوند
طویل زرونبج زرنباد از هر یک دو درم دهن البلسان یا الکافور چرب کنند و بعسل کف گرفته بسرشند
شربتی بمثل عدسی بعد از شش ماه نوعی دیگر از صاحب مختار سنبله سائله و یابسه زعفران قسط سنبل
الطیب صافی عیدان بلسان افیون سلیخه از هر یک چهار درم عصاره غافت شش درم اصل السوسن
دوازده درم بعسل بسرشند بعد از شش ماه استعمال کنند امروسیا نافع بود درد معده سرد و ناگوار بودن
طعام و بادها در جگر و سپرز و ضعف بدن و ادرار بول کند و سنگ مثانه خرد کند و ابتدا استسقا را
نافع بود و سده و ریش بگشاید اخلاط آن دو قوتکمون کرمانی عود بلسان سلیخه قردمانا فقاح اذخر تخم کرفس
از هر یک یکدرم دار فلفل فلفل سفید از هر یک نیم درم قسط تلخ نیم درم و در نسخه دیگر فلفل سفید یکدرم او در درهم صافی
سه درم حب الغار ده عدد وج زعفران از هر یک دو درم بعسل کف گرفته بسرشند شربتی از مثقال و نوره

تا سه سال بماند **دزرکبار** از ترکیبات فرس است منافع آن مانند مثلیثا و تریاق است اخلاط آن بذر البنج
سفید زعفران از هر یک چهار مثقال افیون فرفیون از هر یک بیست درم سنبل خولنجان از هر یک هشت مثقال
ساذج قرنفل از هر یک چهار درم فلفل سفید دو درم لؤلؤ ناسفته نوشادر تخم سداب بری مشک دانه
دارچینی سلیخه از هر یک یکدرم قسط هشت درم بزر الحرمل عاقرقرحا دارفلفل از هر یک چهار درم سکبینج جند
بیدستر جاوشیر از هر یک دو درم زرنباد درونج دهن البلسان از هر یک هشت درم ادویها خشک کرده
بیخته دخمیر و عصارات با مثلث حل کرده بعسل کف گرفته بسرشد عسل سه وزن ادویه و این عسل ابتدا
در کتاب مختار آورده که در آن نسخه بزرگ دارد و در نسخه که بسر بانی یافتیم بود که مرد کافور هر یک چهار درم
اضافه کرده بودند بعد از شش ماه مستعمل کنند شربتی مثل جوزی با آب فاتر **دوائی** نافع بود سده جگر
و سردی ورم محلل ریاح غلیظ بود از شکم و نافع بود تنها ربع بلغمی و سعال که از رطوبت بود و سستی اعضا
و تنگی نفس صنعه آن بذر الحرمل سه رطل لبان ذکر ده درم ریوند زراوند مدحرج مدور و طویل از هر یک بیست درم
زرنباد درونج از هر یک چهار درم مصطکی حب بلسان زعفران اکلیل الملک سنبل الطیب از هر یک ده درم انیسون
افیون زنجبیل قسط تلخ سلیخه از هر یک سه استار قرنفل شش درم ورق گل سرخ شونیز از هر یک شش استار
سعد ده استار صبر سقوطری چهار درم فلفل سیاه ده درم بعسل کف گرفته بسرشد بعد از شش ماه مستعمل کنند شربتی
یکدرم با آب فاتر و در نسخه صاحب مختار بزر الحرمل یکمن و نیم گفته و ریوند و زراوند طویل از هر یک چهار درم گرفته
و زراوند مدور نگفته و افیون انیسون سه استار آورده باقی اجزا مساویست **دواء الکبریت** نسخه کابلی عظیم
نافع بود تنها دردسرها و بلغمی و سوداوی و سعال کهن که از رطوبت بود و دردها کهن و گزندگی مار و عقرب
و بند بول بود و فعل وی نزدیکست بفعل تریاق اخلاط آن فلفل سفید شش درم بذر البنج قردمانا لبان
ذکر مصطکی از هر یک دوازده درم افیون زعفران از هر یک ده مثقال کبریت زرد دارفلفل قسط
تلخ زراوند طویل پوست ترنج لفاح فرفیون از هر یک شش درم ادویه خشک بکوبد و بساید با شراب
کهن یا مثلث با سه چندان عسل کف گرفته بسرشد شربتی یکدرم بماء فاتر **دواء الکبر** نافع بود ضعف
جگر و ابتدای استسقا و سردی معده و مفتح سده و ادرار بول بکند و سنگ گرده بر براند و تنگی ترکیب
ادویه بود و جهت جگر اخلاط آن لک مغسول هشت درم و قیه لو مقشر قرنفل دارچینی از هر یک پنج وقیه
کمافیطوس مرفو مرصافی ازذفا خشک از هر یک چهار وقیه سنبل الطیب رطلی حنطنایا رومی



زراوند مدحرج از هر یک یکوقیه صبر چهار وقیه فطراسالیون کمون زنجبیل از هر یک هشت وقیه عود بلسان
پانزده وقیه رب السوس یک رطل و نیم ریوند چینی جعده اذخر از هر یک دو وقیه ادویه کوفته و بیخته بروغن
بلسان چرب کنند و با سه چندان عسل کف گرفته بسرشد بعد از شش ماه مستعمل کنند قوة آن تا یکسال و نیم بماند
**نوعی دیگر** ابن جبل بغدادی لک دو تو بزر الکرفس فطراسالیون کمون کرمانی زنجبیل از هر یک
هشت درم لو مقشر دارچینی ساذج هندی قرنفل از هر یک پنج درم کمافیطوس قو مو مرصافی زوفا
خشک از هر یک پنج درم سنبل دوازده درم حنطنانا رومی اسارون حب بلسان سلیخه مصطکی قصب الذریره
مقل زراوند گرد از هر یک هفت درم رب السوس دوازده درم و نیم ریوند پانزده درم زعفران جعده
اذخر از هر یک سه درم فلفل قسط تلخ از هر یک ده درم سلیالیوس روغن بلسان از هر یک سه درم و نیم
بدان نوع که ذکر رفت ترکیب کنند **دواء الکبر الاصغر** منافع وی نزدیک بمنافع بزرگست ریوند یکوقیه
و نیم لک مغسول قسط نقاح اذخر حب الغار ترمس حلبه فلفل سیاه از هر یک یکوقیه با سه وزن آن عسل بسرشد
و بکار دارد **دواء الکرکم الاصغر** نیکو بود درد سپرز و جگر و ضعف معده و امراض اندرونی و آب زرد و لون را
صافی کند اخلاط آن سنبل الطیب زعفران از هر یک دو درم دارچینی مرصافی قسط تلخ نقاح اذخر
از هر یک یکدرم با سه وزن ادویه عسل بسرشد شربتی یکدرم با آب فاتر و قوة آن تا یکسال و نیم بماند
**دواء الکرکم الاکبر** نسخه صاحب مختار واد آورده که این نسخه ترکیب مالینوس است زعفران دوازده درم
مو اسارون دو تو فطراسالیون فو ریوند از هر یک سه درم و در نسخه دیگر چهار درم آورده است سنبل
شش درم قسط سلیخه نقاح اذخر حب بلسان از هر یک یکدرم فوه ماریک یکدرم رب السوس جعده غافث
از هر یک سه درم روغن بلسان شش درم ادویه کوفته بیخته بروغن بلسان چرب کنند و بعسل بسرشد
شربتی مثل جوزی **دواء الحلط لطیف** نیکو بود حلق و خناق و اورام سینه و شش هرچه از رطوبت بود اخلاط آن
انیسون تخم کرفس حماما ناخواه اذخر ابرسا شب یمانی بزر الحرمل اصل السوس دارچینی مر زراوند طویل
سلیخه از هر یک دو وقیه فرفر معاکل ورق گل سرخ خشک از هر یک دو وقیه قسط فاکتر قطا طیف از هر یک
دو وقیه زعفران یکوقیه نشاسته سنبل از هر یک یکوقیه و ابن هبل از مختار از هر یک نیم وقیه آورده مازریون
متوسط در بزرگی بلور اخ ده عدد در دخره هشت عدد کوفته و بیخته بعسل کف گرفته بسرشد و در ظرفی
آبگینه نگاه دارند و وقت حاجت مقدار یک مازو بماء العسل یا با آب جو یا با آبی که عدس و گل سرخ

دایر ساده آن جوشانیده باشند بر حق طلا کند سه نوبت با چهار در روز ی غرغره بدان میکنند در روزی
دو نوبت **صفت ترياق معتا** اخلاط آن زعفران دارچینی از هر یک یکدرم گل سرخ حماما قسط از هر یک
یکدرم مر چهار درم اصل السوس از هر یک دو درم و نیم شراب ابر شد و در سایه خشک کنند زامهران
و این اسم طبیب هندست نافع بود سوء المزاج را و ضعف اباه را زیاده کند و سواس را نافع بود و صلح
گرده و مثانه بود و سنگ بریزاند اخلاط آن زراوند طویل مدحرج از هر یک دوازده مثقال بوزر نین
اذان الغار کمون کرمانی تخم اسپست از هر یک بیست و چهار مثقال قرنفل اشنه قصب الذریره عود بلسان
از هر یک دوازده مثقال فلفل دار فلفل زنجبیل از هر یک بیست مثقال تخم کرفس نانخواه کردمانا رازیانه
تخم ترک جرجیر از هر یک بیست و چهار مثقال اکلیل الملک بیخ ازرب حب بلسان سلیخه بسباسه قاقله
قرفه از هر یک شانزده مثقال اهلیلج اصفر بلیله شیر املج از هر یک سی و دو مثقال لفاح لسان العصافیر
از هر یک بیست و چهار مثقال جوز بواسی علد بیخ خیار زه سپند تخم بنجنکشت از هر یک دوازده مثقال
مورد و ماهو بزر البنج بری و بستانی و خشک بستانی شیطرج زرنگ حب الاترج مقشر عروق آس هندی
بهمنین از هر یک بیست و چهار مثقال تخم جرجیر حماما از هر یک شش درم افیون فرفیون جندبیدستر از هر یک
سه درم هلیله سیاه چهار درم ساذج حلبه موفطر اسالیون دوقو راوند چینی از هر یک شش درم ادویه کوفته
و بیخته بوزن ادویه فانید بوزن آن روغن گاو بوزن ادویه در روغن و فانید عسل کف گرفته فانید
باکر علل آب بگدازد و روغن در آن اندازد و ادویه بآن تر کند و در هاون بزرگ کند و نیکو بکوبد تا با هم
خمیر شود پس بیرون آورد و عسل بدان ریزد و خلط کند بعد از شش ماه بکار دارد و شربتی بمقدار بازد
در اول ماه و آخر روز بآب گرم نافع باشد **معجون مسلیثا** اطبا بسیار مدح این کرده اند و در
ترکیب آن عجایب نفعها یافته اند جهة صرع و سکته و فالج و لقوه و تشنج و نسیان و فزع و خفقان و تغییر
عقل و دردهای اندرونی شش و بادهای غلیظ و درد گوش و مفاصل و نقرس و درد رحم و درد
در نگهداشتن بچه در شکم ما در بغایت نیکو بود و صداع شقیقه و لقوه و فالج و نام آن الالهیه لکه
نهاده اند و قوة آن تا مقدار سال میماند اخلاط آن مشک خالص حماما عود بلسان فرفیون اشنان
نبطی تخم کرفس تخم سداب اشنه کبریت زرد و سرکین گاو کوهی سرکین بز کوهی کافور جزوق سفید سیاه
سعد سیعه سایله مامیران چینی بزر الهلیون بد اشعان اصابع صفر بیخ کاشنی حب محلب خردل سفید

از هر یک ...



از هر یک دو درم لولو ناسفته زعفران ساذج دارو سلیخه باجوب اندرونی جوز بوا جند باد ستر فقاح اذخر
تخم جرجیر تخم کشد نانخواه تخم زدفرار از هر یک ده درم زر نقره مسحوق زرنب حب بلسان شونیز راح
الاسا کفه سرکین روباه پوست بیخ کبر از هر یک نیم درم ابریشم خام سوخته با انسوخته فلفل سفید زنجبیل
بیخ شبت و تخم آن حنطیانا لفاح لسان العصافیر بیخ هندی سعتر فارسی عاقرقرحا زراوند مدحرج
بندق هندی ابهل قفر الیهود هزار جشان سلستدان از هر یک چهار درم قرنفل سنبل الطیب قسط
تلخ جرجل خرب بر سیاوشان قاقله از هر یک ۲ درم ابر ساسبایه خاک چهار دراه آب سوسن آب
آب شوکسا از هر یک یکدرم مصطکی ۲ درم لفاح بیست عدد زار بانه رز ناه خشک از هر یک شش درم فلفل
دار فلفل بزر البنج سفید زراوند طویل افیون از هر یک بیست درم اکلیل الملک چهار درم و نیم شکوید از هر یک
چهار درم دو دانگ کوفته بیخته بمثلث خیسانند و بعسل کف گرفته سر شد و در ظرف آبگینه کند بعد از شش ماه
مستعمل کند مقدار نخودی بر آب بیخ رازیانه و بیخ کرفس و سعوطات رد مقدار حبه باب شاه بلح با
مرزنگوش در وقت طلوع کلب الجبار **فقطارغان الاکبر** نافع است مر جمیع امراض بارده اخلاط
آن افیون بیست و چهار درم فرفیون شش درم اقاقیا بیست و دو مثقال حماما هیجده مثقال عاقرقرحا
شش درم هزار جشان و فاسنین از هر یک چهار درم ابریشم بی مقرض هشت مثقال نقره سوخته
شش درم تخم سداب نانخواه فقاح کرفس از هر یک چهار درم ورق گل سرخ خشک بیخ کاکنج از هر
شدرم تخم کرفس مقل ازرق حب بلسان قصب الذریره سلیخه زرنباد درونج شیطرج هندی از هر یک ده درم
بزر البنج سفید تباه و چهار درم بیخ کرفس نوزده درم جند بادستر تباه چهار درم دیق منقی هفت مثقال
فردمانا بیست و چهار مثقال ساذج هندی بیست و چهار درم قاقله کبار بالضرعد قرنفل تربت مثقال
قرنفل دوازده مثقال بزر الریحان سیزده درم و ثلثی قرفه دوازده درم لولو ناسفته بیخ درم سنبل دوازده
درم و نیم فراز زهره گاو از هر یک دو درم زهره گرگ زهره غراب از هر یک یکدرم زراوند طویل سی شش مثقال
زنجبیل فلفل سفید از هر یک بیست مثقال اطوط بوزیدان از هر یک دوازده درم بهمنین از هر یک دوازده درم
ادویها بکوبد و جمیع بشراب خوب خیساند هفت روز بگذارد و ادویها بدان سرشد و در دیگی سنگین در جوش
بجوشانند تا مانند لعوق شود و سرد کند **فقطارغان الاصغر** منافع آن نزدیک منافع کبر است
اخلاط آن حب بلسان کندش حماما قسط اصول لفاح اشنه اشق سلیخه لبان ذکر زنجفیل هنگ عود بلسان

شحم حنظل زنجبیل سکبینج جاوشیر دارچینی جندبادستر هزارچشان شیطرج هندی اترج قرنفل
زنجفار زراوند گرد فاقیا ابیه شکر حب الغار دم الاخوین از هر یک دو درم زعفران فلفل بزر البنج
از هر یک ده درم فرفیون هفت بزر الحرمل قرنفل سادج تخم الکرکدن خربق سفید زهره فیل
قسط تلخ از هر یک چهار درم زر و نقره از هر یک دانگی زرنباد درونج کافور از هر یک ی درم
سنبل الطیب هشت درم شکر دو دانگ افیون یازده درم ابریشم ملح هندی اشنان ذکر گربت
بحری محرق قنه جاوشیر منقی از حب و حوب طالیقرنج شهدانه از زنانخواه صعتر فارسی حب
الکبر از هر یک یکدرم ادویه بکوبد و صوع شراب کهن بگذارد و باسه وزن آن عسل گرفته بسرشند
بعد از شش ماه استعمال کند **سکبینج** معجون فارسی است امراض را بسیار نافع بود خاصه
امراض اطفال از صرع و لقوه و فالج و قولنج و مصلح رحم بود و درد جماع آن اخلاط آن سکبینج
آفرید پوست بیخ لفاح تخم رازیانه تخم حرمل حب بلسان جوز الاثل جوز السرو زراوند طویل
مدحرج مشک عنبر از هر یک چهار درم اهل بیت چهار درم افیون قسط تلخ جوزبوا پوست هلیله
زرد از هر یک دوازده درم قرنفل بیست و چهار درم فرنجمشک بیست چهار درم قرفه سعد فرح
کبر بازرنبج اصفر شونیز از هر یک دو درم وج هشت درم سکبینج درونج و در دانبض از هر یک سه درم
بسباسه سعد زعفران از هر یک ده درم سنبه سایله پنجدرم مورد ی درم مغاث هیجده درم
بعسل کف گرفته بسرشند شربتی یکدرم بآب فاتر **دیگر** نسخه ابن هبل بغدادی سنبه سایله
بیست پنجدرم قرنفل بیست چهار درم مغاث پانزده درم اهل چهارده درم قرفه کبر بازرنبج زرد
بزر السوس از هر یک دو درم هفت آفرید سلیخه بزرج تخم حرمل رازیانه حب بلسان زراوند
طویل مدحرج مشک عنبر از هر یک چهار درم افیون قسط جوزبوا هلیله زرد از هر یک بیست درم
وج هشت درم سکبینج درونج مرد هن الورد الابیض از هر یک شش درم ناردمشک بسباسه زعفران
سعد از هر یک ده درم مورد ورق الآس جوز السرو بذر الاثل از هر یک ی درم بعسل کف گرفته
سه وزن ترکیب سازد **معجون هندی** نافع بود درد جماع معده و تب کهنه و غشی و عسر البول و برص
و بهق و سعال تر و درد شش و سموم و سردی دستها و بواسیر و درد سپرز و دما میل و قولنج و ارید
و درد ماده رحم اشتهاء طعام بیارد و اخلاط آن هلیله سیاه بلیله آمله اترج فلفلمویه تخم کرفس

شیطرج هندی فلفل لسان العصافیر کمون کرمانی سنا حشقیقل ملح اندرانی و هندی و ملح عجین و نمک
و جمر نانخواه از هر یک ی مثقال تربد سفید یکرطل شیر املج ی رطل آب شیرین بیست چهار رطل باشد آنگه
بجوشانند تا از ثلثی بماند و صافی کنند پس چهار رطل فانید در آن آب اندازد و جوشانند تا غلیظ شود
مانند عسل پس ی رطل روغن کنجد در آن انداخته و خلط کند و بر پا کند تا آب فرو برد از آتش داده به
گرفته بخته در آن اندازد و بیامیزد شربتی ی مثقال تا چهار مثقال به آب گرم **کلکلانج** نسخه
صاحب اغراض هلیله کابلی آمله از هر یک هفت درم فلفل دار فلفل زنجبیل فلفلمویه نمک هندی سرخ
و سیاه نمک اندرانی نمک جمیر لسان العصافیر شیطرج سعد جوزبوا قرفه قرنفل صعتر فارسی
برنگ کابلی مقشر شونیز حب النیل زیره کرمانی سادج هندی تخم کرفس کشنیز خشک از هر یک پنجدرم
منقی نیم من شیره آمله یکمن تربد سفید صد و پنجاه درم فلوس خیارشنبر دو درم تربد و آمله اندر هزار درم
آب بپزد تا دو بهره برود بپالاید و خیارشنبر در آن حل کند ی من و ده سیر فانید اندر آن بگدازد و درم
روغن کنجد و بجوشش بدهد تا بقوام رسد و داروها بدان بسرشد شربتی چهار درم تا پنج درم بآب عنب
الثعلب **نوعی دیگر** هم نسخه صاحب اغراض برگ مازریون مدبر غاریقون تربد هلیله زرد از
پنجدرم افسنتین ی درم و نیم ورق گل سرخ تخم کاشنی تخم خیار بالنگ از هر یک دو درم رب السوس
یکدرم ترنجبین بیست درم ترنجبین در آب بگذارد و بقوام آورد و داروها کوفته بدان بسرشد شربتی
ی درم **نوعی دیگر** کلکلانج هم نسخه صاحب اغراض ورق مازریون مدبر پوست هلیله زرد غاریقون
تربد از هر یک پنج درم عصاره افسنتین ی درم ابرسا گل سرخ تخم کاشنی مغز تخم خیار رب السوس از هر یک
دو درم ترنجبین خیارشنبر فانید از هر یک پانزده درم این هر سه در آب بگدازند و بپزند تا شکر شود
و داروها را بدان بسرشند شربتی از دو درم تا چهار درم **معجون حجر الیهود** ریگ گرده و مثانه را
بریزاند اخلاط آن مغز تخم خیار بالنگ و خربزه و کدو حب کاکنج از هر یک پنجدرم حجر الیهود پنجاه
درم کوفته بیخته باسه چندان عسل کف گرفته بسرشد **معجون کلکلانج** درد گرده و مثانه را نافع
بود بزر البنج رازیانه از هر یک هشت درم مغز تخم خیار ره پنج درم تخم احماض افیون مغز حلقوزه
بریان کرده مغز فندق بریان کرده مغز بادام بریان کرده زعفران از هر یک ی درم حب
کاکنج بیست پنجدرم کثیرا چهار درم می بیختج بسرشد و بعد از شش ماه بکار دارد **معجون دیگر** تخم کرفس بادیانه

از هر یک هفت درم مغز تخم خیار زه ده درم بزر البنج تخم خشخاش بری افیون مغز جلغوزه فندق مقشر
بادام تلخ مقشر جمله مغزها بریان کرده زعفران از هر یک سه درم حب کاکنج بیست بخعد و بمثلث سرشته شود
بعد از شش ماه بکار دارد و گویند این معجون را بقرص می باید ساخت شربتی یکدرم **نوعی دیگر** نسخهٔ
صاحب مختار بزر البنج بزر الکرفس بزر الرازیانج از هر یک نه درم مغز تخم خیار زه پنجدرم شوکران
تخم خشخاش افیون مغز جلغوزه بریان کرده زعفران بندق هندی مغز بادام تلخ مشوی از هر یک سه درم
حب کاکنج بزرگ بیست بخعد و کثیرا یکدرم می بخنج سرشته شود و بعد از شش ماه بکار دارد شربتی یکدرم بماء العسل
**معجون عقرب** جهت مثانه و گزندگی عقرب بغایت نافع بود و اخلاط آن عقرب سوخته شش درم حب بلسان
رومی یکدرم و نیم فلفل دار فلفل از هر یک دو درم زنجبیل یکدرم و نیم کاکنج پنجدرم جند بیدستر چهار درم
بعسل سرشته شود و بعد از شش ماه استعمال کند بالغ را شربتی دانگی و نابالغ را نیم دانگ **معجون تربد**
سقمونیا مشوی ده درم تربد سفید مجوف خراشیده چرب کند صد درم خرلدا قاقله زنجبیل دارچینی
قرفه دار شکر قرنفل فلفل از هر یک پنجمثقال قند سفید صد درم بعسل کف گرفته سرشته شود شربتی از پنجدرم
تا ده درم **معجون نجاح** خاصه که مسهل سودا است و بلغم و خلطهای غلیظه هلیله سیاه پوست بلیله کابلی
آمله افتیمون از هر یک ده درم اسطوخودوس بسفایج تربد سفید مجوف از هر یک پنجدرم غاریقون
سه درم حجر اللازورد حجر ارمنی مغسول از هر یک دو درم و نیم سقمونیا یک درم عسل کف گرفته صد و پنجاه
درم و در خبر عسل بوزن ادویه آورده **نوعی دیگر** نسخه کامل الصناعة جهت مالیخولیا و ماده سوداوی
هلیله سیاه پوست بلیله آمله از هر یک ده درم بسفایج افتیمون اسطوخودوس از هر یک پنجدرم غاریقون
خربق سیاه سقمونیا بقدر حاجت زیاده کنند **نوعی دیگر** هلیله سیاه پوست بلیله آمله از هر یک ده درم
اسطوخودوس افتیمون بسفایج تربد سفید از هر یک پنجدرم عسل بقدر حاجت و بعضی در آن نسخه لاژورد
و دو غاریقون از هر یک یکمثقال میکنند **نوعی دیگر** از صاحب اغراض درونج عاقرقرحا مشک سنبل جوزبوا
مصطکی لسان الثور پوست ترنج از هر یک دو درم ریوند چینی زعفران از هر یک یکدرم تربد [illegible]
شربتی پنجدرم **معجون** خیار چنبر تربد سفید مجوف خراشیده بروغن بادام چرب کرده چهل درم
بنفشه خشک بیست درم نمک هندی رب السوس از هر یک هفت درم رازیانه انیسون مصطکی از هر یک





پنجدرم سقمونیا ده درم عسل خیار چنبر صد درم روغن بادام چهل درم و ادویه را کوفته بیخته سقمونیا با بنفشه
سحق کرده بروغن بادام چرب کند و بعسل خیار چنبر سرشته عسل صد درم شکر سرخ صد درم بقوام آورده
بر سر آن کنند معجون شربتی پنجمثقال تا هفت مثقال شاید **نسخه** اصول التراکیب سمرقندی و در این
نسخه سقمونیا زیاده از قانون است تربد بنفشه از هر یک چهار درم رب السوس نه مثقال نمک هندی
هفت درم مصطکی انیسون رازیانه از هر یک پنجدرم سقمونیا مشوی پانزده مثقال روغن بادام بیست مثقال
فانید بگیرند و عسل خیار چنبر از هر یک صد درم شربتی پنجمثقال **معجون سورنجان** مخصوص است بمادها
و نقرس و مفاصل و عرق النساء و درد پشت سورنجان مصری سی مثقال فلفل سیاه دار فلفل ورق حنا
از هر یک ده مثقال کمون کرمانی شیطرج از هر یک دو درم پوست بیخ کبر ده مثقال ملح نبطی ده مثقال
و نیم کف دریا ده مثقال تربد سفید چهل درم زنجبیل هفت درم بوزیدان پنجدرم سقمونیا سه درم پوست
هلیله زرد پنج مثقال عسل سه وزن ادویه شربتی هفت مثقال **نسخه اصول التراکیب** سمرقندی
سورنجان شش درم ماهی زهره کمون کرمانی پوست بیخ کبر از هر یک دو درم پوست هلیله زرد هفت درم
تخم کرفس نمک هندی ورق حنا کف دریا از هر یک یکمثقال ورق گل سرخ سقمونیا زنجبیل از هر یک
سه درم تربد پانزده درم فلفل سفید رازیانه سعتر از هر یک یکمثقال بوزیدان دو درم کشنیز خشک ده درم
روغن بادام چهار مثقال و نیم عسل صد و پنجاه درم **معجون تمری** جهت قولنج و عسر البول نافع بود
خرما بیدانه پانزده مثقال بوره ارمنی زیره کرمانی زنجبیل فطراسالیون از هر یک دوازده درم سقمونیا
مشوی پنجدرم مغز بادام سفید کرده ورق سداب خشک از هر یک ده درم زیره کرمانی بگیرند و در
در سرکه خیسانیده باید ادویه کوفته بیخته با تمر و عسل سرشته شربتی یکمثقال **معجون مسیحی** جهت هضم
طعام و قوت مجامعت و قوت پشت ذکر کرده و اشتهای طعام و اخلاط آن قرنفل خولنجان شقاقل
مصطکی بسباسه لسان العصافیر عاقرقرحا پوست اترج از هر یک پنجدرم قرفه اشنه از هر یک هفت درم
جوزبوا سنبل الطیب از هر یک ده درم زنجبیل قاقله دار فلفل مشک زعفران از هر یک ده درم
عنبر یکدرم مشک نیم درم [illegible] پنجاه درم روغن بادام ده درم عسل بکوزن ادویه شربتی بقدر
کفایت **معجون دیگر** مسیحی عاقرقرحا شش درم فلفل سفید قرفه از هر یک هفت درم زعفران ده درم قاقله
کبار قرنفل از هر یک ده درم جوزبوا سی عدد مشک ترکی نیم درم عنبر اشهب یکدرم [illegible] سی درم

روغن بادام ده درم عسل القدر حاجت قند سفید صد درم **معجون ماسو** (علی القدر) خداوند اسهال کهن و زحیر را سود دارد
اخلاط آن جند بیدستر افیون میعه سایله بذر البنج زعفران اسارون مرصافی تخم کرفس انیسون سلیخه
سنبل گل ارمنی گلنار اجزاء متساوی بعسل بسرشد شربتی یکدرم آب سماق یا آب مورد یا آب سیب
یا آب به نیکو بود **معجون مبدل المزاج** خداوند مزاج سرد را العوه و رعشه و فالج و دردسر را سود دارد اخلاط
آن زنجبیل عاقرقرحا شونیز قسط وج از هر یک ده درم سداب خشک فلفل جندبیدستر حسطنا یا درزاوند سطرح
حب الغار جند بیدستر خردل از هر یک پنج درم عسل بلادر کوفته با انگبین بسرشد شربتی یکمثقال **معجون**
**باد مهره** بادام که بادها را بشکند مزار اسفند حلبه از هر یک شش درم درونج عاقرقرحا فلفل دار
فلفل سلیخه اسارون قسط زنجبیل زعفران از هر یک ده درم بعسل بسرشد شربتی یک درم **نوع دیگر**
نسخه ابن هبل بغدادی زرنباد درونج افیون جند بیدستر عاقرقرحا فلفل دار فلفل سلیخه اسارون
بهمن المجوس بزر البنج قسط جاوشیر زعفران از هر یک شش درم حلبه هشت درم لؤلؤ ناسفته دو درم قند مرصافی
از هر یک دوازده درم بعسل بسرشد **معجون زراوند** خداوند ضیق النفس و سرفه بلغمی را سود دارد
اخلاط آن زراوند گرد فودنج فلفل تخم سپندان سپند تخم الجزر مغز بادام تلخ از هر یک پنج درم رب
السوس زوفاء خشک پرسیاوشان از هر یک دو درم بعسل بسرشد شربتی یک درم اندر طبیخ
زوفاء **معجون زنجبیل** مادهٔ سرد و بادها را تحلیل کند اخلاط آن انهل ناخواه کندر دارچینی وج اجزا متساوی
بعسل بسرشد شربتی دو درم تا دو مثقال **معجون زبل** که بوقت ضرورت دهند قولنج صعب بگشاید
پنج درم سرگین گرگ چهار درم تخم کرفس انیسون از هر یک درم اما سرگین گرگ باید که سفید بود
و استخوان بارها و موی در آن باشد **فرزرنوشی** معنی ان الهاضم بود نافع بود در ریاح غلیظ
و قولنج و نسیان و زنان حامله با شامند تا از امراض بارده ایمن باشند اخلاط آن افیون بزر البنج
از هر یک بیست درم عاقرقرحا فرفیون زعفران سنبل الطیب از هر یک شش درم بعسل بسرشد بعد از
شش ماه مستعمل کند در ذخیره هر یک هفت درم آورده **معجون عظیمة المنفعه** نافع بود جهت
حفظ الصحه و سردی و فساد معده و بواسیر و اشتهاء طعام باز دید کند قوه باه بدهد واین ترکیب از
ملک میسور اطبا سردی کرده اند اخلاط آن هلیله سیاه پوست بلیله املج زراوند طویل و گرد
شقاقل قاقله قرنفل بادیج زنجبیل کنجد غیر مقشر از هر یک شش وقیه جوزبوا سنبل ترید سفید مرصافی





فود فوا سارون تخم کرفس جبلی فرفیون از هر یک دو دقیه ناخواه بسباسه تخم گندنا توذری سفید خشخاش
زرنباد درونج غروق زرشک حاماما عاقرقرحا طباشیر سلیسالیوس کمون کرمانی از هر یک سه دقیه شل
ملفل دارچینی شیطرج هندی و فاری فلفلمویه اشنه سعد پنج نیلوفر دار فلفل قرفه جند بیدستر از هر
پنج دقیه جاوشیر سکبینج از هر یک چهار دقیه پوست بیخ کرفس هشت دقیه خبث الحدید مسحوق بدلی
کرده یکهفته بسرکه و یکهفته بماء العسل و خشک در سایه کرده و سحق نموده مانند کحل ادویه کوفته سحق کرده
ادویه سه جزو دارد خبث الحدید یکجزو بروغن گاو چرب کرده بعسل کف گرفته وفا بسرشد و در میان
جو دفن کرده شش ماه شربتی مانند مازوئی و بعد از آن طعام نباید خوردن تا سه ساعت از روز بگذرد
**معجون جالینوس** مصلح سردی کرده و مثانه بود مفتح سده و مصلح بدن اخلاط آن فلفلان حماما
قسط تلخ سنبل الطیب قصب الزریره ساذج هندی زعفران تخم کرفس انیسون عاقرقرحا تخم الجزره
تخم سداب بری اجزا متساوی بعسل کف گرفته بسرشد شربتی یکدرم با آب بیخ رازیانه و بیخ کرفس
**معجون ابی سلیم** المسماة الغیاث از مخدرات است و مسکن وجع از همه بادها و نافع بود وسواس را اخلاط
آن افیون بنج انبض از هر یک ده مثقال سنبل الطیب زعفران عاقرقرحا فرفیون دار فلفل قاقله بوربحری
از هر یک پنج مثقال بعسل بسرشد شربتی قوی را نیم مثقال و ضعیف را دانگی **دواء الخبیثا** نافع بود
درد معده و صلابت جگر و سپرز و دردها کرده و مثانه و تبهاء دراز اخلاط آن حسطنا یا درونجی
فلفل از هر یک ده درم قسط تلخ ساذج سنبل الطیب زراوند از هر یک کوفته بعسل و شراب
و آب بسرشد **معجون قیوما اطبا** نافع بود جهت فساد مزاج و ورم جگر و قرحه معده بدهد و لون را
صافی گرداند اخلاط آن بلیله مصطکی از هر یک بیست چهار درم زنجبیل دارچینی از هر یک بیست درم فلفل
سفید بیست و چهار درم طالیسفر سه درم خولنجان ده درم نارمشک هفت درم عصاره افسنتین پنجدرم
بشراب کهن و می سوسن بسرشد و حب سازد مانند حمص شربتی دو درم با آب فاتر **معجون کرنیا** مدر بول
بود سنگ بریزاند بقوت اخلاط آن افیون فرفیون جند بیدستر سنبل الطیب دارچینی زنجبیل دار فلفل
زعفران از هر یک چهار درم بزر البنج سفید دو درم روغن بلسان سی درم ادویه خشک بکوبد و افیون
و زعفران بخمر حل بسایند و ادویه کوفته بروغن بلسان چرب کند و با عسل بسرشد و بعد از شش ماه استعمال کند
شربتی بندقه با آب گرم و آب کرفس **نوعی دیگر** که مدر بول بود و درد جگر و سده را نافع بود

وضعف شهوت که بواسطه سردی کرده بود زایل کند وعسر البول را نیکو بود اخلاط آن دو درم حب بلسان
انیسون اسارون فطر اساليون زراوند سنبل زعفران سليخه مو فو کما فیطوس ارجنی از هر یک سه درم
مغز حلقوزه سی درم نعناع یکدرم عسل سه درم این ادویه اما در ان نسخه ابو عمران طعن کرده و گفته که این
دوائی مجهول است و ترکیب این معتبر صواب است زیرا که متساوی الاوزان و مختلفة الافعال و القوی است
نوعی دیگر مدر بول بود و سنگ بریزاند و آرام طلب بکند و آنکه در گرده و مثانه بود و عسر البول را
نافع اخلاط آن اسارون مو فو فطر اساليون از هر یک دو درم و دو دو حب بلسان تخم کرفس کبر از هر
ادویه کوفته و بیخته می بحیح بسرشد شربتی یکدرم به آب طبیخ پرسیاوشان و بیخ جهک نیکو بود معجون
نافع بود حب تخم کرنب نه درم طین ارمنی کهربا از هر یک سه درم زرشک تخم کشوث بزرک
لسان الثور از هر یک پنجدرم تخم لونک چهار درم کافور دو درم برب ترنج یا رب غوره بسرشد با آب
نمک و اگر حبس طبیعت باشد برب آلو یا به آب آلو بسرشد نوعی دیگر خفقان و حرارت
و خمار را نافع بود زرشک تخم خیار تخم خیار زه از هر یک چهار درم طباشیر کهربا از هر یک سه درم
گل سرخ دو درم طین ارمنی دو درم طین مختوم دو درم و نیم تخم کشوث عود از هر یک پنجدرم تخم
ی درم بسد لؤلؤ ناسفته از هر یک دو درم مصطکی دو درم و نیم لسان الحمل ی درم نیم کافور یکمثقال
برب ترنج بسرشد معجون دواء المسک که آن را شلیثا خوانند و در نسخه ازین بیش رفت این از ان
بو حنا بن سرافیون است مشک حماما بزر الحرمل فرفیون حرف تخم کرفس تخم سداب اشنه سرکین
سرکین بز کوهی کبریت زرد کافور خربق سفید سعد میعه مامیران عیدان الخیه و هو مار جوبه حلب
اسفند عود بلسان فاشرا فاشرا شتين از هر یک دو درم لؤلؤ ناسفته زعفران ساذج جوز بوا سنبل
تخم جرجیر زوفا اذخر از هر یک ده درم زر نقره زرنب حب بلسان مصطکی زاج الاساکفه شونیز
سرکین روباه بیخ کبر تراب الطریق خاک چهار راه از هر یک نیمدرم ابریشم خام محرق زرنباد درونج
زنجبیل فلفل سفید تخم شبت و بیخ آن جنطیانا اقاح لسان العصافیر ملح هندی ابهل عاقرقرحا تخم
سیکران بسد حنا سعتر از هر یک چهار درم قرنفل قسط سنبل قاقله عیدان پرسیاوشان از هر یک نیمدرم
بسباسه ابرسا شوام اعاقول حلتیت از هر یک هشت درم لفاح میت علو سلیخه پنجدرم اذخر ده درم
رازیانه زوفاء خشک از هر یک شش درم بادآورد و مویز عقد البیض از هر یک هفت درم فلفل دار فلفل

افیون ازان



افیون زراوند کرده دراز بزر البنج از هر یک بیست درم بندق هندی چهار درم اطراف الکلاف
بیخ کاشنی سیاه داران بدشغان تخم الجدان از هر یک چهار درم دو دانگ و نیم اکلیل الملک چهار درم نیم
تخم خیار چهار درم و دو دانگ پرسیاوشان اصابع صفر کشت برکشت از هر یک دو درم قصب الذریره
حنا و تخم کتان بیخ جری زرد از هر یک دو درم سکنجبین فرد ما نا از هر یک یکدرم ترکیب این هم بدان
منوال که پیش ازین گفته شد باز معجون قرنفلی ا نقرس را نافع بود و بعضی معجون سالیزیوس گفته اند
تخم سداب جبلی فراسیون سقولوفندریون کما فیطوس جنطیانا اسطوخودوس جاوشیر فرد ما نا میعه از هر
پنجدرم مر زعفران فلفل سفید قسط ادخر شبت فرفیون بیخ لفاح اشق فودنج رازیانه دوقو
گل سرخ حب بلسان از هر یک ی درم دارچینی بارزد عصاره غافت بابونج اوخند قوقی صمغ
الشجار از هر یک چهار درم افیون تخم بنج شبت از هر یک شش درم عسل بقدر حاجت شربتی بندقه
جهة نقرس این نسخه نیکوست اسهال سهل ضعیف کند اخلاط آن سورنجان بیست درم غاریقون
دو درم سقمونیا دانگی و نیم فاسرشتین دو دانگ ورق کبر چهار درم فلفل دار فلفل زنجبیل کمون از هر یک
دو درم دارچینی دانگی و نیم حنا دو درم بهمن سفید دو درم ماهی زهره دو دانگ عسل بقدر حاجت
شربتی دو درم به آب گرم نوعی دیگر مسکن وجع بود و مانع ماده محلل الم ان هلیله زرد بیخ درم
عاقرقرحا ی درم فلفل سفید یکدرم سورنجان پنجدرم کمون هفت درم اشق چهار درم زنجبیل یکدرم و نیم
افیون نیمدرم عسل بقدر حاجت معجون دیگر عجیب الفعل سورنجان سفید دوازده مثقال خاورق
کبر پوست بیخ کبر فلفل دار فلفل زنجبیل کمون کرمانی از هر یک یکمثقال نوشادر ملح هندی زبد البحر
میعه یابسه از هر یک ربع مثقال عسل بقدر حاجت شربتی دو مثقال در وقت خواب به آب گرم
معجون دیگر جهت ماده سودا هلیله سیاه بلیله آمله از هر یک ی درم زرنباد درونج از هر یک یکدرم لؤلؤ
ناسفته ابریشم خام بسد از هر یک دو درم جمع کنند خشخاش سیاه از هر یک یکدرم کما دریوس اسارون
مصطکی سنبل دقاح اذخر از هر یک نیمدرم حجر لاجورد ی درم نیم غاریقون هفت مثقال عسل بقدر حاجت
نوعی دیگر افتیمون چهار درم حجر لاجورد ملح هندی از هر یک یکدرم هلیله سیاه پنجدرم تربد سفید سه درم
درم عسل بقدر حاجت شربتی یکمثقال نوعی دیگر ماده سودا را نافع بود و دفع اخلاط آن بسد کهربا بیخ یمانی
از هر یک یکدرم سک در و از هر یک دو درم خشخاش سیاه چهار درم هلیله سیاه ده درم طین ارمنی دو درم

اطریفل کبیر
طین مختوم یکدرم کوفته بیخته به دماقو با بر سرشد **باب هشتم در صنعت اطریفلات**
سودمند بود بواسیر را و لون نیکو کند باه را زیاد کند معده را قوة دهد اخلاط آن پوست هلیله کابلی
هلیله سیاه پوست بلیله آمله فلفل دارفلفل از هر یک سی درم زنجبیل بوزیدان بسباسه شقاقل مصری
شیطرج تودریین لسان العصافیر مغرحب فلفل کنجد مقشر قند سفید خشخاش سفید بهمن از هر یک ده درم
ادویه کوفته بیخته بروغن بادام چرب کند بعسل کف گرفته سرشد شربتی یکمثقال تا دو مثقال و دو ماه
بکار دارد و قوة آن تا سه سال بماند **نسخه ابن ...** نافع بود سوء الهضم را و استرخاء معده
و ضعف قلب و مثانه و قوه باه بدهد اخلاط آن هلیله سیاه شش درم پوست بلیله آمله فطر اسالیون شیطرج
نانخواه صعتر فارسی از هر یک یکوقیه سنبل ماهی ... از هر یک ے درم دارچینی چهار درم فلفلان نارمشک
ملح هندی از هر یک نیم وقیه حب الحدید ے وقیه خردل وقیه و نیم نوشادر نیم درم ادویه کوفته بیخته بروغن
بادام چرب کرده بعسل کف گرفته سرشد شربتی یکمثقال تا دو مثقال و قوة آن تا سه سال بماند **نسخه دیگر**
هلیله سیاه و کابلی بلیله شیر امله فطر اسالیون بوزیدان بسباسه شیطرج هندی شقاقل از هر یک پنج درم
تودریین لسان العصافیر بهمن از هر یک نیم جزء بعسل سرشد **اطریفل کوچک** سودمند بود بواسیر خام معده
و رطوبة آن بواسیر را دفع کند و ذهن را نیکو گرداند اخلاط آن پوست هلیله کابلی زرد و بلیله هلیله سیاه آمله
از هر یک ده درم کوفته بیخته بروغن بادام چرب کرده بعسل سرشد بعد از دو ماه استعمال کند شربتی یکمثقال
تا دو مثقال و قوة آن تا دو سال بماند **نوعی دیگر** اطریفل بزرگ هلیله سیاه پوست هلیله کابلی آمله
تودریین لسان العصافیر کنجد خشخاش از هر یک یکدرم کوفته و بیخته بروغن بادام چرب کرده بعسل سرشد
شربتی بعد از دوازده ماه یکمثقال تا دو مثقال **اطریفل مقل** بواسیر را نافع بود بغایت پوست هلیله کابلی
و زرد و آمله از هر یک ده درم مقل سی درم مقل را به آب کند تا بگدازد و عسل کف گرفته شصت درم بر سر
آن کند بقوام آورد بدان دارو را سرشد **اطریفل ...** جهة صداع که از بخار معده بود نافع بود و قوة معده
بدهد اخلاط آن پوست هلیله کابلی بلیله آمله و هلیله سیاه گشنیز خشک اجزا متساوی بعضی هلیله سیاه
نمکین کند کوفته و بیخته بروغن بادام چرب کرده بعسل سرشد بعد از دو ماه یکمثقال تا دو مثقال **اطریفل ...**
هلیله سیاه پوست هلیله زرد و آمله اسطوخودوس افتیمون بسفایج از هر یک ده درم مقل ولوس خیار چنبر
در آب کند تا بگدازد و عسل کف گرفته ے وزن ادویه بر سر آن کند دارو را بدان سرشد **اطریفل**



وبدان جهة دفع کرمها بزرگ و خرد بغایت مفید برنگ کابلی مقشر ده درم حب النیل تربد سفید
مجوف خراشیده قسط تلخ از هر یک پنج درم قنبیل ترمس افسنتین رومی شیح ارمنی افتیمون اقریطی ملح
نفطی خردل سفید تخم حنظل سعد هندی راسن مشک از هر یک ے درم با دو چندان عسل کف
گرفته سرشد شربتی از دو درم تا چهار مثقال شاید **اطریفل** شاهترج پوست هلیله زرد چهار درم
پوست هلیله کابلی سی درم پوست بلیله آمله سنای مکی از هر یک ده درم شاهترج سی درم ریوند چینی دو درم
چوب گز دوازده درم ادویه کوفته و بیخته بروغن بادام چرب کرده بوزن ادویه کشمش بدان سرشد شربتی
یکمثقال تا چهار مثقال شاید **اطریفل** افتیمون پوست هلیله کابلی بلیله آمله از هر یک ده درم سنای مکی
تربد سفید افتیمون از هر یک پنج درم شیطرج بسفایج یکدرم انیسون نمک هندی از هر یک دو درم کوفته
و بیخته با سه چندان عسل کف گرفته سرشد شربتی یکمثقال **اطریفل** پوست هلیله زرد و کابلی و سیاه
از هر یک دو مثقال و نیم نیلوفر بنفشه ورق گل سرخ کشنیز خشک افسنتین رومی اسطوخودوس از هر یک
یکمثقال سنای مکی پنج درم تربد سفید مجوف خراشیده چرب کرده پنج مثقال افتیمون پنج درم کوفته بیخته بروغن
بادام چرب کرده بعسل سرشد بعد از دو ماه مستعمل کند شربتی یکمثقال در شب خورد بر دارد **اطریفل** عددی
خناق و خارش را سود دارد هلیله سیاه بلیله آمله تربد از هر یک هفت درم افتیمون ده درم بسفایج
اسطوخودوس سنای مکی از هر یک پنج درم شیطرج زرنباد غاریقون از هر یک پنج درم انیسون
مصطکی جوزبوا قرنفل سنبل الطیب جوزبوا از هر یک دو درم نوشادر ے درم عود که در گردن
گوسفند باشد خشک کرده سوده پنج درم بعسل سرشد شربتی چهار درم **اطریفل** مامون جدادی
بهق و برص و بیماریها بلغمی را سود دارد پوست هلیله کابلی بیست درم پوست بلیله آمله از هر یک
ده درم برنگ مقشر پانزده درم شیطرج هندی سعد زنجبیل از هر یک ے مثقال سادج پنج درم بسفایج
هفت درم غاریقون شش درم اسطوخودوس هفت درم قسط ے درم کندر مصطکی انیسون قرنفل
خیربوا جوزبوا از هر یک دو درم فلفل دارفلفل نارمشک از هر یک چهار درم بعسل کف گرفته سرشد شربتی
چهار درم **دیگر اطریفل** بدیان برنگ مقشر ده درم تربد حب النیل قسط تلخ از هر یک پنج درم
قنبیل ترمس افسنتین شیح ارمنی افتیمون ملح نفطی خردل سفید تخم حنظل سعد راسن خشک از هر یک ے درم
و نیم در دو خیره هر یک سه استار آورده عسل بقدر حاجت **نوعی دیگر** اطریفل بزرگ طبیعت نرم دارد

ومعده را از صفرا و بلغم پاک دارد هلیله زرد کابلی بلیله آمله از هر یک ده درم پنج مهک پنج درم
تربد سفید بیست درم زنجبیل شیطرج از هر یک سه درم قرنفل دار چینی خرنوا از هر یک دو درم شاهتره
ده درم گل سرخ پنج درم عسل بقدر حاجت شربتی از چهار درم تا پنج درم **اطریفل** شاهتره
خداوند بیماریها صفرا و تاریکی چشم که از معده خیزد و سر گردیدن را نافع بود هلیله زرد چهل درم
هلیله کابلی سی درم بلیله آمله از هر یک بیست درم شاهتره پانزده درم سنا مکی ده درم گل سرخ
یک ستیر افتیمون مصطکی از هر یک پنج درم ادویه کوفته و بیخته بروغن بادام چرب کرده بعسل
بسرشد **اطریفل** افتیمون نوعی دیگر خداوند بیماریهای سوداوی را نافع بود و سیاهی موی را
نگاه دارد و بواسیر را نافع بود هلیله کابلی بیست درم بلیله آمله از هر یک ده درم سنا مکی افتیمون
تربد از هر یک پنج درم شیطرج سه درم بسفایج دو درم انیسون ملح نفطی از هر یک دو درم عسل
بقدر حاجت شربتی چهار درم **اطریفل** خداوند وسواس و اندیشها و مالیخولیا را سودمند بود
هلیله کابلی بلیله آمله از هر یک ده درم افسنتین رومی سنا مکی شیطرج افتیمون بسفایج تربد اسطوخودوس
از هر یک پنج درم شیطرج مصطکی سنبل جوز بوا از هر یک دو درم لسان الثور فرنجمشک حجر الاحور
حجر ارمنی مغسول بادرنجبویه از هر یک دو درم کوفته و بیخته بروغن بادام چرب کرده عسل بقدر
کفایت بسرشد و اگر خواهد خارش را سودمند بود هلیله زرد کابلی از هر یک چهار درم بلیله
سی درم آمله ده درم سنا مکی دو درم شاهتره پنجاه درم ورق گل سرخ تربد از هر یک شش درم
بعضی سنا مکی و شاهتره از هر یک ده درم میکنند افسنتین یک درم ریوند دو درم بکشمش بسرشد
بعضی هلیله زرد کابلی بلیله و آمله و شاهتره از هر یک یک جزو میکنند عسل بقدر حاجت **اطریفل**
که عرق مدنی را سود دارد هلیله کابلی بلیله آمله تربد زنجبیل فلفل اجزا متساوی فانید هم سنگ ادویه
بکار دارد **اطریفل** مقل نسخه سمرقندی پوست هلیله کابلی بلیله از هر یک ده درم تربد بیست درم
سعتر پنج درم مقل ازرق سی درم انیسون مصطکی از هر یک ۷ درم ادویه بکوبد و مقل بآب گندنا حل کند
و با عسل بسرشد شربتی سه درم **باب نهم در صفت تریاقات** صلاح است که در مقدمه
این باب ذکر مرکبات تریاق کرده شود و سبب ساختن آن بدان که اول حکیم که تریاق ساخت
اندروماخس قدیم بود و او تلمیذ اسقلینوس اول بود و او در بیست سالگی از عالم رفت و حنین ابن اسحق



در مسایل خود آورده که تریاق ماینوس الفیلسوف ترکیب کرده ماخس یعنی اندروماخس گوشت
ماران بر آن مزید کرد و از زمان مولد اندروماخس قدیم تا مولد اندروماخس ثانی یکهزار و صد و هشتاد و
سال بود زیاده تا زمان جالینوس یکهزار و چهار صد و هشتاد سال میدا شدن این اتفاق ساختن
تریاق اندروماخس این بود که چون بیست سال از عمر اندروماخس گذشته بود او را غلامی بود و در وقت
آب تاختن ماری بر انگشت پای او زد پس غلام آن مار را بکشت و در صحرا میگردید و در دست
بود ناگاه بدرخت غاری رسید چند حبه از آن بخورد و جع او تسکین یافت دیگر بخورد درد بکلی
زایل شد چون بخدمت اندروماخس باز گردید خواجه از آن حال با خبر کرد اندروماخس حب الغار را
با مثل او عسل کرده در زندگی هوام مستعمل کرد و مفید بعد از تجربه بسیار و سیاحت عرصه عالم
جنطیانا و مرصافی و قسط تلخ با آن اضافه کرد و آن را تریاق خوانند بواسطه آنکه دارو امر کب
بعضی تن درستی نگاه دارد و بعضی بیماری مرد پس از بیماری شدن تریاق این هر دو هم بکنند چرا
که مردم نگاه دارد پس از خوردن از آفتها نگهدارد از آنکه خواهد بود آنچه در حالت تریاق را از
قرن گرفت زیرا که بزبان یونانی تریقون اسم حیوانی بود که بگزد و چون این معجون دفع ضرر
زهر جانوران تیز میکند از آن لفظ نام آن اشتقاق کرد و عرب آن را اصلاح کرد و تریاق گفت و اندر
ماخس ثانی بفاروق منسوب کرد و فارسیان هر ادویه مفرد که با سموم مقاومت کند او را پادزهر
خوانند از ادویهای معدنی و حیوانی و آنچه مرکب بود تریاق گویند و گویند تریاق نه حکیم تمام کردند
و در مدت هشتصد و ده سال اما حکیم ابو القاسم عبد الرحمن بن علی بن ابی صادق که شارح مسایل
چنین است آورده که تریاق بهفت حکیم تمام کردند در مدت یکهزار و چهار صد و هشتاد سال اما اسامی
آن نه حکیم که اول گفته شد اینست ∴ اندروماخس قدیم ∴ ایرافلندرس اول ∴ افلاغورس ∴ اقریطیل
فوثاغورس ∴ مارینوس اول ∴ مغنیس حمصی ∴ اندروماخس ثانی ∴ جالینوس ∴ و آنچه که تبارک است
اندروماخس قدیم است و سخنی نیست و آنچه که در مسایل چنین آورده که اول ماعیوس الفیلسوف پیدا
کرد و ماخوس که اندروماخس قدیم است گوشت ماران افزود خلافت سهوی مطلق است و این سهو
از جهت چنین است بلکه از جهت برادرزاده او حبیش بن الحسن است که تلمیذ حنین بوده از او این سهو
واقع میشود زیرا که حنین کتاب مسایل تمام ناکرده وفات کرد و حبیش ابن الحسن باتمام آن اقدام نمود و لهذا

اندروماخس سه ادویه با حب الغار و عسل اضافه کرد و آن سه ادویه اینست جنطیانا و مر و قسط زیرا که جنطیانا
گزندگی عقرب و دیگر حیوانات را نافع بود و زهرها دکشنده را و جمیع سباع دسده و جگر و سپرز بگشاید
و حیض و بول براند و درد جگر و معده و ذات الجنب را نافع بود و داروهای چشم بعوض افیون مستعمل کنند
و بهق زایل کند و جنطیانا نام پادشاهی باز خوانند که آن را شاه جنطی گفتندی و گویند جنطیس الملک است
که در زمان آن سید شده اما مر مفتح و محلل ریاح بود و منع عفونت بکند تا حدی که میت را نگاه دارد از تغیر
و دردهای بلغمی را نافع بود و حیض براند و بچه بیرون آورد و سرفه مزمن و عسر النفس و درد پهلو و سینه
و اسهال و قرحه امعا را نافع بود و خشونت قصبه شش را نرم گرداند و کرم بکشد و باه را قوه دهد و درد سر
و صداعی که سبب آن بدانند زایل کند و درد گرده و مثانه و نفخ معده و درد رحم و مفاصل برطرف کند
و زهرها را نافع بود و کرمها را بیرون آورد و محلل ادرار بود و ورم شش را بغایت نافع و گزندگی عقرب
و استرخاء معده را سود دهد و مسهل آب زرد بود و خون رفتن بافراط از زنان باز دارد و بچه بیندازد
و کلف و سعفه ببرد و جرب و ریش سده و حکه و غیر او را نافع بود و خواص بسیار دارد و اگر بذکر آن مشغول
گردیم دراز گردد و هم چنین قسط تلخ و استرخاء عصب و عرق النسا و لثیر عش را نافع بود و بول و حیض براند
و گزندگی افعی و مجموع گزندگان را نافع بود و درد سینه و کوفتگی عضله و نفخ سودمند بود و محرک شهوت باه
بود و حب القرع و کرمها بکشد و بیرون آورد و درد پهلو را نافع بود و نافض و فالج و استرخاء و زکام
و مفتح سده جگر بود و در معده و گرده را نافع بود و سنگ آن بریزاند و تب ربع را نیکو بود و بهق و برص
و نمش و کلف ببرد و داء الثعلب را نیکو بود و قطع اخلاط زیج بکند پس چون نوبت به قوناغورس
طبیب رسید قسط تلخ را به زراوند طویل بدل کرد پس افلاغورس عنصل و آرد کرسنه را بر آن افزود
در تریاق آورده اند که عنصل و آرد کرسنه و زعفران و فلفل ابیض و دارچینی او اضافه کرد و هر یکی را الجبة
خاصیتی که اگر بذکر او مشغول گردیم از مراد باز مانیم اگر کسی را این خواص معلوم نیست گو در کتاب ادل نگاه
کنی که آنجا تمام ذکر شده است و چون ماریوس در آمد نه ادویه دیگر بر آن برافزود تا هجده جزو شد
و آن نه ادویه این بود سنبل الطیب مشکطرامشیع فراسیون فلفل سیاه دار فلفل فقاح اذخر مقل جرجل
اسطوخودوس و ناسفینس حمصی و در رسید و در آن نظر کرد و بیست جزو دیگر بر آن افزود و آن اینست
بزر الکرفس کافیطوس میعه حماما ناردین انیسون قلقطار محرق ابرسا بزر الشلجم درد احمر صمغ البطم

جعده فطراسالیون زنجبیل اشق سورنجان قردمانا جاوشیر و دوقو عود بلسان پس چون اندروماخس ثانی
در رسید گوشت افعی بر آن افزود و آنچه حبش ابن الحسن آورده اند و ماخس گوشت افعی بر آن برافزود
این اندروماخس است نه آن اقراص ده گانه هم بر آن افزود با سی و دو ادویه دیگر قنه و دم سقنقور و لون طین
مختوم رب السوس رازیانه نانخواه ساذج صمغ عربی حب بلسان اصل الکبر هوفاریقون مصطکی سلیقون
حماریوس حرف فودنج جبلی ریوند فنجنکشت فاریقون شیح جبلی سکبینج اقاقیا کندر افیون جند بیدستر
فقر الیهود قنطوریقون مو فلفل سفید سلیخه پس چون نوبت بجالینوس رسید و در آن ترکیب نظر کرد
عصاره لحیة التیس اضافه کرد تا تمام گردد به آن هفتاد و سه شد و خواص و اندازه و شربت آن
شرح داد و بعد از جالینوس هر کس که آمد بقدر استعداد خود چیزی گفته و کتابی تصنیف کردند تا رسید
باین زمان که همه مشروح میکنند والله اعلم **تریاق فاروق** تریاقی بزرگ بود سودمند است گزندگی جانوران
و مجموع زهرها را دوا و بهارکشنده و شربتی از آن بقدر حاجت از یک مثقال تا یک طسوج و بسیار آن دو مثقال
چون بر موضع گزندگی طلا کنند سودمند بود و قوة دل بدهد و جمیع مرضهای سر را نافع بود و اگر جراحات
نوشته شود دراز گردد و سعال و عسر النفس و درد سینه و شش و نفخ معده و قولنج و استسقا و برص و بهق و جذام
و اوجاع گوش و مفاصل و مجموع مرضها که از سودا و بلغم بود نافع بود و صرع و صداع و تاریکی چشم و درد شقیقه
و بواسیر را نافع بود و بول براند و حیض بگشاید اخلاط آن اقراص عنصل حب و هشت مثقال اقراص افاعی
اقراص اندروخورون فلفل سیاه افیون مصری از هر یک بیست چهار مثقال ورق گل سرخ تخم شلغم بری
توم بری ابرساغاریقون رب السوس روغن بلسان از هر یک دوازده مثقال دارچینی بیست
و بعضی دوازده مثقال میکنند مرصافی زعفران زنجبیل ریوند چینی قنطافلون قوتنج جبلی فراسیون قسط
تلخ قطراسالیون اسطوخودوس فلفل سفید دار فلفل کندر و ذکر مشکطرامشیع فقاح اذخر صمغ
البطم سلیخه سود اسنبل الطیب جعده از هر یک شش مثقال لبنی تخم کرفس سیسالیوس حرف
بابلی حماریوس نانخواه کافیطوس عصاره لحیة التیس مادی اقلیطی شیح جبلی ساذج هندی
مو جنطیانا ماء ازیانج طین مختوم زاج محرق که تمام سوخته باشد حماما و حب بلسان هوفاریقون
صمغ عربی قردمانا انیسون اقاقیا از هر یک چهار مثقال دوقو قنه مقل الیهود جاوشیر قنطوریقون
باریک زراوند مدحرج سکبینج از هر یک دو مثقال جند بیدستر دو مثقال میکنند

عسل که از گل حاشا بود ده رطل شراب کهنه خوب هشت رطل در رطل آنچه در کتاب بوده هر رطلی
نود مثقال صمغها و عصارات در شراب حل کند و عسل بر سر آن کند و یکشبانروز بگذارد بعد از آن ادویه کوفته
بیخته بروغن بلسان چرب کند بعسل و مطبوخ بسرشد و در ظرفی نقره یا رصاص یا آبگینه کند و باید که ظرف
پر نکند استعمال کند بعد از یکسال و بعضی جایز داشته اند بعد از شش ماه و بعضی گفته اند که نشاید که استعمال
کنند تا پنج سال بر آن بگذرد یا هفت سال و بعضی گویند که مستعمل نشاید که کنند الا بعد از ده سال تا دوازده
سال و از زمان در غایت جوانی و قوة باشد تا سی سال و چون از سی سال گذشت تا شصت سال قوة آن
باقیست و هر خواصی که گفته اند همچنان دارد [illegible] باشد لیکن بعد از شصت همه مرضها که بدان نافع است بهمان
عمل کند اما دفع سموم و از دفع و هوش بکند و از زمان بقوة معاجین بزرگ بود **نوعی دیگر** بنسخه
قانون اقراص اسقیل بیست و هشت مثقال اقراص افاعی و اقراص اندروخورون فلفل سیاه افیون از هر
یک چهار مثقال ثوم بری ورد احمر تخم شلغم بری ایرسا ریقون ربّ السوس روغن بلسان دارچینی از هر
دوازده مثقال مر فراسیون زعفران دار فلفل حق جبلی فطراسالیون قسط فلون راوند چینی قسطر تلخ
اسطوخودوس فلفل سفید مشک طرا شیع فقاح اذخر علک الانباط لبان سلیخه سنبل الطیب از هر یک
شش مثقال جنطیانا الاسقیفن لبنی سلیا آلوسن ناردین اقیلطی نانخواه کمافیطوس کمادریوس
هوفاریقون فیطیداس ساذج اینسون فومو تخم کرفس رازیانه تخم الجزر قلقطار شوی حماما هیوفاریقون
وج حب بلسان افتیمون اقاقیا صمغ عربی قردمانا از هر یک چهار مثقال زوفرا جاوشیر سکبینج
قفر الیهود قسطوریون زراوند مدحرج جند بیدستر از هر یک دو مثقال و در بن نسخه زیاده کرده اند
جبق بری مصطکی کثیرا عرطنیثا زراوند طویل بزر البنج از هر یک دو مثقال این اجزا اعتماد شد عزار
عسل و شراب دو چندان ادویه باید مر افیون لبان در شراب حل کند و علک و قیه در روغن بلسان
و قلقطار جدا کانه بکوبد و سایر ادویه بکوبد و بیزد و با عسل کف گرفته بسرشد بلکه زرا ماده کند و بکوبد تا خیلی نیکو
در ظرفی سبز کند و بعد از چهار سال مستعمل کند شربتی کامل از دو یکدرم باب فاتر زیاده است **نسخه دیگر** تریاق
غرزه حماما صافی لک قرنفل از هر یک پنج وقیه عاقرقرحا ابرسا فقوین بلادر از هر یک دو وقیه نیم
اذخر انیسون اسارون قردمانا کل سرخ دارچینی کبریت از هر یک چهار وقیه سلیخه دوازده وقیه و نیم لبنی قرفه
و نیم دو قو فلفل از هر یک یکو قیه نیم زعفران دوازده وقیه فطراسالیون سداب خشک از هر یک یکو قیه

و دو درم رازیانه مقل از هر یک چهار درم و نیم لبان سنبل اقریطی از هر یک نه وقیه عصاره لحیة التیس دو وقیه
حب الاترج مقشر یکمثقال تخم شبت و بیاز از هر یک دو مثقال تخم بنج یکرطل خشخاش دو رطل سنبل نه وقیه
و یکدرم ساذج سماق حب بلسان از هر یک سه وقیه افیون دو وقیه و یکدرم و نیم مو ده وقیه مامیثا راوند قسط
از هر یک چهل مثقال ورق اترج پنج مثقال قرص اندروخورون ۷ مثقال روغن بلسان هفت مثقال عصاره
قیصوم یکرطل خولنجان هفت وقیه حضض شش وقیه عسل بقدر حاجت **تریاق اربعه** بیش از تریاق
فاروق تریاک این بوده است و تریاق کوچک نیز گویند سودمند و گزندگی جانوران خاصه عقرب و باد
غلیظ که در معده و روده بود و درد جگر و سپرز و صرع خفقان سودمند بود و المرزنی را چه بزبان رفته بود
با مشکل زاید یکمثقال فرد بر دو سهل کرد و جنطیانا مرو می حب الغار مرصافی زراوند طویل اجزا
متساوی عسل بقدر حاجت و در بعضی نسخه اطبای بجای مر قسط کرده اند و صهار بخت مجوسی
میگوید در بعضی نسخها زعفران بمجز و کرده اند و بعضی بجای زراوند مدحرج کرده اند **تریاق ثمانیه**
بعد از تریاق اربعه این تریاق ساخته اند راوند چینی جنطیانا حب الغار مرصافی زراوند طویل کو
نیح کبر قسط مر دعر دق اجزا متساوی عسل بقدر حاجت **تریاق کبیر** راهیلد و خناس حیار انلفل سفید
زراوند ایرسا ناردین عاقرقرحا دوقو خرلی تسیا کمون جبشی ورق ملوت اقوینطون اجماع الرمان
الفحة الارنب دارچینی سرطان نهری میعه عصاره خشخاش حب بلسان از هر یک یکو قیه بعصاره کبر قرص
لب از هر یک بمقدار یکدرم یکی از آن شربتی بود با شراب و در بعضی نسخ پنج سوسن سفید عود بلسان
بزر خندقوقی حجر الیسر و دو تخم کرفس اضافه میکند **نوعی دیگر تریاق** گزندگی عقرب را از مرکبات
جالینوس ابو عمران گوید این ترکیب مفرد قت و اخلاط آن نیکوست زراوند چهار مثقال فلفل
دو مثقال عاقرقرحا چهار مثقال عسل بقدر حاجت شربتی مقدار ترمسه با سه وقیه خمر صرف **نوعی**
**دیگر** هم از مرکبات جالینوس جهت گزندگی عقرب زراوند زنجبیل از هر یک سه مثقال و در نسخه
دیگر هر یک یکمثقال آورده فودنج نهری فقاح سداب بری از هر یک نه قیراط بخور سلیجاه بسرشد
و قرص سازد هر یک دوازده قیراط یکی از آن شربتی بود با خمر بخورد و موضع را بورق غار ضماد کند
**نوعی دیگر** هم از مرکبات جالینوس کمون کرمانی گشنیز کبریت فلفل ابیض از هر یک ۷ مثقال
جندبادستر یکمثقال و نیم انجدان جندقوقا از هر یک یکمثقال و نیم بخمر بسرشد شربتی یکمثقال با خمر **نوعی**

هم نسخهٔ جالینوس فقاح سداب بری فقاح جرجیر عاقرقرحا میعه کبریت از هر یک شش مثقال جند بادستر
دو مثقال بخون سلحفات بسرشد شربتی دوازده قیراط با خمر کهنه بر موضع را بورق غار ضماد کنند تریاق العقارب
از مرکبات ابو عمران فودنج نهری و جبلی از هر یک سه درم جنطیانا هشت درم فلفل جاوشیر از هر یک
یکدرم سنبل نیمدرم زراوند دانگی با ب[ا]ستر بعسل بسرشد شربتی یکدرم تریاق عجب از مرکبات شیخ
افیون مرصافی از هر یک یکدرم فلفل یکدرم و نیم زراوند طویل مدحرج از هر یک ... درم حرمل کمون هندی
از هر یک یکدرم شونیز نیمدرم جنطیانا ... درم سداب دو درم بعسل و آب جرجیر بسرشد شربتی یکمثقال
دواء الطین المختوم حب الغار دو مثقال طین مختوم دو مثقال و بعضی زیاده میکنند شربتی بندقه
با سه درهم ماء العسل تریاق که با تریاق کبیر مساوی نهاده اند در گزندگی افعی ابنسون ده درم فلفل
سه درم زراوند گرد جند بیدستر از هر یک یکدرم و نیم در بحاتی از هر یک یکدرم آورد بمی بحیح بسرشد شربتی
جوزه نوعی دیگر جهت گزندگی عقرب نطرون دارچین کبر فستین زراوند جنطیانا شربتی ... درم دیگر
تریاق العقرب گزندگی عقرب را جنطیانا زراوند حب الغار فونج سداب جند بادستر عاقرقرحا شونیز
زنجبیل فلفل حلتیت اجزاء متساوی بعسل بسرشد و شربتی مقدار جوزه بشراب تریاق تریاق العسکری
گزندگی جرارات را پوست بیخ کبر بیخ حنظل فستین حرارزراوند طویل حب بلسان دارچینی جنطیانا
بوزنه جند قوقا تخم کرفس از هر یک دو درم بعسل بسرشد شربتی مقدار جوزه بشراب کهنه تریاق ...
هرمز گوید این تریاق در خزانه ملک سراندیب دیدم گزندگی هوام را نافع بود و جمله سموم را که در شراب یا طعام
دهند و غیر آن اسقلابوس بدین ترکیب فخر کرده آب پوست جوز تراب قرط آب جرجیر سداب
آب حسن بری آب فجل پوست بیخ کبر از هر یک نیم رطل اینها جمع کنند و به آتش آهسته بجوشانند
تا به نیمه باز آید پس بگیرد حلتیت دو مثقال قنه صافی دو مثقال کثیرا یکمثقال مصطکی از هر یک یکمثقال
و نیم زعفران جوز بوا از هر یک یکمثقال و نیم دارچینی روغن بلسان از هر یک دو مثقال فلفل سیاه
سه مثقال فلفل ... مثقال سوم بری یکمثقال سعتر افیون بری سعتر الحمار حبق النهر از هر یک نیم مثقال
بهار سیب ورق سیب از هر یک ده مثقال فودنج بری ورق کل خردل از هر یک سه مثقال
زنجبیل حسی خولنجان دار فلفل از هر یک دو مثقال کمون کرمانی تخم کرفس از هر یک ... مثقال ...
مثقال هر ادویه جداگانه بکوبد و به بیزد و جمع با سرکه خمری در آن آهسته بگذارد و دو بر سر انها کنند ادویه

کوفته بعسل مصفی بسرشد شربتی سه مثقال با آب گرم قوی را ضعیف یکمثقال تریاق عام گزندگی جانوران
و سموم مشروب را فلفل ده درم سنبل دو درم زراوند اصل الخر از هر یک یکدرم بعصیر ... بسرشد
و چهل روز در آفتاب نهند و هر روز بهر یک میکنند و به آب گرم شربت سازد دواء دیگر بزر الحرمل شونیز
کمون کرمانی از هر یک دو درم جنطیانا زراوند گرد از هر یک دو درم فلفل سفید مر از هر یک نیمدرم
بعسل بسرشد شربتی با قلا با شراب دیگر جنطیانا دو درم فلفل سداب از هر یک یکدرم بعسل بسرشد و این
یکشربت بود با شراب دیگر حماما حب بلسان از هر یک سه درم تخم جرجیر کندنا از هر یک یکدرم زراوند
اصل الخدان سیاه از هر یک دو درم مر زعفران از هر یک یکدرم طین بگیرد چهار درم بعسل بسرشد شربتی
با قلا دیگر حب بلسان زوفا خشک تخم شلغم بری فلفلان دار فلفل دج انیسون فطر اسالیون
اسارون کمون کرمانی بزر النبج از هر یک چهار درم سنبل فقاح اذخر از هر یک شش درم بعسل بسرشد شربتی
با قلا دیگر ثوم جوز از هر یک جزوی سداب خشک حلتیت مرصافی از هر یک نیم جزو با نجبر بسرشد
شربتی سه درم بشراب دواء الذراریح نافع بود گزندگی سگ دیوانه ذراریح فربه بزرگ
جزوی عدس مقشر جزوی سنبل زعفران قرنفل فلفل دارچینی از هر یک سدس جزوی کوفته و بیخته
سحق کرده با آب صافی قرص سازد و هر قرصی دو دانگ هر روز قرصی از آن با آب فاتر بخورد و اگر
معده را بحجامت برونند دیگر حب گزندگی گزنده کان زراوند طویل جنطیانا حب الغار پوست بیخ
کبر بیخ حنظل افستین بنطی عروق الصفر فاشرا بعسل بسرشد دیگر تخم سداب کمون حبشی تخم
جند قوقا از هر یک آلو با سرکه و اندکی صمغ بسرشد شربتی درمی و زیاده ازین خطر باشد دیگر
پوست بیخ کبر زرنباد بادام تلخ مرصافی اجزا متساوی بعسل بسرشد باب دهم در صفت ایارجات
اول مسهلاتی که ترکیب کرده اند ایاره بوده است و بجب مسهل معروف ایاره روفس بوده و در تفسیر
ایاره دواء اللهی بوده و ایاره سالم تر از حبوب و مطبوخات بوده و ایاره دوائی بود که بعبری تلخ
کنند و اطبا بدین اسم خوانند و بعضی را فیقرا گفتند و معنی آن مر بود یعنی تلخ و جالینوس گوید ایاره
مطلق اسم دوائی بود که معمول کنند بحنظل و خلط میکنند ایاره را چند صنعت نوعی اندر دماس
ترکیب کرده و در هر صد مثقال یکمثقال صبر کرده از دیگر ادویها از هر یکی شش مثقال مثل دارچینی
واسارون و سلیخه و سنبل و حب بلسان و در کتاب حفظ الاصحا جالینوس عود بلسان و زعفران

و مصطکی کرده و آن را ایارج فیقرا خوانند و اندرو ماحس اضافه آن ادویها را فقاح اذخر و بعضی
صبر شسته کرده اند و بعضی ناشسته و چنین حنظل اضافه کرده و صبر با سه مثل اجزا کرده و این نام بر
دارو را بدان سبب نهاده اند که اسهال این دارو بجرم او نیست لیکن بقوة اوست و این الکلی
از بهر آنکه طبیعت و اخلاط مسحوق قوت دارو شوند تا اثر فعل به پدید آید و ایارج از بهر آن ساختند که
از داروها مسهل مثل خربق و تخم حنظل می ترسیدند و آن را با مصلحات می آمیختند پس بتدریج
بدارو مسهل بخستند طبخ آن دادند و به آخر دلیر شدند و چیزها ساخته اند و طبیبان از بهر هر بیماری
تصرفی در ایارجات کرده اند و چیزی در افزوده اند و چیزی بعوض چیزی نهاده اند اما اذخر چینی
از بهر لطافت و منفعت حشات و مصطکی از بهر معده اما خداوند سلیخه و زعفران از بهر بر آمدن اخلاط
از جهت قوة دل و معده اما خداوند صداع گرم را کمتر کنند و بعضی زعفران گل سرخ کنند و همچنین
از جهة خداوند غثیان و قی زعفران نشاید بعوض آن گل کنند و اسارون کبابه کنند از جهة
لطافت و حب بلسان و عود بلسان معده را قوة دهد و تحلیل کند و بعضی طبیبان فقاح اذخر را فرا افزایند
تا هیچ که از صبر افتد باز دارد و بعضی مردمان ایاره خشک بکار دارند و بعضی دو درم انگبین بسرشند
و آنچه با انگبین سرشته باشد اسهال زودتر کند شیخ الرئیس میگوید من صواب آن می بینم که
مقل حل کرده با ابریشم قرص سازم مقدار مقل مثل یک جزو از اجزاء ایاره بود و بعضی که صبر مغسول
کنند از جهة محرور لیکن اسهال کمتر آورد و کسی را که تب سخت گرم نباشد شاید شیخ میگوید ایاره که صبر
آن مغسول ناکرده بود کسانی را که تب بوده داده اند مضرتی نکرده است و اسهال ایارج
اندکی باشد و دیر آید و باشد که اسهال در روز دوم کند و ماده از اعضا غذا آرد چون معده
درد و دل از جگر بتر آرد و بجذب رطوبتها از دماغ فرو آرد و خداوند لقوه و گرانی زبان و قولنج
و مفاصل را نیکو بود ایارج روفس سودمند بود اخلاط سوداوی و بلغمی و داء الثعلب را عظیم
نافع بود تخم حنظل بیست درم صبر سقوطری پنج درم سکبینج جاوشیر از هر یک هشت درم و درد زمیره
هشت مثقال آورده خولنجان ده درم کمادریوس بیست درم و در ذخیره ده مثقال آورده فلفل سفید
فطراساليون زراوند مدحرج دارچینی سلیخه زعفران زنجبیل حبدبه مرصافی از هر یک دو درم ادویه
کوفته و بیخته صمغها بشراب حل کنند و با عسل بسرشد شربتی دو مثقال تا چهار مثقال بآب افتیمون

وشاهتره

و شاهتره و هلیله سیاه مویز طایفی و غاریقون و اسطوخودوس و کمافیطوس و بسفایج و کاذران
و نمک هندی جوشانیده بود بجرع نمایند و قوة این ایارج بعد از شش ماه تا چهار سال بماند
ایارج فیقرا سودمند امراض سرد و رطوبت معده و درد مفاصل و قولنج و قی بلغمی و فالج و لقوه
و استرخا و گرانی زبان مصطکی زعفران سنبل الطیب حب بلسان اسارون سلیخه دارچینی عود بلسان
از هر یک یکمثقال صبر سقوطری هشت مثقال و بعضی شانزده مثقال میکنند کوفته و بیخته در ظرف آبگینه
نگاه دارند و قوة آن بعد از شش ماه تا چهار سال بماند شربتی یکمثقال تا دو درم با ادویها دیگر که ذکر آن
در حب ایاره گفته شود ایارج جالینوس سودمند بود فالج و لقوه و استرخا و خلطهای لزج دفع کند و مثانه را
سودمند بود و کسی را که منی بغیر ارادت از وی جدا شود تخم حنظل غاریقون اسقیل مشوی اشق
سقمونیا خربق سیاه هیوفاریقون فرفیون از هر یک شانزده درم بسفایج افتیمون مقل ازرق
کمادریوس سلیخه فراسیون از هر یک نه درم مرصافی سکبینج زراوند طویل فلفلان دار فلفل دارچینی
جاوشیر جندبادستر فطراساليون از هر یک چهار درم و بعضی از اطبا زعفران و صبر از هر یک
چهار درم بیفزایند ادویه کوفته بیخته صموغ بمثلث حل کنند و دارو بعسل گرفته بسرشد و مجموع با همدیگر
خلط کنند شربتی از ده مثقال تا چهار مثقال بآبی که هلیله کابلی افتیمون مویز طایفی بسفایج نمک
در آن جوشانیده بود بیاشامد و این ایاره بعد از شش ماه تا چهار سال قوة دارد ایارج لوغاذیا
این ایاره مبارکست بدن را پاک کند از همه اخلاط و فضلهای مختلف از همه بدن پاک کند و خلطهای
لزج عفن محرق دفع کند و این مسهل پرحمت بود و سودمند بود فالج و لقوه و رعشه و تشنج و صرع
و جذام و داء الفیل و برص و بهق و قوبا و سعفه و شقیقه و صداع و دوار و صمم و وسواس و شهوة کلبیه
و تغیر عقل و عسر النفس و درد گرده و مثانه و نقرس و درد مفاصل و درد عرق النسا و درد گوش
و داء الثعلب و داء الحیه و ریشهای کهن بد همه نافع بود و حیض بسته بگشاید و اخلاط آن تخم حنظل
پنج درم اسقیل مشوی غاریقون سقمونیا خربق سیاه اشق اسطوخودوس از هر یک دو درم و نیم افتیمون
کمادریوس مقل ازرق صبر سقوطری از هر یک سه درم حاشا ساذج هیوفاریقون فراسیون جعده
سلیخه فلفلان دار فلفل زعفران دارچینی جاوشیر بسفایج سکبینج جندبیدستر مرصافی فطراساليون
زراوند طویل عصاره افسنتین فرفیون سنبل حاماما زنجبیل اسطوخودوس خطیانا از هر یک دو درم

صمغ و شراب بگذارد و همه را بعسل بسرشد شربتی چهار مثقال و قوة آن بعد از شش ماه تا چهار سال بماند
اولی آن بود که شب هنگام فرو برد و صباح جلابی از بسفایج و زوفا و افتیمون و پوست هلیله کابلی
و ازبان و اسطوخودوس و مویز طائفی و قدری نمک بخورد نافع **ایاره** لوغاذیا بنسخه
فیلاغوریوس شحم حنظل غاریقون اشق سقمونیا پوست خربق سیاه هوفاریقون از هر یک ده مثقال
افتیمون بسفایج مقل صبر کمادریوس فراسیون سلیخه از هر یک هشت مثقال فلافل کاشم دارچینی
زعفران سکبینج جندبیدستر فطراسالیون زراوند طویل از هر یک چهار مثقال ابو عمران گفته که هر یک
ازین اجزاء ده مثقال کنند و تمام ایارجات باید که بعسل کف گرفته بسرشد شربتی ازین ایاره ده مثقال
تا سه مثقال تا چهار مثقال بقدر قوت مزاج و بماء العسل و ملح **ایارج** لوغاذیا بنسخه قوقس
الاعناطی شحم حنظل بیست مثقال عنصل مشوی غاریقون اشق پوست خربق سیاه سقمونیا هوفاریقون
از هر یک ده مثقال بسفایج افتیمون مقل صبر کمادریوس فراسیون سلیخه از هر یک هشت مثقال مرصافی
جاوشیر زعفران جندبیدستر زراوند طویل از هر یک چهار مثقال عسل بقدر حاجت **ایارج** ارکیغانیس
نافع بود علتهای سوداوی را و بلغمی و ربو و دوار و ابتداء آب چشم و خناق و کزاز و قولنج و استسقاء و جراحات
که از اخلاط غلیظ بر جسد برآید و قوباء و حرارد و حکه و گزندگی سگ دیوانه با سرطان نهری با ماعیماره
حنظل دهند دار نهر و جع معده و رحم با عصاره سداب جندبادستر سه قیراط و در خفقان با آب
زلوفا و قیق در آن حل سایند و باشد اخلاط آن شحم حنظل سی و دو درم فراسیون اسطوخودوس خربق
سیاه کمادریوس سقمونیا دار فلفل فلفل سفید از هر یک ده درم بصل العنصل مشوی هوفاریقون
صبر زعفران خطیانا فطراسالیون اشق جاوشیر از هر یک کوفته جعده دارچینی سکبینج مر سنبل
اذخر فودنج زراوند از هر یک یکدرم و در نسخه حنین هر یک ازین ادویها دو درم نوشته و حنین گوید
که درین ادویها منافع بسیار است بهتر آنست که زیاده کنند ابو عمران گوید که اگر فقاح اذخر کنند
بهتر از اذخر بود عسل بقدر حاجت شربتی چهار مثقال بطبیخ افتیمون مویز منقی **ایارج** ارکیغانیس
بنسخه قولون فراسیون غاریقون کمادریوس شحم حنظل اسطوخودوس از هر یک بیست مثقال
جاوشیر سکبینج فطراسالیون زراوند مدحرج فلفل سفید از هر یک پنج مثقال دارچینی سنبل الطیب
جعده زعفران از هر یک چهار مثقال عسل بقدر کفایت شربتی چهار مثقال با ملح سوده یکدرم

جالینوس

جالینوس بر نسخه قولوس کمادریوس فلفل سفید دار فلفل غاریقون اسطوخودوس خربق سیاه
سقمونیا سنبل الطیب جعده زعفران از هر یک چهار مثقال بصل العنصل مشوی افتیمون از هر یک
شش مثقال مرصافی اشق هوفاریقون از هر یک هشت مثقال عسل بقدر حاجت **ایارج** جالینوس
شحم حنظل چهار مثقال کمادریوس اسقیل مشوی غاریقون سقمونیا خربق سیاه اسطوخودوس اشق هوفا
ریقون از هر یک سه درم و دو دانگ افتیمون جعده مقل کمافیطوس فراسیون صبر سلیخه اغرلوقند
ریون از هر یک یکدرم و نیم فلافل سه گانه مر دارچینی زعفران جاوشیر سکبینج جندبیدستر فطراسالیون
زراوند مدحرج خطیانا فرفیون از هر یک نیم دانگ عسل بقدر کفایت **ایارج** ثاذوریطوس معمول
بجوز بوا ابو عمران گوید این مثل ایاره روفس است و غیر ایاره ثلاثه است تمام ادویها نافع امراض
سر را و تاریکی چشم و جنون و وسواس و صرع و دوار و جذام و سایر امراض سوداوی و تبها و درد جگر
و سپرز و گرده و قولنج و نقرس و درد گوش و وجع صفورین و اختناق رحم طبیعت براند و استفراغ
کند بغیر کذب اخلاط و آن صبر سقوطری شصت درم غاریقون بیست و چهار درم و زعفران شش درم
زراوند سه درم اسارون سنبل اسماخوقی اسقمورولون روغن بلسان عود بلسان حب بلسان از هر یک
شش درم افتیمون هشت درم سنبل شش درم کمادریوس هشت درم مو دو درم فلافل سه گانه فرفیون
از هر یک چهار درم فقاح اذخر دو درم خطیانا چهار درم حماما سقمونیا از هر یک هشت درم عسل کف گرفته
بقدر حاجت شربتی چهار درم بطبیخ افتیمون **ایارج** ثاذوریطوس نسخه دیگر صبر غاریقون مصطکی
زعفران وج دارچینی سنبل از هر یک شش درم زراوند روغن بلسان فرفیون فلافل سه گانه خطیانا از هر یک
چهار درم کمادریوس قسط از هر یک هشت درم سلیخه افتیمون از هر یک دوازده درم مو فقاح اذخر حماما از هر یک
دو درم سقمونیا بیست درم عسل بقدر حاجت شربتی چهار مثقال **ایارج** بقراطیس و ابن تعرات
نافع بود رطوبه معده و اوجاع راس که از بخار متولد شود اخلاط آن سنبل الطیب خطیانا زراوند گرد
سلیخه دارچینی از هر یک یکدرم فطراسالیون کمادریوس اسطوخودوس حرف جبلی که از هر یک یکدرم
و نیم شحم حنظل شش درم عسل کف گرفته سه وزن ادویه بعد از شش ماه مستعمل کند شربتی ده مثقال تا چهار مثقال
**ایارج** فیقرا بنسخه ابن ماسویه قائم مقام ایارج فیقرا بود کسی را که بواسیر بود و وجع مقعد دارد ایارج شراند
خوردن از بهر مضرت صبر اخلاط آن بیخ اذخر ابنون مر خطیانا قسط قصب الذریره سلیخه عصاره افسنتین

شاهترج با عصارهٔ آن عصاره غافث از هر یک سه درم زعفران جعده از هر یک یکدرم خصص سه درم کوفته بخته
در ظرف ابگینه نگاه دارد شربتی یکدرم و نیم ایارج روفس نافع بود تنها معده سرد و سودا و بلغم و داء
الثعلب شحم حنظل بیست مثقال کمادریوس ده مثقال سکنجبین جاوشیر سلیخه از هر یک شش مثقال تخم کرفس
جبلی زراوند گرد فلافل از هر یک پنج مثقال دارچینی اسطوخودوس زعفران جعده مرصافی از هر یک مثقال
مر بکمر خلیسا بنیده و حل کنند و بعسل کف گرفته سرشند نسخهٔ دیگر شحم حنظل بیست درم صبر سقوطری زراوند گرد قطر
الساليون فلافل از هر یک پنج درم خولنجان ده درم کمادریوس بیست درم سکنجبین جاوشیر از هر یک شش درم
سنبل الطیب سلیخه دارچینی زعفران زنجبیل مرصافی جعده از هر یک دو درم و در نسخهٔ دیگر که منسوب بسارها
سانست کمافیطوس غاریقون فراسیون از هر یک ده درم گفته اند عسل بقدر حاجت شربتی مهماتها
به آب گرم و عسل و نمک بیاشامند ایارج ثیادریطوس خاصیت آن بسیار است سودمند بتباهی مزاج
سرد و درد جگر و معده و سپرز و درد گرده و درم و حیض بگشاید و قولنج و این مسهلیست فی مشقت
کهن و امتلا که از بلغم لزج غلیظ بود دفع کند و نسیان تاریکی چشم و عسر النفس زایل کند و بدن را از اخلاط
فاسد پاک کند و قوة بدن بدهد و فربه گرداند و تعدیل در مزاج پیدا کند و باد ها بشکند و سده ها بگشاید
و درد سینه و ضعف نفس زایل کند و سودمند کسی را که رنگ روی او زرد شده باشد از نقصان
خون و سودمندست در حبس خون از عروق چون از سر دل بود و درد سر و جذام و برص و داء الفیل
که در گرده و مثانه بود و بگدازد و خلط سیاه سوخته و بلغم فاسد عفن دفع کند و لقوه و رعشه و فالج و صداع
و صرع زایل کند و جالینوس گوید این ترکیب پیش از زمان کرده بودند باسم ملکی که در آن زمان بوده
و اسم آن ملک ثیادریطوس بود از ملکان یونان اخلاط آن صبر سقوطری بیست و پنج درم غاریقون
هشت درم زعفران دارچینی و مصطکی روغن حب بلسان فرفیون فلافل دار فلفل فو حماما اقماح
اذخر حماما از هر یک دو درم قسط کمادریوس افتیمون از هر یک چهار درم اسارون سلیخه سقمونیا
از هر یک شش درم سنبل یک درم و نیم عسل بقدر حاجت شربتی چهار مثقال در مطبوخ افتیمون و قاریقون
و قوة وی تا چهار سال بماند لوغاذیا صبر پانزده درم غاریقون بیست درم زعفران دارچینی
و مصطکی روغن بلسان حب بلسان فرفیون فلافل دار فلفل خطمیا نقاح اذخر از هر یک دو درم
قسط تلخ کمادریوس افتیمون از هر یک چهار درم اسارون سلیخه سقمونیا از هر یک شش درم و نیم مرصافی

از هر یک

از هر یک دو درم عسل بقدر حاجت لوغاذیا صبر سی درم غاریقون دوازده درم و ج زعفران دارچینی
مصطکی سورنجان سلیخه از هر یک ۷ درم کمافیطوس فلفل سفید اسارون عود بلسان از هر یک
دو درم فلفل سیاه جندبیدستر از هر یک چهار درم ریوند چینی مرصافی سنبل از هر یک دو درم عسل بقدر
حاجت شربتی چهار درم با آب گرم بعد از شش ماه لوغاذیای دیگر اقحوان هشت درم جوزبوا سلیخه سقمونیا
از هر یک دوازده درم صبر شصت درم غاریقون جندبیدستر چهار درم ریوند ۷ درم فلفل سفید خطمیا
از هر یک چهار درم زعفران قرنفل و ج مصطکی دارچینی از هر یک شش درم اسارون عود بلسان از هر یک
چهار درم سنبل ابرسا از هر یک هشت درم اسقوردیون هفت درم حماما و فلفل سیاه دار فلفل
اذخر هر یک دو درم عسل بقدر حاجت بعد از شش ماه بکار دارد شربتی چهار درم به آب گرم ایارج
افراطیس نسخهٔ قانون نیکو بود در رطوبت معده و درد سر که از بخار فاسد متولد شود و از غم و فزع برهد
و خطمیا سنبل زراوند گرد سلیخه دارچینی قطر الساليون کمادریوس فلفل اسطوخودوس حبق جبلی
مصطکی از هر یک یکدرم مرصافی چهار درم حب البان زعفران از هر یک یکدرم و نیم صبر سرخ
هشت درم شحم حنظل شش درم عسل بقدر حاجت بعد از شش ماه شربتی چهار درم ایارج ارکاغانیس که نافع
بود جهت جنون و وسواس و دوار و صداع سخت و تشنج و شقاق دستها و درد مفاصل و اختلاط عقل
و فساد ذهن و انتشار و نزول آب و جذام و برص و فالج و لقوه و اخلاط آن قثاء الحمار فلافل
کمادریوس از هر یک پنج مثقال زعفران مرصافی سقمونیا از هر یک دو درم اشق یکدرم عسل بقدر حاجت
شربتی نیم وقیه به آب گرم ایارج اندرو ماخس الطبیب نافع بود درد معده و شکم دارچینی سلیخه سودا
قصب الذریره عود بلسان نقاح اذخر مر بلسن از هر یک ۷ وقیه نیم کوفته و بیخته در دیگی گواری
کند و از آب باران شش درق بر آن ریزد و بجوشد تا به نیمه رسد صافی کند پس بگیرد صبر سرخ
یک رطل آب باران بر آن ریزد و سحق کند در آفتاب تا خشک شود پس سحق کند و بنهد و زعفران
و مرصافی مصطکی از هر یک سه وقیه در نسخه کنند از هر یک وقیه آورده پس سحق کند جمله را در ظرفی
آبگینه و مستعمل میکند در تشنج و صرع و صدمه و درد سر و نفخ معده و درد خاصره شربتی کامل از وی یکدرم
به آب فاتر و در اورام صلب با سکنجبین ضماد کند بر درم چشم بعصیر نعناع یا عنب الثعلب و اورام
مقعد بروغن گل و شراب نافع بود و قردح که در ناخن بود بخل خمر در احتراق فم غرغره کردن

نیکو بود **نوعی دیگر** نسخه اندر وی جنس نافع بود جهت حبس طمث و خدام و فرع اسطوخودوس کافیطوس
غاریقون خربق سیاه فلفل سیاه و سفید مازریون سقمونیا اقیل مشوی از هر یک هشت درم
زعفران فرفیون اشق از هر یک هشت درم مرصافی چهار درم داخل قثاء الحمار ۷ درم عسل حنظل
شربتی دو درم بعسل و آب نمک **ایارج فیقرا عورنوعی** دیگر نافع بود مالیخولیا و تنقیه حجب دماغ بکند و تموما
غلیظ لزج دفع کند فراسیون اسطوخودوس خربق سیاه قطر السالیون فولریون زراوند کرد زعفران
حنظل با مصطکی کثیرا اساوج اسارون جعده حماما قسط دارچینی فوتنج فلفل حب بلسان لوم بری کنجد
هو فاریقون فقاح اذخر سنبل از هر یک دو درم افیثمون غاریقون لسفایج تخم حنظل از هر یک ۷ درم
صبر و جمله بسرشند و بعد از شش ماه شربتی ... و فیه بآب گرم **ایارج لوبوطوس** نافع بود چشم را تقویه
و تسکین درد سر دائمی بکند و درد معده و سپرز و جگر و دردهای سوداوی و بلغمی و دوار را
نوافع اخلاط آن کمادریوس اسطوخودوس فلفل سیاه و سفید اقیل مشوی از هر یک دوازده دقیه
اشق هشت دقیه فرفیون هشت دقیه غاریقون خربق سیاه سقمونیا صبر از هر یک شانزده دقیه عسل بقدر
حاجت شربتی چهار درم بعد از شش ماه و در نسخه دیگر غاریقون دو دقیه تخم حنظل دو دقیه زعفران
فرفیون از هر یک هشده درم اشق هشت دقیه عسل بقدر حاجت شربتی چهار درم بعد از شش ماه
و در نسخه دیگر سنبل سلیخه از هر یک دوازده وقیه اندر به تقیع افیثمون بیاشامد **ایارج** طیموطعوا
الانطاکی نافع بود تشنج و صداع و درد سر کهنه و فزع که صاحب آن شود را نشود و تخم حنظل بیست درم
کمادریوس فراسیون غاریقون اسطوخودوس از هر یک یکدرم زراوند طویل قطر السالیون فلفل سفید
سکبینج جاوشیر از هر یک پنجدرم سنبل جعده زعفران دارچینی از هر یک سه درم عسل بقدر حاجت
بعد از شش ماه بکار برد **ایارج** که قوه چشم بدهد و صداع و ضربان سر و علل معده و جگر و سپرز را
نافع بود اخلاط آن تخم حنظل ده درم کمادریوس سلیخه فلفل ۷ کمافیطوس عصاره افسنتین از هر یک
دو درم صبر مرلبان دیگر زعفران از هر یک یکدرم سقمونیا شش درم عسل بقدر حاجت شربتی چهار درم
بآب گرم **[illegible]** از شیخ الرئیس خربق سیاه گل سرخ از هر یک یکدرم تخم حنظل فلفل سفید
از هر یک دو مثقال و در ذخیره یکمثقال آورده غاریقون دو مثقال صبر یکمثقال نمک هندی
یکدرم ثلث حجر ارمنی نیممثقال زنجبیل دو مثقال وج حماما اسارون حب بلسان حاشا سعتر

تخم اترج

تخم کرفس دو قوتنج تخم جزر از هر یک ۷ درم لسان الثور شاهسفرم نیم درم تخم فرنجمشک تخم بادرنجبویه
تخم اترج نعناع خشک از هر یک دو درم افیثمون دو درم و نیم با دو وزن آن عسل بسرشند بعد از
شش ماه مستعمل کند **ایارج** منقی منقی سر بود از فضول و علل ردیه نسخه قانون تخم حنظل
ده مثقال کندر فلفل سفید و سیاه دار فلفل از هر یک چهار مثقال زعفران یکمثقال صبر مرصافی
اشق حاشا از هر یک یکمثقال سقمونیا مشوی شش مثقال عصاره افسنتین دو مثقال کوفته و بیخته
به آب بسرشند شربتی چهار مثقال **ایارج** بوسطون نافع بود صداع و غشاوه و درد معده و سپرز
و جگر بگیر کندر غاریقون اسطوخودوس فلافل سیاه و سفید پوست خربق سیاه صبر سقمونیا
اقیل مشوی سنبل سلیخه از هر یک شانزده مثقال تخم حنظل دو مثقال مرصافی ۷ مثقال
زعفران شش مثقال سندروس فرفیون از هر یک هشت درم ادویه خشک بکوبد صموغ بگذارد
بسرشند شربتی چهار مثقال **ایارج** ورنوس نافع بود صداع معده و جگر را منقی دماغ بود
بگیر تخم حنظل کندر از هر یک بیست درم زراوند مدحرج تخم کرفس جبلی فلفل سفید از هر یک
پنجدرم سکبینج جاوشیر از هر یک هشت درم سنبل الطیب لسان العصافیر دارچینی سلیخه زعفران
زنجبیل جعده از هر یک چهار درم صموغ بگذارد و ادویه خشک با آن بسرشند و بکار دارد **ایارج**
لوغاذیا نسخه دیگر از ذخیره نقل کرده شد این نسخه تفرقی است که استاد احمد فرج رحمه الله کرده است
و تفرقی نیکوست تخم حنظل پانزده درم بصل الغار مشوی هشت درم غاریقون ده درم سقمونیا
پانزده درم خربق سیاه درم اشق ده درم اسقوردیون پنجدرم افیثمون ده درم کمافیطوس هفت درم
مقل هشت درم صبر پانزده درم حاشا دو درم هوفاریقون هفت درم ساذج هندی دو درم
فراسیون هفت درم جعده دو درم سلیخه هفت درم فلفلان دار فلفل از هر یک چهار درم زعفران
چهار درم دارچینی جاوشیر از هر یک پنجدرم لسفایج هشت درم جندبیدستر ۷ درم مرصافی
قطر اسالیون از هر یک چهار درم سکبینج زراوند پنج درم عصاره افسنتین پنجدرم فرفیون دو درم
سنبل یکدرم حاما دو درم زنجبیل شش درم حنطیانا ۷ درم اسطوخودوس پنجدرم بقدر حاجت **ایارج فیقرا**
از ذخیره پنج اذخر فقاح اذخر اسارون عصاره غافت عود بلسان حب بلسان دارچینی سلیخه سنبل
قرنفل مصطکی بسبابه جوزبوا اسطوخودوس از هر یک ۷ درم زعفران دو درم صبر فوه ... به وزن بعضی

نسخه بدل قرنفل کبابه گفته اند و صبر شصت درم نسخهٔ دیگر حب بلبان عود بلبان سلیخه مصطکی سنبل
دارچینی اسارون فقاح اذخر قرنفل جوزبوا بسباسه عصاره غافت از هر یک یکدرم زعفران
نیم مثقال حضض بوزن ادویه و این ایاره خداوند بواسیر را شاید نسخهٔ دیگر یحیی ابن ماسویه
از جهت خداوند بواسیر شاید و تبهای کهن و صداع بلغمی و سوداوی ببرد بیخ اذخر مر صافی
افسنتین حنطیانا قسط قصب الذریره سلیخه عصاره افسنتین شاه تره زعفران جعده از هر یک
یکدرم حضض عصاره غافت از هر یک ۷ درم شربتی یکدرم و نیم نسخهٔ دیگر ایاره فیقرا تبهای
کهن زایل کند و جگر و سپرز را پاک گرداند اسطوخودوس پنج درم مصطکی ۷ درم فقاح اذخر
عصاره افسنتین عصاره غافت از هر یک دو درم و نیم جعده ۷ درم سنبل دارچینی اسارون
عود بلبان حب بلبان زعفران از هر یک دو درم صبر بوزن ادویه باب یازدهم در صفت اقراص
اقراص الافاعی که در تریاق فاروق مستعمل است و این قرص بعد از دو ماه مستعمل کنند و قوهٔ آن
تا دو سال باقیست بعد از آن ضعیف شود بگیر افعی اشقر جوان ماده و نشان نری و مادگی آنست
که نر را دو قلاب بود و ماده را چهار قلاب و هر دو قلاب در یکقلاب و نشان افعی آن بود
که سر وی پهن بود و چشم وی سرخ و کشیده و شکم وی صلب بود و نشان جوانی آن بود
که سریع الحرکه بود و در رفتن سر وی مانند چهار انگشت از زمین بر داشته بود و باید که در موسم
بهار چون آفتاب بحمل آید وی را بگیرند و تا ثور شاید اما چون آفتاب بجوزا رسد نشاید و چون
وی را بگیرند باید که هم در آن زمان یا روز دیگر وی را بکشند و اگر رها کنند حدت سمیت وی
زیاده شود و کشتن وی چنانست که سر و دنبال بر هم نهند و بیک ضرب سر و دنبال وی بانند
چهار انگشت جدا کنند به تیشه چنانکه تیشه تیز بر وی نهند و بتکی محکم بر تیشه زنند یا چوبی محکم
چنانکه قطعا هیچ پوست بر وی نماند و بیکلحظ جدا شود و بعد از آن بکشند و آلات شکم آن
بیندازند و چند نوبت بشویند باب شیرین و اگر با خاکستر یکنوبت بشویند شاید و در دیگی سفالین
کنند یا سمین با قلع داده و آب بر سر آن کنند چندانکه کفایت بود و چوب شبت چند شاخ در آن
اندازند و نمک بجوشانند و اگر نخودی چند در آن اندازند شاید و بجوشانند تا مهرا شود و بعد از آن
فرو گیرند و از دیگ بیرون آرند و استخوان از وی دور کنند و آن گوشت بکوبند کوفتنی بغایت و وزن

آن نان



آن نان خشک کوفته اضافه کنند و دیگر بکوبند نیک بعد از آن اگر خشک صفت بود قدری از آن آب
که در وی جوشیده باشد اضافه کنند بعد از آن قرص بسازند قرصها تنگ مثل ناخن بزرگ باید
که دست بروغن بلبان چرب کنند در قرص ساختن در پشت غربال در سایه نگاه دارند تا خشک
شود باید که قطعا اثر نم در وی نمانده باشد بر دارند و در ظرف آبگینه نگاه دارند و بعد از آن استعمال
کنند قرص اندروخورون این نسخه از آن حنین بن اسحق شیرازی است اختیار نسخها و این قرص از ادویه
تریاق فاروقست دارشیشعان اسارون از هر یک شش مثقال فقاح اذخر دوازده مثقال عود بلبان
قصب الذریره از هر یک شش مثقال دارچینی بیست و چهار مثقال فو شش مثقال حماما بیست و چهار مثقال
سلیخه شش مثقال اقحوان سفید بیست مثقال مصطکی شش مثقال زعفران دوازده مثقال مجموع
کوفته بیخته بشراب ریحانی یا بماء العسل قرص سازند و در قرص ساختن دست بروغن بلبان چرب
کنند و این قرص را قوة تا دو سال است بعد از آن ضعیف شود قرص اندروخورون نوعی دیگر نسخه صاحب
منهاج دارشیشعان مصطکی سلیخه قصب الذریره فو اسارون عود بلبان از هر یک شش مثقال فقاح
اذخر زعفران از هر یک دوازده مثقال سرشته باشراب مویزی و دست بروغن بلبان چرب کرده
قرص سازد هر یک بوزن یکمثقال و قوهٔ آن تا دو سال می ماند نوعی دیگر نسخه قانون دارشیشعان
قصب الذریره عود بلبان اسارون حماما مصطکی قسط اقحوان سفید از هر یک شش مثقال فقاح اذخر
ریوند سلیخه دارچینی از هر یک بیست مثقال مر بیست و چهار مثقال سنبل ساوج هندی از هر یک شانزده
مثقال زعفران دوازده مثقال بشراب ریحانی سرشته در سایه خشک کند نوعی دیگر دارشیشعان
قصب الذریره قسط اسارون عود بلبان حماما مصطکی فو اقحوان از هر یک هشت مثقال زعفران
سنبل هندی ساوج از هر یک دوازده مثقال مر بیست و چهار مثقال بشراب قرص سازند نوعی دیگر
دارشیشعان قصب الذریره مو اسارون عود بلبان سلیخه جعده مصطکی از هر یک شش مثقال دارچینی
حماما مر از هر یک بیست و چهار مثقال فقاح اذخر زعفران از هر یک دوازده مثقال اقحوان سفید شش مثقال
سنبل هندی شانزده مثقال بشراب قرص سازند قرص اسقیل که در تریاق فاروق مستعمل است
بستانند پیاز عنصل که جلب در خمیر گیرد و در تنور نهند تا پخته شود و بعد از آن بگیرد مغز آن که بغایت
نرم شده باشد و در هاون بباید بوزن آن آرد کرسنه اضافه کنند و با شراب سرشته و دست بروغن

کل چرب کنند و قرص سازند و اندرو ماخس یک جزو اصل را باد و جزو آرد کرسنه سرشته است و آرد کرسنه
از بهر آن میکنند که رطوبت آن را که احشا را پاک کند در روده را از کرم و مضرت زهرها در زبان کار باز دارد
و این قرص بعد از دو ماه استعمال کنند و قوة آن تا دو سال بماند قرص قوقیون که آن را قوقون خوانند
مونر طالیفی سپدانه چهار درم علک البطم بیست و چهار درم مرصافی اذخر از هر یک دوازده درم دارچینی
مقل ازرق اظفار الطیب سلیخه سنبل رومی اکلیل الملک سعد حب الغار از هر یکی ۲ درم قصب الذریره نیم درم
زعفران یکدرم قفر الیهود دو درم و نیم جمیع عصارات در مثلث بگذارد و با شراب زن عسل کف گرفته سرشته
و قرص سازد و بعضی بمثلث قرص میکنند قرص اندروخورون که در تریاق عزیزه مستعمل است با بونج سفید
و سرخ سماق افسنتین قصب الذریره عود بلسان اجزا متساوی بمثلث سرشته روز هر روز یکبار سرشته
بعد از آن قرص سازد در ظرف آبگینه نگاه دارد و قوة آن تا دو سال بماند و در نسخه که شیخ در قانون آورده
اسارون و اشنه از هر یک جزوی زیاده است و گفته اند که بشراب ریحانی یا جمهوری سرشته و در بعضی نسخه
قفر آورده اند قرص اندروخورا که در مخلص الاکبر مستعمل است حماما دار شیشعان قسط قصب الذریره فلفل سنبله
قرنفل ناگخواه از هر یک ۲ مثقال دارچینی مصطکی زعفران مر از هر یک شش مثقال و یکمثقال سنبل سادج
از هر یک هفت مثقال بشراب صافی قرص سازد هر یک یکمثقال در سایه خشک کند قرص نافع بود درد معده
و حمیات بلغمی کهن ورق گل سرخ بیست درم سنبل الطیب تخم مهک از هر یک ده درم بعضی عوض
مهک رب السوس میکنند بمثلث قرص سازد نوعی دیگر نسخه اسقلیناروس وجع معده را نافع بود
گل سرخ شش مثقال تخم مهک چهار مثقال سنبل الطیب دو مثقال ابهلیج قرص سازد هر یک یکدرم
قرص سقمونیا سقمونیا حمیات را نافع بود گل سرخ دوازده درم سنبل الطیب تخم مهک از هر یک هشت درم
سقمونیا ۲ درم قرص سازد و صاحب ذخیره در نسخه مصطکی دو درم سنبل سه درم گفته با آب سرد و گلاب
و سکنجبین بخورد قرص قرص طباشیر نافع بود تبهاء بلغمی مختلف از بلغم و صفراء کهنه ورق گل سرخ
ده درم رب السوس پنجدرم سنبل سلیخه فقاح اذخر مر زعفران مصطکی از هر یک دو درم مر و زعفران با شراب که
حل کنند و قرص سازد و بعضی قرص دیگر جهت تب غب ورق گل سرخ پنجدرم سنبل زعفران مصطکی انیسون
لک عدی از هر یک ده درم عصاره غافث افسنتین از هر یک دو درم فقاح اذخر هلیله زرد از هر یک
یکدرم نوعی دیگر گل سرخ سنبل مصطکی متساوی با آب کرفس قرص سازد هر قرص نیم مثقال

نسخه کامل الصناعة جهت درد جگر سنبل لک مغسول تخم مهک از هر یک چهار درم افسنتین مصطکی
زعفران عصاره غافث ریوند از هر یک سه درم گل سرخ بیست درم به آب قرص سازد نوعی دیگر گل سرخ
هفت درم عصاره غافث سنبل الطیب از هر یک یکدرم رب السوس چهار درم با آب قرص سازد شربتی
یکدرم قوة آن تا شش ماه بماند نوعی دیگر نسخه صاحب منهاج گل سرخ شش درم اصل السوس چهار درم سنبل یکدرم
بمی بطبیخ قرص سازد شربتی یکدرم و قوة آن تا شش ماه بماند نوعی دیگر نسخه نوحا بن سرافیون گل سرخ
شش درم سنبل السوس از هر یک چهار درم اکلیل الملک گل بابونه فقاح اذخر از هر یک ۲ درم مصطکی
کهربا از هر یک یکدرم بمی بطبیخ قرص سازد هر قرصی یکمثقال نوعی دیگر هم نسخه نوحا سرافیون گل سرخ
دو وقیه سنبل تخم مهک از هر یک یکوقیه کهربا مصطکی از هر یک هفت درم عود بلسان پنجدرم بمی
بطبیخ قرص سازد نوعی دیگر نسخه ابن هبل بغدادی از کتاب مختار گل سرخ سنبل الطیب مصطکی
زعفران انیسون لک عود بلسان از هر یک ده درم عصاره غافث افسنتین از هر یک ده درم
هلیله زرد فقاح اذخر از هر یک یکدرم با آب کرفس قرص سازد هر یک نیم مثقال نوعی دیگر نسخه سمرقندی
تبهاء بلغمی را نافع بود گل سرخ ده درم عصاره غافث شش درم عصاره افسنتین سه درم مصطکی
یکدرم و نیم سنبل اسارون فقاح اذخر انیسون از هر یک یکدرم قرص سازد هر یک سه درم شربتی
قرصی نوعی دیگر هم نسخه سمرقندی مسهل صفرا بود و حرارت و تبها و مصلح معده گرم و تشنگی را نافع بود
و امراض حاره را محتاج باسهال بود در صیف ورق گل سرخ ده درم تخم خیار بادرنگ مغز تخم کدو
از هر یک پنجدرم رب السوس دو درم سقمونیا مشوی یکمثقال کافور ربع درهم بعصاره بقلة الحمقاء
سرشته و قرص سازد شربتی یکمثقال با یکمثقال شکر نوعی دیگر نسخه کامل الصناعة شطر الغب را
نافع بود گل سرخ پنجدرم سنبل دو درم طباشیر یکدرم عصاره غافث هفت درم شربتی یکمثقال با سکنجبین
نوعی دیگر نسخه ذخیره تبهاء بلغمی را نافع بود ورق گل سرخ اصل السوس عصاره غافث عصاره افسنتین
از هر یک چهار درم مصطکی سنبل اسارون عود خام اذخر از هر یک یکدرم شربتی سه درم با ماء العسل
دیگر هم نسخه ذخیره شطر الغب را ورق گل سرخ اصل السوس از هر یک چهار درم طباشیر دو درم
ترنجبین سه درم سنبل افسنتین از هر یک دو درم دیگر هم از نسخه ذخیره کسانی را که با شطر الغب اسهال
و سرفه بود سنبل الطیب عود هندی زعفران زرشک از هر یک سه درم ریوند چینی چهار درم طباشیر ورق

گل سرخ لک مغسول صمغ عربی بریان کرده از هر یک پنجدرم بزر الحماض بریان کرده شش درم گل ارمنی
هفت درم بلعاب به دانه قرص سازد دیگر هم نسخه ذخیره عنب الثعلب را سود دارد ورق گل سرخ
شش درم تخم حماض چهار درم صمغ عربی چهار درم نشاسته سه درم زرشک طباشیر تخم خرفه از هر یک
دو درم کثیرا زعفران سنبل الطیب ریوند چینی از هر یک یکدرم کافور نیم درم دیگر تبهاء آمیخته را از صفرا
و بلغم سود دارد ورق گل سرخ ده درم سنبل الطیب سه درم پنج مهک پنجدرم تخم خیار تخم خرفه از هر یک
چهار درم دیگر هم نسخه ذخیره ورق گل سرخ هفت درم سنبل الطیب چهار درم افسنتین عصاره
غافث از هر یک سه درم انیسون یکدرم مصطکی زعفران ریوند چینی از هر یک دو درم لک رب
السوس از هر یک سه درم شربتی دو درم سکنجبین دیگر اماس کهن که در معده و جگر باشد سود دارد
ورق گل سرخ اکلیل الملک بابونه از هر یک پنجدرم اذخر سه درم صندل سرخ سه درم فوفل پنجدرم
پنج مهک هفت درم سنبل سه درم کهربا چهار درم مصطکی دو درم با آب عنب الثعلب یا طبیخ کرفس شربتی
دو درم دیگر هم از ذخیره تبهاء کهن و آمیخته را و یرقان برد ورق گل سرخ ده درم سنبل دو درم
طباشیر سه درم غافث پنج درم انیسون مصطکی از هر یک یکدرم ترنجبین ده درم ترنجبین بگلاب حل
کنند و داروها بدان سرشند و قرص سازد شربتی دو مثقال با سکنجبین ساده مفید بود و بعد از این قرص
گل چند نسخه دیگر می آید کافور نافع بود دق و سل را و تشنگی بنشاند و التهاب تب را و نفث
خون را نافع بود و اخلاط آن طباشیر چهار درم ورق گل سرخ هفت درم تخم خیار تخم کدو حب القرع
کثیرا انار دانه اقلیطی صمغ عربی رب السوس عود قاقله از هر یک سه درم زعفران دو درم شکر طبرزد
ترنجبین از هر یک هفت درم کافور یکدرم و نیم بلعاب بزرقطونا قرص سازد دیگر قرص کافور
جهت تب دق طباشیر سفید ده درم رب السوس دو درم تخم کاهو سه درم تخم کدو پانزده درم ورق
گل سرخ سه درم صمغ صندل سفید نشاسته از هر یک دو درم رب السوس طباشیر از هر یک سه درم
رازیانه یکدرم کافور نیم درم تا نیم مثقال شاید به لعاب بهدانه قرص سازد دیگر ورق گل سرخ
شش درم صمغ عربی طباشیر سفید از هر یک چهار درم مغز دانه کدو مغز تخم خیار بادرنگ تخم
کدو پنج مهک خرفه شسته از هر یک هشت درم نشاسته سه درم زعفران دو درم کافور نیم درم
بلعاب بهدانه قرص سازد نسخه صاحب منهاج سودمند بود تبهاء ملتهب و محرق و تشنگی

ساکن گرداند و تب دق زایل کند و لهب معده و جگر و قذف دم ساکن گرداند طباشیر سفید چهار درم
ورق گل سرخ هفت درم عود هندی دو درم مغز تخم کدو و دانه مغز تخم خیار بادرنگ تخم کدو
از هر یک چهار درم پنج مهک صندل مقاصری ترنجبین پاک کرده نشاسته قند سفید از هر یک سه درم
کثیرا صمغ عربی از هر یک دو درم کافور زعفران از هر یک یکدرم کوفته و بیخته بگلاب و لعاب بهدانه سرشته
شربتی یکدرم تا یک مثقال و تا شش ماه قوة آن می ماند نسخه دیگر طباشیر چهار درم ورق گل سرخ
ده درم عود هندی قاقله رب السوس از هر یک سه درم شکر طبرزد ترنجبین حب القثا از هر یک
دو درم زعفران کافور از هر یک یکدرم بلعاب بهدانه سرشته دیگر بنفشه خشک نیلوفر از هر یک
سه درم تخم خیارین طباشیر ورق گل سرخ از هر یک پنجدرم ریوند چینی لک از هر یک یکدرم کافور
یک مثقال ترنجبین شکر از هر یک ده درم قرص سازد دیگر کافور عود هندی از هر یک یکدرم
زعفران طباشیر از هر یک دو مثقال مغز تخم خیارین کثیرا لک عصاره السوس قاقله از هر یک
دو درم ورق گل سرخ هفت درم شکر ترنجبین از هر یک ده درم قرص سازد قرص دیگر
سودمند بود تبهاء ملتهب صفراوی و دموی و تشنگی ساکن کند و سرفه و خشونت سینه را بغایت
نافع بود طباشیر سفید چهار درم ترنجبین سه درم مغز تخم خیار بزه و خیار بادرنگ مغز دانه کدو
از هر یک دو مثقال نشاسته صمغ عربی کثیرا خشخاش از هر یک یکدرم کوفته و بیخته بلعاب بهدانه قرص
سازد قرص دیگر مستعمل دار الشفا طباشیر چهار درم ترنجبین پنجدرم مغز تخم خیار و مغز تخم کدو
نشاسته صمغ عربی از هر یک سه درم کثیرا خشخاش از هر یک دو درم کوفته بیخته بلعاب بهدانه قرص سازد
و شربتی یک مثقال و قوة این تا شش ماه باقیست قرص دیگر نسخه صاحب منهاج ورق گل سرخ ترنجبین
از هر یک پنجدرم نشاسته دو درم زعفران یکدرم کثیرا صمغ عربی طباشیر از هر یک دو درم کوفته و بیخته
ترنجبین بگدازند و داروها بدان سرشند و قرص سازد شربتی یک مثقال قوة این قرص تا دو سال باقی
قرص دیگر نسخه صاحب مختار ورق گل سرخ ده درم طباشیر پنجدرم کثیرا نشاسته از هر یک سه درم زعفران
یکدرم ترنجبین یکدرم ترنجبین بگدازند و ادویه بدان قرص سازند قرص دیگر لوبیحان سرافیون
ورق گل سرخ شش درم ترنجبین چهار درم نشاسته سه درم صمغ کثیرا طباشیر زعفران از هر یک ده درم
ترنجبین بگدازد و بلعاب بهدانه قرص سازد و بعضی زیاده میکنند بر این نسخه مغز تخم خیار بادرنگ و تخم

تورک و مغز تخم کدو از هر یک ده درم نوعی دیگر هم نسخه ابو جابن سرافیون ورق گل سرخ شش درم
طباشیر کثیرا صمغ عربی از هر یک چهار درم تخم خیارزه مغز تخم کدو و تخم تورک پنج مهک از هر یک هشت درم
زعفران دو درم نشاسته سه درم کافور یکدرم بلعاب بزرقطونا سرشته قرص [illegible] نافع بود تبهای تیز در
خون از شکم اخلاط آن ورق گل سرخ شش درم صمغ عربی نشاسته کثیرا از هر یک چهار درم تخم حماض
طباشیر سفید از هر یک سه درم کوفته بیخته بلعاب نیکو قرص سازد شربتی یکمثقال نوعی دیگر نسخه حکیم ابو البرکات
زرشک بیدانه طباشیر سفید ورق گل سرخ از هر یک سه درم مغز تخم خیار بالنک مغز دانه کدو و تخم تورک
تخم کاشنی تخم کاهو صندل مقاصری از هر یک یکدرم کافور دانگی بلعاب نیکو سرشته شربتی یکمثقال قوه
آن تا شش ماه میماند نوعی دیگر طباشیر ورق گل سرخ از هر یک پنجدرم تخم کاهو مغز تخم خیار بالنک و خیار
زه و کدو از هر یک سه درم رب السوس سه درم ترنجبین ده درم شربتی یکمثقال دیگر نافع بود لعابها و
دموی طباشیر ده درم تخم تورک پنجدرم مغز تخم خیار و خیارزه از هر یک پنجدرم صمغ کثیرا نشاسته
از هر یک ده درم رب السوس هفت درم شربتی یکمثقال دیگر تبهاء حاره و تشنگی را نافع بود طباشیر
پنجدرم ترنجبین پانزده درم نشاسته سه درم صمغ کثیرا از هر یک سه درم خیار و خیارزه از هر یک پنجدرم
رب السوس سه درم ورق گل سرخ سه درم شربتی یکمثقال دیگر قرص طباشیر نسخه کامل الصناعه طباشیر
چهار درم ترنجبین پنج درم مغز تخم خیارزه مغز دانه کدو از هر یک سه درم نشاسته خشخاش سفید کثیرا صمغ
عربی از هر یک یکدرم بلعاب نیکو قرص سازد شربتی یکمثقال به آب جو طباشیر ملین نوعی دیگر ورق گل
سرخ چهار درم نشاسته صمغ کثیرا از هر یک سه درم طباشیر پنجدرم مغز تخم خیار و خیارزه بالنک
از هر یک پنج درم پنج مهلک سه درم ترنجبین ده درم شربتی سه درم قرص طباشیر دیگر [illegible] اسهال
صفراوی و دموی را صمغ عربی تخم حماض نشاسته ورق گل سرخ از هر یک ده درم سماق زرشک
بیدانه از هر یک هفت درم مجموع بریان کرده طباشیر هفت درم گل ارمنی ده درم کوفته بیخته بگلاب
قرص سازد قوة آن تا شش ماه میماند شربتی یکمثقال نوعی دیگر صمغ عربی نشاسته تخم حماض ورق گل سرخ
از هر یک ده درم و سماق بیدانه از هر یک پنجدرم طباشیر پنج مثقال بگلاب قرص سازد شربتی یکمثقال
و قوة آن تا شش ماه میماند دیگر ورق گل سرخ پنجدرم تخم حماض شش درم طباشیر سفید چهار درم نشاسته
صمغ عربی بریان کرده از هر یک سه درم بگلاب قرص سازد شربتی یکمثقال دیگر صمغ عربی تخم حماض

بریان کرده

بریان کرده از هر یک ده درم ورق گل سرخ پانزده درم طباشیر گل ارمنی سماق زرشک بیدانه از هر یک
پنج مثقال بلعاب نیکو قرص سازد شربتی یکمثقال قوة آن تا شش ماه باقیست دیگر نسخه کامل الصناعه
ورق گل سرخ هفت درم تخم حماض چهار درم صمغ عربی طباشیر طین ارمنی از هر یک چهار درم نشاسته
بریان دو درم زعفران یکدرم بلعاب نیکو قرص سازد شربتی یکدرم تا یکمثقال برب مورد یا شراب آب
دیگر مختار قوة معده بدهد و منع صفرا و سیلان از احشا بکند و سعال و نفث دم را نافع بود طباشیر
تخم حماض گل مختوم زرشک بیدانه از هر یک پنج درم نشاسته صمغ عربی تخم مورد از هر یک ده درم
بسد سوخته معمول کهربا زعفران از هر یک دو درم کافور نیم درم به آب بارتنگ یا به آب بقلة الحمقا سرشته
و قرص سازد دیگر نسخه ابن سرافیون تب غب که با اسهال صفراوی بود زایل کند ورق گل سرخ
صمغ بزر الحماض بریان کرده از هر یک چهار درم طباشیر سه درم زعفران دو درم به آب غوره یا آب
ترشی یا رب ریباس قرص سازند و بعضی گل ارمنی و عصاره زرشک از هر یک دو درم شاهبلوط
بریان کرده دو درم اضافه میکنند دیگر نسخه ثمار الکتب طباشیر تخم حماض بریان کرده صمغ عربی مجموع
بریان کرده نشاسته بریان کرده از هر یک چهار درم ورق گل سرخ هشت درم مغز تخم خیار بالنک
ده درم قرص سازد شربتی یکمثقال تب غب و تبهای حاره مع اختلاف را نافع بود دیگر جهت
تبهای محرقه و غب مطبقه که با اسهال بود ورق گل سرخ پنجدرم صمغ عربی بریان کرده طین ارمنی
نشاسته بریان کرده از هر یک چهار درم بلوط بریان کرده سه درم طباشیر پنج درم تخم حماض
بریان کرده پنج درم قرص سازد شربتی یکمثقال قرص طباشیر کافوری تبهای محرق و دق را نافع بود
و تشنگی را بنشاند و سعال زایل کند طباشیر سفید ورق گل سرخ صندل مقاصری مغز تخم خیارزه
و خیار بالنک تخم کاشنی تخم کاهو تخم تورک از هر یک چهار مثقال کافور یکدرم بلعاب نیکو قرص
سازد شربتی یکمثقال قوة آن تا شش ماه میماند نوعی دیگر نسخه دار الشفا تخم حماض بریان کرده گل مختوم
صمغ عربی تخم مورد بریان کرده از هر یک ده درم زرشک بیدانه طباشیر ورق گل سرخ از هر یک
ده درم نشاسته بریان کرده پنج درم بلوط چهار درم زعفران کهربا بسد از هر یک دو درم کافور
کافور نیم درم بگلاب قرص سازد شربتی یکمثقال و قوة آن تا شش ماه میماند نسخه صاحب کامل
خشخاش سفید مغز تخم کدو و تخم تورک مغز تخم خیارزه مغز به دانه بریان کرده هر یک شش درم

صمغ عربی طباشیر تخم حماض طین قبرسی از هر یک سه درم نشاسته دو درم ورق گل سرخ پنج درم
کافور یکدرم بلعاب بنگو قرص سازد شربتی یکمثقال به آب سیب و آب مورد **قرص کهربا** نسخه صاحب
منهاج و مستعمل پدر مؤلف خون رفتن از شکم باز دارد کهربا بسد لولو ناسفته تخم خرفه از هر یک
پنج درم سر بز کوهی سوخته پوست تخم مرغ سوخته کثیرا صمغ عربی از هر یک سه درم کشنیز بریان
کرده خشخاش سفید و سیاه از هر یک شش درم ودع سوخته بزر البنج از هر یک دو درم بلعاب
بنگو قرص سازد شربتی یکمثقال و قوه آن شش ماه میماند مستعمل مولانا حکیم الدین اسمعیل طبیب عرق
الجبار ورق گل سرخ صمغ عربی کهربا از هر یک سه درم نشاسته بسد طباشیر رب السوس از هر یک
دو درم اقاقیا یکدرم و نیم رب مورد قرص سازد **نوعی دیگر** که خون از مقعد باز دارد بلوط دو درم
کهربا صمغ عربی از هر یک پنج درم کثیرا نشاسته طین رومی از هر یک سه درم شربتی دو درم
**نوعی دیگر** نسخه دار الشفا مروارید ناسفته بسد سوخته کهربای سوخته شادنج شسته ودع سوخته کشنیز
بریان کرده صمغ عربی بریان کرده سماق بریان کرده از هر یک ده درم عصاره لحیة التیس
اقاقیا طباشیر از هر یک چهار درم با لسان الحمل یا آب جلنار قرص سازد شربتی یکمثقال و قوه آن
تا شش ماه میماند **نوعی دیگر** نسخه اغراض اسهال و قی دخون و افراط طمث و خون بواسیر باز دارد
کهربا بسد مروارید ناسفته ودع سوخته سر بز کوهی سوخته شادنج شسته از هر یک سه درم
ورق گل سرخ تخم خرفه کشنیز خشک سماق نشاسته بریان کرده گلنار از هر یک پنج درم طباشیر
اقاقیا عصاره لحیة التیس از هر یک دو درم به آب لسان الحمل قرص سازد شربتی دو درم تا چهار
با دروج با شراب مورد یا رب به **نوعی دیگر** ریش روده و دل خون باز دارد کهربا پنج درم
گلنار عصاره لحیة التیس سه درم دم الاخوین طباشیر از هر یک دو درم کثیرا مغز تخم کدو خیار
از هر یک سه درم شربتی دو درم با رب به **نوعی دیگر** نسخه مختار قذف الدم و نزف را نافع بود
صمغ عربی کندر دم الاخوین اقاقیا از هر یک سه درم کهربا ده درم افیون مصری طباشیر تخم
تور ک خشخاش لک از هر یک سه درم طین مختوم چهار درم بلعاب بزر قطونا قرص سازد شربتی
یکمثقال **قرص گلنار** خون از شکم رفتن باز دارد سلیخه رومی گل ارمنی صمغ عربی از هر یک چهار درم
ورق گل سرخ گلنار اقاقیا از هر یک سه درم کثیرا دو درم با آب گلنار قرص سازد شربتی یکمثقال



قوه آن تا شش ماه میماند **نوعی دیگر** نسخه صاحب منهاج سلیخه طین مختوم مر صمغ عربی از هر یک
ده درم کثیرا یکدرم با آب گلنار قرص سازند شربتی دو درم **نوعی دیگر** سلیخه طین مختوم
صمغ عربی گلنار از هر یک ده درم کثیرا پنجدرم قرص سازند شربتی پنجمثقال **نوعی دیگر**
نسخه قانون اختلاف دم و زحیر را نافع بود گلنار قسط سماق بلوط کرده پست کنار تخم
مورد از هر یک هشت درم عفص بریان کرده بسرکه کمون کرمانی در سرکه خیسانیده
از هر یک چهار درم بگلاب یا به آب سیب قرص سازند شربتی یکدرم **نوعی دیگر** نسخه صاحب
مختار ورق گل سرخ گلنار اقاقیا از هر یک ده درم گل مختوم صمغ عربی سلیخه از هر یک
پنجدرم کثیرا یکمثقال با آب گلنار قرص سازند شربتی دو درم **قرص اقاقیا** مستعمل پدر مؤلف جهت
سحج بغایت سودمند بود عرق الجبار چهار درم ورق گل سرخ صمغ عربی کهربا از هر یک
سه درم نشاسته گل ارمنی بسد طباشیر رب السوس گلنار از هر یک دو درم اقاقیا یکدرم
و نیم رب مورد قرص سازند شربتی یکمثقال و قوه آن تا شش ماه میماند **قرص زرشک بزرگ**
سودمند بود تبهای غلیظ بلغمی و تبهای کهن و ورم و سپرز و معده و عصاره زرشک مغز تخم
خیارین از هر یک ده درم ورق گل سرخ ترنجبین از هر یک شش درم تخم کشوث رب السوس
طباشیر تخم کاشنی مصطکی سنبل الطیب عصاره غافت از هر یک ده درم فوه لک مغسول
ریوند چینی از هر یک دو درم زعفران یکدرم با آب ترنجبین قرص سازد شربتی یکمثقال
قوه آن تا شش ماه میماند **قرص زرشک کوچک** زرشک بیدانه پانزده درم تخم کاشنی و تور ک و تخم
خیار بالنگ از هر یک ده درم ورق گل سرخ پنجدرم ریوند چینی سنبل الطیب از هر یک یکدرم
بلعاب بنگو قرص سازد شربتی یکمثقال و قوه آن تا شش ماه میماند **قرص زرشک دیگر** نسخه قانون
بلکه نسخه بوعلی است افیون که شیخ نقل کرده نافع بود تبهای حاره و اورام کبد و تشنگی را عصاره زرشک
یا زرشک بیدانه هر کدام باشد چهار درم تخم خیار مصطکی طباشیر سنبل عصاره غافت پنج درهم
ترنجبین از هر یک دو درم لک ریوند چینی زعفران از هر یک یکدرم ورق گل سرخ دو درم قرص سازد
شربتی یکمثقال در نسخه عصاره افسنتین دو درم و بارزد تخم کرفس و رازیانه از هر یک یکدرم فوه
الصباغین دو درم و نیم اضافه میکند **نوعی دیگر** هم نسخه مستعمل شیخ نافع بود تبهای بلغمی و اورام جگر

ومعده و زرشک رب السوس گل سرخ مغز تخم خربزه و خیار از هر یک ی درم مصطکی سنبل الطیب عصاره
غافث از هر یک دو درم قرة الصباغین راوند چینی زعفران از هر یک یکدرم تخم کشوث تخم کاشنی
از هر یک یکدرم طباشیر یکدرم نیم ترنجبین شش درم بآب ترنجبین قرص سازد شربتی یکمثقال نسخه
رحمه مصلح وجع جگر بود و دافع تب و تشنگی و یرقان بود ورق گل سرخ هفت درم عصاره زرشک
ترنجبین از هر یک ی درم کشوث نار وبن طباشیر از هر یک یکدرم و نیم زعفران لک راوند از هر
یکدرم رب السوس دو درم و نیم بآب ترنجبین با آب چند تا قرص سازد **دیگر** زرشک پیدانه
با عصاره زرشک رب السوس طباشیر از هر یک ی درم سنبل یکدرم بزر الخیار سه درم نیم ورق گل
سرخ یکدرم و نیم تخم کوک زعفران نشاسته کثیرا از هر یک دو درم کافور نیم درم بآب ترنجبین قرص
سازد **دیگر** نافع بود تب و سعال و درد جگر و تشنگی نشاند زرشک پیدانه دوازده درم تخم
خیار و خیار زه مصطکی طباشیر زعفران سنبل عصاره غافث رب السوس ترنجبین از هر یک شش درم
لک ریوند از هر یک سه درم ورق گل سرخ شصت درم **دیگر** تخم کوک رب السوس سنبل کثیرا صمغ
زرشک نشاسته از هر یک درم و نیم طباشیر کافور زعفران از هر یک یکدرم **دیگر** عصاره زرشک
پنج درم عصاره غافث طباشیر از هر یک دو درم لک مغسول زعفران کندر سنبل عصاره افسنتین ریوند
لسان الثور از هر یک دو درم و نیم تخم کشوث تخم کاشنی از هر یک سه درم تخم کوک یکدرم و نیم زعفران
یکدرم بآب کاشنی قرص سازد **دیگر** نسخه مختار ورق گل سرخ دوازده درم عصاره زرشک چهار درم
تخم خیار مصطکی طباشیر زعفران سنبل عصاره غافث اصل السوس ترنجبین از هر یک دو درم لک ریوند
از هر یک یکدرم قرص سازند و بعضی قرة الصباغین دو درم و نیم عصاره افسنتین اسارون تخم کرفس
را زیانه از هر یک یکدرم اضافه میکنند نسخه دیگر بیش ازین ذکر کرده شد هم بدین منوال اما در اکثر
هست و درین نسخه نیست **دیگر** نسخه امراض بیماری جگر گرم و تبهای گرم را نافع بود زرشک پیدانه
ده درم تخم کاشنی تخم کوک مغز تخم خیار از هر یک سه درم ورق گل سرخ پنجدرم ریوند یکدرم سنبل نیم درم
شربتی دو درم **دیگر** هم نسخه اعراض ضد آن آماس جگر را سود دهد زرشک پیدانه پنج درم مغز تخم
خیار طباشیر از هر یک ی درم مصطکی ریوند لک از هر یک یکدرم زعفران یکدرم رب السوس ترنجبین از هر یک
دو درم عصاره افسنتین عصاره غافث از هر یک ی درم شربتی دو درم **دیگر** نسخه نوخیا سرافیون زرشک

پیدانه

پیدانه با عصاره زرشک رب السوس طباشیر از هر یک سه درم و نیم ورق گل سرخ شش درم تخم کوک
زعفران نشاسته کثیرا از هر یک دو درم کافور نیم درم بآب ترنجبین قرص سازد **نسخه دیگر** بلغم و صفرا
دفع کند و دماغ را از اخلاط پاک گرداند تاریکی چشم زایل کند و درد سر صفراوی را بغایت نافع
بود بنفشه خشک چهل درم ترید سفید مجوف خراشیده بروغن بادام چرب کرده بیست درم رب السوس
ده درم پوست هلیله زرد ده درم سقمونیا بریان کرده چهار درم شربتی دو مثقال پنج دانگ تا ده درم
شکر سرخ و قوه آن تا چهار ماه باقیست **دیگر** نسخه کامل الصناعه بنفشه دو درم ترید یکدرم رب السوس
از هر یک پنج درم شربتی سه درم باده درم شکر سرخ **دیگر** نسخه اعراض قولنج بگشاید و تب محرقه را سود
دارد بنفشه ده درم رب السوس چهار درم سقمونیا سه درم مصطکی یکدرم و نیم با جلاب بدهند و جهت
قولنج در طبیخ مویز و انجیر و فلوس و خیار چنبر دهد اندر شراب بنفشه **دیگر** ضماد تب و سر درد خشک را
سود دارد بنفشه ده درم مغز بادام مغز تخم خیار هر یک پنج درم کثیرا رب السوس از هر یک چهار درم
شربتی دو درم با شراب بنفشه **دیگر** نسخه مختار مسهل بلغم و صفرا بود و تاریکی چشم و صداع را نافع بود
هلیله زرد و ترید سفید بنفشه خشک از هر یک یکدرم رب السوس نیم درم محموده دانگی **دیگر** هم
از کامل الصناعه بنفشه خشک ده درم ترید پنج مهک از هر یک سه درم شربتی سه درم **دیگر** مسهل
صفرا و بلغم بود بنفشه ده درم ترید یکدرم و نیم سقمونیا شش حبه رب السوس نیم درم و این جمله یکشربت
بود **دیگر** بنفشه ده درم ترید پنج درم رب السوس دو درم و نیم به آب قرص سازد شربتی سه درم
تا چهار درم با ده درم شکر **قرص ریوند** تبهای کهن و صلابت جگر و سپرز را بغایت سودمند بود ریوند چینی یکدرم
انیسون تخم کرفس انیسون عصاره غافث از هر یک دو درم بآب قرص سازد شربتی یکدرم تا یکمثقال
قوة آن شش ماه بماند **دیگر** نسخه منهاج ریوند چینی شش درم فوه لک منقی از هر یک سه درم تخم
کرفس انیسون عصاره غافث از هر یک یکدرم قرص سازد شربتی یکدرم تا یکمثقال **نوعی دیگر** نسخه اعراض
آماس جگر و سپرز و رحم که بر تن آید سود دارد ریوند چینی هفت درم فوه لک مغسول از هر یک چهار درم تخم
کرفس غافث انیسون از هر یک ی درم به سکنجبین قرص سازد شربتی یکمثقال **نوعی دیگر** که اسهال خون
باز دارد زرشک پیدانه ریوند چینی تخم کاشنی متساوی به صمغ عربی قرص سازد به آب لسان الحمل واگر
تب بود با دوغ بآهن تافته داغ کرده **دیگر** نسخه ابن سرافیون اورام جگر و سپرز را نافع بود ریوند چینی

هشت درم فوه لک از هر یک چهار درم تخم کرفس عصاره غافت انیسون از هر یک سه درم قرص سازد
شربتی یکدرم نسخه نسخه کامل الصناعه ریوند چینی شش درم فو لک منقی از هر یک سه درم انیسون عصاره
غافت از هر یک دو درم قرص کبر نسخه منهاج خاص جهت سپرز نافع بود بیخ کبر چهار درم زراوند طویل چهار درم
فنجنکشت فلفل سیاه از هر یک شش درم اشق چهار درم اشق در سرکه بگذارد و دارو به بدان بسرشد
شربتی یکمثقال باده درم سکنجبین و قوة آن تا شش ماه بماند نسخه دیگر پوست بیخ کبر چهار درم تخم
فلفل سیاه اسارون زراوند طویل ایرسا از هر یک دو درم زعفران نیم درم می پخته قرص سازد نسخه
قانون پوست بیخ کبر اشق از هر یک چهار استار زراوند طویل دو استار تخم فنجنکشت فلفل سیاه از هر یک
شش استار قرص سازد اشق با سرکه خمری بگذارد و قرص سازد نسخه مختار پوست بیخ کبر چهار درم
زراوند طویل دو درم تخم فنجنکشت فلفل سیاه از هر یک شش درم اشق هفت درم با آب کاهو قرص سازد
با به آب کاهو یا به آب کشنیز بخورد نسخه اعراض خداوند تب بلغمی و تهیج که در بیماران بدید آید خداوند
جگر ضعیف را سود دارد انیسون چهار درم ساذج هندی اسارون از هر یک ... درم افسنتین بادام
تلخ صبر سنبل از هر یک چهار درم عصاره غافت ... درم مصطکی تخم کرفس از هر یک یکدرم پوست بیخ کبر
چهار درم قرص سازند شربتی یکمثقال با طبیخ افسنتین و بعضی درین نسخه یکدرم تخم ثبت میکنند نسخه لوخاذین
سرافیون سنبل اسارون مصطکی از هر یک یکدرم عصاره غافت عصاره افسنتین از هر یک دو درم پوست
بیخ کبر فوه تخم فنجنکشت از هر یک هفت درم شربتی یکدرم دیگر هم نسخه کاشف ابن سرافیون پوست بیخ
کبر در سرکه خیسانیده فوه بزر فنجنکشت زراوند طویل اسارون مصطکی عصاره افسنتین عصاره غافت
راوند چینی قسط جعده بادام تلخ سعتر بری فودنج جبلی حنطیانا انیسون حب کاکنج تخم کرفس
سلیخه لوس اجزا متساوی با سرکه قرص سازد دیگر پوست بیخ کبر در سرکه خیسانیده هشت درم
فوه بزر فنجنکشت زراوند طویل اسقولوقندریون از هر یک سه درم جاوشیر چهار درم بیخ کاذریانا
هشت درم با سرکه قرص سازند قرص فنجنکشت سپرز را بگدازاند و سده بگشاید فنجنکشت تخم کاشنی
تخم ترک مغز دانه کدو اجزا متساوی با سکنجبین قرص سازند شربتی یکمثقال و قوة آن تا شش ماه باقی
باشد نسخه مختار صلابه سپرز را و درم آن را نافع بود پوست بیخ کبر تخم فنجنکشت از هر یک ... درم
اسقولوقندریون هفت درم زراوند طویل ورق سداب حرف وج شونیز اشق از هر یک سه درم

کبر از هر یک سه درم بلعاب تخم کتان قرص سازد و در بعضی نسخها تخم کرفس و دو قوا از هر یک سه درم
آورده اند دیگر نسخه ابن هبل بغدادی خشخاش سفید ده درم تخم کرفس و بیخ شهدانه از هر یک شش درم
زعفران افیون تخم حماض بری مغز بادام مقشر مغز چلغوزه از هر یک سه درم رازیانه دو درم حب کاکنج
سی عدد کتیرا دو درم دیگر نسخه قانون درد گرده و مثانه بول خون جرب مثانه را نافع بود مغز تخم
خربزه سی و شش مثقال بزر البنج سفید تخم کرفس تخم حماض از هر یک نه مثقال تخم شوکران کتیرا از هر یک
بیست و هشت مثقال رازیانه مغز چلغوزه بریان کرده زعفران مغز بادام تلخ از هر یک نه مثقال حب کاکنج
کرابی ... پنج عدد ... قرص سازد شربتی از دو مثقال تا سه مثقال دیگر نسخه لوخاذین
سرافیون نافع بود سده و جگر و سپرز را و تب مرض از دل براند لک مغسول فوه انیسون تخم کرفس
افسنتین اسارون مغز بادام تلخ مقشر قسط زراوند طویل عصاره غافت عصاره زرشک اجزا متساوی با
قرص سازد شربتی قرص مثلث نسخه منهاج سودمند جهت تب ربع مرکب مثلث الطب فلفل سداب خشک
از هر یک ده درم قرص سازد قوه این تا شش ماه باقیست و هیچ خلافی درین نسخه نیست در همه کتب این
ادویه است قرص افسنتین مستعمل بدر مؤلف سودمند بود سردی معده و جگر و سده بگشاید و نفخهای بلغم را
زایل کند و سده و سپرز بگشاید و عسر البول را نافع بود افسنتین رومی تخم کرفس انیسون اسارون مغز بادام
تلخ اجزا متساوی قرص سازد و شربتی یکمثقال و قوه این تا شش ماه می ماند نسخه اعراض خداوند درد معده را
که از پس طعام بدید آید و تا قی نکند بیارامد نافع بود افسنتین رومی تخم کرفس انیسون از هر یک پنج درم
سلیخه ثبت درم فلفل چند بیدستر مرصافی افیون از هر یک دو درم قرص سازد شربتی یکدرم با شراب بوری
نافع بود و تب عفن دمنه انیسون دو مثقال اسارون افسنتین رومی مصطکی سنبل عصاره غافت
از هر یک یکمثقال سقوطری ساذج هندی از هر یک یکمثقال و نیم قرص سازد قرص اسقولوقندریون
نسخه منهاج سودمند بود درد جگر و سپرز را اسقولوقندریون چهار درم جعده جرباریج حب البان مغرب
کاکنج جاوشیر طوط قسط از هر یک دو درم افسنتین رومی سه درم جاوشیر در سرکه بگذارد و دارو را
بدان قرص سازد شربتی یکدرم تا شش ماه قوت او باقیست دیگر نسخه لوخاذین سرافیون درد جگر و سپرز را
نافع بود اسقولوقندریون هفت درم جعده پنج درم ثمرة الطرفا ده درم حب البان مقشر شش درم تخم
فنجنکشت پنج درم پوست بیخ کبر هشت درم زراوند طویل شش درم فوه پنج درم به آب برگ بید بارگ

کرفس سازد با عسل کورید دیگر نسخه جالینوس ورم سپرز بگذارد با اذان الفار اطراف الطرفا اطراف عوسج
از هر یک هشت مثقال پوست بیخ کبر چهار مثقال ثمره الطرفا اسقولوقندریون از هر یک دو مثقال بازر
عنصل مشوی فلفل سفید از هر یک دو مثقال با آب قرص سازد شربتی یکمثقال با سکنجبین قرص زحیر
سودمند بود جهت اختلاف دم زحیر طین مختوم طین ارمنی طباشیر قرط اقاقیا از هر یک دو درم تخم
حماض بری صمغ عربی جلنار از هر یک چهار درم نشاسته ورق گل سرخ از هر یک سه درم تخم کرفس
ساق مصطکی از هر یک یکدرم بلوط دانه مورد از هر یک دو درم تخم حماض بری صمغ عربی عفص زیره
کرمانی بذر بنگ که بریان کرده چنانچه رسمست از هر یک نیم مثقال بلعاب بنگو قرص سازد شربتی یکدرم
وقوة آن تا شش ماه بماند دیگر طین مختوم طین ارمنی طباشیر قرط اقاقیا از هر یک دو درم گلنار
چهار درم نشاسته ورق گل سرخ از هر یک سه درم زعفران تخم کرفس ساق مصطکی از هر یک یکدرم
بلعاب بنگو قرص سازد شربتی یکمثقال دیگر نسخه مختار مر افیون لادن کافور از هر یک پنج درم
کندر زد کرا از روت زاج طین از هر یک ده درم بگلاب قرص سازد بوقت حاجت تر که جزوی
و گلاب ساید و طلا کند قرص سرطان جهت مسلول نهایت مفید بود طین ارمنی طین رومی
نشاسته ورق گل سرخ از هر یک شش درم سرطان سوخته ده درم کثیرا طباشیر سفید شادنج مغسول
از هر یک پنج درم رب السوس سه درم با آب لسان الحمل قرص سازد شربتی دو درم با شراب
انار عذب جهت سل ودق و نفث با خون نسخه دار الشفا شادنج مغسول پنجدرم رب السوس
سه درم گل ارمنی چهار درم گل رومی چهار درم کهربا شش درم سرطان سوخته ده درم طین سرخ دو درم
کثیرا دو درم با آب قرص سازد شربتی یکمثقال دیگر طباشیر سه درم ورق گل سرخ سه درم کثیرا
صمغ عربی نشاسته از هر یک دو درم تخم کدو مغز تخم خیار از هر یک چهار درم خشخاش تخم خیار
تخم اسفاناخ دانه مقشر مغز بادام کاذربان از هر یک دو درم سرطان سوخته شش درم رب
السوس پنجدرم باقلا مقشر طین مختوم طین ارمنی از هر یک سه درم کهربا دو درم تخم خطمی چهار درم
نیلوفر شش درم اضافه کنند دیگر ادویه را کوفته بیخته با آب انار عذب قرص سازد شربتی دو درم
با زرم حمر منفثه نافع بود دیگر کثیرا صمغ کاذربان رب السوس نشاسته از هر یک سه درم گل ارمنی
چهار درم ورق گل سرخ پنجدرم مغز دانه کدو مغز تخم خیار از هر یک شش درم سرطان سوخته ده درم

مغز بادام



مغز بادام مقشر ده درم قرص سازد شربتی یکدرم قرص الکوکب سودمند بود ضعف معده که از فضول اخلاط
بود و صداع و درد رحم و دفع سمها که خورده باشند بکند و دفع گزندگی جانوران همه بکند جند بیدستر
مر سلیخه طین مختوم و ارمنی پوست بیخ لفاح طلق از هر یک چهار درم دوقو انیسون سیساليوس بزر
البنج میعه سایله از هر یک هشت درم مر دمیعه در مثلث بگذارد و ادویها بدان قرص سازد شربتی نیم
مثقال بعد از شش ماه استعمال کند قوة آن تا ده سال بماند نسخه دیگر جند بیدستر طین مختوم سنبل
سلیخه از هر یک چهار درم دوقو انیسون سیساليوس بزر البنج میعه سایله از هر یک شش مثقال مر دمیعه در مثلث
بگذارد و ادویها بدان قرص سازد شربتی نیم مثقال بعد از شش ماه استعمال کند قوة آن تا ده سال بماند
نسخه دیگر جند بیدستر طین مختوم سنبل سلیخه از هر یک هشت درم افیون مصری سه درم مر در
شراب بگذارد دارو با بدان سرشته و قرص سازد شربتی یکمثقال بعد از شش ماه با ماء الاصول نسخه
نسخه مختار حکما در منافع آورده این قرص مبالغه کرده اند ضعف معده که از فضول اخلاط و حشا مص و مغص
و اختلاف دم و درد گوش و صداع و قرحه معاده مثانه و درد رحم و قولنج را نافع بود و مقوی احشا بود
و سموم و گزندگی جانوران را نافع بود و سرعت انزال را مفید بود جند بیدستر سنبل الطیب سلیخه طین
ارمنی طین مختوم پوست بیخ لفاح از هر یک چهار درم زعفران افیون قسط از هر یک پنج درم دوقو سیساليوس
انیسون بزر البنج سفید میعه سایله تخم کرفس از هر یک هشت درم قرص سازد مجموع مثلث بگذارد و بسرشته
شربتی نیم درم بعد از شش ماه در نسخه قانون خشخاش سفید شش درم آورده باقی همین منوال کند
که ذکر کرده شد قرص زرنیخ نسخه اعراض رده را پاک کند زرنیخ زرد و سرخ از هر یک نیم من آهک آب نادیده
کمون کاغذ سوخته است و همه بساید با آب لسان الحمل و چند روز در سرکه خیسانیده و دیگر بسرشته
و قرص سازد و دیگر زرنیخ زرد دهان مدره کاغذ سوخته از هر یک یازده درم زرنیخ سرخ پنجدرم
عصاره لحیة التیس مرداسنگ از هر یک سه درم رب غوره اسفیداج از هر یک پنج درم آهک ده درم
قرص سازد دیگر نسخه مختار ذخیره و قرحه امعا و کثرت رطوبات عفص را نافع بود خزف سوخته سه درم
زرنیخ زرد و سرخ و نحاس محرق و شب یمانی عفص و آهک از هر یک پنج درم افیون دو درم با آب
مورد تر قرص سازد و به آفتاب خشک کند نسخه منهاج زرنیخ زرد و سرخ کاغذ سوخته از هر یک
بیست مثقال آهک آب ندیده نیم اقاقیا شب یمانی از هر یک یکمثقال به آب لسان الحمل قرص سازد

در سایه خشک کند **دیگر** مستعمل بوخا بن سرافیون نسخه ابی عباد بن المللاح زرنیخ زرد و سرخ از هر یک
یکرطل آهک دو رطل آقاقیا کاغذ سوخته از هر یک هشت دفعه نان سوخته کاغذ سوخته افیون از هر یک
نیم دفعه اقاقیا عصاره طراثیث عصاره طراثیث بالجمله الثیس هشت دفعه این ادویها جدا الگوبد بآب
لسان الحمل قرص سازد و در سایه خشک کند با آب مورد آب برنج و گل حقنه بگوید فارسی و گل سرخ
از هر یک ده درم و باد و رطل آب بریزد تا بار سیمه آید و صافی کند و از آن قرص بقدر حاجت در آن
اندازد و حل کند و حقنه کند **دیگر** نان سوخته سه درم زرنیخ زرد و سرخ نحاس محرق شبیا نی
عفص بوزه از هر یک ده درم افیون پنج درم اقاقیا بلوط صمغ عربی دم الاخوین از هر یک چهار درم
برست مورد قرصی سازد و شربتی نیم درم **قرص سنبل** سلیخه نسخه اغراض اناسی صلب که اندر معده و جگر باشد
زرع کند سنبل فقاح اذخر سلیخه ریوند چینی قصب الذریره از هر یک سه درم زعفران مر انیسون
قسط فلفل سیاه از هر یک یکدرم مقل مصطکی از هر یک دو درم اشق نیم درم اشق مثلث بکدازد
دار و به بدان سرشته و قرص سازد حبنا ماس جگر با سکنجبین بنهد **قرص** سود مند بود
اختلاف دم بسید ده درم کندر ذکر گلنار اقاقیا از هر یک چهار درم صمغ عربی یکدرم دارچینی
نیم درم به سفیده تخم مرغ قرص سازد و قوه آن تا دو سال بماند و در اغراض کبیر اگل مختوم از هر یک
سه درم مزید کرده اند آورده اند که صواب خیانت که عوض دارچینی ریوند چینی بکنند دیو حنابن
سرافیون در نسخه خود دارچینی نیاورده دکیر اگل مختوم هم **قرص** الملکایی قرص در مباحث از هر یک
مستعمل است لوف ده درم لک منقی هفت درم گرفته نسخه مثلث قرص سازد در ظرف آبگینه نگاه
دارد و قوه آن شش ماه باقیست **قرص** که خون براند اختن ببرد و دفعی بازدارد سرمه اصفهانی
شانه مغسول دم الاخوین از هر یک سه درم گلنار مازو از هر یک دو درم سیر کوهی سوخته اقاقیا
از هر یک یکدرم لادن زعفران از هر یک نیم درم پر سیاوشان یکدرم نیم شربتی دو درم با آب
لسان الحمل و در نسخه دیگر کهربا سه درم آورده اند را زنا به گفته **قرص** که اسهال و قی باز دارد
حب الاس سماق پاک کرده کربا گل ارمنی بلوط نشاسته بریان کرده از هر یک ده درم مقل یکدرم
پوست انار مازو از هر یک پنج درم **قرص بداسن** که قی و هیضه باز دارد و خواب آرد بزر قرنفل
ده درم سک یکدرم قرفه دو درم زراسن خشک یکدرم نیم مصطکی افیون پوست لفاح از هر یک

بکدرم



اشق بگدازند و ادویه بر آن قرص سازد شربتی دو درم با ماء الاصول **نسخه** کامل تخم فنجنگشت تخم
کاسنی تخم ترک مغز تخم کدو اجزا المتساوی با سکنجبین قرص سازد **نسخه** ثمار الکتب حب الغقد دو درم
تخم کاسنی تخم ترک از هر یک پنج درم گزمازک ده درم قرص سازند شربتی دو درم با سکنجبین **نسخه**
گر نسخه ثمار الکتب حب الغقد ده درم تخم کاسنی تخم ترک از هر یک پنجدرم رزاوند درم پوست بیخ کبر
درم تخم فنجنگشت غاریقون اسقولوقندریون از هر یک دو درم گزمازک گاوزبان از هر یک شش درم
قرص سازند شربتی سه درم با سکنجبین **قرص فنجنگشت** نوعی دیگر تخم فنجنگشت گزمازک از هر یک ده درم تخم
کاسنی تخم ترک از هر یک پنجدرم شربتی یکمثقال با سکنجبین **قرص** ایرسا جهت دفع سپرز را نافع بود ایرسا
چهار درم فلفل سفید یکدرم اشق یکدرم بسرکه حل کند و دوا ها بدان سرشته شربتی یکدرم تا یکمثقال
قوه آن تا شش ماه میماند **نسخه** اغراض قوه دوازده درم پوست بیخ کبر زراوند ایرسا از هر یک
دو درم سکنجبین قرص سازد با طبخ انیسون و طبخ پوست بیخ کبر دهند **قرص** برقوز نافع بود اسهال
که از ضعف جگر بود در نیش امعا و مغص و زحیر و نزف دم داحی تخم مورد دو درم رازیانه انیسون
نانخواه تخم کرفس بزر البنج دو قوا از هر یک دفعه افیون شش درم بشراب قرص سازد و بعد از شش ماه
بکار دارد شربتی نیم درم **نسخه** ابن هبل بغدادی رازیانج انیسون نانخواه تخم کرفس بذر البنج
دو قوا از هر یک دفعه افیون شش درم حب الاس دو درم بمثلث قرص سازد شربتی نیم درم
بعد از شش ماه بکار دارند **نسخه** اعراض خداوند جرب مثانه را سود دارد و این قرص را انبادق
البزر خوانند مغز تخم خربزه دو درم مغز تخم خیار پنج درم مغز تخم کدو و تخم خطمی مغز بادام شیرین کثیرا
نشاسته رب السوس تخم خشخاش گل ارمنی تخم کرفس از هر یک دو درم بلعاب به دانه قرص سازد **دیگر**
گرده و مثانه را پاک کند و بول بگشاید اسارون فطراسالیون از هر یک چهار درم مروح از هر یک
شش درم دو قوجعت درم تخم کرفس انیسون حب بلسان از هر یک چهار درم با آب بخورد مما
با آب کرفس بخورد **قرص** سود مند بود ریشهای سینه و شش و تب دق و درد سینه و درد مثانه را
زایل کند ورق گل سرخ صمغ عربی از هر یک چهار درم نشاسته کثیرا رب السوس از هر یک دو درم
خشخاش سفید و سیاه از هر یک سه درم طباشیر پنجدرم زعفران دانگی با آب قرص سازد
شربتی یکمثقال و قوه آن تا شش ماه میماند و در نسخه منهاج طباشیر هفت درم و در نسخه قانون

طباشیر یکدرم آورده زعفران دو دانگ و در نسخه مختار طباشیر و زعفران هر یک نیم درم رب السوس
دو درم و نسخه بوحنا بن سرافیون هم اینست قرص غافث نسخه منهاج سودمند بود تبهای کهن و تب
ربع سده بگشاید یرقان و درد جگر و سپرز را زایل کند غافث ... درم سنبل الطیب ده درم طباشیر
چهار درم باب قرص سازد شربتی یکدرم نسخه بوحنا بن سرافیون ورق گل سرخ پنج درم
سنبل دو درم طباشیر یکدرم عصاره غافث هشت درم به آب ترنجبین قرص سازد قرص ...
... گل سرخ گاوزبان تخم کاسنی از هر یک سه درم غافث یکمثقال برب السوس سرشند شربتی
قرص ... بزر در نوعی دیگر اسارون چهار درم فطراسالیون چهار درم موفوج از هر یک شش درم
دو ... نصف درم تخم کرفس انیسون حب بلسان از هر یک چهار درم مغز تخم خربزه ده درم مغز تخم
خیارزه و خیار از هر یک پنج درم کثیرا دو درم شربتی دو درم باب ترب یا آب کرفس باید داد قرص
کاکنج مستعمل بدر مؤلف مغز تخم خیار بالنک حب کاکنج مغز بادام سفید کرده رب السوس نشاسته صمغ عربی
کثیرا دم الاخوین کندر ذکر از هر یک ده درم تخم کرفس انیسون مصری یکدرم شربتی یکدرم تا یکمثقال بعد از
شش ماه بکار دارد نسخه دیگر تخم کرفس بزر البنج شهدانه از هر یک شش درم رازیانه دو درم مغز حب
صنوبر تخم حماض مغز بادام تلخ مقشر افیون مصری از هر یک سه درم حب کاکنج بیست و پنج عدد
مغز تخم خیارزه دوازده درم با آب رازیانه قرص سازد شربتی یکمثقال بعد از شش ماه نسخه
دیگر مغز تخم خربزه ده درم تخم خیارین یکدرم خشخاش سفید حب محلب از هر یک پنج درم نشاسته
کثیرا از هر یک دو درم و نیم بیخ مهک ده درم حب کاکنج ده درم قرص سازد دیگر قرص کاکنج
جهت قرحه مثانه و گرده مفید بود مغز تخم خیارزه و خربزه ... خیار بالنک و تخم خیارین از هر
پنج درم خشخاش سفید مغز به دانه رب السوس از هر یک پنج درم کاکنج کوهی ده درم کوفته و بیخته
بمی پنج سرشند بعد از شش ماه قوت این ضعیف شود دیگر نسخه اعراض بول خون و سوزش مثانه
باز دارد و ریش مثانه را سود دهد مغز تخم خربزه یکدرم گل ارمنی صمغ عربی دم الاخوین از هر یک
دو درم و نیم خشخاش سفید بادام مقشر رب السوس نشاسته کثیرا تخم کرفس از هر یک دو درم
کاکنج شش درم افیون یکدرم بلعاب ... قرص سازد شربتی سه درم با شراب بنفشه دیگر تخم
کتان بزر البنج سفید از هر یک پنج درم رازیانه زعفران از هر یک سه درم مرصافی یکدرم صمغ عربی



یکدرم و نیم این جمله ده شربت قرص ... هیضه باز دارد کند سه درم کبابه قاقله
... از هر یک دو درم کافور دانگی مشک دانگی قرنفل نیم دانگ شربتی یکمثقال و در نسخه دیگر
طباشیر سه درم و یکدرم مصطکی آورده اند کافور دو دانگ گفته و مشک نیست قرنفل یکدرم سنبل
یکدرم دیگر برانداختن خون و سرفه و قی باز دارد کندر دم الاخوین از هر یک سه درم
شب یمانی دو درم ساذج پنج درم گل مختوم کهربا از هر یک پنج درم گلنار سه درم افیون
دو درم تخم خشخاش سه درم صمغ عربی سه درم قرص سازند با عصاره بارهنگ یا آب
خرفه بدهند قرص عود چهار درم مصطکی قرنفل کبابه سنبل از هر یک یکدرم شکر ... ادویه
شربتی یکمثقال قرص ... هیضه باز دارد و غشی که از بس استفراغ افتد زایل کند و قی باز دارد
و عود خام سنبل قرنفل از هر یک یکدرم گل نشاسته ... دو درم طباشیر سه درم کبابه مشک
از هر یک دو درم کندر گل سرخ از هر یک سه درم قرص سازد شربتی سه درم با ماء العسل
یا سیب یا به قرص ایرسا سرفه مزمن شده باشد ... دوازده درم پوست بیخ کبر زراوند
طویل ایرسا از هر یک ده درم سکنجبین سرشند شربتی یکمثقال بطبیخ افیثیمون ...
قرص ایرسا ایرسا چهار درم فلفل سفید یکدرم اشق سفید یکدرم اشق در سرکه حل کنند و ادویه
بدان قرص سازد قرص افسنتین نافع بود جگر را سده بگشاید و طبیعت نرم کند انیسون سه درم
افسنتین اسارون تخم کرفس بادام مقشر سنبل مصطکی ساذج هندی تخم شبت از هر یک
یکدرم غافث ... درم صبر چهار درم و نیم با آب طبیخ افسنتین قرص سازد شربتی یکدرم سکنجبین
قرص ... خداوند ... را سود دارد ... هلیله زرد متساوی کوفته بیخته شربتی
از دانگی ابتدا کند و بتدریج می افزاید تا یکدرم هر هفته یکبار در سکنجبین بدهد و اگر
... دهد شاید قرص ... نفث دم و تب حاده را نافع بود تخم حماض بریان
کرده زرشک نشاسته طباشیر تخم مورد ... از هر یک پنج درم زعفران یکدرم طین
رومی ده درم کهربا بسد از هر یک سه درم صمغ عربی دو درم با آب قرص سازد شربتی دو درم
قرص ... مر یکدرم ترمس پنج درم ورق سداب خشک فودنج ... 
... سکنجبین ... از هر یک دو درم قرص ... جهت ... نیکو بود دائم

نعنا تخم کرفس انیسون دارچینی از هر یک نیم درم به آب قرص سازد شربتی یک مثقال و قوت آن
تا دو سال می ماند و باقیست قرص الحقنه قرحه امعا و اختلاف دم و قیح را نافع بود سه درم
بارزده تخم مرغ بریان کرده و آب لسان الحمل حقنه کردن اسفیداج رصاص شسته سه کاغذ سوخته
چهار درم صمغ عربی پنج درم گلنار دو درم افیون مامیران از هر یک یکدرم عصاره لحیة التیس سه درم
اقاقیا نان سوخته دم الاخوین از هر یک یکدرم و نیم با لسان الحمل و آب عصی الراعی قرص سازد
در سایه خشک کند قرص الفواق نافع بود فواق امتلائی را قسط تلخ صبر اذخر تمام فودنج
جبلی سداب تخم کرفس کندر اسارون از هر یک یکدرم افیون دانگی و نیم ورق گل سرخ
نیم درم مثلث قرص سازد قرص سعفه نافع بود سعفه را چون به آب کاسنی بمالند و طلا
کنند عروق و بادام تلخ مقشر از هر یک یک رطل مقل دو رطل مقل ببرگ خمری خیسانیده سه روز
پس در روغن بمالند تا حل شود و ادویهای کوفته با آن بسرشد و قرص سازد و قوت آن تا شش ماه
میماند قرص نزلیس نافع بود حرارت اسهال را و درد جگر طباشیر عود تخم حماض مصطکی
اسارون سکا از هر یک یک مثقال صمغ عربی سه مثقال ورق گل سرخ پنج مثقال گلاب
قرص سازد دیگر انیسون تخم کرفس اسارون بادام تلخ مصطکی سنبل بابونه از هر یک
چهار درم عصاره غافت صبر از هر یک دو درم اسارون یکدرم قرص سازد قرص معروف
بطریقون زعفران افیون بزرالبنج از هر یک پنج لقاح اجزا متساوی بعصاره کاهو سرشته
و قرص سازد و بوقت حاجت به آب بساید و بر صدغین طلا کنند دیگر قصب الذریره
اکلیل الملک از هر یک سه وقیه قاقله یک وقیه و نیم ورق نسرین گل سرخ از هر یک نیم وقیه
مشک یک مثقال قرص سازد قرص امعا و قذف دم را نافع بود و قاح الورد افیون اقاقیا صمغ
عربی از هر یک یک وقیه عفص نیم وقیه قلیه یک وقیه نیم بعصر خرگوش قرص سازد دیگر
نافع بود قذف دم را بزر البنج افیون از هر یک چهار درم لبان هشت درم کوکب
الارض شش طین ارمنی از هر یک سه درم خشخاش دو درم گلنار نیم درم قرص سازد
درد معده را نافع بود تخم کرفس شش درم انیسون فستین از هر یک سه درم راوند چینی
فلفل سفید فقاح اذخر جند بیدستر سنبل دارچینی افربیون مصطکی از هر یک یکدرم و نیم صبر سقوطری

زعفران از



زعفران از هر یک یکدرم قرص سازد قرص کندر جگر ضعیف را نافع بود که ضعفا و از تولد خون
بود تا بدان درجه که شهوة غذا و شهوة جماع ضعیف شود لک پنج درم زرشک سه درم راوند چینی
گل سرخ عود هندی از هر یک یکدرم اسطوخودوس ایرسا از هر یک نیم درم زعفران انیسون تخم
کرفس کاشم رومی فطراسالیون از هر یک چهار درم قرص سازد قرص بزرگ نافع صفرا و قوی
و خمام را هلیله بلیله آمله زرد از هر یک یکدرم لباب التربد چهار درم فانید هشت درم فانید به آب
بگدازد و ادویه بدان بسرشد و قرص سازد و هر قرصی ده درم شربتی یک قرص باید که غذا آنکه آب
لوبیا ربیب مسلول دیگر محتاج نباشد که بلغم زجاجی پنج دفع کند مثل ربع اجزا هلیله تخم حنظل
کننده قرص مازریون غثیان و فواق و خیر را نافع بود انیسون تخم کرفس فوتنج بستانی نعناع فطر
اسالیون نانخواه از هر یک شش درم جند بیدستر فلفل سفید دارفلفل تمام مرصافی فستنبل
چهار درم قشر بلیلج دوازده درم بعسل قرص سازد نسخه دیگر تخم کرفس انیسون دارچینی از هر یک نیم درم
افسنتین چهار درم مرافیون جند بیدستر فلفل از هر یک دو درم مثلث قرص سازد و استعمال کند در ضعف
معده و اختلاف دقی قرص بزرزین تهبا ملتهب و ورم جگر و تب مرکب از صفرا و بلغم نافع بود
ورق گل سرخ شش درم سنبل زعفران از هر یک دو درم رب السوس مغز تخم خیارزه تخمین بالنگ از هر یک
سه درم صمغ عربی کثیرا از هر یک یکدرم به آب بشرین قرص سازد نسخه دیگر مغز تخم خیار و خیارزه و خیار
که از هر یک ده درم رب السوس شش درم کثیرا چهار درم رازیانه ورق گل سرخ از هر یک دو درم
زعفران یکدرم بلعاب بنگو قرص سازد قرص مارز دفع نفخ شکم و قولنج را نافع بود و منع قی بکند تخم کرفس
انیسون دارچینی از هر یک شش درم افسنتین رومی مصطکی از هر یک چهار درم فلفل مرصافی افیون جند بیدستر
از هر یک دو درم قرص سازد قرص دیسقوریدوس نافع بود قرحه گرده و مثانه را و بول خون و عسر البول
تخم کرفس تخم پنج شهدانه از هر یک شش درم رازیانه دو درم زعفران مغز جلغوزه تخم حماض افیون مغز
بادام مقشر از هر یک سه درم حب کاکنج کوهی بیست پنج عدد مغز تخم خیارزه دوازده درم قرص سازد
قرص دیگر اندرون نسخه اسقیلیقوس اقماع الرمان ده درم شبیانی مرصافی از هر یک چهار درم
فلقدیس کثیرا زراوند از هر یک دوازده درم لبان هشت درم بماء العسل قرص سازد نسخه زراوند
مازو و سیر از هر یک هشت درم ادویهائی که پیش ازین گفته شد هم بدان اوزان شکر مثل ادویه قرص سازد

قرص نافع بود قروح امعا و نفث الدم از سینه و تجه نگاه دارد گل ارمنی شادنج دم الاخوین از هر یک
سه استار سیاه دارن یک استار لادن مشک زعفران از هر یک چهار درم کلنار مازو از هر یک
نیم درم حضض قرن ایل یا قرن محرق اقاقیا از هر یک ده درم به آب لسان الحمل یا آب عصی الراعی قرص
سازد و مستعمل کند بر سه وجه اول به سیلان دم از شیب بحقنه دیگر بعوف پاره تخود برداردا قبل وجه
بعصاره اترج یا آب عصی الراعی بخورد و بجهت نفث دم از سینه با آب بقلة الحمقا و بجه در سنطار بار
به قرص انیسون مفتح سده بود و مصلح جگر و ملین طبیعت و مزیل حمیات کهنه انیسون غافت از هر یک
سه درم افسنتین اسارون تخم کرفس بادام تلخ مقشر سنبل الطیب مصطکی ساذج تخم شبت از هر یک یکدرم
صبر چهار درم و نیم با آب افسنتین قرص سازد شربتی یکدرم با سکنجبین قرص مازریون مختار استسقا را
نافع بود و ما اصفر تخم کرفس تخم کاشنی از هر یک پنج درم مازریون منصوع بخل خشک کرده غاریقون
از هر یک یکدرم و ثلث درمی ورق گل سرخ مغز تخم خیار از هر یک دو درم و نیم قرص سازد باید
کرده قرص باشد شربتی یکقرص با سکنجبین قرص بنفشه که طبیعت نرم دارد و کرب زایل کند و ضیق النفس را
نافع بود و مانع قی باشد ترید پنج درم بنفشه خشک ده درم رب السوس دو درم و نیم قرص ابتدا
آب و صلابت جگر را نافع بود ورق گل سرخ چهار درم زرشک دو درم سنبل مثل آن مصطکی
عصاره غافت افسنتین ادخر اسارون انیسون تخم کرفس رازیانه ثمرة الطرفا اسقولوقندریون
نیم کرا از هر یک یکدرم راوند رب السوس از هر یک یکدرم و نیم زعفران نیم درم قرص ... مصلح
کهن بود مغز تخم خیارین تخم بورک تخم ریحان زعفران از هر یک سه درم شکاع یا دادورد شاه ترنج
طباشیر ترید کشوث از هر یک چهار درم کثیرا نشسته صمغ عربی از هر یک یکدرم و نیم تخم کشوث
القثا از هر یک سی درم به آب قرص سازد قرص ثمره تب ربع کهنه و درد جگر را نافع بود انیسون
عصاره غافت از هر یک چهار درم اسارون ساذج هندی افسنتین تخم کرفس سنبل بادام تلخ
مقشر مصطکی از هر یک یکدرم صبر ده درم بطبیخ افسنتین قرص سازد شربتی یکدرم به آب فاتر فسخه
مختار نافع بود سده و صلابت جگر و طحال و ناء اصفر و حمیات بارده طولانی تخم کرفس انیسون
سنبل اسارون عصاره غافت افسنتین مصطکی صبر سقوطری ساذج هندی اجزا متساوی بثلث قرص سازد
قرص تبهای کهن و قی را نافع بود و تلین طبیعت بکند ورق گل سرخ شش درم مغز تخم خیار زه

مصطکی

مصطکی راوند چینی عصاره غافت از هر یک سه درم زعفران دو درم صبر سقوطری یکدرم به آب
شیرین قرص سازد و به آب سرد یا آب حنا یا سکنجبین مستعمل کند قرص مبرد مغز تخم خیار زه
تخم بورک از هر یک هفت درم کثیرا رب السوس از هر یک سه درم به سفیده تخم مرغ قرص سازد
قرص قطع اسهال دم بکند و قذف و نزف دم و نفث گل مختوم صمغ عربی نشاسته کثیرا عصاره
لحیة التیس اقاقیا از هر یک چهار درم شادنج مغسول دم الاخوین مازو بسر قرط از هر یک دو درم
طباشیر پنج درم کندر دو درم افیون مصری نیم درم زعفران با آب لسان الحمل یا مورد یا حلبه قرص سازد
قرص دیاسقراطون نافع بود قرحه شش را ضعف معده انیسون تخم کرفس با نخواه تخم خشخاش سفید
از هر یک دو درم حب الاس میبت درم افیون هفت درم قرص سازد به آب و بعد از شش استعمال
کند قرص تب غب با تشنگی و حرارت و صداع را نافع بود بازرلون با هلیله بکوبد و بحریره بیزد و باهمدیگر
خلط کند و به آب سرد قرص سازد شربتی یکدرم و نیم به آب بریزد قرص قرط تب که از مره صفرا
بود نافع بود قرط انیث تخم حماض حب الاس سفید بلوط از هر یک چهار درم مصطکی گل مختوم از هر یک
یکدرم با آب قرص سازد بکار دارد قرص وای قرص لین طبیعت و التهاب و حرارت جگر را نافع بود
طباشیر زرشک عود تخم حماض مصطکی رب السوس از هر یک یکمثقال صمغ عربی سه مثقال ورق گل سرخ پنج مثقال
بگلاب قرص سازد و با شراب اترج بکار دارد قرص سعال سلول را نافع بود و نفث دم
و تشنگی بنشاند و ادرار حاره را نیکو دارد مغز تخم خیار خیار زه کدو تخم بورک مغز به دانه زعفران
از هر یک یکدرم رب السوس لک مغسول تخم گل از هر یک دو درم صمغ کثیرا از هر یک چهار درم گل
مختوم از هر یک پنجدرم با آب عنب الثعلب قرص سازد قرص حبت بیرز و ادرار آن نافع بود
این نسخه جالینوس است و در کناش شیخ ثمرة الطرفا آورده چهار مثقال فلفل سفید سنبل
انیسون از هر یک دو مثقال انیسون بر که عنصل بگذارد داده بهای خشک به آن قرص سازد شربتی
یکمثقال تا دوازده قیراط سکنجبین قرص رامهران طبیب نفث دم را نافع بود کثیرا صمغ عربی
چهار درم کثیرا گل مختوم از هر یک سه درم با آب باران قرص سازد قرص جنبذ خیار نفث دم را نافع
بود اقاقیا سه درم شادنه عصاره لحیة التیس حضض از هر یک سه درم گل مختوم چهار درم نفاح الورد
طلق از هر یک سه درم سنبل دو درم کهربا چهار درم انیسون یکدرم با آب لسان الحمل قرص سازد شربتی

یکمثقال آب لسان الحمل تر یا آب ورق گل تر مقدار یک وقیه با آبی که طباشیر و صمغ و گل ارمنی
و نشاسته در آن خیسانیده باشند **قرص افسولید آیا** قرص کرده و مثانه را نافع بود و بول دخون دعسر
البول بزر البنج تخم کرفس رازیانه از هر یک شش درم زعفران مغز حلغوزه تخم حماض افیون مغز بادام
تلخ از هر یک سه درم حب کاکنج بیست عدد و در نسخه دیگر تا ده عدد شهدانج هشت درم مغز تخم خیار
دوازده درم کفته بمی کوچک بپزند شربتی یکدرم با آب فاتر بعد از شش ماه **قرص قولوکید** ربتا ار
ده درم مرصبر از هر یک هشت درم شب یمانی پنج درم کندر چهار درم کلقند سه درم مرارة الثور سه درم
بحجر شربتی قرص سازد **قرص زرنیخ** از تحلیلات اکله که در دهان و لثه بود و عفن شده نافع باشد
زرنیخ زرد و سرخ سوده عفص از هر یک ده درم قلقطار زنگار از هر یک یکدرم اقاقیا نیم مثقال
از هر یک سه درم با سرکه سحق کند در آفتاب یکهفته بگذارد و قرص سازد بوقت حاجت دانگی از
سوده نیکو بمالد و یکساعت بسازد پس دست و دهان بمالد که این قرص از عفونت دادکله را
بغایت نافع است **نوعی دیگر** زراوند مدحرجه سابله قند شادی زرنیخ مثل ادویه بروغن گاو جمع کند
و حب سازد مانند بندق **قرص بنفشه** از تحلیلات مسهل صفرا بود و از خشونت سینه و سعال و ذات الجنب
و سل نیکو بود بنفشه ده درم سقمونیا مشوی یکمثقال رب السوس نشاسته کثیرا از هر یک نیم مثقال
نیکو قرص سازد شربتی یکمثقال **قرص حب الآس** از تحلیلات نافع بود سعال معه اسهال حب الآس حماض
سفید از هر یک پنج درم بزر سیاوشان سه درم صمغ عربی دو درم نشاسته از هر یک دو درم
نیکو بپزند شربتی سه درم **قرص سنبل** از سمرقندی گل صمغ عربی طین ارمنی از هر یک پنج درم کهربا
بسد شادنج از هر یک یکدرم نیم رب السوس نشاسته خون سیاوشان رازیانه از هر یک دو درم
سه درم ازین قرص دانگی بزر البنج مسحوق بپزند از بند دبخورند **قرص گل** کبیر نسخه سمرقندی نافع بود
علل معده و سوء الهضم و ابتداء استسقاء و حمیات مزمنه بلغمی ورق گل سرخ سه درم عود سنبل مصطکی
سلیخه فقاح اذخر دارچینی افسنتین از هر یک یکدرم بشراب کهنه قرص سازد شربتی دو درم بمار الاصول
**قرص گل کوچک** هم نسخه سمرقندی او جاع معده حمیات بلغمی و سوء الهضم را نافع بود ورق گل سرخ کاذران
تخم کاسنی از هر یک سه درم غافث یکمثقال برب السوس قرص سازد شربتی هر روز یکمثقال **قرص** ...
نسخه سمرقندی اوجاع معده را نافع بود و فایض است سنبل مصطکی دارچینی کند را دخر جند باد سترا ...

بزر و صبر افسنتین از هر یک یکجزو قرص سازد بشراب خوشبوی شربتی یکمثقال **قرص عود** نسخه شیخ نجم الدین
محمد سمرقندی نافع بود هیضه و قی کند سه درم ورق گل سرخ عود بلسان قرنفل سنبل طین حراسانی
طباشیر از هر یک یکدرم کبابه دو درم رب سیب دانار قرص سازد شربتی دو درم **قرص** راس نسخه دیگر
قراص الفواق خوانند کند پنج درم راس خشک فودنج خشک سداب خشک کرده در سایه بزر التامام
از هر یک سه درم سعتر نانخواه شعیر از هر یک یکدرم و نیم قرص سازد شربتی یکمثقال بطبیخ کون نافع بود
باد شکم و نقص ریحی **قرص ریوند** نافع بود سوء المزاج جگر سرد انتفاخ الاحشان سنبل مصطکی عصاره غافث
افسنتین رازیانه انیسون از هر یک دو درم ریوند چینی ده درم قرص سازد شربتی یکمثقال بسکنجبین علل
**دیگر** سنبل مصطکی اذخر قصب الذریره زعفران جو شادی مر مصطکی بشراب حل کند و بادام
کوفته بیخته بپزند **قرص زرشک** نسخه سمرقندی نافع بود یرقان که با تب حاده بود زرشک طباشیر
ورق گل سرخ از هر یک سه درم تخم کاسنی تخم خیار بالنگ مغز دانه کدو تخم کاهو تخم بقله الحمقا
ریوند از هر یک یکدرم قرص سازد هر روز یکمثقال از آن با بلیقراطا کافور با آب انار ترش بخورند
**قرص زرنیخ** نسخه سمرقندی زرشک پنج درم لک ریوند عصاره غافث سنبل انیسون مصطکی از هر
یکدرم قرص سازد **قرص زرشک** بارد هم نسخه سمرقندی رب السوس یکدرم و نیم زرشک سه درم
نیمدرم مغز تخم خیار بالنگ تخم کاسنی تخم کوکب رازیانه از هر یک دو درم و نیم ورق گل سرخ
یکدرم بگلاب قرص سازد و به آب کاسنی و عنب الثعلب سکنجبین بخورد **قرص بزوری** از تحلیلات
استسقاء قی را نافع بود تخم کاسنی دو درم ورق گل سرخ تخم خیار بالنگ از هر یک دو درم و نیم
ورق بادروج با تخم آن یکدرم و دو ثلث غاریقون مثل آن عصاره غافث یکدرم و ثلث
درمی قرص سازد **قرص کبیر** از تحلیلات سر زیخت شده و با دان که از سردی بود نافع بود
پنج کرفس جگسن از هر یک ده درم اسقولوقندریون هفت درم زراوند طویل ورق سداب
حرف ... شونیز اشق از هر یک سه درم انیسون در سرکه خمری حل کند و قرص سازد شربتی دو درم با سکنجبین
یا بماء الاصول **قرص مقل** نافع بود ادرار صلب حجر سنبل دو درم زعفران یکدرم قسط یکدرم و نیم
مصطکی دو درم و نیم بادام تلخ یکدرم و نیم مقل دو درم مقل بشراب حل کند و قرص سازد شربتی سه درم
با آب کاسنی الحرارت دالالعلل با شراب یا با آب کرفس و رازیانه **قرص افتیمون** از تحلیلات استسهال

قولنج برد ترید فسیمون ده درم سکنجبین پنج درم این جمله را ده قرص سازد هر روز یکی بماء الاصول که در
نافع بود **قرص طباشیر** ممسک نسخه سمرقندی اسهال معه تشنگی را نافع بود ورق گل سرخ طباشیر از هر یک
ده درم تخم حماض سماق بیدانه تخم خرفه از هر یک نیم درم گلنار دو درم صمغ عربی نیم درم قرص سازد
شربتی دو درم با کوفته رب به واگر خواهد دو درم از آن قرص با یکقیراط افیون بخورد که قوی تر بود
**قرص طباشیر کافوری** نسخه سمرقندی طباشیر ورق گل سرخ تخم کاهو تخم کاشنی تخم خرفه از هر یک سه درم
سماق کافور دانگی شربتی دو درم **دیگر** طباشیر یکدرم ورق گل سرخ سوده پنج درم مغز دانه کدو مغز تخم
خیار بالنگ تخم کاهو تخم کاشنی تخم خرفه از هر یک سه درم صندل سفید ده درم کافور یکدرم بلعاب
نیکو قرص سازد شربتی سه درم **قرص زحیر** از کلیات مجرب بزرالبنج سفید تخم شبت از بادیه از هر یک
پنج درم ناخواه دو درم و نیم افیون سه درم تخم کرفس ده درم شربتی یکمثقال **قرص [illegible]** هم نسخه سمرقندی
در قرص [illegible] این خاصیت حمیت اضلاف چون بسیار جفته کند مازو اقاقیا شبت [illegible]
پوست انار گلنار سرمه متساوی با طبیخ جفت گلنار ورد گل سرخ حقنه سازد **قرص [illegible]** در قرص گلنار
این خاصیت گفته اند افراط اسهال را نافع بود مازو حب توت نبطی کربا کندر گلنار متساوی [illegible]
صمغ عربی از هر یک نیم جزو شربتی دو درم قابض برب برگ شن **قرص کهربا** هم نسخه سمرقندی خون
بندد از هر موضع که بود کهربا تخم خرفه سبد از هر یک پنج درم تخم حماض جرن ایل سوخته پوست
تخم مرغ سوخته طین مختوم از هر یک سه درم تخم بنج سفید لک مغسول طباشیر نشاسته کثیرا از هر
دو درم مصطکی بریان کرده زعفران افیون از هر یک یکدرم سک ی درم قرص سازد شربتی مثقال
**اقراص** ما بطس طباشیر ده درم رب السوس دو درم و نیم تخم کاهو بیست درم تخم خرفه سه
درم ورق گل سرخ کشنیز خشک گل ارمنی از هر یک پنج درم اقاقیا صمغ عربی صندل سفید گلنار
از هر یک دو درم کافور نیم درم قرص سازد شربتی سه درم به آب انار ترش یا به گلاب **قرص کهربا**
هم نسخه سمرقندی خون آمدن از هر موضع که باشد بر بندد کهربا لک صمغ عربی جوز از هر یک
پنج درم طین عصاره لحیة التیس از هر یک دو درم و نیم کندر دو درم تخم کرفس یکدرم افیون یکدرم
قرص سازد شربتی یکمثقال به نقیع سماق **قرص دیگر** کهربا صمغ جو جلنار مازو از هر یک دو درم انجاها
کندر یکدرم و نیم افیون یکدرم و نیم سند روس لک اقاقیا از هر یک یکدرم قرص سازد شربتی

یکمثقال

یکمثقال تا دو درم با آب عدس **قرص کاکنج** هم نسخه سمرقندی ریش کرده و مثانه را نافع بود
تخم خیار بالنگ ده درم حب کاکنج سه درم تخم کرفس شهدانه گل ارمنی صمغ عربی خون
سیاوشان تخم منک از هر یک دو درم افیون یکدرم قرص سازد شربتی درم **قرص [illegible]**
جهة دشواری زادن و بیرون آوردن مشیمه نافع بود مرجاد شیر بارزد سکنجبین از هر یک یکدرم
حلتیت نیم درم قرص سازد شربتی سه درم با شکر جو طبیخ حلبه **قرص کافور** هم نسخه سمرقندی
ورق گل سرخ ده درم طباشیر سفید بزرالقثا از هر یک پنج درم تخم کاهو هفت درم
تخم خرفه شش درم تخم کاشنی دو درم مغز تخم کدو چهار درم رب السوس دو درم و نیم
ده درم کافور نیم درم بلعاب نیکو قرص سازد شربتی دو درم **قرص گل** تب بلغمی را نافع
بود و مقوی دل بود و مفتح سده و ورق گل سرخ ی درم کافور سه درم تخم کاشنی
سه درم غافث یکمثقال رب السوس قرص سازد شربتی یکمثقال **دیگر** تبهای مختلف
و حرارت را نافع بود ورق گل سرخ ده درم سنبل یکدرم رب السوس یکدرم تخم خیار
بالنگ با کاشنی از هر یک دو درم قرص سازد شربتی دو درم **قرص [illegible]** هم از نسخه سمرقند
خفقان که از برودت بود نافع بود مصطکی عود دارچینی قرنفل سنبل ساکجوز
بوا البسباسه قاقله پوست اترج هیل از هر یک یکمثقال مشک دانگی شربت رکانی
قرص سازد **قرص طباشیر [illegible]** از نسخه کامل الصناعة بگیرد طین قبرسی طین مختوم کهربا نعناع
لحیة التیس اقاقیا ایل طباشیر از هر یک یکدرم تخم خرفه صمغ عربی کشنیز بریان کرده
خشخاش از هر یک ی درم بلعاب نیکو قرص سازد شربتی یکمثقال باب لسان الحمل **قرص کهربا**
نسخه کامل الصناعة کهربا سد زلو قرن ایل محرق شادنج مغسول از هر یک سه درم
باب سماق یا طبیخ گلنار قرص سازد اگر سعال با آب لسان الحمل قرص سازد **دیگر** تخم
خرفه صمغ عربی کشنیز بریان کرده کثیرا قرن ایل محرق نشاسته بریان کرده از هر یک
یکدرم طین قبرسی ده درم اقاقیا ریوند چینی تخم خماص بری کثیرا طباشیر از هر یک
چهار درم قرص سازد شربتی دو درم **قرص کافور [illegible]** از کامل الصناعة صندل سفید ورق
گل سرخ صمغ عربی نشاسته طین قبرسی طباشیر از هر یک سه درم خشخاش سفید سیاه از هر

از هر یک نیم درم مغز دانه کدو مغز تخم خیار و خیارزه بریان از هر یک چهار درم کوفته بیخته
کافور نیم درم بلعاب اسبغول قرص سازد با لعاب دانه شربتی یکمثقال بآب به رد قرص از کامل
الصناعة نافع بود استسقا را بگیرد ورق گل سرخ شش درم زرشک چهار درم سنبل الطیب
اسارون عصاره غافت عصاره افسنتین از هر یک دو درم تخم کرفس انیسون رازیانه
اذخر از هر یک یکدرم و نیم زعفران نیم درم قرص سازد شربتی یکمثقال دیگر قرص از کامل دم طحال
حار مع نافع بود ورق گل سرخ شش درم زرشک سه درم عصاره غافت عصاره افسنتین
زعفران از هر یک یکدرم قرص سازد شربتی یکدرم با یکمثقال سکنجبین و آب کاسنی یا آب
ورق بید باشاید دیگر واگر تب سخت باشد و حرارت قوی بود ورم طحال این
نافع بود بگیرد ورق گل سرخ سه درم طباشیر مغز دانه کدو خربزه و تخم لورک ریوند
چینی از هر یک ده درم زعفران ربع درمی کافور دانگی قرص سازد شربتی یکدرم با
سکنجبین دیگر نیم درم طحال از کامل الصناعة ورق گل سرخ شش درم زرشک پنج
از هر یک سه درم سنبل عود مصطکی عصاره غافت ریوند چینی پوست بیخ درسی خوجری
ملیسا بنده خشک کرده از هر یک یکدرم و نیم غاریقون یکدرم بآب ورق بید قرص کرده
شربتی یکمثقال قرص دیگر که سده بگشاید و جگر را قوه دهد لک مغسول دو درم انیسون تخم
کرفس اسارون افسنتین مغز بادام تلخ قسط ریوند چینی زراوند طویل عصاره غافت
بتساوی قرص سازد شربتی یکمثقال قرص از اغراض سرخس بیخ کاسنی دشتی از هر یک
سه درم ناردین سه درم افسنتین رومی دو درم شربتی یکدرم با سکنجبین و اگر با عسل حجر
کنند شربتی سه درم سده جگر بگشاید ابتدا و ورم حار را نافع بود که در جگر آید
تخم لورک مغز تخم خیار بالنگ ورق گل سرخ از هر یک ی درم طباشیر صندل مقاصری
ریوند چینی تخم کاسنی تخم گشنیز از هر یک دو درم زرشک بیدانه پنج درم کافور دو دانگ
رازیانه تخم کرفس از هر یک نیم درم کوفته بیخته بجلاب تر کنند قرص سازد شربتی دو درم با آب
کاسنی و سکنجبین با یکدرم روغن بادام دیگر هم از مختار دم طحال نافع بود و حرارت آن
عصاره زرشک یا زرشک بیدانه ده درم ورق گل سرخ طباشیر مغز تخم خیار و خیارزه

و تخم لورک

و تخم لورک از هر یک سه درم لک ریوند چینی عصاره غافت عصاره افسنتین کربا اسقولو
قندریون از هر یک دو درم زعفران نیم درم قرص سازد شربتی یکمثقال با آب کاسنی و آب ورق
بید و آب عنب الثعلب و سکنجبین دیگر هم از مختار صلابت طحال را نافع باشد پوست بیخ
کبر ورق الطراسقولوقندریون تخم فنجنکشت اسارون بسفایج زراوند از هر یک سه درم بیخ
سیاوشان جعده اشنه افتیمون تخم کرفس رازیانه قنطوریون از هر یک سه درم زعفران
نیم درم جراده کدو مغز تخم لورک از هر یک چهار درم اشق دو درم اشق در سرکه بگدازند و ادویه
بدان سرشته قرص سازد شربتی یکمثقال بآب ورق بید و آبی که در سیاوشان و شکر در آن جوشیده
بود دیگر هم از مختار قرحه کرده را نافع بود مقشر تخم خیار گل ارمنی صمغ عربی کثیرا دم
الاخوین خشخاش سفید بادام مقشر رب السوس کثیرا نشاسته حب کاکنج از هر یک ده درم
کرفس دو درم افیون یکدرم شراب بنفشه قرص سازد شربتی دو درم تا سه درم دیگر هم
از مختار قرحه دمشا را نافع بود مغز تخم خیار و خیارزه خشخاش کثیرا از هر یک پنج درم گل نقرس
شادنج مغسول تخم کوس صمغ عربی مغز بادام دم الاخوین کندر از هر یک دو درم تخم
کرفس یکدرم افیون مصری نیم درم کاکنج ده عدد قرص سازد دیگر از ثمار الکتب
رعاف را نافع بود قرطاس محرق زاج محرق اقاقیا عصاره لحیة التیس طرا از هر یک
پنج درم دم الاخوین شبت عفص محرق افیون از هر یک سه درم کافور نیم درم با آب لسان
الحمل قرص سازد و بوقت حاجت بمالد و سعوط کند به آن دیگر هم از ثمار الکتب سعال
خشک را نافع بود مع حرارت رب السوس بنفشه از هر یک ده درم تخم خیار مقشر تخم
کدو مقشر ریحین از هر یک پنج درم کوفته بیخته بلعاب اسبغول قرص سازد شربتی ده درم با شراب
بنفشه دیگر هم از ثمار الکتب نفث الدم و سعال را نافع بود که با ... تخم لورک
گل مختوم از هر یک سه درم گلنار خشخاش ورق گل سرخ طباشیر قرن ایل محرق اقاقیا
عصاره لحیة التیس از هر یک دو درم ریوند چینی یکدرم و نیم کوفته بیخته قرص سازد شربتی
دو درم دیگر هم از ثمار الکتب نفث دم و سعال را نافع بود صمغ تخم لورک از هر یک پنج درم
لک رومی ده درم طباشیر ورق گل سرخ از هر یک سه درم کثیرا نشاسته رب السوس

کتابخانه آستان قدس
وقف ...

از هر یک چهار درم کهربا سه از هر یک سه درم تخم خیار مقشر تخم خطمی از هر یک پنج درم
قرص سازد شربتی دو درم با یکوقیه جلاب دیگر هم از ثمار الکتب نفث الدم و سعال یابس
بود طین رومی ده درم ریوند پنج درم ورق گل سرخ طباشیر از هر یک هشت درم کهربا سه
قرن ایل محرق عصاره لسان الحمل خشخاش از هر یک ده درم عصاره لحیه التیس هفت درم
قرص سازد شربتی دو درم دیگر نافع بود سعال و نفث دم و تب بلغمی طبیعت را
تخم خماض بریان کرده رب سوس نشاسته طباشیر تخم مورد شاهبلوط از هر یک پنج درم
زعفران یکدرم طین رومی ده درم کهربا سه از هر یک سه درم صمغ عربی ده درم قرص سازد
شربتی دو درم دیگر نفث دم و سعال را نافع بود کندر دم الاخوین گلنار از هر یک
سه درم کهربا پنج درم شادنج طین رومی از هر یک ده درم شکت دو درم افیون زراوند
از هر یک یکدرم و نیم قرص سازد شربتی دو درم دیگر قرص اشش را نافع بود گلنار ورق
گل سرخ از هر یک چهار درم نشاسته کندر از هر یک دو درم صمغ کثیرا مصطکی از هر یک سه درم
اقاقیا کهربا از هر یک یکدرم خشخاش پنج درم زعفران نیم درم قرص ها زد برب به یا ریب سورد
شربتی دو درم دیگر هم از ثمار الکتب ذات الجنب را نافع بود رب السوس بنفشه از هر یک
ده درم کثیرا نشاسته تخم خطمی رازیانه از هر یک سه درم بگلاب با لعاب بنگو قرص سازد شربتی
سه درم با یکوقیه شراب بنفشه دیگر هم از ثمار الکتب سل را نافع بود مغز تخم خیار و خیار زه از هر
دو درم نشاسته کثیرا از هر یک یکدرم کوفته بیخته بگلاب قرص سازد شربتی ده درم با یکوقیه جلاب
دیگر هم از جهت سل نفث دم طین ارمنی طین رومی نشاسته ورق گل سرخ از هر یک
چهار درم کهربا تخم مورد از هر یک شش درم سرطان محرق ده درم کثیرا طباشیر شادنج از هر یک
پنج درم رب السوس سه درم قرص سازد شربتی دو درم با شراب بنفشه دیگر جهت سل [illegible]
نافع بود گاوزبان سه درم گل ارمنی چهار درم خشخاش طباشیر از هر یک چهار درم ورق گل سرخ
شش درم مغز تخم کدو مغز تخم خیار از هر یک شش درم رب السوس سه درم کثیرا صمغ نشاسته از هر یک
سه درم سرطان محرق مغز بادام مقشر از هر یک ده درم قرص سازد شربتی سه درم دیگر
خفقان را نافع بود گاوزبان هفت درم کهربا بسد لولو بادرنجبویه بریان کرده تخم کاسنی از [illegible]

سه درم گل مختوم کشنیز خشک از هر یک پنج درم طباشیر چهار درم سک دو درم عود
یکدرم و نیم کثیرا سه درم نیم کثیرا سه درم کافور نیم درم قرص سازد شربتی دو درم دیگر
قرص مشک خفقان بارد را نافع بود مصطکی عود درونج حسینی قرنفل سک سنبل جوزبوا
کبابه قاقله پوست ترنج [illegible] از هر یک پنج درم مشک یکدرم بشراب سیب قرص سازد
شربتی یکمثقال با یکوقیه شراب ریحانی کهنه دیگر خفقان که از حرارت بود نافع باشد
طباشیر مغز تخم خیارین تخم کاسنی تخم کاهو تخم ترک ورق گل سرخ صندل سفید از هر یک
دو درم کافور نیم درم قرص سازد شربتی یکمثقال با یکوقیه جلاب قرص الورد نسخه ثمار الکتب
نافع بود وجع معده سوء الهضم و ابتدای استسقاء و حمیات مزمنه ورق گل سرخ دو درم
عود سنبل مصطکی سلیخه اذخر دارچینی [illegible] از هر یک دو درم قرص سازد شربتی یکمثقال
با ماء الاصول یکوقیه نیکو دیگر هیضه را نافع بود کندر ده درم گل خراسانی دو درم کبابه
قاقله سک از هر یک دو درم کافور دانگی مشک دانگی قرنفل نیم درم بلعاب بنگو قرص سازد
شربتی یکمثقال با یکوقیه شراب نعناع بیاشامد و معده به روغن ناردین بیالاید دیگر
نافع بود جهت قی بسیار به سبب اخلاط ردیه که در معده بود قرنفل پنج درم سک دو درم
قرفه دو درم و نیم [illegible] یکدرم و نیم مصطکی افیون از هر یک یکدرم قرص سازد شربتی
یکمثقال دیگر نافع بود جهت هیضه و قی بسیار و مسموم بود سک قرنفل سعد از هر یک
ده درم مازو گلنار [illegible] پوست انار کندر از هر یک پنج درم افیون [illegible] از هر یک ده درم
قرص سازد شربتی ده درم قرص نسخه ثمار الکتب نافع بود هیضه و افراط اسهال
پوست انار مازو از هر یک پنج درم تخم مورد [illegible] گل ارمنی بلوط نشاسته بریان کرده
صمغ بریان کرده از هر یک ده درم مقل مکی ده درم قرص سازد شربتی یکمثقال قرص دیگر
نافع بود غثیان و قذف مختلف الالوان کندر سه درم ورق گل سرخ شش درم عود
سک قرنفل سنبل نعناع گل ارمنی طباشیر از هر یک دو درم کبابه چهار درم با آب سیب
قرص سازد شربتی یکمثقال قرص سک نافع بود قذف بلغم و صفرا گلنار شش درم سک ده درم
طین ارمنی پنج درم ورق گل سرخ ده درم قرص سازد شربتی یکمثقال قرص نافع بود قی [illegible]

کل ارمنی صمغ کلنار دم الاخوین کندر کهربا اجزا متساوی قرص سازد شربتی دو درم
قرص نافع بلغم کندر پوست پسته چهار درم عود مصطکی از هر یک دو درم سک گل سرخ از هر یک
پنج درم قرص سازد شربتی یکمثقال قرص دیگر قی صفرا و بلغم را نافع بود عود طباشیر از هر یک
سه درم ورق گل سرخ سماق زرشک نعناع از هر یک پنج درم انار دانه پانزده درم
ورق گل سرخ طباشیر از هر یک پنج درم عود و پوست پسته از هر یک دو درم قرص سازد
شربتی یکمثقال با یکوقیه شراب نعناع دیگر جهت قی طعام که در معده فاسد شود ورق گل سرخ
هشت درم زرشک چهار درم طباشیر دو درم عود مصطکی سعد از هر یک یکدرم نعناع سه درم
پوست پسته سه درم سماق دو درم سویق عنبر سه درم قرص سازد شربتی دو درم دیگر
قی صفراوی که با تب بود نافع باشد سماق ورق گل سرخ از هر یک دو درم سک سه درم
طباشیر سه درم نعناع چهار درم نباشد عود سه درم قرص سازد شربتی یکمثقال دیگر وجع
جگر را نافع بود که از احتراق مره صفرا بود عصارهٔ انیسون تخم کرفس از هر یک سه درم
اسقولوقندریون پنج لک ریوند چینی تخم خیار مغز تخم کدو پنج کبر حب البان از هر یک
چهار درم طباشیر پنج درم ورق گل سرخ شش درم سنبل چهار درم زعفران دو درم تخم
کشوث هفت درم تخم کاشنی ده درم قرص سازد شربتی یکمثقال با دو وقیه آب کاسنی
دیگر وجع جگر که از برودت بود نافع باشد اسارون افسنتین تخم کرفس تخم شبت
از هر یک یکدرم انیسون عصاره غافث دو درم صبر چهار درم شربتی دو درم
دیگر وجع جگر که از حرارت باشد نافع بود ورق گل سرخ چهار درم زرشک پنج درم
صمغ عربی کثیرا پنج مهک تخم خیارین مقشر از هر یک یکدرم لک ریوند چینی عصاره
غافث سنبل زعفران از هر یک نیم درم طباشیر دو درم کافور دو دانگ ترنجبین
پنج درم ترنجبین بگدازند و ادویه با دو درم کافور دو دانگ ترنجبین پنج بکوبد از داد
با آن سرشته قرص سازد شربتی دو درم دیگر وجع جگر و سپرز که از تب نافع بود
ورق گل سرخ هشت درم زرشک بیدانه چهار درم مغز تخم خیار بزه تخم کدو طباشیر از هر
دو درم لک منقی ریوند چینی غافث افسنتین رومی از هر یک دو درم کرمانج پنج مهک

مصطکی اسقولوقندریون از هر یک یکدرم و نیم زعفران نیم درم کوفته بیخته قرص سازد شربتی دو درم
نافع بود باب دوازدهم در سفوفات سفوف الرمان مستعمل بدر مؤلف اسهال که از ضعف معده بود
روده را نافع بود انار دانه ترش و شیرین بریان کرده از هر یک ده درم تخم مورد بلوط سماق
زیره کرمانی مدبر بریان کرده پست کنار پوست سنجد کشنیز بریان کرده خرنوب نبطی شامی از هر یک
ده درم سک عود را یک از هر یک مثقال شربتی از پنج درم تا یکمثقال و مجموع سفوفات قوت آن
تا دو ماه باقی بود بعد ضعیف شود نسخهٔ دیگر انار دانه بریان کرده دو مثقال زیره کرمانی مدبر
سبر که خرنوب منقی سماق بیدانه حب الاس پست کنار نشا بلوط کشنیز بریان کرده قرطه از هر یک
یکدرم سفوف سازد شربتی پنج مثقال نسخهٔ دیگر ضعف معده امعا اسهال مری را نافع بود
و تشنگی و قی بنشاند حب الرمان بریان کرده ده درم بهمن حب الاس سماق کرمانی مدبر پست کنار
پست سنجد کشنیز بریان کرده خرنوب نبطی و شامی از هر یک یکدرم سفوف سازد نسخهٔ اغراض اسهال
که سفید و رقیق بود مستعمل امنحه بازدارد انار دانه بریان کرده بیست درم خرنوب نبطی ده درم
سماق بیدانه ده درم گلنار ده درم سفوف سازد شربتی یکدرم و نیم با شراب مورد نسخهٔ دیگر که اسهال
سوداوی باز دارد انار دانه بریان کرده ده درم بهمن سرخ زرنباد بریان کرده تخم سداب تخم
ریحان از هر یک یکدرم شربتی سه درم نسخهٔ برخاین سرافیون و ذرب که بسبب ضعف معده بود
نافع است انار دانه ترش بریان کرده بلیت ستار کمون کرمانی مدبر بریان کرده تخم مورد لسان
خرنوب النبک کشنیز بریان کرده سماق بیدانه بلوط از هر یک ده استار قطط از هر یک پنج استار
اگر داند که معده سرد شده مصطکی قدری اضافه کند نسخهٔ هم از ترکیب مقل مکی بریان کرده
جلنار عفص بسوراخ اقماع الرمان غوره بریان کرده طباشیر ورق گل سرخ تخم حماض قرص
بلوط کهربا بریان کرده از هر یک یکوقیه انار دانه بریان کرده کشنیز خشک بریان خرنوب
النبک کمون کرمانی مدبر قطط سماق پست کنار پوست سنجدان از هر یک دو وقیه لک
عصاره لحیة التیس از هر یک یکوقیه تخم مورد سفید امرود خشک بریان کرده از هر یک درم
شربتی با آب تخم مورد و گلنار با آس با آب ورق عود نسخهٔ دیگر
کهنه را نافع بود گلنار سماق بلوط خرنوب النبک پست انار تخم مورد انار دانه

ترش نیم سنبل خرما رنج قرط طرا ثیث طلی کشنیز بریان حب العنب بریان کند فشار کند و گل ارمنی
مازو از هر یک شش درم کوفته بیخته از این اجزا بگیرد و دو ارکخود بریان کرده کوفته بیخته خلط کند شربتی
دو درم با آب سرد دهد صفا و دو شنا ناب و آب نار سفوف مقلیاثا اسهال کهن و قرحه و ضعف معده
بواسیر را بغایت نافع بود حب الرشاد بریان کرده چهار یک زیره کرمانی بدو بریان کرده بیست مثقال
بزرکتان و بزرکان هلیله سیاه از هر یک ده مثقال مصطکی پنج درم هلیله سیاه در روغن زیت
بریان کند و دارو ها کوفته بیخته غیر از حب الرشاد که نیم کوفته شربتی یکمثقال تا دو مثقال و بعضی هلیله کابلی
در روغن زیت بریان کرده اضافه میکنند نسخه اعراض بلح و درمس برده را ضع بریان کرده [illegible] درم
نشاسته بریان کرده بنکو بریان کرده چهار درم ده درم تخم مرد بریان کرده تخم ریحان بریان کرده صمغ عربی
از هر یک سه درم همه کوفته [illegible] بجهت [illegible] شکم را سود دارد تخم سپندان بریان کرده
سی درم زیره مدبر بریان کرده تخم کند انجم کتان از هر یک ده درم مصطکی سه درم هلیله سیاه ده درم
سفوف سازند هلیله و مصطکی با تخمها ناکوفته بیامیزد شربتی سه درم نسخه [illegible] هلیله
کابلی بلیله امله از هر یک یک رطل تخم کتان بریان باب جوشانیده خشک کنند و بریان کنند تخم بزرک [illegible]
تخم کند نا مصطکی از هر یک سه وقیه تخم سپندان بریان کرده گل ارمنی یک رطل سفوف سازد سفوف
الطین که از اسفوف نشاسته خوانند سود بود سحج و اسهال مراری را نیکو بود تخم ریحان تخم مرد
نشاسته تخم حماض صمغ عربی گل ارمنی طباشیر از هر یک ده درم صمغ و گل طباشیر و نشاسته و تخم حماض نیم
کوفته کنند و تخمها در آن میان ریزند و باید که مجموع بریان کرده بود بغیر از طباشیر و گل ارمنی آن را
احتیاج نیست بگلاب تر کنند و بر روغن گل چرب کنند شربتی سه درم تا پنج مثقال فرو برد و اگر [illegible]
خورد شاید و بعضی بارتنگ اضافه میکنند نسخه دیگر بنکو تخم مرد تخم ریحان نشاسته صمغ طین ارمنی از هر یک
ده درم صمغ و طین و نشاسته نیم کوفته کنند و تخمها بریان کرده با هم بیامیزد سفوف الخرنوب سود دهد
اسهال و استرخاء معده خرنوب نبطی سپدانه زیره کرمانی مدبر بریان سماق پوست کنار حب الاس
مرطکشنیز خشک بریان کرده مصطکی اجزا متساوی شربتی یکمثقال با ده درم ربیاس [illegible] کنند
ابن ماسل بغدادی اسهال و زحیر و سردی و ضعف معده را نافع بود خرنوب نبطی منقی ده درم کمون
کرمانی مدبر سماق مرطحب الاس مصطکی از هر یک سه درم بیت کنار بیت کنجد از هر یک چهار درم

سفوف زرشک نسخه منهاج سودمند بود ضعف معده و قوی وی بدهد و شکم ببندد نانخواه سماق زنجبیل
انار دانه زرشک بریان کرده زرشک سپدانه لیت کنار از هر یک دو درم قند سفید بیست درم در نسخه کامل قند
ده درم آورده سفوف السماق سودمند جهت اختلاف سماق ده درم تخم مورد انار دانه ترش بریان کرده
از هر یک پنج درم خرنوب نبطی سی درم صمغ عربی کنار از هر یک یکمثقال و نیم شربتی پنجدرم در کامل انار دانه
ده درم آورده و در منهاج خرنوب با پنج ده درم نسخه مختار خرنوب نبطی سه درم سماق دو درم تخم ورد
انار دانه ترش بریان کرده از هر یک یکدرم صمغ عربی کنار از هر یک سه درم سفوف البلوط شکم ببندد و شاه
بلوط و بلوط دانه موز از هر یک ده درم شربتی سه مثقال سفوف الکمون سودمند بود بادها و نفخ شکم
و معده کمون یا انیسون زیره کرمانی تخم کرفس قاقله قرفه نانخواه از هر یک یکدرم قرنفل زنجبیل دارفلفل
از هر یک نیمدرم قند سفید بیست درم شربتی دو درم در کامل قاقله نیمدرم آورده نسخه لوخاخ [illegible]
[illegible] و زرب که از امعاء بود بنکو در دقیه تخم مرد تخم ریحان تخم حماض تخم لورک بارتنگ تخم گل
نشاسته از هر یک وقیه صمغ دو دقیه گل ارمنی سه دقیه گل مختوم و قیری یک وقیه جمله بریان کرده کوفته
عنزنکو خشخاش سفید یک وقیه و نیم با همدیگر خلط کرده شربتی سه درم با شراب به نافع بود نسخه ابن ماسل
انیسون نانخواه تخم کرفس کمون کرمانی کرویا قاقله از هر یک جزوی قرنفل ربع جزوی زنجبیل دارفلفل
از هر یک سدس جزوی شکر طبرزد مانند همه اجزا شربتی دو درم سفوف هلیلج خاص [illegible]
و مفاصل و عرق النسا سورنجان مصری هفت درم پوست هلیله زرد هفت مثقال سناء مکی ده مثقال
تربد [illegible] سه درم ورق گل سرخ پنجدرم پوست بیخ کبر یک مثقال ورق حنا سه درم زعفران سه درم
مغز بادام مقشر سه درم قند سفید شصت درم سقمونیا مشوی یکمثقال مجموع کوفته بیخته بغایت سحق کرده
شربتی دو مثقال با شراب سرد باز خورد و بعضی سقمونیا نمیکنند سفوف سورنجان سورنجان مصری
ده مثقال سناء مکی پنج تربد سفید مجوف پنج درم مغز بادام تلخ مقشر سه درم ابهوج سفید سی درم
زعفران یکدرم سقمونیا مشوی دو درم شربتی دو مثقال بر شراب سرد نسخه دیگر این نسخه جهت ماده صفراوی
سودمند بود سورنجان مصری ده درم مغز بادام سفید کرده پنج درم سناء مکی پنج درم قند سفید ده درم
زعفران نیمدرم سقمونیای مشوی نیمدرم این دو نسخه مستعمل دار الشفاء شیراز است نسخه دیگر سورنجان
مصری ده درم قند سفید ده درم زعفران دانکی بر شراب سرد نسخه [illegible] اعراض سورنجان مصری [illegible]

ریزه بریان کرده بوره از هر یک دو درم فلفل یکدرم شکر طبرزد مانند آن شربتی از دو درم تا سه درم
طباشیر نسخه تحببات طباشیر کهربا دم الاخوین از هر یک دو درم صمغ عربی چهار درم گل مختوم گل ارمنی بلوط
بریان کرده حب الآس بریان کرده بزر البنج سفید ورق کبر از هر یک یکدرم گلنار وط ط ایث
مقل از هر یک سه درم خشخاش بریان کرده با پوست ده درم کوفته بیخته سفوف سازد سفوف
سورنجان نسخه بوحنا بن سرافیون حبت وجع نقرس در ساعت درد ساکن کند سورنجان شش درم
فوذنج نهری کمون کرمانی از هر یک دو درم فلفل سفید شکر طبرزد چهار درم نسخه نقرس را نافع بود
فاشرا ایلکدرم سورنجان بیست و دو درم کمون هندی یکدرم دو دانگ دارچینی سعتر فارسی زرنباد فلفل زنجبیل
ورق کبر ماد الحظا طیف از هر یک یکدرم دغل در دغن کاد ملعقه با بود قیه شراب شیرین سفوف
الورد مدحوق را نافع بود طباشیر ورق گل سرخ از هر یک پنج درم گل ارمنی صمغ عربی از هر یک
دو درم عصاره زرشک سماق سیدانه از هر یک سه درم گلنار یکدرم و نیم مقل یکدرم و نیم گشنیز
خشک بریان کرده دو درم کوفته بیخته شربتی یکمثقال سفوف السرطان نهری سوخته ده درم
طین قبرسی صمغ عربی خشخاش سفید سیاه مغز تخم خرزه از هر یک پنج درم و بعضی عوض تخم خرزه کثیرا
سه درم میکنند باید که سرطان نهاکستر جوب ارشته باشند و بعد از آن سوخته سفوف المدیدان خرقه را
که دفع کند بسیار نافع بود ترس کندش موترج مصری از هر یک یکمثقال نمک هندی فستقین
رومی از هر یک دو درم کوفته بلعاب بیخته بلوط سیاه در زهره کاو سرشته استعمال کند شربتی یکمثقال
تا دو درم نسخه دیگر مستعمل پدر مؤلف شیح ارمنی ترس قنبیل قسط تلخ برنگ کابلی مقشر رخس
ترید سفید محوف فستقین رومی از هر یک یکدرم حب النیل نیمدرم نمک هندی نیم درم کوفته بسه چهار
شیر داده درم شکر سرخ کند و بار خورد بعد از آنکه روز بامداد شیر و شکر خورده باشد غذا اردک
نخورد شیر خشکدانه روز چهارم باشاند بامداد سود مند باشد سفوف که سنگ مثانه و گرده اطفال
پاک کند مغز تخم خرزه صمغ عربی صمغ اجاس قلیب از هر یک پنج درم شربتی نیمدرم تا یکدرم قلب
صمغ اجاس از هر یک دو درم حجر الیهود نیمدرم بر سر این مطبوخ که بازگ پیله بود باشاند خشک
بیست درم بجوشانند با آب و صافی کند و هر روز ده درم از آن پنج درم لعاب سنگ هفت روز
استعمال کند سفوف العود نافع بود ضعف معده و سردی آن و شهای طعام باز دید کند قاقله

طباشیر رب السوس ریوند ورق گل سرخ مصطکی کبابه قرنفل تخم کشنیز نعناع خشک تخم کرفس از هر یک
پنج درم عود هندی یکدرم و نیم قند سفید بیست درم نسخه دیگر کهربا ورق گل سرخ از هر یک یکدرم
عود دو درم زرشک ده درم طباشیر یکدرم سنبل یکدرم زعفران کافور از هر یک دو دانگ شربتی
یکمثقال با شراب انار نسخه دیگر معده سرد و تر را سود دهد قرنفل کبابه از هر یک یکدرم مصطکی
سنبل از هر یک سه درم عود خام بیست درم شکر بوزن همه شربتی یکمثقال با گلشکر نسخه یوحنا
سرافیون رطوبت معده و ریاح غلیظ را نافع بود مصطکی کبابه قرنفل از هر یک پنج درم و نیم
عود هندی بیست درم مشک سه مثقال شکر طبرزد سی درم شربتی سه درم با می به نسخه دیگر
جهت معده سرد تحلیل فلفل سفید عود هندی دارچینی از هر یک دو مثقال شکر سه وزن ادویه
شربتی دو درم با می به نسخه دیگر عود سه درم نعناع قاقله سنبل مرزنجوش از هر یک دو درم افسنتین
مصطکی تخم کرفس از هر یک دو درم و نیم ورق گل سرخ کهربا از هر یک دو درم سکاعی از هر یک
یکدرم شربتی یکدرم بخور طیب با می به نسخه دیگر وجع معده که از حرارت بود نافع بود کهربا ورق
گل سرخ از هر یک پنج درم عود دو درم زرشک پنج درم مصطکی سه درم طباشیر و املج از هر یک سه درم
سنبل کافور از هر یک دو درم زعفران کمون کرمانی تخم کرفس از هر یک دو درم و نیم شربتی یکدرم
دیگر درد معده که از برودت بود سود دارد مصطکی اقراص الورد از هر یک سه درم کهربا نعناع
عود از هر یک دو درم شربتی دو درم سود دارد دمی به آب مصطکی وافسنتین و قرنفل دیگر جهت
مره صفرا و بلغم عود طباشیر از هر یک سه درم ورق گل سرخ نعناع زرشک از هر یک پنج درم
سماق چهار درم انار دانه ترش ده درم شربتی سه درم برب سیب دیگر قوت معده دهد
پنج اذخر بیست درم صندل سفید دو درم عود جوز بوا سک از هر یک پنج درم برب سیب بکار دارد
گزندگی عقرب را نافع بود راوند چینی زراوند طویل اصل السوس عاقرقرحا از هر یک ده درم شربتی
سه درم سفوف الطحال سپرزی که از باد غلیظ قوت گرفته باشد حرف سیزده درم تخم فنجنکشت
دوازده درم کزبره اسقولوقندریون از هر یک پنج درم سفوف الکعک نافع بود دیگر از اسهال
و افراط عمل دوا مسهل کعک شامی صد درم کندر گل ارمنی صمغ عربی بلوط سیدانه مویز انار دانه
از هر یک ده درم تخم ریحان سفید پنج درم شربتی دو درم سفوف حب الغبیرا نافع بود اختلاف را

[illegible]

دانه انگور یا مویز ده درم تخم مورد و بلوط از هر یک چهار درم خشخاش سفید یکدرم شربتی ۲ مثقال سفوف
الحوامل شهوات بر زایل و در وقت حمل اشتها طعام بیاورد و لوزا انگور داند زرنباد تخم کرفس
از هر یک دو درم نانخواه کندر از هر یک سه درم جند بیدستر نیمدرم کمون کرمانی دو درم تخم مقشر ده درم
شکر طبرزد بیست درم شربتی یکمثقال نسخه مختار کنجد مقشر کمون کرمانی زنجبیل از هر یک ده درم
فلفل دارفلفل از هر یک پنجدرم هیل قاقله از هر یک سه درم دارچینی ده درم شکر طبرزد یک رطل سفوف
مبرد نسخه مختار نافع بود تبهای حاده و حرارت جگر و تشنگی بنشاند مغز تخم ترک تخم خیار از هر یک پنجدرم
ورق گل سرخ طباشیر از هر یک سه درم صندل کافور دو دانگ رب السوس نیمدرم سفوف یک
دو مثقال با میعانی و کلیه ی را نافع بود تخم ترک طباشیر گلنار گل فرسی گل مختوم تخم حماض انار
چهار درم کنب گل پاک کرده طراثیث نشاسته دم الاخوین شادنج مغسول حب الاس از هر یک ده درم
کندر یکدرم افیون نیمدرم سفوف دیابیطس نافع بود کثرت بول را که از شدت حرارت باشد
خبث الحدید بصری سحق کرده بیست درم هفت روز در سرکه خیسانیده بریان کنند تا خشک شود
و سحق کنند بیست درم فشار کنند در سرکه خیسانیده و خشک کرده پنج درم طباشیر چهار درم کشنیز
خشک ۲ درم شوکران دو درم شربتی با آب سرد سفوف بادنگ البول النخر [illegible]
ده درم کندر شش درم کشنیز بدبر اهلیلج سیاه گل ارمنی از هر یک ده درم سفوف کیسلا نسخه
قانون حبس کند شکم را کیسلا تخم مورد حرف ابیض زرنباد جوز جندبیدستر امعاث حفص فندق
فستق از هر یک جزوی مغز بادام مقشر شربتی ده درم آرد جواری بیست درم نافع بود سفوف
ینفع الحوامل قوه جگر میدهد و معده و دفع بادها کند زنجبیل عاقرقرحا از هر یک یکدرم زنجبیل
علک رومی از هر یک چهار درم زرنباد درونج کرفس و ج خیر بوا جوز بوا فلفل دارچینی از هر یک
دو مثقال ده مثقال نوذری زاریانه از هر یک یکمثقال شکر بوزن ادویه سفوف عمایه نافع بود
هزال کبد را در خاده معده و رطوبه آن را الک حب الاس بلوط خشک شکر طبرزد مصطکی پوست
انار بارد از هر یک جزوی لبان از هر یک ربع جزوی شربتی یکمثقال تا دو مثقال سفوف
اسطوخودوس از هر یک ... نوشت زرنب قبا معده و حفره لران و وسواس لسان را نافع بود
قوه و مفرح قرفه نسا و حهندی ... عود هندی اسارون مصطکی هلیله کابلی اکلیل الملک دخمشک باز

بازخر

نانخواه کمون دارچینی شنه دارفلفل فلفل زنجبیل قرنفل انار دانه جوز بوا قاقله از هر یک یک جزو
و مشک عنبر کافور از هر یک جزوی شکر طبرزد بشش مثل ادویه شربتی از یکدرم تا سه درم
با شراب ناشتا بخورد سفوف البرکی و دوران و ضعف معده را نافع بود هلیله املج
از هر یک جزوی تربد سفید کرده مثل آن دو مثل آن حلوا فانید شربتی ده درم سفوف مبلک
الباه ترکیب اهل هند است قوه باه بدهد قرنفل کبابه نیلوفر سنبل زیره سیاه اسارون بابو
صندلین دارچینی جوز بوا خیر بوا طباشیر از هر یک هشت درم نبات شاید سه وزن ادویه هر روز هشت
درم سفوف ناشتا پیش از طعام و بعد از طعام سفوف درد دل را سود دارد و درد نخ النسا
الثور از هر یک هشت درم زرنباد دو درم درونج عقرب الاسه درم آورده شربتی یکمثقال با زد وصبح
شراب کهن با ماء العسل سفوف فاقه آرزوی گل خوردن و آرزوهای بد که زنان حامله
بود به برد فاقله جوز بوا کبابه اجزا متساوی شکر طبرزد بوزن همه شربتی دو درم با آب گرم
در نسخه دیگر کاهی کبابه بسباسه آورده آند سفوف خیار تخم کاسنی تخم کرفس ورق سماق
بیدانه عدس مقشر ورق گل سرخ طباشیر اجزا متساوی شربتی سه درم با سکنجبین کافور در آب
انار سفوف کرفس منی باز دارد تخم کرفس مغز بادام تلخ بود نه مغز بادام شیرین متساوی با
نانخواه نمک سداب خشک زیره از هر یک پنجدرم مصطکی درم کندر چهار درم قیاح از خربوط
از هر یک ۲ درم سپندان سفید سه درم فانید بوزن همه شربتی دو درم سفوف که سیلان
منی را باز دارد و چکیدن بول نیز تخم کاهو سه درم تخم سداب سه درم بلوط کندر بعد از هر یک
سه درم تخم ترک چهار درم گلنار گل سرخ پنجدرم انیسون بذر البنج زیره کیسلا از هر یک دو درم
فانید بوزن ادویه شربتی پنجدرم و بعضی پوست هلیله کابلی و پوست بلیله املج از هر یک چهار درم
اضافه میکنند دیگر جهت بسیاری بول که از سردی و ضعف مثانه بود باز دارد بلوط نیم کوفته
درم کندر سی درم کشنیز خشک بریان کرده گل ارمنی صمغ عربی از هر یک ده درم گلنار از هر یک
پنج درم شربتی ۲ درم با آب سرد دیگر ادرار بول کند خداوند اماس جگر را سود دارد
مغز تخم خیار و خیارزه و خربزه از هر یک پنجدرم تخم کاسنی تخم کشوث از هر یک سه درم در نسخه
دیگر زعفران مصطکی لک سنبل فستین رب السوس آورده اند نخود سفید اندر سرکه خیسانیده

خشک کرده سی درم بامداد با شیر تازه بخورانند و بدهند دیگر سفوف نمک ساده جگر را و جاع
مفاصل باز دارد و همه بیماریها که از امتلا بود نمک طعام نیم من نوشادر دو وقیه فلفل سفید
زنجبیل فلفل سیاه دو دوقیه انیسون یک وقیه تخم جرجیر یک وقیه نانخواه یک وقیه پودنه دشتی دو دوقیه
شربتی دو دوقیه با آب گرم دیگر سفوف مرماحوز جهت تبخ معده و ضعف آن و درد سر خاصه که از برودت
بود نعناع فاقلی سنبل مرماحوز سعد از هر یک ده درم انیسون مصطکی تخم کرفس از هر یک
سه درم گل سرخ کهربا از هر یک سه درم سک اذخر از هر یک یکدرم شربتی سه درم
با یک وقیه می به دیگر سده سپرز و صلابت آن را نافع بود تخم کاشنی کزبار از هر یک پنجدرم
تخم تخنکشت دو درم نیم شربتی سه درم با سکنجبین دیگر وجع کرده که از سردی بود
قرط سنبل حماما فودنج تخم کرفس اجزا متساوی شربتی دو درم سفوف ماسک البول
نسخه مختار نوعی دیگر حب الآس جفت بلوط طراثیث سعد کندر خشک از هر یک پنجدرم تخم
کاهو ده درم اقاقیا کندر از هر یک یکدرم شکر طبرزد مثل همه سفوف چنین اسهال دیرینه را
نافع بود و مقوی معده و اشتهاء طعام پیدا کند کمون کرمانی نبطی بدر بر نخل خمر خشک
و بریان کرده از هر یک سی درم کشنیز بریان کرده پست بلوط کنار انار دانه از هر یک
بست درم مورد نباه درم قرط طراثیث از هر یک ده درم عود سک از هر یک سه درم
شربتی ۷ درم با آب به دیگر یرقان و وجع جگر و تبی از صفرا را نافع بود لک مغسول گل ارمنی
طباشیر یکمثقال زعفران یکدرم ریوند چینی دانگی و نیم کافور دانگی شربتی دو درم بطبیخ اجاص و آب
تمر هندی یا نیم رطل دیگر تب و درد جگر را نافع بود دردی الخمر زرنب سنبل لک مغسول از هر یک
یکمثقال خبث الحدید بعری هفت درم شربتی یکمثقال به آب کشنیز خشک یک وقیه دیگر حرارت
جگر و یرقان و سده و نفث دم را نافع بود حب القرص مقرص ستة تخم خیار مقشر از هر
چهار درم گل ارمنی لک مغسول ورق گل سرخ سنبل سوسن از هر یک یکدرم طباشیر پنجدرم
مصطکی دو دانگ دیگر سفوف بلح نسخه قانون مصلح محرورین بود و اشتهاء طعام پیدا کند
بلح و رامی پاره کوچک کند و در تابه یا ظرفی کداری کند و سرکه خمری در آن ریزند
انار دانه بریان کرده اندکی عصاره زرشک سماق منقی مثل بلح کشنیز خشک بریان

کرده دیگر سفوف ارياح ریاح و خلط غلیظ که در معده بود دفع کند نانخواه تخم کرفس
انیسون از هر یک پنجدرم مصطکی ۷ درم کندر ذکر چهار درم بیخ اذخر قسط از هر یک سه درم
حرف ابیض بریان کرده سی درم شربتی سه درم با آب گرم سفوف مرماحوز سردی معده
و ریاح غلیظ را نافع بود اقراص الورد و اقراص اسارون کهربا از هر یک هفت درم مصطکی
چهار درم انیسون تخم کرفس از هر یک ۱۰ درم عود نیخ درم سک دو درم مرماحوز خشک هفت درم
شربتی یکمثقال با می به سفوف الیرقان نسخه یوحنا یرقان و وجع جگر و قذف مره صفرا را نافع بود
لک مغسول یکمثقال طباشیر دو درم زعفران یکدرم ریوند چینی دانگی و نیم کافور دانگی شربتی دو درم
بطبیخ اجاص و آب تمر هندی نیم رطل سفوف العراق فواق امتلای را نافع بود قطراسالیون کمون
سعد از هر یک سی درم شربتی یکمثقال سفوف المغص حماما حب بلسان فودنج از هر یک دو درم
تخم کرفس سه درم حرف ابیض پنجدرم شربتی دو درم با آب گرم دیگر مغص و زحیر را نافع
بود حب الغار حب بلسان از هر یک یکدرم تخم کرفس سه درم شربتی سه درم با آب گرم دیگر
تب و تشنج و ذرب را نافع بود که سبب آن از معده و تشنج بود لک سه درم ریوند دو درم
فقاح اذخر انیسون تخم کرفس مصطکی از هر یک یکمثقال سنبل ۷ درم هلیله کابلی بریان کرده
خبث الحدید بعری هفت درم شربتی یکمثقال با آب کشنیز خشک یک وقیه سفوف الخفقان نسخه
یوحنا خفقان گرم را سود دارد لسان الثور هفت درم کهربا بسد لؤلؤ ناسفته ابریشم خام
از هر یک سه درم طین ارمنی پنجدرم تخم خرفه خشک سعد بادرنجبویه از هر یک سه درم شربتی
سه درم با آب سیب ترش دیگر درد جگر را که از حرارت بود سود دهد ورق گل سرخ
ده درم زرشک بیدانه هفت درم طباشیر شش درم زعفران ۷ درم کافور دو درم ریوند
عصاره غافت رب السوس از هر یک ۷ درم تخم کاشنی تخم کشوث از هر یک چهار درم تخم کرفس
دو درم فوه سه درم شربتی یکمثقال با آب انار ترش یا سکنجبین یا آب عنب الثعلب و کاکنج
کشوث دیگر درد جگر را نافع بود طباشیر انیسون از هر یک ده درم شکر هفت درم شربتی
دو درم با سکنجبین دیگر حرارت جگر و سده و نفث دم را نافع بود مغز دانه نشاسته مغز
تخم خیار از هر یک یکدرم طباشیر پنجدرم مصطکی دو دانگ شربتی یکدرم با آب گرم سفوف دیگر نفخ

کر سبب فواق بود زرنیخ سرخ لک مقل منقی شب یمانی از هر یک یکدرم گل ارمنی ۲ درم
شربتی یکدرم تا دو درم تخم محفص دیگر سلس البول که با تشنگی بود نافع است سعد سنبل اسطوخودوس
کندر اجزا متساوی شربتی دو درم به آب گرم دیگر کثرت بول را نافع بود کمون
کرمانی کندر دارچینی مورد بلوط اجزا متساوی دیگر تقطیر البول در زرب را نافع بود
قشار الکندر بلوط با جفت سعد کمون اجزا متساوی شربتی سه درم در شبانگاه دیگر
جهت درد گرده قسط سنبل حماما قردمانا تخم کرفس اجزا متساوی دیگر احتراق مرضیخ را
نافع بود مغز تخم خیار زه چهار درم تخم کشوث دو درم ورق گل سرخ طباشیر از هر یک
یکدرم شکر طبرزد ده درم شربتی دو درم با آب سرد و یکدرم روغن گل دیگر هضم طعام کند
و قوه معده زنجبیل دارفلفل از هر یک پنج درم مصطکی لسان الثور از هر یک یکدرم هیل قرنفل
قاقله از هر یک سه درم فانید با شکر طبرزد بیست درم شربتی چهار درم با آب گرم دیگر اشتها
طعام پیدا کند و قوه معده بدهد زنجبیل دارفلفل از هر یک پنج درم مصطکی لسان الثور از هر
یکدرم هیل قاقله قرنفل از هر یک سه درم فانید با شکر طبرزد بیست درم شربتی چهار درم با آب گرم
دیگر اشتها طعام پیدا کند و قوه معده بدهد پنج اذخر یکدرم سنبل نیم درم با آب سرد دیگر
جهت نقرس را نافع بود سورنجان شش درم کمون فودنج نهری از هر یک دو درم فلفل سفید
یکدرم شکر چهار درم سفوف السمنه کعک مغز بادام سفید کرده از هر یک چهار وقیه
خشخاش شش وقیه جو و گندم دو وقیه هر روز نیم رطل بخورد دیگر نسخه بوخا لعاب
بحری جو گندم خروق ابیض سویق حمص متساوی در جو بکار دارد دیگر هم نسخه بوخا بگیرد بخورد
در شیر گاو بجوشاند پس خشک کند پنجاه درم از آن برنج شسته خشک کرده سی درم مغز بادام نگاه
درم گندم جو کوفته از هر یک سی درم به شیر بپزد با آب نخاله سمید یکدرم زیره در آن انداز
دیگر بدان فربه کند و لون نیکو گرداند آرد سمید کرک اندروت پنج وقیه این جمله بر روغن پسته
در تنور بنهد و خشک کند ده درم از آن ناشتا با آب سرد می خورد در ده عصفر بری کلالنه
چند بدر پیاپی دیگر بدان فربه کند بهمن سفید مغاث زرنباد کهربا خشخاش جوز جندم از هر یک
جزوی کوفته بیخته بروغن چرب کند پنجاه درم از آن با یک کرک آرد جو سازد و بخورد دیگر بدن را

فربه کند حب الصنوبر خشخاش سفید و سیاه جرمازج کثیرا کهربا بزر القطونا زرنباد و بزرگ از هر یک جزوی
شربتی هر روز پنج درم با ده درم سمید و نیم رطل روغن شیر بز و یکوقیه روغن دیگر فربهی آورد
لاغری خشخاش بزرگ حب الصنوبر شهدانه کهربا زنجبیل زرنباد مغاث سمسم مقشر بریان کرده جوز
جندم از هر یک جزوی کوفته بیخته بروغن چرب کرده شربتی دو درم دیگر حبس دم را نافع بود
خونی که از مقعد در آید کشنیز خشک بریان کرده سماق از هر یک ده درم مازو بلسوراخ طین مختوم سرکه
خیسانیده قرنفل گلنار از هر یک پنج درم جند بیدستر دو درم و نیم صدف محرق کهربا بسد از هر یک
سه درم شربتی دو درم با آب سرد دیگر السعال سعال را نافع بود مغز بادام شیرین شکر از هر
یکوقیه رازیانه دو وقیه شربتی دو درم بگلاب دیگر سعال رطب را نافع بود علل الانباط صافی
نرم با نبات یکوقیه فانید دو وقیه شربتی سه درم با آب گرم یا ماء العسل دیگر قطع خون بکند دم
الاخوین کهربا بسد شب یمانی گلنار گل ارمنی از هر یک چهار درم کوفته بیخته در آب سماق خیسانیده
شب و صباح صافی کند دو درم ازین شربتی بود سفوف مقلیا ما نسخه کمعات نفخ کبد و باد بواسیر را
نافع بود حرف مثوی کمون مدبر بذر الکراث بریان کرده از هر یک پانزده درم بزرگ بریان
کرده سی پنج درم مصطکی ده درم هلیله کابلی بریان کرده سی درم هلیله مصطکی سوده با زبد برآمیزد
شربتی ۲ درم سفوف انار دانه از ترکیبات سمرقندی نافع بود اسهال سفید رقیق و معده و سقوط
شهوه که با تب و حرارت بود حب الرمان حامض بریان کرده سحق کرده با بند کل از هر یک ده درم
کرویا بسرکه خمری خیسانیده خشک کرده بریان کرده از هر یک ده درم خرنوب نبطی ده درم سماق گلنار
از هر یک بانجده درم شربتی ۲ درم سفوف الطین هم نسخه سمرقندی نیکو بریان کرده ده درم بارنگ
تخم بورک تخم ریحان از هر یک ده درم صمغ عربی طین ارمنی از هر یک بیست درم شربتی سه درم
استعمال کند نزد یک افراط عمل مسهل پوست انار و از هر یک یکدرم کعبل دو درم کندر نیم درم بزر البنج ربع
درهم افیون دانگی این یک شربت است سفوف البرد در نوعی دیگر هم نسخه سمرقندی خرقه بول در پیش
گرده و مثانه را نافع بود مغز تخم خربزه سی درم مغز تخم خیار مغز تخم کدو تخم کدک خشخاش سفید از هر
ده درم نشاسته کثیرا رب السوس از هر یک ۲ درم بزر البنج سفید دو درم شکر مثل اجزا شربتی سه درم
بامداد دو درم شب با ده مثقال شراب بنفشه با جلاب سفوف السمنه فرفه فولنجان زنجبیل کمون

کرمانی نانخواه ملح النفط از هر یک پنجدرم حرف ابیض حب النیل لودری سورنجان زرنباد
بهمنین خبث الحدید مربی ما حل خشک کرده بریان کرده گشنیز بسرکه خیسانیده خشک
کرده بریان کرده از هر یک ده درم خرنوب نبطی ده درم انزروت زرنباد از هر
یک درم درونج جوز جندم از هر یک هفت درم حب الخروع پنجدرم مجموع کوفته و بیخته
سفوف شربتی یک درم با حساسی که آزار و برنج و با قلاء و گندم و لوز و شکر ساخته باشند
و حموضات نخورند سفوف از کامل الصناعه قرحه کشش و سعال را نافع بود بگیرند تخم خشخاش
سفید ده درم صمغ عربی نشاسته کثیرا طباشیر رب السوس از هر یک یک درم تخم خرفه خطمی
خبازی از هر یک پنجدرم کوفته و بیخته شربتی دو درم سفوف سازند سفوف از کامل الصناعه
که دافع سودا بود بسفایج افتیمون از هر یک یک درم پوست هلیله کابلی هلیله سیاه از هر یک
پنجدرم کوبیخته شربتی دو درم سفوف سازند نمک نفطی لاجورد از هر یک یکدرم شربتی دو درم
با نیم رطل آب الجبن دهند سفوف حب الرمان از کامل الصناعه نافع بود اسهال صفرا
و بلغم بگیرند حب الرمان ده درم زرشک ورق گل سرخ از هر یک چهار درم سعد از هر یک
ده درم سک عود هندی از هر یک سه درم شربتی دو درم با شراب سیب سفوف هم از کامل
الصناعه طبیعت بندد تخم حماض زرشک دانه مویز بریان کرده از هر یک شش درم
سماق کشنیز بریان کرده از هر یک چهار درم پوست سیب خرنوب نبطی شاهبلوط از هر یک
پنجدرم انار دانه بریان کرده هشت درم مورد دو درم طباشیر ورق گل سرخ از هر یک
پنجدرم شربتی دو درم بامداد و دو درم شب بازبارب به یا رب مورد دیگر هم از کامل
طبیعت بندد مازو پوست انار از هر یک چهار درم مورد دانه سماق از هر یک شش درم شربتی
نیم مثقال با آب سرد دیگر سفوف حب الرمان هم از کامل دانه مورد ده درم حب الرمان سه درم
انیسون تخم کرفس از هر یک هفت درم کمون در سرکه خیسانیده بریان کرده پانزده درم سنبل
مصطکی قاقله از هر یک دو درم دانه مویز ده درم خرنوب نبطی شامی از هر یک هفت درم
سک رامک عود از هر یک دو درم شربتی دو درم صباح دو درم شب با شراب مورد سفوف
حب الاس هم از کامل زلق الامعاء را نافع بود جلنار حب الاس سماق قرط طراثیث از هر یک

پنج درم

پنج درم مازو بریان کرده در سرکه خمری اقماع الرمان الحامض کزمازک تخم حماض خرنوب
نبطی دانه مویز جفت بلوط از هر یک دو درم کمون کرمانی در سرکه سه درم مصطکی سنبل عود سک از هر یک
یکدرم و نیم شربتی صباح دو درم و شب دو درم سفوف مقلیاثا نیز هم از کامل الصناعه زلق الامعاء را
نافع بود اقماع رمان حامض مازوی سبز از هر یک چهار درم قشار کندر جفت بلوط از هر یک
دو درم سک املج عود هندی قاقله بسباسه از هر یک یکدرم خبث الحدید منقوع به شراب
ریحانی خشک کرده بریان سه درم سفوف سازند سفوف هم از کامل فواق را نافع بود که
از امتلا حادث شده باشد کمون کرمانی نبطی انیسون تخم کرفس نانخواه از هر یک جزوی
جندبیدستر ربع جزو بول شتر ربع جزو شربتی یک مثقال با آب گرم سفوف زحیر معه اسهال
بگیرد خوردنی اهل اقماع الرمان حامض سعد سنبل قرنفل کندر ذکر قرفه امادن زیک
ورق گل سرخ از هر یک دو درم عود بک مصطکی قصب الذریره قاقله بسباسه انیسون
تخم کرفس کمون در شراب خیسانیده بریان کرده مازو بریان کرده در شراب انداخته باشند
چینی کزنار از هر یک یکدرم انار دانه بریان کرده شش درم سفوف سازند سفوف النسخ تکیم تخم
مرو تخم ریحان تخم خیارین از هر یک هفت درم تخم مورد زرشک شاهبلوط تخم لوز از هر یک
چهار درم تخم حماض مازو زرشک صمغ عربی گل ارمنی و قبرسی و قیمولیا نشاسته از هر یک پنجدرم
سنبل کهربا گلنار طباشیر کشنیز بریان کرده ورق گل سرخ از هر یک دو درم سرطان
محرق و دع سوخته اقاقیا عصاره لحیة التیس از هر یک دو درم تخمها مجموع بریان
کرده ادویه کوفته بیخته بغیر از زنکود تخم مرو و تخم ریحان سفوف سازند شربتی دو درم
تا سه درم برب به یا رب مورد سفوف از کامل بواسیر و اوجاع و ریاح آن را نافع
بود هلیله سیاه بلیله پوست آمله همه بزیت بریان کرده از هر یک ده درم تخم گندنا تخم
الرشاد هر دو بریان کرده نانخواه از هر یک پانزده درم حرمل حلبه از هر یک هفت درم
اهل اشنه زرد آلو از هر یک پنج درم مصطکی جوز بوا از هر یک یکدرم سفوف سازند
شربتی دو درم با آب گرم سفوف که استسقاء زقی را نافع بود با شیر شتر جوز دان ایرسا
عصاره غافث از هر یک یکدرم مازریون مدبر چنانچه رسمست مصطکی راوند چینی سنبل

حبه از هر یک یکدرم و نیم اسارون قسط کاقیطوس غاریقون نخاس محرق از هر یک
یکدرم سفوف سازد شربتی یکمثقال سفوف سازد **سفوف الطحال** از کامل الصناعه طحال را نافع
بود درم طحال را بگیرد طباشیر ریوند بیخ کبر اسقولوقندریون از هر یک دو درم سنبل مصطکی
عصاره غافت از هر یک یکدرم زعفران نیمدرم شربتی یکمثقال تا دو درم با سکنجبین روزی
مخروج با آب سرد **سفوف** الطحال وجع الطحال که از سردی بود نافع است بگیرد اسقولوقندریون
پوست بیخ کبر اشق از هر یک چهار درم زراوند طویل قسط تلخ سداب خشک از هر یک دو درم
فلفل سفید بزر البنج از هر یک یکدرم سفوف سازد شربتی یکمثقال با سکنجبین **دیگر** نیم درم
سردی را نافع بود نسخه کامل ثمره الطرفا اسقولوقندریون از هر یک پنجدرم حبه بلسان
وج اشق مقل الیهود از هر یک سه درم ثمره الغرب یکدرم ایاره فیقرا هلیله زرد از هر یک
ده درم غاریقون هفت درم شربتی دو درم بگیرد طل شیر تر **سفوف** که کبر شهوه زنان لزا
بکند از کامل الصناعه تخم کرفس کمون در سرکه خمری خیسانده و بریان کرده از هر یک خردی زنجبیل
خولنجان ناگوره از هر یک نیمدرم جند بادستر شکر طبرزد زنجبیل خردی بوزن همه شربتی سه درم با شراب
ریحانی **سفوف** هلیله از اغراض هلیله زرد ده درم لک مغسول دو درم طباشیر دو درم رازیانه یکدرم
واگر رازیانه نخواهد تخم کشوث کند سفوف سازد **دیگر** هلیله زرد ده درم لک مغسول ورد گل
طباشیر از هر یک پنجدرم ریوند چینی سه درم رازیانه انیسون از هر یک یکدرم شربتی چهار درم **سفوف**
عملی اماس و سده جگر و طبع نرم دارد هلیله زرد ده درم تخم کاشنی تخم کشوث تخم خیار زه خیار بادرنگ
از هر یک دو درم لک مغسول ریوند چینی از هر یک یکدرم سقمونیا نیمدرم شربتی دو درم اندر شراب
دهند **سفوف** هلیله نوعی دیگر هلیله زرد ده درم صبر نیمدرم سقمونیا مشوی از هر یک دانگی و نیم داروها
سه شربت **سفوف** استسقاء لحمی را نافع بود از مختار رازیانه تخم کاشنی تخم کشوث انیسون تخم کرفس
خرد جبلی اسارون سلیخه اذخر زراوند فستین عصاره غافت از هر یک دو درم لک مغسول منقی هم ازو
مصطکی سنبل قوتنج کاقیطوس کاذریوس از هر یک یکدرم کوفته بیخته سفوف سازد شربتی دو درم با سکنجبین
عسل **دیگر** هم از مختار استسقاء طبلی را نافع بود رازیانه تخم کرفس انیسون قردمانا سعتر تخم شبت سنبل
سلیخه اسارون فودنج جبلی عصاره افسنتین از هر یک خردی فلفل حب بلسان سلیخه وج از هر یک

سه جزو کوفته بیخته شربتی یکمثقال با شراب ممزوج **دیگر** هم از مختار طحال را نافع بود مغز تخم خیار و خیار زه
از هر یک پنجدرم هلیله زرد دو درم کشنیز در سرکه خیسانیده خشک کرده کزبره تخم کاشنی تخم کشوث از هر یک
ده درم زرشک بیدانه شش درم طباشیر چهار درم رب السوس یکمثقال ریوند چینی یکمثقال کوفته و بیخته
شربتی دو درم به آب ورق بیدبادرق کز **دیگر** هم از مختار حرقه مثانه را نافع بود مغز تخم خیار
و خربزه تخم هلیون خیار دس از هر یک پنجدرم تخم کاهو ده درم صمغ کثیرا طباشیر نشا دیج مغسول دم الاخوین
تخم خاص از هر یک دو درم اسارون تخم کرفس دوقو رب السوس از هر یک یک درم عصاره لحیه التیس
دو درم سفوف سازد با آبی که پر سیاوشان و بیخ خبازی در آن جوشیده بود و شکر طبرزد در آن حل
کرده باشند ده درم روغن بادام بیاشامد **دیگر** از ثمار الکتب فندق دم را طین رومی ده درم
قرن ایل محرق کهربا عصاره لحیه التیس لسان الحمل از هر یک پنجدرم صمغ بریان کرده کلنار از هر یک
دو درم خشخاش سپید درم شربتی دو درم **دیگر** هم از ثمار الکتب سعال را نافع بود ورق گل سرخ
چهار درم تخم خاص بریان کرده تخم خطمی از هر یک پنجدرم خرنوب نبطی خشخاش از هر یک ده درم
شربتی دو درم با لعوق رب به ساده **دیگر** هم از ثمار الکتب سعال و ابتدای استسقا را نافع بود ورق
گل سرخ چهار درم عصاره زرشک دو درم کثیرا سه رب السوس تخم خیار مقشر تخم خیار زه خیار
خربزه مقشر تخم خرفه از هر یک یکدرم طباشیر دو درم ریوند سنبل از هر یک یکدرم و نیم زعفران نیم درم
سفوف سازد شربتی دو درم نافع بود **باب سیزدهم در حبوبات** حب المصطکی نسخه لوخا منقی معده و
صداع را نافع بود صبر دو درم مصطکی یکدرم عصاره عنب الثعلب حب سازد شربتی دو درم
الایارج مستعمل پدر مؤلف سودمند بود مرضهای سرد معده را پاک کند از همه خلطها ایاره فیقرا مثقال
تربد سفید مجوف خراشیده بروغن بادام چرب کرده یکدرم حب النیل افتیمون غاریقون سفید از هر یک
نیمدرم نمک هندی دانگی و نیم تخم حنظل دانگی کوفته بیخته با آب رازیانه حب سازد و این یکشربت
و اینهم حبوب مسهل قوه آن تا دو ماه بماند بعد از آن ضعیف شود حب کامل حبه صداع بلغمی
سودمند بود تربد سفید مجوف یکدرم و نیم ایاره فیقرا یکدرم تخم حنظل نیمدرم سقمونیا افیون عود از هر یک
دانگی نمک هندی دو دانگ با آب حب سازد و این یک شربت هم از کامل الصناعه تربد سفید
مجوف خراشیده دو درم ایاره فیقرا سه درم هلیله کابلی نمک هندی از هر یک دو درم تخم حنظل

یکدرم ضماد کنند — که دماغ را پاک کند از فضول بلغم ریح و صرع و سکته و غشاوه و سبل و تاریکی
چشم و سبات را نافع بود ایارج فیقرا زبد از هر یک یکدرم حب النیل افتیمون غاریقون از هر یک نیمدرم
تخم حنظل نمک هندی از هر یک دانگی و نیم با آب رازیانه بسازد و این یکشربت — اعراض
ایارج فیقرا ده درم تخم حنظل سه درم و نیم سقمونیا دو درم و نیم تربد نیمدرم اسطوخودوس دو درم
این جمله دو شربت — در خیار سرافیون ابو عمران گوید که این نسخه نجابت نیکو بود ایارج فیقرا
پنج درم تربد هشت درم نمک هندی یکدرم و نیم هلیله کابلی پنج درم مقل سه درم مقل بگدازد و دارو
بدان حب سازد شربتی دو درم با آب گرم — حب صبر سقوطری یکمثقال تربد سفید مجوف خراشیده
بروغن بادام چرب کرده یکدرم حب النیل غاریقون افتیمون از هر یک نیمدرم تخم حنظل نمک هندی از هر یک
دانگی و نیم مقل دو قیراط از هر یک دانگی با آب کرفس حب سازد و این یکشربت — حب کامل
صداع بلغمی را نافع بود صبر سقوطری شش درم مصطکی چهار درم تربد سفید مجوف سه درم حب سازد
و هر حبی مانند یک نخود شربتی دو حب تا چهارده حب در وقت خواب فرو برد و این حب را ایارج شبیار خوانند
شبیار گویند آنرا حب صبر خوانند نسخه کامل بلغمی که در معده جمع شده باشد دفع کند هلیله کابلی
تربد سفید مجوف از هر یک پنجدرم ورق گل سرخ چهار درم مصطکی دو درم صبر سقوطری ده درم با آب
حب سازد شربتی یکمثقال در وقت خواب — دیگر مستعمل پدر مؤلف درد معده را نافع بود صبر
سقوطری [illegible] درم پوست هلیله زرد ورق گل سرخ تربد سفید مجوف خراشیده بروغن بادام چرب کرده
مصطکی از هر یک یکدرم حب سازد شربتی یکمثقال تا [illegible] درم در وقت خواب فرو برد مجرب
صبر نسخه مختار صبر سقوطری سی درم مصطکی ده درم کوفته بیخته با آب عنب الثعلب بسرشد و حب سازد و در سایه
خشک کند شربتی دو درم و نیم — شبیار نسخه مختار صبر سقوطری هلیله زرد ورق گل سرخ تربد
مصطکی از هر یک پنجدرم حب سازد شربتی از یکدرم تا دو درم — رئیس الاطبا گنجبلوح افتیمون
هلیله زرد از هر یک دو درم نمک هندی صبر سقمونیا از هر یک یکدرم زعفران نیمدرم حب سازد شربتی
دو درم — دادوین سرافیون تربد سی درم افتیمون دوازده درم حب النیل ده درم از [illegible]
هشت درم تخم حنظل شش درم سقمونیا هفت درم صبر بیست درم حب سازد شربتی دو درم و نیم با آب گرم
دادوین سرافیون تربد سی درم افتیمون هلیله هلیله زرد از هر یک ده درم — مقل [illegible]

مختلف بود تربد دو درم حب النیل یکدرم صبر نیمدرم سقمونیا حنظل از هر یک دانگی حب سازد
هم نسخه یوحنا مرطوبان و بلغمی مزاج را نافع بود صبر چهار درم هلیله زرد دو درم هلیله سیاه یکدرم نمک
هندی نیمدرم غاریقون [illegible] درم بعصاره کبریت حب سازد شربتی یکدرم پیش از طعام
امراض سوداوی نافع بود حب افتیمون لسفاتح حنظل غاریقون از هر یک پنج درم هلیله سیاه پانزده
درم دارچینی سنبل سقمونیا حب البلسان از هر یک دو درم زعفران یکدرم با آب طبیخ افتیمون حب سازد
شربتی دو درم با آب گرم — منقی خلط سوداوی افتیمون یکدرم غاریقون صبر از هر یک نیمدرم حنظل
نمک هندی از هر یک دانگی سکنجبین برشد و حب سازد و این یکشربت — مصلح وجع معده
بود فواق را نافع باشد صبر مغسول یکدرم و نیم سنبل نیمدرم فلفل دانگی بخمر برشد و حب سازد و این
یکشربت بود — سورنجان مستعمل پدر مؤلف سودمند بود درد مفاصل و نقرس و عرق
النسا را صبر سقوطری تربد سفید مجوف سورنجان مصری از هر یک یکمثقال ماهی زهره یکدرم حب النیل
غاریقون از هر یک نیمدرم کتیرا تخم حنظل از هر یک دانگی نمک هندی دانگی و نیم با آب کرفس
حب سازد و این یکشربت بود — منهاج قنطوریون باریک پنج درم تربد سفید هفت درم
سورنجان سفید صد درم سکنجبین چهار درم عاقرقرحا دو درم صبر سقوطری شش درم تخم حنظل غاریقون
فوه از هر یک [illegible] درم با آب کبریت حب سازد شربتی از دو درم تا [illegible] درم — اغراض حب سورنجان
بزرگ خداوند اوجاع مفاصل سود دارد ایارج فیقرا یکدرم سورنجان لوزیدان ماهی زهره از هر یک
دانگی و نیم تخم حنظل قنطوریون باریک از هر یک دو دانگ و نیم سکبینج جاوشیر مقل از هر یک دو درم
سقمونیا دانگی و نیم صمغها با آب کرفس بگدازد و داروها کوفته بیخته و این حب سازند و این یکشربت اگر
ماده یا سودا مرکب بود دانگی و نیم خربق سیاه اضافه و اگر از افراط ترسد خربق عوض سقمونیا کنند
حب فصل نقرس را نافع بود نمک هندی سعتر فارسی از هر یک دو درم هلیله زرد آمله زنجبیل از هر یک
چهار درم مقل هفت درم [illegible] دو درم فانید پانزده درم شیطرج سیزده درم تربد بیست درم صبر
ده درم مقل با آب عنب الثعلب یا آب کبریت بگدازد و داروها بدان حب سازد شربتی [illegible] درم
حب بعید در ابتدا از نقرس و مفاصل مجربست هلیله زرد بلیله آمله زنجبیل از هر یک دو مثقال سعتر فارسی
[illegible] مثقال شیطرج هندی شش مثقال نمک هندی دو مثقال سورنجان ده مثقال و نیم با آب عنب الثعلب

حب سازد شربتی دو درم و نیم **دیگر** هم نسخهٔ ابی سعید نقرس را مجرب است سورنجان بوزیدان ماهی
زهره فوشیطرج از هر یک پنج درم نمک هندی چهار درم ورق گل برگ ثمر خار ملی از هر یک پنج درم هلیله
کابلی هفت درم هلیله زرد ده درم فاریقون ده درم تربد یازده درم ایارج هشت درم مقل چهار درم
مقل به آب رازیانه بگذارد با آب عنب الثعلب و دست بروغن سوسن چرب کند و حب سازد شربتی دو درم
تا سه درم **دیگر** مفاصل و نقرس و عرق النسا را نافع بود سورنجان تربد از هر یک یکدرم صبر چهار درم
با آب کرفس حب سازد شربتی دو درم **دیگر** هلیله زرد بهمن سفید سورنجان ماهی زهره صبر اجزا متساوی
شربتی یکدرم **دیگر** بوزیدان یکدرم ایارج دو درم سورنجان یکدرم و این بکثیر تجربت **نسخهٔ** مختار هلیله زرد و سورنجان
اجزا متساوی سرشته حب سازد شربتی ۲ درم به آب گرم **دیگر** نسخهٔ مستعمل پدر مؤلف در درد سر و ضعف
را سود مند بود و دماغ را پاک کند و درد گوش را نافع بود و اخلاط آن نسخهٔ خشک دو درم تربد سفید مجوف
خوشیده بروغن بادام چرب کرده یکدرم رب السوس هلیله زرد از هر یک نیم درم انیسون نمک اندک
سقمونیا شوی نیم دانگ با آب حب سازد و این بکثیر تجربت **دیگر** مقل مستعمل پدر مؤلف هلیله سیاه زرد
آمله پوست بلیله از هر یک یکدرم مقل چهار درم مقل در آب کند تا بگذارد و دواها بدان سرشته حب
سازد شربتی دو درم تا سه درم **دیگر** ضماد نشقاق را سود دارد و طبع را نرم دارد و محرور را هم
موافق بود هلیله کابلی هشت درم مقل دو درم کثیرا پنج درم منقی سی عدد انجیر در آب بزند تا آب سرخ شود
بپالاید مقل و کثیرا بدان حل کند و هلیله بدان سرشته و حب سازد **دیگر** هم نسخهٔ اعراض درد معده و معده
بواسیر را سود دارد هلیله سیاه آمله بلیله از هر یک یکجزو مقل برابر همه در آب حل کند و دارو بدان
سرشته و حب سازد شربتی دو درم نیم **دیگر** خون بواسیر باز دارد هلیله کابلی بلیله آمله از هر یک
ده درم سبه کهربا صدف سوخته سرون زلوهی سوخته از هر یک پنج جزو درم شب یمانی دو درم مقل
هشت درم مقل در آب حل کند و حب سازد شربتی دو درم و دواها بدان سرشته شربتی با مدلو دو درم
**نسخهٔ** دیگر هلیله کابلی بریان کرده بروغن گاو سی درم کهربا ده درم مقل برابر همه مقل در آب حل کند
و حب سازد شربتی دو درم **دیگر** بواسیر را و درد امعای سفلی و مقعد را نافع بود هلیله سیاه بلیله
از هر یک ده درم مقل سی درم مقل در آب حل کند تا حل و حب سازد شربتی دو درم **نسخهٔ** بوخیان
سرافیون هلیله سیاه بلیله شیر آمله از هر یک ده درم مقل دو درم پیش از طعام و بعد از طعام شاید خورد

ابوعمران

ابوعمران گوید کراهیت دارم که او دو بر مسهله بعد از طعام بکار دارند در همه حال **دیگر** نسخهٔ بوخیا
هلیله سیاه کابلی بلیله آمله و دماغ محروق کهربا از هر یک پنج درم ناخواه شش درم مقل هشت درم
شربتی سه درم ناشتا با آب گرم بواسیر را سود دارد و خون از مقعد باز **دیگر** نسخهٔ بوخیان چون
که از بواسیر آید باز دارد هلیله سیاه بلیله آمله از هر یک دو درم زاج یکدرم مقل هفت درم مقل با آب
کند تا بگذارد و حب سازد **دیگر** هلیله کابلی بریان کرده بزیت انفاق پنج درم شیر آمله بلیله شاد
کهربا از هر یک چهار درم ودع سوخته پنج درم بازد ۷ درم مقل ... مقل به آب
کند تا حل کند و حب سازد شربتی دو درم به آب گرم **حب** متن مستعمل پدر مؤلف سود بود فالج
و لقوه و قولنج در مفاصل که از سردی بود و بادهای غلیظ و درد اعصاب و استرخا و درد و لث و ادرار
بول و حیض بکند اشق سکبینج جاوشیر مقل حرمل تخم حنظل صبر تربد سفید پوست هلیله زرد از هر یک
اجزا متساوی صمغها در آب کند تا بگذارد و دواها بدان سرشته و حب سازد شربتی دو درم تا دو درم
**نسخهٔ** کامل الصناعه فالج و استرخا را نافع بود سکبینج جاوشیر اشق مقل حرمل تخم حنظل از هر یک
۷ درم صبر تربد از هر یک پنج درم فرفیون جند بیدستر از هر یک یکدرم و نیم صموغ به آب کند تا بگذارد
و حب سازد شربتی ۲ درم به آب گرم **دیگر** هم نسخهٔ کامل هلیله کابلی پنج درم سکبینج اشق جاوشیر حرمل
صبر از هر یک چهار درم مقل تخم حنظل حاملی ... از هر یک دو درم فرفیون جند بیدستر سقمونیا
از هر یک یکدرم زعفران قرنفل از هر یک دو دانگ حب سازد بوخیا مسهل خلط غلیظ ...
و زانو را سکبینج صبر اشق جاوشیر مقل از هر یک دو درم تربد بیست درم حنظل دوازده درم شربتی
دو درم به آب گرم **نسخه** کبار هم نسخهٔ بوخیا قولنج و نقرس و درد پشت و زانو را نافع بود
مسهل خلط غلیظ پنج بود مقل سکبینج اشق جاوشیر حرمل حنظل صبر افتیمون از هر یک ده درم سقمونیا
شش درم دارچینی زعفران جند بیدستر از هر یک دو درم فرفیون یکدرم صموغ به آب کند تا بگذارد
و حب سازد شربتی دو درم و در نسخهٔ قانون سنبل دو درم اضافه کند در این حب **دیگر** نسخهٔ کندی
در مفاصل و نقرس و همه دردی که از ازدحام و صفرا و سودا بود صبر هلیله زرد حرمل افتیمون
لباب الترید پنج جاوشیر سکبینج مقل المیعه از هر یک چهار درم تخم حنظل ۷ درم سقمونیا دو درم فرفیون
جند دارچینی زعفران دارچینی از هر یک یکدرم صموغ به آب کند تا با آب گرم بگذارد و حب

سازد و شربتی دو درم اول روز با آب گرم طعام زیرباج بخورد **نسخه** مختار منن اگر
این را ایامی خوانند مسهل اخلاط غلیظ بود نافع بود مفاصل و برص و جذام و داء الفیل را
و مفتح سده باشد تربد ده درم صبر هلیله زرد اشق سکنجبین جاوشیر مقل حرمل تخم حنظل از هر یک
هشت درم شیطرج سورنجان افتیمون فرفیون از هر یک چهار درم دارچینی مصطکی حب خطمی سفید
خولنجان از هر یک دو درم صمغ باب کند تا بگدازد و حب سازد شربتی دو درم **حب**
غاریقون سدها بگشاید **نسخه** دخیره غاریقون پنج درم مرصافی تربد سفید مجوف
سفید از هر یک پنج درم ایرسا ی درم ایاره فیقرا پنج درم فراسیون ی درم تخم حنظل دو دانگ
انیسون یکدرم انزروت ده درم سقمونیا مشوی یکدرم حب سازد شربتی دو درم و دو
این حب نشن ها می ماند **نسخه** اغراض خداوند استسقا و فی راسود و دارد غاریقون
ده درم عصاره غافث ریوند چینی از هر یک دو درم شکر طبرزد ده درم حب سازد شربتی
هر روز یکدرم میدهند تا آنروز که اسهال بیشتر کند باز گیرند **دیگر** نشن را پاک کند غاریقون
چهار دانگ و نیم تخم حنظل دانگی و نیم عصاره قثاء الحمار و المریب السوسن نیم درم حب سازد
و این یک شربت است **حب** اصطمیقون نسخه مختار سودمند بود مرضهای بلغمی غلیظ و ریح
و سوداوی را پاک کند از اخلاط مختلف ایاره فیقرا ده درم پوست هلیله زرد افتیمون
غاریقون بسفایج نمک هندی از هر یک دو درم تربد سفید مجوف خراشیده بروغن
چرب کرده ده درم تخم حنظل سقمونیا مشوی از هر یک ده درم مقل ازرق شش درم
مقل در آب گرانیسون جوشانیده باشند بگدازد و داروها بدان حب سازد شربتی ی درم
**دیگر** همه مرضها که از بلغم غلیظ و سودا و قولنج بود سود دارد حب بلسان عود بلسان
سلیخه سنبل الطیب اسارون دارچینی زعفران مصطکی پنج اذخر و ج عصاره افسنتین نمک
هندی زراوند گرد از هر یک درمی صبر سقوطری پانزده درم مشوی غاریقون سفید تخم
حنظل از هر یک ی درم افتیمون بسفایج از هر یک شش درم حب سازد شربتی دو درم و نیم
**دیگر** مستعمل بدر مؤلف تربد سفید مجوف خراشیده بروغن بادام چرب کرده دو درم صبر سقوطری
حب النیل از هر یک یکدرم تخم حنظل سقمونیا از هر یک دو دانگ آب کرفس حب سازد شربتی

یکدرم **حب** قانون از ترکیبات کندی قوت معده بدهد و اشتهای طعام پیدا کند معده
و جگر و سپرز را نافع بود منقی حواس و معاء بود و فضول از جمیع بدن پاک کند هلیله کابلی شش درم
بلیج هندی افسنتین غاریقون سقمونیا از هر یک سه درم اسارون انیسون تخم کرفس افتیمون
پنج درم ایاره فیقرا هفت درم قرنفل یکدرم فانید بحری چهار درم حب سازد شربتی از مثقال
**نسخه** مسیح اسلن بارده مستعمل بوحنا سر افیون تربد سی درم افتیمون دوازده درم حب
النیل ده درم انزروت هشت درم تخم حنظل شش درم سقمونیا هفت درم صبر هشت شربتی دو درم
و نیم **حب** قوقایا مستعمل بدر مؤلف سودمند بود درد سر که از بلغم بود و چشم را روشن کند
خلطهای غلیظ لزج از بدن پاک کند و این نسخه ترکیب جالینوس است صبر سقوطری
عصاره افسنتین بادروق آن مصطکی از هر یک دو درم سقمونیا مشوی تخم حنظل از هر یک یکدرم
با آب کرفس حب سازد شربتی یکمثقال و بعضی در این نسخه ورق افسنتین عصاره افسنتین هر دو
مستعمل میکنند **دیگر** مصطکی عصاره افسنتین با عصاره آن سقمونیا اجزا متساوی با آب عنب
الثعلب حب سازد شربتی یکدرم **حب** السکبینج سودمند بود قولنج و درد روده و لبو سیر دارد
غلیظ را و حیض براند صبر سقوطری سکبینج تخم کرفس انزروت پوست هلیله زرد از هر یک دو درم
و نیم تربد سفید مجوف خراشیده ده درم تخم حنظل یکدرم و نیم با آب رازیانه حب سازد شربتی
ی درم و بعضی در این نسخه صبر نمیکنند **نسخه** اعراض قولنج بگشاید و بادها بشکند و رطوبت
فرو دارد سکبینج تخم حنظل از هر یک ده درم و دوز دخیره از هر یک ی درم آورده سقمونیا
ی درم و دو دانگ به آب سداب حب سازد **نسخه** لوخا دمع درحم را نافع بود و حیض براند
و طبعت نرم دارد تخم کرفس نانخواه انیسون بزر الجرجیر از هر یک یکدرم مقل سکبینج اشق
جاوشیر از هر یک دو درم شیطرج وج فودنج نهری فطراسالیون قسط تلخ دارفلفل از هر یک
نیم درم صبر یکدرم تخم حنظل سه درم و نیم حب سازد **دیگر** سکبینج مقل تخم کرفس زراوند گرد
زعفران بکمون نانخواه از هر یک یکدرم وج خردل دارفلفل زنجبیل از هر یک دو درم
شیطرج چهار درم صبر هشت درم فانید چهل درم بگدازند تا سرشته شود حب سازد شربتی دو درم **نسخه فائده**
درد زانو و حقوین نافع تخم کرفس بزر الجرجیر از هر یک یکدرم سکبینج مقل ایاره فیقرا از هر یک

از هر یک دو درم تخم حنظل غاریقون از هر یک سه درم تربد شش درم شربتی دو درم با آب گرم
**نسخه** مختار تربد بیست پنج درم صبر تخم کرفس سکبینج انزروت اهلیلج زرد از هر یک پنج درم و بعضی
هر یک ۲ درم میکنند تخم حنظل ۲ درم با آب کند تا منطلی شود و حب سازد شربتی دو درم و در جزوه
سقمونیا دو درم آورد **حب** شاهترج نسخه کامل الصناعه جرب را نافع بود و مفید بود هلیله زرد کابلی
و سیاه را نه هر یک پنج درم صبر سقوطری هفت درم سقمونیا ۲ درم با آب شاهترج در هاون
بساید چون خشک شود دیگر آب شاهترج مکرر بکنند چهار نوبت بعد از آن حب سازد شربتی از یکدرم
تا یکمثقال **دیگر** هلیله زرد سیاه از هر یک پنج درم صبر هفت درم سقمونیا یکدرم و نیم همچنان که گفته
سقمونیا با آب شاهترج در هاون بساید تا خشک می شود دیگر در آب شاهترج مکرر میکنند هفت نوبت
انگاه حب سازد شربتی یکمثقال **دیگر** ضماد جرب را سود دارد صبر یکدرم هلیله زرد یکدرم
سقمونیا دانکی و نیم کنیز امید انک با آب شاهترج حب سازد و آن یکشربت **حب** شیطرج مفاصل
و اعصاب فالج و لقوه را نافع بود و حیض براند تربد سفید مجوف خراشیده ده درم بادام مرب کرده
ده درم صبر سقوطری بیست درم زنجبیل خردل سفید ملح هندی و ج شیطرج از هر یک دو درم دار
فلفل عاقرقرحا از هر یک دو درم فانید بحری چهار درم اب کند تا با آب کرنب حب سازد شربتی
۲ درم **نسخه** اعراض حب شیطرج از کتاب النجح یوحنا هلیله زرد ده درم صبر بیست درم زنجبیل دو درم فلفل
دار فلفل از هر یک یکدرم خردل ۲ درم نمک هندی تخم حنظل از هر یک دو درم فانید چهار درم شیطرج
دو درم با آب کرنب حب سازد **نسخه** قانون صبر تربد سورنجان از هر یک ده درم شیطرج و ج شکاعی تخم
حنظل حب خروع غاریقون مقل سکبینج از هر یک دو درم زنجبیل فلفل دار فلفل مصطکی خردل انیسون قسط
نانخواه از هر یک یکدرم افتیمون هلیله سیاه از هر یک پنجدرم با آب کا کنج و کرنب حب سازد شربتی دو درم با آب
گرم **حب** الغافت مستعمل بدر مولف سودمند بود تبهای بلغمی کهن را صبر هلیله زرد غاریقون عصاره
غافت یا کل غافت اجزا المتساوی با آب کرفس یا آب خالص حب سازد شربتی سه درم با آب گرم
**حب** اسطوخودوس جهت صداع سوداوی سودمند بود پوست هلیله کابلی و زرد از هر یک پنج درم تربد
سفید مجوف هفت درم و نیم صبر هفت درم اسطوخودوس غاریقون افتیمون بسفایج از هر یک سه درم
تخم حنظل یکدرم و نیم قرنفل و وج از هر یک یکدرم حب سازد شربتی چهار درم **نسخه** کامل الصناعه

هلیله کابلی

هلیله کابلی سیاه و زرد صبر بسفایج از هر یک ۲ درم غاریقون چهار درم افتیمون اسطوخودوس از هر یک
پنجدرم تخم حنظل ده درم نیم خربق سیاه ده درم با آب بالنگو حب سازد شربتی دو درم تا ۲ درم **حب**
الذهب سودمند درد سر و چشم را روشن کند و بدن را از اخلاط پاک کند صبر سقوطری بیست درم
پوست هلیله زرد ده درم مصطکی کثیرا سقمونیا زعفران از هر یک ۲ درم ورق گل سرخ پنج درم حب سازد
و حبهای بزرگ شربتی دو درم تا سه درم و نیم **حب** العشره الادویه نافع بود درد مفاصل و درد پشت
و فالج و لقوه و امراض بلغمی زنجبیل فلفل دار فلفل شیر ابلج شیطرج هلیله سیاه و بلیله نانخواه سعد از هر یک
دو درم صبر سقوطری ده درم با آب عنب الثعلب حب سازد شربتی دو درم و نیم **دیگر** حبی که ریاح غلیظ
و نفخ و تشنج عصب را نافع بود تخم کرفس فوفل انیسون مصطکی زعفران از هر یک یکدرم هلیله سیاه بلیله
آمله از هر یک دو درم سکبینج مقل از هر یک یکدرم و نیم فود نج فطراسالیون فقاح اذخر اسارون
قسط زرنباد و ج از هر یک یکدرم حب سازد **حب** النجاح نسخه قانون نافع بود فالج و لقوه و درد
مفاصل بلغمی اخلاط آن از احتراق که آن دوای هندیست و شاطل و تهر تجبس که آن اصطراک بت
تربد و حب النیل هندی حشیش غافت از هر یک بیست مثقال با نه رطل آب بپزد تا بار لفظی آید پس صافی
کند و آب بار بر آتش نهد و بجوشاند تا منعقد شود پس بگیرد و دهنی پاک کرده از پوست بیرون کند چیزی
که در میانه او باشد بیرون آورد غاریقون مصطکی صبر ترنج ربّ السوس از هر یک بیست مثقال ادویها که
دیگر به بپزد و غیر از دهند تنها بکوبد و با ادویه بیامیزد و حب سازد با آن آب که منعقد شده بود
شربتی چهار دانک با آب گرم در شب **حب** یوحنا ایارج ده درم قنطوریون ۲ درم حنظل دو درم جند
بیدستر دو درم حب سازد شربتی دو درم **حب** السلامه نافع بود قولنج و علل بلغمی تربد ده درم حب النیل
۲ درم شبرم مازریون کثیرا از هر یک دو درم تخم کرفس یکدرم و نیم با آب مقل حب سازد شربتی از یکدرم
تا نیم مثقال و قوه آن تا دو ماه بماند **حب** النار الاصغر غبیر معمول اصل السوس مازریون مقشر
کحل خربق دلیله مخفف از هر یک پنجدرم لک مقر لوبیه حنی عصاره غافت عصاره افسنتین سنبل
الطیب انیسون از هر یک ده درم با آب رازیانه حب سازد شربتی پنجدرم با شیر شتر آب زرد براند
**حب** افاوریه کبیر نسخه منهاج مره سودا و صفرا که در معده بود غثیان براند دارچینی قصب الذریره
حیلبان فقاح اذخر سلیخه قرفه از هر یک ده وقیه با آب باران دوازده رطل ورد ملک کنند دیگر تا نیم

تا به نیمه باز آید پس صبر یک رطل در آن آب اندازند و باز بپالایند تا یک بار تا تمام صبر بگدازد و در آفتاب
نهند تا خشک شود از هر یک یک وقیه با آن آب بیامیزد و حب سازد شربتی دو مثقال به آب گرم حب افاذ
صغیر نسخه یوحنا دارچینی قصب الذریره و حب بلسان نقاح اذخر سنبله قرنفل از هر یک سه درم صبر یک رطل
اول صبر را به آب بشوید و خشک کند پس آب افادیه در آن ریزید همچنانکه در حب افادیه کبیر ذکر کرده
شد زعفران و مر و مصطکی از هر یک وقیه بر آن اندازند و حب سازند حب الافادیه بالاهلیلج یک رطل
یک رطل صبر به آب بشوید و یک رطل هلیله زرد بستانند و با ده رطل آب بجوشانند تا با چهار رطل آید و خشک
کند صبر را باز به آب افادیه بشوید مر و زعفران و مصطکی با آن اضافه کند و حب سازند حب الجالینی
بلغم و سودا که در معده بود زایل کند و باد بشکند ضعف هضم را نافع بود دارچینی زعفران قسط سنبل
حاماما کمادریوس حب البان محلب قرفه غاریقون از هر یک دو درم مر قرنفل از هر یک یک درم صبر شانزده
درم در صیف به آب گل حب سازد و در زمستان به آب کرنب شربتی یکدرم پیش از طعام و غذا بعد از ساعتی کرده
حب الذوری از کتاب فلیمان بوی بدن و دهن خوش کند و چشم جلا دهد و بلغم را زایل کند و اشتهای
طعام پیدا کند و قوت دندان بدهد قرنفل قوه گشنیز هال برا فوفل کبر از هر یک یکدرم مشک قیراطی با آب
صمغ کوفته حب سازد دیگر ریاح و سردی معده را نافع بود بواسیر خبث الحدید صد مثقال در آب
کند تا خیسانیده نعف و زهر در آب تازه کند بعد از شاد دویست درم تخم کند تا تخم حرحب الفلفل
کرفس تخم حرمل ترب حلبه تخم غار از هر یک هشت پنج درم به آب کند تا حب سازد حب الذهبی نافع بود
لقوه فالج درد پشت و زانو و همه دردهای بلغمی و همه بادهای غلیظ زنجبیل مقشر از پوست شامی که اندرون
آن می باشد دارفلفل رب السوس غاریقون سفید مصطکی حنتش غافث افسنتین صبر ابتدائی باب گرم
حب سازد و دست به روغن بلسان چرب کند در حب ساختن شربتی از یکدرم تا دو درم و غذا زیرباج
باج حب البرکی تنقیه سر و اطراف آن بکند و نافع بود اورام را خوردن و در آن خواب کردن
صبر سقوطری تخم حنظل از هر یک دو درم سال زعفران سنبل دارچینی حب بلسان اسارون مصطکی
افسنتین رومی سقمونیا تربد از هر یک یکمثقال بلیله نیم مثقال به آب گرم حب سازد و دست به روغن بادام
شیرین چرب کند شربتی از آن اندکی حب بسیار پانزده حب و شربت تمام از آن دو درم نزدیک
بخواب رود حب ابن الحارث مجربست بهق را زایل کند ... و باد از مفاصل و جهت دار

بلغمی و سوداوی هلیله سیاه و زرد و صبر انزروت مقل احمر سکنجبین اصفهانی تخم حنظل از هر یک پنجدرم خرنوب
سعتر فارسی شونیز کمون کرمانی بلح درافی علک رومی از هر یک یکدرم ادویه را بعد از سحق خوش با همدیگر
بیامیزد و صمغها در آب کند تا بگدازد در ظرفی رویین در آفتاب نهند تا نیکو حل شود و ادویه بدان خمیر کند
و حب سازد شربتی یکمثقال به آب گرم و حمام کند پیش از خوردن حب روز و از جرم الامان و در بره باج
حب ابن بیره نافع بود ریاح و صفرا و بواسیر بهق و حکه بخورند هر روز با ناشتا ضعیف هلیله زرد
و سیاه بلیله از هر یک دوازده مثقال الکه شش مثقال شیطرج دارفلفل از هر یک پنج مثقال حجر ارمنی
بلح درافی از هر یک یکمثقال تربد سفید صبر از هر یک یکمثقال حب سازد و در حب ساختن به روغن بنفشه چرب
کند شربتی شش مثقال نزدیک بمیانه شب به آب گرم حب ابن جهم نافع بود بدن را و فضلات که
در بدن جمع شود از صفراوی و مره سودا نیکو برد و گرمی زایل کند که از اخلاط آن پیدا شده باشد و معده
را نیکو بود و جگر را سودمند بود تبهاء کهنه و مسکن درم انواع قروح را نافع بود حکه بواسیر در خوردن باید
که انگشت به روغن بادام بیالاید و حب بردارد و بخورد چنانکه حب چرب شود ایارج فیقرا هیت چهار درم
هلیله زرد و سیاه از هر یک شش درم مصطکی افتیمون عصاره افسنتین عصاره غافث از هر یک دو درم ورق
گل سرخ چهار درم به آب حب سازد شربتی یکدرم و نیم تا دو درم بخورد بعد از دو ساعت از اول شب از خواب
پس بخواب رود حب داذرسون نافع با صفر در پشت و رگ نقرس و استرخاء اعضا فربیون مصطکی
سنبل انیسون از هر یک چهار درم سقمونیا غاریقون عصاره افسنتین از هر یک پنج درم تخم حنظل دو درم صبر
افتیمون از هر یک ده درم نمک هندی یکدرم دارفلفل دو درم به آب کرنب حب سازد و هر یک مانند
فلفلی شربتی از ده حب تا نیم درم پیش از طعام و بعد از طعام و قدری آب گرم بخورد دیگر حبی که تب
مزمن و ضعف کبد و سپرز و ابتدا آب را نافع بود کمافیطوس کمادریوس اصل السوس زعفران لک
افسنتین از هر یک ده درم تخم کرفس انیسون رازیانه از هر یک پنجدرم عصاره غافث ورق گل سرخ
دارچینی پنج کبر کزبره از هر یک هشت درم تخم کشوث پانزده درم حبدزوفا از هر یک هفت درم و اگر
هفت درم و اگر سعال بود زیاده کند بر آن رب السوس پانزده درم و اگر بسیار بود زیاده کند بر آن اسقولوقندریون
قندریون ده درم دیگر تب مزمنه را نافع بود که از اخلاط مختلف بود و درد جگر و ابتدای استسقا
افسنتین با عصاره غافث هلیله زرد بلیله صبر مصطکی زعفران راوند چینی مغسول انیسون شاهتره خشک

ایارج فیقرا از هر یک دو درم تا بعنب الثعلب حب سازد شربتی یکمثقال به آب گرم در یک ... داکر سعال بود
رب السوس نیم وزن جمیع ادویه زیاده کنند **دیگر** که سده بگشاید و اخلاط غلیظ را لطیف
گرداند و جذب اخلاط و رطوبت از ... کند ساذج هندی مرفقاح اذخر فقاح افسنتین مصطکی زعفران
از هر یک نیم درم تخم کرفس انیسون مقل سکبینج از هر یک یکدرم صبر هفت درم تربد غاریقون از هر یک
دو درم نیم حب سازد **حب** الجاوشیر سالکوبه درد زانو و لثه فالج و لقوه را نافع بود زنجبیل فلفل
دارفلفل شیطرج هلیله زرد بلیله آمله مر تربد سقمونیا زعفران جندبیدستر از هر یک دو درم جاوشیر
سکبینج مقل اشق تخم حنظل از هر یک ده درم صبر بیست درم همه را باب کرفس حل کرده حب سازد شربتی
دو درم **حب** هندی درد معده و کشف رطوبت کند ... بگیر از هر یک یکرطل با آب بشوید
در دیگ اندازد و چهل رطل آب بر آن ریزد و بجوشاند تا پنج رطل بماند و صافی کند باز در دیگ
کند و بجوشاند تا منعقد شود و بکفچه می جنباند تا نسوزد پس در ظرفی سنبر کند و در آفتاب خشک شود
پس بگیرد از آن بیست مثقال سحق کند و هیل قرنفل جوز بوا بسباسه عود هندی ساذج تلقطار صندل
سفید مرفوه کبابه از هر یک یکمثقال مشک پنج مثقال کافور ده مثقال هر یک جداگانه سحق کند و با همه
خلط نماید و دیگر بگیر در اسک پنج مثقال و در شیر ... آب کند و بیزد تا رقیق بماند و ادویه بدان
سرشته و حب سازد مانند نخودی بکار دارد **حب** المسک مستعمل بهر مؤلف بوی دهان خوش کند
و قوه دل بدهد سنبل الطیب فرنجمشک قرنفل بادرنجبویه کبابه قرفه بسباسه فلفل خولنجان سعد پوست ترنج
زنجبیل ساذج هندی از هر یک یکدرم قاقله جوز بوا مشک ترکی از هر یک نیم درم با آب به و گلاب و صمغ
عربی حب سازد **دیگر** کبابه سنبل پوست ترنج خولنجان از هر یک یکدرم قرنفل سعد قرفه از هر یک
یکدرم بادرنجبویه فرنجمشک کبابه عود الطیب بسباسه قاقله خولنجان بادرنجبویه شهری زنجبیل از هر یک ...
مشک ترکی دانگی بگلاب و آب به و صمغ حب سازد **حب** السعال که سرفه و بلغم را نافع بود رب السوس
کشمش از هر یک ... درم نشاسته کتیرا صمغ عربی مغز دانه کدو از هر یک یکدرم نبات مصری تمبول دار و لعاب
به دانه حب سازد **حب** حب سرفه حار ... مغز بادام سفید کرده تخم خیارین نشاسته صمغ عربی
خشخاش سفید از هر یک یکدرم رب السوس دو درم باقلا مقشر ... درم بلعاب ... حب سازد **حب** حب سرفه
یابس نشاسته صمغ عربی رب السوس اجزا متساوی با آب حب سازد **حب** حب سرفه رطب فلفل نبات مصری





مثانه‌ای حب سازد **دیگر** ... نشاسته کتیرا از هر یک ... درم خشخاش رب السوس به دانه از هر یک
چهار درم مغز بادام مقشر ده درم صمغ عربی ... درم نبات مصری بلعاب ... حب سازد **دیگر** ... درم
تخم کاوزبان یکدرم نبات مصری چهار درم با آب حب سازد و اگر بعوض تخم کاوزبان یکدرم نبات
مصری چهار درم با آب حب سازد و اگر بعوض تخم کاوزبان تخم کاوزبان کند شاید **نوعی دیگر** حب السعال که ...
دق و سل را سودمند بود صمغ عربی کتیرا مغز به دانه تخم خطمی از هر یک ... درم رب السوس نشاسته تخم کاهو تخم
خرفه از هر یک ... درم مغز بادام شیرین مقشر آرد باقلا مغز تخم خیار و مغز کدو از هر یک پنج درم شکر طبرزد
ده درم بلعاب ... حب سازد **دیگر** سرفه که ... با قرار دارد رب السوس پنج درم فلفل ... مویز منقا
انگور و مغز بادام تلخ از هر یک دو درم بماء العسل نافع بود و اگر درین حب را ... کند
کند نیکو باشد **حب** النفط و فالج و لقوه و مفاصل و نقرس و قولنج و هر مرضی که از قولنج بود نافع باشد
در طریه عرق النسا نیز هلیله زرد صبر تخم حنظل ماهی زهره بزر الحرمل جندبیدستر از زوفا اشق مقل ...
جاوشیر صمغ سداب نفط سفید از هر یک ... درم صمغها نفط بگدازد و دارو به دان سرشته حب
سازد مانند فلفل شربتی دو درم با آب گرم **حب** النارمشک قولنج و وجع مفاصل و نقرس ... نافع بود
فلفلمویه ساذج سعتر فارسی فلفل دارفلفل زنجبیل نمک هندی حب بلسان دارچینی نارمشک از هر
یکدرم و نیم هلیله سیاه ... درم صبر ... درم با رب الثعلب حب سازد شربتی دو درم نیم با آب ...
**دیگر** حبی که داء الثعلب و هر رطوب و صفرادی را سود دارد افتیمون چهار مثقال بسفایج ... مثقال
تخم حنظل سعتر نانخواه نمک هندی افسنتین از هر یک یکمثقال از زوفا ... مثقال تربد دوازده مثقال
شربتی ... درم **حب** الرمل قولنج بگشاید زبل الذیب چهار درم تربد پنج درم تخم کرفس ...
از هر یک ... درم حب سازد شربتی ... درم **حب** الضیق بادها را بشکند و ضیق را نیکو بود کرفس
مرار اسپند انیسون مصطکی زعفران هر یک یکدرم هلیله کابلی آمله از هر یک دو درم سکبینج مقل ...
نیم درم همه را با آب سداب بگدازد و حب سازد شربتی هر روز یکدرم تا یکمثقال ... **حب** الدیدان
از اعراض کرم و حب القرع را بیرون آورد تخم حنظل بورق از هر یک دو دانگ ماهی زهره ...
بدبرنشاد از هر یک دانگی ... زهره گاو حب سازد و این ... **دیگر** تربد سنبل ...
خشک برنگ کابلی کمیل دارد از هر یک دو درم شیح ده درم با پنج درم با آب ... تریاطیخ ...

حب ازد دیگر بهق و برص و صرع را سود مند بود ایارج فیقرا پنج درم افتیمون ده درم حجر اللازورد
مغسول هفت درم سقمونیا چهار درم نمک هندی دو درم شربتی دو درم نیم تا یک درم حب ممسک
شکم به بند و قطع اختلاف دم بکند سماق ده درم مازو یکدرم پوست انار یکدرم حب الاس ده درم
دانه مورد سه درم کوفته بیخته بآبی که صمغ عربی در آن حل کرده باشند سرشته شد و شربتی دو درم با آب مورد
یا به نسخه امراض مرقوقه چند بید ستر شرافیون تماری حب سازد و هر حبی مانند فلفلی والله اعلم
باب چهاردهم فی الاشربه شربت العناب جهت سرفه غلبه خون و حدری و حصبه و درد سینه را
بغایت نافع بود بگیرد عناب جرجانی یکچهارک و در دو من آب بجوشاند تا به دو دانگ رسد و از دست
بمالد و صافی کند یکمن قند صاف سفید بر سر آن بکند و بقوام آورد نسخه اغراض بگیرد عناب گیلانی مقشر
پنجاه درم ارسا بیست درم فلوس خیار چنبر صد درم بر سه من آب به پزد و بپالاید و قند صاف کرده
بر آن نهد بقوام آورد نوعی دیگر نسخه دیگر عناب گیلانی بیدانه صد درم مویز بیدانه پنجاه درم بیخ مهکیم
کوفته بیست درم فلوس خیار چنبر چهل درم همه را کوفته در من آب به پزد تا نیمه باز آید پس بپالاید
و قند بر آن نهد و بقوام آورد شراب امرود نسخه یوحنا بن سرافیون قوة معده بدهد و اسهال
را نافع بود بگیرد امرود خشک سی درم تخم مورد تر یا خشک چهل درم قسط طراثیث از هر یک
ده درم اما سیب و به دانا را از هر یک یک رطل ادویهای خشک با شرابها بپزد تا بار ثلثی آید
فرو گیرد و بفشارد و ثفل بیندازد و شربت بکار دارد دیگر نسخه مجمع علیه بگیرد امرود و هر آب
به بپزد تا مهرا شود و آب آن بگیرد و صافی کند و بجوشاند تا بقوام آید و امرود بیابد و اگر خواهند که بهتر
شود بهر یکمن آب یا لوده یمن قند بنهند شراب العنب نافع بود درجع وطق و ورم آن قوت معده
صنعت او بگیرد آب انگور صاف شش رطل و بجوشاند تا ثلثی آید پس قند یا عسل یک رطل و در آن اندازد
و سماق و بیخ مهک و مازو و گلنار و تفاح الورد از هر یک چهار مثقال زعفران مرشا از هر یک
یکدرم در قانون زغوان دو درم میکنند این جمله در آن بجوشانند تا بقوام آید فرو گیرد و صاف کند و در ظرف
نگاه دارد شراب حماض همان بهمان طریقه شراب لیمو پزند یکنوع زدان پزند چنانکه آب
حماض و قند صاف کرده بر سر آتش نهند بجوشاند تا بقوام آید نوعی دیگر دانه پزند چنانکه در شراب
لیمو گفته شد که قند صاف کنند بقوام زیاده آورد و فرو گیرد و آب حماض در آن ریزد و خلط کنند در ظرف

کنند و سر ظرف بپوشد تا دانه کند نوعی دیگر قند صاف بر سر آتش کند یکمن آب حماض در آن ریزد و بجوشاند
تا بقوام زیاده آید و فرو گیرد و در ظرف چینی کند و یکمن دیگر قند صاف کرده بر سر آتش نهد باید که رنگ را
پاک بشوید و از نوع بجوشاند تا بقوام آید زیاده فرو گیرد و آب بر آن بریزد و سر ظرف بپوشاند بار آنچه
کند انگاه بر سر همدیگر ریزد و با هم خلط کند و آن طریقه حماض مصری بود چنانچه هیچ فرق نباشد
و از آن شراب و شراب حماض قوه دهد و صفرا بشکند و ناخنه را یاری دهد و دفع قی و خمار
بکند و تبهای صفراوی را زایل کند و تشنگی بنشاند نوعی دیگر طریقه مصر بگیرد عسل سفید خوب پنج من بر سر
آتش نهد تا بجوش آید و کف بر آورد و پس از سر آتش فرو گیرد و بنهد تا سرد شود و کف زردی را
بگیرد و پاک کند و دیگر بر سر آتش نهد و آتش آهسته میکند و کفچه نرم نرم می جنباند تا نیم من از آن برود
و نگاه چهار یکی آب لیمو خوب در وی ریزد و اگر طعم از آن پیدا شود زیاده کند و بجوشانند
تا رطوبت وی نشف کند پس بر گیرد و بنهد تا سرد شود و در طبقی پهن کند و در آفتاب نهد و سه
چهار یک قند سوده در وی ریزد و در و به کند تا زمستان بکار دارد و این عمل از تابستان کنند
و در زمستان مستعمل کند نوعی دیگر بستاند عسل سفید و آب برده کند بآتش آهسته و آب لیمو عرق بید قدری
در آن بجوشاند انگاه یکمن از آن و از الیوج نیم کوفته یکمن بر سر همدیگر کند و بنهد تا روز دیگر که از آن
کرده باشد و اگر الیوج نباشد قند خام صاف کرده بقوام حماض آورد بر سر آب برده عسل
که آب لیمو در آن هست ریزد و سر آن بپوشد و رها کند تا دانه بگیرد و نیکو بود نوعی دیگر بگیرد
ورق حماض بری و نهری یکچهارک و به آب بجوشاند و بپالاید و صافی کند و بقوام آورد
شراب نارنج مقوی معده بود و مسکن صداع گرم و تشنگی بنشاند و دماغ را قوة دهد و خفقان را
نافع بود و اشتهای طعام پیدا کند و منع قی کند و تسکین صفرا کند ضعفا بگیرد آب نارنج ده رطل
بجوشاند در دیگ سنگین تا نیمه باز آید انگاه پنج رطل قند صاف کرده بر آن نهد و بقوام آورد
و شراب نارنج و لیمو و حماض و ترنج همه بیک طریقه بسازند و انواع سازند اکثر بها از خشک و در آن
دانه و انگشت و بیخ طریقه ساختن آن کمیت دیگر گفتن حاجت نیست شراب الاترج بهی نافع
بود صفرا معده و خفقان صنعت آن همان طریقه شراب لیمو و نارنج و ترنج و حماض به یک طریقه
بسازند اما آنچه از ورق وی کنند طریقه دیگر است صنعت آن بگیرد ورق ترنج تازه از غبار پاک کرده

بجرعه پنجاه عدد و در مثلث در جمهوری اندازد و هشت رطل روز بگذارد و پس صافی کند یکمن
عسل بر سر آن کند و در هم دیگر بیامیزند نیکو بگذارد جوش بزنند و در ظرفی آبگینه کند بوقت حاجت بکار دارد
و در ذخیره آورده که بقوام آورد دیگر نسخهٔ ریجانی ورق ترنج تازه پنجاه عدد در شراب کهنه صافی
کند و تکقیط عسل بر آن اندازد و بپزند نیکو و در ظرفی آبگینه نگاه دارد و نیکو بکار می برد بعد از سی روز
نسخه قانون قوة معده بدهد بگیرد پوست ترنج خوشبوی یک رطل در آب صافی قدر نصف
بر سر آتش نهد و بجوشاند تا ثلثی بماند و پس صافی کند و عسل یکمن بر آن نهد و بقوام آورد
نسخه مختار بگیرد پوست ترنج دو رطل و در ده رطل آب بجوشاند تا بیک رطل آید پس صافی
کند و یک رطل قند و عسل بر سر آن کند و بقوام آورد و نگاه دارد شراب عسل مصلح معده و جگر بود
صنعت سنبل مصطکی قاقله دارچینی زعفران عود هندی اهیل جوز بوا از هر یک یکدرم
از هر یک دو درم آورده دار فلفل زیاده کرده یکدرم نیم قرنفل و عسل و شکر مناصفه گفته نیم کفته
کنند در ده رطل آب شیرین اندازند و بپزند تا دو رطل آید بگیرد پس بپالاید پس عسل سفید خوب
رطل با آن آب خلط کند و بقوام آورده در استعمال کند شراب هلیله بگیرد تخم هلیون ده درم تخم هلیون
ده درم کالنج کوهی پنج درم این جمله در آب صافی کند و بجوشاند و در دست بمالد و صافی کند
نیم من قند صاف کرده اضافه کند و بقوام آورد شراب الشهد نسخه قانون بگیرد عسل شهد خوب
در دیگ کند و آب چشمه بر آن ریز و بقوام آورد و بعضی آب باران بر سر آن کنند بجز و عسل شهد و بعضی
خود آب باران کهنه بر آن ریزند و در آفتاب نهند تا غلیظ شود و بعضی بآتش بجوشانند و بقوام آورند
شراب السکر نافع بود در رطوبت و بلغم و اصحاب مزاج سرد و را صنعت دار چینی از هر یک
پنج درم اهیل قاقله از هر یک دو درم قرنفل یکدرم ادویه کوفته در دیگ اندازد و نصف رطل آب
بر سر آن کند و بجوشاند تا پنج رطل آید و یکمن قند صافی کرده بر سر آن کند و بجوشاند و کف بگیرد
و یکدرم زعفران با آن بیامیزد و بقوام آورد شراب عود معده را نیکو کند و قوة هاضمه دهد
بوی بدن خوش کند صنعت آن گلاب یک رطل در دیگ سنگین کند عود و مشک از هر یک دو درم
در کامل الصناعه از هر یک پنج درم آورده سنبل قرنفل مصطکی جوز بوا از هر یک نیم آورده و در
کامل الصناعه از هر یک دو درم آورده بکوبند و در کیسه کتان کنند و سر آن به بندند و بجوشانند

بآتش آهسته



بآتش آهسته تا گلاب بثلثی شود و آن خرقه را بمالند نیکو انگاه بیرون آورند و یک رطل قند صاف
کرده در آن اندازند و بجوشانند و کف بگیرند بقوام آورند نسخه مختار عود هندی مشک از هر
چهار درم قرنفل جوز مصطکی سنبل از هر یک دو درم ادویه کوفته در خرقه کتان بسته گلاب سفید پنج درم
در دیگ سنگین کنند و کیسه بر دارد در آن اندازند و بجوشانند تا ثلثی بر رود و نیکو بمالند و بیرون
آورند و قند صاف کرده دو رطل بر آن نهند و بقوام آورند نسخه افراض عود هندی
مشک بغدادی از هر یک پنج درم سنبل مصطکی جوز بوا از هر یک دو درم جمله کوفته اندر خرقه
فراخ کنند و اندر دو من گلاب بجوشانند و در ذخیره یکمن آورده و هر ساعت خرقه را می مالند
و چون گلاب نیمه باز آید کیسه از دیگ بر آرد و یکمن قند صاف کرده بر آن نهند و بقوام آورد
دانگی مشک در وی حل کند شربتی پنج درم تا ده درم شاید شراب سوسن که آن را سالمیوسن گویند
نافع بود ضعف معده و جگر سرد و ضعف دل و سردی مزاج و غشی که از استفراغ و اسهال مزاج شود
صنعت آن بگیرد گل سوسن آسمانگونی که زردی آن پاک کرده باشند و در بخاری سوسن ازاد گفته
که آن سوسن سفید بود چهار رطل و یکشبانروز در روی کرباس سفید پهن کند در سایه موضعی لطیف
تا خشک شود پس بگیرد قسط قصب الذریره از هر یک ده درم عود بلسان کوفته سی درم پس زر
آنچه پاکاشی کنند و نمک روی در دو سوسن نهاد او بر تو بر تو نهد و یک بار دیگر رها کند روز دوم پانزده
رطل شراب بر آن ریزد زعفران پنج درم مشک خوب دو مثقال بقدری شراب بگذارد بر آن
ریزد و سبعه و سابله چهار دقیقه روغن بلسان ده درم بر آن ریزد و ساعتی سر ظرف گشاده بگذارد
پس سر آن بکاغذ بپوشد و بر روی خرقه بپوشد و بگل محکم کند گلی که بصدوس سوخته کرده باشند در سایه
نهد که شمال او گشاده باشد نشاسته شراب مشک اندامها را قوة دهد معده را و تبهای بلغمی را نافع
بود و بیرا اسود و دهد بگیرد عسل یکمن شکر یکمن آب دو من بقوام آورد و یک مثقال مشک یکدرم زعفران در آن
حل کند شربتی ۲ درم شراب سنبل در معده و جگر و سپرز و تبهای کهن سود دارد سنبل هشت درم انگبین
دو من آب و من اول سنبل در آب بپزد تا کمتر از همه بماند بپالاید انگبین بدان نهد بقوام آورد
شربتی دو درم نسخه مختار گل سوسن آزاد دو دست عدد و قدری میان آن پاک کند و در روی
جامه پهن کند در سایه خشک کند و قسط قصب الذریره هر یک یکموقیه ملح در آغی سلیخه از هر یک گرفته

بلح درانی سلیخه از هر یک یکوقیه نیم سنبل حماما مصطکی از هر یک نیم وقیه عود بلسان ده وقیه ادویه
نیم کوفته کند در ظرف آبگینه کند با گل سوسن یک شبانه روز بگذارد پس شراب خرف یا جمهوری هشت
رطل بر آن ریزد و زعفران پنج درم مشک یک مثقال و بعضی دو مثقال میکنند و در جزوی شراب
بگذارد و در آن ریزد پس روغن بلسان نیم وقیه میعه سائله دو وقیه بر سر آن ریزد و سر آن
زمانی گشاده دارد و بکاغذ و خرقه و گل چنانکه در شراب سوسن ذکر رفت سر ظرف محکم کند
و در سایه به موضع شمال شش ماه بنهد بعمل آورد **شراب** الکادی و آن را شراب کور گویند
نافع بود دملها و ادرام حاره ما شرا صنعت آن چوب کادی یک رطل تمر هندی منقی انار دانه چو
یک رطل آن نیم رطل صندل زرد و سرخ از هر یک ده مثقال سنبل الطیب ورق گل سرخ خشک
از هر یک دو مثقال و نیم کوفته در چهار مثل آن آب شیرین کند و بجوشاند تا ربعی و نیم بماند پس
آب انار دانه شیرین یک رطل آب انار دانه ترش یک رطل سرکه خمری کهنه سفید صافی یک رطل
آنها داخل آب ادل کنند و در دیگ سنگین کنند و بپزند تا نزدیک بانعقاد پس نبات
یک رطل در آن اندازد و بجوشاند و کف بگیرد و بقوام آورد و ۷ درم زعفران ۷ درم کافور
سفید خوب با آن بگذارد و در ظرفی آبگینه نگاه دارد و شربتی از دو مثقال تا یکوقیه بقدر حاجت
**شراب** مختار شراب کدو نافع بود صداعی و حصبه و ماشرا و ملل دم و احتراق حرارت معده و جگر
صنعت آن بگیرد چوب کادی ربع رطل و صندل زرد و سرخ از هر یک یکوقیه و نیم کوفته کند و یک شبانه
روز در خم کهنه اندازد پس صافی کند و به شش رطل آب بپزد تا به ربعی آید پس آب انار ترش
و آب ریباس و آب غوره و آب نقیع سماق و زرشک و عصاره توت شامی و آب لیموی طبیعی
عناب و نقیع عدس از هر یک نیم رطل ورق گل سرخ دو وقیه سرکه خمری یک رطل حماض اترج
چهار وقیه شکر طبرزد هفتصد درم این جمله با آنها بجوشاند بقوام آورد پس بگیرد طباشیر یکوقیه
رازیانه سنبل الطیب از هر یکی دو درم کافور یک مثقال جمله سحق کرده با آن خلط کند نگاه دارد
**شراب** صندل نسخه رکنائی صندل سوده یک رطل گلاب یک رطل آب یک رطل یک شبانه روز بخیساند
پس بمالد صافی کند و بجوشاند تا به ثلثی رسد و صافی کند و آب سیب شیرین ثلث آن شکر طبرزد
مثل آن جمع کند بقوام آرد **نسخه** قانون شراب کدو چوب کدو بستانند و بکوبند و جزدا از آن

بازانفل



بالکجر و صندل در آب غوره یا سرکه مقطر بخیسانند چند روز پس بپزد بعد آبگینه با جو در خب
یکماه آنگاه عصاره آن بگیرد و آب دوغ که بطریقه ما الجبن گرفته باشد و آرد جو بدو
اندازد و از آب صافی وی فقاع سازد و ترش کند دیگر آن آب را آرد جو بلند اندازد و باز
صاف کند و بگذرد فقاع ببرد و ترش بگیرد پس از آن آب نیخود آب امرود چینی و آب به ترش و آب
انار ترش و آب سیب ترش و شامی آب زعرور و آب الو سیاه ترش و آب بطلع و آب توت
شامی و آب مشمش ترش عصاره حصرم و ریباس و عصاره عنالیح الکرم و عصاره درد القاریسی
و حماض اترج و نارنج از هر یک ثلث جزوی و عصاره کشنیز و عصاره کاهو و عصاره ورق
خنماش تر و عصاره کاسنی و عصاره تورک هر یک ربع جزوی و عصاره ورق خلاف و ورق لقاح
و ورق کمثری ورق زعرور و ورق گل و ورق شصی الراعی از هر یک ربع جزوی و عصاره لحیة التیس
گل خشک نیلوفر عصاره زرشک خشک تخم کاسنی تخم کاهو کلنار از هر یک نصف عشر جزوی
آب نعناع تر سدس جزوی آب زرشک تر نصف جزوی جمع کند ادویه و عصارها بر سر آتش
نهد و در آن کند عدس چهار جزو جو مقشر دو جزو سماق ۷ جزو انار دانه ۷ جزو و بپزد کند تا بنیمه بماند
و بگذارد تا سرد شود بمالد نیک و صاف کند پس بگیرد کافور نیم درم از آن یک مثقال و سحق کند
و در آن ریزد پس سر آن محکم کند و در جای گرم بنهد تا بجوشد شربتی از آن تا ده درم شاید و بعضی
در آن می اندازند سنبل زنجبیل رازیانه انیسون فلفل سعد از هر یک قدری **شراب** صندل نافع بود
اصحاب دل و جگر گرم و تب محرق بگیرد صندل مقاصری سوده پنجاه درم و بعضی هشتصد درم آورده اند
یک شبانه روز بخیسانند در پنج ستار سرکه یا آب غوره و یکمن نیم آب بجوشانند تا نیمه بماند پس بمالد
و صافی کند و یکمن قند صاف مزید کند و بقوام آورد شربتی ده درم و اگر خواهند که بی آب
غوره و سرکه سازند در آب تنها بخیسانند و در ذخیره آورد که یک مثقال کافور یک درم زعفران
در وی بمالد **شراب** زوفا ربو و ضیق النفس را نافع بود و سینه و شش از اخلاط غلیظ پاک کند
و سعال بلغمی را سودمند بود صنعت آن بگیرد عناب سیدانه و سپستان پنجاه دانه انجیر سفید بیدار آنه
مویز طائفی بیدانه پنجاه عدد بنفشه چهار درم پرسیاوشان هفت درم تخم خطمی تخم خبازی از هر یک
پنج درم بیخ جهلک خراشیده هفت درم نیلوفر چهار درم گاوزبان پنج درم زوفا خشک هفت درم

هفت درم در نسخه دیگر فراسیون پنج درم اضافه میکنند جمله بجلیانند و صافی کنند یکمن قند صاف داخل کند
بقوام آورد **نوعی دیگر** نسخه ذخیره آماس جگر و سینه را سود دارد و صفت حلبه ده درم تخم کتان هفت درم پرسیاوشان
پنج مهک از هر یک پنج درم تخم خطمی تخم خیارین از هر یک چهار درم زوفا خشک دو درم انجیر سفید ده عدد مویز
منقی بیدانه بیست درم بر دستوری که رسمست شربتی چهل درم با یکدرم روغن بادام تلخ و یکدرم روغن بید انجیر
**نوعی دیگر** هم از ذخیره تنگی نفس را نافع بود و خناق بیستان بیست عدد از هر یکی منقی بیست درم تخم خطمی تخم
خیارین انیسون فراسیون زراوند مدحرج از هر یک دو درم پنج مهک پنج را زیانه پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس
از هر یک پنج درم قنطوریون رقیق و غلیظ پوست بیخ کبر جاشا او بر ناگرهی بیخ ارمنی بر کاسف زوفا رومی
از هر یک چهار درم سازج هندی مصطکی سنبل از هر یک دوازده درم انجیر سفید یازده عدد همه را در پنج رطل
آب بپزد تا بیکرطل و نیم باز آید و بپالاید و شربتی هر بامداد چهار اوقیه با یکمثقال معجون سقی و یکمثقال روغن
جلغوزه و اگر قوی تر باید بیکدرم تریاق اربعه مزید بر آن کند **نوعی دیگر** شراب زوفا هم از ذخیره تنگی نفس را نافع
بود انجیر ده عدد مویز بیدانه ده درم حلبه تخم کرفس رازیانه پرسیاوشان پنج مهک زوفا خشک فراسیون از هر یک
پنج درم چنانکه رسمست بپزد شربتی چهار اوقیه با دو مثقال معجون زوفا **نسخه** هم از ذخیره تخم کرفس رازیانه
پنج مهک زوفا خشک تخم ترب پرسیاوشان از هر یک کف جمله در یکمن آب بپزد تا نیمه باز آید و بپالاید هر
بامداد بناشتا میخورد **نوعی دیگر** از مرکبات مولانا کمال الدین علی ضیق النفس و سعال را مفید بود و سینه و شش
از اخلاط پاک کند انجیر سفید بیست عدد مویز طائفی پنجاه عدد بنفشه چهار درم پرسیاوشان هفت درم خطمی یکدرم
پنج مهک زوفا خشک از هر یک هفت درم در چهار من آب بجوشانند تا نیمه بماند پس صافی کنند و با یکرطل
قند بقوام آورد **نوعی دیگر** انجیر سفید تمر از هر یک ده درم حلبه یکدرم پنج مهک ده درم پرسیاوشان هفت درم
پوست بیخ کرفس تخم بادیان رازیانه زوفا خشک از هر یک ده درم فودنج فراسیون از هر یک یکدرم جمله سه
بجوشانند با آتش آهسته و صافی کنند یکمن قند صاف بقوام آورد و در بعضی نسخه تخم ترب پنج درم سوس آسمانجونی یکدرم
آورد و در بعضی پوست بیخ کبر جاشا نیز آورده اند **نوعی دیگر** انجیر قوت بدهد باه را بیفزاید نقوظ تمام آورد و منی
زیاده کند و مثانه را پاک کند و درد پشت را نافع بود صفت ثنانه نخود یکمن و در پنج من آب بپزد تا به دو دانگ
پس بستانند انجیر خوب ده من در پنج من آب بجوشانند تا یکمن و نیم بماند پس بپالاید و ظرفی کند داخل نخود و انجیر
بلند ازند و یکمن و نیم عسل شهد بر آن کند دارچینی خولنجان قرنفل سنبل الطیب از هر یک یکدرم زعفران نیم





بیدرم مجموع نیم کوفته در کیسه کرباس کند و سرش محکم کند و در آن اندازد و بجوشانند تا بقوام آید فرو گیرد و استعمال کند
شربتی پنج مثقال پیش از غذا و بعد از غذا هم شاید و اگر با آب گرم خورد هم شاید **شراب** نافع بود من الخمار الی
سیاه یکرطل تمر هندی یا منقی یکرطل عناب پنجاه عدد با شش رطل آب بپزد تا به دو رطل و نیم آید پس آب انار
ترش و آب سیب و آب حماض اترج از هر یک نیم رطل قند صاف کرده یکرطل بگیرد و آنها صاف کند و با هم
و بجوشانند تا بقوام آید و در ظرف چینی نگاه دارد **شراب** انجیر نسخه ذخیره درد پشت و گرده نافع بود انجیر زرد خشک
چندانکه خواهد در دیگ کند و چندان آب بر آن ریزد که بر سر آن باستد و بپزد تا مهرا شود و یکشب بنهد با مدادی
بپالاید هم وزن آن عسل بر آن ریزد بقوام آورد و اگر خواهد که طبیعت نرم دارد دو درم شربت انجیر و در آن بگدازد
**نوعی دیگر** هم از ذخیره شراب انجیر گرده را گرم کند و باه را زیاد کند انجیر خشک فربه پنج من حلبه یکمن انجیر بکوبد
و در آب ریزد چنانکه آب چهار انگشت بر سر انجیر باستد و دو شبانه روز بنهد تا قوت وی اخذ کند پس بجوشانند
اندکی از کرباس بپالاید و هم وزن آن عسل مزید کند بقوام آورد پس تخم هلیون تودری از هر یک ده درم
زنجبیل دو درم دارچینی جوز بوا بسباسه خولنجان از هر یک یکدرم در کیسه کند و در آن اندازد و هر ساعت میمالد
تا قوه بشراب دهد شربتی دو دو اوقیه **شراب** المسهل بگیرد آلو سیاه صد عدد عناب گشمشی سی عدد تمر هندی
بیدانه سی درم بنفشه خشک بیست درم تربد سفید مجوف نیم کوفته بیست درم تربد صدا لکانه در خرقه بندد و جمله
در پنج من آب بپزد تا دو دانگ بماند بمالد و صاف کند و نیم من ترنجبین نیم من قند صاف بر آن ریزد و کف آن
بگیرد بقوام آورد آنگاه محموده یکدرم زعفران نیم درم در آن حل کند و بکار دارد **شراب** آلوی سیاه در خنک
یکمن پاک بشوید در پنجمن آب بجوشانند تا به دو دانگ آید فرو گیرد و در دست بمالد و صافی کند و یکمن نیم قند صاف
کرده بر آن بیفزاید و بقوام آورد **شراب** غوره قایم مقام ریباس بود در طبیعت بگیرد آب غوره خوب صاف
کند و بجوشانند تا نیمه بماند و یکشب بگذارد روز دیگر بپالاید و بهر یکمن آب غوره جوشیده یکمن قند اضافه کند بقوام
آورد و اگر خواهد که ترش شود بهر یکمن آب غوره دو من قند اضافه کند **نسخه** اعراض بگیرد آب غوره دیگر تا
تا نیمه بماند و یکشب بگذارد روز دیگر بپالاید و بهر یکمن از آن آب نیم من قند صاف کرده مزید نماید بقوام آورد و قدری
گلاب و آب غوره خالص میجوشانند و در یکمن آب ده شاخ نعناع میاندازد و پنج الرئیس قرنفل سوده ده درم و در کیسه
و در آن می اندازد و زمان زمان در آن می مالد **شراب** غوره تشنگی بنشاند و تب گرم و نزله مفید بود
و معده و دل که از فساد و سودا به پدید آید نافع بود **شراب** هلیله خداوند درد مفاصل گرم و تب گرم مفید بود

وطبع نرم دارد دیگر هلیله زرد مقشر صد عدد واندر ظرفی ریزد وآب بر آن کند چندانکه یک انگشت بر روی بر آید
روز در آفتاب نهد پس آبها از وی بگیرد وآب تازه بر روی ریزد بقوام آورد واگر خواهد یک درم سقمونیا بر آن شراب
حل کند شاید وذخیره کوید هر نیم من ازین شراب یکمثقال سقمونیا مزید کند **شراب** لیمو اسهال دموی [illegible]
بازدارد ومقوی معده بود لیمو هفت مثقال قطع نیم مثقال صندل سفید وسرخ از هر یک چهار مثقال صندل [illegible]
باید وباقی بکوبد وباهم بجوشاند وصاف کند تا یکمن قند بقوام آورد **شراب** سیب شیرین بگیرد سیب شیرین
آنقدر که خواهد وآب بگیرد وبجوشاند تا نیمه بماند پس هر یکمن ازین آب یکمن قند صاف کرده باهم بر آن مزید کند
وآب لیمو آنقدر که خواهد داخل کند بقوام آورد واگر خواهد قدری عنبر داخل کند **شراب** سیب ترش بگیرد آب
سیب ترش آنقدر که خواهد بجوشاند تا نیمه بماند وهر یکمن آب جوشانیده نیم من قند صاف کرده مزید کند
ده مثقال صندل سوده با یکچهاریک گلاب بجوشاند وبمالد وصاف کند وداخل آن کند بقوام آورد واگر خواهد
قدری عنبر اضافه کند **عقید** ترنجبین بگیرد ترنجبین در آب بگذارد وصافی کند بقوام آورد پس قدری عنبر
تا آن بگذارد تا سرد شود وقدری مشک مزید کند وبکار دارد **شراب** خند لیقون [illegible] اعراض طعام بگذارد
وبیران ضد اذیه معده وجگر سرد را مفید بود صنعت آن بگیرد شراب کهنه نیم رطل انگبین صافی یک رطل ونیم بهم بیامیزد
پس زنجبیل نخود درم قاقله کبار وصغار از هر یک نیم درم قرنفل دانکی دارچینی مشک زعفران فلفل [illegible] از هر یک
یکدانگ ونیم مشک وزعفران جدا بگذارند باقی دارویی دیگر کوفته در کیسه کند در شراب افکند وبآتش نرم گرم
وکیسه را هر ساعت بمالد بقوام جلاب آورد پس مشک وزعفران [illegible] سوده بادی بیامیزد وشربتی ده درم
تا بیست درم بکار دارد **نسخه** دیگر بگیرد عود خام سنبل قرنفل قاقله از هر یک ۷ درم زنجبیل دارچینی از هر یک
پنج درم زعفران دو درم مشک نیم درم همه بدان مثال اندر دوازده رطل آب ودو من انگبین ویکمن شکر بقوام آورد
**شراب** که فواق نشاند بگیرد زیره انیسون لوبر کندر از هر یک ده درم اندر یکمن آب بجوشاند تا نیمه
باز آید وبپالاید وجرعه جرعه میخورد **دیگر** فواق که از سردی معده بود بنشاند بگیرد کهن لوبر نانخواه کرفس سعد
انیسون متساوی بجوشاند وبپالاید وجرعه جرعه میخورد **شراب** دینار منفعت [illegible] ذات الجنب
وحرارت جگر را نافع بود وطبیعت نرم دارد وتشنگی بنشاند وسوء القنیه واستسقا را سود مند بود صنعت آن تخم
کاسنی بیست درم پوست بیخ کاسنی سی درم نیلوفر ده درم گاوزبان ده درم ورق گل سرخ بیست مثقال تخم کشوث
در کتان بسته پنج درم ریوند چینی پنج درم اگر پنج مثقال باشد شاید [illegible] بجوشاند وصافی کند [illegible]

صاف یکمن بر آن مزید کند وبقوام آورد وریوند بجز ریخته شیره بگیرد ودر سر آن کند **شراب** دیگر تخم کاسنی بیار
درم پوست بیخ کاسنی تازه هشت درم گاوزبان ورق گل سرخ زرشک نیلوفر از هر یک ده درم ریوند چینی یک مثقال
قند سفید یکمن این نسخه منقول اهل تربیت ترکیب مولانا عطاء الله تبریزیست **نسخه** ابن هبل بغدادی بگیرد آب
کشوث تر دو رطل وآب انار ترش وآب زرشک وآب سیب ترش وآب لیمو از هر یک نیم رطل بجوشاند یک رطل قند
صاف مزید کند وبقوام آورد **نسخه** تخم کاسنی پوست بیخ کاسنی ورق گل سرخ هر یک بیست درم زرشک ده درم
ریوند چینی پنج درم قند سفید یکمن **شراب** بزوری حب مشتقی بغایت سود مند بود معده وجگر را نیکو باشد
وبادها بشکند صنعت آن پوست بیخ کاسنی سی درم تخم کاسنی بیست درم رازیانه ده درم پوست بیخ رازیانه
بیست درم تخم کشوث در کتان بسته پنج درم پوست بیخ کبر ده درم تخم کرفس پوست بیخ کرفس هر یک ده درم
بجوشاند وبپالاید ویکمن ونیم قند صاف بر آن مزید کند بقوام آورد **شراب** گاوزبان دل را قوت دهد وتوحش
سوداوی را زایل کند آب لسان مقطر یکمن آب بادرنجبویه یکمن عسل صافی یکمن بقوام آورد وزعفران یک درم
در آن حل کند اگر بقند خواهد شاید واگر گاوزبان تر نبود چهل مثقال گاوزبان خشک در یکمن گلاب خیسانند
وبجوشانند وبپالاید ویکمن قند صاف مزید کند بقوام آورد وشربتی ده درم **شراب** بالنگو بگیرد گاوزبان
سی درم بالنگو یکمن واگر بالنگوی خشک بود سی مثقال بجوشاند وبپالاید ویکمن عسل کرفته بر سر آن کند بقوام
آورد وبعضی مصطکی زعفران مزید میکنند واگر قندی خواهند بالنگو بجوشانند وصافی کنند قند بر آن کنند بقوام
آورد **نسخه** اسطوخودوس اسطوخودوس پانزده درم بسفایج نیم کوفته ده درم افتیمون در کتان بسته ده درم
بالنگو گاوزبان از هر یک پنج درم نیلوفر ده درم پوست هلیله کابلی پنج درم عود الصلیب ۷ درم نبات
یکمن مویز طایفی یکچهاریک ادویه بجوشانند وبپالاید ونبات بر آن کند بقوام آورد وشربتی ده مثقال مولانا
نظامی بر سیاه دشتان پنج درم اضافه این مفرح مانند **نسخه** دیگر اسطوخودوس ده درم بسفایج بالنگو گاو
زبان انیسون از هر یک پنج درم پوست بیخ رازیانه هفت درم پوست هلیله کابلی ۷ درم عود الصلیب یک درم
غاریقون یک درم زوفا چهار درم انجیر سفید چهل دانه عسل شهد یکچهاریک **شراب** دینار که مولانا احمد نوشته
تخم کاسنی سی درم گل سرخ سی درم پوست بیخ کاسنی پنج درم کشوث پنج درم نبات یکمن ریوند چینی نیم مثقال
**شراب** الترنجبین شکم براند صفرا را ترنجبین پاک بگیرد وآب باران شش جزو صافی کند وآهسته بجوشاند تا بقوام
آید ودر ظرف آبگینه نگاه دارد بوقت حاجت یک اوقیه از آن فراطی سقمونیا مزید کند وبیاشامد **نسخه**

از مرکبات مولانا کمال الدین علی ستده بگشاید و یرقان را و حرارت کبد را مفید بود و ادرار بول و تلیین
طبیعت کند پوست بیخ کاسنی پانزده درم پوست بیخ کرفس پنجدرم پوست بیخ رازیانه ده درم ریوند چینی دو درم
تخم کاسنی پانزده درم ورق گل سرخ ده درم مجموع در سه من آب بجوشانند تا بنیمه باز آید با دو من قند بقوام
آورد ریوند سوده بر آن ریزد و خلط کند **شراب** سرقدی هم از مرکبات مولانا کمال الدین علی ستده بگشاید
و ادرار بول کند صنعت آن پوست بیخ کاسنی هشت درم پوست بیخ رازیانه ده درم پوست بیخ کرفس پنج درم
تخم کاسنی هفت درم رازیانه پنج درم تخم ده درم مجموع کوفته در دو من آب جوشانیده بنیمه باز آید
و با یکمن قند بقوام آورد **نوعی دیگر** جهت اصحاب ترکیب کرده شده تخم کاسنی پنج مثقال پوست بیخ کاسنی ده درم
رازیانه درم تخم کرفس سه درم بیخ کرفس سه درم بیخ رازیانه پنج مثقال تخم کشوث دو درم بیخ کبر درم
پرسیاوشان پنج درم تخم خرزه درم تخم بیم کوفته درم افسنتین درم خارخسک درم قند یکمن **شراب**
نافع بود جهت طاعون و فساد خون اهل مصر مستعمل کنند آب حماض آب ریباس آب غوره سرکه کهنه از هر یک
یکم قیه کافور دانگی ریوند مصری و صبوحی اجزا در آبها بجوشانند تا حل شود و آبها به ثلثی آید پس صافی کنند و
یکرطل قند سفید یکرطل زعفران دانگی اضافه کنند بقوام آورد و شربتی بیست درم با آب سرد مناسب **شراب** مبارکشاهی
منسوب مولانا فضل الدین محمد آب ریباس آب انار ترش از هر یک پنجاه مثقال آب نارنگ و نارنج و ترنج و لیمو
و سماق و تمر هندی از هر یک سی مثقال عناب صد عدد زرشک سی مثقال آب سیب ترش پنجاه مثقال
صندل سفید سی درم نبات بقدر حاجت و مولانا سعید عزالدین مسعود آب غوره سی مثقال عرق کاسنی مثقال
کافور نیم مثقال طباشیر مثقال اضافه نموده **شراب** لیمو منفع تقویت معده بدهد و اشتها پیدا کند و
بگیرد قند صاف بقوام آورده آب لیمو قدر که کفایت بود بر آن ریزد و بکار برد **شراب** زرشک صندل مفرح
و مقوی معده بگیرد زرشک تازه خوب یکچهار یک بجوشانند و آب آن بگیرد و ده مثقال صندل سوده با آن بجوشانند
تا ثلثی برود و بپالاید یکمن قند صاف بر آن نهند و بقوام آورد **شراب** قرنفل بگیرد پوست اترج
ورق گل سرخ تازه آنقدر که خواهد و یکشبانه روز در گلاب خیسانند پس بیرون آورند و بهر یکمن ده مثقال
قرنفل سوده بر آن باشد و در دیگ گلاب گران نهند آتش دراتش کنند تا چکد آنگاه یکچهار یک از آن آب و یکمن
قند صافی نهند بقوام آید **نوعی دیگر** ورق گل سرخ تازه آنقدر که خواهد و بهر یکمن ورق گل سرخ پاک
کرده سی مثقال گلاب خوب بر آن افشانند ده مثقال قرنفل سوده و پنج مثقال پنج مثقال پوست اترج و دو مثقال

مصطکی



مصطکی سوده بر آن افشانند و بقرع انبیق نهند و آب آن بگیرد و یکچهار یک از آن آب یکمن قند صاف میکند
کند که خوب بود و اگر قدری عنبر اضافه کنند شاید **شراب** عنبر درد معده و درد عصبها را نافع بود و عسل
دو من آب صافی دو من بجوشانند و بقوام آورد و یکمثقال عنبر و یکمثقال زعفران سوده در وی حل کنند شربتی
پنج درم و اگر عوض عسل عسل طبرزد کنند شاید شربتی دو درم **شراب** دمیقراطیس نافع بود ضعف معده
و پیری مزاج چون مستعمل کنند طول حیات یابند و اکثر در صحت گذرانند صنعت آن بیخ سوسن آسمانی
بقراط و دارچینی یکدرم آورده رازیانه تخم کرفس فلفل سفید از هر یک یکدرم سلیخه چهار درم
مرصافی فقاح افسنتین از هر یک دو درم بکوبند در ظرفی آبگینه کنند و شراب صاف خوب یا جمهوری
هفت رطل و نیم بر سر آن کنند سر ظرف گل بگیرد یا گچ چهل روز بگذارد پس بکار دارند و بعضی فلفل
سفید و انیسون و رازیانه از هر یک یکدرم سلیخه چهار درم مرصافی افسنتین از هر یک دو درم اضافه میکنند و در
قانونی آورده که در بعضی نسخه عسل کند و رق میکنند **شراب** اترج معروف به سلموبه قوت معده بدهد و اشتها
پیدا کند و خفقان را نافع بود صنعت آن بگیرد پوست اترج یکرطل مرماحوز یکرطل قرنفل دو مثقال عود
یکمثقال جمله در یکرطل شراب اندازد و سه شبانه روز رها کنند پس سه رطل قند صاف کرده سفید بر آن نهد
و یکمثقال مصطکی و نیم درم زعفران و دو دانگ مشک با آتش آهسته بجوشانند تا بقوام آید و استعمال کنند و در نسخه
از اطبا قرنفل دوازده مثقال آورده **شراب** مقوی معده و دل بود و بوی دهن خوش کند بگیرد ترت
نارنج نیم رطل به بزرگ دو عدد سیب شامی یا اصفهانی پانزده عدد سیب ده پاره کند و دانه آن جدا کند
سنبل قرنفل زنجبیل دارچینی مصطکی از هر یک دو مثقال نیم کوفته کند و جمله در ظرفی کنند و چهار رطل خمر
کهنه ریحانی بر سر آن ریزد و سه شبانه روز بگذارد پس در دیگ کند و بجوشانند و صافی کنند دو رطل
دو رطل قند صاف کرده و یکرطل گلاب خوب نیم درم زعفران و دو دانگ مشک در آن اندازد و با آتش
آهسته بقوام آورده و کف بگیرد و در ظرفی آبگینه کند **شراب** انار مسهل نسخه ذخیره آب انار دو من ترید
سفید تر شیده نیم کوفته بیست درم ترید را در خرقه بندد و در آب انار افکنند و بجوشانند تا آب طعم ترید
بگیرد پس خرقه را بمالند و بفشارند و بیندازند و یکمن قند صاف کرده بر آن نهند بقوام آورد و پنج درم سقمونیا
و یکدرم زعفران در کیسه بسته در آن اندازد و می مالد تا تمام بگدازد شربتی ده درم تا بیست درم **شراب**
خبث الحدید تن را قوی کند و فربه گرداند خاصه کسی را که لاغری وی از سوء المزاج سرد باشد و گونه مردی

تازه و درخشان کنند تخم کرفس رازیانه انیسون نانخواه الخولنجان سعتر کاشم کرویا کشنیز خشک فلفل دارفلفل
دارچینی کند سنبل قرنفل جوزبوا سعد تخم سداب تخم جرجیر تخم بیاز از هر یک یک مثقال خبث الحدید مدبر سوده
چون سرمه ده مثقال همه را در سه من شراب بپزند تا نیمه باز آید پس بپالایند شربتی ازو درمی نیم درم
معده را قوه دهد و تن را فربه کند و منع آرزوی گل خوردن بکند خبث الحدید مدبر سوده شونیز نانخواه
کاشم زیره حلبه از هر یک یک کف سداب تر کرفس نعناع از هر یک دسته معتدل این جمله را با نصف رطل
دوغ کنند و ده روز بنهند بعد از ده روز نیم رطل ازوی بپالایند و بامداد خورند بعد چهار ساعت طعام نیکو
خورد و از آنسر که در تره و خبز شور پرهیز کند و هرگاه تشنه شود از آن دوغ می پالاید و میخورد و در مدت ده روز
تا تمام شود **دیگر** شرابی که قصبه و شش و سینه را نافع بود و سعال کهنه تر هم نافع بود انجیر و زبیب بزرگ شش وقیه
عنصل چهار وقیه مویز طایفی دو وقیه انیسون نیم وقیه حلبه در دو رطل سرکه خمری اندازد و در رطل آب
شیرین سه شبانه روز بگذارد پس بجوشانند و صافی کنند و به دو رطل عسل بقوام آورد با آتش آهسته کف
بگیرد شربتی یکمثقال یک وقیه با آب سرد **دیگر** شربتی که منقی سینه و قصبه و شش بود و سعال کهنه را نافع
بود بگیرد پرسیاوشان بیخ مهک مقشر نیم کوفته دو وقیه زوفا خشک نیم وقیه در سه رطل آب بگذارد
سه شبانه روز پس بجوشانند و صافی کنند و یک رطل عسل و یک رطل سکر طبرزد شش وقیه گلاب در آن ریزد
با آتش آهسته بقوام آورد **دیگر** منقی سینه و شش بود و سرفه را نافع بود مویز طایفی انجیر و زبیب
چهار وقیه پرسیاوشان بیخ مهک مقشر نیم کوفته از هر یک دو وقیه زوفا خشک نیم وقیه در چهار رطل آب
تا نیمه بماند و صاف کند و شش وقیه شکر العشر در آن اندازد و بجوشانند و کف بگیرد و بقوام آورد و بکار دارد
**شراب** مصحح نسخه یوحنا بن سرافیون نیکو مره صفرا و غشی دل ضیق بگیرد آب انار ترش یک رطل
آب حماض اترج نیم رطل آلوی ترش یک رطل آب تمر هندی یک رطل بقوام آورد با آب سرد و آب
برف بکار دارد **شراب** لذیذ نسخه یوحنا قوه معده بدهد بگیرد دو پوست ترنج یک رطل و در دو رطل
آب بپزند تا ثلثی بماند و عسل یا شکر یک رطل و نیم بر آن نهد و بقوام آورد **دیگر** شرابی که سعال
را نافع بود و قوه معده بدهد بگیرد آب انار شیرین چهار رطل آب سیب شیرین شامی یک رطل قند چینی
یک رطل فانید بپزد و بقوام آورد **دیگر** ماء القمش را نافع بود سرفه را و سینه را بگیرد کشمش ده
آب بپزد و صافی کند و بگیرد از آن و نیم خرد فانید بقوام آورد **دیگر** ماء العسل نافع بود علل سرد



و سعال را و این مدبر نوع می‌آمیزند نوع آنست که یک رطل عسل خوب با نه رطل آب بپزند و کف بگیرند
و صافی کنند و میخورند و اگر افاویه خواهند دارچینی زنجبیل و دارفلفل با آن بجوشانند و در کیسه
بسته و بعد از آن میخورند یا ساده ممزوج یابند **نوعی دیگر** عسل بگیرد و آب دو جزو بجوشانند و کف
بگیرند تا به ثلثی آید و افاویه اگر خواهند در آن اندازند دارچینی زنجبیل خولنجان مصطکی زعفران
هیل جوزبوا بسباسه نیم کوفته و در کیسه کنند و در آن بجوشانند قوه معده سرد بدهد و اشتها بیاورد
بزل بود و اعراض سرد را نیکو بود و مسهل طبع بود اگر خلطی باشد که مستعد دفع بود و در ذخیره دارچینی
زعفران خولنجان بیش بیاورده **منضجه** از اشراب السفرجل خوانند صنعت معده دهکر دفع
و تشنگی را نافع بود بگیرد به ترش و شیرین پاک و بکوبد بهاون سنگین و آب آن بگیرد و از آن آب صافی
ده رطل از شراب صافی پنج رطل سفرجل در شراب جوشانیده یک شب دیگر و در نیسان نقار رود آب به
بجوشانند و صافی کنند یک پاس دو ته کرده باز در دیگ کنند دو رطل نیم شکر جاف با عسل کف گرفته
بر آن نهد و بجوشانند بقوام آورد و پس زنجبیل مصطکی از هر یک دو دانگ قاقله کبار و صغار از هر یک
چهار دانگ دارچینی عود هندی از هر یک یک درم قرنفل دو دانگ و نیم در کیسه کتان کرده در آن
اندازد و اندکی زعفران بجوشانند تا بقوام آید و فرود گیرد چون سرد شود یک قیراط مشک خوب در آن
حل کنند و در ظرف آبگینه نگاه دارد و در نسخه یوحنا بن سرافیون به سی رطل خمر کهنه یازده رطل
عسل ده رطل در ذخیره آب به سی رطل و شراب بیست و پنج رطل و عسل ده رطل آورده **نوعی دیگر** منسیهم
از ذخیره آب به جوشانده تنمه باز آورده یمن و آب سیب ترش نیم من شراب کهن نیمی عسل یمن
بجوشانند پس عود هندی ده درم مصطکی زعفران ساخ از هر یک یک درم بسباسه یک درم و نیم قرنفل
سنبل جوزبوا هیل قاقله دارچینی زنجبیل از هر یک نیم درم کوفته در کیسه بسته در آن اندازد با آتش نرم بقوام
آورد پس یک درم مشک و ده دانگ مشک نرم بسایند و در آن حل کند **دیگر** نسخه یوحنا بگیرد آب به ترش
جوشنده به نیمه آمده و صاف کرده یک رطل خمر کهنه خوب یک رطل عسل کف گرفته با شکر یک رطل با آتش آهسته
بقوام آورد پس عود دو درم مسک مصطکی زعفران زرنباد از هر یک یک درم بسباسه یک درم و نیم سنبل و قرنفل
جوزبوا هیل قاقله دارچینی زنجبیل از هر یک نیم درم مشک دو دانگ عود بها غیر مشک و مسک نیم کوفته
در خرقه کتان کنند و با آن بجوشانند تا تمام شود آنگاه مشک و مسک سوده در آن ریزد و خلط کند

شراب

الاصول صرع و حب آس حت و پوست فلفل و قولنج را نافع بود لعسفایج نیم کوفته ۵ درم و نیم پنج دانک
نیم کوفته پانزده درم پوست بیخ رازیانه ۷ درم و نیم پوست بیخ کبر پانزده درم رازیانه نیم کوفته پانزده درم
قردمانا پانزده درم ایرسا نیم کوفته هفت درم افتیمون هفت درم سالیوس رومی پنج درم غافت و جعده
نیم کوفته پنج درم دارچینی سه درم اسارون ۷ درم انجیر فربه بیست عدد کشمش پنجاه درم حلبه را پانزده
آب بریزد تا به سه رطل باز رسد بمالد و پالاید پس ورق سداب خشک جعده افتیمون اقریطی اسطوخودوس
افسنتین رومی دانک فراسیون گل بابونه بادرنجبویه از هر یک ده درم تمام خرد فرو تخم از هر یک
پنج درم پرسیاوشان بیست درم در آب خیسانند دیگر روز بکار برند پس دوستر جوش بجوشانند و صافی
کنند لقدر آن شکر سفید پنجاه درم فلوس خیار چنبر لقوام آورد شربتی پنجاه درم کمتر یا بیشتر بحسب مزاج
و مرض در عرق النسا و لسان الثور اضافه کنند و پاره روغن بادام تلخ باید می پخته
نافع بود در درد گرده و مثانه و قوه هضم بدهد بگیرد آب انگور بجوشانند پس زنجبیل دارچینی قرنفل عود هندی
مصطکی زعفران سنبل الطیب از هر یک یکدرم جوز بوا پنج عدد نیم کوفته کنند در کیسه کتان کرده در آن
آب بجوشانند در زمان کیسه می مالد تا نزدیک شود العقاد انگاه فرو گیرد در ظرف که نگاه دارد
دیگر نسخه ذخیره انگور شیرین دانه کند و آب آن بگیرد و باتش آهسته بجوشانند و کف برمیدارد تا
به ازان بر در یک بهر بماند پس جهت دارو و ما نگاه دارد صفت شرابی که پیران را در زمستان
بکار آید انگور شیرین تمام رسیده بیست و دو من و نیم به آتش نرم بجوشانند تا کف بر دارد پس ده من و نیم
عسل صافی بر آن کنند و کف بر دارد و بجوشانند تا نیمه باز آید پس جل قاقله قرفه قرنفل دار فلفل از هر یک
یکدرم همه را نیم کوفته و در کیسه بسته در آن افکنند تا قوه دارد و در شراب اثر پس بدست بمالد و نیم
دو درم زعفران سوده در آن حل کند و در قرابه کنند و سر آن محکم کند اگر رقتی داشته باشد در آفتاب
نهد جلاب شکر یکمن آب چهار وقیه باتش آهسته بجوشانند و دو وقیه گلاب بر آن ریزد و صافی کند و نگاه
دارد و در ذخیره شکر یکمن گلاب ۲ من و یکدرم زعفران سوده در آخر بر آن اندازد مدر زدانی که جلاب
خوانند نافع بود تب و تشنگی و احتراق معده و سعال که از حرارت بود بگیرد ورق گل سرخ چهار رطل
ده رطل آب گرم اندازد و سر ظرف محکم کند یکشبانه روز پس بفشارد و صافی کند و ده رطل شکر
در آن اندازد و باتش آهسته بقوام آورد و صافی کند بکار دارد شراب انجیر انجیر خشک پنج من



حلبه ۲ من انجیر بشوید و در آب کند چنانکه دو انگشت آب بر سر آن باشد اگر زمستان بود یک روز و شب
جای گرم نهد و اگر تابستان باشد یکشبانه روز و اگر بهار یا خزان باشد دو شبانه روز پس جوشی بدهد
بپالاید با انگبین در دیگ سنگین بقوام آورد و انگبین باشد آن با نیم وزن آن تخم هلیون فودنج نهری
ده درم زنجبیل سه درم دارچینی جوز بوا بسباسه خیربوا از هر یک یکدرم در خرقه بسته با آب بجوشانند تا
دو وقیه شراب گزر ده من پاکیزه بشوید و تنها آن نیکند و درم درم ببرد و در دیگ سنگین کند و ده درم
و ده من آب در وی کند و سر دیگ بپوشد و بگل گیرد تا بخار بیرون نرود و باتش نرم نهد تا نیک بجوشد از آتش
بر دارد و سر دیگ بگشاید و آن آب بپالاید و گزر بفشارد و آب نگاه دارد و هم وزن آب انگبین بر آب ریزد
و همان دارو که در شراب انجیر یاد کرده شد در خرقه بسته در آب افکند بعضی هم سنگ آب گزر شراب انگوری
باد سی می آمیزند با انگبین و بقوام می آورند شراب نخود نخود سیاه بشوید و در ده من آب بجوشانند
تا بریزد بمالد و بپالاید هم سنگ آن انگبین با وی بیامیزد و بقوام آورد و دارو که در شراب انجیر گفته شد
در خرقه بسته بیندازد و اگر با انگبین با نخود مقداری شراب انگوری بیامیزد قوی تر گردد دیگر شراب مقوی
باه بگیرد عصیر انگور هر ده من عصیر را سیر ده سیر از این دارو ها در خرقه بسته در افکند بگذارد تا بجوشاند
تا شراب شود تخم شلغم و تخم جرجیر و بزر بیدان بهمنین تخم هلیون لسان العصافیر قاقله سورنجان تخم جزر
اجزا متساوی شراب عناب نسخه سمرقندی هیجان خون را نافع بود عناب کسنی که رطل کشنیز خشک
سی درم عدس مقشر بیست درم تخم کاهو پنج درم سه روز در سرکه خیسانند پس بجوشانند و بمالد و صافی
کنند و با قند بقوام آورد شربتی ده درم شراب خشخاش از کنیبات خشخاش سبز تر بیست پنج عدد تخم کاهو
خشک کوفته سی درم تخم خطمی صمغ عربی کثیرا به دانه از هر یک پنج درم بنفشه نیم من خشخاش و تخم کاهو با ۲ من
آب بجوشانند تا نیمه باز آید و صافی کنند و باقی به تخم بپزد خطمی و کثیرا و صمغ و به دانه و بنفشه را لعاب بگیرد
و با آن اضافه کند بقوام آورد شراب حب الرمان از کنیبات حماض نیم رطل سماق ربع رطل بچهار
رطل آب بریزد تا به دو رطل باز آید صاف کند و پس بگیرد برگ ترنج ده عدد نعناع ده شاخ
قرنفل دو مثقال سک یک مثقال کند پنج درم پوست پسته سبز ۷ درم کوفته بیخته در آن اندازد و این شربت
غثیان و هیضه را نافع بود و بلغم ببرد شراب التین هم از سمرقندی انجیر دو رطل نخود ده رطل آب
بریزد دیگر روز آب آنها و باهم چندان فانید با عسل بقوام آورد سنبل قرنفل خولنجان زعفران دارچینی

از هر یک قدری در کیسه بسته در آن اندازد و شربتی بیست درم در دو ثلث دکرده را نافع بود شراب کدر از انجبات
سرکه سه رطل انار ترش و آب لیمو و آب غوره و آب ریباس و آب توت شامی و خیار که و عدس
و عناب مطبوخ کمثری چینی تمر هندی سیب ترش به آلو ترش زغور و لعاب نیکو از هر یک یک رطل همه جمع
کند آنها با یکر صندلین دیگر رطل و نیم چوب کادی کوفته بجوشاند تا نیمه باز آید پس صافی کند قند صاف بقدر
حاجت بر آن نهد دو مثقال کافور و پنج استار طباشیر در آن اندازد کوفته شراب خشخاش نوعی دیگر از انجبات
خشک و سل را نافع بود و نفث دم که از نزلها شود و سعال که شب تا سحر بود خشخاش سیاه و سفید ده درم
تخم کاهو بذر البنج سفید از هر یک ۷ درم با هشتصد درم آب بپزد تا سیصد درم رسد صافی کند و پنجاه درم
لعاب نیکو و صد درم می بختج در آن ریزد و بپزد تا غلیظ شود شراب خشخاش نسخه ذخیره خشخاش سفید سیاه
از هر یک پنجاه درم تخم کاهو بنج سفید از هر یک سی درم نیم کوفته در پانصد درم آب صافی بپزد تا دویست
درم آید بپالاید و پنجاه درم لعاب نیکو و صد درم می بختج یا دی بیامیزد و بقوام آورد شراب از کامل الصناعة
ضیق النفس را نافع بود بگیرد شیح قیصوم فراسیون پوست بیخ کبر پوست بیخ رازیانه فودنج جبلی سداب از هر یک
پنج درم مصطکی سادج هندی از هر یک ۷ درم انجیر سفید یک رطل با پنج رطل آب بپزد تا به دو رطل آید
صافی کند و می بختج یک رطل عسل یک رطل در آن اندازد و کف بگیرد و بقوام آورد شربتی یک اوقیه و نیم با آب سرد
شراب از کامل الصناعة سوء الاستمرار که از برودت بود بگیرد آب به خوشبوی و آب سیب شامی
یا صفهانی از هر یک دو رطل سرکه خمری شراب ریحانی از هر یک یک رطل جمله بجوشاند تا ثلثی آید پس
زنجبیل مصطکی قرنفل از هر یک یک درم تخم شبت نیم درم در آن اندازد جمله کوفته بکار دارد شراب افسنتین
نسخه ذخیره معده ضعیف و سپرز و جگر صلب را سود دارد و طبع را نرم کند شراب کهن ۷ من انگبین صاف یک من
قسط تلخ سنبل مصطکی اذخر سادج هندی گل سرخ صبر غاریقون از هر یک دو درم افسنتین رومی ده مثقال
زعفران یک درم همه نیم کوفته در کیسه بندد و در شراب انگبین اندازد و جوشی چند بدهد در قرابه کند و هفت روز
در آفتاب نهد و هر روز بمالد شربتی یک اوقیه با اندکی شکر شراب نسخه قانون مقوی معده و مفتح سده
و مسهل صفرا ورق گل سرخ هشت درم غاریقون چهار درم صبر دو درم مصطکی تخم کرفس اذخر انیسون از هر یک
یک درم نعناع ۷ درم فودنج یک درم و نیم زعفران دو درم افسنتین ۷ درم بیخ مهک ۷ درم حاشا ۷ درم سنبل
اسارون سادج از هر یک یک درم جمله با هشت رطل شراب بپزد تا نیمه بماند و صافی کند دیگر رطل و نیم عسل را

بر آن کند تا بقوام آید و بکار دارد شراب افسنتین نسخه اغراض معده از صفرا پاک کند و سوء المزاج گرم
زایل کند ورق گل سرخ هفت درم افسنتین رومی پنج درم شاهتره ده درم آلوی سیاه بیست عدد جمله
در دو من آب بپزد تا ثلثی آید صافی کند بکار دارد شربتی چهل درم با یک درم صبر و فی صبرام شاه در جزو
تمر هندی بیست درم آورده گل سرخ سیاه دو ده شراب که سینه و طبع نرم دارد از اغراض عناب بیست عدد سپستان
چهل عدد مویز طایفی بیدانه ده درم انجیر سفید ده عدد بنفشه خشک پنج درم بپزد و بپالاید و بیست درم فلفل
خیار چنبر و چهل درم روغن بادام بر آن کند و بکار دارد شراب جهت ذات الجنب از اغراض بنفشه بادرنجبویه
دانه به شیرین ده درم کثیرا بیست درم تخم خطمی با بخته ده درم نیکو ده درم لعاب نیکو و به دانه و خطمی جداگانه با
قند صاف بقوام آورد دیگر آب انار عذب شیرین یک من آب نی شکر یک من هر روز به پزد تا نیمه باز آید
و با یک من قند صاف بقوام آورد شراب از اغراض تشنگی بنشاند آب انار ترش آب آلوی ترش تمر هندی
آب غوره آب ریچ متساوی با وزن قند صاف بقوام آورد شراب خیار چنبر فلوس خیار چنبر بیدانه بگیرد
ترش حزو آب لبلاب تازه خوب بیاید تکشیانه روز بس بمالد و صافی کند منجل و منجدان شکر طبرزد در آن اندازد
با آتش بغایت آهسته بجوشاند بلکه با آتش سوخته تا بقوام آید شراب عود جهت سر هند درست شده عود خام چهار درم
سماق ۷ درم پوست پرون پسته ۷ درم قند یک من گلاب ده مثقال شراب الغنب نسخه ذخیره درد گلو و آماس معده
و قرحه امعا را نافع بود بگیرد عصیر انگور قابض که دهان را فراهم کند ۷ من سماق بیخ مهک مقشر نیم کوفته نار و گلنار
گل سرخ تمام ناشکفته از هر یک شش استار زعفران سوده مرصافی شب بمالد بپالاید از هر یک یک درم همه را بپزد
تا چهار دانگ بماند فرو گیرد و بپالاید با یک من عسل بقوام آورد و در زجاجی عصیر شش رطل و عسل یک رطل آورده
دار الله دیه اول هر یک یک استار و مرد شب از هر یک درمی زعفران دو درم کوفته شراب انگوری باه
زیاده کند نسخه اغراض عصیر انگور بیست من و بیست استیر دار و دی کفته در کیسه بسته در آن اندازد و بگذارد
تا شراب شود و تخم شلغم تخم جزر بوزیدان بهمنین تخم هلیون لسان العصافیر خولنجان دار فلفل کبابه بربری تخم
جرجیر بتساوی تمام بکوبد و در خرقه بسته در آن اندازد و هر چند روزی بمالد خرقه در آن شراب از ثمار
الکتب سعال را نافع بود و منقی سینه باشد پرسیاوشان ده درم بیخ مهک بیست درم رب فا خشک گچ
مویز طایفی بیدانه پنجاه درم با چهار رطل آب بجوشاند تا به دو رطل باز آید پس یک رطل عسل و یک رطل قند
صاف کرده نیم رطل گلاب با عصیر آن بقوام آورد شربتی بیست درم دیگر هم از ثمار الکتب سعال سودای

سودادی را نافع بود آب انار غذب چهار رطل آب سیب شامی یک رطل آب بهی شکر دو رطل بپزد تا بنیمه باید
و شکر طبرزد در آن اندازد و بقوام آورد شربتی بیست درم شراب که بنفشه را نافع بود بگیرد حب نعناع
خشک حب الآس زرشک انار دانه بتساوی بپزد و صافی کند و بقوام آورد شربتی یکاوقیه شراب زرقی
دغثیان را نافع ورق گلسرخ چهار درم پوست پسته نعناع از هر یک دو درم زرشک چهار درم عود مصطکی از هر یک
یک درم قضبان کرم شش درم آب سیب آب به از هر یک یک رطل آب انار ترش یک رطل قند صاف کرده دو رطل
شربت بپزد شربتی دو دقیه دیگر قطع اسهال و دفع صفرا خاص اترج زرشک ریباس از هر یک نیم رطل
انار دانه زغرور از هر یک رطلی و نیم به ترش سیب ترش امرود از هر یک دو رطل جمله با ده رطل
شیرین بجوشانند یکشبانه روز پس بجوشانند تا بنیمه بماند صاف کند و باز بنیمه بماند پس قدری سک در آن کنند شربتی دو دقیه
شراب تربد از ذخیره اسهال بلغم کند تربد سفید خوب تراشیده نیم کوفته صد درم با آب بجوشانند چندانکه
یک انگشت آب بر سر آن بایستد و سه روز در آفتاب نهد آب آن بپالاید و دیگر آب تازه کند همچنین تا بدرد
هیچ طعم نماند پس یکمن قند بر آن نهد بقوام شیرین ده دقیه تا سه دقیه اگر سقمونیا قدری بوقت حاجت
بر نهد شاید اگر بدل آب رازیانه کنه بهتر بود اگر با تربد هشت درم زنجبیل نیم کوفته همراه کنند شاید

باب پنجم در سکنجبینات

بدانکه سکنجبین را در اول سرکه بر قند صاف کرده بپالاید بریخت باید جوشانید
تا سرکه پخته شود و در آخر گلاب قدری بر آن ریزد بقوام آورد سکنجبین شکری ساده قند صاف کنند
سرکه سفید ترش آن مقدار که کفایت کند بر آن ریزد و قدری گلاب در دیگ سکنجبین بجوشانند تا بقوام آید
تب زایل کند و تشنگی بنشاند سده و معده را نیکو بود معده را از بلغم پاک کند اگر مزاج را موافق بود
و سپرز را لطیف کند و مدر البول بود و صفرا بشکند و امراض بلغمی و صفراوی را نافع بود اما مضر بود به باه
و خشن سینه و ترش بود و عصاره سکنجبین عسلی معتدل بود در سردی و گرمی طبیعتان مانند شکری بود
اما انجا مر پنج رطل و عسل دو رطل سرکه باید کرد کنند سکنجبین به قوه معده و جگر بدهد و اشتها باز دهد کند و سده بگشاید
ناقهان را عظیم سودمند بود بگیرد به اصفهانی و گلاب آبی حب خوشبوی دار دانه پاک کند و بکوبد و آب آن
بگیرد یکمن آب به و یکمن قند صاف کرده یکچهار یک بجوشانند تا بقوام آید اگر بعوض سرکه آب لیمو کنند شاید
سکنجبین بزوری نسخه رنجانی حمیات و لهیب معده و عطش را نافع بود و سده بگشاید و قطع بلغم و صفرا
کند و مدر بول بود و دخل خمر کنه ده رطل آب شیرین بیست رطل پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه از هر یک

دردی

دو دقیه قند صاف کرده ده رطل باز و اگر عسل کند شاید در آن اندازد و در جوشیدن زبان زبان
بمالاید نیکو بود سکنجبین بزوری سرد سده بگشاید و استسقا و سوء القنیه زایل کند و بول براند و تشنگی بنشاند
تپهاء تیز را سود دارد بگیرد تخم کاشنی تخم خربزه خیار زه و خیار بادرنگ از هر یک پنج درم پوست بیخ کاشنی
پوست بیخ رازیانه از هر یک ده درم مجموع نیم کوفته کند در سه رطل آب و سی مثقال سرکه خیسانند یک شبانه
روز بعد از آن بجوشانند و بپالاید و یکمن قند صاف بر سر آن کند بقوام آورد سکنجبین بزوری از سده
و جگر و معده بگشاید و بول براند و معده را از فضول پاک کند و استسقا و سوء القنیه را نافع بود و تشنگی ببرد و
ساکن گرداند پوست بیخ کبر پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه از هر یک هفت درم تخم کرفس و رازیانه
و انیسون و تخم کاشنی تخم کشوث از هر یک پنج درم عصاره غافت ریوند چینی از هر یک دو درم مجموع
نیم کوفته غیر ریوند که در آخر باید کرد در سه رطل آب با چهار یک سرکه خیسانند و بپالاید یکمن قند صاف بر آن
نهد و بقوام آورد سکنجبین بزوری ریوندی تخم کاشنی تخم خربزه و خیار زه و خیار بادرنگ از هر یک ده
درم و نیم کوفته پوست بیخ رازیانه ده درم پوست بیخ کاشنی تازه پانزده درم زرشک بیدانه پانزده درم
رازیانه بیست درم ریوند چینی بیست مثقال نبات یکمن سرکه چهل درم چنانکه گفته شد بپزد و ریوند چینی شیره
بگیرد چنانچه در شراب دینار ذکر کرده شد سکنجبین بزوری معتدل سده جگر و سپرز بگشاید و بول
براند و تپهاء مرکب را نافع بود بگیرد تخم کاشنی تخم کرفس رازیانه از هر یک سه درم تخم خیار بزه و خیار
بادرنگ و خربزه از هر یک پنج درم پوست بیخ رازیانه بیخ کاشنی از هر یک ده درم مجموع نیم کوفته
با یکچهار یک سرکه و دو رطل آب چندانکه ذکر رفت با یکمن قند صاف بقوام آورد نوعی دیگر
جهت سپرز بغایت نافع بود بگیرد پوست بیخ کبر پوست بیخ کاشنی کاذریان تخم بادرنگ از هر یک پنج درم
پوست بیخ رازیانه ده مثقال تخم گشنیز ده درم انیسون دو درم افتیمون در کتان بسته بیست درم
سرکه کبر سه وقیه قند صاف کرده نیم من دیگر سپرز را نافع بود و سده بگشاید پوست بیخ
کاشنی پوست بیخ رازیانه تخم خربزه زرشک بیدانه از هر یک پنج مثقال تخم کاشنی پنج درم تخم
خیار زه ده مثقال ورق گل سرخ پنج درم سرکه کبر دو وقیه آب دو رطل قند صاف کرده نیم من
سکنجبین بزوری ریوندی نوعی دیگر در جگر را نافع بود و سده بگشاید و طبع را نرم دارد بگیرد ریوند
چینی چهل درم غاریقون تربد لسفایج تخم کاشنی از هر یک هفت درم زنجبیل سه درم ادویه نیم کوفته

باده رطل آب بجوشانند تا ربعی آید و صافی کنند یکمن و نیم قند بر آن نهد بقوام آورد سکنجبین اصولی
نسخهٔ اعراض بگیرد پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس پوست بیخ کبر از هر یک ده درم تخم کرفس رازیانه
از هر یک دو درم و نیم سرکه نیم من آب دو من ادویه یکشبانه روز در سرکه خیسانیده بجوشانند تا یک نیمه آب
برود و بپالاید و یکمن قند یا انگبین بر آن نهد و بقوام آورد دیگر هم نسخهٔ اعراض یرقان و درد جگر را سود
دارد بگیرد تخم کاسنی نیم کوفته بیست درم ریوند چینی نیم کوفته چهار درم ریوند در کیسه بندد هر دو اندر
دو من آب بپزد تا نیمه آید و بپالاید و پیش از پالودن کیسه هر ساعت اندر بمالد تا قوت ریوند بر دن
دهد پس از آن که پالوده باشد چهل درم سرکه و یکمن قند صاف در افکند و بقوام آورد و بعضی دو دانگ
شاهتره با آن اضافه میکنند شربتی تا پنج درم دیگر بیرزرا نافع بود ریوند چینی غاریقون پوست بیخ کبر
پوست درخت بید گز بادآورد افتیمون غافث تخم کاسنی تخم کشوث از هر یک ده درم نیم در نیم من سرکه
و دو من آب خیسانیده در روز دیگر بجوشانند تا نیمه باز آید بپالاید با یکمن قند صاف بقوام آورد شربتی
بیست درم سکنجبین بزوری نسخهٔ قانون معده را نافع بود و قطع بلغم کند و قمع صفرا و تفتیح سده جگر
و سپرز بود و ادرار بول کند بگیرد سرکه خمری کهنه ده رطل آب صاف بیست رطل پوست بیخ رازیانه
پوست بیخ کرفس از هر یک سه وقیه رازیانه انیسون تخم کرفس از هر یک یک وقیه یکشبانروز خیسانند
و بجوشانند تا نصف باز آید و صاف کنند و هر دو جزو از آن آب یک جزو قند صاف کرده یا عسل نهند
و کف بگیرد و بقوام آورد و دو درم زعفران در کیسه بسته در جوشیدن در آن اندازد و زمان زمان میمالد
تا قوت باز دهد و بعضی بعد از پختن دو درم زعفران در آن حل میکنند سکنجبین بزوری نسخهٔ مختار [illegible]
قطع کند و سده بگشاید و ادرار بول کند پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه از هر یک ده درم رازیانه
تخم کرفس انیسون پوست بیخ کبر از هر یک سه درم آب بیخ رطل یکشبانه روز خیسانند و بجوشانند و صاف
کنند و هر دو رطل از این آب یک رطل قند صاف اضافه کنند و بقوام آورد سکنجبین رمانی نسخهٔ مختار
تبهای حاره و تشنگی را نافع بود و قطع صفرا کند و قوت معده بدهد و آب انار ترش یک رطل سرکه
ثلث رطلی قند صاف دو رطل بقوام آورند و بعضی در این سکنجبین آب نعناع قدری میکنند سکنجبین
دیگر تب محرور را نافع بود و تشنگی معده و جگر را مفید بود بگیرد آب انار ترش صاف پنج رطل
آب زرشک صاف یک رطل گلاب خوشبوی ده درم هر یکی رطل از این آبها قند بقوام آورد

سکنجبین رمانی

۸۵

سکنجبین رمانی نسخهٔ ذخیره انار ترش نیم من سرکه پنج استیر آب زرشک ده استار گلاب نیم من شکر یکمن شربتی تا بیست درم
و اگر خواهد آب غوره و آب ریباس تر اضافه کند از هر یک رطل نسخهٔ اعرافی آب انار ترش و شیرین
نیم من سرکه پنج ستار آب زرشک ده ستیر گلاب نیم من قند یکمن و نیم بقوام آورد شربتی بیست درم و اگر خواهد آب
غوره و ریباس و ترنج اضافه کند و اگر بجای سرکه تمر هندی کنند شاید سکنجبین بوخا مسهل صفرا عسل
کف گرفته یا قند صاف آنقدر که خواهد سرکه خوب بقدر را بجوشانند باتش آهسته و عصاره قثاء الحمار سه با
بقدر حاجت سحق کرده در خرقه کتان کنند در دیگ آویزد و هر ساعت می مالد تا در کیسه هیچ نماند بقوام آورد
و اگر اول بجای عصاره بیخ کرفس و رازیانه کنند شاید مثلاً اگر سکر یکمن بود شاید چهار درم سقمونیا و چهار درم
عصاره قثاء الحمار در خرقه کتان کرده در آن بمالند تا خرقه تهی شود و ده درم بیخ رازیانه و یک درم بیخ کرفس
در آن افکند و بجوشانند تا بقوام آید پس کیسه را بیرون کند و کیسه شربتی یک وقیه با گلاب یا به جلاب دو وقیه
نزدیک لطبا ده درم باشد چند آنکه در هر شربتی قرب دانگی محموده افتد در دانگی عصاره قثاء الحمار و اگر
عصاره قثاء الحمار نباشد بدل آن رب هلیله یا رب زبد و صفت آنها در صفت رب گفته شود
سکنجبین مسهل بلغم نسخهٔ ذخیره سکنجبین بزوری را باز دو لیکن سرکه این از سرکه عنصل کند و مقدار
بیخ بهار خسکدانه بگوید و شیره آن بگیرد با سرکه بیامیزد و بپزد چند آنکه زحمت او رفتن بیست درم رب ترید
در خرقه بسته در دیگ افکند و می مالد تا خرقه تهی شود شربتی ده درم تا پانزده درم و در زرکانی آورد دیگر ریوند
چینی با مغز خسکدانه در کیسه اندازد و بمالد تا تمام شود و تربد بلعقه سکنجبین مسهل سودا نسخهٔ ذخیره شکر
یکمن سرکه خمری صد درم با یکمن آب در دیگ کند افتیمون سی درم بسفایج نیمکوفته سی درم خربق سیاه کوفته
چهار درم هر یک جدا در کیسه بندد در آن اندازد و بجوشانند باتش نرم و کف بر آورد و هر ساعت خرقها
میمالد افتیمون در آخر باید اندازد تا بقوام رسد پس خرقها از وی بیرون آورد شربتی بیست درم سکنجبین
مسهل بلغم بگیرد عسل و سرکه دا و صول که پیش از این گفته شد بدان نوع که ذکر رفت باز دو بگیرد ریوند چینی
مغز حنظل سحق کند و در کیسه کند و در دیگ آویزد و می مالد یا بگدازد بکار دارد سکنجبین مسهل سودا دیگر
نسخهٔ افتیمون بسفایج خربق سیاه در کیسه میکنند و در پختن میمالند سکنجبین [illegible] نسخهٔ اعراض جهت آنکه سرکه خمری
جزوی گلاب دو جزو برگ گل سرخ نیم کوفته نیم اندر سرکه و گلاب خیساند یک روز پس بجوشانند تا نیمه بماند
و با زدو جزو بای جزو قند صاف بقوام آورد شربتی پانزده درم سکنجبین که خداوند آنکه را بکار آید [illegible]

کدر بود خداوند طاعون را سود دارد دهم نسخه اعراض سرکه خمری یکمن و نیم آب غوره آب انار ترش ترنج
آب لیمو ریباس عصاره توت ترش نیم خام نقیع سماق عصاره زرشک از هر یک یمن عصاره کاهو
عصاره ترخون از هر یک ده استیر نقیع عدس مقشر عناب از هر یک یمن قند صاف کرده چهار من بقوام
آورد پس طباشیر ده درم کافور ده درم صلایه کنند در آخر بدان ریزد و خلط کند شربتی دو وقیه اندر همه
بیماریهای گرم تب محرق سود دارد **دیگر** خداوند آبله خام را بدهد آبله بآسانی بیرون آید
بگیرد گلسرخ عدس مقشر هر یک هفت درم انجیر دربری ده عدد مویز سفید بیدانه ده درم لک مغسول
درم رازیانه تخم کرفس از هر یک چهار درم کتیرا سه درم و نیم همه در یکمن و نیم آب بپزند تا دو بهره آب برود
و بپالاید و دانگی زعفران در وی حل کند جمله به شربت بدهند **سکنجبین** عنصل ضیق النفس دیرینه را و
سعال بلغمی و سعال قدیم را بغایت نافع بود سرکه عنصل یکچهار یک عسل مصفی یکمن بجوشانند بقوام آورد
کرفس سرکه عنصل مقالت اول گفته شده در ادویه مفرده در صفت اصقیل **نوع دیگر** نسخه اعراض خداوند
ولغوه و فالج را سود دارد و ضیق النفس و درد پهلو که از سردی بود سود دارد زنجبیل رازیانه انیسون
عاقرقرحا پودنه دشتی نانخواه از هر یک یک وقیه تخم کرفس زیره کرمانی قردمانا از هر یک دو وقیه
خشک پنج وقیه فلفل سیاه دو وقیه سرکه عنصل دوازده من عسل سه من مثلث دارو را نیم کوفته کند
مثلث و انگبین بگیرد بپالاید در قرابه نگاه دارد پیش از طعام و بعد از طعام بکار دارد
**سکنجبین** تب سرما را نافع بود بگیرد ترب و بکوبد و در دیگ کند و آب بر سر آن کند قدری
بجوشانند و در دست بمالد و صافی کند آب آن با عسل یا شیره قند بجوشانند تا بقوام آید و سرکه بقدر حاجت
بنهد که بغایت بکوبد تب سرما را **سکنجبین** افتیمون از تحلیلات اصحاب توحش سوداوی و جرب
نافع بود افتیمون ده درم سفایج شش درم کاذربان پنج درم حاشا ورق گلسرخ کماذریوس از هر یک
چهار درم بسفایج پنج درم تربد شش درم تخم بادرنجبویه تخم بادروج تخم فرنجمشک زرنباد درونج بهمنین
سادج قاقله سنبل از هر یک درم و نیم تخم کشوث تخم کاسنی از هر یک درمی حلیله بشکری مثل همه
اجزا در سرکه خمری خیسانند یک شبانه روز پس صافی کند و قند بر آن اندازد بقوام آورد شربتی با گلخزه درم
**سکنجبین** سفرجلی معه افاده نسخه سمرقندی بگیرد آب به ترش جزوی قند صاف کرده جزوی سرکه خمری
ربع جزوی و بهر یک رطل از ین مصطکی قرنفل سنبل از هر یک درمی اضافه کند در کیسه بسته با آن بجوشانند

ودرزنجبانی

ودرزنجبانی رسته درم فلفل سفید دو درم عود مکی مصطکی از هر یک درمی آورده **سکنجبین** از اوجاع
مجرد را نافع بود بیخ کاسنی تخم ترک تخم خیار تخم خیار بادرنگ همه کوفته اندر سرکه دکلاب خیسانند و بپالاید
و قند صاف کرده بر آن نهد و بقوام آورد **دیگر** از مختار بن حسل نافع بود طحال را سنبل و رق گاوزبان
قند و بیخ کبر تخم کرفس انیسون ورق علیق بر سیاوشان تخم هلیون افتیمون بیخ جاوشیر فوذنج
اسارون از هر یک درم در سرکه خیسانند یک شبانه روز پس بجوشانند و صافی کند با قند صاف بقوام آورد
بغایت نافع صلابت طحال را **سکنجبین** ریوندی نسخه ذخیره خداوند در جگر را سود دارد اندر بهار محرقه
و سرسام بغایت نافع بود تخم کاسنی هشت درم ریوند چینی درم تخم کاسنی نیم کوفته کند و ریوند را جدا
بکوبد نرم در کیسه کتان بند دو بهر دو در دو من آب بپزد تا نیمه بماند و بپالاید و پنج استار سرکه خمری یکمن
شکر بقوام آورد شربتی ده درم و اگر خواهند ده درم کشوث دو درم تخم شاهتره ده درم ورق گل سرخ
زیاده کند تا قوی تر شود **سکنجبین** مسهل از ذخیره اسهال را تب کند و خداوند استسقا را سود دهد سرکه
خمری ده استار آب صاف یکمن برگ مازریون تازه یک وقیه در آب سرکه و آب صاف بجوشانند تا نیمه آتش
بجوشانند با آتش نرم بپالاید با یکمن شکر بقوام آرد و اگر بعوض آب گلاب کنند پنج استار یا کمتر عصاره
با آن اضافه کند تحت لطیف شود این جمله ده شربت تمام بود **سکنجبین** ریوندی مشغل مولانا کمال الدین علی
اوجاع سده کبد را مفید بود و طبع نرم کند ریوند چینی ده درم غاریقون تربد بسفایج تخم کاسنی از هر یک
پنج درم زنجبیل یک درم و نیم کوفته بیخته در سه من آب بجوشانند تا به نیمه آید و با یکمن قند بقوام آرد **سکنجبین**
عنصل نسخه بابا سوار زنجانی نافع بود عسر البول و وجع جنبین و معده و سوء الاستمرار و حشا حیض
اخلاط آن جوف العنصل دو رطل زنجبیل وقیه فلفل دو وقیه دو وقیه و نیم وقیه رازیانه انیسون نانخواه
کمون کرمانی اصل الجذان عاقرقرحا نقاح زوفا بیخ نعناع از هر یک یک وقیه تخم کرفس دو وقیه کاشم
نیم وقیه قردمانا دو درم سداب شش وقیه سادج هندی نیم وقیه نیم کوفته کنند در سرکه خمری خیسانند
شش رطل سرکه مثلث یک قسط هفت روز بگذارد پس صافی کند و در ظرف آبگینه نگاه دارد و بکار
دارد کند **سکنجبین** بزوری که مطحول را نافع بود اما پس سرزرا و قراقر شکم و عدم اشتها را
نافع بود رازیانه تخم کاسنی تخم کشوث تخم شاهتره و انیسون افتیمون فستین اسطوخودوس کاوزبان
بالنگو سنا مکی بسفایج حب الدر و اسقولوفندریون از هر یک درم این جمله در چهار آب خیسانند و بجوشانند

و باید بجوشاند و صافی کند و با من قند صاف کرده بقوام آورد و سر که یکبار یک لباب بروی نهد و گلاب یکوقیه و نیم لباب شربتی هر بامداد دو وقیه لباب با آب نیم گرم باز خورد سکنجبین افتیمونی افتیمون سی درم لسان الحمل پانزده درم تخم کاشنی ده درم تخم بالنکو پنج درم گاوزبان پانزده درم سرکه یکوقیه قند یمنی بروزی سر و نوعی دیگر تخم کاشنی سه درم پوست بیخ کاشنی پنج درم تخم خیارین پنج درم تخم خربزه ده درم سرکه کهن یکرطل آب صافی سه رطل یکشبانه روز بگذارند تا ربعی کم شود و نیمن قند مزید کند بقوام آورد و این نسخه مستعمل مولانا قوام الدین افضل است سکنجبین عنصلی بمن زنجبیل از یانه انیسون علک عاقر قرحا فودنج بری از هر یک پنج درم تخم کرفس دو درم و نیم کمون دو درم و نیم گزمازو دو درم بگذارند در سرکه صاف کند و بپزد با شانزده من قند ابلوج رب به تخمش معده و مقوی آن بود و قی و غثیان را باز دارد و تشنگی بنشاند و اسهال را نافع بود و قوه هاضمه دهد بگیرد آب به ترش و شیرین و صاف کند بقوام آورد و در منهاج آورده که آب به بجوشاند تا به ربعی آید و هر رطلی را رطلی شکر بنهد بقوام آورد و باید که آب به بهاون سنگین بگیرد و در دیگ سنگین بپزد رب سیب مقوی دل بود و نافع اسهال بگیرد آب سیب کافوری و صاف کند و بقوام آورد و صاحب منهاج رب سیب را بالطریقه رب به گفته رب غوره نافع بود تبهای حاره و قی و تشنگی را بنشاند بگیرد آب غوره و در دیگ سنگین بجوشاند تا به ربعی آید و دیگر بجوشانند تا سه یک برود و بردارد و استعمال کند و اگر تنک بود در ظرفی سبز کند و بآفتاب نهد رب مورد نافع بود قی و اسهال را بگیرد تخم مورد تازه و بکوبد و آب آن بگیرد و صاف کند و بجوشاند تا بقوام آید و صاحب منهاج آورده که یکمن مورد را با چهار من آب بپزد و صاف کند و اگر خواهد بمن شکر مزید کند بقوام آورد رب الریباس مقوی قلب بود و تسکین صفرا کند و اسهال و قی را ساکن کند بگیرد آب ریباس و صاف کند و در دیگ سنگین بجوشاند تا به ربعی رسد بکار دارد رب آب ریباس صاف کند در صحن مکیند اندک در آفتاب منهید تا منعقد شود و این بهتر از آن باشد رب اترج دفع صفرا کند و تشنگی بنشاند و شکم بند کند و این از افعال رب غوره زیاد بود و قوبا را نافع بود طلا کردن سفید زیاده که در چشم بود کحل کردن بگیرد حماض اترج و آب آن صاف کند در دیگ سنگین با آتش آهسته بپزد تا به ربعی آید و صاف کند و اگر خواهد نصف وزن آن شکر سفید مزید کند رب توت نافع بود ابتدا اورام حلق و لوزتین و خناق و اورام حاره بگیرد توت شامی و بفشارد و آب آن صافی کند





و بپزد تا نیمی آید پس بردارد و پنج رطل از آن و دو رطل مثلث بهم آمیزد و بجوشانند تا ثلثی باز آید و صاف کند مر و شب در زعفران از هر یک نیم مثقال سحق کرده در آن اندازد بکار دارد و اگر ساده خواهد آب توت تنها بقوام آورد رب لیمو قطع قی و سکن تشنگی بود و نافع صفرا ضعف آن مانند رب اترج است رب الو نافع بود تبهای ملتهب و سکن تشنگی بود و تلیین طبع بود آلوی سیاه شیرین و آب شیرین چندانکه آلو بپوشاند مزید کند و بپزد نیکو و در دست مالد و صاف کند و بقوام آورد رب الجوز گردکان خشک نافع بود در حلق و اسها غرغره کردن اگر از سردی بود و قی بلغمی را بگیرد و پوست گردکان سبز تر و بکوبد و آب آن بگیرد و بپزد تا ثلثی بماند پس بگیرد از این آب و از عسل هر یک پنج رطل و از مثلث یک رطل بپزد تا ثلثی باز آید پس بگیرد مر صافی یکوقیه شب در زعفران از هر یک هفت درم و بعضی از هر یک شش درم گفته اند سحق کرده در آن مخلوط کند و بکار دارد رب العنب که خشک نافع بود صاحب مزاج سرد را و این محرق دم بود بگیرد آب انگور و صاف کند و بجوشاند تا ثلثی بماند اگر تنک بود در ظرفی کند در آفتاب نهد تا مایه وی لطف کند و آن را مثلث خوانند رب الیبرقی را و اسهال را نافع بود و ضعف معده بگیرد خرگ شکری و دانه آن بیرون کند و بکوبد و عصیر آن بگیرد و صاف کند با آتش آهسته بجوشاند تا به ثلثی رسد و بکار دارد رب خشخاش نافع بود فضلات که در سر و سینه جمع شده باشد و نزلات بگیرد صد عدد خشخاش بزرگ سفید بکوبد با شش رطل آب شیرین بجوشاند با آتش آهسته نیکو بپزد پس فرو گیرد و بپالاید و صاف کند و رطل از این آب را یک رطل و نیم عسل اضافه کند بقوام آورد و سرد کند و در ظرف آبگینه کند و اگر یک رطل خشخاش شکر نیم رطل مثلث اضافه کند بقوام و بعضی نیم رطل شکر مثلث اضافه بیش نمیکنند رب الرمان نافع بود خمار را و تشنگی سخت و تبهای ماده انار ترش بفشارد و آب آن بگیرد و صاف کند و بپزد تا ربع باز آید و اگر خواهد آب انارین گیرد و چند شاخ نعناع تازه در آن اندازد تا قدری آب نعناع و اگر خواهد بنصف انار جوشیده شکر بنهد ارد رب الرمان بالنعنع این را رب نعناع خوانند تب و قی و ضعف معده را نافع بود آب انار ترش و شیرین از هر یک جزوی صاف کند و بجوشاند تا نیمه بماند مثل ربع آن آب نعناع بر آن ریزد و بنصف آن شکر طرز د بجوشاند تا ثلثی رسد و بکار دارد رب الجزر مفتح گرده بود با هر از یاده کند بگیرد جزر شیرین و پاره کند مثل درم و ده دیگ کند جزر را آب بر سر آن کند و بجوشانه تا مهرا شود و در دست بمالد و صافی کند و هر یکجزو از این آب جزر ده جزو عسل کند و بپزد

تا ثلثی بماند در ظرفی کند بر بار خربزه اقراص از هر یک قدری سوده بر آن باشد و بکار دارد رب
طمص مسحق کرده معده بود و قوة باه زیاده کند بگیرد نخود کابلی بپزد تا مهرا شود و در دست بمالد و صاف
کند و آب آن در دیگ کند و بهر یک رطل ازین آب نیم رطل عسل مزید کند و بجوشاند تا ثلثی
باز آید در ظرف کند قدری زعفران قاقله قرنفل زنجبیل سوده در آن اندازد و سر آن بگل بگیرد چند
بگذارد و بگاه بکار دارد رب امرود طبیعت ببندد و قوة معده دهد آب امرود بگیرد صاف
کند و بقوام آورد رب السوس منفعت آن در مفردات گفته شده بگیرد بیخ مهک زرد آزار
چندانکه خواهد در دیگ کند آب بر روی بریزد چندانکه در سر وی بایستد و نیکو بپزد چندانکه ممکن
باشد بفشارد و آب آن صاف کند بقوام آورد رب السماق بگیرد سماق با آب بجوشاند
صاف کند بقوام آورد و هر یکمن آب ده مثقال نبات مزید کند بقوام آورد رب خرنوب بگیرد
خرنوب شامی آنقدر که خواهد دانه اش بیرون کند و بجوشاند تا پخته شود بدست بمالد و آب آن
بگیرد و صاف کند بهر یکمن ازین آب بیست مثقال قند صاف کرده بر آن مزید کند بقوام آورد رب
عناب بگیرد عناب جرجانی گوشت دار و بجوشاند بمالد و آب آن بگیرد و بجوشاند تا نصفی بماند
پس بهر یکمن آب عناب ده درم نبات مزید نماید بقوام آورد رب الخیار عرق الخیار آنقدر
که خواهد نیم کوفته کند و بجوشاند صاف کند و آب آن را هر یکمن ده مثقال نبات نهد بقوام آورد رب
سپستان بگیرد سپستان خوب بزرگ و بجوشاند و آب آن بگیرد دیگر بجوشاند تا نصفی آید
و در هر یکمن ازین آب ده درم قند نهد بقوام آورد رب پسته بگیرد پوست پسته که هنوز سبز باشد
آن پوست که بر روی است و آب آن بهر یکمن ازین آب چهار یک نبات نهد بقوام آورد رب
پوست ترنج یکمن و بجوشاند و آب آن بگیرد و صاف کند چهار یک عسل بر آن نهد بقوام آورد
نیم مثقال عنبر اضافه کند رب آمله بگیرد آمله یکمن بجوشاند و در دست بمالد و صافی چهار یک
نبات مزید کند بقوام آورد رب هلیلج بگیرد پوست بلیله چهار یک بجوشاند و آب آن صاف
کند و چهار یک عسل بر آن نهد بقوام آورد رب الکرم بگیرد آب الکرم یکمن و بجوشاند و صاف
کند بیست مثقال قند بر آن نهد بقوام آورد رب آلوی سیاه بگیرد آلوی سیاه رسیده شیرین آب
آن بگیرد بقوام آرد و اگر خواهد یکمن آب آلو پنج مثقال قند نهد رب امرود صنعت آن مانند رب سیب است





رب فواکه آب به یکمن آب سیب یکمن امرود یکمن آب حماض سی مثقال آب لیمو ده مثقال آب زرشک
بیست مثقال آب سماق ده مثقال آب زغرور ده مثقال آب انار ترش آب انار شیرین از هر یک بیست مثقال
آب غوره ده مثقال بقوام آرند رب تربد بگیرد تربد سفید مجوف مصمغ یکمن و نیم کوفته کند در دیگ
ریزد و چندان آب بر آن ریزد که بر سر آن بایستد چهار انگشت پس بجوشاند تا نیمه بماند و در آفتاب
نهد سه روز پس بپالاید و دیگر آب تازه بر آن ریزد و بجوشاند و قدری باز در آفتاب بنهد تا تمام
طعم از تربد بستاند پس آبها بهم بجوشاند تا سه من یکمن بماند هر یک من را چهار یک قند صاف بر آن اندازد
و بقوام آورد و اگر خواهد که مسهل بلغم بود هر یکمن تربد را ده مثقال زنجبیل همراه کند و اگر خواهد که مسهل صفرا
بود چون بقوام آید دو مثقال سقمونیا اضافه کند رب هلیلج بگیرد هلیله زرد فربه خوب صد عدد در آب
بر سر آن بریزد دو سه روز در آفتاب بنهد پس در آن جدا کند دیگر آب تازه کند تا تمام قوه هلیله با آب
کشد در دیگ کند آبها بجوشاند تا ثلثی بماند پس یکمن ترنجبین سفید پاک بنهد بقوام آرد و بکار دارد

باب هفدهم در لعوقات لعوق سپستان سود مند بود خشونت حلق و سینه و سرفه و نفس تنگ را و ذات
الجنب و ذات الصدر را نافع بود بگیرد سپستان دویست عدد مویز طائفی بیدانه چهار درم فلوس خیار چنبر
ده مثقال بیخ حسک نیم کوفته چهل درم مجموع در شش رطل آب بپزد تا بار دو دانگ آید فرو گیرد در دست
بمالد و صافی کند با یکمن قند سفید بقوام آرد نسخه اعراض سپستان صد دانه عناب عدد
مویز بیدانه چهل درم خیار چنبر بیست درم همه در سه من آب بخیساند و بپزد تا یکمن باز آید و بمالد
صد درم فانید و صد درم ... اضافه و بقوام آورد و آنگاه آنقدر که تواند آرد باقلا با آن اضافه کند
دلپذیر شد نوعی دیگر سپستان دویست عدد مویز بیدانه چهل درم فلوس خیار چنبر پانزده درم با شش رطل آب
بپزد تا بدو رطل آید و صاف کند با یکمن قند صاف بقوام آورد دیگر سپستان فربه دویست عدد
مویز بیدانه صد عدد بیخ حسک خرد شده هفت درم عسل خیار چنبر ده درم قند سفید یکمن نسخه دیگر
بگیرد سپستان فربه خوب و با آب بجوشاند تا مهرا شود و بمالد و صاف کند و بهر دو رطل ازین آب
یک رطل قند اضافه کند بقوام آورد لعوق زوفا سود مند بود سرفه کهن و سینه و نفس را از اخلاط
غلیظ پاک کند بگیرد ایرسا زوفا خشک از هر یک بیست درم ایرسا نیم کوفته کند با سه رطل آب
بجوشاند تا بدو رطل دانگ آید و بدست بمالد و صاف کند با یک رطل قند صاف بقوام آورد نسخه

اغراض بگیرد زوفای خشک و ایرسا هر دو کوفته و بیخته به سکنجبین یا بعسل سرشته اگر ایرسا نباشد
شونیز بجای او کند لعوق اسقیل مفید بود اسهال ربو و سرفه کهن که از رطوبت غلیظ بود بستانند
اسقیل بریان کرده ده درم ایرسا دو درم فراسیون زوفا از هر یک درمی کوفته بیخته بعسل
مصفی سرشته بکار دارد نسخه مختار بگیرد عصارهٔ عنصل لخچه و عسل کف گرفته دو جزو باهم
بقوام آورد لعوق زوفا نسخه مختار سپستان چهل عدد عناب پنجاه عدد انجیر ده ملفوج پنج مهک
پرسیاوشان تخم خرفه از هر یک پنج درم زوفای خشک ده درم بنفشه خشک شش درم عدس مقشر ده درم
با سه رطل آب بجوشانند تا نیمه باز آید و صاف کند با دو رطل قند صاف بقوام آورد لعوق خیارچنبر
بنفشه پرسیاوشان هر یک پنج مثقال پنج مهک خراشیده ده درم خشخاش نیم کوفته بیست مثقال عناب سی دانه
سپستان پنجاه دانه مویز طائفی سی دانه زوفا رازیانه کتیرا از هر یک سه مثقال ایرسا نیم کوفته ده درم
صمغ الوی سیاه ده درم انجیر سفید بیست علوی بجوشانند و بدست بمالد و صاف کند و فلوس خیارچنبر سی مثقال
دران حل کند و قند سفید اضافه کند دو سه جوشی دیگر بدهد مغز تخم خیارین مغز بادام شیرین از هر یک
پنج درم مغز بیدانه ده درم با قلا سفید کرده ده مثقال تخم خروع ده درم گل خطمی پنج درم فلوس ده درم
کوفته بیخته بدان سرشته و بیست مثقال روغن بادام اضافه کند نسخه مختار از هر یک رطل قند صاف
یک رطل مغز خیارچنبر و یک وقیه نیم روغن بادام بقوام آورد لعوق خشخاش سودمند نزله درشتی
شش و خون رفتن آن و سرفه گرم مفید بود بگیرد خشخاش سفید بزرگ صد عدد دانه آن برون
آید در پنج رطل آب خیسانند یک شبانه روز بجوشانند تا نیمه باز آید و در دست بمالد و صاف کند و در هر یکمن ازین آب
نیمن قند صاف نیمن ثلث مزید کند بقوام آورد و گیرد صمغ عربی کتیرا نشاسته از هر یک پنج درم کوفته سرشته
بعضی کتیرا تنها اضافه میکنند لعوق رب السوس سودمند بود فضول لزج که در سینه جمع شده باشد رب السوس کتیرا مغز
بادام تلخ سفید کرده رازیانه از هر یک جزوی کوفته بیخته با عسل کف گرفته سرشته روغن بادام اضافه کند شربتی
یکمثقال تا دو مثقال لطف الطبیع زوفا بسیار شاید لعوق صنوبر نافع بود درشتی و التهاب و سعال که از بلغم
غلیظ لزج حادث شود حب صنوبر کبار مقشر کتیرا ایرسا صمغ عربی از هر یک یک رطل بزرک بریان کرده تمر
مغز بیدانه از هر یک هفت رطل ادویه کوفته سحق کرده بر دفتی کار حریر کند و بعسل کف گرفته سرشته
در ظرف آبگینه نگاه دارد شربتی چهار مثقال و شیرخشتی آن بخورد لعوق دیگر صمغ عربی نشاسته خشخاش سفید از هر یک



هشت درم مغز تخم کدو و مغز تخم خیار زه و خیار از هر یک ده درم طباشیر چهار درم تخم خیارین تخم خطمی از هر یک
سه درم بکوبد بعسل طبرزد مغز بادام شیرین سرشته در ظرف آبگینه نگاه دارد لعوق حلبه نافع بود غلظا از
سینه را نرم کند بگیرد بزرگ پاکیزه ده درم حلبه بادام مقشر از هر یک چهار درم کتیرا پنج مهک پنج صنوبر کبار
مقشر نشاسته صمغ عربی مغز بادام تلخ مقشر از هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل سرشته در ظرف آبگینه نگاه دارد
و بعضی بثلث میسرشند لعوق بزر الکتان جهت سعال خشک نافع بود تخم کتان بریان کرده کوفته بیخته بعسل
سرشته لعوق الرمان نافع بود نزلات و سعال بگیرد انار شیرین بنکوبد آب آن بگیرد و صاف کند و در دیگ
سنگین بجوشانند باتش آهسته تا نیمه بماند و مثل نیمه آب جوشیده شکر طبرزد گرفته بر آن ریزد و در ظرف آبگینه
نگاه دارد نسخه اعراض بزرگ بریان کرده بمجز کند ریزه قردمانا از هر یک ربع جزوی کوفته با دو
چندان عسل سرشته شربتی با دام داد و شبانگاه یک کفچه لعوق نوعی دیگر بزرک بریان کرده سی درم قردمانا ده درم کوفته
بیخته با عسل سرشته نسخه مختار صمغ عربی فانیذ از هر یک شش درم نشاسته کتیرا از هر یک ده درم طباشیر چهار درم
مغز خیار زه مغز حلبقوزه از هر یک هفت درم بعضی زنجبیل قدری میکنند لعوق حب القطن سینه را نرم دارد
حب القطن مغز بادام شیرین مقشر از هر یک چهار درم پنج مهک نیمکوفته پنج درم رزد و چهار تخم ادویه کوفته
بیخته با عسل طبرزد و روغن بادام شیرین سرشته لعوق مطلق لعوق رود سعال خشونت حنجره را نافع بود
کتیرا نشاسته رب السوس فانیذ از هر یک جزوی مغز به دانه مغز تخم کدو بادام مقشر هر یک نیم جزو کوفته
بجلاب سرشته و استعمال کند وقت حاجت بروغن بادام سکر ابیض بیست درم عوض فانیذ میکنند لعوق
که سرفه گرم را سود دارد مغز تخم خیار مغز بادام شیرین از هر یک پنج درم کتیرا نشاسته مغز به دانه شیرین از هر یک
ده درم تخم خطمی تخم خرفه پاک کرده از هر یک پنج درم سپستان سی عدد مویز بیدانه بیست عدد ایرسا پنج درم
فانیذ هفت درم فانیذ و مویز و سپستان پنج سوس در یکمن آب بپزد تا نیمه باز آید و بمالاید باده استار شکر طبرزد
بقوام آورد دیگر مغز تخم خیار بالنک و خیار زه و کدو و باقلا مقشر از هر یک دو درم و نیم کتیرا ده درم و نیم
نشاسته ده درم و نیم مغز بادام مقشر شده مغز به دانه پنج درم تخمها و مویز مغز بادام با یکمن آب بجوشانند و نیمن
نبات بقوام آورد و با آن سرشته لعوق کرنب کرنب پخته نغشار یکمن انگبین بیمن بپزد بقوام آورد و مغز
حلبقوزه و مغز به دانه هر یک ده درم و قیه بزرک بریان کرده حلبه هر یک نیم وقیه مغز پسته ارد باقلا از هر یک یک وقیه
بهم سرشته شربتی پنج درم بشیرخشت لعوق غاریقون رب السوس پرسیاوشان از هر یک هفت درم رازیانه پنج درم

[illegible]

زرد و خشک غاریقون از هر یک سه درم میعه تر صمغ البطم از هر یک یکدرم مویز بیدانه بیست درم مویز و میعه
صمغ البطم در می بخچ حل کند داروها کوفته بیخته بدان بسرشد انگاه حلبه با انگبین بسرشد شربتی همثقال این
لعوقها همه سینه از اخلاط پاک کند **لعوق** پر و سینه را از ریم پاک کند رب السوس بنجدرم کثیرا پرسیاوشان
تلخ رازیانه از هر یکی درم بر زند با روغن گاو و انگبین بگذارد و دیگر داروها کوفته بدان بسرشد سه درم
با طبیخ زوفا **لعوق** حب الرشاد و سینه از بلغم سرد پاک کند حب الرشاد ده درم شونیز چهار درم انیسون رازیانه
از هر یک دو درم همه را کوفته با انگبین بسرشد یکمثقال با ده درم سکنجبین عسل صفت **لعوق** حب الرشاد ده درم
بیخ مهک انیسون رازیانه از هر یکی درم کوفته باده رطل آب بپزد تا به نیمه آید صاف کند یکرطل عسل بقوام
آورد **لعوق** دواء القاقت نافع تب مرکب از بلغم و صفرا و سرفه کهنه بگیرد عصاره غافت یکوقیه و تق کلج
نیم وقیه باب گرم **لعوق** رازیانه مفتح سده بود معده و جگر را صلاح دهد و سعال که از رطوبه بود نافع بود و ادرار
بول کند گرده را سود مند بود بگیرد پوست بیخ رازیانه بیخ کرفس از هر یک یکرطل رازیانه یکوقیه تخم کرفس
انیسون دقیه این جمله با سه رطل آب بپزد تا به یک رطل و ربع رطل آید بمالد و صاف کند و یکمن و ده درم قند
در آن انداز د بقوام آورد شربتی دو درم **لعوق** منقی سینه و شش بود از ماده کل سوسن بنجدرم کثیرا شوربا
تلخ وقیه از هر یک سه درم قند بروغن بگذارد در عسل و باقی ادویه کوفته با آن بسرشد **لعوق** جهت طفلان نیکو بود
با شیر زنان خشونت سینه را نافع بود بگیرد رب السوس کثیرا صمغ فانید از هر یک چهار درم به دانه یکدرم لعاب بگیرد
داد و به بکوبد و بپزد و به عسل طرزد یا جلاب در روغن بادام شیرین بکار دارد **لعوق** العناب نافع بود خشونت سینه
و سرفه عناب بزرگ فربه خوب بگیرد و به آب بپزد تا مهرا شود بمالد و آب آن بگیرد و صاف کند و هر یک رطل
از این آب یکمن قند صاف بنهد بقوام آورد **لعوق** طباشیر نسخه قانون قابله طباشیر از هر یک چهار درم صمغ عربی
الفقاء مقشر بادام مقشر مغز جلغوزه از هر یک هشت درم نشاسته خشخاش سفید زنجبیل از هر یک ده درم شکر طبرزد
چهار درم رب السوس کثیرا از هر یک بنجدرم رازیانه خشخاش سیاه از هر یک دو درم ادویه کوفته بیخته با عسل کف
گرفته بسرشد بروغن کاو درم بسرشد و در ظرفی کند بکار دارد **لعوق** الثوم نافع بود سرفه بلغمی و منقی سینه
بود سیر پاک کرده یکرطل به رطل روغن بپزد تا مهرا شود بکوبد نیکو و با عسل کف گرفته دو رطل بپزد با آتش آهسته
تا غلیظ شود **لعوق** البطم قرحه سینه را نافع بود و مفتح سده بود بزرگ بریان کرده مویز منقی هر یک رطلی مغز جلغوزه
بادام شیرین و تلخ منقی از هر یک شش وقیه قند بریان کرده یکوقیه علک البطم بیخ مهک صمغ عربی از هر یک دو وقیه

نفل



فلفل سفید آرد باقلا خود زرد ادر نشاسته ناخواه صرف میعه سایله ارسا از هر یک یکوقیه مر زعفران لبان ذکر
از هر یک یکوقیه کوفته بیخته به شیره خرنوب کند و بسرشد و قرص سازد و در سایه خشک کند پس سحق کند بعسل بسرشد ملعقه تا
صباح ملعقه شب بخورد پس شیافه سازد و از آن باجی کوچک شب در زیر زبان می نهد **لعوق** مفرح برای
بزر القطونا از هر یک بنجدرم خشخاش ده درم مهک سپستان از هر یک هفت درم فانید یک استار با آن جمله کنند
**لعوق** نافع بود سرفه که از گرمی و خشکی بود مغز تخم خیار و تخم خطمی و تخم خرفه از هر یک بنجدرم بادام مقشر
شش درم صمغ نشاسته کثیرا بر رازیانه مقشر از هر یک چهار درم رب السوس فانید سفید از هر یک چهار وقیه و نیم
کوفته و بیخته بگیرد و بیخ مهک و سپستان مویز طایفی در آب بپزد تا غلیظ شود پس می بخچ با آن خمر کند داروی بدان
بسرشد و بخورد با حریره که آب نخاله بمیده دارد با قلا و فانید در روغن بادام شیرین کرده باشند **دیگر** سرفه
که از حرارت بود بگیرد سپستان عناب بزرگ پنجاه عدد بیخ مهک مقشر سی درم مویز منقی چهل درم سقر خیار چنبر
بیست درم با هفت درم آب بپزد مانند عسل شود پس آن بیاشامد و آرد باقلا بجز بیخته بقدر کفایت **لعوق**
صنوبر بر ضیق النفس که از سردی بود نافع بود حب صنوبر چهار درم بادام مقشر بنجدرم رب السوس بنجدرم عسل
بقدر حاجت **لعوق** لعابات سمرقندی سعال که از حرارت بود و یبوست نافع بود لعاب نیکو بود و بر را نه
خطمی تخم کدو تخم خیار از هر یک شکر دو آب انار شیرین آب خیار آب کدو قند خام از هر یک یکوقیه دو درم
کثیرا صمغ عربی بادام شیرین شکر از هر یک بیخ استار فانید سفید یکرطل تخم خشخاش ده درم **لعوق** ساز **لعوق**
که جهت خواجه عماد الدین ساخته شد خط مولانا عماد الدین مغز بادام شیرین ده درم تخم خیار بنجدرم
تخم کدو بنجدرم تخم تورک بنجدرم تخم کاهو بیخ درم صمغ عربی کثیرا نشاسته ترنجبین سپوبان ده درم روغن بادام
ده درم **باب هشتم در مربّا** جلنجبین شکری مفید بود بلغم را قوه دهد معده را و اخمه سود نعابت
نافع بود تابستان ورق گل تازه پاک کرده یکمن قند سفید چهار من با همدیگر بکوبد در آفتاب نهد تا چهل روز
هر روز بامداد و شبانگاه در هم میکنند و بعد از چهل روز استعمال کنند و بعضی هر یک من گل را دو من شکر میکنند
**جلنجبین** عسلی سود مند بود سردی معده و استسقا و سردی جگر سود العصب که از سردی بود و ضعف آن
مانند جلنجبین شکری بود که گفته شد انجا ورق گل نرم باقند و اینجا ورق گل تنها بکوبد و با عسل صاف کند و با آفتاب
نهد تا چهل روز هر روز تحریک میکند دو نوبت تا تمام شود **جلنجبین** دل و دماغ و معده به بهد نعابت
دارد جمله منوحات است بگیرد گل همچنان که در جلنجبین شکری گفته شد فیبارزد **جلنجبین** لسان الثور

ازاد وبه قبلی است ماده سودا را نافع بود ودفع کند وخفقان را زایل کند وسرفه بلغمی را نافع بود وستانند
گل گاوزبان در هر یکمن دو من قند اضافه کند وبکوبد چلنچبین بسفرجل لسان الثور البته باید که قندی بود
واگر عسلی خواهد بضعفی عسل دیمی قند کند بهتر بود **بنفشه** مربا سینه را نرم کند وسرفه که از حرارت بود
زایل کند وخشونت حلق دفع کند بستانند گل بنفشه خوب تازه که دنبال قطعا بادی بنود ودر دست بمالد
تا کشته شود واگر خواهد با قند بکوبد در هر یکمن بنفشه دو من قند سفید وبعضی در هر یکمن بنفشه چهار من قند مینهند
ودر آفتاب بنهند تا چهل روز هر روز دو نوبت در هم بمالد وبعد از چهل روز استعمال کند **تفاح** مربا تقویه معده
ودل بدهد بگیرد سیب صفهانی خوب پوست آن باز کند ودانه از اندرون او بیرون آورد وبآب قدری
شیرین بجوشاند چندانکه سیب رنگ بگرداند ومرده شکل شود پس فرو گیرد ودر ظرف کند بعد از چهل روز
مستعمل کند بگیرد سیب ترش یا شیرین پوست آن پاک کند باز کند وبه آب بجوشاند قند صاف یا عسل اضافه
کند و بقوام آورد واگر به عسل بود قدری آب لیمو مزید کند ومصطکی اندکی واگر بقند کند آب زرشک یا آب غوره
مزید کند وقدری صندل که نیکو بود **نوع دیگر**
**تفاح معسل** مربا قوت دهد زیاد تر از سیب بود در تقویه معده بستانند به صفهانی
شیرین پاره کند پارهای کوچک وبآب بجوشانند تا نیم پخته شود وقند صاف کرده با آن بجوشانند تا بقوام آید
فرو گیرد ودر ظرف کند بعد از چهل روز استعمال کند واگر بعسل خواهد شاید واگر خواهد قدری آب لیمو در آن
جوشاند وبر آن ریزد ومصطکی وعود سوده بر آن فشاند یا با گلاب حل کرده در آن ریزد واگر قدری عنبر در آن
بگدازند بهتر بود **بکمشری** مربا جهت قوت معده بغایت نافع بود بستانند ملچی صفهانی یکره وبا آب بجوشانند
تا نرم شود آنگاه قند صاف کرده بر آن ریزد چندان بجوشاند که رنگ بگرداند وفرو گیرد وبعد از چهل روز
بکار دارد وباید که بیرون ظرف نشوید **زرد آلو** مربا حرارت را ساکن گرداند وطبیعت نرم دارد وتشنگی بنشاند بستانند
آلوچه صفهانی بزرگ خوب وبا آب بجوشانند تا نیم پخته شود وقند صاف کرده بر سر آن کند باتش آهسته بقوام
آورد وجلاب این بقوام زیاده باید آورد که هر چه سیب وبه ملحی است رطوبتی باز میدهد **قرع** مربا سینه
بغایت سودمند بود وتشنگی ومثانه را نافع بود که در وی صلابتی باشد بستانند کدوی تازه نازک ابدار وپوست
از آن بجرا شد ومغز آن جدا کند مانند انگشت پاره کند وبا آب بجوشاند تا نرم شود پس عسل بر سر آن کند بعد از
آب وبقوام آورد واگر بقند خواهد همین طریق بطبخ **خیار** مربا دفع حرارت کند وتشنگی بنشاند بستانند
پوست خیار کدو سه شبانه روز در آهک آب بخیساند وبعد از آن بیرون آورد ویک شبانه روز در نمک وآب کلانه

دو دیگر بیرون آورد یک شبانه روز در آب صافی بخیساند وبعد از آن بر سر آتش نهد وقدری عسل بر سر آن کند
وبجوشاند تا نیم پخته شود وبعد از آن فرو گیرد واز آن آب بیرون آورد ودر عسل صاف اندازد وبقوام
آورد وپس در ظرف کند بعد از چهل روز بکار دارد **دیگر** بگیرد پوست خیار کدو پوست سبز آن بخراشد
وبه نمک تمليف کند بگیرد بعد از آن با آب شیرین پاک بشوید ودر شربت عسل بقوام **زنجبیل** مربا قوه
وقولنج ریحی را نافع بود ومصروع را بغایت سودمند بود بستانند زنجبیل تر یک فرسخ شبانه روز در آب بخیساند
وبعد از آن بیرون آورد وقدری آب وعسل بر آن ریزد ونیم پخته کند پس از آن آب بیرون آورد
با عسل صاف بقوام آورد وبعد از چهل روز بکار دارد **جوز** مربا مفید بود معده سرد گرده سرد را
وباه را زیاد کند بستانند گردکان تر که هنوز پوست صلب نشده باشد پس پوست از وی جدا کند ودر آب
کند وبا عسل بجوشاند باتش آهسته دو جوشی در ظرف کند وبعد از چهل روز استعمال کند ودر این چهل روز
دست از شستن بیرون ظرف باز نباید داشت **لوز** مربا سرفه را نافع بود بستانند بادام خرمه مقشر
کند ودر دیگ کند ودو شاب بدان ریزد آنقدر که بادام بپوشد باتش آهسته دو جوش سبک بزند
فرو گیرد وسه روز رها کند بعد از آن از دو شاب بیرون آورد وباز در دیگ کند وبا عسل نهد ودو سه
جوش سبک بزند وفرو گیرد ودر ظرف کند تا چهل روز سر ظرف نگشاید بعد از چهل روز استعمال **رطب**
مربا بستانند رطب تازه شیرین خوب دانه از آن بیرون آورد ومغز بادام مقشر عوض دانه
بمیانش نهد ودر ظرف آبگینه کند وعسل کف گرفته بر آن ریزد آنقدر که رطب در آن غرق شود وقدری
زعفران در آن ممزوج کند تا چهل روز هر روز سر ظرف نگشاید بعد از آن میل نوشد **هلیله** مربا معده را
قوه دهد وهضم طعام کند وحواس را محکم گرداند وبواسیر را سودمند بود وسده بلغمی بگشاید ونور چشم زیاده کند
ودرد سر که از بخار معده بود زایل کند اگر قدری تشنیز بریان کرده با وی مزید کند بهتر بود ودوای آن نوع
که در تری آن را بپرورند واگر ضرور افتد بستانند هلیله کابلی بزرگ صد عدد ودر ظرف سبز کند بقدر
آب بر آن ریزد که آن را بپوشد پس پنجاه درم خاکستر چوب رز یا چوب بلوط بر سر آن کند وهر روز
بدل میکنند آب وخاکستر در دوازده روز چهار بار بدل کرده باشد پس آن را بگیرد وبآب بشوید آهسته
چنانکه پوست از وی جدا نشود پس در دیگ کند وآب تازه بر سر آن کند یا یکمن جو کوفته بجوشانند
تا چون گشکاب پخته گردد ودیگر فرو گیرد آهسته بشوید که پوست از وی نرود پس هر هلیله را ده سوزن بزند

در ظرف چینی یا کاشی کند و چندان عسل بر سر آن کند که آن را بپوشاند بیست روز بگذارد و بعد از آن
بیرون آورد و عسل سبب آنکه آبی که در هلیله باشد بعسل آمیخته شده باشد و عسل رقیق گشته دیگر
عسل تازه بر آن کند چندانکه آن را بپوشاند و ده روز دیگر رها کند پس دو سه جوش نیک بدهد
و فرو گیرد و در ظرف کند این داروها بر آن افشاند دارچینی زنجبیل قرنفل هیل جوزبوا مصطکی
عود هندی از هر یک ده درم زعفران یک مثقال مشک سه مثقال مجموع کوفته بیخته بر آن افشاند
و بعد از چهل روز استعمال کند دیگر هلیله خوب بگیرد که اگر در آب ریزی در بن آب فرو رود در آب
نیم گرم دو روز رها کند پس بر دارد و در شیر گاو بشاند و یک شب در شیر رها کند روز دیگر بر دارد
چند بار آن را بزند یا بسرکا رد و در عسل با شیره نیم گرم نهد و رها کند تا نیکو شود دیگر بگیرد هلیله کابلی
در میانه دیگ نهد هر روز آب آن میریزد تا بیست روز پس بیرون آورد که نرم و بزرگ شده
باشد و در ذخیره آورده که هر دو روز دیگ را بدل کند پس با عسل برد که نیکو بود و چنان
باید پرورد که خرما و جو کوفته بریزند نیک بیالاید و هر هلیله را ده سوزن بزنند و بجوشانند و بیرون
آورد و بنهد تا آب بیندازد پس در عسل آتش ندیده بقوة اندازد و دو ماه یا سه ماه رها کند
که عسل گود کند و نیکو بود و در ذخیره که عسل اول با آن بجوشانند جدا کند عسل تازه با آن بجوشاند
و آن چه را که در باب ترنج گفته شود با آن باید جنبانند در کیسه دیگر اول نمک در
کند بر سر آتش سوخته نهد و هلیله در آن اندازد و رها کند تا روز دیگر یا دو روز بعد از آن هلیله
برگیرد و هر هلیله را شش هفت سوزن بزند در آب تازه اندازد و بر سر آتش سوخته رها کند تا روز
پس بیرون آورد و نیک بفشارد و دیگر در شیر تازه بجوشاند و رها کند تا سه روز دیگر بیرون آورد
و بجوشانند و عسل با قند شربت کنند و با هلیله بقوام آورد و پس هلیله از عسل بیرون آورد و عسل را
بقوام آورد و بر سر هلیله بریزد که نیکو بود دیگر اترج مربا قوة معده دهد خاصه که با پوست مربا کرده باشند
بستانند اترج بزرگ که و باله خوانند و نالو گویند و در روی آن پاک کنند و ترشی آن جدا کند بعد
از آن آن گوشت بالنگ در دیگ اندازد و به آب بجوشاند تا نیم پخته شود پس بیرون آرد بفشارد
و عسل شهد سفید بر سر آن کند و با آتش آهسته بقوام آورد و اگر بقند خواهد همین عمل الامر نبات
مثل اترج و هلیله و شقاقل و جزر و خورند و امثال آن بعسل بهتر بود که بقند و هرچه تمر هندی و آلوچه و

به و

و به و ملحی و امثال آن بقند بهتر بود دیگر پوست بالنگ مربا بگیرد پوست ترنج با حماض یا هر کدام
که خواهد و با آهک آب رسیده تلطیف کند و آب بر سر آن ریزد و سه روز رها کند پس بیرون آورد
در آب صافی نهد یا آب نمک و روز دیگر به آب صافی بجوشاند و نیک بفشارد و در قند یا عسل
اندازد که نیکو بود دیگر بگیرد پوست بالنگ نیک تلطیف کند و سنگی بر سر وی نهد و در روز با هم
بیالاید پس به آب بشوید و نیک بفشارد دو روز در آب نمک نهد و با آب شیرین دیگر بار بشوید و هر روز
آب شیرین بگدازد پس نیک بفشارد و در قند یا عسل بجوشاند و در آخر مشک گلاب و زعفران
اضافه کند و اگر خواهد دو روز نیز در شیر خیسانند تا شیرین تر شود شقاقل مربا مجامعت را
قوة دهد باه را زیادت کند و تعوظ آورد و بستانند شقاقل مقشر کنند و بجوشانند تا نیم پخته شود با عسل
با آتش آهسته بقوام آورد و پس در ظرف سبز چینی کند تا چهل روز بعد از آن استعمال کند و اگر تر نبود
خشک بخیسانند یک شبانه روز پس آب آن بریزد و در آب تازه یک شبانروز دیگر بخیسانند و سیوم روز
همچنین کنند بعد از آن قشر کنند چنانکه ذکر کرده شد مربا سازد جزر مربا باه را زیاده کند و نسل را
نافع بود بستانند جزر تر خوب بزرگ و پوست آن بخراشد و شاک پاره کند بمقدار انگشت کوچک
و چوب اندرون وی بیندازد و با قدری آب و عسل بجوشاند تا نیم پخته شود پس بیرون آورد
و دیگر عسل صافی کند بر آن ریزد و آنچه که بجوشانند فرو گیرد در ظرف نهد تا چهل روز پس برون
بلورین و بشستن ظرف لازم است در همه مربیات غیر از اترج که احتیاج نیست زنجبیل مربا
زنجبیل در آب گرم خیسانند اگر تازه نبود و اگر نیم پخته شود پس پاره پاره کند عسل با آب
زنجبیل در آن ریزد و با آتش آهسته بجوشاند تا رنگ بگرداند پس زنجبیل از وی برکشد و عسل بقوام
آورد و زیاده بر سر زنجبیل ریزد و در آفتاب نهد تا پرورده شود و اگر خواهد قدری گلاب
و زعفران بر آن ریزد دیگر بگیرد زنجبیل خوب در آب کند تا بغایت نرم شود آنگاه پوست
از آن کند بهاون بکوبد بر سر آتش بنهد آن زنجبیل کوفته در آن اندازد با آتش نرم بجوشاند
تا رنگ بگرداند پس زنجبیل بیرون آورد و عسل بقوام آورد و زنجبیل در آن کند و نگاه دارد دیگر
بگیرد زنجبیل و به آب بجوشاند تا نرم شود بیرون آورد و پوست آن پاک کند و بریزد و در عسل آتش
ندیده بقوة اندازد و دو ماه رها کند اما سر ظرف محکم باید بست که بغایت نیکو بود دیگر هلیله مربا

نوعی دیگر آب و کاه با هم بجوشانند و صافی کنند و هر هلیله را سوراخی در بن کنند و در آن آب اندازند و
شش روز بگذارند پس بیرون آورده بشویند با عسل در قند بجوشانند تا در دیگ بقوام رسد پس در ظرف کنند
و به آب نهند تا تمام شود دیگر پاره کاه در دیگ کنند و هلیله بر سر آن کنند و بر سر آتش نهند یک شب بگذارد
روز دیگر بردارد و هر هلیله را سه چهار دندان شانه بزنند و بار جای خیز نهند بر سر آتش نرم پس روز دیگر
بردارد و بر پشت غربال نهند تا آب بچکد پس در ره کنند و عسل نیم گرم بر سر آن کنند و در آفتاب نهند تا تمام شود
نوع دیگر زنجبیل مربا بگیرد زنجبیل و زیر دیگ کند روز به روز آب بر آن میریزد و هر روز دو نوبت نرم کند
و نرم شود و گاه باشد که شاخ بیرون کند پس بردارد و پوست آن بخراشند با سیره ببرد با بهادون بکوبد
و عسل بقوام آورد و آن زنجبیل با دو قدر آب بجوشانند پس از آب برکشد و گرم گرم در عسل کند جای گرم
نهند تا تمام شود نیلوفر مربا بگیرد گل نیلوفر تازه یکمن با چهار من آب ابلوج سفید بکوبد و در آفتاب
نهند چهل روز هر روز دو نوبت بحرکت میکند سرفه و درد سر را نافع بود ریحان مربا نافع بود معده و جگر
و سپرز را و درد سر و مزاج سرد را نافع بود دیگر در این قطعهای کوچک کند مقدار انگشت … روز در آب
نمک خیسانند و پنج روز در آب صافی پس بیرون آورد با آب عسل بپزد تا نرم شود پس بیرون آورد و بعد
در عسل تازه بجوشانند پس در ظرف آبگینه با سیره و هر روز یکبار آن ظرف را می شوید و اگر خواهد …
سحق کرده در کیسه کتان کرده بسته در آن اندازد فلفل دار فلفل قرنفل هیل قاقله زنجبیل دارچینی اگر
ده رطل بود از این ادویها هر یک دو درم سوده در کیسه در آن اندازد نوعی دیگر نسخه قانون بگیرد هلیله کابلی
و در میان ریگ تر نهند و بعد از دو روز ریگ بدل کنند و دو روز دیگر بگذارد و دیگر ریگ تازه کنند
تا ده روز بدین نوع پس هلیله تر فربه شده با شیر تن چهار نوبت بشویند و بتابند تمره شعیر و آب بسیار برد
و هلیله در آن اندازد و با آتش آهسته اندک اندک بجوشانند پس چون بپزد بشوید دو بار آهسته پس عسل
بگیرد و بجوشانند و کف بگیرد و دارسینی قرنفل و دارچینی و زنجبیل و قاقله و دار فلفل خرد از هر یک قدری بکوبد
در خرقه کتان بندد و در دیگ اندازد و هر ساعت می مالد تا تمام شود انگاه هلیله در آن ظرف کنند
و ده روز بگذارد پس در ظرفی آبگینه کنند و عسل بر سر آن کنند قدری مشک زعفران و اندکی عنبر در آن
اندازد و بکار دارد شلغم مربا بگیرد شلغم تر خوب پاره کنند هر یک پنج شش پاره پاک کنند و در آب
اندازد چهار روز پس بیرون آورد روز در آب شیر گرم بیرون آرد و به آب عسل بجوشانند تا تمام شود



آمله مربا بگیرد آمله منقی هشت روز در آب سرد خیسانند تا نرم شود و فربه شود پس بپزد دو نوبت
و آب او بریزد تا خوشبوی بیند از دو با عسل بجوشانند تا تمام شود نارنج مربا بگیرد نارنج تازه رسیده پوست آن
باز کند و شاخها سفید در وی تمام باز کنند به آب بپزد و دو جوش آنگاه بیرون آورد و بعد تا آب بچکد
انگاه در قند بقوام آورده اندازد و بجوشانند تا تمام شود و بعضی نارنج پخته در کیسه کرباس میکنند و محکم
می فشارند و تمام آبها از آن میگیرند و با قند بقوام می آرند و بعضی نارنج نیمه میکنند با شربت قند بقوام
می آورند لیمو مربا مستعمل بود مؤلف بگیرد لیموی تازه و پوست آن باز کنند و پاک چند روز با …
تا قند … باید که رگهای آن پاک کرده باشد پس چون شده در آب اندازد و … جوشی بدهد پس
آورده و در آب سرد اندازد و پس از آب بیرون آورد با عسل یا قند صاف کرده بقوام آورد قوام زیاده
از قاعده دیگر بگیرد لیموی پاک کرده در آب اندک شربتی داشته باشد بجوشانند پس بیرون آورد با عسل
یا قند بجوشانند قدری عرق بید در آن ریزد و تمام نماید دیگر بستانند لیموی پاک کرده و با نارنج …
باز در آب سرد افکند و بشوید در پشت گرم نهند یک و بگذارد دیگر در عسل بجوشانند و در ظرف کنند اشترغاز
مربا بگیرد اشترغاز و در دیگ اندازد و چند آب بر سر آن کند که از سر آن بلندتر رود و آتش تیز کند ظرف دیگر از آب
گرم باید که باشد که چون آب کم شود از این آب گرم بر سرش ریزد و آتش کند از بامداد تا پیشین باید که دیگ از آب
بالشیبا سیاه نشود و خشک نباشد اگر آب از سرش نگذشته باشد سیاه و خشک شود پس در سر آتش رها کند تا روز
دیگر پس پاره پاره ببرد و در سر چوبی نهند یا سنگی بر زبری بدان فرو کوبد چنانکه از هم جدا نشود و باز
در آب گرم نهند و بجوشانند و تنک نقشا زده در ظرف کند و سرکه و دوشاب آنچه خواهد بر سرش کند در پاک کند
تا نیکو شود دیگر بگیرد اشترغاز خشک در آب نمک خیسانند سه روز پس بیرون آورد و یک روز در آب
شیرین کند و باز آن آب بریزد و دیگر تازه بر سر آن کند یک روز دیگر رها کند و روز دیگر آب بریزد و دیگر تازه
بر سر آن کند یک روز دیگر رها کند و روز دیگر آب بریزد و آب بدل کند و سرکه جوش بدهد و باید که آب بر سر
وی ایستاده باشد پس بیرون آرد و تنک تنک … در سرکه با عسل آنچه خواهد اندازد که نیکو بود جنبه الزمان
مربا بگیرد … چهار پنج روز در آب نمک خیسانند پس بیرون آرد و آب نمک تازه کند و چهار
پنج روز دیگر بگذارد و باز آب نمک تازه کند پس در آب شیرین کند آنقدر بشوید که طعم شوری از وی ببرد
در عسل بجوشانند و در ظرف کند خرنوف بگیرد … روی جدا کند و در شراب شیرین بجوشانند و تنک …

وقند صاف کرده بقوام آورد **مجل** مربا بگیرد ترب سیاه و پهن ببرد و در پشت طبق چوبین نهد بعد از
پنج یا چهار ساعت دیگر در عسل اندازد و چند روز بگذارد تا نیکو شود **جوز** براهم مربا بگیرد جوز بوا در خمیر جو
گیرد و در تنور نهند تا نرم شود چندانکه سوزن فرو رود انگاه در عسل اندازد **فلفل** مربا بگیرد فلفل و در آب
بپزد و چند روز بگذارد پس ازان بیرون آورد و به حرکه آب بشوید پس عسل بقوام آورد و بر سر فلفل بریزد چند
روز نگه دارد تا شیرینی بخود کشد که نیکو بود **تمر هندی** مربا بگیرد تمر هندی زرد که شور نباشد و دو پوست و خوشه
ازان پاک کند و دانه کند و قند صاف کرده شربت سازد و در دیگ کند تمر پاک کرده در آن اندازد
و بقوام آورد **[illegible]** مربا بگیرد آلو بوعلی و خوب ازان پاک کند و با قند صاف کرده بقوام آورد **انبرباریس**
مربا بگیرد زرشک تازه بزرگ خوب دار و چوب و برگ پاک کند و با قند صاف بقوام آورد **خصیة الثعلب** مربا
بگیرد خصیة الثعلب فربه خوب در آب گرم کند و یک روز بگذارد پس آب ابدال کند و یک روز دیگر بگذارد پس ازان
بیرون آورد و به یکی ده جلد سوزن زند و با عسل بقوام آورد و در ظرف کند **[illegible]** مربا مفاصل و درد پشت
و عرق النسا را نافع بود بگیرد گل سورنجان یکمن و نیم کوفته کند چهار من قند صاف کرده بقوام آورد و سرد
کند و آن گل کوفته در آن ریزد و در آفتاب نهد چهل روز پس بعمل آورد **نسرین** مربا ضعف دل را نافع
بود و هر ده مثقال پنج شش مجلس شکم براند بگیرد ورق گل نسرین و در دست بمالد و در قند اندازد یا با انگبین
بکوبد در آفتاب نهد چهل روز پس بعمل آورد **ریباس** مربا ریباس شاخ برگ زرش ابدا در شیرین اندازد و
جوش زند چندانکه نیم پخته شود پس صافی بقوام آورد و ریباس در آن اندازد و در ظرف کند و چند روز
بگذارد انگاه بکار دارد **ترنج** مربا معده را سود آرد بگیرد ترنج و شسته کند به رازبی ترشی آن
پاک کند و پوست آن پاک کند و هفت شبانه روز در نمک آب نهد و هر روز نمک آب تازه کند و پس ازان
بشوید و در آب شیرین اندازد و یک روز بگذارد تا شوری ازوی برود تمام انگاه بیرون آورد و در سبدی نهد
تا آب بپالاید پس بگیرد جزوی عسل و دو جزو آب بجوشاند و کف بگیرد پس ترنج در آن اندازد و بقوام
آرد پس ازان عسل بیرون آورد و بنهد تا عسل ازوی بپالاید روز دیگر در عسل تازه اندازد و بجوشاند
تا تمام شود پس فرو گیرد و هر ده من ترنج را یک مثقال زعفران و یک مثقال جدوار و یک مثقال دارفلفل و نیم مثقال
قرنفل و دارچینی یک دانگ و نیم مشک تمام سوده و نرم در افکند و ممزوج نماید پس در ظرف کند چهل روز
هر روز بیرون ظرف نمیشوید تا برسد بعد ازان بکار دارد **باب نوزدهم در صفت حلوات** که از نشاسته

صعبونی بگیرد قند صاف کرده بقوام آورد هر یک من قند یکچهاریک نشاسته با گلاب حل کرده بنهد و بعضی گوید
و نیم میکنند و چون بهم جمع بد روغن بخورد وی دهد و به صحن کند که نیکو بود و اگر خواهد که سفید شود قدری قند
سوده با مشک بر آن افشاند **نوعی دیگر** بگیرد قند یکمن نشاسته یکمن و یک وقیه روغن کنجد یکمن و یکچهاریک پس اگر
خواهد که صعبونی نرم بود که آن را ارکمی گویند چاشنی قند نرم باید گرفت چنانچه رشته بکند انگاه نشاسته بنهد
و اگر خشک خواهد بقوام اشکر پاره برگیرد و نشاسته بنهد و روغن بخورد آن دهد که نیکو بود اما میزان صعبونی
لعل استادان انیت قند یکمن نشاسته یک وقیه و نیم وقیه روغن کنجد یکچهاریک و در مصر صعبونی را روغن میکنند
و اگر تا یکسال میگذارند خراب نمیشود و طعم میگیرد از هوای ایشان بادام کوفته در آن میکنند و از جوارشات ربلی حریری
بروی آن میکنند اما چه این طعم ندارد **دیگر** قند یکمن بقوام رشته آورد و دیگ از آتش بیرون آورد و یک وقیه
نشاسته با گلاب حل کرده در دیگ کند و آتش آهسته میکند تا بر هم جمع انگاه کفچه ازان قند دیگ بیرون آورده و کفچه
از روغن جدا جدا در دیگ میریزد و تحریک میکند و چون میدهد آتش نرم میکند و کفچه آهسته میزند و در آخر آتش تیز
تر باید کرد و هشت کفچه که میزند قدری چاشنی لب کارد بردارد و می بیند تا تمام شود انگاه آتش تیز کند تا جوش
در اندرون حلوا افتد پس در طاس کند یا در طشتی سفید و قدری در پاتیل ها کند و بگذارد تا هفت جوش دیگر بزند
بردارد در روی آن پهن کند تا جلا گیرد و سرش بر بندد تا پرده بندد **نوعی دیگر** قند را بر سر آتش نهد تا برود بگیرد
پس نشاسته در آن ریزد و روغن بخورد آن دهد و اندکی بر روی سنگ پهن کند پس قدری شیره قند در دیگ کند
و انگه که روغن بر هر دو روی زند بجوراند ببرد و قند معطر سوده بر آن افشاند **صعبونی** از زرد آلو زرد آلو خشک
اصفهانی یکشبانه روز در آب کند و در دست بمالد و در لیت کردی بمالد تا هر شیره که بود فرو رود پس قدری عسل
با وی در پاتیل کند و قدری نشاسته چون بجوشد در وی کند هر یکمن شیره زرد آلو و عسل که بود یک وقیه نیم نشاسته
و چون در هم جمع شد روغن بخوراند بقند روی کشیده کند قند سوده بر آن افشاند که نیکو بود **دیگر** صعبونی
اگر قند سرخ بود به سفیده تخم مرغ سفید نماید و نشاسته در وی کند و اگر خواهد هر یکمن قند را یکمن مغز بادام
سوده بر آن نهد و این حلوای شکر قند خوانند پس در صحن پهن کند و اگر خواهد بعضی عسل کند و بعضی قند و به قند
رو کش کند **صعبونی سمرقندی** یکمن عسل در دیگ کند بقوام آورد و دو بدست بزند و در روی من روغن زنبه
بخورد وی دهد و بادام و پسته در وی ریزد و بدست میزند پس بادام رنگین با پسته نفقه در صحن پهن کنند و این
حلوا بروی آن قرص قرص نهد و بگذارد تا سرد شود پس بکار دارد **قرفی** شیر یکمن آرد برنج دو وقیه نشاسته

بنم دقیقه عسل یکچهاریک چون شیر در یخ پخته شود عسل گرم کرده بر سر آن کند و ببرد در صحن کند چون سرد شود روغن
کنجد تازه خوش طعم بر آن ریزد و بخورد **دیگر** یکمن شیر و کوفته خشخاش آرد برنج با هم بکر بزد و چون پخته شود
یکچهاریک عسل گرم کرده بر سر آن کند و ببرد در صحن کند با روغن کنجد بخورد **دیگر صعوبه** عراقی در مصر بسیار پزند با دوغی
بسیار زند اما از عسل و بادام نیکوفته هر یکمن عسل را یکمن بادام بکند و در روغن کم کند و چون تمام شود یکچهاریک
قند سوده با قدری شکر بر آن تجفیف کند بجو داند ببرد که اینچنین از قندی نشناسد در مصر از اصعبوبی عراقی
گویند **نوعی دیگر** از یکمن عسل یکچهاریک نشاسته و یکچهاریک روغن صعوبه سازد یکچهاریک آرد بر سرش کند و بتنک
ریزد و ببرد که نیکو بود **یاقوت** یکمن عسل سفید بقوام آورد و بنهد و یکچهاریک نشاسته در وی کند و آتش کند
تا برهم جهد پس روغن بادام در آن اندازد و کفچه میزند تا بر بسته شود و در طبق پهن کند **یاقوت** که در دولت را
نافع بود عسل در دیگ کند و گرم کند و شیره خشخاش و شیره تخم خرفه بجای نشاسته در آن ریزد که بنهد و مانند یاقوت
و در صحن پهن کنند و بکار دارند **یاقوت** چهار من عسل را یک چهاریک نشاسته بنهد و با آتش نرم در رزش بسیار کند
تا مانند لتمه شود آنگاه روغن بدهد دو من دست و بر تخته پهن کند و قند قدری زیر کفچه بنهد تا بقوام می آید
چون یاقوت تمام شود قند در طبق ریزد قدری یاقوت بر آن ریزد و پهن کند و قدری دیگر قند بر روی آن ریزد
و چون سرد شود ببرد و بردارد **پالوده** یکمن عسل و سه من آب و یکچهاریک نشاسته عسل با دو من و نیم آب یک
و نشاسته با یکچهاریک آب و چهاریکی گلاب بسرشد و بر سر آن ریزد و کفچه می جنباند تا تمام شود و در صحن کند
تا سرد شود پس روغن و قند سوده و مغز بادام بر آن ریزد و اگر قند خواهد بهمین طریق **نوعی دیگر** پالوده شیر
و سه من آب یکچهاریک نشاسته با یکمن آب حل کرده بر آن ریزد و بپزد و در صحن کند و عسل با قند در سر آن بخورد
**یاقوت** یکمن عسل در روغن و یاقوتی تر شیره بکنند و قدری تخم ریحان و مر و بادرشبو در گلاب کند لعاب بکند
و با نشاسته در آن ریزد و بر بسته کند در طبق ریزد و کوفته مغز بادام نیم کوفته کند با قدری زعفران پهن کند
**صعوبه** ریحانی یکمن قند صاف کرده بر سر آتش نهد و یکچهاریک نشاسته با گلاب حل کند و در آن ریزد تا بهم
جهد پس یکچهاریک روغن و نیم یکچهاریک با روغن کاو ... روغن کنجد ... بدواند که آب میزند و خمیر میکرد
چون خمیر از جای بر آید و دیگر آب بدهد دیگر بمالد پس پاره بردارد و بر سر انگشت به آب و روغن بمالد و گلوله
بمالد صعوبه را از عسل با قند بسازد و زبان وی نهد در کف دست بنهد و هر دو کف برهم گیرد تا پهن شود
پس در میان هر یک نهد چهار پنج عدد و در روغن کنجد سخت جوشان فرو برد و در میانه روغن باز دارد چون



نخواهد جوشیده بر آورد و بنهد و قند و مشک و عنبر سوده بر سرش نثار کنند و اگر در روغن سرد نهند خود نشود که
که طوالی را بکار آید مرطوای بکر بریزد مثل زلیبی و طبقه قادری و هاشمی در پخته بدین مانند دو کفچه روغن بر عسل
ریزد و چون زلیبی در عسل اندازد و کفچه بر زند تا روغن باز پس رود و بنهد باز دو تا آن چرب شود **باب**
**هشتم در حلوا** که اصل از خمیر گیرند **صفت** کلوچه آرد حریر پخته یکمن روغن گوسفند در روغن کنجد یکچهاریک
بر آن خمیر بماند پس دو سفیده تخم مرغ با اندکی آب زند و قدری خمیر ترش بمقدار جوزی با هم بزند تا حل شود
اندک اندک بخورد آن خمیر دهد پس اندک اندک بر میگیرد و به سر انگشت میانش تهی میکند بر مثال کلاه پی و
از پشت کلاه بر چند سر انگشت در روغن کنجد اندازد تا بریان شود پس در عسل اندازد و باید که عسل
معطر باشد آنگاه بر کشد و در صحن کند و نثار کند که نیکو باشد **خمیر** زلیبی برنج بشوید بر سه چهار آب و پهن
کند تا نیم خشک شود پس با سیاخر دکند بار دشسته مناصفه خمیر باز گیرد و اندکی خمیر ترش مزید کند که آرد
برنج سست باشد پس چون بخمیر آید بریزد اگر دانه دارد تر در درفشان بود و چرب بود خوب و الا قدری
بوره و خمیر ترش بزند که دانه دارد و تر شود و سفید و درخشان و قدری روغن در خمیر کند تا تر گردد
**خمیر** چنکالوی کرمانی آرد حریر بیخته یکمن و سه دقیقه روغن گوسفند و اندکی نمک و یکجوز خمیر ترش پس از روغن
بر سر آرد کند و کف بزند تا همه یکسان شود آنگاه آب نیم گرم بخورد وی دهند تا خمیر شود مانند خمیر کلوله
و اندک اندک آب دهد و بمالد تا چون دوال شود نرم چون حریر پس روغن در تابه کند و خمیر بجو به تنک کند
و چو دانه ببرد در روغن گرم جوش اندازد که در حال با دو در شکم اندازد و بر دارد و در ظرف نهد قند معطر را
نثار کند و اگر خواهد هم از این خمیر ساق عروسان سازد اما می باید که نیکو تنک کند و می پزد تا به می نهد
نگذارد که خشک گردد **خمیر** زله قبنی آرد بجز ریخته با آب گرم خمیر کند خمیر سخت و دیگر آب بر روی می‌ریزد
و قوتش میدهد سر انگشتها میزند تا اندرون وی مجوف چون خانه زنبور می شود خود بخود و تنها بر سر می اندازد
پس دست پاره پاره و در روغن جوش میدهد که او دو چندان می شود بیرون بسته و اندرون مجوف باشد
چون خانه زنبور و بعضی خمیر ترش نمی کنند اما اگر باشد بهتر باشد گویند بیرون بسیار بر می آید بخمیر و باید که نمک
آبی در وی کنند تا لذیذ باشد و خمیر این چون خمیر جلاک می باید و بعضی مزعفر جوش در خمیر میکنند **حلواء**
سوهان آرد حریر بیختن آرد سوهان چهار یکی هر دو با آب خمیر کنند چون خمیر کلوچه آنگاه دو من نیم آب و دو من
دوشاب در تابه کند و خمیر در آن اندازد و به کفچه بجنباند تا از هم باز رود و آتش کند تا در هم آمده و چهار

روغن بجوز دوی دهد تا برشته گردد و روغن باز دهد پس تخم رکان بکوبد از بانه نیم دقیه زنجبیل نیم دقیه
زنجبیل بکوبد با تخمها دروی ریزد **ماهیاره** آرد حواری بیخته یک وقیه روغن کنجد بیست و چهار مثقال اندکی آب نیم
گرم خمیر کند و بمقدار یک انجیر برگیرد در کف دست پهن کند مانند برگ بورق بکهاریک روغن در تابه گرم کند
و آن خمیر پهن کرده در آن اندازد تا برشته شود پس بردارد و قند خشک سوده بر آن نثار کند که نیکو بود **زلابیه**
کبرنیه خمیری باز گیرد از نشاسته و آرد به آب نیم گرم و روغن کنجد یا دنبه خمیر ترش نهد و خمیر سست نرم تر از خمیر
کلوچه بگیرد و تا بخمیر آید آنگاه خرده راست کند از عسل شهد و مغز بادام چون خرده قطایف در روی تخته
زواله کند همچون زواله بورق و پاره برگیرد و قدری خمیر بر کف دست بمالد و تنک کند و آن زواله را اندرون
آن نهد در کف دست گیرد و نفشارد و در تابه روغن افکند تا برشته شود بردارد و در عسل گرم کرده اندازد چون
بیرون آورد در طبق نهد **آمّا** در میان و خمیر از آرد نشاسته باز میگیرند و خمیر ترش و اندکی بوره همچون
خمیر ماستی وی نهد تا بخمیر آید پس برگیرد و نه پاره پاره همچون حلوا رمات بر سر کفچه برگیرد بمقدار قندقی
بزرگ در تابه اندازد تا پخته شود پس برگیرد و در عسل اندازد و برکشد باید که خمیرش نرم باشد چون
خمیر ماهی **کشت** تبریزی روغن گوسفند یکمن سفیده تخم مرغ سه علو بر سر روغن کند در کف بزند تا سفید شود
آنگاه قدری آرد بریان کرده بر آن فشاند تا چون خمیری شود چون آرد بحرکت پس بکفچه برمیگیرد و در میان خمیر آرد
مینهد در خرمی اند تا بپزد که کنه تر باشد نیکو **روغنی** تبریزی یکمن آرد بکهاریک دنبه خمیری نازک باز گیرد
و بنهد یکمن آرد و دیگر سه چهار یک روغن یک نیمه بگذارد آرد و دهد و اندکی در هم برکند و اندکی نمک آب
بروی زند و زمانی پهن کند و چون نیمه خشک آن نیمه دیگر را روغن در سر آن کند و در هم بمالد و کمثقال
بوره در سردی کند در هم گیرد و بنهد قدری خمیر اول بمقدار جوزی برگیرد مانند طاسکی بسازد و از خمیر
روغنی نرم در میانه وی نهد در تابه اندازد و با روغن کنجد یا دنبه بریان کرده پس برگیرد در عسل
نیم گرم اندازد و تا عسل بخود کشد و بردارد و در صحن نهد و عسل بر سر آن کند و قدری گلاب بروی افشاند
و قند معطر نثار کند و بخورد که خوب باشد **دیگر** قاضی بگیرد نشاسته آب افکنده و هر یکمن سه سفیده تخم مرغ
بزند و با روغن خمیر باز گیرد و شب بنهد روز دیگر بمالد و در پشت غربال نقش کند در تابه نهد تا بپزد پس در عسل
که سفید و شفاف باشد و تر دارد **البتی معقود** ماست شب در کرباس اندازد و نشاسته در قدحی کند و قدری آب
گرم بر سر آن کند چنانکه نرم بگیرد و سرش بپوشانند تا بامداد پس آن ماست آب افکنده و بر سر نشاسته کند و خمیر باز

کرد ماند

کرد مانند آرد و بحرکت عسل گرم کند تا به بر سر آتش نهد و خمیر روغن نرم کند در تابه امتحان کند اگر شفاف بود دانه
بشکند خوب و اگر نه پاره بوره در کفچه کند و آب قدری بر سر آن کند و در هم برکند و بریزد که نیکو آید و باید
که خمیر نرم بگیرد تا در غایت نباشد و عسل معطر باید کرد **زلیبی** بردی که در زمستان کیرند نشاسته یکمن سه
یمن خمیر ترش نهد و گرم نگاه دارد و روز دیگر یکمن نشاسته و چهار یک آرد خمیر کند و بر سر خمیر اول ریزد و در هم
برکند و گرم دارد و چون رسید عسل گرم کند و تابه بر نهد بریزد که دانه کند تا نیکو شود **ساق عروسان** بگیرد آرد حواری بیخته
با روغن کنجد و آب خمیر کند تا نرم گردد و اگر روغن گوسفند کند تر و بنا شد و خمیر ترش نهد و چون خمیر باز گرفت
به نی در پیچد و منقاش کاری بکند و بنهد باید که بر سرش پوشیده تا خشک شود آنگاه در روغن کنجد
بریان کند و بنهد و پس بگیرد یکمن و چهار یک قند بلی مغز بادام با مغز پسته و هر دو را صلایه خورد کند و با هم بپزد
و اندکی گلاب بر آن زند و در اندرون ساق عروسان نهد و قند و مشک سوده بر آن نثار کند باید که باریک
بود و خمیر تنک بپیچد و منقاش در توی هم بنشیند تا نیکو بود **زلیبی** تبریزی بگیرد ماست و نشاسته برابر بیش
آرد بریشد و در روغن کنجد بر آن ریزد و خمیر باز گیرد محتاج بخمیر نباشد بنهد تا برآید و بریزد که دانهای برار
بکند و سفید باشد و در زمستان پاره آب گرم بر سر ماست کند تا خمیر شود و در این خمیر ماست بجای خمیر است
**چنگالوی** ملکی تبریزی یکمن آرد و چهار یک روغن دنبه خمیری باز گیرد و چون خمیر فرنی و خمیر ترش بروی
بکند و تماچک بپزد و بدان نوع که در چنگالوی کرمانی گفته شد با روغن بریان کند و در عسل اندازد
**خمیر کافوری** یکمن آرد با نشاسته با چهار یک روغن گاو روغن دنبه تازه سفید برشد با آب خمیر ترش
دروی بکند چون خمیر گرد بدست پهن کند و سوراخ در میانش کند و دیوارهاش بلند کند در تابه تا بریان
شود و در عسل اندازد و اگر از این نازکتر خواهد خمیر با ماست آب افکنده باز گیرد **قیقب** سستی آرد شینه بخمین
بحریتک بپزد و کفچه روغن و قدری خمیر ترش بر آن نهد و رها کند تا نیک برآید و بریزد و هر چند خمیر
نرم تر بود و بخمیر آمده تر شده بهتر باشد **زلیبی** مصری یکمن آرد برنج با یکمن آب در دست بمالد نیکو تا چون خمیر
کلوچه سخت شود پس بنهد تا روز دیگر پس نیم من آب در قدحی کند بقدر آب آرد بیخته بر سرش کند و با هم
کند مانند آرد و پاره نرم تر پس خمیری که از برنج گرفته با وی حل نماید و پاره خمیر مایه بر سرش کند
در ساعت بریزد اگر دانه بدر کند فبها والا دیگر خمیر باید ترش نهد و اگر خمیر زیاده بود قدری آرد گندم
با آب حل کند و بر آن ریزد که دانه بدر کند باید که خمیر با آب سرد باز گیرد **[illegible]** خمیر نازک از آرد شینه گرد

در غایت نازکی و بچوبه تنک کند و بقالب ببرد مثل آنچه چهار دانه شکر لوره در اندرون
می نهد و یکی دیگر بر روی نهد و کناره‌ی در چسپند و در روغن کنجد بریان کند در عسل اندازد و بادام
پسته و قند معطر نثار کند در صحن نهد نوعی دیگر از آرد حریره نخته خمیری باز گیرد و بچوبه پهن کند تنک و بکارد آن
ببرد خورده را مغز پسته با بادام بریان کرده و قند مناصفه چون خورده شکر لوره در اندرون وی نهد
و کناره‌ی وی به آب بر هم اندازد و در روغن کنجد بریان کند و در صحن نهد و قند سوده معطر بر سرش نثار کنند
آرد سه بار چهار یک نشاسته یکچاریک تخم مرغ با زرده دو عدد عجه تخم مرغ شش عدد را با قبل
بزند با یمن نشاسته خمیر کند و بریزد هر صحنی را چهار ده برگ بنهد و یک یک برگها را در روغن برکند و بنهد
و نثار میکند هر سه صحن را یمن بادام مقشر کوفته کوهر نخته و نیمن قند سوده چون تمام کرد شربت قند با گلاب
بر سرش کند و تا به کلاج را بروغن دنبه دلت بازو باید مالید تا نیکو شود حلوا برنج سپید سفیده
خایه را بر خایه نشاسته در وی کند و دست بر کف کرچی آرد و بدست بر گیرد در تابه بروغن اندازد
تا بریان گردد و بر دارد و در عسل اندازد تا عسل جذب کند که نیکو بود ولهار تخم نشاسته را با زرده تخم
آرد با هم خمیر کند چون خمیر بانگ بی خمیر ترش و بریزد کلیچه شور شیرین چهار من آرد نخته در باسیل کند نیم
دنبه بگذارد و یکچاریک روغن گوسفند در سر آن کند و به آرد بریزد و در روغن بخورد آرد دهد تا پس آرد
دو نیمه کند یک نیمه را باز دو نیمه کند پس بخش از آن با قدری خمیر کند چون خمیر کلوچه و مثقالی لوره
در آن کند و در هم سرشد و بنهد تا بخمیر آید و یک بخش دیگر را پاره نمک سوده داخل کند و کف خوش
بمالد و بنهد آنگاه آن دو بخش دیگر آب گرم خمیر کند پاره پاره بر سر دارد و پاره از آن شور بمیانش
می نهد و پاره شیرین بر سرش بهم میگیرد و باد از میانش بدر میکند مانند کلوله پس بانت آب افکنده با قدری
زعفران بهم زده بدور هر یک میمالد و می نهد و به منقاشش نقش کند در فری نهد و می پزد که نیکو بود
نان باب آرد یکمن و ده کفچه آب و یک کفچه روغن و قدری نمک و قدری جوزی قدری خمیر مایه
بیم گرم خمیر کند چون خمیر کلوچه و سرش بپوشد تا خمیر بر آید پس آرد با روغن سرشته بمیانش نهد و در فر
پخته کند نان خراسانی دو شاب یکمن روغن دنبه و روغن کاو یکمن به آرد سرشته خمیر کند چون خمیر مکی
و اگر در ساعت در طاسهای کوچک کند و در فر نهد تا بپزد و پس بکار دارد و اگر خمیر بعد از سه روز
دیگر بپزد بهتر باشد ماهیچه ماست خمیر بی به ماست آب بارگردی آب بمقدار جوزی خمیر ترش داخل
کند



کند و خمیر سخت باز گیرد و نیم وقیه روغن دنبه در آن بسرشد و بنهد تا بخمیر آید پس بنیمه ماست آب و نمک
در کاسه نرم کند و قدری لوره در آن کند و بکفچه بریزد در تابه گرم و تابه را میل بیک طرف کند چون
تمام برشته شد اهم در آن نیمه باز گرداند و اگر خواهد که دراز بر آید در روغن لبیا را اندازد پس بر آرد
و در عسل اندازد و بیرون آرد و قند سوده معطر نثار بر آن کند و بخورد انگورک نه سفیده تخم مرغ جمع کند
و دو دانگ لوره در آن کند بهم زند تا بر آید پس مقدار تخم مرغ نشاسته بغایت خشک سوده
بجز دوی دهد و بریزد و اگر بادام مقشر با قند سوده در آن انگور نهد لطیفتر و شکل نیکو بود و اگر خواهد
که رنگ کند اشکال باید کرد و اگر نشاسته خواهد قدری سفیده تخم مرغ نه زرده با وی حل کند
که همواره زود خمیر املک نه سخت که آب شود قطایف مصری با تنک در آن بریزد و هر یکی را اطلس شکر
سفید در میان بپیچد که از هر دو طرف نوک سر بدر رفته باشد و در طبق نهد و قند سوده و اقر
بر سرش کند و روغن کنجد چندان در آن ریزد که بسرش بپاشد و دیگری بخند تا یک در طبق و قند
تلحیف کند در روغن و گلاب قدری بر بالای آن ریزد چندانکه بر سرش بپاشد نگزنی آرد یکمن روغن
نیمن به آب خمیر کند و در طبق نهد قوی در فر نهد و میگرداند تا ردش لبنه شود پس روغن گرم بر روی
وی کند تمام تا بالش نرم تنک می گرداند تا خوب برشته شود و پس عسل شهد معطر بمشک و گلاب
بقوام بلند آورده گرم بر سر آن ریزد و اگر خواهد با دام پسته و قند سوده بر آن نثار کند
و اگر دو لوت روغن گرم بر سرش ریزد بهتر بود باید که بالش نرم تنک برشته لقیمه خلیفه مصری با نان
کلاج از نشاسته نبازد و ببرد و پالوده شیرین سازد تا جک بر دو نان بر آن می پیچد انگشتی بر
میانش می نهد و در صحن می نهد پس روغن وافر بر سرش کند و بخورد لقیم خمیر دی چون ماست
رو کند نازک و خرمای خوب بیدانه بنده کند و در اندرون وی کند و در تابه کند و طبق نهند و قند
معطر بر سرش نثار کند باید که اندکی لوره در خمیر کند تا نازک باشد ماسه چکاه آرد و بجو نخته
خمیر کند و بر تیر تماج پهن کند و در روی تا به نهد تا بسته شود و بگذارد که برشته شود و تا به بر گیرد
چهار ته کند و در چیزی بپیچد تا خشک نشود و پس عسل شهد مغز بادام خمیر کند مثل لوزینه
اندکی نرم تر پس بکار برد و اردو خجال بن بگیرد شاه بن و خرد بکوبد با خرما خشال کند بادرت
شیر شده بماه ر آقوه دهد بگیرد تخم اسفند در آب جوشاند و آب آن بریزد و در دیگ آب دیگر بپزد

پس در شیر نو بیساند یک شب روز دیگر شیر تازه کند تا سه نوبت چنین کند پس در روی بالا کند
دور هم بمالد تا پوست از وی جدا شود و پاک گردد و اگر اول در آب بریزد در شیر تازه میکند
تا زمانی که شیر سفید شود پس بستاند سیر در آب بجوشاند با نخود بسیار چندان بپزد که پخته شود و دانه
سیر درست باشد پس از آب برکند زمانی بگذارد تا نیم خشک شود آنگاه عسل بقوام آورده در روی
ریزد و ما قوت بر زمین نهد تا سرد شود و تخم اسفند و تخمکان دیگر بریان کرده کوفته بر آن کند
تخم ریحان و خشخاش و شونیز و بزرگ زیره کرمانی در روغن گردکان یا نارگیل یا خشکدانه یا گنجد
هر کدام که باید در آن کند و بکار برد دیگر دوشاب دو من در پاتیل کند و پنج من تخم ریحان
بریان کرده و یک وقیه نیم شونیز و نیم وقیه رازیانه و یکچهار یک مرو و ترنگ در دوشاب سرد کند و ...
بار یک میکند و کفچه میزند تا رشته بگیرد پس بردارد در کاسه کند و روغن گنجد بر سر آن کند بخورد
دیگر که قوت دل و دماغ دهد بگیرد به اصفهانی و سرش برگیرد و اندرون آن خالی
کند و قدری مشک و عنبر و زعفران و زرنباد و صندل در اندرون وی نهد و سه چهار یک گرشته
کوفته در به گیرد در دیگ گلی نهد و قدری گلاب و عرق بید در آن کند و آب بقدر
کفایت در آن کند و در تنور کند و سرش محکم کند تا خوش پخته شود پس بردارد و در شب چادری
گیرد و سر اندرون چادر بر دو سر دیگ را بردارد تا بوی آن بدماغ برسد و در زیر دماغ باره
کند و بخورد و گرم نیکو بود دیگر بگیرد گندم و بریان کند و اندک آب نمکی بر روی زند در سر آتش خشک کند
پس قدری بزرگ بریان کرده کوفته و آرد نخود بریان کرده و قند همه بر هم ریزد و دوشاب
قدری بر آن باشد و بدست بمالد و بخورد دیگر جهت قوت پشت تخم جزر تخم خربزه بزرگ مرو و ترنگ
تودری سرخ همه بریان کرده کبابه چینی قرنفل خشکدانه از هر یک قدری پاره بکوبد و شیره بگیرد
و تخم جزر و خربزه و خشکدانه بکوبد و شیره بگیرد و بنهد تا آب ریزد بر سر آورد و بریزد و شیره ها بر سر هم کند
در دیگ عسل بر آن ریزد و ما قوت سازد و دیگر تخمکان بر آن افشاند و داروهای دیگر کوفته
پخته بر آن باشد در روغن کرده به نخورد آن دهد و بکار برد دیگر حبت درد پشت
آرد نخود و روغن گوسفند و عسل برشته و نیکو بمالد و قدری گلاب بر آن افشاند ناشتا بخورد
و اگر خواهد تخم ریحان بریان کرده با آن یار کند دیگر حبت درد پشت بسیار آمدن حیض نیارد



ده کرده گوسفند بجوشاند و بکوبد در دیگ سنگین کند و پاره روغن بر سر آن کند و چون هر سه جوش زند
ده عدد زرده تخم مرغ در آن کند و یک وقیه خشخاش بریان کرده و قدری صندل و دو مثقال عود
کوفته کند تا خرد کرده قدری و گلاب بر سر آن کند و دو سه جوش بزند زمان زمان سرش بر دارد
تا بخار و سر بر کنار آن فرو دارد و قدری زعفران با گلاب حل کرده بر آن ریزد و بخورد دیگر آرد
آرد گرگ نارگیلی جهت درد پشت سازند نارگیل تازه نیمن آرد نخود بریان کرده نیمن با هم بکوبد
و تخم ریحان و خشخاش بریان کرده و ابخره از هر یک قدری بر آن ریزد پس یکچهار یک قند با
و عرق گاوزبان بر آن افشاند و بخورد دیگر مغز پسته تازه مغز نارگیل تازه از هر یک یکچهار یک آرد
نخود بریان چهار یکی قند سفید نیمن خشخاش و قیه بهم بکوبد و قدری عنبر و گلاب بساید بر آن
باشد و بخورد دیگر مغز بادام و مغز پسته و کنجد و خشخاش سفید و مغز نارگیل و مغز چلغوزه از هر یک
وقیه آرد گندم بریان کرده نیمن قند سفید نیمن یا شکر وقیه با هم بکوبد و بساید و قدری گلاب بر آن باشد
و تخم ریحان بریان و تخم مرو بر آن ریزد و بکار برد دیگر مغز پسته و بادام و نارچیل و چلغوزه و کنجد
و خشخاش سفید و مغز تخم خربزه از هر یک وقیه مغز بن دگردکان و مغز پنبه دانه و مغز خشکدانه
و فندق از هر یک نیم وقیه نخود بریان کرده نیمن گندم بریان کرده کوفته نیمن مغزها همه نیکو کوفته
کند و قند سوده یکمن با آن بیامیزد و مشک با قدری گلاب بساید و در آن ریزد و بدست بمالد
و بخورد دیگر جهت درد پشت آرد نمیج تودری زرد یکچهار یک رازیانه یک وقیه نیم دوشاب یا عسل یکمن
گلاب یک وقیه آرد نیمن آرد بریان کرده و دارده بر آن ریزد و در دیگ کند و کفچه میزند پس گلاب
بر سر آن کند تودری و رازیانه و عسل داخل کند در هم بمالد بکار برد باب بیست و پنجم در تقوی جزاز [...]
و ذخیره که بدان شقل بر آن کرد بدانکه ذر جوارشات بعضی اجزای آن آبدار بود و مثل آب انار و ترنگ
و ناریخ و غوره و ذخیره باید جوشانیدن و صاف کردن بعد از ذلک انعقاد پس بکار بردن و در زمان
تر زدن و بعضی او را بیاید خشک سودن بگلاب حل کردن بدان ریختن و بعضی شربتی باید از جهت
در زمان گرمی و حل باید کرد و مثل عنبر و ذخیره اگر چنانچه اگر جوارشی اجزای بسیار بود اول عنبر باید
انداخت در قند بقوام آورده بسر تر بگذارد پس اجزا خشک سوده با گلاب یا آب لیمو یا سرکه
آنچه خواهد تر کردن در آن ریختن و اگر مشک و زعفران در آن بود مشک با زعفران سوده با گلاب

حل کرده در آخر همه باید ریخت و اگر زر و نقره کند چنانچه خواهد و اگر خواهد که نماینده بر روی جوارش
بچسباند وقتی که بر میدارد از روی سنگ بر روی زر ورق یا نقره ورق نهد و اگر خواهد زمان
تیر زدن در دیک اندازد و آنگاه بر روی سنگ ریزد و ببرد و بردارد در طبله نهد و صفت هر یک بجای خود
گفته خواهد شد جوارش عود هاضمه را قوة دهد اشتهای طعام کند و بلغم و رطوبت دفع کند قرنفل دو درم
قاقله کبار دو درم عود خام پنج درم زعفران یکدرم سنبل الطیب دو درم مصطکی [illegible] درم بسباسه [illegible] درم جوز بوا یکدرم
قرفه یکدرم پوست اترج پنجدرم زنجبیل یکدرم دارفلفل یکدرم نبات دو من صاف کند بقوام آورد از سر آتش فرو
گیرد تیر زند و ادویه کوفته بیخته با گلاب تر کند و در آن ریزد و بر روی سنگ اندازد و ببرد و بکار برد جوارش
قرنفل دو درم عود خام پنجدرم پوست اترج قرفه چینی از هر یک دو درم کوفته بیخته نبات یکمن بقوام آورد و تیر زند
و اجزا بگلاب تر کرده در آن ریزد و بر سنگ ریزد و ببرد دیگر عود خام پنجدرم قرنفل یکدرم قرفه یکدرم نیم
نبات یکمن بقوام آورد ادویه کوفته بیخته بگلاب تر کرده در آن اندازد و تیر زند و ببرد در طبله نهد دیگر عود خام
پنج درم پوست اترج یکدرم مصطکی یکدرم نبات یکمن بقوام آورد ادویه کوفته بیخته بدان ریزد و ببرد دیگر عود
خام پنجدرم نبات یکمن بدان طریق که ذکر رفت بسازد جوارش عنبر نبات یکمن بقوام رساند آورد و از سر آتش
فرو گیرد و تیر زند و دو مثقال عنبر در آن اندازد و بستر در پاتیل حل کند و نیکو بزند پس بر روی سنگ
ریزد و ببرد و بکار برد جوارش مصطکی قند سفید یکمن بقوام آورد و چهار مثقال مصطکی سوده و اگر خواهد بگلاب
تر کند و اگر خواهد با آب لیمو در قند ریزد و در تیر زدن بر روی سنگ ریزد و بعضی مصطکی خشک در قند
میریزند که گاه هست که تلخ می شود و چون قند بغایت گرم باشد و تیز قوة آن ضعیف میشود سود مند میشود برای
معده و جگر و بادها و آن و بلغم دفع کند و آب رفتن از دهان باز دارد جوارش فواکه معده را قوة دهد
و قی باز دارد و جگر و دل و درد را قوة دهد و دفع صفرا کند تشنگی را [illegible] دفع خمار کند آب انار و آب
سیب و به اصفهانی و بلخ و آب غوره و آب زرشک و آب سماق و رغوه و آب حماض و آب لیمو مجموع متساوی
بجوشانند غیر آب حماض و لیمو تا یکمن به چهار یکی آید پس آب لیمو و حماض بر آن ریزد و از سر آتش فرو گیرد و قند
بلوح صاف کرده بقوام زیاده آورد نزدیک بقرص سکنجبین فرو گیرد و در تیر زدن آبها بر آن ریزد و تیر زند
چندانکه خواهد اگر گرم باشد بر روی سنگ ریزد و اگر سرد شده باشد بر روی آتش سوخته نهد و تیر میزند تا
گرم شود پس بر روی سنگ چرب کرده ریزد و چیزی بر سر آن پوشد تا بهار کند پس ببرد و بردارد باید

که در آخر بگذارد که بجوش آید جوارش سماق آب زرشک ده درم آب ریباس ده درم آب سماق ده
مثقال گلاب ده درم صندل یکمثقال قند یکمن جوارش انار آب انار ترش بقوام آورد و قند صاف
بقوام جوارش فواکه آورد و فرو گیرد و تیر زند و آب انار بر آن ریزد بمقداری که کفایت بود و بعضی از آن
جوارش آب نعناع میریزند چون تمام شد بر روی سنگ ریزد و ببرد جوارش زرشک زرشک تازه
بگیرد و بجوشانند و اگر زرشک تازه نبود زرشک خشک بجوشانند و آب آن بگیرد و صاف کند و بجوشانند تا نزدیک
انعقاد پس قند صاف بقوام آورد بقوام جوارش فواکه آورد و فرو گیرد و در تیر زدن آب زرشک بدان
ریزد آنقدر که خواهد و بر سنگ ریزد و ببرد و بعضی صندل قدری در این میکنند و بعضی آب انار در زرشک هم
میکنند جوارش غوره آب غوره صاف کرده بجوشانند تا نزدیک انعقاد و قند صاف کرده فواکه آورد و فرود
گیرد و در تیر زدن آب غوره بقدر در آن دهد و بریزد و ببرد جوارش حماض و نارنج در این جوارش قوام
قند زیاده باید داد نزدیک بقرص سکنجبین باشد فواکه آورد و فرو گرفتن و آب نارنج یا حماض ریختن
و در تیر زدن بر سنگ ریختن و بریدن جوارش نعناع قند صاف بقوام جوارش فواکه آورد و سرکه نعناع
در تیر زدن بقدر در آن دهد چندانکه ترش شود و طعم نعناع روشن بود پس بر سنگ ریزد و اگر خواهد
که سرکه در آن نبود آب نعناع در آن ریزد جوارش انار عذب انار عذب صاف بجوشانند
تا نزدیک انعقاد پس قند بقوام زیاده آورد و در تیر زدن بقدر در آن دهد و بعضی در این جوارش آب
سیب اضافه میکنند جوارش فواکه سفرجل و آب به یکمن آب سیب یکمن ملچی یکمن آب انار عذب یکمن
صاف کند و بجوشانند تا نزدیک انعقاد پس دو من الوح صاف بقوام جوارش فواکه آورد
در تیر زدن عنبر یکمثقال در آن اندازد و بگذارد و آبها بر آن میریزد و تیر میزند و اگر خواهد دو مثقال
صندل با گلاب تر کرده در آن حل کند و در سنگ ریزد جوارش مصطکی ترش قند صاف یکمن
بقوام شراب حماض آورد مصطکی سوده چهل مثقال به آب لیمو تر کند و در تیر زدن بقدر قند دهد آب
لیمو آنقدر که خواهد پس بر روی سنگ ریزد و بکار برد جوارش لیمو عنبر یکمن قند بقوام شراب حماض
آورد و عنبر یکمثقال در آن کند تا بگذارد و بمقدار آب لیمو که خواهد در آن ریزد و بر سنگ ببرد
جوارش آمله شیر آمله [illegible] مثقال پوست بیرون پسته [illegible] درم مصطکی [illegible] درم پوست اترج [illegible] درم
زرشک بیدانه [illegible] درم عود خام [illegible] درم عنبر اشهب یکمثقال یکمن و نیم قند بقوام آورد و اجزا را کوفته

بشیر آنکه بسر شده عنبر اول تفسید مگذارند و پس دارو ها در آن میریزد و در تیر زدن و اگر خشک باشد قدری
گلاب مزید کند تا تمام شود و پس بریزد و ببرد نوعی دیگر آمله خشک دو درم مصطکی دو درم عود خام
دو درم کوفته بیخته با چهار رنگ آب زرشک جوشانیده به نیمه آمده بسر شده و قند صاف بقوام آورد
در تیر زدن ادویها بران میریزد تا تمام شود و بر سنگ ریزد نوعی دیگر ده درم آمله در شیر
خر بساند یکشبانه روز پس بجوشاند و در دست بمالد و منجل بیرون کند و درمی پوست ترنج و درمی
عود کوفته بیخته با آن بسرشته با یکمن قند بقوام آورده و در تیر زدن آن اجزا بگذارد و قند دهد و بریزد
و ببرد نوعی دیگر ترکیب مولانا نظام المتعال محمود ورق گل سرخ پوست بیرون پسته آمله مصطکی
عود خام پوست ترنج از هر یک دو درم صندل درمی عنبر نیم درم با آب لیمو و آب زرشک از هر یک
بیست درم قند یکمن نوعی دیگر آمله در شیر خر بساند یک مثقال مصطکی پوست بیرون پسته پوست ترنج از هر یک
۲ درم عود تمام دو درم قند یکمن و این ترکیب مولانا علاء الدین است نوعی دیگر آمله در شیر خر جوشانیده
دو مثقال زرشک بیدانه ده مثقال پوست ترنج دو مثقال قند یکمن گلاب ده مثقال نوعی دیگر
بگیرد مغز بادام قشر کرده بکوبد به جو بیز بیزد و چهار رنگ از آن با یکمن قند بقوام آورده و فرو گیرد
در تیر زدن مغز بادام بکوبد آن دهد بر روی سنگ ریزد نوعی دیگر بگیرد مغز پسته و بکوبد
و جو بیز بیزد و چهار رنگ با یکمن قند چنانکه در نوردی کفه شده باشد بزند دیگر مغز بن چهار رنگ
و یکمن قند بقوام آورد و در تیر زدن مغز بن درست در آن ریزد و بزند و بر روی سنگ ریزد بایسته شود
بکار برد و اگر خواهد مغز بن کوفته در آن کند دیگر بگیرد مغز بن درست یکمن و قند صاف
شش چهار رنگ بقوام حماض آورد و فرو گیرد و مغز در آن ریزد و درهم کند و بریزد دیگر از ادویه بگیرد
مغز بادام بایسته یکمن مغز بادام سفید کند و خشک نماید یکمن با یکمن و نیم قند صاف بقوام آورده
زیاده و مغز در آن ریزد درهم کند و در سنگ ریزد و اگر که خواهد که رنگین شود در رز در زعفران
مزید کند و سرخ را آب بستان افروز با سرخ کعب الغزال بگیرد و قند بکاله بقوام زردک یک عوض
سکنجبین آرد و پس بروی سنگ ریزد و دست نشاسته آلوده کند و از روی سنگ بردارد و دست
میکشد مانند مت تا سفید شود و اگر خواهد قدری مصطکی سوده در آن کند و بکشد چون سفید شد
بمقراض با ابریشم ببرد و بریزد و بر روی جو بیز پهن کند در آفتاب نهد و اگر آفتاب نباشد بر روی آتش

سوخته خاکستر بنفشه نذر نهند تا درست کند بردارد و فانید که در کتب طبی آورده اند نبات اگر خواهند
از این ترکیب که ساخت پاره در نه طبقی نهد و پهن کند مانند همین طبق در آفتاب نهد تا درست کند پس بردارد
اگر خواهد نقش نماند کرد از طبق نقشین بازنوان شناخت و اگر خواهد بزره نقره پوشد و بر روی آن
به لاجورد نقش کند پس در خور آن نقلی باید ساخت پسته قندی بگیرد پسته خندان شکافد و از آن
پسته و قند اندکی برمیدارد و در میان هر دو پوست مینهد و بهم بر میگیرد و دوباره می شکافد و از میان
پوست می آرد و می نهد تا بسته میشود که مغز پسته قندی باشد مغز بادام قندی مغز بادام کوفته با قند
بسرشد بطریقی که در مغز پسته ذکر شد بسازد و اگر رنگین خواهد بعضی را زعفران بزرد کند و بعضی را به آب
بستان افروز سرخ کرد اند و بعضی را وسمه نگار دهد یا سرخ و زعفران بهم و اگر خواهد دار زرد چند
که رنگین شود و مغز بن نیز بهمین طریقه شاید ساخت مغز بن خرد کرده بقند بسرشد و اندک اندک
در میان پوست مینهد و میسازد و این نقلها چه آن طبق نیکوست فرنی بگیرد و مغز تخم خربزه در کوزه
نهد و جای نمناک نهد دو روز تا تمام بخود کشد پس بیرون آورد و بستاند و الوح سفید خوب بساید
و به آن تخم تخفیف کند در آفتاب نهد تا وقتی که قند تمام بخود کشد و خشک شود و این هم در خور آن
طبق باشد باید که در آن قند مشک سوده باشد دیگر بگیرد خشخاش و گشنیز و کرویا در آرد
مغز بن و پسته هر یک در جای نمناک تا نم بخود کشد پس قند مشک سوده بر آن تخفیف کند و در آفتاب
نهد تا تمام قند بخود گیرد و خشک شود و اگر خواهد هر یکی را رنگی کند و رنگهای آن با قند باید آمیخت
مثل آنکه یکی زعفران و یا یکی دار زرد و یا یکی سرخ و یا یکی لاجورد بساید و بسازد و بهم در آن طبق
طبق جمع کند جوش بره قندی قند بقوام آورد و دست کش کند و اندک اندک پهن میکند و مغز پسته
در آن مینهد مانند جوش بره در آن می پیچد یا سنبوسه و در آفتاب نهد تا درست کند منقاش
نقش کند و به آفتاب نهد قرص سکنجبین بگیرد قند نبات بقوام آورد و قوام آن چنانست که چوب
پاره در آن فرو کند و چوب بلند کند تا هوا پال زند و خشک شود بر روی سنگ ریزد تا اندکی بیاساید
و دو یک اصطام بنا بد خر اشیده که بر سر آن کند تا دانه نکند پس بهم گیرد و بمقراض ببرد و مهر بر آن
نهد و نگار دارد و اگر خواهد قدری آب بستان افروز بریزد و از آن خرما بسازد و بر سر آن نیمه
نخود بریان حسبانده در میان آن ریزد اگر خواهد ایل مالی لب بازد و از آن خرما قندی

از قند صعونی سازد و خشک خرما از ان راست کند و مغز بادام در میان وی نهد و بنه نخود در سرش
نهد و محکم دسرش بعسل و زعفران یاقوت کرده رنگ کند که شبیه بقصب بود **دیگر** یاقوتی سخت سازد
از عسل و نشاسته با آب لستان افروز حل کند در روغن مشک نکال و در آن اندازد و بخوراند و از آن
خرما سازد و مغز بادام در اندرون وی نهد و نصف نخود بر سرش نهد که خرمای بزرگ را ماند
**انجیر** قندی که از عسل یاقوتی نرم سازد و خشخاش وافر در آن کند و قدری قند بجوشاند و بقوام
رساند و درست کشیده کند و گرد کند مانند انجیر و از آن یاقوت خشخاش در جایش نهد با قتاب نهد
بدر کند مانند این نقلها در آن طبق کند پس اناری سازد از قند و در میان آن طبق نهد که از این
انار هیچ نباید انداخت **انار** قندی بستاند آب انار ترش و آب لستان افروز بجوشاند تا از زنگ
به انعقاد پس فرو گیرد و الموج صاف کرده بر سر آتش نهد چو آنها بر آن ریزد بقوام آید و پس فرو
گیرد و بر روی سنگ ریزد و بردارد دست کش کند باید که بغایت رنگین بود چون دانه انار پس
قدری سفید بقوام خاص آورد و دیر زند و زره زره کند بر سر انگشت مانند دانه انار و هر یکی از آن
دانه بر میدارد و از آن دست کش رنگین که کرده پاره برمیدارد و دانه در میان آن می‌نهد
دو نیمه پوسته بار یک طلب کند که بمقدار دانه انار باشد و در بن آن کج پاره بنهد و این دستها
در میان آن پوست پسته نهد و پوست پاره دو کانه بر هم نهد و باز یکشاید مانند بود به دانه
انار و از این دانه بسیار سازد و در آفتاب نهد تا درست آید پس بستاند عسل و قند مناصفه و از آن
یاقوتی سازد و روغن اندک در آن کند و مغز بادام کوفته با آن بسرشد و آن دانها که ساخته
بر آن یاقوت چسپاند میان دانه انار که در رشته و خرد و هک جره هک راست کند پس بگیرد
ورق نقره بر روی آن بپوشاند مثال پرده که در میانه اناری باشد پس قند صاف کرده بقوام
خاص آورد و به آب لستان افروز سرخ کند و تیز زند در قالب انار ریزد و برآورد و بسر قلم تراشد
دو نیمه جوز و آن خرد و هک با پسته در آن اندازد و حکم کند و در میان آن طبق نهد انار سیب
باز و دو دسته علاوه بر آن نهد بدین نوع **سیب** قندی بگیرد کرشته با لنک مربا کند
با قند و آز آب سیب سازد و بسر قلم تراشد و دو پاره کند و دانه سیب از مغز بادام سازد و از آن
اندرون سیب پر کند و دانه که از مغز بادام ساخته در میان آن نهد بهم چسپاند و در طبق نهد دانا



دسیب بابکه رنگ کند با جوزق زر و نقره بپوشد که نیکو بود مثل این کس ندیده و بزرگ را شاید ترکی
که نقل و طبق هر دو توان خوردن و انار باید رست و از این نوع چیزها بس توان ساخت **جوارش** اترج بگیرد
پوست اترج ده درم مصطکی یک مثقال عود شش درم کوفته بیخته بگلاب تر کند و در تیزران بگیرد و آن دهد
و در سنگ ریزد و بکار برد و بکار برد **نان** کرجی قند بقوام باشش آورد و دو بجه بر سر آتش سوخته
نهد تا تنک گرم شود پس پاره کاسه بر سر وی کند و بر زند و چون در جوش باشد هر دو دیگچه یک کفچه
بریزه دو کسی ایستاده باشد و پاره نی یا شاخ در دست در آن دیگها بگرداند که در حال برآید و قند
سوده قدری بر آن باشد که در حال بسته شود پس برگیرد که سبک و نیکو بود **لکاط** چنان
سازند که قدری قند صاف کرده بقوام آورد و به سفیده تخم مرغ زنند تا سفید شود و اگر از دیگچه
درست بر نیاید اول باید که دیگ چه تنک باشد چون بقوام آید دیگچه بر زمین نهد و بکفچه کوچک
قدری لکاطه بر سر وی کند و چون برآید چندان را کنند که یک بار سوده چند بگرداند و هم در گرمی
برگیرد و اگر دیگچه سبز و سنگین بود قوام خشک باشد و را کند و سرد شود دیگر بر سر آتش برد و نیکو زر
زیرا که آتش دیگر زیاده خورده باشد و در وی بسوزد و خشک شود چون باز افتد نیز شکسته شود و در
بر نیاید و اگر خواهد در سر کفچه آهنین راست کند شیره صاف کرده در کفچه کند و بر سر کوزه نهد تا بقوام
آید برگیرد و بر زمین نهد و وی چهار مثقال لکاطه در روی اندازد و بر زند و چون در روی شود دیگر بقدر
دو مثقال قند سوده در آن افشاند و فی بر زند تا برآید و چون برآمد از سر آتش برگیرد و بنهد تا سرد
شود و باز بر سر آتش نهد تا قدری کفچه گرم شود و سرنگون در کاسی که پنبه در آن باشد زند که در
از روی بیفتد و بر روی پنبه افتد و بکار برد **باب بیست و ششم در نبات** و قند و عسل و دوشاب
ایلوج چنان سازد که هنوز ری صاف کرده سه بخش کند و بخش اول بقوام رسانیده آورد و در قالب
ریزد و قالب آن باید که نیکو نم گرفته باشد و چند روز بود که در آب بود و در روزی گرمی ریزد
در اندرونی که جای اشت اندرون گرم نوبت ترنج کاه بریزد و قالبها دو نیم یا فته و این به کرباس
یا چهار تو بگیرد و بگل رز دسرشته از احکم کند و در میانه کاه نهند و در پهلوی یکدیگر کاه بخش اول
در قالب ریزد و بقسمت در بن هر قالبی پاره تمشک در آن بمالد تا دانه بگیرد دیگر بخش دوم بر سر آتش
نهد باز بقوام آورد و دیگر بقسمت بدان قالبها بخش کند و دیگر تمشک بمالد و بخش سیوم باز بقوام آورد

ریزد و هر یکی را چرخی ورش فرو برد و جای گرم نهد تا رست کند پس بردن قالب در آب نهد تا کوزه
نم بخود کشد وازهم بازگیرد وطرز ودرست بردارد و در آفتاب گیرد تا خشک شود و این طرز زا نشند بنات بود
و نوعی بنات هست که از طرف هندی آورند و از آن بنات دیلک میخوانند و آن نیز بدین طریقه میریزند
و بهترین بنات سفید شفاف پاک سبک بود و اگر بنات مصری را در پختن بشیره الاجر اضافه کنند سود انفع
بود دوائی هل بهترین آن بود که صادق الحلاوه بود و خوشبوی و سفید و گویند فاضلترین آن معلون اسعی صاف
کردن آن چنانست که عسل در دیگ کند و در هم شکند و آتش آهسته آهسته نرم نرم در زیر آن کند و بدست بمالد آهسته
و سخت نباید مالد که وارو در آن بود عسل را خراب کند پس یکزمان بگذارد تا هر موم و چرکی که دارد بر روی آید از
پس آن چرکها آهسته بردارد و در سفلی ریزد دیگر زمانی بگذارد تا هرچه مانده بود بر سر آورد و دیگر بکفگیر گرد و عسل صاف
بردارد و آن چرکها با آب تازه بزند و رها کند تا در بن نشیند عسل صافی دیگر چرک برآورد و صاف آن را آهسته
گویند آن چرکها را باز بردارد و بشوید به آب و آن آبها بجوشانند و بقوام آورد و از آن اساده گویند پس آب بر سر آن
کند و بجوشانند دیگر باره پس بریزد و بفشارد چنانچه آنچه کم موم در آن هست بر روی تخته نهد و چوب بر آن بمالد
تا تمام موم از آن آید و بگیرد و باز بر سر آتش نهد و قرص سازد اگر خواهد تا عسل دانه کند عسل پاک کرده در ظرف
کند و قدری آب بجوزد آن دهد و بسیار برهاند با گلاب بجوزد عسل دهد و رها کند تا سرما بخورد و سخت شود که از آن
کند و اگر عسل بجوشانند بجوش پس زود فرو گیرد و در خمره کند و سرش بپوشد و جای گرم نهد تا بسته شود
و اگر به هر ظرفی یکبار ریک مشک سوده مزید کند خوب تر بود باید که در اول یکجوش بیش ندهد و اگر دو جوش دهد بر
نکند اگر یکجوش کمتر دهد هم وا زبکند چون به بیند که سر تا بیل رسید فرو گیرد و در ظرف کند و سرش بپوشد اما دوشاب
با نواعست از انگوری و موبزی و خرمائی انگوری را عقید العنب و رب العنب خوانند و مثلث نوعی از آنست
اما خرمائی را دبس گویند و بهترین آن بصری بود و از اسلیان گویند و آن آتش بدیده و آنچه از رطب کار سهای
گیرند و دوشاب گویند دوشاب انگوری بگیرد آب انگور و در ظرفی کند و گل رزد در آن ریزد و گل باران خورده
بهتر باشد و هر صد من آب انگور را ده من آب تا سه من گل رست باید گرد پس چوبی دراز در آن نهد و در هم گرداند
تا شیره کف برآورد و آن کفها که برمی آورد میگیرد تا وقتی که شیره از جوش باز ایستد پس رها کند تا روز دیگر که آب
صاف شده باشد از روی آن باز ریزد و بجوشانند و سفیده تخم مرغ بزنند و کف بگیرد و بکفچه چوبی بر باد میدهد
تا سرد شود و در ظرفی کند و قدری خمیر مایه بنهد و خمیر مایه را دوشانی که دانه کرده باشد با قدری ایلوج خرده کرده

بر سر انها قسمت کند مشترک بمالد و رها کند تا به بندد و روز دیگر بردارد و در قالب بچسباند و بن
آن بردارد و از خاک در گیرد پس بر سر کلوی نهد و چنان بایدش بنهد در قالب که قالب بر سر نگون کند
و سر دو دست کنار قالب بگیرد و از زین قالب باز مکند تا ایلوج از قالب جدا شود و اگر بقالب چسبیده
باشد کنار قالب بر زمین زند یا دیوار تا باز افتد و چون جدا شود باز در اندر سر کلوی نهد و رها کند
تا شیره بپالاید پس روز دیگر شیخی در بن ایلوج زنند و باز در قالب بچسبانند و بر سر کلوی نهد و رها کند
تا شیره اول بپالاید اما جای آن بغایت گرم باید و این را شیره کرفی گویند و چون روی سفید گردد
و شیره تمام انداخت بردارد و جای نمناک نهد پس گل زرد بنهد پس گل زرد بگیرد و بچسبانند و از آن
گل که در روی ایلوج بوده باشد دو باره با آن بچسبانند تا مانند ارده شود پس از دست بمالد بر روی
ایلوج کند و بگذارد تا خشک شود و بر اندازد و آن گل باید که در آن جایگاه قطعا ماند و پس چون
آن گل کل بر انداخت دیگر گل تازه بر روی آن کند و بگذارد تا خشک شود و گل بر اندازد و چون
تمام شد گل از روی بر گیرد و یک روز بر سر آن و از بگذارد و روز دیگر از قالب بدر آید و رها
کند تا با دبر آن وزد و به بندد پس بن آن بیندازد و اگر اندک شیره در بن آن باشد کرباس پاره
نمناک در بن آن اندازد و به آفتاب نهد تا خشک شود بردارد و نگاه دارد نوعی دیگر و این را سلطانی
گویند قند صاف کرده بقوام آرد بدان نوع که گفته شد در ظرف بزرگ ریزد و بگذارد تا دانه بزند
پس قالب ایلوج بستند و این را لیف بگیرد و بر سر کلوی نهند و از آن قند دانه زده بر کند و بر سر کلوی در اندرون
گرم نهند و رها کند تا شیره گرمی بپالاید پس بر جای نمناک نهند و گل بر سر آن کنند و تمام نماید بدان نوع که گفته شد
نبات ایلوج را صاف کند بقوام آورد چنانچه اگر بر سر انگشت گیرد در رشته بکشد پس از رشته بریزد در دو زرد
چوب در آن نهد و گل بر سر شیشه محکم کند در طبق و بردارد و در میانه گاه نهد در جای گرم که تپش آتش بدو
میرسد رها کند ده یازده روز تا بیرون و تمام بسته شود پس بیرون آورد و بشکند و نبات پاک کند در آفتاب
نهد تا خشک شود و شیره آن باز به ایلوج ریزد و شیره که از ایلوج آید دیگر را با ایلوج میریزد و آن را دوباره گویند
و شیره دوباره باز نریزند و از آن میوه ها سکبر زنند که آن را دیگر با قند هم با ایلوج میریزند و آن متعلق به قوه قند
دارد و از آن شیره بار شکر طرزد و غیره میسازند بنات کرانی از گل قالب طرز نبات زده و باره
در جار کوزه کران نهد تا بپزد پس در آب نهد تا نم گیرد پس قند صاف کرده بقوام نبات آرد و در قالب

ایزهلی

ایلوج خورد کرده در آن ریزد و جای سرد نهند که دانه کند **دوشاب** شباکاه بگیرد آب انگور صاف بدان نوع
که ذکر رفت در مجمعها کند و در آفتاب نهند تا بسته شود و این نوع را دوشاب سفیده گویند **زعفرانی** بگیرد آب
انگور خالص چند انکه خواهد گرم کند و گل زند و صاف کند و اندک اندک در دیگ میکند و باتش تیز میجوشاند
تا بقوام میرسد پس قدری مشک و گلاب سوده در آن ریزد و سرد کرده خمیر مایه نهند در ظرف کند تا به
دانگاه که بیست سوراخی در بن ظرف بکند و بر سر ظرفی دیگر نهند و چند روز رها کند چون بازبیند دوشیره از بن آن
بدر رفته باشد و دانه آن مانند ایلوج بسته و مجوف و سفید نازک باشد **اگر دوشاب** دوشاب ترش شده باشد
آب بر سر آن کند و گل زرد بر آن نهند و همچنانکه ذکر رفته شد کف بگیرد و بپزد شیرین شود و اگر دوشاب ترش
آب بر سر ریزد و قدری خشت پاره پخته کوفته در آن ریزد و بجوشاند و نهند تا صاف شود و شیرین گردد
**دوشاب** روغنی بگیرد آب انگور صاف کرده ده من در دیگ کند و اندکی روغن در سر آن کند و بکفچه چوبین
میزنند تا بقوام آید پس در لاکی کند و سرد کند و دیگر شیره انگور همچنان با روغن بپزد تا ده من جمع شود پس دست
در وی نهند و بدست بر باد میدهد و میزنند تا سفید شود پس رها کند تا روز دیگر همچنان مکرر کند که اول کرده تا سفید
شود و بگذارد تا روز دیگر و همچنان کفچه چند دیگر زنند و در روز سیوم همین عمل کند و بعد سه روز مکرر کند تا بسته
شود و اگر خواهد قدری مصطکی در آن اندازد **دیگر** بگیرد آب انگور صاف بقوام آرد پس آرد گندم بر آب
انگور خمیر کند و پهن کند کلوچه صفت مانند تتماج ببرد و چون آب انگور بقوام رسید آن تتماج را در آن کند
تا دو روز جوش دیگر زنند پس فرو گیرد و در ظرف کرده تا راست کند که نکوست **دیگر** بگیرد آب انگور صاف
کرده گل نهاده و در دیگ جوش برند و در ظرف سفالی کند و چوب بزنند تا کف برآورد و کف بگیرد و بگذارد
تا صافی گردد پس برگیرد و دو من دو من در دیگ کند و کفچه چوبین در وی می گرداند تا بجوش بیاید
و بقوام آید پس فرو گیرد و بر باد میدهد تا سرد شود پس بگذارد تا روز دیگر و دیگر بر باد دهد تا تمام سفید شود
در ظرف نو سفالی کند و نهند تا دانه کند و باید که اندک گلاب و مصطکی در آن کرده باشد و گاهی که بسته
شد ظرف سوراخ کند و بنهد بر سر ظرف دیگر تا شیره بپالاید و دوشاب سفید بسته بماند و اگر پاره نمی در آن
کرده باشد کس از شراب حمام نشناسد **دیگر** بگیرد آب انگور سفید در ظرفی کند و هر پنجاه من [illegible] من گل
رست زرد خوب خورد کرده نهند و بچوب بادست بهم زنند ساعتی بگذارند تا گل بگذارد و دیگر بچوب بجنبانند
و سرش بپوشد و رها کند تا صاف شود پس در دیگ کند و کف بگیرد و بقوام آورد و سرد کند و عرق و مشک

و مصطکی درهم ساوده در آن ریزد و در ظرف کند و در جای نهند تا دانه کند و در وقت جوشانیدن چهار پنج پاره
در آن اندازد تا بقوام آید و قطعا کفچه مسی و آهنی در دوشاب نباید نهاد و در وقت پختن که سیاه کند و کفچه که گرد
با چوب باید بارویی **دیگر** بگیرد آب انگور صاف کرده در دیگ کند و بکفچه چوبی میجنباند و بر باد میدهد
تا بقوام آید فرو گیرد و سرد کند و قدری گلاب در پاتیل کند و سفیده تخم مرغ در آن اندازد و دست بزند
تا کف برآورد و دیگر در دوشاب اندازد و کفچه بزند سه روز قدری روغن در آن کنیم زدن بکرد روی دهد
در روز سیوم مغز پسته و کنجد و بادام ها در بیت در روی کند و نهند تا دانه کند و باید که آب انگور رها کنند که بجوشد
و بر باد میدهد باتش آهسته بقوام آرد **دوشاب** موزی بگیرد شیره موز دار چوب در آفتاب پهن کند تا گرم شود پس بکوبد
گل زند باران خورده در آب کند و زمان زمان دسته جوغن در گل آلوده میکنند و میکوبد و هر دو من موز را ده من گل
گل نهد و موز باشد که بیشتر باید نهاد و آنهم باشد که کمتر خورد و چون کوفته شد در طغار کند و بن طغار باید
که سوراخ باشد و سوراخ بلیف قایم کند و سنگ بر سر لیف نهد و آب در طغار کند و موز کوفته در آن کند و چنان باید
که چهار انگشت آب بر سر موز باشد انقدر بگذارد که آب به تر رود و موز بالا آید پس لوله بکشد تا آب صافی
بیرون آید و دیگر بار لوله بگیرد و دیگر بار آب بر سر موز کند کمتر از آب اول و بگذارد تا موز برآید باید که طغار جایی گرم
نهاده باشد و لطافت اول دو بار دیگر آب بگیرد پس در نفل بیندازد و آبها جدا جدا بجوشاند تا بقوام آید در جوشانیدن
سفیده تخم مرغ باید زدن و کف گرفتن تا تمام شود **دیگر** بگیرد آب انگور که اول آمده باشد یکمن یکمن در دیگ
کند و چوب بید در زیر آن بسوزاند و آتش تیز کند که بسر آید و کفچه چوبی بر باد میدهد و چون بقوام آید در ظرف
کند اندکی خمیر مایه از دوشاب بسته داخل کند تا بسته شود **دوشاب** خرما چنین بگیرد خرما در دیگ کند
با آب بجوشاند تا پخته شود پس آب آن بگیرد در دیگ کند و بجوشاند تا از دیگ بانعقاد آتش دی سبک کند و چند
عدد تخم مرغ در ظرفی کند و بهم دسته بزند تا کف برآرد بر سر دوشاب ریزد و آتش سوخته در زیر دیگ رها کند
اما دیگ بسوزاند و کفچه چوبی در آن میزنند تا سفید شود مانند ساده قبیطه پس در ظرف کند خمیر مایه هم از دوشاب
خرمائی بسته در آن ممزوج کند و جای سرد نهند تا بسته شود **باب بیست و هفتم در آچارها** چنین گویند که آچارها همه
بطبع آن چیز بود که از وی کنند و هر چه ترش که بود گرانی بکند **شلغم** سرکه تیز زیر بان شلغم زنند و شاخ شاخ کنند
پس خردل و حشکدانه کوفته در میان شاخها کند و در خمره اندازد و سرکه بر سر آن کند تا ترش شود **بادنجان**
بگیرد دیگ مس پاک و بادنجان در ته آن نهند بکروی دیگر وی آسیب دیگر بادنجان ورودی بادنجان دیگر

نهد پس آب در آن کند دو جوش بدهد چنانکه آب از کنار دیگ بسر زود پس دیگ از سر آتش برگیرد و سرش

بپوشاند تا یک شبانه روز پس بادنجان بدر آورد و جای بهن کند دو روز پس بگیرد و بسداب خشک زیره کرمانی آرشن

کشنیز کرد یا با سیر مقشر کرده کاه همه با هم بکوبد و هر بادنجان را انگشت سوراخ میکند قدر نیم جوز از این اجزا کرفته

در شکمش نهد و یکدانه سیر خشک در خمره نهد و سرکه در سرش کند سرش محکم کند تا برسد که بسیار باشد چون

موردی باشد شیرین بگیرد و بادنجان درست در سرکه نهد چهل روز پس بیرون آورد و پوستش بنگ باز کند

و در دوشاب بجوشانند تا دوشاب جذب کند و تحقیق شود پس بدر آورد چهار علاده شاخ کند و میان آن

از ثلث عرد کرده و شونیز پر کرده اند و در خمره نهد که شاخهای سر بالا بود و دوشاب در سرش کند که نیکو بود

دیگر بادنجان نقاع بستانه دراز و در آب برد دیگر در یک جانبی بهن کند و بعد از آن سوزن جوالدوز

سرش سوراخ کند مشک و زعفران با نمک سوده اند کسانی در آن سوراخ نهد و در خم نهد و سرکه در بالایش

ریزد و سرش بگیرد تا ترش شود دیگر بادنجان چهار شاخ کند و در سرکه تیز اندازد و چهل روز در آفتاب اندازد پس

از چهل روز آن سرکه جدا کند و میان شاخها شونیز کند و در دوشاب بجوشانند نیک و سرد کند در خمره نهد دیگر

بادنجان چهار شاخ کند بگذارد تا فرو بگذارد آنگاه سرکه و آب انگور سیاه با هم بیامیزد و با بادنجان بجوشاند پس

از سر آتش بردارد و سرد کند در خمره کند و پیاز خورد کرده و مغز جوز بر آن فشاند دیگر بادنجان

چهار شاخ کند و در آب بجوشاند و در سر آتش رها کند تا روز دیگر چون بر گیرد پخته باشد زمک لفشار د

و میان شاخها شونیز کند و در عسل یا دوشاب بجوشاند در ظرف کند شلغم نوعی دیگر شلغم را نیم پخته کند

و در دور بهن کند و کاه خشک کوفته در آب کند مانند ارده کند در روی بمالد و چهار شاخ ببرد و خردل کوفته

در میان شاخها پر کنند و در خمره نهد و دوشاب یا سرکه آمیخته بر سر آن کند چندانکه از سرش بگذرد کزر پاک

کند پاره کوچک کند بگذارد و ساعت بنهد تا آب در آن بمیرد پس در روغن کنجد بجوشاند در صحن بکند تا سرد

شود پس خردل کوفته بروی پاشد در خمره کند و سرکه خوب بر سرش کند و اگر خواهد زنجبیل فلفل در آن کند [illegible]

باشد [illegible] کشمش پاک کند از چوب مویز سیاه همچنان پاک کرده اگر خواهد مرد با هم در سرکه کند و اگر

جدا جدا تا برسد و اگر روز خواهد در سرکه بجوشاند و بگذارد [illegible] سیر اکبر مثقالی شیرین دانه کند

و در اقوته را برگ کنده در خمره تو در تو بتحیف و در دوشاب و سرکه بتساوی بجوشاند بقوام کنجبین آید و سرد کند

در سر آن ریزد چندانکه از سرش بگذرد و بگذارد که نیکو بود دیگر بگیرد آب انگور رشت من یکمن سرکه خوب

در آن کند



در آن کند بقوام آورد پس خوشه انگور سفید یا سیاه متفرق دانه کند با برگ نعناع و مصطکی در از یانه کوفته در خمره

نهند و آن شیره در سرش کند چهل روز بگذارد پس بکار برد و اگر قدری عرق بید در آن کند شاید دیگر

بگیر خوشه انگور رسیده درست و در دوشاب بجوشاند و در خمره کند و پاره سرکه در آن کند سرش بگیرد و بنهد که نیکو

بود دیگر بگیر رسیده شیره دار دانه کرده در دیگ کند و بجوشاند تا نزدیک انعقاد پس با برگ

نعناع در خمره کرده قدری سرکه بر آن ریزد تیرک بادنجان خورد کند با نمک و یکمن پیاز زرک همچنین

خرد کنند و سلق دو من و یک وقیه سیر دانه کرده و ده مثقال زنجبیل ده مثقال فلفل دو مثقال منجک با هم سوده

بر سر بادنجان و پیاز سلق افشاند دو کرفس نیز میکنند و در هم بر کنند و ساعتی رها کند پس در خمره کند قدری

نعناع در سرش کند و پاره سرکه بگذارد تا برسد آنگاه که رسیده و ترش شده باشد نیم یا شیره چهار رنگ انگور

در سر آن کند دیگر همان طریق بادنجان و پیاز سلق خرد کرده به آب انگور سیاه بجوشاند آنگاه در خمره

کند و باقی اجزا بریزد و سرکه بر سر کند که زود تمام شود شتر غار زنجبیل العجم خوانند بگیرد شتر غار خشک

در دیگ کند و چندان آب بر آن کند که از سرش بگذرد و با آتش نرم بجوشاند و دیگی دیگر پر آب بر آن بنهد

که چون آب کم شود دیگر آب بر آن ریزد و از بامداد تا پیشین آتش کند باید که آب از روی اشتر غار باز رفته

و اگر سیاه و سخت بود پس چون تمام پخت بر سر آتش رها کند روز دیگر برگیرد و پاره بر سر چوبی نهد تا سنگی

و سنگپاره دیگر بر آن نهد تا خرد نه چنان که از هم جدا شود و دیگر در آب گرم اندازد چندانکه آب بر سر آن بنهد

و بجوشاند و تنک بفشارد و در خمره کند و سرکه در سرش کند یا دوشاب که نیکو باشد دیگر بگیر اشتر غار خشک کند

و سرکه بسیار بر سر آن کند و دو سه روز بگذارد چون باز بیند که سرکه بخود کشیده باشد دیگر سرکه در آن کند

و همچنین هر چند روز احتیاط میکند سرکه دیگر میریزد تا زمانی که تمام شود دیگر بگیرد اشتر غار خشک در سرکه

پخته کند و باید که در جوشاندن سرکه از سر آن باز نیفتد تا تمام پخته شود و در خمره کند و بکار برد دیگر بادنجان

تازه و دو سه کدو خته با موم که خته بگیرد اند و بپاویزد چندانکه خواهد نگاه توان داشت چون خواهد که بکار برد

در آب گرم بخیسانند که پیه بگذارد ماهیابه انرا صحناه گویند بگیرد ماهی شور خشک دو من بکوبد و در آب

کند و یکمن نمک در سر آن کند و در آفتاب نهد دو هفته بعد از آن در طعار کند و با آب سحق کند و به گرمی بپالاید

و پوست آن در تنخوان بیفکند از پس یکمن کشنیز بریان کرده نیم کوفته و یکچهار یک زیره بریان کرده یکچهار یک

شونیز و یکچهار یک رازیانه تمام بریان کند و بکوبد و بر سر آن کند و سرش ببندد و چهل روز این خمره در آفتاب

نهد هر روز دو نوبت بچوبی میجنبانند اگر بوی آن ناخوش بود چهار رگی نمک سوده بریان کند و در آن
ریزد و هر وقت که میخورد بچوب بجنبانند تا درهم شود آچار نطری بگیرد گزر پاره کرده و بشاخ کند
و خربزه هندی در آهک نهاده و سیر و مشمش و آلوی سیاه و آلوی جبلی و شفتالو و زردآلو را اندکی آب بجوشانند
تا نرم شود پس دوشاب و سرکه بر سر آن کند بقوام آورد و اگر سرکه نخواهد مویز و دوشاب هر دو خورد بریان
کرده و پسته و زردآلوی شیرین و کنجد بر آن کند و در خمره ریزد مجربات مجربات بگیرد چهار یک سیر زیره و یک گز
پاره پاره کند و در آب پزد و گوشت آن از پوست و خار پاک کند و جدا کند و کرم و کرم در سیر و سرکه گذارانند
و در میان آنها خرد کند و بنهد و بعضی عوض سرکه انار دانه و مویز سیاه را شیره میگیرند و بروغن بریان کرده بر آن
می اندازند و سیر و گزر در آن میکنند که نکهت مخمر بگیرد انار دانه یک من و یک بود و شیره آن بگیرد و یک من سرکه
در آن کند و دو سیر جوش زنند و یک چهار یک انجیر و یک من مغز جوز و یک چهار یک مغز پسته و یک چهار یک مویز طایفی
و یک چهار یک مویز سیاه و یک چهار یک کشمش و یک وقیه مغز بادام جمله پاک کرده و بر سر آن ریزد و نیک جوش دهد
پس یک وقیه سیر با پاره نمک بکوبد و در سر آن کند و فرو گیرد و دو سه دفعه سیخ سرخ کند در آتش و در وی فرو
کند تا داغ شود و در خمره کند و اگر شیرین خواهد یک من مویز سیاه با انار دانه بکوبد و یک چهار یک مغز بادام کرده
در سر آن کند و اگر یک چهار یک روغن کنجد مقشر در آن ریزد شاید دیگر سکنجبین بسیار زرد از دوشاب
و در نخل در آب خوب شسته و سوده کند در آن سکنجبین گرم ریزد و بنهد با آن خورش نیکو باشد دیگر اگر فلفل
در سرکه کند قدری نمک و چند روزی بنهد آچار خوش بود در نخل نیز همچنین در سرکه نهادن باید که
نمک خوب باشد دیگر بگیرد پوست ترنج یا نارنج در نمک آب نهد بیست روز هر روز نمک آب تازه
کند و اگر چهل روز در نمک آب شاید پس بیرون آورد و یک شبانه روز در آب شیرین نهد و دیگر به چند آب تازه
بشوید و در یکی آب وی می دوشاب بپزد تا تلخی که داشته باشد باز دهد پس بفشارد و در عسل پرورد دیگر
بگیرد پوست ترنج در آهک آب نه دیده کند یک شب و دیگر روز پس آب بر سر آن چند روزی بگذارد و مقدار یک هفته
پس در آب شیرین کند و دیگر روز هر روز آب را تازه کند پس بفشارد و در دوشاب بجوشاند و بیرون
آورد و بفشارد و در عسل مربا کند دیگر بگیرد مویز سرخ یک من و یک چهار یک سرکه یک وقیه آب جمله در دیگی
با دسته نعناع و اندک را زیانه بجوشانند و در وقت جوش شکر ریزد و بالا کند تا سرکه همه باز خورد و جای نگه
شیره که بن دیگ است جاشنی رشته بدهد و برگیرد و در ظرفی کند و میخورد آچار نیک از امری خوانند

بگیرد

بگیرد سبوس گندم با آرد جو و شیره آن بگیرد و در آفتاب نهد زمانی که آفتاب در اسد باشد و قدری شنبلیله
و شبت و ترخون و شاخ در آن اندازد و هفته بگذارد و باز سبوس خمیر کند با خمیری بغایت ترش و دو
روز بگذارد پس در شوربند تا پخته شود نزدیک سوختن در سر آن شیره اندازد و هر روز دو دفعه
بچوب انجیر تحریک کند چون هفته بگذرد دیگر بهمان طریق از سبوس نان پزد و در شور همچنین نزدیک
سوختن در آن اندازد و دیگر بچوب انجیر تحریک کند بعد دو هفته سیوم باز هم از آن نان بهمان
طریقه در آن اندازد تا زمانی که شیره سیاه رزد بر سر آورد از اندک اندک میگیرد و در خمره میکند
و در آفتاب مینهد تا غلیظ شود و سیاه ترش در غایت خوبی پس قرار نقل او را کلوله کند و نگاه
دارد و از آن آتش می پزد نوع دیگر که مستعمل اهل قزوین است بگیرد آرد گندم حریر بیخته و خمیر کند
و به آب و هشت روز در آفتاب نهد هر روز یکبار آب می ترشد و بعد از آن ده روز هر روز دو دفعه
لبر که می ترشد آنگاه ده روز دیگر هر روز مدو دوشاب بپزد چون چهل روز تمام شد سرکه تمام بر سر آن
ریزد و قرنفل و فلفل و خولنجان و قرفه از هر یک قدری سوده بر آن افشاند و دیگر روز دیگر در آفتاب
بگذارد آنگاه در قرابه کند و بکار دارد نوعی دیگر بگیرد آرد جو بیخته و دو من و خمیر کند و یک شب بگذارد و آنگاه
هفت من آرد جو بر شد و خمیر کند و قرص سازد و برگ انجیر در پشت و بالای آن نهد و هفت بگیرد و بگذارد
پس بیرون آورد و پاک کند و بشوید و بدست بمالد و سی من آب گرم کرده در آن ریزد و یک شبانه روز
بگذارد و پس در دیگ سنگین کند و بجوشاند و کف آن بگیرد تا نیمه بماند پس در ظرف کند و سی روز
در آفتاب نهد و سر آن بگیر با سه بند و گر دیا با خواه در از یا نه از هر یکی استار بر آن ریزد و
ترش و به پاره چند هم مزید نماید و هر روز دو بار تحریک میکند پس در قرابه کند و سی دیگر زیر در زیر
درخت انجیر نهد پس مستعمل کند نوع دیگر بگیرد آرد جو و آرد گندم و خمیر کند پس شونیز تخم کرفس و تخم شبت
در میان خمیر کند و سه روز نگاه دارد پس خمره پر آب کند قدری شبت در میان خمره اندازد و گندم
کندم ملغور کند و در خمره ریزد و بعد از آن روز خمیر نان بپزد و در خمره اندازد هر روز ده نوبت
بچوب بید یا چوب انجیر در آن خمره کند و هفته در آب بگذارد و زمانی که آفتاب در اسد باشد
بعد از هفته اگر حموضت بید اگر ده باشد بالاید و در صحن چینی کند و ترش بود شد و در آفتاب نهد
تا رنگ بگرداند پس در ظرف آبگینه نگاه دارد نوع دیگر مستعمل زنان فارس بگیرد زنان گندم در ظرفی

نهند تا سیاه شود و کره بگیرد پس بیرون آورد و در سرکه اندازد و در آفتاب نهد و چون سرکه بجوشد
ریت در آن بمالد و یکسان کند پس آب غوره بر سر آن کند و چون آب بخورد فرو برد و آب انگور سیاه
و آب لیمو و آب زرشک و آب آلو بالو و آب ترت یا بی در آن می ریزد تا فرو میخورد و در روز بر دو بار
میکند و در آخر کشنیز خشک در آن ریزد و در ظرف کند و بکار می برد دیگر چون آفتاب به ثور
رود تا اول جوزا شاید بگیرد آرد گندم و گرده پزد و فطیر کرده و کوچک چهل روز در میان کاه نهد تا کره
برآورد پس ده من از آن بکوبد و بیزد و ده من آرد بوره اضافه کند و نیم شونیز با بادیان و نیمچهار یک نانخواه
یکو قیه سعتر و یک من نمک طعام جمله را آب خمیر کند و در آفتاب نهد و هر روز دو بار به آب یا به آب حامض
یا نارنج یا لیمو خمیر میکند تا چهل روز برآید و سیاه شود پس چهار وزن یا پنج وزن اجزا آب بر سر آن کند
و در هم بمالد و هر ده رطل از آن اجزا دو رطل عسل نهد و دانه و دارچینی از هر یک مثقال و عناب
پنجاه دانه در آن کند و بیست روز در آفتاب نهد و آن آب اول آهسته از روی آن بگیرد و در ظرف کند
و همان قدر آب که از روی آن گرفته آب تازه در آن کند و قدری دوشاب بیست روز دیگر بگذارد و باز آب
دوم آهسته بردارد و صافی و نیکو نگاه دارد و مقابل آب دوم باز آب مزید کند و بیست روز دیگر بگذارد
و آب سوم بگیرد و جرم آن گلوله کند خشک نماید بهر آتش بجنبش که شکوه باشد **کامه** بگیرد بادنجان سیاه و شیرین
و اندک دنبال آن ببرد و چهل روز در سرکه ترش خوب به آفتاب نهد و بعد از آن با دوشاب و نعناع
و شونیز بجوشاند چون سرد شود و قدری مصطکی سوده در آن فشاند تا در ظرف کند **نوع دیگر** مخیر بگیرد
بادنجان کوچک و پیاز و سیر مجموع بروغن کنجد بریان کند پس مویز سیاه بکوبد و به آب سرکه ترش شیره
آن بگیرد و بادنجان و پیاز و سیر در آن کند پس انجیر و مویز طایفی و مغز بادام و پسته و کشمش و خوک و مغز
جوز و عناب و مغز [illegible] هر یک قدری در آن ریزد و در ظرف کند و بکار برد **خیار** سرکه بگیرد
خیار سبز و کرفس و نعناع و طرخون مجموع را [illegible] کند و سرکه در آن کند یک هفته و روز دیگر در ظرف کند
و همان سرکه بر آن ریزد و رها کند تا تمام شود **مویز** سرکه بگیرد مویز تره [illegible] بر یکی
۷ من آب در سرکه کند و سر آن محکم کند و بلندی و در آفتاب کند وقتی که آفتاب در حمل باشد یک هفته تا آن
رفد [illegible] سرکه شود مانند [illegible] که از آن بهتر نباشد **بادنجان** سرکه بگیرد با لنک و چغندر [illegible] نهند
تا سرخ رنگ شود آنگاه در سرکه نهد و بگذارد تا تمام شود و خربزه و خیار زه مانندان همه برین گونه

کنند

١٠٤

کنند و در سرکه نگاه دارد **دیگر** بگیرد مویز شیره دار و نیم کوفته کند و در آب نیم گرم ازرد و یکمن مویز را
سه من آب کند و جای گرم نهد بعد از دوازده روز سرکه شود در غایت خوبی **دیگر** دوشابی
بگیرد دوشاب انگوری هر یکمن را سه من آب گرم اضافه کند و جای گرم نهد و همچنین مدت دوازده روز
سرکه خوب شود نهایت **مری** بنسخه صاحب منهاج بگیرد فودنج دار و گندم از هر یک سی رطل و خمیر
کند ارده خمیر و بی نمک و نان پزد و خشک کند با فودنج بکوبد با هشت رطل نمک در ظرف سبز خم کند
و در وقت ربیع را زیانه و ربعی شونیز در آن کند و در آفتاب نهد چهل روز در حرارت آفتاب و هر روز دو
می سرشد در اول روز و میان و آخر و آب بر آن می زند تا سیاه شود پس از ظرف کند و هم چندان
آب بر سر آن کند و دو هفته بگذارد و تحریک میکند تا بجوش آید پس بگذارد تا ساکن شود و صاف کند
و ثفل آن باز بظرف کند و دو هفته در آفتاب نهد تا مقابل آن آب و تحریک میکند هر روز پس صافی کند
بر سر مری اول و در آفتاب نهد هفته دیگر باز ثفل در ظرف کند و با مثل آن آب دیگر در آفتاب نهد و باز
صاف کند و در سر آن هر دو آب ریزد و بعضی دوشاب عسل بر آن می نهند بهر ده رطل دو رطل
دوشاب یا عسل با آن بجوشانند و زعفران و دارچینی و بعضی از افاویه در آن می اندازند **دیگر** بگیرد آب
صد من و در ظرفی کند و چند شاخ چوب انجیر در آن نهد و ده من سبوس گندم به خمیر ترش لبرشده
روز رها کند پس در آن آب بمالد و صافی کند و این نوبت مکرر کند آنگاه پنجمن نان ترش بپزد
نزدیک بسوختن و در آن اندازد پس هر سه روز من نان شوری می پزد و می اندازد تا ده
روز دیگر آنگاه هر چهار روز یکمن نان می پزد و می اندازد تا بیست و پنج روز و قدری نعناع تازه و شونیز
و کشنیز و سعتر در آن اندازد و هر روز پنج شش نوبت بچوب انجیر تحریک میکند بعد از چهل و پنج روز
آنگاه صافی بردارد و در ظرف کند و اگر خواهد دیگر آب در خم ریزد و همچنان نان می اندازد
و این آنگاه از اول خوب تر بود و اگر خواهد تا سیاه و غلیظ شود در صحن و طغار کند و در آفتاب نهد
تا نیکو شود **باب بیست و هشتم** در آچارها و گوناگون چنین گفته اند که همه آچارها بالطبع آن حیز بود
که آن را از وی بسازند **قیچار** بگیرد شکنبه گوسفند و پاک بشوید و نمک در وی کند و در روز در جای
بیاویزد و بعد از آن در آب نهد و بکارد پرزه آن پاک کند و نیکو بشوید و دو من دوغ در دیگ
کند و مشتی نمک و سرش محکم کند و یک شبانه روز در سبدی نهد پس برگیرد و آن دوغ بریزد و دیگ

پاک بشوید و دیگر دو من دوغ و مشتی نمک در آن کند و بگشاید نه روز دیگر بگذارد و دو یکمن دوغ بریزد
و پاک بشوید و هفت هشت من ماست در آن کند و دسته شبت تر و یک کف سیر نیز در آن کند
بدور آب شکسته داخل ماست کند و سرش محکم ببندد و در سردابه نهند تا آب بیفکند
تا بریزد قفصی و هر روز بیرون آن پاک بشوید و هر سه چهار روز دو من ماست در آن کند
و طعم آن بچشد اگر ترش بود شیر در آن کند و اگر شیرین بود در سرما جای گرم نهند و در گرما
جای سرد **دیگر** بگیرد ده من ماست و دو من شیره و به خیکی کند و بر سر قفصی نهند و هر دو سه
روز خیک را بشوید قدری گشنیز و نعناع اگر خواهد در آن کند که نیکو بود **دیگر** بگیرد آرد
حریر بیخته و خمیر کند ثلث ترشی باید در آن کند و گرد گرد کند و در میان فودنج تر نهند در ظرفی
تا خشک شود و سیاه پس بکوبد با شیر خمیر کند و در خمره سفالین کند که آب بخود کشد یا در دیگی
و چون شیر نماند دیگر تازه بریزد و در جای خنک بنهند اگر خمیر کهن شود و سیاه و سبز غم نباشد
دیگر در آرد شکسته حریر بیخته به شیر یا آب سرشته چون خمیر کلوچه در میان فودنج نهند سر آن بلفافه
محکم کند و گرباس پاره بر سرش اندازند و کاه بر سر آن کند یا در گرباس پیچد و در میان کاه نهند
در ماه گذاشته تا سبز شود پس آرد از پوده پاک کند و بکوبد و بیزد و با شیر سرشته شود و در دیگی کند
و بر سر دو میخ بر دیوار کوفته نهند و دسته سر سر در آن فرو برد و پاره کتان در سر دیگ بندد و هر
دو سه روز که خمیر سخت شود با شیر در آن ریزد تا مایه بگیرد **باب بیست نهم** در چیزهایی
که قوه باه زیاده کند و لذت شهوه بیفزاید و قضیب محکم گردد **شرابی** که مجامعت را قوه دهد و منی
بیفزاید و قضیب محکم کند بگیرد عسل یک رطل آب پیاز سفید یک رطل هر دو را بآتش نرم بپزد تا نزدیک
بانعقاد رسد و هفته هر روزه از آن تناول کند سی درم بغایت مفید بود **شرابی** دیگر
شراب کسانی را سازد که گرم مزاج باشند بگیرد شیر گاو تازه یک چهار رنگ دارچینی دو درم و نیم کوفته
بر آن فشاند و هر بامداد ناشتا بدین منوال بخورد و غذا کباب به آخر نوبخته چنانکه در اباها
ذکر کرده شد صفت آن و بعد از آن شراب خوشبوی خرفه بنوشاند لحظه‌ای بخفتد خلعه بر این قیام
نماید در همه عمر دیگر حاجت نیفتد و هر چند مجامعت کند در اعضای رئیسه سستی نیاید **بگیرد**
بگیرد شیر گاو تازه یک رطل فانید یک رطل آب پیاز سفید دو رطل بجوشاند تا غلیظ شود و هر بامداد ده درم

ازان بخورد

ازان بخورد که بغایت مقوی باه است **دیگر** بگیرد مغز چهار رنگ شیر گاو تازه و اگر زرد باشد بهتر ده درم
تخم الجزره سوده بر سر آن کند و بخورد ناشتا و هفته مداومت کند که بهتر از این نیست **دیگر** بگیرد
خروس جوان در زمان بهار بکشد و آنچه در شکمش باشد بیرون آورد و از نمک شکمش پر کند و در سایه
بیاویزد تا خشک شود پس نیکو بکوبد با استخوان و در شیشه افکنده کند بوقت حاجت قدری از آن با شیر
تازه بیاشامد **دیگر** بگیرد خشک مربا نیم وقیه فانید دو وقیه در شیر تازه بجوشاند اندکی زنجبیل بر آن
افکند و بخورد **دیگر** خشک مربا یک جزو عاقرقرحا شکر طبرزد از هر یک چهار جزو بشربتی ده درم
با آب گرم **دیگر** شیر تازه یک رطل ترنجبین نیم رطل مغز حبة الخضرا کوفته نیم رطل خولنجان نیم رطل کوفته
و بیخته در شیر بجوشانند تا غلیظ شود و هر بامداد یک وقیه بخورد **دیگر** شرابی که مردم سرد مزاج را
شاید دارچینی سوده یک درم در یک رطل شیر تازه بجوشانند و ناشتا یک قدح بخورد و از پس طعام
بجای آن شیر بیاشامد و آب نخورد و غذا کباب و قلیه نرگسی خورد و بخفته جماع نکند که نیکو بود اما
در تن خلطی بد بود باحرارتی آن تدبیرش دیگر و آنکس که تن آن پاک بود و اگر در میانه آن
حرارتی بود از آن باز باید ایستاد و فصد کردن و شربتهای خنک خوردن **دیگر** فانید و شیر
گاو و عصاره پیاز متساوی بقوام آرد شربتی یک وقیه کباب و وزن آن خرما تمام بوزن کباب باید
**دیگر** عصاره پیاز بگیرد و شیر تازه دو جزو برسر هم کند بقوام آورد شربتی یک وقیه **دیگر** پیاز سفید
صد عدد پاک کند و در دیگ سنگی کند و شیر تازه چندانکه چهار انگشت بر سر آن بایستد بر آن ریزد و بپزد
تا مهرا شود پس بنهد تا سرد شود و بپالاید و هم وزن پیاز انگبین بر افکند بقوام آورد و مثقال خولنجان
از هر یک یک درم بر آن بپاشد و بکار برد **دیگر** حب الخضرا بگوید و شراب انگوری بپزد چندانکه مهرا شود
و بپالاید و از آن شراب یک رطل با دو وقیه روغن بادام شیرین آمیخته کند و بنفت روز بیاشامد **دیگر**
تخم جرجیر تخم خشک متساوی در آب بپزد و مویز بیدانه مقابل همه در آب بریزد و بپزد
و هر دو صافی کرده بقوام آورد **معجونی** نیکو مثقال زنجبیل دارچینی از هر یک جزوی تخم الجزره عاقرقرحا
فلفل از هر یک نیم جزو کوفته بیخته بعسل بسرشد شربتی دو درم با آب سرد یا شراب ممزوج **دیگر** عسل
بلادر انگبین روغن گاو از هر یک بگیرد با هم بجوشاند شربتی از یک درم تا دو درم با شراب
ممزوج **دیگر** بگیرد خرما حلبه بجوشاند و بپالاید خرما بدان آب ترکند و دانه بیرون آورد

بکوبد با انگبین سرشته شود شربتی یکدرم با آب گرم یا شراب ممزوج بیاشامد **حبی** مقوی باه مغز دماغ گنجشک نر که در وقت هیجان گرفته باشند سی عدد در کاسه کنند تا مائیت از وی زایل شود و مقابل آن بیه کوسفند اضافه کنند قرنفل دارفلفل زنجبیل حلبه کوفته بیخته بر آن قدری زند حب سازد هر یک مقدار فندق محل مجامعت عجب بیاشامد آنگاه بر سر شغل رود و اگر در کاسه شراب حل کند یا بعد از آن که خورده باشد بعد شراب ریحانی بیاشامد سودمند بود **دیگر** حبی نعابت مقوی و این حب نسخه جالینوس است بستانند مغز دماغ گنجشک نر ده مثقال مصری تخم پیاز سفید کشنیز خرما متساوی حب سازند هر یک مقدار نخودی و هفت حب از آن یک شربت بود و در شراب خوشبوی حل کرده بیاشامد تا عجایب ببیند **دیگر** بگیرد عاقرقرحا تخم انجره فلفل از هر یک یکمثقال دارچینی شقاقل تخم گزر تخم سپندان زنجبیل از هر یک ده مثقال حلتیت نیم مثقال کوفته بیخته با عسل کف گرفته سرشته شود شربتی ده مثقال **دیگر** دوائی که در این باب فعل عجب میکند بگیرد خشک خشک بکوبد و بیزد و از آب خشک تر از آن کند و در باد برابر آفتاب بیاید تا چندان خشک شود آب خشک تر نخورد و آن دهد پس مثقال از آن و دو مثقال زنجبیل و پنج مثقال نبات مصری و پنج مثقال عاقرقرحا با هم بکوبد و بیزد با عسل و زنجبیل پرورده سرشته شود شربتی دو مثقال با شیر تازه بات گرم بخورد **دیگر** دوائی که نعوظ تمام آورد دیگر و مغز دماغ گنجشک نر در سایه خشک کند و خشک تر از آن بگیرد دو یکدرم از آن مغز گنجشک خشک کرده بکوبد و با آن آب بیامیزد و در یک قدح شراب ریحانی صرف ریزد و بیاشامد نعوظ عظیمی پیدا کند **دیگر** دوائی که شیخ محب الدین سمرقندی در اقرباذین آورده بگیرد خشک پرورده که پیش از این ذکر کرده شد پنج درم عاقرقرحا زنجبیل از هر یک ثمن جزوی نبات مصری جزوی و ربع جزوی با هم ترکیب باید و چهار درم از آن با آب نیم گرم تناول کند **دیگر** خشک مربای درم رکابی شیری کند که در آنجا زنجبیل چند آمیخته باشد بیاشامد **دیگر** دوائی که زود نعوظ آورد الکرداتا العسل سرشته شود و بیشتر از مجامعت به دو ساعت یکمثقال از آن با دو دقیقه شراب تناول کند و بعد از آن مقدمه دخول کند **دیگر دوائی** که باه را زیاده کند و انعاظ آورد لسان العصافیر پنج عدد لسان الحمام دو عدد لسان الدیک یکعدد لسان الغراب دو عدد عنبر دانگی مصطکی نیم مثقال قرنفل پنج مثقال بسباسه یکمثقال فانید هشت مثقال شربتی دانگی **دیگر** دوائی که فرطوت و محرور را نافع بود زنجبیلی





دولیت درم مغز تخم خربزه مغز تخم خیار مغز تخم خشخاش دکدو از هر یک شش درم شقاقل دو درم خولنجان یکدرم عود هندی یکدرم بهمنین از هر یک درمی تخم جزر درمی **دیگر** دوا از ترنجبین که هم آن فعل نماید بگیرد سیر تازه جزوی ترنجبین صافی ده جزو با هم دیگر بجوشانند تا بقوام آید هر روزی از آن تا بیست مثقال میخورد و غذا کباب ترنجبین با مقله دو بیاره میخورد **دیگر** دوائی که قوه باه را زیاده کند و رطب در بدن پیدا کند شقاقل تخم جرجیر تودری سرخ و سفید زنجبیل از هر یک یکدرم دارفلفل دو درم لسان العصافیر کند تخم پیاز تخم شلغم تخم هلیون تخم حب العنبر از هر یک درمی ادویه کوفته بیخته بروغن نارجیل چرب کرده بالای وزن ادویه عسل سرشته شربتی دو درم **دیگر** معجونی که در باه زیاده کند تخم جرجیر کند شقاقل از هر یک دو درم لسان العصافیر چهار درم مغز دماغ گنجشک پنج درم بذر الهلیون شش درم زنجبیل سه درم حلبه کوفته بیخته بعسل سرشته شربتی سه درم **دیگر** سفوفی که باه را زیاده کند تخم هلیون شقاقل زنجبیل از هر یک پنج درم تودری بهمنین از هر یک سه درم زرنباد هشت درم تخم انجره خسبت وزنبره و جزر و جرجیر و تخم گندنا از هر یک دو درم پیاز عنصل مشوی یا ذنب سقنقور از هر یک سه درم لسان العصافیر پنج درم شکر طبرزد چهل درم سعد هشت درم دارچینی ده درم خولنجان شش درم حرمل پنج درم سداب سه درم بکوبد یکشبانه روز در شیر خوابانند پس بیرون آرد و در سایه خشک کند و جزوی زهره گاو اضافه کند بعسل سرشته شود و بر قضیب مالد و حوالی آن **دیگر** روغنی نافع بود جهت ضعف انتشار روغن زنبق پنجاه درم عاقرقرحا بوره از هر یک دو درم مرداسنگ فلفل از هر یک سه درم فرفیون جند بیدستر از هر یک یکدرم مشک نیم مثقال حلتیت یکدرم شراب کهنه پنجاه درم عاقرقرحا نیم کوفته کند و یک شبانه روز در شراب خوابانند پس بآتش آهسته پزد و صافی کند و با آن روغن ریخته بپزد تا شراب بسوزد و روغن بماند و آن روغن بر قضیب مالد و حوالی آن بدانکه بعضی مردمان باشند که خوردن داروها تحمل نکنند بسبب حرارت مزاج یا کراهیت آن سبب بحرانی که قایم مقام داروهای خوردنی باشد میل کردیم **مسوحی** که چون قضیب بدان مالند نعوظ آورد بگیرد عاقرقرحا بسباسه دارفلفل از هر یک مثقال نیم قنه فرفیون از هر یک دو مثقال روغن نرگس ده مثقال موم سفید چهار مثقال ادویه خشک بکوبد و موم در روغن و قنه بر آتش بنهد و ادویه کوفته بیخته بر آن ریزد و نگاه دارد تا ضعفت

دیگر ذنب سقنقور قضیب زلوهی خشک خصیة الثعلب از هر یک یکمثقال عاقرقرحا تخم جرجیر
از هر یک چهار مثقال فرفیون ده مثقال خایه گنجشک خام سه عدد پس بگیرد گز باشنه
زنده در شیشه کند و قدری قطران بمقدار روغن رسوس که آن را بجوشاند بعد از آن سر آن
باستید و سر آن محکم کند در سرگین دفن کند چهل شبانه روز پس بهر هفته یکبار سرگین بدل کند و بعد
چهل روز بیرون آورد روغن را صافی کند و ثقل آن بیندازد پس آن دارو که ذکر شد با هفت
مثقال مصطکی بساید و بر سر آن روغن ریزد و بزند تا مرهم شود و بوقت حاجت استعمال کند
و شیخ نجیب الدین عبدالرحمن گوید که من این نسخه مشخص عنی فرمودم و راحت و تشتی از وی زایل
دیگر نوعی دیگر که قضیب بمرخ آورد در باه بیفزاید و انعاظ تمام آورد زهر گاو نر قدری عاقرقرحا
کوفته بعسل بیامیزد و استعمال کند دیگر اگر هر دو کف پا بمغز شتر به مالد عجایب بیند
بگیرد فرفیون زنجبیل عاقرقرحا از هر یک یکمثقال نیم مشک نیم مثقال همه را بساید بروغن بلسان
و یا بروغن ناردین بیامیزد و بر قضیب بمالد و حوالی آن که نیکو باشد دیگر چون به قضیب سست
مالد سخت شود بوره ارمنی قدری و رس قدری با عسل بیامیزد و بر قضیب مالد و گرد آن چند
روز پی فعلی عجیب بیند و اگر بوره ارمنی تنها با عسل طلا کند شاید دیگر بگیرد گنجشک نر یکعدد و همان
زنده و پر او را بکند و در خانه زنبور بیاویزد و در نسخه دیگر بر در خانه زنبور عسل گفته تا چندان
نیش بر آن زنند که بمیرد پس در حال بروغن گاو بریزد تا مهرا شود و آن روغن در قاروره کند
بوقت حاجت بر قضیب مالد و حوالی آن و بن رانها بمالد که در امر باه چیزی عجیب مشاهده کند
دیگر بگیرد روغن خیری و نرگس از هر یک نیم رطل دار فلفل زنجبیل عاقرقرحا دارچینی از هر یک
ده درم جند بیدستر نیم درم کوفته و بیخته بر آن اندازد و بگذارد بجوشاند و بدست بمالد و حاجت
کند بوقت حاجت بر قضیب مالد و حوالی آن و بن رانها دیگر بگیرد پیه سوسمار و بپزد و روغنش
بگیرد و با روغن یاسمن بیامیزد و بر قضیب مالد نعوظی بغایت پیدا کند دیگر بگیرد گنجشکی چند
در وقت هیجان ایشان در سر آرد عدس بسمل کند و آرد نخود آن را بیاورد تر بسازد و بندقها سازد
و خشک کند بوقت حاجت بندقه از آن بروغن زیت حل کند و کف پایها بدان طلا کند و کف پای
بر زمین ننهد و از خانه به خواب بیرون نیاید فعلی عجیب بیند دیگر بگیرد زهره گنجشک نر با روغن

یاسمن

یاسمین بیامیزد و بعد از آن با دروج و شهدانه نیکو بکوبد و با آن بیامیزد و در شیشه کند بوقت حاجت قضیب و
و کف پایها بدان بمالد و کف پا بر زمین ننهد تا عجایب بیند دیگر بگیرد گنجشک زرد بلند دم گنجشک را
بشکافد و در روغن یاسمین نهد و چند شبانه روز رها کند پس بیرون آورد و بمالد تا روغن از وی هیچ
نماند و آن روغن را استعمال کند نعوظی تمام آورد دیگر عاقرقرحا سوده در روغن کند و بر قضیب و حوالی آن بمالد
نعوظی تمام حاصل کند و همچنین قسط با روغن و جندبیدستر با روغن یاسمین نیز نیکو بود و همچنین فرفیون
با روغن یاسمین خوبست اما باشد که بسبب قوت حرارت مفعول را زحمت رسد و رحم بیاماسد دفعی که چنین شود
علاج آن بروغن بنفشه و پیه مرغ کند دیگر پیه شیر را بگذارد و بر قضیب مالد نعوظی تمام آورد دیگر بگیرد قسط تلخ
دو درم پیه سقنقور دو درم هر دو کوفته در زیت بجوشاند و می مالد دیگر بگیرد روغن سوسن ده درم فرفیون فلفل
بطراسالیون خردل از هر یک یکدرم مشک نیم ... از هر یک قیراطی مجموع خورد کرده در روغن اندازد بر قضیب و زهار
می مالد دیگر بگیرد عاقرقرحا فرفیون هر دو نیک بکوبد و حبه مشک اضافه کند و با روغن یاسمین بیامیزد
و کف پایها و قضیب و انثیین بدان مالد نیکو بود دیگر بگیرد چهل گنجشک نر در وقت هیجان ایشان در شیشه
کند و با روغن یاسمین و در شیشه بوقت حاجت کف پایها و قضیب بدان بمالد دیگر بگیرد بوره ارمنی و سرگین
کبوتر هر دو نیکو بکوبد و با عسل سرشته و بر قضیب و حوالی آن بمالد نزدیک بشغل دیگر بگیرد فلفل دار فلفل سفید
بتساوی و حب الصنوبر بعسل زنجبیل پرورده بسرشد و سر آن محکم دارد بوقت حاجت بر قضیب مالد دیگر بگیرد
زهره خروس جوان و بر قضیب مالد که خود را باز نتوان گرفت از مباشرت دیگر بگیرد طراثیث و مغز پسته بکوبد
و بکوبد و نوره هر دو سرگین خروس سیاه که ادرار آرد با عسل معجون کرده داده باشند با آن بیامیزد و بر قضیب بمالد
که نیکو بود اما چراغی که لذت جماع زیاده کند بگیرد کنات مصری کبابه چینی عاقرقرحا بتساوی کوفته بیخته
به آب رازیانه تر سرشته و حبها سازد مانند نخود و در سایه خشک کند بوقت حاجت یکی از آن در دهان گیرد و آنچه بگذارد
بر قضیب مالد و بر سر شغل رود دیگر دوائی که لذت دهد و دوائی که بگیرد رازیانه خشک فلفل دار فلفل زنجبیل
عاقرقرحا و دارچینی از هر یک یکمثقال حلتیت یکینیم کافور مشک از هر یک یکمثقال و نیم جمله کوفته بیخته با آب
رازیانه تر بسرشد با آب بادروج تر در ظرف آبگینه کند و سرش محکم بماند تا ده روز بهر روز سه بار بجنباند و بوقت
حاجت قدری بر قضیب مالد تا خشک شود و شروع کند و چنان کند که در اثنای جماعت دارد که ... شود باید
که سر ظرف گشاده نهاد تا هوا قوه وا ریزد و هر که اینها را استعمال کند مفعول از وی بشکیبد دیگر زهره

گرگ انگبین صافی آب رازیانهٔ تر از هر یک پنج مثقال فلفل دار فلفل دارچینی زنجبیل عاقرقرحا از هر یک نیم مثقال
دارد ما خشک سوده بر سر زهره و عسل و آب رازیانه کند و بخیساند و در ظرف آبگینه نگاه دارد و سرش محکم کند
و بوقت حاجت پاره بر قضیب مالد مفعول از وی بشکیبد دیگر زهرهٔ مرغ سیاه را بقدری زنجبیل سوده بر هم
کند بر قضیب مالد لذتی تمام حاصل شود دیگر دارچینی کبابه از هر یک پنج درم در دهن گیرد و بخاید بر قضیب مالد
و در کار شود دیگر کبابه زنجبیل دارچینی عاقرقرحا متساوی سوده با عسل سرشته و به آب دهن بر قضیب مالد وقت
حاجت که لذت زیاده کند دیگر دارچینی یک درم در دهن گیرد و بخاید و بر قضیب مالد و در کار شود دیگر عاقرقرحا
سورنجان هر دو خرد کرده با عسل زنجبیل پرورده بر قضیب مالد پیش از مجامعت یکساعت و چون بشستن رود
قضیب را پاک کند و در کار شود لذتی تمام حاصل شود دیگر فلفل دارچینی سنبل خولنجان از هر یک جزوی
کوفته بیخته بعسل سرشته و بر قضیب مالد لذیذ بود دیگر زهرهٔ گوسفند اگر نر بود بتدبیرات آب باران و
بوره ارمنی بکوبد و با عسل زنجبیل پرورده سرشته و در ظرف آبگینه کند بوقت حاجت بر قضیب مالد در کار شود
مفعول را بسیم دیوانگی باشد دیگر دوای آزموده زهرهٔ مرغ سیاه با عسل بر قضیب مالد دیگر دوائی
که هم نعوظ آورد و هم لذت زیاده کند سکبینج با قدری عسل بساید تا حل شود و پس از آن در آن
روغن یاسمین یا خیری یا سوسن بدان بچکانند و بسایند تا یکسان شود و پس طلا کند دیگر زهرهٔ غراب
با سوسن بر قضیب مالد دیگر فلفل بساید با انگبین بیامیزد و همچنین بوره با انگبین زیاده کند و نعوظ آورد
دیگر حلتیت در دهن گیرد با آب دهن بر قضیب مالد نیکو بود دیگر کبابه بخاید و بمالد نیکو بود دیگر
بگیرد سقمونیا عاقرقرحا مویزج بوره ارمنی زهرهٔ گرگ متساوی با آب رازیانهٔ تر و عسل و زنجبیل پرورده سرشته
و در ظرف آبگینه کند بوقت حاجت با آب دهن بکار دارد یکساعت پیش از شغل در خواص آورده اند که
هر که زهرهٔ گرگ بر قضیب مالد و با هر زن که مجامعت کند هیچ مرد بر آن قادر نشود دیگر بگیرد شبج
ترکی سوخته و کعب جرز سوخته و رازیانه شبت سلیخه حلبه سوخته همه بساید و به آب رازیانه عسل زنجبیل
پرورده و قدری زهرهٔ گاو سرشته و در ظرف آبگینه نگاه دارد بوقت حاجت طلا کند و بگذارد تا خشک
شود بعد از آن در کار شود لذتی عجب حاصل شود و بهتر از آن هر کس دیگر نخواهد اما ازین نسخها که یاد
کرده شد آگاه باشد که در فرج زنان خارش و ریشها احداث کند پس بعد از آن دارو ما با زن بگوید تا اندر
روغن بنفشه برنشیند پارهٔ [illegible] گیرد با روغن گل سفید یا روغن بادام یا روغن کدو با گلاب [illegible]

بدان ماند

بدان ماند دوائی که در باه زیاده کند تخم سمرقندی تخم جرجیر تخم شلغم تخم پیاز تخم زردک تخم هلیون حب صنوبر
کبار حب فلفل حب الزلم شقاقل بوزیدان دهمنین [illegible] لسان العصافیر از هر یک ده درم زنجبیل خرفه
دار فلفل از هر یک پانزده درم حلتیت با روغن حبة الخضرا ادویه کوفته جرکنی و بعسل کف گرفته سرشته
د شربتی پنج درم صباح پنج درم شب با کوفته شیره ده درم شکر طبرزد معجونی که اصحاب مزاج سرد را نافع بود
زنجبیل شقاقل دارچینی از هر یک جزوی تخم انجره عاقرقرحا فلفل از هر یک نیم جزو حلتیت تخم جرجیر تخم
جرجیر مرجوفا از هر یک جزوی بعسل زنجبیل پرورده دوائی که قوت باه دهد چون بر قضیب مالد بکار آید
نرگس عاقرقرحا سورنجان دیگر فرفیون نیم درم عاقرقرحا نیم درم مشک دانگی و نیم روغن زنبق [illegible]
مثقال جندبیدستر عاقرقرحا روغن یاسمین دیگر جهت دفع سرعت انزال تخم ترب
تخم گزر تخم کرفس نانخواه قرنفل کبابه متساوی سوده بر سر کباب گوسفند [illegible] تر بر ریزند
و اجزای سوده بر آن پاشد اما از چیزی سرد تر پرهیزد دوائی که ذکر را بزرگ گرداند علق الخیل
خشک کرده بساید بروغن کنجد سرشته قضیب را بسیار بمالد و بر آن طلا کند که بزرگ شود
دیگر قضیب بچیزی درشت بمالد و به رفق در وی و روغن یاسمین طلا کند با عاقرقرحا دو درم
باده درم آب عنصل بساید و طلا کند با شیر ترش در آفتاب نهد تا گرم شود و خرقها در آن اندازد
و ذکر بمالد تا سرخ شود و آن خرقها بر وی می پیچد و چون خشک شود دیگر خرقه تر باز می پیچد
و دیگر چنین کند که بزرگ شود و بسیار بمالیدن و روغن را مالیدن همچنین بود دیگر مغز سر تیهو
با کبابه شکافته بساید به آب سداب سرشته و شافه کند بوقت حاجت بر قضیب مالد نیکو بود دیگر
تخم انجره کوفته عسل و زهرهٔ گاو سرشته بر قضیب طلا کند نیکو بود دیگر تخم ترب با روغن گاو و با گوسفند
تازه بجوشاند و قضیب را بآن چرب کند و دفع سرعت انزال کند و قوت باه دهد دیگر بیخ لفاح مویزج
مصری کبابه چینی عاقرقرحا متساوی با عسل معجون کند و دفع سرعت انزال کند دیگر مویزج و کرسنه
و زرنیخ و آرد جو متساوی بساید و در آب خیساند و روز دیگر شافه سازد و در دهان قضیب نهد
بزرگ شود دیگر کف شترمست بر ذکر مالد بزرگ بزرگ شود باب سی ام در خرمای
مقبی دوائی نسخهٔ مجرب مقبی سودا و هم خورده بورق عصاره قثاء الحمار هلیله سیاه از هر یک
ربع درم خردل ۷ طوح نیکو بسحق کرده و با آب عسل و آب شبت بکار دارد دیگر جمع الجرف جوز

الغی تخم جرزتخم ترتیزه تخم اسباناخ رومی تخم شبت نمک هندی متساوی کوفته بیخته شربتی ازآن تا پنج درم بعسل بسرشد و در آبی که شبت در آن جوشیده باشد حل کند و بکار برد دیگر تخم تربزه بیست درم شبت ده درم مغز تخم خربزه و بیخ خربزه بزرالرمق از هر یک ی درم نمک یک مثقال جمله با چهار رطل آب بپزد تا بثلثی آید و با ربع رطل سکنجبین عسلی بمالد و بکار دارد و اگر خری با جزر الرقاع با صلاح هک در آن اندازد بقولی تمام تنقیه کند دیگر مقی صفرا آب شبت خیار زهی آب ترب ممزوج با آب و سکنجبین بکار دارد دیگر مقی بقوة جمع الحرشف جزر الرقاع بزرالرمق نمک هندی بیخ خربزه از هر یک نیم مثقال خردل دو دانگ کوفته بنگو بکار برد دیگر مقی لطیف آبی که بیخ السقاء رومی خیار زهی شبت ترب در آن جوشانیده باشد ممزوج سکنجبین بکار دارد نسخه امراض داروئی که بلغم بر دارد و سپندان سفید دو درم بوره یکدرم کند ش بنیم درم نمک هندی بنیم درم جمله کوفته با نکبین بسرشد و این دو شربت اندر صد درم طبیخ شبت چهل درم سکنجبین عسلی بدهد دیگر بیخ خربزه خشک کرده دو درم اندر ماء العسل با طبیخ شبت بدهد دیگر ترب پاک کرده عددی شبت دسته نمک هندی درمی اندر دو من آب بپزد تا به نیمه باز آید و بپالاید و با سکنجبین عسلی بدهد دیگر اکلیل جو چهار دو قیه تخم سرمق دو وقیه درزخیره یک وقیه آدر و بیخ خربزه دو وقیه نمک درشت دو درم بپزد چنانکه رسم شکابات نیس سه درم سکنجبین عسلی با صد درم ازین شکاب نیم گرم بدهد دیگر جمع الحرشف جزر الغی از هر یک یکدرم تخم ترب ی درم همه بکوبد و با عسل بسرشد و در طبیخ شبت بدهد دیگر از ذخیره خلط سودا بر دارد بوره ارمنی نمک هندی تربد از هر یک یکدرم سفید ا سفید نیم درم کوفته بیخته با ماء العسل با سکنجبین عسلی بدهد دیگر تربد را پاره کند در سکنجبین عسلی چندانکه بنشیند و قدری نمک سوده بر آن باشد بامداد او ترب ناشتا بخورد و بعضی ازان سکنجبین و پس از غذا او همه سکنجبین با طبیخ شبت بدهد دیگر شبت و چرچر دلو بیا و سنج دانه یکی نمک بپزد و آن سکنجبین که پیش ازین ذکر رفت بر آن بنهد و بخورد دیگر تخم ترب جزر الغی تخم جرجیر تخم شبت تخم سرمق نمک هندی راح بیانی از هر یک نیم درم با عسل بسرشد و بخورد و از پس آن آب گرم بسیار بیاشامد دیگر مرهم کافور نسخه اعراض شقاق لبها و بوغلی و شوریش را سود دارد مرداسنگ سفید و سفیده ارزیز متساوی نرم سوده و بیخته و موم سفید روغن کند در روغن



وآن وما زری سوده بر روغن موم بسرشد و سفیده تخم مرغ اندکی کافور با آن دارو ها افکند و بمالد تا یکی شود بکار دارد دیگر نسخه مختار شمع سفید ده درم روغن یک رطل مرداسنج دو درم اسفیداج ده درم دیگر مستعمل در تألف موم و اسفیداج از هر یک دو درم روغن گل سرخ چهار درم موم در روغن با هم بگدازد و اسفیداج بر آن ریزد و در هاون بمالد و اگر حرارت زیاده بود قدری کافور مزید کند و اگر جهة سوختن بود و گزندگی جانوران مرداسنج پنج درم اضافه کند و چون بسرد شود قدری سفیده تخم مرغ با آن ریزد و بکار برد نسخه قانون مرداسنج یک درم اسفیداج پنج درم شیح ابیض پنج درم روغن گل دو وقیه سفیده تخم مرغ یکعدد دیگر نسخه لوحنا بن سرفیون اسفیداج پنج درم مرداسنج دو درم خبث الفضه یک مثقال کتیرا یک درم کوفته و بیخته بحریر موم و قیر و روغن گل ی وقیه مرهم دیگر نسخه اعراض آماسهای سخت را نرم کند و ریشها پخته کند و پاک کند مرداسنج ده استیر حول بسرمه سوده روغن زیت یمنی هر دو در پاتیل کند و با آتش نرم بجوشاند و بجنباند تا مرداسنج گداخته شود و روغن سیاه شود و پس تخم لعاب برزک ده استیر لعاب بنگو ده استیر لعاب خطمی با آن بیامیزد و کفچه زند و بجنباند تا همه یکسان شود و با آتش نرم می پزد تا منعقد شود آنگاه یکرطل عروق الصباغین کوفته بیخته اضافه کند اما یوحنا عروق الصباغین بنا و درده دیگر مرهم نسخه اعراض و مرهم سکنجی خوانند از بهر آنکه داروهای این مرهم دوازده است و حواریون عیسی علیه السلام دوازده اند هر یکی داروئی اختیار کرده اند اما اسهای منتخب و خنازیر نرم کند و ناسور سخت را به رفق و بصلاح آورد و در ریشهای حرحت را از گوشت مرده و ریم پاک کند مقل ی جزو اشق پنج جزو جاوشیر دو جزو کندر ی جزو مرداسنج چهار جزو مر با زرد از هر یک ده جزو موم زرد بیست جزو در روغن زیت صد و بیست و پنج جزو زراسج بیت چهار جزو زنگار دو جزو زراوند ی جزو صمغها بسرکه حل کند با زرد را با روغن و موم بگدازد و پس همه بهم بسرشد مرهم الحواریین نسخه مختار شمع راتیج از هر یک چهار درم جاوشیر زنگار رقته از هر یک ی درم زراوند طویل کندر از هر یک ی درم مقل ازرق چهار درم مرداسنج چهار درم و نیم زیت یکرطل و نیم نسخه قانون هم مرهم رسل که آن را مرهم حواریین گویند شمع راتیج از هر یک هشت درم جاوشیر زنگار مرقته از هر یک چهار درم اشق چهار درم زراوند طویل کندر مقل از هر یک شش درم مرداسنگ نه درم

زیت دو رطل در صیف و در شتا یک رطل در بعضی نسخه مقل گفته است و در ذخیره مقل هشت درم آورده
باقی اجزا همه مساوی و موازی یکدیگر است مرهم باسلیقون بزرگ نسخه اعراض اماس سخت را نرم
کند و گوشت برویاند موم زرد بیمن زفت مرداسنج علک الانباط از هر یک چهار وقیه روغن
زیت دو من هم در نسخه دیگر قیر زیت و لوزن موم سه کا آورده و در قانون زفت هشت وقیه آورده
و باقی همه موازی است مرهم سرف حبه بو اسیر پس بریج سه لبط بانفع قلم کادموم دیگر مرهم
اسفیداج روغن گل دو درم سفیداب یکدرم و نیم موم سفید یکدرم موم در روغن بهم بگدازد و سفیداب
بر آن ریزد و قدری کافور بزند تا یکسان شود دیگر اسفیداج رصاص پانزده درم مرداسنج
شمع ابیض دو درم و نیم روغن گل بقدر کفایت دیگر سفید سوختگی آتش و قروح و جراحات
سعفات و آن تحفه مملل بود مرداسنگ زرد پنجدرم زیت پاشره با روغن یا روغن
خام هفت پنج درم سرکه انگوری پنجاه درم مرداسنج نیکو باید مانند سرمه و جزوی از روغن بدان
ریزد و بدست تحریک تا مخلوط پس چیزی از سرکه بدان ریزد تا منعقد شود پس باقی روغن و سرکه
بدان ریزد و بکار برد مرهم جامع اسفیداج پنجمثقال مرداسنج پنجمثقال دم الاخوین ۷ مثقال سرنج
پنجمثقال آقلیمیا دو مثقال مزه و نقره ۷ مثقال خاک کندر دو مثقال زراوند دو مثقال
موم علک الانباط مرداسنج عسل میعه زیت متساوی زیت با مرداسنج مسحوق مثل سرمه بجوشاند تا منعقد
شود و ادویه دیگر بدان ریزد و مرهم سازد دیگر نسخه بو حنا ابن سرافیون منها مطرافرامقون و معنی این
دوا الاربع است شمع رانتینج زفت شحم البقر متساوی زیت بقدر کفایت و بعضی بجای سه کاد در روغن
کاو میکنند و بعضی در شتا جزوی از قفه اضافه میکنند اما اجزا این ترکیب یوحنا گوید شمع متوسط است
بین الحر و البرد پس او را قیروس میخوانند معنی آن ممتزج است که امتزاج میه اجزا او را تینج حار است
در اول و زفت حار یابس در درجه دوم داحملت و یونانیان زفت را امتساللان خوانند
و معنی این معظم الفم است و شحم بقر حار است در درجه اول پس این ترکیب جمله حار بود محلل ادکم
نسخه مختار زفت راتینج از هر یک پنج استار قنه چهار درم زیت بقدر حاجت و مختار کرد
و بعضی بدل زفت سه کوساله میکنند مرهم سرخ نسخه اعراض ریشها کرم را که زیر دهمه اندامها
بار آید سود دارد و گوشت بر آرد مرداسنگ دو جزو زرد چوبه یکجزو هر دو نرم سابه دبسر که تر کنند بر روغن گل ...

بالسلیقون

منها

نسخه منهاج مرهم سرخ و این عمل مستعمل در میان است سرکه خمری زیت از هر یک دو رطل مرداسنج
رطلی و ربع نحاس محرق ده درم سرکه با زیت بپزد تا سرکه نیست شود و باقی ادویه بیندازد و بجوشاند تا منعقد
شود نسخه مختار زیت سرکه خمری از هر یک رطلی مرداسنگ هفت وقیه و نیم نحاس محرق پنجدرم
زنگار چهار درم مرهم زنگار نسخه اعراض ریشها کهن ریشنگ کند و گوشت فزونی را کم کرد زنگار دو درم موم
علک البطم راتینج از هر یک پنجدرم اجزا با روغن زیت بگدازد و زنگار سوده بر آن افکنده در هاون بمالد
تا یکسان شود در نسخه کناش لوحنا علک البطم نیست در مختار همچنین سهوی عجب کرده که علک صنوبر
در اثینج هر دو آورده و حال آنکه راتینج جمع صنوبر است و در قانون بنز همین معنی است مرهمی که گوشت
برویاند نسخه اعراض مرداسنگ یکوقیه روغن زیت ۲ وقیه مرداسنگ در روغن بگدازند پس کندر و دبرز
انزروت دم الاخوین زرقا از هر یک دو درم با آن خلط کند و بکار برد مرهم مصری هم نسخه اعراض ریش
گوشت که بسیار ریم بالا برد همه آماسها را سود دارد و سرکه هفت درم انگبین هشت درم هر دو بزند
و کف بردارد و بقوام آورده ده درم زنگار سوده بر آن ریزد پس بسد مرهم جهت سوختگی آتش نسخه اعراض
مرداسنگ خبث الفضه اسفیداج قیمولیا آهک رشسته بروغن حل و سفیده تخم مرغ مرهم سازند مرهم
جهت سوختگی آتش بدو مؤلف هر عضا که سوخته بود نافع باشد اسفیداج اسرنج دم الاخوین چکیده
مرداسنگ متساوی نهایت سحق کرده موم سفید قدری روغن کنجد بقدر حاجت موم در روغن بهم
بگدازند در هاون کند چند نوبت بر آب شیرین بشوید بعد از آن دارو سوده بدان افشاند بمالند
بساید و دیگر باز بشوید و استعمال کند مرهم حل گوشت برویاند و ریش خشک کند مرداسنگ ده درم سحق
کرده با چهل درم سرکه بزند و چهل درم زیت در هاون و بمالد و بساید تا یکسان شود و اگر خواهد
دو درم دارو زرد سوده در مزید کند و بکار برد مرهم سیاه گوشت فاسد بخورد و گوشت نو برویاند
و بیشتر جراحتها را نافع بود مرداسنج نیم رطل زیت صافی رطلی و ربع رطلی موم صافی ربع رطلی
زفت رومی بیست درم علک پنجدرم علک و موم و زفت با زیت بگدازد و مرداسنگ سوده را
ریزد و در هاون می مالد تا منعقد شود مرهم که جهت سوختگی آتش نافع بود و گوشت فاسد که از ریش
پدید آید ببرد اسفیداج ۷ درم اززیر مرداسنگ از هر یک ۷ درم زراوند طویل ۷ درم قلقطار دو درم
صبر یکدرم با روغن گل و موم مرهم سازد مرهم مقل آب کند تا بگدازد مقل مقل موم زیت
۱۰ ۱۰ ۲۰

در هاون همه را جمع کند و بکار دارد مرهم سرخ مرداسنج کلنار انزروت دم الاخوین زفت اسفیداج
عروق علک الانباط سمغ زیت با شیرج جمع کند و بکار برد ارد که عجیبست در جراحات دیگر مرداسنگ
جزوی انزروت نیم جزو عروق ربع جزوی دم الاخوین ربع جزوی علک الانباط ربع جزوی زیت
بگدازد و با سایر ادویه در هاون بمالد با روغن زیت و برا ندکوفته نخته در نکاسوده بروی افکند و بمالد
تا هموار شود دیگر هم نسخه ذخیره ناسور و ریشهای بلند را با صلاح آورد و گوشت مرده که در ریشها بود بخورد
اشق از هر یک نیم دقیه بسرکه بساید و با عسل بسرشد دیگر و این یکال بود عفونت را ببرد و گوشت زاید
زایل کند زرنیخ سرخ و زرد از هر یک شش درم مرد و درم آهک آب نرسیده با پانجده درم زنجار یک درم
بسایند و بسرکه خمر بسرشند و قرص سازند و خشک کنند دیگر مرهم زنجار زنجار سه درم عسل
خل خمری چهار درم بجوشانند تا منعقد شود و در گوش چکانند جهت قروح اذن و آنکه از آن
باشد نافع بود دیگر هم نسخه مختار سعفه را نافع بود و جراحات خشک کند مرداسنگ یک دقیه سرکه یک دقیه
زیت دو دقیه مرهم سازد مرهم شادنج جهت بواسیر و شقاق عظیم نافع است و جراحات خشک کند
روغن ملفقه روغن گل بادام از هر یک ده درم عصاره لحیة التیس گل قرسی گل ارمنی شادنه شسته از هر
یک درم افیون نیم مثقال چهار حبه موم سفید پنجدرم اسفیداج دو درم زعفران یک درم داروها نعمات سحق
کرده موم با روغن بگدازد و در هاون کند و نیک بمالد و داروها بدان خلط کند و سحق کند تا یکسان شود
نسخه مختار اسفیداج رصاص دم الاخوین و شیاف ماحیا اقاقیا کندر شادنج مغسول دم الاخوین
از هر یک دو درم در هاون بمالد تا یکسان مرهم که بواسیر را نافع بود پیه مرغ پیه بط پیه کبوتر مغز
ساق گاو کوهان شتر متساوی بغیر از کوهان که آن دو چندان باید همه بگدازد و روغن آن
بردارد و خون کبوتر بچه با قدری افیون در هاون بساید و آن روغنها با قدری موم بگدازد
و دیگر بر سر افیون و خون ریزد و در هاون بمالد تا یکسان شود و هر روز دو نوبت استعمال کند
مرهم زنجفر نسخه منهاج اورام را نافع بود و نضج دهد و سرطان و خنازیر را مرداسنگ پنج درم موم
ده درم کندر ذکر فقط اشق از هر یک دو درم علک البطم شش درم زنجفر هشت درم با زیت روغن گل
مرهم سازد و در صیف بروغن گل و بعضی الریح عوض زنجفر میکند دیگر نسخه قانون درم خنازیر را
نافع بود و خنازیر و سرطان مرداسنج لبان اشق از هر یک ده درم علک الانباط شش درم موم

ده استار زنجفر هشت درم زیت بقدر کفایت مرهم النوره نسخه منهاج نافع بود آکله و سوختگی
آتش و ریشهای خشک کند بگیرد نوره کوفته و در کیسه کتان کند و در آب شیرین بمالد تا تمام نوره
سوخته از کیسه بیرون آید و سنگ در کیسه کتان بماند پس آب از سر آن بریزد و نوره صافی کرده
با زیت بسرشد و در صیف بروغن گل بسرشد و بکار دارد مرهم الرصاص نسخه منهاج گوشت
برویاند در ریشها خشک کند بگیرد اسرب سوخته برکریت و نحاس محرق اسفیداج رصاص کندر
ذکر مرداسنج مرتک لیمیا اشق جاوشیر مصطکی از هر یک دو درم سه کرده کاو را تنج علک البطم
روغن مورد موم سفید از هر یک دوازده مثقال انچه که حل کرده است بگدازد و انچه حل از دنی بود
با سرکه خمری حل کند و با همدیگر خلط کند و بکار دارد مرهم القلقطار نسخه جالینوس نافع
بود ریشهای دشوار را و اورام حاشیه و سرطانات و طواعین جراحات جمع اورام که از مواد
از اعضا افتد بگیرد شب خرز و به دی و می نمک و اگر کهنه باشد بهتر دو رطل مرداسنج مرطل نیم
قلقطار قلقدیس از هر یک چهار دقیه شحم و شرب را از تمام عروق و غشا و غدد پاک کند و بکوبد
نیکو بر آتش بگذارد و صاف کند تا ثفل در آن نماند پس بگیرد دیگر رطل ازاق و از زیت کهنه
یک رطل و نیم خلط کند تا با آن قلقدیس و قلقطار مرداسنج کوفته نیکو خلط کند در هاون پس از آن
اندازد و تحریک کند بچوبی از نخل خرما تا یکسان شود و بکار برد نوع دیگر مرهم شادنج روغن گل بیست مثقال
روغن بنفشه بیست مثقال روغن کدو ده مثقال روغن زیت بیست مثقال اسفیداج رصاص یک درم شادنج
دو درم بخته دو درم طین ارمنی دو درم طین قبرسی دو درم افیون پنجدرم عصاره لحیة التیس
پنجدرم دم الاخوین دو درم اقلیمیا ذهب و فضه و عصاره سالم العمر از هر یک یکدرم لعاب بنفشه
لعاب خطمی از هر یک پنجدرم نسخه ذخیره مرهم شنجرف شنجرف بیست درم مرداسنگ سوده
ده درم هر دو در هاون کند و گاهی سرکه می چکاند و گاهی روغن گل و می مالد تا یکسان شود
پس یک وقیه موم و دو وقیه روغن با گل هم بگدازد و همه بیک جا در هاون بمالد و اگر تابستان
بود بجای روغن گل زیت کند و بجای شنگرف اسرب کند تا مناصفه کند نوع دیگر مرهم نوره
نوره مغسول هفت نوبت خشک کرده چهار دقیه ورق السلق تازه چهار دقیه و رق کبریت
دو دقیه شمع مغسول یک دقیه روغن گل شش دقیه جمع نماید و بکار دارد مرهم که گوشت برویاند

دکوشت زیاده بخورده ازقرح شب نحاس محرق انذ هر یک جزوی کند زنجار از هر یک دو جزو
نوشادر جزوی موم دوازده جزو فنه جزوی زیت شش جزو مرهم سازد مرهم نیکو بود ترش
دهان زیر در زخم کارد دگزندگی جمله حیوانات و استخوان شکسته نرخشکی آتش را مردار سنج شمع آتش
خاک کندر مازریون علک البطم سریخ زیت سریخ وکندر داد دبه عنبر خطاب در هاون
باید در روغن شیره داخل کند که انقدر که حرب شود دمبالد تا مرهم شود پس موم و علک با آن
جمع کند دکندر با اشق در هاون کند بکار برد ارد مرهم الکتان نیکو بود شیافهای را بگیرد خرقه
کتان شسته سوخته و بکوبد تا مانند سرمه شود پس بگیرد زیت انفاق با روغن مورد و جزوی از قنه
در آن اندازد و بگدازد و آن خرقه سوده در آن کند و بکار برد مرهم اسفیداج سرکه بگیرد بگیرد
اسفیداج سحق کرده و دو رطل زیت و اسفیداج با زیت میزند و بگیرد دو رطل سرکه و اندک اندک
در آن میکند و میزند تا منعقد شود و در ظرفی کند بوقت حاجت بکار برد مرهم مرقون القرمز
نسخه قانون دو درم القرمز درجه دو آتش فارسی را نافع بود بگیرد شحم حنظل اشنان
کبریت کندش از هر یک سه درم مرتک شیاف مامیثا از هر یک شش درم مرقون القرمز که آن
کرم ابریشم است از هر یک دوازده درم زیبق دو درم زفت ده درم کرم با روغن بگدازد
و ادویه کوفته بیخته با آن خلط کند و بکار برد ارد مرهم حربة الزرنجی نسخه قانون بگیرد
مامیران و عروق صفره اشق ازروت صمغ دم الاخوین از هر یک جزوی مرتک بوزن همه
ادویه و از روغن زیت روغن شیره هر یک بوزن ادویه موم بقدر حاجت موم و روغن
بگدازد در دیگی حرف نو و ادویه کوفته بیخته در آن ریزد و خلط کند مرهم نافع بود جهت
ضعف جگر معده و صلابت آن نرم کند بگیرد کعک شامی چهار درم مصطکی افسنتین لادن
از هر یک ده درم مر صبر قصب الذریره عود اقاقیا از هر یک یکدرم لادن دو درم سنبل
متقشر پاک کرده ازدانه بیخته شش درم قصب پناه دانه موم در روغن ناردین در روغن گل
بقدر حاجت کعک و تمر در خمر خوشبو نرم سفرجل با خمر که شاند تا حل شود و بکوبد با قصب کعک
خلط کند و با خمر سحق کند تا خلط شود و باهمدیگر و تمام ادویه کوفته بیخته با موم و روغن خلط کند
و جمله در هاون کند و بمالید تا تمام مختلط شود مرهم شحم حنظل نسخه قانون شحم حنظل چهار درم ترید

لهوبا



سقمونیا فرفیون از هر یک هشت درم تخم شبت نمک مر صبر زهره گاو نمک هندی شونیز میویزج حلبی
فلفل زنجبیل هلیله زرد مازریون بلیلج از هر یک دوازده درم کوز اشق جاوشیر سکبینج از هر یک هفت درم
بورق کبریت زرد از هر یک شانزده درم علبه بابونه بزرگ از هر یک ده درم لبنی موم از هر یک
ده استار آنچه گداختنی است با روغن گاو بگدازد و آنچه نقوع کردنی است با خمر نقوع کند و آنچه کوفتنی است
بکوبد و ببیزد پس همه را باهم خلط کند و سحق کند نیکو تا مانند مرهم شود پس بر معده و جگر طلا کند ماء اصفر
دفع کند که محتاج استسهال نبود مرهم بقرونا مانسخه قانون نیکو بود اوجاع کهنه که در جگر بود و سپرز و صلابت
آنها و سردی بگیرد قرونا ناسنبل حماما فلفل دار فلفل قسط سلیخه لبان عاقرقرحا کور زرانبیج مصطکی
لبان زراوند طویل و مدور سعد اکلیل الملک لادن قرنفل از هر یک چهار درم زعفران دو درم
اریساقه روغن بلسان پیه گاو و بابط از هر یک چند درم صمغ بادام تلخ چند درم موم بر دم بر روغن ناردین
بگدازد و ادویها دیگر کوفته بیخته با آن خلط کند و مرهم سازد مرهم تیا دو را شبها را بر کند و از گر
پاک کند نافع قرحه شیره و کار در امتعفی تمام مردارسنج مهل چند درم زیت دم الاخوین نیم مهک قرورت
اشق زراوند از هر یک شش درم مردارسنگ بکوبد و بحریره بیزد و در دیگ کند با زیت بر آتش آهسته
نهد تا مردارسنگ با روغن خلط شود و اشق با دو قیه سرکه حل کند و باقی ادویه کوفته با انزروت خلط
کند پس مردارسنگ از سر آتش فرو گیرد تا سرد شود اندکی پس اشق در آن ریزد و با سرکه حل کند بجوشاند
تا منعقد شود آنگاه انزروت با ادویه خلط کرده به آن ریزد و خلط کند و استعمال کند موم روغن خهته
شقاق دست و پای پیه فرصک بهت درم موم شش مثقال کندره دو مثقال کلناری مثقال اشق شش مثقال
مغز استخوان شفتالو خشک ده مثقال ۲ مثقال سیاهی شقایق دو مثقال روغن بزر یکدرم مغز
پیه بکر سوخته سوده ده مثقال موم روغن سازد مرهم بنی موسی المنفعه الرطبه و مجفف سایر
القروح مردارسنج مثل سرمه بساید و با روغن مورد در هاون بمالد تا مثل زبد شود پس سریخ دعروق
دلوست آنار خلقطار بتساوی مثل ربع مردارسنج در اصل دخلط کند و بکار برد ارد قروح مرهم بنی موسی
مردارسنج مضروب بالدهن و بالخل ده درم سریخ چند درم بکار برد ارد مرهم جالینوس جراحات
عصب را موم جزوی علک البطم میعه سایله جمع کند رفتا زهر یک نیم جزو فرفیون نصف سدس
جزو مرهم سازد مرهم برص العصب معه نقرس الجلد آرد باقلا سرکه عسل مرهم حبت قریا خط مراک

محی الدین مرداسنج اسفیداج دم الاخوین خبث الفضه زردچوبه کوره
صبر اقلیمیا نقره موبعد حاجت روغن گل مرهم سازد جهت قوبا آزموده است پوست هلیله زرد مازو
بلیله بزرک مهک حنا ورق از هر یک جزوی بکوبد و بیزد و در تیق دهد پاک کند و روغن کنجد مزید کنند
و سنگی نیکو بمالد چندانکه روغن سبز شود و در آن روغن می ماند باب دوم در حقنها حقنه که در امراض
حاره مستعمل کنند عناب سپستان از هر یک بیست عدد سپستان تکی هفت درم شعیر مقشر نیم کوفته و ده درم خطمی کف
سبوس کف خشک اکلیل الملک از هر یک کف بنفشه خشک پنجدرم منقی ده عدد جمله را با سه رطل آب بپزد
تا بیک رطل و نیم برسد و صاف کند ده درم شکر سرخ در روغن کنجد و روغن بنفشه از هر یک ده درم بر آن
ریزد و بکار دارد حقنه که ملین طبع بود آب سلق کوفته رده چهل درم روغن کنجد مری از هر یک بیست درم
حقنه کنند که نیکو بود حقنه که نافع درد پشت و امعاء سفلی و قولنج حلبه بزرک از هر یک ده درم عناب سپستان
انجیر از هر یک بیست عدد خطمی در خرقه کرده آن نسبه کف خشک بابونه شبت از هر یک کف نانخواه رازیانه از هر یک
ی درم مجموع با شش رطل آب بپزد تا دو رطل بماند و صافی کند و مری بوره ارمنی دی درم نمک طعام پنجدرم
مقل دو درم عسل ده درم زیت ده درم روغن کنجد بر آن ریزد و خلط کند و بر نیکو دبدان حقنه کنند حقنه
لینه که در امراض حاره استعمال کنند عناب سپستان از هر یک بیست دانه بنفشه چهار درم انجره علا خطمی سبوس
از هر یک کف در خرقه بسته با ی رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید و صافی کند و از آن چهار وقیه آب سلق
تر از هر یک فشارده ربع رطل روغن کنجد بیست درم مری ده درم بزند و حقنه کند حقنه که در قولنج از خلط
بلغمی بود بکار دارد خشک بابونه اکلیل الملک شبت از هر یک کف حلبه حرمل از هر یک هفت درم گندم
کوفته حرع کوفته قرطم کوفته از هر یک کف فطرا سالیون پنجدرم انجیر سفید ده عدد سداب تر سلق تر از هر یک
ده طاق جمله را با پنج رطل آب بپزد تا بیک رطل و نیم آید و صاف کند و ده درم عسل و ده درم روغن جوز
با زیت مری ده درم بوره ارمنی یک مثقال کوفته سکبینج گداخته یکدرم جاوشیر یکدرم بر آن ریزد و خلط
کند و حقنه سازد حقنه که نیکو بود سردی اعضاء سفلی را انتق مقل سکبینج از هر یک پنجدرم جاوشیر جندبیدستر
از هر یک یکدرم نانخواه رازیانه تخم کرفس سیسالیوس از هر یک دو درم حلبه خشک شبت بابونه از هر یک پنجدرم
در دیگ اندازد و شیر تازه و آب از هر یک ی رطل در آن ریزد و بجوشاند تا به ثلثی آب صاف کند و روغن
کنجد و عسل در روغن گاو از هر یک ده درم بر آن ریزد و خلط کند و بکار برد حقنه لینه طبیعه براند و در حمیات

حاره مستعمل کنند جو مقشر نیم کوفته خطمی معصور در خرقه کتان بسته بنفشه از هر یک کف عناب سپستان مویز منقی
از هر یک بیست درم در ی رطل آب بپزد تا بثلثی آید و صافی کند و روغن بنفشه و روغن کنجد و روغن گل از هر یک
ده درم بر آن ریزد و ده درم ترنجبین و پنجدرم نمک طعام و پنجدرم بوره با آن خلط کند و حقنه سازد حقنه
که نافع بود جهت نقرس و درد مفاصل سازد قیصوم زراوند بیخ کبر قنطوریون ورق حرمل شونیز سورنجان
حاشا از هر یک ده درم شحم حنظل مازریون از هر یک پنجدرم با ی رطل آب بپزد تا با یک رطل آید و صافی کند
و روغن زیت ی وقیه در آن ریزد و بزند و حقنه سازد حقنه ملین عناب سپستان سی عدد مویز خراسانی
ده درم انجره ده عدد خشک بابونه اکلیل الملک شبت از هر یک پنجدرم قنطوریون پنجدرم سبوس خطمی از هر یک کف
رازیانه ی درم حلبه با چهار رطل آب بپزد تا ثلثی باز آید و صافی کند شکر سرخ ده درم بوره ارمنی یکدرم مری
پانزده درم روغن کنجد بیست درم در آن ریزد و خلط کند و بکار دارد حقنه که نافع بود ضعف گرده
و مثانه و ضعف باه را خشک نخود کف سلق ترنج قطعه پیه گرده بز بزد و کماج خصیه او نیم کوفته جمله را در دیگ
اندازد و از شیر تازه دو رطل و آب بر آن ریزد با آتش آهسته بپزد نیکو صافی کند و هر روز یک رطل از آن آب
حقنه سازد ناشتا حقنه که قروح امعا را نافع بود بگیرد آب ترنج و لسبت جوبخته و پیه گرده بزی نمک
چهار وقیه پس اسفیداج رصاص کاغذ سوخته صمغ عربی اقاقیا دم الاخوین از هر یک یکدرم سحق کرده نیکو در آن
اندازد و با زرده تخم مرغ ی عدد در سرکه خمری مسلون و یک وقیه روغن گل خالص بکار دارد حقنه که نافع بود
سردی گرده و رحم را روغن جوز روغن بادام تلخ روغن حبة الخضرا روغن زیت از هر یک درمی روغن گاو
پنجدرم بزند با آب شلغم پخته مقدار یک رطل حقنه سازد حقنه که نافع بود سحج و قروح امعا را سویق پست
کنار هر دو درم جلنار حب الآس ورق گلسرخ از هر یک پنجدرم بلوط مقوی ده درم مورد تر دوازده درم
جمله را با سه رطل آب بپزد تا باز بیک رطل آید و صافی کند و آب ورق لسان الحمل تر با پانزده درم زرده تخم
مرغ مشوی بایک وقیه روغن گل حل کرده سد محرق یکدرم با یکدیگر خلط کند و بار حقنه کند حقنه نافع
بود جهت اسهال خون جلنار پوست انار از هر یک پنجدرم عدس مقشر پنجدرم بلوط لحیة التیس از هر یک یکدرم
گل ارمنی دو درم صمغ عربی بریان کرده دو درم کوفته با آب پخته خلط کند و به دو نوبت بریزد حقنه که در قولنج
نافع بود که با نفخ بود تخم خطمی یکدرم فطرا سالیون رقیق پنجدرم ورق سداب فودنج از هر یک شش درم سعتر
فارسی پنجدرم جمله با پنج رطل آب بپزد تا به یک رطل آید و صافی کند و حقنه سازد حقنه که قولنج بلغمی در کی

غلیظ را نافع بود بابونه شبت از هر یک ده درم سداب ده درم سکبینج سه درم مقل پنج درم قرطم سپوس گندم از جمیع
از هر یک ده درم مری ده درم بورق یکدرم حقنه نرم که ثقل خشک را فرود آورد نسخهٔ ۲ عراض الخیر پنج درم
پنج حبه یک نیم کوفته ده درم سپستان سی عدد جو مقشر نیم کوفته کف بابونه بنفشه نیلوفر از هر یک کف به سه من آب
بپزد تا یکمن آید و بپالاید بمقدار ده ستیر ازین مطبوخ دیگر اوقیه لعاب اسپغول دیگر اوقیه روغن بنفشه و ده درم انگامه
و ده درم بوره و نیم درم نمک هندی بوره دانک اندر انگامه و لعاب حل کند و همه بیامیزد و بکار برد حقنه
گرم خداوند قولنج بلغمی و درد پشت و سرین و بادهای غلیظ را سود دارد حلبه تخم کتان قنطوریون باریک بابونه
خشک خطمی از هر یک دو اوقیه انجیر خشک سی عدد سپوس گندم دو اوقیه عناب سپستان از هر یک سی عدد برگ
کرنب برگ چغندر شبت سداب تر از هر یک دسته سکبینج مقل جاوشیر از هر یک دو درم مغز خشکدانه یک اوقیه و نیم
بپزد و بپالاید چنانچه رسمست و یکدرم نمک هندی و دو دانگ بوره ارمنی نیم درم جندبیدستر دو دانگ شحم حنظل
یک اوقیه و انگامه یک ستیر فانید یک استار انگبین مصفی ترکیب کند و بکار برد حقنه که خداوند سرسام را سود دارد
شحم حنظل یک کف لسفایج نیم کوفته دو کف بابونه دشتی یک اوقیه افیون قدری بپزد چنانچه رسمست و با روغن تازه بکار دارد
حقنه نرم ریش روده و اسهال صفراوی نافع بود آب برگ خرفه آب لسان الحمل از هر یک دو اوقیه تخم مرغ
یک عدد پخته بروغن گل حل کرده و یکدرم کاغذ سوخته نیم درم اقاقیا چهار دانگ دم الاخوین دو دانگ سفید
ارزیز یکدرم کهربا یکدرم سند نیم درم گل مختوم همه بیامیزد چنانکه رسمست بکار دارد حقنه قروح امعا و اسهال
خون را سود دارد جو مقشر نیم کوفته برنج سوخته سه کرده برا از هر یک پنج ستیر و همه بپزد و بپالاید چنانکه
رسمست پس بگیرد سفیده ارزیز شسته اقاقیا گلنار از هر یک نیم درم زعفران شیاف ابیض از هر یک دو درم
زرده تخم مرغ پخته در روغن حل کرده یکعدد و [illegible] در ین ازین مطبوخ بیامیزد و نیم گرم بکار دارد حقنه
که قولنج را نافع بود نسخهٔ مختار انجیر خشک ده درم حلبه بزرگ سپوس تخم خطمی از هر یک ده درم بابونه بنفشه
شبت خشک از هر یک پانزده درم رازیانه تخم کرفس از هر یک دو درم با چهار رطل آب بپزد تا بدان
درم آید و صافی کند و ده درم مری و ده درم روغن کنجد بران کند و به دو بار بزند حقنه که قولنج سال
نافع بود انجیر بیست عدد بنفشه لسفایج تخم خطمی از هر یک ده درم و در دو رطل آب بجوشاند تا یک رطل
آید و صافی کند ده درم فلوس خیارشنبر در آن بمالد نیم درم بورق و دو دانگ شحم حنظل و یکدرم ایارج
و ده درم روغن شیره حقنه سازد حقنه حب قولنج سخت سر دیگر د ازان آب که ذکر شد در حقنه اول

یکرطل



یکرطل اشق و حلتیت جاوشیر سکبینج از هر یک نیم درم جندبیدستر ربع درم شحم حنظل ربع درم بورق یکدرم
فنه یکدرم با آن حقنه سازد حقنه که ثقل خشک را فرود آورد و امراض حاره انجیر ده عدد تخم خطمی
بنفشه از هر یک ده درم عناب چهل دانه جو مقشر کوفته کف جمله به دو رطل آب بپزد تا یکرطل آید و بمالد
و صافی ده درم فلوس خیارشنبر با آن بمالد پانزده درم روغن بنفشه و یکدرم نمک اندرانی بران بریزد و
حقنه سازد حقنه قولنج قوی و ایلاوس را نافع بود قنطوریون پنج درم شحم حنظل دو درم لسفایج افتیمون از هر
یک درم سکبینج جاوشیر جندبیدستر از هر یک نیم درم سعتر فودنج از هر یک دو درم سرو بابونه دو درم روغن بید انجیر
حقنه سازد حقنه که معتمد است در اکثر امراض که طبیعت بسته باشد آب سلق جزوی مری ربع جزوی
روغن بنفشه ربع جزوی ملح طعام یکدرم که نافع بود در ریاح غلیظ را آب کند تا روغن کاو و بقدر حقنه سازد
سداب در زیت بپزد سه نوبت پس بگیرد ازان زیت بیست درم یک اوقیه فلوس خیارشنبر و در آن حل کند
و سکبینج جندبیدستر از هر یک نیم درم حقنه سازد و اگر الم صعب بود مقداری نخودی افیون در آن اندازد
حقنه سحج و اسهال دم را نافع بود بپزد چیزی از کرده به بزه در آب چو صافی کند زرده تخم مرغ مشوی در آن
حل کند و در هاون کند با درمی روغن گل و صمغ عربی اسفیداب رصاص طین قبرسی کاغذ سوخته شادنج مغسول از هر یک
قدری حقنه کند حقنه نافع بود اختلاف و قروح امعا کاغذ سوخته ده درم شب یمانی زرنیخ سرخ از هر یک
چهار درم زرنیخ زرد مالی النحاس غوره خشک بوره ارمنی آب نادیده از هر یک دو درم زعفران افیون از هر یک
دو درم جمله کوفته پخته قرص سازد و هر قرص یکدرم و با مثلث ممزوج به آب چو حقنه سازد حقنه که منی باه را زیاده
کند و باه بیفزاید و درد پشت را نافع بود بابونه اکلیل الملک خشک تخم تره تیزک تخم شلغم تخم جرجیر کنجد مقشر بوزیدان
لسان العصافیر تخم اسپست از هر یک پنج درم مغز حب الصنوبر حب الغار نانخواه حب القطن لوز مقشر حب الخضرا
فستق بهمنین از هر یک دو درم سکبینج دو درم جندبیدستر یک مثقال چوب شبت چهار درم خصی التیس یک اوقیه روغن
زنبق بگدازد و بر آن اندازد چهار و دیگر بپزد و بکار دارد حقنه باه را زیاده کند بگیرد نخود نیم کوفته کف گندم
کف تخم شلغم جرجیر تخم [illegible] تخم حلبه تخم اسپست از هر یک کف خشک [illegible] کف [illegible] در دنبه
در ده رطل شیر تازه کند و آب بپزد تا مهرا شود و صاف کند و دیگر بپزد تا چهار اوقیه رسد و یک اوقیه روغن بن یا روغن
زنبق در آن کند و حقنه کند در اول شب حقنه که فربهی آورد بگیرد سر میش فربه و بکوبد نیکو در دیگ اندازد
و نیم رطل دنبه و ده رطل شیر تازه و کف گندم و کف نخود دو کف برنج و غیره آب در آن اندازد و بپزد تا مهرا شود

وصاف کند واین آب ربع رطلی واز روغن دو وقیه واز روغن جوز وبادام یکوقیه حقنه سازد ب بابی نسخه
لوخیا این سرافیون که ذنب وبیخ وتذلق امعا را نافع بود ورق گل سرخ مورد تر حب الآس جلنار از هر یک
پنج درم حفت ی درم با چهار رطل آب بپزد تا یک رطل ونیم بماند پس صاف کند دیگر رطل ازان بگیرد زرده تخم مرغ مشوی
بروغن گل حل کرده وکاغذ سوخته ونشاسته بریان کرده واسفیداج رصاص اقاقیا دم الاخوین کوفته بیخته بجز از هر یک
یکدرم خلط کرده حقنه سازد حقنه که خداوند مزاج گرم را سود دارد درباه سربپش وگردن وپهلوها او جبار کند
وجو نیم کوفته بیه بسط هلیون تربه مرغ فانکی بقسادی بپزد وبپالاید وده ستیر ازین مطبوخ ویک سکره روغن گل و
یکوقیه روغن خشکدانه ویکوقیه روغن پیه با هم بزد ونیم گرم حقنه کند بامداد وشبانگاه وهرگاه که یکی ازین حقنها کار
دارد ده روز جماع نتوان کرد وهیچ کاری که رنجی باید نکند واسایش میکند وآب کمتر میخورد حقنه که سحج را نافع بود
آرز فارسی معول کونه بست جو بریان کرده مورد از هر یک پنجدرم ورق گل سرخ هفت درم جلنار ی درم حفت بلوط ی
با چهار رطل آب بجوشاند تا یک رطل آب بماند وصاف کند ونیم رطل ازین وبگیرد زرده تخم مرغ مشوی محلل کرده در روغن گل
یکوقیه در رخام که از طین زرد ملیا شده کوفته بیخته بجز صمغ بریان کرده نشاسته بریان کرده کاغذ سوخته اسفیداج
الرصاص کاغذ سوخته صمغ نشاسته از هر یک یکدرم زرده تخم مرغ بریان کرده باتش ستیر وربع ستاری روغن گل
کرده آب حرنچه با پیه بزد کرده ی نمک نیم رطل با هم بزد وحقنه سازد حقنه سحج امعا اسفل ورباح لواسیر را
نافع بود آب ملوخیا با مطبوخ گل سرخ وزرده تخم مرغ دو عدد در روغن گل حقنه سازد وبعد ازان به عصاره
لسان الحمل وعصاره سداب وعصاره کند وکاغذ سوخته وگل مختوم آمیخته حقنه سازد حقنه که ثفل
بیرون کند ودر امراض حاره مایونج خشک بنفشه خطمی سپستان انجیر بزرگ عناب از هر یک بقدر حاجت بپزد وحقنه
سازد وبا روغن کنجد دو وقیه ونمک دو درم شکر سرخ از هر یک دو وقیه حقنه کند حقنه قولنج را نافع
بود جاوشیر سکنجبین جند بیدستر اشق حنظل اشنان از هر یک پنجدرم عناب سی دانه انجیر ده دانه بزرگ بابونه
شبت خشک بیخ خطمی حلبه از هر یک ی درم با ده رطل آب بپزد تا دو رطل بماند پس یک رطل ازین نمک بوره
از هر یک درمی عسل وروغن یاسمین یکوقیه خلط کند حقنه کند حقنه در دلبث را نافع بود اشق سکنجبین جاوشیر
انزروت ی روز در بول گاو خیسانده وچهار وقیه ازین حقنه سازد پنج روز حقنه سردی رحم را نافع
بود اشق مقل سکنجبین از هر یک پنجدرم جاوشیر جند بیدستر از هر یک یکدرم رازیانه تخم کرفس نانخواه از هر یک چهار درم
حلبه بابونه خشک از هر یک کف با ی رطل آب بجوشاند تا ثلثی بماند وصافی کند ویک رطل ازین ودو ملعقه عسل

وشکر مدبر چه نباشد حقنه کند حقنه که زنان را نافع بود ودرمی که در ران ایشان وخنج ران ایشان باشد
ی دقیه عنب الثعلب تر بکوبد وآب آن بگیرد وحقنه سازد حقنه للباه روغن بادام یمنی خشک نیم کوفته نیم
تازه یکمن ونیم زنجبیل نیم کوفته دقیه فانید وقیه با تش نرم بجوشاند وبپالاید وازین مطبوخ تا نیم وقیه روغن
تازه ونیم دقیه روغن سوسن حقنه کند حقنه مفرجه الحضرا نیم وقیه رینه گداخته نیم دقیه آرد گندم دو کف نخود
دو کف آرد را در آب کند بدست بمالد وبپالاید وبفشارد وبر آتش نهد تا اجزاء دیگر با پخته گردد وباز بفشارد
وبپالاید دو دانگ جند بیدستر سوده در وی کند وبدست بمالد وحقنه کند باب سیوم در شیافات
الطرخشقوقان که آن شیاف اموالین خوانند نافع بود بر گوشت زیاده وباسل واین نسخه جامع معروف است نسخه
دوازده درم صمغ ده درم زنگار پنجدرم ودر نسخه دیگر شش درم آورد ونکاس محرق قلقطار محرق از هر یک چهار درم
افیون یکدرم ودر نسخه دیگر دو درم زعفران نیم درم ودر نسخه دیگر دو درم وبعضی مر ی درم زیاده میکنند شراب
کهن ابر شد وشیاف سازد وبعضی شب یکدرم میکنند وبعضی مر دو درم افیون یکدرم میکنند نسخه
نور العین شادنج دوازده درم صمغ ده درم زنگار پنج قلقطار سوخته پنج روسخج چهار مثقال افیون یکمثقال
زعفران یکمثقال بشراب کهن شافه سازد احمر دیگر نافع بود ریاح سبل کهنه نسخه زکریا کحال نافع بود
اوجاع صعبه وحرارت وسرخی که در چشم بود شادنج پنج درم کثیرا ده مثقال صمغ دو مثقال افیون یکمثقال
بخمر کهنه شافه کند احمر نسخه عیسی ولشر شادنه یازده درم صمغ یازده درم زنگار ده درم قلقطار
محرق شش درم روسخج شش درم افیون ی درم شب یمانی زعفران از هر یک چهار درم بخمر کهنه شافه سازد
طبقات احمر حار نسخه ابشر شادنه دوازده درم صمغ زنگار از هر یک شش درم روسخج قلقطار
محرق از هر یک چهار درم افیون یکدرم ودر نسخه دیگر دو درم زعفران نیم درم ودر نسخه دیگر دو درم وبعضی مر
ی درم زیاده میکنند وشب یکدرم بخمر کهنه شافه سازد زکریا کحال زعفران یکدرم بخمر کهنه برشته
شافه سازد نافع بود اوجاع صعب احمر نافع بود بیاض خرب بر چشم ومواد چشم را شادنه شش درم
نکاس محرق چهار درم سبد لولو ناسفته اسفیداج رنجو از هر یک دو درم صمغ کثیرا از هر یک شش درم ودر نسخه
دیگر پنجدرم قرنفل سنبل مرغ خشک از هر یک ده درم کهربا قیراط ودر نسخه دیگر یکدرم دم الاخوین نیم درم زعفران
نیم درم شیاف سازد دیگر احمر نافع بود غشاوه وظفره ودمعه را شب یمانی دو درم شادنج صمغ از هر یک
پنج درم روسخج زنگار از هر یک یکدرم ونیم قلقطار محرق یکدرم قلیمیا نیم درم افیون ده درم بخمر کهنه شافه

سازد دیگر احمر حاد شادنج روسختج از هر یک پنجدرم صمغ چهار درم افیون دو درم قلیمیا شب یمانی
قلقطار محرق از هر یکی درم بخمر کهنه شافه سازد دیگر احمر حاد نافع بود غشاوه و ظفره را افیون دو درم زعفران
ی درم صبر یکدرم افیون یکدرم سکر چهار درم روسختج شش درم به آب کاکنج شافه سازد دیگر استعمال کند
بعد از قطع ظفره زاد صمغ از هر یک شش درم کندر مرا اقاقیا سومال النحاس افیون سنبل از هر یک یکدرم
باب باران شافه سازد دیگر نافع بود غشاوه را شادنج دوازده درم زنجار روسختج شب یمانی صمغ از هر
شش درم قلیمیا قلقطار محرق افیون از هر یک یکدرم و نیم بخمر کهنه شافه سازد دیگر احمر لین نافع بود
ماده چشم و بیاض رقیق و ضربه سنگ بر چشم شادنج مغسول درم سبد لؤلؤ سادج از هر یک چهار درم صمغ
کثیرا از هر یک پنجدرم اسفیداج کهربا از هر یک یکدرم زوسختج چهار درم دم الاخوین زعفران از هر یک یکدرم
شافه سازد اخضر شادنج دوازده درم قلقطار محرق کلس محرق از هر یک چهار درم زنجار شش درم صمغ
عربی ده درم افیون یکدرم زعفران نیم درم بشراب شافه سازد نسخه عیسی از زروت انفدرم شیاف
ماییثا شش درم کثیرا پنجدرم زعفران ی درم افیون دو درم و نیم قلقطار دو درم زنجار دو درم و نیم صبر دو درم
مر چهار درم صمغ سادج از هر یک ده درم اخضر نافع بود سداق و باسیل و گوشت زیاده که بر در ظفره
قطع کرده باکرده و این جامعی است زنجار رسته درم اسفیداج قلیمیا سیم صمغ عربی اشق از هر یک دو درم
اشق یک شبانه روز در آب سداب خیسانده و بگدازد در هاون داده بدان بسرشند و شافه سازد دیگر
نور العیون احمر حاد شادنه شسته آب سوده کرده بسایه خشک کرده ده درم صمغ هشت درم زنجار صابی
پنج درم روسختج چهار درم قلقطار سوخته پنج درم کثیرا سه درم شب یمانی یکدرم نیم افیون یکدرم زعفران
یکدرم زعفران یکدرم اسفیداج رصاصی پنجدرم بشراب کهنه شافه سازد حاد بزرگ شادنه آب سوده
ده درم روسختج قلقطار سوخته زنجار از هر یک هفت درم صمغ پنج درم افیون دو درم شب یمانی دو درم
زعفران یکدرم بشراب کهن شافه سازد حاد نسخه علیبی شادنه آب سوده شازده درم روسختج سه
سه درم سبد مروارید سفیداب ارزیز سکرفا از هر یک دو درم صمغ شش درم اقاقیا دو درم و نیم خون کبوتر
بچه کرم حال کشته باشد کرباد انگی خون سیاوشان سه درم به آب باران شافه لبن شادنه آب سوده
ده روسختج هشت سبد چهار لؤلؤ ناسفته چهار سادج چهار صمغ دو کثیرا دو مرهم خون سیاوشان یک زعفران
یک حبه آب سوده به آب باران شافه سازد شادنه شش روسختج چهار سبد مروارید سرخ از هر یک دو

مع

مع نیخ کثیرا اکر با مر اسفیداج از هر یک یک خون سیاوشان به آب باران شافه سازد
مرارات کبر نافع بود ابتدا آب و انتشار را و ظلمت و شبکوری خلط رطوبات را زهره باشه عقد
کلنک تغلق کبک نر و ماده دراج کبوتر و کبوتر بچه شبوط آهو بز کوهی کور رو باه کلک
یشر کفشار پلنک یوز شغال خرگوش خرگنجشک کاو گربه سقنقور بحری بیل استرک سیاه ترک
پشته کاو کوهی بزدی سنگ خواره تذرو بط حوض بط مرغابی شب پرک خارپشت سوسمار سنگ
نوزینه مهوح هماي طوطک شاهین خرچ شترمرغ گنجشک سگ آبی اشترک خار اندازه زاغ سیاه
زاغ بچه زاغ سرخ منقار عقعق بوم بزرگ بوم کوچک فاخته مرسجه قمری حادس راسو
جغد بلبل هزار دستان سقا کنجشک رزد و کنجشک کوهی کنجشک بکس کرسار صعوه موش کنجشک
کوهی که ابلق بود طرابا اهل گنجشک که دنبال جنباند کوک کربه دشتی بوتیمار حواصل دله
چکاوک سمور سنجاب قاقم افعی لک لک اخر کبک دری کبک فتنک باید که این زهرها حلبه جمع کند
چون خواهد که در هم آمیزد و به کمیت و کیفیت در نگرد و بدان قیاس که در کمیت روا بود وزن
کند مثلا چون جانور بزرگتر بود از زهره وی ی درم کیرد و چون میانه بود دو درم و چون کمتر بود یکدرم
و آنچه کوچکتر بود دانگی و نیز در کیفیت نگاه کند چون جانور باشد بغایت گرم کند و آنچه میانه بود به حد
اعتدال و غیر آن زیاده کند چون بر قیاس آن هر یک وزن کند بگیرد سکبینج درمی فرفیون نیم
خطل از هر یک جزو بساید بغایت و سکبینج را حل کند و آب با دارو چندانکه کفایت باشد که تر گردد
زهرها چنانکه زیاده نباشد که شافه نتوان کرد زهرها بساید و خشک کند اگر در آفتاب خشک کند در فصل
کم شود و چون خمیر کند شافه سازد و بساید خشک کند اگر در آفتاب خشک کند در فصل کم شود و چون خمیر
کند شافه سازد و بساید خشک کند و در ظرف آبگینه نگاه دارد و بوقت حاجت استعمال کند احمر قلیمیا
آب سداب خشک از هر یک چهار درم و در نسخه دیگر یکدرم سرگین عظایه دانکی صمغ چهار درم اشق یکدرم
شافه سازد بامقل قلیمیا هفت درم شیاف مامیثا چهار درم مامیران دو درم نشاسته
ی درم سقمونیا دو دانک صمغ زنجار از هر یک ده درم مقل یا کجره درم کندر یکدرم مقل و کندر را
باب سداب بگدازد و شافه سازد که آن را احمر لین خوانند نافع بود ابتدا آب و چشم بار نالک
و بیاض رقیق و این جامعست قلیمیا زعفران افیون فلفل از هر یک چهار درم نمک هندی لور مرامی

مرفلفل از هر یک دوازده درم بلیلج دو درم صمغ انزروت مامیثا از هر یک هشت درم زرنیخ سرخ دو درم
یکشبانه روز مرارة الحمر لکنه کوبیده بشانند و بکار دارد و این دارویه کوفته بیخته بر آن شافه سازد و لوز العیون در این نسخه
دو درم زرد چوبه آورده   صفر توتیای ارمنی مر از هر یک چهار درم ملح هندی دو درم فلفل دارفلفل
شیاف مامیثا انزروت صمغ از هر یک نه درم نانخواه دو درم آب شافه سازد اخضر انزروت ده درم شیاف
مامیثا ده درم زعفران یکدرم و نیم زرنیخ سرخ دو درم بوره ارمنی فلفل سفید افیون از هر یک چهار درم
شافه سازد زعفران اقلیمیا افیون زراوند از هر یک چهار درم املح ملح هندی از هر یک درمی
انزروت صبر مر مصطکی از هر یک دوازده درم پوست هلیله زرد دو درم بوره یکدرم شیاف اسود
جامع نافع بود طلاء ادرام اقلیمیا زر اسفیداج صمغ از هر یک دو درم افیون روسختج از هر یک چهار درم
سنبل الطیب نشاسته سنبل زعفران از هر یک یکدرم و نیم اقاقیا پنج چهار درم اشق دار فلفل از هر یک دو دانگ
به آب عنب الثعلب سرشته و در نسخه دیگر اقاقیا سی درم نحاس محرق صمغ عربی از هر یک پنج درم مر دو درم
زعفران و کتیرا از هر یک یکدرم سنبل نیز ده درم لؤلؤ ناسفته یکدرم بوره نیم درم کندر دو درم افیون
چهار درم بخمر سرشته اسود نسخه عیسی نافع بود ظفره را سرمه زنجار ساذج از هر یک یکدرم و نیم اشق دار
فلفل از هر یک نیم درم اقلیمیا دو درم سرکه سرشته شافه سازد اسود بدخان الزجاج نافع بود
غشاوه و ناخنه و سلاق را اقلیمیا اقاقیا از هر یک پنج درم زنجار چهار درم روسختج دو درم مر افیون
از هر یک دو دانگ صمغ چهار درم دخان الزجاج سرمه از هر یک یکدرم بخمر کهنه شافه سازد دوائی
که ناخنه را نافع بود و شعر زاید موی برکند و بر موضع موی طلا کند چون صدع سبز و خاکستر صدف [illegible]
خمیر کرده بر آن نهد دیگر جراده آهن بر موضع موی برکنده نهد و چند نوبت مکرر کند دیگر رود
بزر قطونا به آب سرد اگر بر موضع موی زیاده کند و طلا کند و دیگر نروید شیاف ابیض المعمول بالکندر
نسخه نور العیون و این جامعت انزروت مرلی سیدخر افیون کتیرا از هر یک درمی کندر سفید [illegible]
پنج درم اسفیداج هشت درم صمغ چهار درم شافه سازد شیاف ابیض اقلیمیا اسفیداج از هر یک ده [illegible]
افیون دو درم و نیم نشاسته دو درم کتیرا یکدرم و نیم شافه سازد ابیض قروح و خراج را نافع بود [illegible]
انزروت مر اسفیداج از هر یک پنج درم کتیرا دو درم نشاسته دو درم صمغ عربی چهار درم افیون اقلیمیا از هر یک
یکدرم به سفیده تخم مرغ شافه سازد دیگر اسفیداج شش درم کتیرا صمغ نشاسته از هر یک دو درم اقلیمیا



دو درم افیون یکدرم با سفیده تخم مرغ شافه سازد در ابتداء رمد و حرارت چشم نافع بود دیگر انزروت
کتیرا افیون از هر یک یکدرم اسفیداج هشت درم صمغ عربی چهار درم به سفیده تخم مرغ شافه سازد و در رمد و حمره
انزروت پرورده شیاف انار نافع بود قروح را جلا بخشد و بقیت رمد را نافع بود و گوشت بر آرد
انار محرق سرمه اصفهانی نحاس محرق توتیای هندی صمغ کتیرا از هر یک هشت درم افیون نیم درم به آب
باران شافه سازد دیگر نافع بود سفیدی کهنه اقلیمیا شانزده درم روسختج سرمه انار محرق قرن
ایل محرق مر اقاقیا از هر یک هشت درم افیون شش درم با آب باران شافه سازد شیاف اخضر سنبل دمنه
دکر دسلاق نافع بود ساذج دوازده درم صمغ ده درم زنجار پنج درم قلقطار سوخته پنج درم افیون زعفران
از هر یک یکدرم به آب سداب شافه سازد دیگر شیاف ابیض نسخه نور العیون اسفیداج انزروت پرورده
از هر یک پنج درم صمغ کتیرا نشاسته از هر یک دو درم اقلیمیا سیم افیون از هر یک یکدرم بسفیده تخم مرغ
سفیداب ارزیز ده درم انزروت سفید پنج درم نشاسته یکدرم کتیرا افیون از هر یک نیم درم با آب باران
شافه سازد شیاف ابیض صمغ کتیرا و نشاسته از هر یک یکدرم اسفیداج پنج درم ارزیز افیون اقلیمیا
از هر یک یکدرم بسفیده تخم مرغ شیاف ابیض نسخه نور العیون ابتداء رمد را در صعب تحریک کند
اسفیداج ارزیز به آب سوده کرده از هر یک هشت درم صمغ عربی چهار درم افیون کتیرا از هر یک یکدرم بسفیده
تخم مرغ شیاف ابیض انزروتی به افیون رمد و حمره و رگهای را پاک کند سفیداب ارزیز بسته
هشت درم انزروت مربا بشیر خر یکدرم کتیرا یکدرم افیون یکدرم صمغ عربی چهار درم بسفیده تخم مرغ
سرشته دیگر رمد را از در صعب سفیداب ارزیز ده درم انزروت سفید پرورده [illegible] درم
کتیرا [illegible] درم صمغ [illegible] درم نشاسته دو درم اقلیمیا سیم آب سوده دو درم افیون یکدرم بسفیده تخم مرغ شافه
سازد دیگر شیاف اسفیداج ارزیز بسته پنج درم انزروت سفید پرورده به شیر خر دو درم کتیرا یکدرم
صمغ عربی دو درم اقلیمیا سوده یکدرم نشاسته یکدرم بسفیده تخم مرغ شاف سازد شیاف انار نسخه
نور العیون سوزش و در صعب را که با رشش باشد و حرارت چشم ایارا سفیداب ارزیز روی سوخته سرمه
اصفهانی توتیاء کرمانی اقلیمیا سیم دو درم از هر یک پنج درم آب سوده کرده باید خشک گردد کند سفیده تخم
مرغ دیگر ایارسرمه رومی سوخته توتیاء هندی اسفیداج ارزیز از هر یک پنج درم آب سوده کرده صمغ
کتیرا از هر یک چهار درم نشاسته دو درم افیون نیم درم سفیده تخم مرغ دیگر اقلیمیا و در سفیداب ارزیز

روسنج از هر یک هشت درم ارزیز سوخته چهار درم نشاسته صمغ کتیرا از هر یک ثلث درم افیون مر از هر یک یک درم
و نیم کندر درم اسفیده تخم مرغ شافه سازند شیاف دیگر بقیت شور سوخته و خشونه را صدف سوخته ارزیز سوخته
روسنج توتیاء هندی اسفیداب ارزیز صمغ از هر یک شش درم افیون از هر یک نیم درم اسفیده تخم مرغ دیگر
چشم را نافع بود داء ابار محرق قلیمیا فضه صمغ از هر یک [illegible] درم لولو ناسفته یک درم و نیم افیون مر کتیرا از هر یک
نیم درم نشاسته درمی کندر دو درم با آب باران شافه سازند شیاف دینار جو نافع بود جرب و درد و بیاض
و حمره داء قلیمیا زنجبیل شکر زرنیخ احمر از هر یک یک درم صمغ اشق اسفیداج از هر یک نیم درم لولو ناسفته به دانه
کتیرا دو درم دم الاخوین و آنکی مر افیون عروق الصباغین از هر یک نیم دانگ شافه سازند دیگر در حرارت
مستعمل کنند مسکن بود مر دو درم زعفران شش درم سنبل پنج درم دخان الزجاج الفرعونی صمغ از هر یک دو درم
با باران شافه سازند دیگر صفره را نافع بود قلیمیا افیون از هر یک دو درم اسفیداج صمغ اشق زنجار از هر یک [illegible] درم
با آب سداب شافه سازند دیگر صمغ اسفیداج اشق زنجار از هر یک [illegible] درم با آب سداب شافه سازند دیگر صمغ اسفیداج
اشق از هر یک دو درم زنجار ربع شافه سازند شیاف هذر موزون و اسم مردیست که این ترکیب کرده نافع بود
حرارت و [illegible] و دمعه و ضعف بصر زرنیخ سرخ با زهره خروس سفید و خون تاج او سرشته و سحق کنند و در سایه خشک
کنند و شافه سازند شیاف قیصر نافع بود جرب چشم را اسادج دوازده درم [illegible] ده درم [illegible] قلیمیا [illegible]
از هر یک شش درم زنجار قلقطار محرق از هر یک چهار درم افیون یک درم و نیم شراب شافه سازند و صاحب ذخیره
گوید به آب باران شافه سازند دیگر رومی جرب را نافع بود [illegible] نقره جلا دهد عقیق از هر یک درمی صمغ دو درم
صمغ در آب بگذارد و ادویه سحق کرده با آن شافه سازند [illegible] ابتداء [illegible] گرم و سوزش و در چشم را سود کند صمغ
کتیرا نشاسته از هر یک ده درم اسفیداج هشت پنج درم افیون نیم مثقال اسفیده تخم مرغ شافه سازند شیاف [illegible]
و سبل و گر کهنه و سفیده غلیظ بر و صمغ عربی قلیمیا ارزیز شسته اسفیداج شسته پنج درم افیون نیم مثقال زنگار شش درم
مر [illegible] حضض بر زد از هر یک دو دانگ برابر سداب یا آب کند تا شافه سازند [illegible]
چشم و سبل را سود دارد اسفیداج رصاص شسته اشق صمغ از هر یک دو درم توتیا زنگار از هر یک [illegible] درم با آب
سداب شافه سازند شیاف [illegible] مر ابتداء فرود آمدن آب و ضعف بصر را نافع بود زهره [illegible] زهره باشه زهره زاغ
زهره مار و ماهی زهره گرگ متساوی خشک کرده بکوبند و به آب رازیانه شافه سازند شیاف انزروت پرورده
به شیر خر چهل درم حشیشک پنج درم زبد البحر ده درم خون سیاوشان زعفران از هر یک نیم درم نبات مصری

هفت درم



هفت درم با آب شافه سازند دیگر نافع بود درد فرود آمدن آب قلیمیا ارزیز اسفیداب از هر یک هشت درم
آب غوره فلفل سیاه از هر یک دو درم افیون چهار درم صمغ عربی دوازده درم روغن بلسان [illegible] درم
دارو ها کوفته بر روغن بلسان بسرشند و آب رازیانه شافه سازند شیاف صغیر که سبل ناخنه و سفیدی را سود
دارد زنجار درم قلقطار سوخته شش درم زرنیخ سرخ یک درم بوره زبد البحر از هر یک نیم درم اشق یک مثقال با آب
[illegible] داروها بدان بسرشند شیاف کندری ریشهای چشم را نافع بود اشق پنج درم انزروت چهار درم کندر
ده درم زعفران دو درم بلعاب حلبه شافه سازند شیاف انار در ریشهای مورسرخ سود کند قلیمیا شسته توتیا
اسفیداج سرمه کندر از هر یک دو درم مر یک درم انزروت یک درم نیم دم الاخوین صبر افیون از هر یک یک درم شافه
سازند شیاف مرارات که در ابتداء فرود آمدن آب سود دارد و عصب ماهیچه را قوی دارد زهره کلنگ و مار
ماهی و کرکس و باز و دالّه کبک خشک کرده متساوی بر ده درم ازین افیون حنظل سکبینج از هر یک یک درم
به آب رازیانه شافه سازند شیاف [illegible] که بر آید کی صنعه عنبی [illegible] که در چشم بود نافع بود سرمه شسته دوازده
درم قلیمیا سوخته شسته [illegible] چهار درم اسفیداج رصاص شانزده درم اسرب سوخته هشت درم
[illegible] هشت درم کحل کوکب چهار مثقال مر دو درم صمغ چهار درم شافه سازند شیاف [illegible] که [illegible]
تازه را سود دارد قلیمیا اسفیداج کتیرا از هر یک چهار درم صمغ درم سرمه شسته درم اسرب سوخته
توتیا از هر یک یک درم نیم شافه سازند شیاف [illegible] که بجای شیاف مرارات باشد سداب بوره ارمنی
تخم ترب صبر زعفران خردل شونیز نمک هندی زنجار نوشادر از هر یک دو درم فلفل سه درم
ناخواه دو درم هلیله کابلی رازیانه فلفل سفید کف دریا از هر یک چهار درم قلیمیا [illegible]
سوخته حضض [illegible] از هر یک پنج درم مرتک درم فلفل یک درم هر یک جدا [illegible] بکوبند به آب [illegible]
بسرشند و شافه سازند شیاف [illegible] نسخه اغراض سبل و جرب کهنه و سلاق و خشکی چشم و موی
فرودی را زایل کند در طهای که ماده آن علتها و ماده موی فرودی است صمغ عربی کتیرا قلیمیا
زر سفیده ارزیز [illegible] زرنیخ سرخ قلقطار سوخته مس سوخته دار فلفل فلفل سیاه نشا زنجار [illegible]
زرد چوبه سکر العشر ترفال از هر یک یک درم انزروت یک درم و نیم دم الاخوین اقاقیا از هر یک [illegible]
و نیم حضض سنبل مازوی سوخته از هر یک نیم درم همه نرم بسایند و نیم درم [illegible] به آب سداب [illegible]
زرنیخ حل کرده داروها بدان بسرشند و شافه سازند شیاف اخضر که سبل و جرب و سفیده را نافع بود زنگار

٧ مثقال اقلیمیا سیم انزروت صمغ اسفیداج ارزیز از هر یک دو درم به آب سداب شیاف سازد شیاف برد شیانی
جرب و ظفره و انتشار و ابتداء آب باز دارد توتیای هندی اقلیمیا سیم ابو زور مرقشیثا ذهبی از هر یک
٧ درم سرمه سادج هندی از هر یک دو درم زعفران مروارید از هر یک دو درم کافور مشک از هر یک
دانگی شیاف زعفران که مخصوص است به چوب اقلیمیا قلقند از هر یک دو درم زعفران یکدرم فلفل دو درم
زرنیخ زرد یکدرم و نیم نوشادر نیم درم صمغ ده درم شیاف سازد بشراب کهن شیاف السماق جرب و حکه
و سوزش و بر هم گرفتن پلک و برخاستن چشم را سود دارد سماق در آب بپزد و بپالاید و باز بپزد
تا ستبر شود با اسفیداج ارزیز سپرده شود و شیاف سازد به آب عوره یا آب صافی بمالد و بکار دارد
شیاف احمر سلاق و آخر سبل را سود دارد سادج مغسول ده درم مس سوخته هشت درم سنبل مروارید
سادج از هر یک چهار درم دم الاخوین زعفران از هر یک یکدرم بشراب انگوری شیاف سازد
اخضر حاد جرب سلاق را نافع بود صبر سوخته جزوی نوشادر نیم جزو هر دو با انگبین سرشته و دو روز اندر
انگبین شیاف باید کرد [illegible] بر او ماده را از چشم باز دارد و ضربان و خلیدن نشاند و مزاج چشم
هم اندر رود با عتدال کمال درستی رساند شیاف مامیثا حضض [illegible] از هر یک بیست درم زعفران
ده درم کثیرا یکدرم افیون نیم درم به آب باران شیاف سازد بوقت باران بسفیده تخم مرغ بساید و بکار
برد شیاف سرمه اصفهانی مغسول اقلیمیا زر از هر یک بیست درم مس سوخته مغسول چهار درم صبر ده درم
مر اقاقیا از هر یک دوازده درم افیون یکدرم بسفیده تخم مرغ شیاف سازد بوقت حاجت بشیر زنان
بساید و بکار برد ورد ابیض که در اول رمد بود و بکار دارد اقلیمیا سیم اسفیداج صبر از هر یک دو درم
گل سفید تازه شصت درم نشاسته سی درم افیون ده درم کثیرا بیست درم صمغ چهل درم به آب باران
شیاف سازد ورد احمر برگ گل تازه یا خشک ده درم زعفران هشت درم افیون دو درم سنبل دو درم صمغ
هشت درم به آب باران شیاف سازد ورد اصفر را اندر رمد بکار دارد سنبل گل سرخ صبر از هر یک [illegible] درم
بزر النج یکدرم زعفران چهار درم عصاره مامیثا عنزروت از هر یک شصت درم افیون کثیرا نشاسته
از هر یک دو درم شیافی که حرارت در چشم کم کند اسود دارد قلیمیا زر سوخته از هر یک دو درم
دم الاخوین اسفید مروارید از هر یک چهار درم کثیرا زعفران نشاسته زرد چوبه اقاقیا از هر یک
دو دانگ زرنیخ سرخ شکر طبرزد از هر یک نیم درم شیاف معری باه سه بر نقطه [illegible] دانه [illegible]



هر آینه نیکو بود و لبریشد و به روغن نارجیل چرب کرده ببندد دیگر قنطوریون باریک رفت روحی
موم گداخته بروغن سوسن بیامیزد و شیاف سازد دیگر لعبه بربری مغز پسته دانه شیاف
کرده نیکو بود دیگر پیه سقنقور با بار روز اول شب بنهد نفوخ آورد دیگر پیه خر شیاف کرده قوتی
تمام آورد دیگر در حال و امراض حاره بکار دارد نمک هندی بورق خطمی شکر شیاف کند دیگر قرنفل
بلغم را مفید بود سکبینج مقل بوره تخم حنظل قثاء الحمار بشکر شیاف سازد دیگر مقعد باز دارد مر اقاقیا زر
النج صمغ ریخ بریان کرده بآب مورد لبریشد دیگر زرنیخ سرخ کندر مر زعفران قثاء الحمار بآب
گاوزبان شیاف سازد شیاف مراره قرده بروغن بلسان ابتداء آب و انتشار را زهره قرده در کاسه
و یکدرم انگبین در کرباس بندد و در آن زهره بمالد تا حل شود پس یکدرم روغن بلسان به آن انداز
در سایه خشک کند بدان حد که شیاف توان کرد شیاف سازد بوقت حاجت به آب بادیان بمالید
و در چشم شیاف شیاف تبدیل المرارات ابتداء و انتشار و تاریکی و غشاوه را نافع بود سنداروس سیاه
یا دستانی بوره ارمنی تخم ترب حبر سقرطی زعفران خردل نمک هندی فلفل سیاه از هر یک
سه درم یا نگاه نوشادر زنگار صافی از هر یک دو درم نیم استخوان هلیله کابلی سوخته بادیان
فلفل سفید کف دریا از هر یک چهار درم اقلیمیا زر مرقشیثا زر دری سوخته حضض از هر یک [illegible] درم
پخته و ستوک سوخته توتیا در پوست عرب خشک کرده از هر یک ده درم مرتش درم دار فلفل ٧ درم
و نیم سوخته سه درم و نیم ادویه کوفته بیخته به آب ترب و آب سداب و آب بادیان از هر یک برابر
دارد و اگر بین آب بیکند تا یکهفته نیک پرورده پس شیاف کند در سایه خشک کند و هر روز بامداد و [illegible]
در چشم کشد دیگر شیاف بروغن بلسان ابتداء آب را و غشاوه و انتشار رطوبت که حادث بود اقلیمیا
زر اسفیداج ارزیز از هر یک هشت درم رب عوره دو درم فلفل سفید روغن بلسان از هر یک یا که درم
افیون چهار درم صمغ عربی دوازده درم کوفته بیخته بروغن بلسان بیامیزد و به آب شیاف سازد و در ظرف
آبگینه نگاه دارد دیگر بصر را تیز کند سداب جاوشیر سکبینج نمک اندرانی زنگار صافی فلفل سنبل انگره
روغن بلسان زهره گاو دار فلفل انگبین از هر یک جزوی دارد بیخته بروغن بلسان چرب کند بعسل و آب
باران شیاف سازد دیگر بصر را قوی کند اشق روغن بنفشه [illegible] زهره گاو خشک زنگار اقلیمیا سیم
از هر یک دو درم نوشادر ٧ درم اقلیمیا بآب سداب بلدارند و دارو بدان لبریشد و شیاف سازد دیگر ابتداء

آبرا و تحلیل بره را زهره سلحفاة بحری سیلان شهد از هر یک یکدرم و نیم شیاف سازد بر آب برازیانه کشنیز
دیگر قرة باصره به هندی نشادر زعفران از هر یک دو درم فلفل سفید نیم درم سنبل یکدرم اقلیمیا سیم
هشت درم با آب بادیان لیپ شده شیافه سازد دیگر بی خشکی چشم و التهاب با آهم درد چشم کهن و جرب
و درد صعب را بگیرد برگ گل در سایه خشک کنند نیم درم زعفران نیم زده درم لسان العصافیر چهار درم
ترباد اسپ شادنج از هر یک دوازده درم صمغ عربی هشت درم گل سرشته درم افیون سه درم شیافه سازد
شیاف عرب صبر و کندر انزروت خون سیاوشان کلنار زرد نکوبد در آب سداب شیافه سازد دیگر
جهت قولنج که از بلغم غلیظ بهم بود بوره نان دمک و شکر دیگر هم این نوع رحمه را تخم حنظل بوره از آن
شکر شیافه سازد دیگر بوره ده درم تخم حنظل نیم درم سقمونیا ده درم و نیم شکر سرخ نیم زده درم شیافه
سازد دیگر خداوندان درد پشت را و قولنج بلغمی را نافع بود بگیرد سکبینج مقل جاوشیر اشق دیگر بوره تخم
حنظل شکر سرخ سقمونیا زنجبیل نمک هندی برگ سداب خشک تخم سداب هر را سفید متساوی
سازد و شیافی که بکار دارند جهت قولنج بقدر چهار انگشت و بعضی گویند شش انگشت باید ساختن
چون غلظ مخروط شیاف سازد نیکو بود در ترک زرشده بعمل آورده هم نیکوست چون شیافه سازد
همچنین تخم حنظل و مقل متساوی شیافه سازد دیگر نیکوست هلیله کابلی صبر سقوطری مامیران دار
زرد از هر یک دو درم مروارید ناسفته کف دریا نبات مصری زعفران سنبل هندی سادج هندی
تخم بادیان سرطان مجرب توتیای هندی شیاف بامیثا کافور سفیداج ارزیز اقلیمیا زر ورق گل ارمنی
عوض رسن اربندی بلحمه گشنیز عنب الثعلب که دخرفه کالنج آرد جو صندلین گل ارمنی گل مختوم لالکه
شیافه سازد اما آنچه دررسید درم سازند بهتر بود شیاف دهب نقلست از ابو الفضل و اسمعیل و ابو جعفر
مغربی و ابو سهل نیلی که عزیز مصر ایشان را طلب کرده گفت که از جهت قرة باصره و زیادتی روشنائی
چشم چیزی سازید که بغایت مفید بود چشم را تیز بین کند پس ایشان باتفاق این نسخه را ترکیب کردند
دار کتب استخراج نمودند بدین ترتیب اقلیمیا بحری سه درم توتیای هندی نیم درم توتیای کرمانی مغسول
نیم درم سرطان بحری دو درم قرنفل ساذج هندی از هلیله زرد و سیاه ده درم یاقوت سرخ بار زر ده درم
لاجورد مغسول دو درم مامیران چینی نیم درم امیثا رصاصی ده درم شادنج عدسی نیم درم زر سوخته
۷ درم سادج هندی دو درم پوست هلیله زرد سه درم سنبل الطیب ده درم دم الاخوین یکدرم حضض یکی

۷ درم اقاقیا مصری یا درم زعفران ۸ درم مسک ۷ درم دار فلفل ۸ درم زنجبیل سه درم صمغ عربی
ده درم جمله اجزا آنچه جواهرست و احجار است تنک بر ماق صلایه کند در آب عوزه مصفا پرورده دیگر
اجزا کوبیده و بیزد و در روغن بلسان چرب کرده در اجزا با جواهر و احجار جمع کند به آب عوزه پرورده در سایه
خشک کند چندان بساید که همچون غبار شود و بعد از آن ورق طلا ۷ درم بساید و بالا و بالای همه
و داخل اجزا کند و به آب عوزه شیاف سازد و در سایه خشک کند پس خواهد که در چشم کند به آب
انار عذب بساید و بمیل طلا در چشم کشد شیاف زحیر که از بلغم بود در مقعده کند سنبل روس زعفران
افیون متساوی مثل نخود حبها سازد بکار برد دیگر جهت حبس خون از مقعده زحیر مر اقاقیا
زرنیخ بزر البنج صمغ عربی از رفارسی بریان کرده به آب مورد تازه لیپ شده و بالسان شیافه سازد
دیگر که بوی سیر بیدار ازو کنند گلنار ماذو و اتمد اقاقیا شب شیافه سازد دیگر تسکین وجع قولنج در ساعت
افیون جند بیدستر متساوی شیافه سازد دیگر حبت بواسیر شحم حنظل مقل متساوی مقل را با آب کنند تا
بگداز و شیافه سازد چون بردارد بعد از آن روغن گل کار فرماید دیگر که در حلیل حکانند مقدار
رصاص ملین مختوم کنند دم الاخوین از هر یک جزوی افیون ده جزو شیافه سازد بوقت حاجت در صفی
بساید و به آب لسان الحمل یا طبیخ گل خشک یا لعاب به دانه یا لعاب بزرک یا صمغ و کتیرا در حلیل چکانند
شیاف ابیض درشش را نافع بود اسفیداج انزروت کندر صمغ نشاسته دم الاخوین متساوی شیافه سازد
داد و لبما زالعسل بچکانند به آب تخم خرزه و تخم کدو حل کرده دیگر زحیر بلغمی را مجربست کندر دو درم زعفران
یکدرم افیون یکدرم شیاف سازد دیگر اسکندر جهت زحیر عجیب النفع است مر ماز و افیون متساوی شیافه
سازد مثل بلوط دیگر زحیری که از بلغم فالج باشد و قولنج و درد پشت را نافع بود سکبینج مقل جاوشیر اشق
انزروت سورنجان سفید تخم حنظل شقاقل نمک هندی جند بیدستر زر یاد و قسط ماهی زهره ورق
سداب افیون بوره را زیانج فانید متساوی شیافه سازد و بعضی میعه و خلاله اضافه میکنند دیگر
زحیر صفراوی را کندر زعفران حضض از هر یک جزوی افیون ربع جزوی شیافه سازد دیگر جهت ملینت
مر چهار درم فودنج جبلی چهار درم زبیب منقی دو دو قیه سداب ده درم ابهل یکدرم زهره گاو
شیافه سازد دیگر زحیر بلغمی و مغص و قولنج را زعفران مرصافی سکبینج جند بیدستر افیون متساوی دیگر
جهت دشوار زادن جنین بیرون آورد و در جا را نافع بود جاوشیر خربق سیاه مرصافی متساوی زهره گاو شیافه

سازد دیگر خون گیری قطع کند و طمث باز و حضض کند گلنار شب قرطاس سوخته کحل قلیمیا دسبج العود طین
ارمنی صمغ عربی از هر یک بکوبد و به آب مورد بسرشد و چون کار فرماید بعد از آن مقعد را بشوید به آب دیگر قرحه
منع نزف بکند گل گلنار زنگار الصباغه بتساوی به آب مورد دیگر منع آبستنی بکند چون زن بعد از جماع بعد بگرد
برگیرد قطران یا عصاره سداب یا فلفل و اگر مرد بر قضیب طلا کند بهتر بود دیگر قولنج ریحی را سداب تازه کمون
نانخواه بوره ارمنی بتساوی بعسل بسرشد و بخرقه آلوده کند و بردارد و در میان اشتها باید دیگر قولنج بلغمی را بوره ده درم
شحم حنظل پنج درم سقمونیا دو درم فانید پانزده درم با شکر بسرشد دیگر شیاف بنفشه پنج درم تربد سقمونیا از هر
ی درم بوره ده درم نمک هندی دو درم رصاص فانید از هر یک پنج درم شیافه سازد دیگر اندر وقت سرد
هندی رصاص بتساوی حمول کرم خرد را که در مقعد بود خاصه صبیان را فتیله ملوث کند بزهره گاو یا بنفط
یا بقطران و بردارد یا بما نعناع یا ورق خوخ نافع بود فتیله حقنه هم و صبر هم با سوده با سرکه فتیله در آن اغاز
دیا شافه از شونیز تخم حنظل بطرون بسازد دیگر شیاف مسهل درد وجع ظهر و درد عرق النسا و وجع مفاصل
که از بلغم بود سودا غلیظ دبا و راقوه دهد از زرد تربد زرد مقل اشق صبر سکبینج جاوشیر حب النیل از هر یک
ده درم نمک هندی سفیدانه کنند تخم حنظل حب الملوک ماهی زهره زنجبیل سورنجان بوره خصلا هر یک صابون
مرداسنج از هر یک پنج درم مغز حب صنوبر بیست درم فانید پانزده درم جمله با آب کند تا حل کند و می‌بخته شافه سازد
و بعضی بوره بدان و چند بیدستر اضافه کنند دیگر شافه که مقعد را ضمع چهار درم شب یمانی گرده حب بخشیدار کند
مومیایی از هر یک دو درم نه درم موم بروغن شیره و موم میانی بگدازد و داروها با آن شافه سازد حمول منع آبستنی
بکند سیب بکوبد گرنب و تخم گرنب و زان بعد از طهر بردارد یا شافه از الجزار بت بردارد حمول که حیض براند منع
آبستنی بکند عود ق پنج گرنب بکوبد و بسرشد و حمول سازد دیگر افیون نانخواه بورق زراوند بتساوی بروغن
ناردین بسرشد دیگر اشنان شونیز از هر یک جزوی به آب سداب حمول سازد شیاف عجیب حلتیت یکدرم
فرفیون نیم درم خشک نیم درم دیگر مغز حب القطن ناقه بکوبد و بروغن ناردین بردارد با شحم سقنقور بگدازد
دباقه اول شب کار فرماید که انعاظ آورد یا شیافی که گوفته کار فرماید شیاف ممسک طمث کاغذ سوخته
اقاقیا گلنار مازو عصاره لحیة التیس گل سرخ صمغ عفص خرقه کتان سوخته بتساوی به آب مورد تازه
بسرشد دیگر مازو گلنار نشاسته افیون شب یمانی ریوند چینی گل سرخ حب الآس عصاره لحیة التیس
دانه غوره کاغذ سوخته صندل سفید کند طین مختوم ساوج عدس الزمان حرف صدید کشنیز

خشک

١٢٢

خشک سوده صوف زرد به آب ورق مورد تر کند و چهار درم از دو کار فرماید دیگر شیافی
که پشت را گرم کند و ریاح قطع کند و طبیعت براند بزر فانید مغز هسته شفتالو مغز بزر تخم
بیدانه از هر یک جزوی شافه سازد دیگر شافه نافع بود ریاح غلیظ را تخم شبت تخم کرفس سلیخه
قنه سکبینج مصطکی کمون مرحامافا قسط لبنی سنبل علک البطم چند بیدستر اشق بتساوی روغن شبت
بقدر حاجت دیگر قولنج بکشاید نمک نفطی از هر یک جزوی شافه سازد ابو جریح گوید که بغایت
مجرب است درد و قولنج بکشاید دیگر نمک رصین شکر سرخ بتساوی دیگر که مسکن وجع عرق النسا
بیخ بود شحم حنظل عرطنیثا بورق اشق دیگر طبع براند زود صابون ملح عجین کمون تخم حنظل بورق
جر بتساوی دیگر حلوی بادها را پراکنده کند و اماس بادی زایل کند مس سوخته ی درم سک
اقاقیا از هر یک ی درم کتیرا صمغ زعفران سنبل از هر یک یکدرم به آب باران شافه سازد دیگر
اسود که بادها را تحلیل کند اماس طبقه ملتحمه را زایل کند مس سوخته یکدرم و نیم زعفران نیم درم
لؤلؤ سفید از هر یک یکدرم افیون یکدرم و نیم اقاقیا پنج درم شیاف بابنا نیم درم به آب باران شافه
سازد و طلا کردن و کشیدن نافع بود شیاف دینارکون سنبل رقیق را برد و زرد جوهر بسازد معمول
جر شیاف مامیثا بتساوی شیاف که ریشها بر طبقه ملتحمه افتد سود دارد قلیمیا زر اسفیداج ارزیر مس سوخته
ابد صمغ کثیرا سرب سوخته شسته از هر یک یکدرم به آب باران شافه سازد شیاف ابیض کندری ریشها
چشم را سود دارد اسفیداج ارزیر از هر یک هشت درم افیون انزروت به شیر کثیرا از هر یک یکدرم صمغ
چهار درم کند ریخدرم به آب باران شافه سازد مقل که سفیده بردارد سرکین پرستوک یا ماهی فرخ
انزروت زنگار کف دریا اقلیمیا مس همه مانند غبار سوده با آگینه صافی سرشته بکار دارد
شیاف الورد در چشم صعب را و قروح و بثره بزرگ و موی سرخ و ادوا که بر خاستن چشم و کمینه
را نافع بود برگ گل تازه هفتاد مثقال مر چهار مثقال صمغ هشت مثقال افیون ی مثقال سرمه
دو دانگ زنگار دو مثقال به آب باران شافه سازد شیاف مرارات زهره کلنگ زهره باز
بتساوی جمله زهره با پانزده درم فرفیون تخم حنظل سکبینج از هر یک یکدرم به آب رازیانه شافه سازد
و بکار برد شیاف بریوما نسخه منهاج مر زعفران از هر یک یکدرم سنبل دو درم زعفران الرحاج هشت
درم صمغ دو درم به آب باران شافه سازد شیاف مرارات نافع بود ضعف بصر و نزول آب را

زهره کفتار دلنگ دروغن بلبان از هر یک یکدرم انزروت صبر زعفران از هر یک یکدرم به آب آس شافه
**دیگر** زهره باشه عقاب وروباه وخرس سهوط از هر یک جزوی به آب رازیانه شیاف سازد
وترنج نسخه منهاج ظفره وسبل کهنه وبناط غلیظ را نافع بود سرمه زنگار سادج از هر یک یکدرم ونیم
اقلیمیا زرد دو درم اشق سکبینج دار فلفل از هر یک نیم درم سکبینج اشق بشراب کهنه تر شود دارو به کوفته
با آن شافه سازد **احمر** این نسخه مختار خونت اخفان ونقابا ردمعده وسلاق را نافع بود شادنج مغسول
شکر طبرزد از هر یک شش درم صمغ کتیرا از هر یک یکدرم نحاس محرق انزروت مربی از هر یک چهار درم
دار الصینی وکهربا وابسج از هر یک دو درم دم الاخوین یکدرم زعفران نیم درم رقیق دانکی ونیم **دیگر** نافع بود
خونت وخفقان ونقابا وسد حکه شادنج ده درم انزروت چهار درم صمغ اسفیداج رصاص شسته
از هر یک درم نحاس اقلیمیا از هر یک دو درم زعفران یکدرم به آب شافه سازد **دیگر** نسخه مختار جرب
وسبل وظفره ودمعه وسلاق ونقل اجفان واثار قروح را وبیاض را نافع بود اسفیداج رصاص صمغ
اشق شسته از هر یک یکدرم زنگار سه درم اشق به آب باب سداب بگذارد دو دارد کوفته بدان
شافه سازد **دینار** چون نسخه مختار ردمعه وسبل وظفره را نافع بود فوه زنجفر زعفران زرد چوبه
از هر یک ربع درمی روسختج زرنیخ سرخ شکر طبرزد اشق کندر از هر یک یکدرم **قطور** ملاد بعد دهد
آب رازیانه آب مرزنجوش اب انار بن از هر یک مکرقبه شکر طبرزد ربع درم نیم درم ابها صابه کرده
در دیگ سنگین کند و بر سر آتش نهد و بجوشاند و در شیشه نگاه دارد **شیاف** العزیز مرکند را از هر یک
یکدرم انزروت دم الاخوین جلنار سرمه شب از هر یک نیم درم زنگار ربع درمی شافه سازد و عرب بقبار
و شافه را باب شیرین بمالد و بچکاند **شیاف** هفو نسخه مختار نافع بود رطوبت در مدو حلط اجفان در بشار
شعر صمغ کتیرا زعفران اقاقیا سنبل از هر یک یکدرم نحاس محرق درمی افیون نیم درم باب حل کند دارو بدان
تر شد شیاف سازد **شیاف** زخیر که در دیبق ار بنشاند زعفران کند حضض مر افیون از هر یک جزوی
**شیاف** زخیر دم الاخوین زعفران کندر مر افیون منخنک بمساوی **حیف** در دلیت که از سردی بود بشاید
سکبینج جاوشیر مقل اشق رهجل سورنجان شقاقل تخم حنظل تخم کرفس رازیانه نمک هندی انیسون انزروت
جند بید ستر زرنباد سعد قنه بوره برگ سداب خشک نیک وی صمغها به آب سداب حل کرده ودار وها بدان
کوفته بیخته بدان تر شود و شافه سازد **نافع** که حیض بگشاید مر بود نه کوهی از هر یک چهار درم موبز بیدانه میت درم

هم کوفته



همه کوفته بزهره گاو تر شود و شافه سازد **شیاف** که حیض باز دارد سرمه قلیا زنگار زرگران
بمساوی به آب مورد تر شود و پاره پشم بدان آلوده کند و بردارد بجوید اگر اقاقیا ثب یمانی
بازو دراز اند روا باشد **شیاف** که بچه مرده فرود آورد مر جاوشیر خربق سفید بمساوی همه
بزهره گاو تر شود و شافه سازد **دینار** گون در چشم وکرمی و سستی وظرفه اقلیمیا بزرد
سوخته از هر یک یکدرم سبد لولو دم الاخوین کتیرا زعفران مر زرد چوبه نشاسته زرنیخ سرخ شکر
طبرزد اقاقیا از هر یک دو درم به آب باران شافه سازد **دیگر** نسخه نور العیون صمغ کتیرا اقلیمیا
سیم اسفیداج ارزیز مر صبر زنگار زرنیخ قلقطار سوخته روسختج فلفل سیاه دار فلفل سفید
شادنج فوه نشاسته زرد چوبه سکر العشر نال مس کداخته از هر یک دو درم انزروت سفید
درم خون سیاوشان اقاقیا از هر یک یکدرم ونیم توتیا صبر هندی حضض ملکی سنبل
الطیب مازوی سوخته از هر یک یکدرم اشق درم بازرد یکدرم باب حماض اترج شافه سازد
**شیاف** کافور اسفیداج ارزیز از هر یک شش درم صمغ نعت درم اقلیمیا سیم درم کافور
نیم درم سرگین سوسمار شافه سازد **شیاف** که نافع بود قولنج را جند بید ستر زهره گاو عصاره
قثاء الحمار بمساوی ادویه خشک کوفته بزهره گاو تر شود شافه سازد **دیگر** شیافی که طبعه براند
بوره ارمنی نمک هندی تخم حنظل بمساوی تخم حنظل بکوبد و بوره و نمک حل کند با آب تر شود
شافه سازد **شیاف** که محرور را نافع بود و بعد از مسهل کند و اگر در اسهال توقفی واقع
شود ترنجبین نیم درم بوره ارمنی صابون خطمی ملح طعام از هر یک دو درم شافه سازد
**شیاف** که باد غلیظ را نافع بود شکر معقود زهره گاو بوره عصاره قثاء الحمار شافه سازد
**شیاف** که قولنج را نافع بود که از بلغم بود شکر احمر سکبینج مقل بورق تخم حنظل بمساوی مقل
سکبینج بورق بگدازد و تخم حنظل بدان تر شود شافه سازد **دیگر** تربد خطمی بورق بمساوی
شکر احمر تر شود و شافه سازد و در حمیات امراض حاره بکار دارد **دیگر** ملح خطمی بمساوی
بلعاب تر شود و شافه سازد **دیگر** شیافی که در حمیات بکار دارد نمک هندی بوره خطمی شکر
سرخ شافه سازد **دیگر** شیاف بصر شیافی که خون ببندد از مقعد وزحیر را نافع بود مر امیران
کندر ذکر زعفران بمساوی باب کشنیز تر شافه سازد و بهر شافه را ریسمانی با آن خلط کند و بازه

آویخته باشد و چون بسر قدم رود بیرون آورد و دیگر بار بجای نهد زحی نافع بود آمدن
خون از مقعد مر اقاقیا بزر البنج صمغ ارزن فارسی بریان از هر یک یکدرم به آب مورد شیاف سازد
دیگر شیاف زحیر شادنج اسفیداج مرعزان شیاف مامیثا اقاقیا کندر ذکر افیون از هر یک
جزوی باب مورد تر یا آب گشنیز یا آب سماق بسرشد و هر شیافه را بقدر ریسمان اضافه کند شیاف کنگر
بوره ارمنی نیم درم کنگر یابس درم خطمی بیت درم شکر سرخ نیم درم شحم حنظل نیم درم شیاف حیار چنبر
خطمی بنفشه از هر یک ۷ درم سنا مکی ده درم حیار چنبر نیم درم شکر سرخ بوره ارمنی نیم درم دیگر
شیاف حابسه زحیر و خون را نافع بود اقاقیا صمغ افیون عوض بنج کندر ذکر طین قبرسی بریان
کرده ارزن فارسی بریان کرده از هر یک جزوی باب مورد تر یا گشنیز یا سماق شیافه سازد دیگر
جهة عرق النساء سکبینج جاوشیر مقل اشق انزروت سورنجان شقاقل لحم حنظل نمک هندی جند
بیدستر زرنباد قسط ماهی زهره ورق سداب افیون رازیانه بوره متساوی شکر سرخ شیافه سازد
دیگر حیار چنبر خطمی یکدرم بوره دو دانگ شکر سرخ نیم درم عسل حیار چنبر ۷ درم
زحیر دیگر مر افیون زعفران کندر از هر یک یکدرم جند بیدستر نیم درم بآب گشنیز و سفیده تخم مرغ
شیافه سازد در ریسمان بکار برد دیگر کندر حضض مکی مر زعفران صمغ عربی متساوی بزرده
تخم مرغ شیافه سازد شیاف جهة قولنج نسخه مختار شحم حنظل نیم درم سقمونیا دو درم بآب سداب
شیافه سازد دیگر که شکم براند خطمی گل سرخ از هر یک جزوی لحم حنظل نیم جزو سداب ربع جزوی
شیافه سازد دیگر نافع بود الم زحیر و مغص اسفیداج رصاص شیاف مامیثا دم
الاخوین کندر زعفران افیون شادنج مغسول متساوی بروغن گل و زرده تخم مرغ شیافه سازد
دیگر عدلوط را نافع بود سک رامک اقاقیا مازو گلنار کندر صمغ شیافه سازد دیگر خرقه
را نافع بود اسفیداج رصاص صمغ عربی از هر یک دو درم افیون یکدرم زعفران نیم درم به لعاب
بهدانه شیافه سازد و بشیر دختران بمالد و بکار دارد شیافه جهة بواسیر و خربان و مکر مورد
خشک دو درم شونیز چهار درم مغز بادام بارده سرخ ۷ علف نعل بسرشد و شیافه طولانی
سازد بکار برد شیاف علاسی توتیا ده درم صمغ ده درم زعفران نیم درم حضض مکی ۷ درم
زنجبیل نیم درم باب مورد شیافه سازد شیاف زرنیخ توتیا حبة با دهنا باطن شونیز مورد خشک از هر

نحا

بکمون اصل الکبر ۷ جزو شیطرج ربع جزوی کوفته بیخته بروغن گاو چرب کرده شیاف سازد
شیافی که درد قولنج را نافع بود افیون لعصاره کاهو بسرشد و صوف باره بدان آلوده
کند و بنهد دیگر تسکین وجع قولنج بکند افیون جند بیدستر از هر یک جزوی شیافه سازد
طبقه را نرم کند مقل حنظل متساوی به آب کند تا شیافه سازد دیگر حنظل شش درم
مر نمک اندرانی فانید از هر یک دو درم شیافه سازد دیگر قولنج بگشاید از ذخیره شق
مقل سکبینج بادشیر نمک هندی لحم حنظل بوره سقمونیا حب النیل تربد متساوی صمغها
به آب سداب حل کند و داروها کوفته بیخته بدان بسرشد شیاف کودکان و بیماران ضعیف
که طبع خشک بود نرم کند بوره شکر رحین متساوی شیافه سازد شیاف زحیر نسخه ذخیره
مر کندر صمغ دم الاخوین زعفران میعه یابسه افیون متساوی شیافه سازد شیاف
قولنج را بگشاید بیماریهای گرم را سود دارد بنفشه نیم درم تربد ۷ درم سقمونیا ۷ درم بوره
۷ درم نمک هندی دو درم رحین فانید از هر یک دو درم شیافه سازد شیاف قولنج
بوره دو درم لحم حنظل نیم درم سقمونیا دو درم و نیم شیافه سازد و اگر از این شیافه یکدرم یکدرم
تا یکمثقال در حقنه بکار برد سود دارد دیگر شیاف زحیر درد بقرار ساکن کند زعفران
کندر حضض مرصافی از هر یک جزوی افیون دو جزو همه بسایند و شیاف کند دیگر قولنج بوره
دو درم لحم حنظل نیم درم شکر سرخ ده درم مقل دو درم بوره خطمی از هر یک ۷ درم زهره
گاو یکدرم لحم حنظل سقمونیا از هر یک یکدرم شیافه سازد باب [illegible]
سعوط دارویی را گویند که در بینی چکانند و قطور دارویی را گویند که در گوش چکانند
یا فتیله بدان بیالایند و در وی نهند سعوط که دماغ گرم و دو سهر را نافع بود آب کاهو
روغن نیلوفر با روغن بنفشه و شیر زنان متساوی در بینی چکانند یا فتیله بدان بیالایند و در وی
نهند دیگر نافع بود صداع حاره را طباشیر سفید دو درم نشاسته کافور از هر یک نیم درم
بروغن نیلوفر بگدازد و سعوط سازد دیگر نافع بود درد شقیقه را که سرد بود جوز بوا
سیح قرنفل مرزنگوش از هر یک یکمثقال نشاسته چهار مثقال به آب سلق سعوط سازد دیگر
نافع بود درد سر که حادث شود از برودت و لقوه و فالج دلقوه و فالج جند بیدستر جاوشیر

زعفران زهره گرگ متساوی لعصاره سلق سعوط سازد دیگر نافع بود درد سر کهن که از برودت
حادث شود مومیائی جوز بوا عنبر مشک متساوی بروغن بکدازد و سعوط سازد دیگر نافع بود
درد سر که از حرارت حادث شود روغن بنفشه روغن نیلوفر روغن کدو شیر زنان آب
کاهو کاشنی متساوی بدست بزند و سعوط سازد دیگر منقی سر و دماغ سده و یرقان شود
نیکو بود موبز جبلی شونیز از هر یک دو درم بسرکه بکدازد و سعوط سازد دیگر منقی سر بود
رطوبت را دفع کند نوشادر یکدرم شونیز درم سکبینج یکدرم سعوط سازد دیگر فرفیون
یکدرم و نیم سداب جبلی سوسن یکدرم عسل کف گرفته یکدرم و نیم به آب بکدازد و سعوط سازد
دیگر بلغم که از دماغ زواید و رطوبت فضلی خشک کند صابون دو درم پیه بز بکر طل شمع
سه رطل زفت خشک چهار وقیه میعه سایله وقیه باب سعوط سازد دیگر نافع بود
سدر دخان بز بار کاوزبان از هر یک درمی مرارة القنفذ کافور از هر یک دانگی و نیم
زعفران نیم درم کندش دو درم سعوط سازد دیگر نافع بود جذام را دارفلفل یکدرم
مامیران شیطرج از هر یک پنج دانگ مشکطرامشیع تخم بنجنکشت از هر یک درم روغن بنجد دو حبه
سعوط سازد دیگر نافع بود فالج و لقوه و جمیع امراض که از برودت حادث شود و
رطوبة در سر بقدر عسی باب مرزنجوش و دهن بنفشه و سعوط کردن مرجحص از هر یک ده درم
شونیز درم عدس مرسعد فارسی از هر یک پنج درم صمغ السداب مرارة الکرکی جاوشیر جند
بیدستر از هر یک سه درم شکر طبرزد زعفران از هر یک دو درم فرفیون صبر از هر یک نیم درم
به آب شیرین سعوط سازد دیگر نسخه اعراض درد سر گرم را سود دارد طباشیر دو درم
نشاسته کافور از هر یک نیم درم روغن دانگی و نیم با روغن نیلوفر سعوط سازد دیگر که لقوه
سود دارد روغن بادام تلخ با روغن زرد آلوی تلخ به آب مرزنجوش بکار دارد دیگر خداوند
سرسام گرم را سود دارد و آب سیب آب امرود در گلاب صندل کافور اندکی بهم بیامیزد و بریند
و می بوید داروی که صرع را سود دارد سداب مرزنجوش سیب پوسته می بوید دیگر که گند
زایل کند مرپوست انار ترش از هر یک یکدرم و نیم قصب الذریره سنک از هر یک دو درم قلقطار
قرنفل از هر یک یکدرم کوفته بیخته فتیله شراب تر کند و بدان آلوده کند و بر بینی نهد قطور که ریش

بینی کنه شود

بینی کنده شود دارد زاج قلقطار مرشک زد توبال مس از هر یک پنج درم زراوند شش درم کندر دوازده
درم همه کوفته اندر دو من آب بپزد تا بقوام انگبین فتیله بدان آلوده کند و بکار دارد دیگر که خون
از بینی باز دارد کاغذ سوخته پوست تخم مرغ سوخته اقاقیا مازو سوخته در سرکه انداخته پوست
ترش کندر مر صدف سوخته شادنج سوخته کافور اندکی همه کوفته بیخته بعصاره بادروج بکار دارد
دارویی که سده بینی بگشاید بکار سپوس که در سرکه جوشانند و با قلال سرکه تر کرده بر آتش افکنند
و سر بر بخار آن دارد دیگر کلس طبرزد سوختن دود لادن چوب گز سوختن سود دارد
دارویی که در گوش چکانند درد گوش باز دارد افیون یکدرم شیاف ابیض که از بهر چشم
سازند دو درم روغن گل چهار درم خل الخمر سه درم به آب بید و قطره در گوش چکانند مردم جوان شاید
و شراب خوار را شاید مردم کهن را نشاید و بیر دیگر داروئی که در گوش که ریم بالا بود
زایل کند انگبین هشت درم خل الخمر هفت درم زنگار دو درم انگبین بسرکه بجوشانند و زنگار زرد
بر شد پس بسرکه بمالد و در گوش بچکاند دیگر که چون در گوش چکانند خنازیر بکدازد مامیران
افیون باب کبر یا عصیر بکدازد در گوش چکاند دیگر که درد پیچ را نافع بود و اگر در بینی کو
دکان چکانند در هم گرفتن بر چشم کودکان را سود دارد حضض کندر کندش از هر یک یکدرم
سعتر فارسی مر زعفران از هر یک نیم درم شافه سازد بوقت حاجت بشیر زنان در بینی کودکان
چکاند سعوطی که صداع که از ریاح بود ببرد مومیائی یک حبه جند بیدستر بیامیزد و با روغن
زنبق بچکاند سعوطی که سده بگشاید و صداع بلغمی ببرد شونیز چهار درم نوشادر تربد از هر یک
یکدرم بروغن سوسن یا روغن بادام تلخ بچکاند سعوطی که فالج و لقوه را نافع بود جاوشیر سکبینج
مرصافی هزار دار فلفل اکلر دانق فرفیون متساوی بکمیز استر یا سرکه خرد سایند
بگشایند بعد و یا لاید و قطره بچکاند سعوطی که خون از بینی باز دارد از ذخیره مازوی سبز
بر آتش نهد تا سرخ شود بر دارد در سرکه اندازد پس دو درم از آن چهار درم زاج و
بیاحی شش درم کافور دانگی کوفته بیخته فتیله کتان تر کند و بدان دارو آلوده کند در بینی نهد
دیگر خون از بینی باز دارد کاغذ سوخته زاج سوخته شب یمانی بریان کرده مازوی
سوخته در سرکه انداخته عصاره لحیة التیس گلنار دم الاخوین از هر یک چهار درم افیون کندر

مر از هر یک ۱ درم صدف سوخته شادنج از هر یک ۱ درم کافور سه درم کوفته بیخته بعصارهٔ
بادروج و عصاره لسان الحمل ۱ بوته سرشند و خشک کند و بوقت حاجت به بینی چکاند قطور دیگر
که ریش و ناسوری بینی را سود دارد از ذخیره نوشادر اشق از هر یک ده درم قلقند سوخته
قلقطار سوخته زاج سوخته براده مس توبال مس از هر یک پنج درم کوفته بیخته در سکنجبین سرکه
حل سانند تا خشک شود در آفتاب و در ماه حزیران با تموز هر روز بکفچه می بجنبانند تا خشک
شود بوقت بساید و در دمد یا فتیله ترید و در بینی نهد فرزجه دیگر هم از ذخیره جهة ریش بینی
اسفیداج ده درم خبث الفضه سرب سوخته مغسول از هر یک پنج درم کوفته بیخته بشراب روغن مورد
نیکو بسرشد در فتیله طلا کند و در بینی نهد دیگر که هم این زخمه را نافع بود که کهن شده باشد
مرتشب از هر یک دو درم زرنیخ سرخ چهار درم مازو دو سوخته از هر یک ۱ درم کوفته بیخته
بینی را بشوید و این دارو در دمد دیگر گوشت فزودنی به برد انار ترش چهار درم قلقدیس
۱ درم زرنیخ زرد دو درم خربق سیاه قلقطار از هر یک دو درم کوفته بیخته در دمد سعوط
جهة خداوند سکته و لقوه زهره کلنگ به آب مرزنجوش یا آب سداب در بینی چکاند یا
زنان جند بادستر باء العسل زهره باشق و زهره کرگ و زهره کبک و زهره سپید ۱ همه نیکو بود
و دانگی مرزنجوش با آب سکنجبین قطره چند روغن زیت سود دارد و مقدار یکعدس فرفیون با شیر
زنان و عصارهٔ شهدانه و عصاره دستفشا با آب مرزنجوش و مومیائی با روغن بنفشه
و قثاء الحمار با شیر زنان همه بیماریها که از سردی و تری بود سود دارد دیگر از ذخیره در گوش
که از گرمی بود سود دارد روغن گل شش درم روغن بادام شیرین ۱ درم سرکه خمر ده درم
باتش نرم بپزد تا سرکه برود و روغن بماند نیم گرم بگوش چکاند قطور هم از ذخیره در وجع سبل
به برد زهره گاو ده درم روغن جبری ده درم باتش نرم بپزد تا زهره برود و در روغن بماند
پس در گوش چکاند قطرهٔ دارو دیگر که در وجع زایل کند زهره گاو ده درم صبر دو درم بروغن بادام
در بجوشانند تا تری زهره برود و روغن بماند و قطره اندر و چکاند دیگر ریم پاک باز دارد و دم الاخوین
انزروت مرکند رخبث الحدید زنگار از هر یک دو درم حلبه کوفته بیخته به انگبین بگردانند و در گوش نهند
قطور که گرانی گوش به برد خردل سفید بکوبد و بخرخشک فرو بشکافد و تخم آن بر چینند و شش تی

ازپوست

۱۳

از پوست آن جدا کند بوره ارمنی قردمانا با همه متساوی کوفته بیخته بسرشند و فتیلها کند گوش را
پاک کند دیگر تخم حنظل ۱ درم بوره ارمنی یکدرم جند بیدستر زراوند افسنتین از هر یک
درمی و نیم فرفیون قسط از هر یک یکدرم و نیم فرفیون قسط از هر یک درمی کوفته بیخته بزهره گاو بسرشد
و شیاف کند بوقت حاجت در روغن بادام حل کند و بچکاند دیگر کرم گوش بکشد آب برگ
شفتالو آب بودنه تر آب برگ از هر یک پنج درم خربق سفید بوره ارمنی سقمونیا
افسنتین زراوند از هر یک یکدرم ادویها کوفته به آبها بسرشند و خشک کند بوقت حاجت
بساید و در گوش چکاند دیگر نسخهٔ یوحنا بن سرافیون سعوط نافع بود صداع که ریاح حادث
شود و لقوه دکندش ده درم شونیز هشت درم مر سعتر فارسی از هر یک پنج درم افیون ۱ درم
حصص ده درم جاوشیر جند بیدستر زعفران از هر یک دو درم کافور درمی کوفته بیخته حب سازد
بوقت حاجت بشیر زنان و روغن بنفشه سعوط سازد دیگر نسخهٔ یعقوب بن مرزوق صداع کهنه
که از باد و بلغم و دود کهنه که از باد بود نافع است زهره گاو و مشک از هر یک جزوی صبر نیم جزو
کوفته بیخته حب سازد هر یک مانند عدسی و استعمال کند دیگر جهة صداع و دمعه و نزول الماء
را نافع بود زهره کرگ زهره رخمه آب سلق سعوط سازد دیگر صداع کهنه که مبتلا به وجع خفیف
الراس است و شقیقه که از بلغم و ریاح غلیظ بود نافع است جاوشیر زهره شبوط از هر یک دو درم
عدس مقشر ۱ درم سکبینج سعتر فارسی از هر یک درمی حب سازد هر یک بوزن دو جو در روغن
بندق در سر دغن کند و سعوط سازد در اول ماه دیگر کافور زعفران از هر یک دو دانگ
طباشیر نیم درم لبنی العرب بیداانجیر به بیاض البیض بسرشد و حب سازد و خشک کند در سایه
انگاه به بیداانجیر شیر زنان و روغن بنفشه سعوط سازند دیگر مر صبر حضض زعفران شکر
طبرزد کندش از هر یک دو درم حب سازد انگاه سعوط کند دیگر نافع بود درد سر
گرم را طباشیر ده درم افیون درمی زعفران نیم درم به آب سعوط سازد دیگر نافع بود بخار زیرا
و محلل آن بود صبر عربی مر حضض کبابه جاوزهره از هر یک درمی مرارهٔ بعد بحری کافور
از هر یک دانگی و نیم زعفران نیم درم کندش دو درم کوفته بیخته با آب خطر سه روز بچکاند ترک کند
چند روز باز بچکاند چندانکه بخار بتحلیل کند دیگر فالج و لقوه صرع و امراض سر را نافع بود

جند بیدستر درمی کندس فلفل مرطشا جلبتک تخم حنظل بوره سرخ فرفیون زهره گاو خشک
از هر یکی ی درم به آب مرزنجوش سعوط سازد دیگر صداع و شقیقه سر را نافع بود بگیرد شیافی
که از جند بیدستر و فرفیون متساوی ساخته بود و در روغن بکدازد و اگر در آن سعد بپزد و در گوش
چکاند درد گوش سر را نافع بود دیگر نافع بود صداع که از حرارت و یبوست خاد شود
عصاره کاهو روغن بنفشه از هر یک جزوی شیر زنان دو جزو جمع کند و بزنند و سعوط سازد جند
نوبت روز و شب دیگر صداع و سده را نافع بود که از بلغم حادث شود صبر مرکند رحصص جند بیدستر
زعفران سعد دار فلفل فلفل سفید از هر یک درمی کندس یک نیم درم کوفته بیخته با آب مرزنجوش
قرص سازد وقت حاجت بمالد و سعوط سازد باب هشتم در شوصه سکوم عطوس کردن که آنرا
نافع بود تخم حنظل فلفل اسطوخودوس جند بیدستر از هر یکی درم کندس هفت درم کوفته بیخته بکار
دارد دیگر فالج ولقوه را نافع بود شونیز جند بیدستر تخم حنظل فلفل سفید از هر یک درمی کندس
صبر از هر یک دو درم کوفته بیخته با آب مرزنجوش خربق ابیض جند بیدستر متساوی بکار دارد دیگر
نافع بود صداع بارد و دوشیاف خربق سیاه مرزنجوش از هر یک ده درم اشنان خردل کندس شونیز
برزالورد از هر یک پنج درم مشک دانکی فلفل سیاه دار فلفل از هر یک سه درم کوفته بیخته [illegible]
بندد و بکار برد دیگر فالج و سکته را نافع بود لقوه و منقی دماغ بود بنفشه بود او صاحب بارده را که در سر بود
کندس حبة السودا فرفیون فلفل جند بیدستر زراوند حب البلسان مشک عاقرقرحا بوره متساوی در بینی بندد
دیگر شموم که خداوند برسام گرم را سود دارد آب سیب آب مورد تر گلاب صندل اندکی کافور بهم برآمیزد
و می بوید و بوی سیب و بنفشه و نیلوفر و سیب و به نیکو بود دیگر [illegible] گرم و نسیان را سود دارد جوز بوا سنبل
قرنفل مرزنجوش از هر یک مثقال اسپاسه چهار مثقال کوفته بیخته با آب سیب برشد و می بوید دیگر
جند معروع سداب مرزنجوش سیب می بوید و سیب پوسته بویند نیکو بود و اگر عاقرقرحا سوده مصروع را
عطسه آرد امید خلاص شود دیگر هم خداوند صرع را نافع بود بقسیا آرد جو بر که الکوری برشد دستمال
سازد و همیشه می بوید و این نسخها اختیار حنین ابن اسحاق است دیگر عطوس مفلوج را از ذخیره شونیز
بورق تخم حنظل فلفل سفید از هر یک درمی کندس صبر از هر یک دو درم با آب سداب بچکاند دیگر همه
بیماریهای دماغ را سود دارد عاقرقرحا ی درم کندس چهار درم برگ خرزهره که ی ماه در دو دکاه [illegible]



بنفشه شش درم سعتر فارسی زراوند طویل دم الاخوین از هر یک نیم درم کوفته بیخته درد بد اگر عطوس
که سکته را نافع بود کندس خربق سیاه متساوی درد بد دیگر جند بادستر فلفل کندس سداب متساوی
بکوبد و در دهد همه تن را بر روغن ناردین که فرفیون در آن حل کرده باشند چرب کند دیگر مفلوج را
هم از ذخیره کندس فلفل عاقرقرحا زنجبیل بورق نوشادر در طرون صبر دارچینی مشک مرزنجوش
خربق سفید جند بادستر اجزا متساوی ساید و به آب مرزنجوش بچکاند دیگر از ذخیره دماغ را
پاک کند عاقرقرحا میویزج خردل مرزنگوش از هر یک دو جزو انار دانه ترش بریان کرده
چهار درم همه را کوفته با آب کامه با سکنجبین عنصل بکار دارد دیگر فالج و صرع و نسیان را ایارج
فیقرا پنج درم عاقرقرحا میویزج بوره از هر یکی درم پوست بیخ کرفس مرزنجوش خردل سفید از هر یک
پنج درم نوشادر درمی با عسل برشد و با کامه غرغره کند دیگر جهة لقوه خردل شسته زوفا خشک
میویزج زنجبیل دار فلفل فلفل عاقرقرحا مرزنجوش از هر یک ده درم حب الرمان بریان کرده ده درم
همه را بکوبد و سکنجبین عنصل برشد و با آب غرغره کند باب نهم در غرغرات غرغره که منقی سر بود
و درد سر که از بلغم غلیظ بود سود دارد مرزنجوش سعتر فارسی انار دانه ترش صبر متساوی
بشکر د بسرکه بکدازد و غرغره کند دیگر فضلات که از سر دفع کند عاقرقرحا زنجبیل دار فلفل
از هر یک دو درم خردل فلفل از هر یک چهار درم انار دانه پنج درم با عسل برشد و با سکنجبین
غرغره کند دیگر هم این درد را نافع بود میویزج ربع درمی عاقرقرحا خردل از هر یک نیم درم
بعسل برشد و غرغره کند دیگر نافع بود خناق و شستی اللثه و رکه سماق و قیه ورق مورد
ورق گل ورق زیتون از هر یک اوقیه با آب بکوبد و صافی کند با رب توت دو درم غرغره کند
دیگر دیحه که از خون بود مره نافع بود خمیر ترش هفت بالد و صافی کند و ده مثقال
نیم عصاره لحیة التیس و اقماع الرمان الحلو و تخم گل از هر یک یک درم و نیم کوفته بیخته با [illegible] برشد
و با رب توت ی اوقیه غرغره کند دیگر خناق و دمعه را نافع بود عدس مقشر عناب سی دانه
عنب الثعلب ده درم بجوشاند و صافی کند هفت درم رب توت و هفت درم آب گشنیز و ده درم
ملوس خیار چنبر با آن غرغره کند دیگر خناق و ذبحه و فسخ عصب را از یانه مغز تخم خیار چنبر
به دانه پنج جهک عدس متساوی بپزد به آب غرغره کند دیگر نافع بود ورم حلق را [illegible]

بزرگ حلبه از هر یک پنج درم انجیر سپستان مویز طایفی سه دانه از هر یک ده درم مرزنجوش
فودنج سعتر از هر یک دو درم با ی رطل آب بپزد تا بدو رطل و نیم باز آید و خیارچنبر ده درم در آن
بمالد و صافی کند و رب انار ی درم و غرغره کند دیگر نافع بود وجع حلق را دلها را عسل شبت
ترورق گل سرخ از هر یک دو رطل عصاره لحیة التیس ی وقیه شبت بپزد با عسل و ادویه چنگ
کوفته با آن غرغره کند دیگر نافع بود بعفونت فم و لثه فقاع الورد شب یمانی مازو از هر یکی دو درم
مسک یکدرم کوفته بیخته با عسل بسرشد و با آب مضمضه کند دیگر که قلاع اسود را نافع بود مویز بیدانه
انیسون متساوی بعسل بسرشد کندر بسان از مضمضه دیگر نافع بود قلاع صبیان را
آب حصرم دانگی طباشیر دو دانگ شکر طبرزد در اندازد و بکار دارد مضمضه قلاع را نافع بود
کشنیز خشک جزوی عدس مقشر چهار جزو کوفته بیخته با نیم جزو طباشیر خلط کند و مضمضه کند
مضمضه که نافع بود بثقل لسان را زنجبیل عاقرقرحا خردل متساوی کوفته دلک کند زبان را هر روز
یکبار نسخه نسخه اعراض غرغره کرد دماغ را پاک کند عاقرقرحا دار فلفل سعتر خردل سفید زوفا
خشک ایارج فیقرا متساوی بسرکه عنصل تر کند و با انگبین بسرشد و با انکامه غرغره کند
دیگر ایرسا مویزج مرزنجوش پودنه دشتی از هر یک دو درم نوشادر ی درم بوره
پوست بیخ کبر از هر یک دو درم حب الرمان بریان کرده دو درم با این داروها اضافه کند و سکنجبین
عنصلی بکار دارد خداوند لقوه و فالج و صرع را سود دارد دیگر حب آس گرم که در زبان باشد
آب برگ روباه ترب و آب گشنیز و طبیخ عدس غرغره کند دیگر حبه آملس سخت تخم حلبه سماق
تمر هندی بیست درم انجیر خشک بی علو همه اندر یکمن آب بپزد و بپالاید و بکار دارد دیگر
فرود آمدن کام باز دارد انار دانه ترش مازو و سماق متساوی بکوبد و بپزد و اندر شیر گاو جوش
یک شبانه روز بدان شیر غرغره کند دیگر فرود آمدن کام که از سردی بود سود دارد سماق
پنجدرم شب یمانی بریان کرده ی درم نمک طبرزد ی درم گل سرخ تخم گل از هر یک دو درم همه
کوفته بیخته با شراب خرنوب بکار دارد دیگر براننده شیره انجیر پنجاه درم روغن گاو انگبین
از هر یک ده درم در آب گرم حل کرده بکار دارد دیگر خناق گرم را سود دارد آب لسان
الحمل سه وقیه آب عصی الراعی آب عنب الثعلب از هر یک یک وقیه و نیم روغن گل نیم وقیه بهم بزند

و بکار دارد



و بکار دارد دیگر رب توت ده درم ملوس خیارچنبر ی درم با آب عنب الثعلب بیامیزد بکار
دارد و خمر ترش اندر انار حل کرده یا در آب گشنیز تر یا در آب خرفه و طبیخ سماق و عدس
و با روغن گل و بی روغن گل و آب انار ترش سود دارد دیگر که ماده خناق باز دارد مر شب
یمانی زعفران گلنار عاقرقرحا گلسرخ مامیران لحیة التیس سماق دار فلفل قصب الزریره اقاقیا
معصفر پوست انار ترش متساوی کوفته بیخته با آب خور یا آب ترب بکار دارد دیگر
خناق که از ماده سرد باشد باز دارد تخم اسفند عاقرقرحا خردل سفید تخم ترب حلتیت
نطرون نوشادر فلفل پودنه رماد الخطاطیف متساوی با انگبین بسرشد و بکار دارد دیگر براننده
حلبه بزرگ از هر یک ده درم حب الرشاد پنجدرم اندر آب گرم حل کرده بکار دارد ملوس
خیارچنبر در شیر تازه حل کرده پاک کننده است دیگر نسخه مختار غرغره فالج و لقوه را نافع بود
ایارج فیقرا اشق مرزنجوش سعتر فارسی پوست بیخ کبر زنجبیل عاقرقرحا خردل سکنجبین عسلی بسرشد
و به آب گرم غرغره کند دیگر خردل ایرسا فوتنج ایارج فیقرا غرغره کند دیگر منقی دماغ
بود از رطوبت دخشنه خردل سحق کرده و با مری و سکنجبین عسلی غرغره کند دیگر نسخه
یوحنا منقی سر بود و بلغم بر آید عاقرقرحا دار فلفل زنجبیل از هر یک دو درم خردل یکدرم
انار ترش چهار درم بعسل سرشته غرغره کند دیگر خردل مرزنجوش از هر یک درمی بسرکه ترش
و عسل غرغره کند دیگر مصطکی درمی مویزج عاقرقرحا خردل از هر یک پنجدرم بعسل بسرشد
و غرغره کند دیگر خناق بلغمی را سود دارد اگر اول علت بود بگیرد عدس مقشر ده درم در
نیمن آب بپزد تا بنیمه باز آید و بپالاید مقداری رب جوز ساده با آب بیامیزد و غرغره کند
و اگر آخر علت بود بگیرد رب جوز پنجدرم عاقرقرحا دو درم و نیم گلسرخ درمی داروها خشک بکوبد
و با رب جوز بسرشد و در گلاب حل کند و غرغره سازد دیگر غرغره که در آخر علت بود سود دارد
قصب الزریره ده درم جوز السرو درمی برگ سوسن برگ چنار از هر یک ده درم همه را در یکمن
و نیم آب بپزد تا بنیمه باز آید و بپالاید و غرغره کند دیگر در آخر علت بکار آید تخم کتان حلبه
از هر یک ده درم گل سرخ بنفشه از هر یک هفت درم مرزنجوش پودنه سعتر فارسی از هر یک درمی
همه را در یکمن و نیم آب بپزد تا بیمن شود و بپالاید و هفت درم ملوس خیارچنبر و ده درم شراب توت

یا شراب انار بگدازد و غرغره کند تنقیه سر و دفع بلغم نسخه لوخا قرنفل نیم درم سعتر بری
ایاره فیقرا از هر یک درمی بسکنجبین بسرشد و به آب گرم غرغره کند دیگر لقوه و بلغم را نافع بود
بوره ارمنی ایرسا از هر یک ۲ درم عاقرقرحا خردل میویزج فوتنج از هر یک چهار درم نوشادر
۲ درم و نیم ایاره فیقرا پنج درم کوفته بیخته بسکنجبین بسرشند و به آب گرم غرغره کند دیگر فالج
و گرانی زبان را نافع بود خردل سعتر بری زنجبیل فلفل سفید دارفلفل فلفل عاقرقرحا از هر
۲ درم بوره ارمنی چهار درم زوفا خشک ایرسا میویزج بیخ کبر از هر یک ۲ درم اناردانه
بریان کرده مرزنجوش از هر یک پنج درم کوفته بیخته بعسل بسرشد و بسکنجبین و آب گرم غرغره کند
دیگر آماس زبان که از حرارت بود از ذخیره پوست انار ریشه بیخ حماک سعتر بالسویه در آب
صافی بپزد تا جدا شود و بدان غرغره کند و مضمضه دیگر آماس گرم را که در زبان باشد
برد آب عنب الثعلب یا آب کاسنی یا آب کاهو یا گلاب یا طبیخ عدس یا طبیخ پوست انار
شیرین غرغره کند دیگر گرانی زبان که از بلغم بود ببرد زنجبیل نوشادر شونیز نمک هندی عاقرقرحا
میویزه مرزنجوش خردل بالسویه به انگبین بسرشند و بالکامه غرغره کند و اگر این دارو ها
بجوشانند و بپالایند و آب آن با سکنجبین عنصلی بیامیزد و غرغره کند شاید دیگر گرانی زبان که
از رطوبت بود عاقرقرحا میویزج سعتر ایرسا از هر یک هشت درم بوره ارمنی خردل سفید شونیز پودینه
بیخ کبر نمک هندی وج از هر یک پنج درم نوشادر ریزه درم بیخ حماک زوفا خشک از هر یک ده درم
دارفلفل دو درم ایاره فیقرا هفت درم با انگبین معجون کند و با سکنجبین غرغره کند نهایت
مفید بود داروی [illegible] برود العاشقین سیاهی را تیز کند توتیای کرمانی نشسته بآب
انار ترش هفت روز پرورده استعمال کند دیگر برود هندی که تیزی و خاریدن چشم را سود دارد
روسختج نشسته توبال آهن نشسته از هر یک هفت درم صبر چهار درم نمک هندی بوره ارمنی فلفل
زنجبیل زاج سوخته از هر یک دو درم هر یک جداگانه بکوبد پس بسرکه ترش در آفتاب پرورده
و دیگر بساید برود حصرم مراجهای گرم دیگری چشم را سود دارد توتیا نشسته هفت روز بآب
غوره پرورده خشک کرده بساید برودی که موی بر پلک چشم برویاند سنگ لاژورد نشسته
استه خرما سوخته از هر یک درمی جداگانه بساید بکار دارد برود سرد که قوه چشم بدهد

شادنج



شادنج هشت درم مس سوخته شیاف مامیثا توتیا از هر یک دو درم سرطان بحری افیون
زعفران مامیران چینی از هر یک درمی حضض صبر از هر یک چهار دانگ کافور دانگی استعمال
کند برود حصرم بگیرد آب غوره سفید سپیده بر توتیا کوفته ریزد هفت نوبت بعد از ان
سماق در گلاب مالیده بر توتیا ریزد خشک کند و بکوبد و نبات با آن قدری بساید و بکار
برد داروی که جلای چشم دهد توتیا خون سیاوشان پوست خایه شترمرغ نبات مصری
سرمه اصفهانی زنگار افیون بالسویه بکار برد دیگر داروی آبی وجه از زردت ده درم
مامیثا هفت درم تخم کل پنج درم هر یک جداگانه بکوبد و بیامیزد و استعمال کند دیگر رمادی
که بینائی چشم قوی گرداند و تری آن با صلاح آورد و آب ریختن را از چشم باز دارد سرمه
توتیای هندی توبال نحاس سوخته نشسته از هر یک ده درم مامیران چینی نیم درم دیگر [illegible]
چشم را سود دهد و چشم را قوی گرداند و آب ریختن باز دارد اقلیمیا زر توبال مس توتیای هندی
سرطان بحری سوخته نشسته سرمه ساذج هندی فلفل سفید فلفل سیاه نوشادر دارفلفل از هر یک
درمی زعفران مثقال [illegible] نیم درم مشک طوبه هر یک جداگانه بساید پس بیامیزد و استعمال
کند برود النقاشین نوعی دیگر آب رازیانه تر صد درم شکر طبرزد یا عسل مصفی پنجاه درم با تش
بپزد باید دو دانگ او برود پس بیست روز در آفتاب بنهد پس دارفلفل و نمک درانی از هر
۲ درم با آن اضافه کند و هرگاه که غلیظ شود بآب انار ترش معتدل گرداند داروی که سفیدی
و بر بینه ببرد کف دریا اشک [illegible] شکر حجازی از هر یک جزوی بکوبد مامیران دو درم
از هر یک قدری بآب بپزد و صافی کند و از آن آب داروی کوفته را مخمر گرداند چندانکه سرشته
شود پس در سایه خشک کند پس چهار بار دیگر همین آب ان را بخوراند خشک کند و استعمال
کند برود حصرم از دود غبار و گند نغل سود دارد توتیا صد درم بکوبد و بپزد و به آب غوره
چهل روز پرورد و هر سه روز آب غوره تازه میکند پس هلیله زرد بیست درم عود ریح ده
درم عروق زعفران پنج درم حلبه بکوبد و بپزد و بکار برد دیگر داروی که چشم خشک کند توتیای
سبز پاکیزه جزوی ۲ روز بآب رازیانه بپزد مرزنجوش یک جزو افیون یک جزو عود الریح یک جزو خایه شترمرغ یک
جزو حماک پنج جزو داروی که سرخی چشم را سود دارد صدف دریائی بسوزانند و شکر نبات مصری

توتیا ابنبر مساوی بکار دارد داروئی دیگر که همچنان چشم را سود دارد انزروت به شیر دختر پرورده باید و در آب حل کند کنار دو ساید و بر آتش نهد دار کف دریا دو جشک مرزنجوش افیون جلنار از هر یک قدری و اندکی نبات مصری و دو دانه مغز به دانه بکوبد و بساید و بکار دارد برود حضرم که در چشم سود دارد و چشم که برف زند توتیا یک دقیه انزروت نیم دقیه عروق زعفران نیم دقیه هلیله کابلی نیمدرم هر یک جداگانه بکوبد و آب غوره صافی کند در آن کند و در آفتاب نهد چون آب غوره باز خورد شکر طبرزد کف دریا اندکی افیون مصری در آن اندازد و بکار برد داروئی جرب چشم توتیا بشورانند و در آب سماق بگلاب گرفته کنند و هفت نوبت مکرر کند آب سماق و اندکی مرزنجوش نمک اندرانی و شکر طبرزد در آن اندازد و بوقت حاجت بکار دارد داروئی که بوقت آشفتگی چشم را سود دارد انزروت سی نیمدرم مامیران ... درم جشک پنج درم افیون مصری اندکی شکر طبرزد اندکی بساید و بکار برد دیگر داروی چشم آب آمدن و گره و خارش را توتیای کرمانی دوازده درم هلیله زرد دو درم و دانگی نمک اندرانی درمی زنجار دو درم دانگی مرزنجوش دوازده درم سوده بکار دارد برود نعناع آب و رازیانه تر صافی کرده بجوشانند و اندکی عسل سفید با شکر طبرزد در آن اندازد و در آفتاب نهد و آب انار ترش صافی در آن ریزد و سماق در گلاب خوابانیده و صافی کرده در آن میریزد و اندکی نمک اندرانی و دار فلفل بکوبد و بساید و در آن اندازد و در آفتاب خشک کند و بکار برد دیگر سماق یکشب در آب خوابانند و بامداد صافی کند و توتیای محض به آن مزید کند و بکار دارد داروئی که جلا کند و سفیدی زیاده از چشم ببرد و بصر را قوی کند پشک سوسمار یکدرم و نیم نطرون دو درم زبد القوارير دو درم لولو ناسفته یکدرم و نیم زنجار نیمدرم سنبل یکدرم و نیم اشخه و دو دانگ پوست خایه شتر مرغ سوخته نیمدرم توتیا مسک از هر یک حبه بکار دارد برودی که مامول حبه قوة بصر دهد در چشم بکار دارد ستی پوست خایه شتر مرغ دو درم جندبیدستر یکدرم و نیم زعفران دانگی کافور نیم دانگ بکار دارند داروئی که چشم را تیز کند و سود دارد اثمد درمی توتیا درمی و ربع درمی اقلیمیا درمی و ربع درمی لولو ناسفته یکدرم و نیم مرقیشیا چهار دانگ شادنج دو درم زعفران طلسومیه کافور طلسومیه بکار دارد داروئی که هر درد که باشد درد چشم را موافق بود یاقوت زرد درمی لعل پنج دو درم عسل کحل دو قیراط انزروت دو درم نبات شش درم آب غوره چهار ده درم حلبه در شیر دختران خرد

دیجون



دیجوشانند و خشک و بکوبد و بکار دارد داروئی که سفیدی زیادتی از چشم ببرد و مجرب است عروق مرجان سفید و سرخ زهره آدمی لولو ناسفته توتیای هندی سرگین موش دشتی پوست سنگ ابن بزغ کف دریا نبات صدف که یکروی آن سفید بود و یک روی بنفشی سنگ سفید که از بکه ارند جمله کوفته بیخته سحق کرده بر موضع سفیدی اندازد داروئی که پلک چشم را نیکو گرداند و گر و خارش که در چشم بود ببرد توتیا سنبر نمک اندرانی مامیران جشک کف دریا کمتر اندکی نبات مرزنجوش جمله بکوبد و بیزد و بکار دارد داروئی که بادها که از چشم پیدا شود نافع بود توتیا جشک مامیران اشنه هلیله برگ مورد عود الریح جلنار بار زوفسر اناربرگ سنبر مرزنجوش عرعار مامیران جشک کودکی گندم گون یکشبانه روز نقوع کند پس بیزد تا خشک شود و توتیا از آن بیرون آرد و در گلاب اندازد و بیزد تا گلاب بازخورد پس خشک کند و مامیران و جشک بر آن مزید کند و بساید و بکار برد داروئی جهت روشنایی شادنه مس سوخته اقلیمیا سیم نمک هندی بوره زنجار فلفل سیاه و سفید دار فلفل کف دریا از هر یک چهار درم صبر سنبل قرنفل از هر یک درمی زنجبیل دو درم هر یک جداگانه بکوبد و بساید و بکار دارد داروئی جهت سفیدی زیاده که در چشم بود لاله خشک بساید و نبات مصری و سرگین موش دشتی سوده بر موضع سفیدی اندازد داروئی که در چشم را سود دارد و آب ریختن باز دارد اقلیمیا زر توتیای هندی سرطان بحری اسرمه صفاهانی توبال مس ساوج هندی صبر سقوطری زرد سنج شادنج شسته از هر دو درم قلقلان نوشادر از هر یک درمی بکار دارد داروئی ازان قوی تر توتیای توبال مس مروارید ناسفته ساوج اقلیمیا زر صبر سقوطری سرطان بحری زعفران سنبل از هر یک دو درم مسک دانگی و نیم کافور نیم دانگ و بعضی زعفران نیم دانگ میکنند برود حضرم سلاق و دمعه و سبل و جرب را سود دارد توتیای کرمانی زرد جوبه از هر یک دو دقیه هلیله زرد زنجبیل از هر یک نیمدرم دار فلفل مامیران از هر یکی دو درم و چهار دانگ نمک هندی یکدرم کوفته بیخته با آب غوره پرورده و بکار دارد داروئی که در ابتدای رمد و آخر سبل بکار دارد توتیای کرمانی مغسول پنج سوخته مغسول از هر یک ده درم شکر طبرزد پنج درم سود بکار دارد جرب سبل کرم را نافع بود برود کافوری حرارت و درد چشم را نافع بود و این را منبج خوانند توتیا مرما نیمدرم کافور از دو دانگ تا قیراطی بساید و بکار دارد برود حضرم نسخه منهاج سلاق و جرب

چشم و جرب و سبل و دمعه را نافع بود توتیای عروق صفر اهلیلج اصفر از هر یک دو دقیه زنجبیل دار
فلفل مامیران از هر یک نیم دقیه ملح درانی دو درم نمک هندی درمی با آب غوره بر درد و بکار دارد
داروئی که در ابخ و موی و جرب سبل بکار دارد توتیای کرمانی مغسول شیح سوخته مغسول از هر یک ده درم
شکر طبرزد پنج درم سوده بکار دارد جرب سبل گرم را نافع بود برود کافوری حرارة و درد چشم را
نافع بود و آن را منجح خوانند توتیا مربا پنجدرم کافور از دو دانگ تا فراخی بساید و بکار دارد برود
حجر نسخه منهاج سلاق و رطوبت چشم و جرب و سبل و دمعه را نافع بود توتیای عروق صفر اهلیلج اصفر
از هر یک دو دقیه زنجبیل دار فلفل مامیران از هر یک نیم دقیه ملح درانی دو درم نمک هندی درمی
با آب غوره بر درد و بکار دارد برود هندی نسخه منهاج سبل و دمعه و بیاض و غشاوه و باد ها [illegible]
چشم را نافع بود توبال مس محرق زنگار صافی از هر یک هشت درم بوره ارمنی صبر سقوطری
ملح اندرانی از هر یک چهار درم فلفل زنجبیل زاج مصری بابونج محرق از هر یک دو درم دخان الکوار
حرف محرق از هر یک درمی بسرکه خمری خیسانند و خشک کند و سحق کند و بکار برد برود حجر [illegible]
نسخه مختار جرب و سبل و دمعه و سلاق را نافع بود توتیا پوست هلیله زرد عروق صفر از هر یک
دقیه ملح اندرانی دو درم ملح هندی یکدرم با آب غوره بر درد چنانچه رسمست . الرمادی نسخه
مختار نافع بود سبل و دمعه را توتیای هندی کحل صفهانی توبال النحاس سوزر النبیه محرق
سرطان البحری از هر یک پنج درم کوفته بیخته با آب سحق کند ده روز و خشک کند دو بار سحق کند و دو درم
مامیران چینی در آن اندازد و سحق کند و بکار دارد برودی نافع بود ریشهای چشم را
اثمد شادنج شسته بتساوی بکار دارد برود القفاشین نسخه مختار بگیرد آب انارین و در شیشه کند
و در آفتاب بیاویزد از اول حزیران تا آخر آب که دو ماه بود و صافی کند و هر ماه بیر رطلی از آن
آب صبر فلفل دار فلفل نوشادر از هر یک درمی با آن بساید و بکار برد برود الکحل توتیم
و هد و دمعه را نافع بود توتیا پنجدرم سنبل درمی پوست هلیله زرد درمی شادنج ۲ درم کوفته
بیخته در آب مورد خیسانند و خشک کرده سحق کند و بکار دارد وردی نسخه ابو علی کحال
نافع بود قروح عین را توتیا مغسول شیح محرق از هر یک ده درم پوست تخم مرغ شسته سوده
بجز تر پنج درم بکار دارد وردی صبر مثقف توتیا هشت درم پوست تخم مرغ شش درم اسفیداج

اقلیما



اقلیما شادنج مغسول از هر یک چهار درم بکار دارد داروی قلع بیاض کند مسحوق ثیاب ده درم
ده درم زبد البحر چهار درم زنگار کمیشال بوره سکبینج اشق از هر یک درمی و حل
کند بساید و بکار دارد دیگر زبد البحر بوره انزروت شکر طبرزد مغز القار بتساوی می
بکار دارد برود ابیض نسخه ابن [illegible] افیون نافع بود درد و سفیدی زاید اقلیما شادنج
درم اسفیداج دوازده درم افیون کثیرا صمغ نشاسته از هر یک دو درم انزروت هشت درم
دیگر قطع ماده کند و درد ببرد زعفران انزروت از هر یک دقیه شیاف مامیثا
دو دقیه صبر مامیران لؤلؤ ناسفته از هر یک دو درم برود حجر مامیران دار فلفل از هر یک
دو مثقال و چهار دانگ عروق صفر [illegible] از هر یک دقیه هلیله زرد زنجبیل از هر یک پنج درم نمک
هندی کا درمی مجموع کوفته بیخته با آب غوره بر درد و بکار دارد [illegible] دیگر که ساخته می شود
توتیا دوازده درم عروق دوازده درم دار فلفل پنجدرم هلیله ده مثقال زنجبیل ده درم نمک
دراتی دو درم نمک هندی یکدرم داروی جهت دانه که در چشم بر آید کر کاسن چنگ بتساوی
نبات مصری شکر سفید قدری سپاهه چشم گوسفند دو عدد مغز تخم خیار خیار قدری خون
سیاوشان بهدانه از هر یک قدری داروئی جهت سفیدی زاید و جلا چشم و هد کف دریا درمی
نبات مصری نیم درم دیگر نافع بود و ابتدا از نزول آب چشم را و دمعه بگیرد اترج و لفافه آب
آن بگیرد و صافی کند و چهار مثقال زنبق و آب اترج اندازد و در آن آب [illegible] بگیرد
پس بگیرد قلیمیا سرمه توتیا کبریت زرد از هر یک چهار مثقال کوفته بیخته در آب اترج
و زنبق اندازد و خلط کند و در سایه خشک کند پس دیگر سحق کند و بحریر ببیزد و کحل سازد و صبح
و شام [illegible] وردی بیاض را نافع بود نسخه توتیا اسفیداج شادنج صمغ کاسن محرق از هر یک [illegible]
افیون دانگی و نیم کثیرا درم هلیله زرد لؤلؤ تابد شکر از هر یک درمی و بعضی انزروت [illegible]
و نیم میکنند نسخه علی صغیر صبر دو درم مامیران چهار درم صدف محرق یک درم [illegible]
دیگر وردی نافع بود ریشها سفیدی نحاس محرق شادنج لؤلؤ افیون کنه ربانی
از هر یک دو درم روسختج حجر لیت مشابه سرطان ۲ درم نشاسته درمی دیگر وردی
نافع بود ریشها نسخه ذکریا نحاس محرق نشاسته افیون از هر یک درمی صمغ چهار درم اسفیداج

کتابخانه آستان قدس
ویژه مخطوطی

هشت درم اقلیمیا شش درم دیگر وردی افیون شادنج نحاس محرق نشاسته از هر یک درم
اسفیداج هفت و چهار درم اقلیمیا سیم چهل و چهار درم صمغ عربی مثل چهار درم و در نسخه دیگر زعفران
درمی کافور قیراط زیاده کند دیگر نسخه وردی مستعمل ذکریای کحال اسفیداج رنجفر از هر یک
دو درم صمغ عربی افیون از هر یک درمی زعفران بورق از هر یک دانگی و نیم دیگر مرد
حلزون محرق اسفیداج لؤلؤ ناسفته از هر یک دو درم نشاسته درمی کافور دانگی احمر بیاض
را نافع بود شادنج نحاس محرق لؤلؤ تبد از هر یک ۲ درم افیون چهار درم صمغ اسفیداج
از هر یک دو دانگ و نیم نشاسته نیم درم زبد البحر هشت درم اقلیمیا دو درم کثیرا نیم درم مقل نسخه
ذکریا جهت بیاض العین انزروت ده درم شیر رق درمی زبد البحر پنج درم بورق ده درم زنجبیل درمی
شکر چهار درم کوفته بیخته بعسل کف گرفته بسرشد چنانچه روان بود در ظرف نحاسی کند یا زجاجی
و استعمال میکند مقل دیگر جهت بیاض کهنه زنگاری چهار درم اشق دو درم نوشادر درمی کوفته
بیخته بعسل کف گرفته بسرشد و در مسی یا ابگینه کند و بکار میدارد دیگر بیاض را انزروت
ده درم انزروت زبد البحر از هر یک پنج درم بورق دو درم و نیم فلفل سفید زنجبیل از هر یک نیم درم
کوفته بیخته بعسل کف گرفته بسرشد و استعمال کند نسخه اهل مصر بکار اشق نوشادر از هر یک
شش درم حنظل زهره کاد از هر یک دو درم بورق احمر دو درم و نیم فلفل سفید چهار درم
کوفته بیخته بعسل کف گرفته بسرشد و در ظرف نحاس کند و کحل سازد و نوبت بامداد و میانه روز
آخر روز دیگر بیاض را بورق احمر زیت سحق کرده کحل سازد بامداد و شب دیگر شیح محرق
توتیا اقلیمیا زر زرنیخ عصفر از هر یک بتساوی مشک اندکی بکار دارد دیگر بیاض را
توبال النحاس درمی مغز القطا شش درم جبهان خالص زرنیخ سنگ دوس بیض نعامه ابیض
از هر یک دو درم عنبر مشک از هر یک دانگی دیگر بیاض را شیح محرق درمی و نیم بد الصب
بوره ارمنی زبد البحر از هر یک درمی کوفته بیخته مستعمل کند در بیاض غلیظ باشد و درد اگر خواهند
بعسل نیش ندیده بسرشد کحل سازد دیگر بیاض را زبد البحر درمی شکر طبرزد دو درم
مانند درد و در استعمال کند دیگر بیاض را توبال النحاس توتیا قرشینا کحل اسفیداج دوس صمغ
زرنیخ از هر یک درمی لؤلؤ دو درم دیگر بیاض کهنه آبگینه شامی و مجرد ارد جو جزوی



اقلیمیا و حب خردی بکوبد زجاج و با آرد خمیر کند و بنان بزد و چون بر دی بیرون آورد و بسوزد
و با اقلیمیا بکوبد نیکو و بحریر بیبزد و هر روز کحل سازد میلی بامداد و میلی شب دیگر حدقه را
اقلیمیا بکوبد هشت درم دروی الخمر فلفل سفید از هر یک پنج درم ملح درانی ده درم زرنیخ دو درم
بورق دو دانگ سادج هشت قیراط برود اسود فارسی نافع بیاض و دمعه و صحت چشم را نگاه دارد
کحل کردن سرمه توتیا از هر یک دوازده درم قرشینا هشت درم لولو دو درم سادج زعفران از هر یک
درمی مشک کافور از هر یک دانگی برود لبن شادنج دوازده درم نحاس محرق هشت درم
زرنیخ توتیا لولو حضض مامیران از هر یک چهار درم صبر افیون زعفران از هر یک درمی مشک دانگی
برود نسخه ذکریا کحال سرمه شش درم استه خرما سوخته نشاسته از هر یک دو درم سادج نیم درم
و این دواء موی برجهان برد و باید دیگر نافع بود ابتداء آب و بیاض و تاریکی چشم سرمه
اقلیمیا قرشینا استه نحاس محرق توبال النحاس اقراص السرطان نهری زرنیخ مرارة و حجر
مرارة کرکی مرارة النیر مرارة الدیک ابیض مرارة بوطا مرارة حمام از هر یک درمی مشک دو دانگ
اسود بارد مقوی و منشف بود سرمه شش درم نشاسته دو درم سادج چهار درم استه خرما سوخته از
بکار دارد دیگر قرشینا چهار درم اقلیمیا دو درم لولو زعفران از هر یک نیم درم کافور دانگی به آب
سحق کرده بی زعفران و کافور دیگر نافع بود بیاض و قروح را شادنج دوازده درم نحاس
محرق شش درم توبال النحاس ۲ درم سادج درمی لولو درمی صدف درمی توتیا مامیران
از هر یک دو درم دیگر اسود که بعد از غبار مستعمل جهت بیاض رقیق سرمه چهار درم قرشینا
اقلیمیا از هر یک چهار درم زعفران لاژورد لولو از هر یک دانگی سوده روغن کاوی درم
احجار به آب سحق کنه و بکار دارد دیگر اسود توتیا سرمه توبال النحاس بتساوی احمر نافع
بود حرارة را شادنج شش درم نیم لؤلؤ دو درم نیم نحاس محرق درمی و نیم ظفر زدی درم و نیم
جلیقون نافع بود دمعه و ظلمه را اقلیمیا زر نحاس محرق از هر یک شش درم نوشادر فلفل
دار فلفل سرمه استه قرنفل هیل سنبل نمک اندرانی از هر یک دو درم زبد البحر ده درم کافور
مشک از هر یک دانگی و در نسخه دیگر دو درم زیاده میکنند دیگر شادنج هشت درم دار فلفل
دو درم و نیم فلفل هفت درم و نیم نوشادر دو درم زنگار شش درم بوره و نمک اندرانی صبر از هر یک

ده درم زبد البحر نه درم **باسلیقون** جلا بصر دهد و دمعه را نافع بود و خارش و غشم و ثقل جفان را سود دارد و جرب تر که در چشم بود زایل کند **اقلیمیا** ده درم صبر هشت درم فلفل دار فلفل از هر یک درمی توتیا در درمی و نیم کافور دانگی مشک دانگی و نیم **دیگر** کاس محرق ده درم اقلیما زر اثمد از هر یک یکدرم قرنفل سنبل از هر یک یکدرم هیل قاقله مامیران زعفران از هر یک یکدانگ زبد البحر اشنه از هر یک درمی شیاف مامیثا صبر از هر یک نیمدرم **هندی** قلع بیاض کند بوره ارمنی نیمدرم زبد البحر ده درم توتیا در دو درم اقراص السرطان ملح هندی از هر یک دو درم مرارة الکرکی بزر الکراث از هر یک درمی زنگار دو درم فلفل شانزده عدد اگر خواهد با عسل برشد و کحل سازد و اگر خواهد همچنان **دیگر** هندی کاس محرق توبال الصفر زنگار از هر یک چهار درم آمله بوره صبر از هر یک دو درم فلفل زنجبیل زاج از هر یک درمی دخان القوار بر خردل محرق کند محرق از هر یک نیمدرم **عزیز** نافع بود نزول آب و قطع دمعه بکند و پیران را نافع بود شادنج کحل اقلیما زر ساذج سرطان بحری توتیا هندی نحاس محرق صبر توبال النحاس از هر یک یکدرم فلفل دار فلفل توتیا در از هر یک نیمدرم زعفران دو درم **دیگر** اقلیما زر شادنج توتیا هندی نحاس محرق توبال الصفر سرطان بحری کحل صفهانی از هر یک درمی به آب بساید و خشک کند بعضی کنند باران صبر ساذج از هر یک درمی فلفل دار فلفل توتیا در از هر یک نیمدرم زعفران دو درم دار فلفل و در نسخه دیگر خشک سنبل از هر یک نیمدرم مشک دو دانگ کافور درمی زیاد میکنند **دیگر** نافع بود سبل و دمعه را جلاء بصر دهد اقلیمیا دو درم شادنج کاس محرق از هر یک نیمدرم تخم حنظل زعفران ناخواه از هر یک دو دانگ و در بعضی نسخه نیمدرم مر اضافه میکند **دیگر** روشنائی را نافع بود و حکه چشم و تاریکی اقلیمیا زبد البحر از هر یک ده درم کاس محرق شش درم ملح دارانی اسفیداج توتیا در ساذج هندی دار فلفل سنبل کحل از هر یک دو درم قرنفل هیل اشنه از هر یک درمی کافور نیمدرم و در بعضی نسخه ناخواه دو درم زعفران نیمدرم مزید میکنند و به آب باران بخورند و میسایند تا خشک شود در سایه پس در هاون سحق میکنند و بکار میبرند **دیگر** اقلیما ده درم کاس محرق نیمدرم اسفیداج چهار درم قرنفل درمی توتیا در ساذج نمک اندرانی دار فلفل فلفل سرمه اشنه از هر یک دو درم زبد البحر ده درم هیل سنبل از هر یک درمی مشک کافور از هر یک نیمدرم

**دیگر**
نحاس محرق نیمدرم اقلیمیا دو درم نشادر نیمدرم زنگار بوره ارمنی صبر از هر یک درمی تخم حنظل دو دانگ فلفل سیاه سفید دار فلفل از هر یک نیمدرم ناخواه زعفران از هر یک چهار دانگ **دیگر** اقلیمیا ده درم نحاس محرق زبد البحر از هر یک نیمدرم نمک اندرانی اسفیداج از هر یک چهار درم توتیا در قلقدیس از هر یک دو درم اشنه قرنفل از هر یک یکدرم **دیگر** نافع بود سوزش و تاریکی و ریختن آب چشم آید مانند ذباب سرمه اشنه لولو روسیا توتیا نحاس محرق توبال النحاس شب قلقدیس از هر یک دو درم دار فلفل درمی و نیم فلفل سفید نیمدرم زهره کبک سیاف ابیض زهره مردار خوار زهره شبوط از هر یک دو دانگ مشک دانگی مامیران شکر طبرزد ساذج توتیا در زعفران از هر یک چهار درم **دیگر** اقلیمیا زر دو درم ساذج نیمدرم زعفران دو دانگ زهره کبک مرارة از هر یک دو دانگ زهره گرگ و انگشی مشک نیم دانگ **دیگر** جهت دمعه و روشنائی نافع بود شادنج چهار درم نحاس محرق دو درم و نیم شب فلفل دار فلفل شیخ از هر یک درمی توتیا در چهار دانگ صبر دو دانگ مامیثا دانگی و نیم مشک کافور از هر یک قیراط **برود** روشنائی نافع بود و حکه و سلاق دار فلفل فلفل توتیا در تخم حنظل زعفران از هر یک درمی زنگار صبر بوره ارمنی اقلیما زر از هر یک دو درم نحاس شادنج مغسول از هر یک نیمدرم ناخواه یکدرم **دیگر** نافع بود قروح اثمد مغسول ده درم شادنج مغسول نیمدرم بکار دارد **دیگر** شادنج مغسول دو درم نشاسته اقلیمیا سیم افیون از هر یک یکدرم صمغ انزروت از هر یک دو درم اثمد دو درم اسفیداج نیمدرم سحق کند و بکار دارد **برود** الرمان از رمانهای آب انار ترش و شیرین در قنینه کند و سر آن محکم کند از اول خزان تا آخر آبان ماه در آویزد و هر ماه پاک کند از ثفل بالاید آنگاه بر سر هم کند و یک رطل از آن آب را صبر و فلفل و دار فلفل و توتیا از هر یک یکدرم سحق کرده در آن اندازد و بکار برد **برود** و بعضی نسخه تمر هندی در جرب استعمال کند کل نفعه درمی کشنیز سوخته یکدرم نشاسته دو درم صمغ کثیرا از هر یک یکدرم حلبه ریحی کرده با سرکه خمری دو سه نوبت سحق کند و بکار دارد در لیار مجرب است

بسم الله الرحمن الرحيم
اللهم رب الناس اذهب الباس
واشف وانت الشافي لا شفاء الا شفاؤك شفاء لا يغادر سقما

طریق استعمال اطریلال من المجربات حکیم علاء الدین شیروانی اول بستانند دو درم خردل سفید
با بلیت درم موبز سیاه دانه بیرون کرده و با یکدیگر بها میزد و بکوبد روز اول نیم مثقال بخورند روز
دوم چهار دانگ و همچنین هر روز دانگی بیفزاید تا تمام شود بعد ازان بستانند اطریلال سه مثقال
در بزر شقایق النعمان یکمثقال و نیم و عاقرقرحا چهار دانگ و جند بیدستر دو دانگ و طوطی این
هر چهار را با یکدیگر بکوبند و بعسل برشند و وقتی که هوا گرم شود این مجموع را بچهار قسم مساوی
کنند و هر روز یک قسمی ازان بخورند و در آفتاب نشینند و الموضع که سفید باشد برهنه کنند
و در آفتاب دارد تا عرق کند و همچنین عمل کند تا انگاه که متقرح شود و ریش گردد و بعد ازان
بمرهم بهتر شود و هر موئی که سفید شده باشد سیاه برآید و این مجرب و آزموده است طریق
دیگر بگیرند اطریلال یکمثقال تخم شقایق النعمان نیم مثقال عاقرقرحا ربع مثقال طوطی جند
بیدستر اجزا گرفته و بیخته بعسل برشند و تناول نماید چند روز متوالی و چون بخورند با فتاب نشینند
و الموضع را با فتاب دارند تا عرق کند که عاقبت رنگ بکلی زایل شود و لیبار مجرب است

بسم الله الرحمن الرحیم

طریق خوردن اطریلال آنست که اول بستانند دو درم خردل سفید با بیست درم موبز سیاه با یکدیگر
بکوبند و در روز اول نیم مثقال بخورند و در روز دوم چهار دانگ و همچنین هر روز دانگی بر سر آن
می برد و چون تمام شود بستانند سه مثقال ازین اطریلال و یکمثقال و نیم بزر شقایق النعمان و چهار دانگ
و نیم عاقرقرحا و دو دانگ و طوطی جند بیدستر این هر چهار را با یکدیگر بکوبند و با عسل برسشند و در
که هوا گرم شود این مجموع را بچهار قسمت کنند و هر روز قسمی ازان بخورند و در آفتاب نشینند و آن موضع
که سفید است به آفتاب دارد و برهنه کند چنانچه عرق کند و همچنین میکند تا انگاه که متقرح شود و ریش
گردد و بعد ازان ریش خشک گردد و پوست برنگ بدن باشد و موی سفید گردد و این مجرب است و این
حقیر خود در چند کس تجربه کرده نافع آمده است امیدست که همه را نافع باشد ان شاء الله تعالی فصل در طریق
کشتن و تحصیل کردن باید که یکمثقال اطریلال در تغاری بکار برد و خاک رمل آمیز در آن کند اندک خاک
نم بر سر آن کند اندک نمک زیرا که تخمی ضعیف است تا برآمدن در بیخ باید که بکنند باید خاک آن
تغار و چون رست و قوت گرفت بوقت حاجت آب دهند دیگر اطریلال در غایت بسیار زنگست

چنانکه



چنانکه در صحراها ازان بسیار روید و خورند ما نیز می شناختیم و میخوردیم غرض آنکه اگر در صحراها ازان جنس
که در تغار برآمده باشد ببینند بدانند که آن اطریلال است و بسیار روید ازان میتوان کرد و تخم ازان
خود این خاصیت است که منجر بسمری بود است این تمام کلام علامه که در ذیل کتاب ذکر کرده و ما دیدیم
در بعضی کتب مولانا جمال الدین ترکستانی که شاگرد نجیب الدین سمرقندی است و علامه ازان
در شرح کلیات نقلها میکند طریق خوردن اطریلال و ورق و ساق آن اگر تخم نباشد یکمثقال تخم
شقایق النعمان نیم مثقال عاقرقرحا ربع مثقال و طوطی جند بیدستر هر چهار را خرد بکوبند و بعسل
عسل برشند و تناول نماید چند روز متوالی و چون خورده باشند به آفتاب بنشینند و چنان که نزد
که آن موضع مکشوف باشد چنانکه آفتاب بر آنجا تابد و صبر کند که عاقبت الموضع عرق کند و آن
رنگ بکلی برود ان شاء الله و آن مجرب است اینست آنچه ذکر کرده و از خط آن منقولست و این فقیر تحقیق
کرده که در سن شصت متجاوز بود و قریب چهل سال برص داشته است و بدن آن را المقدار گرفته بود است
که اصل بسیار کم بود آن را تنقیه چنانچه موافق قاعده این فن است و بعد از طلب اقتضای آن قسم
متعارف نیز اطریلال پنج روز بخورد داد و در روز ششم اثقل مبروص بلکه سرتاپای او آبله شد
قلیلی که برنگ بدن بود آبله نکرد و در حمت عظیم از درد و سوزش آبلها کشید او را برهم علاج کرد تا به شد
و جاهای او برنگ بدن آمد مگر الموضع که آبله نکرده بود که اینها بسیار سیاه رنگ شده بود و بعد ازان
طلاءئی که ازاله سودا و اثر فروح کند معمول داشت تا برطرف شد حاصل که بعون الله تعالی که مبروص چهل
ساله صحت یافت و در بعضی مواضع دیده ام که بگیرند اطریلال یکمثقال تخم شقایق النعمان نصف
مثقال عاقرقرحا ربع مثقال جند بیدستر عشر مثقال ادویه را خوب بکوبند و طلا کنند بموضع برص
و اگر به آن زنجبیل و عسل بخورد و در آفتاب عریان نشیند آن موضع ورم کند و ازان مانند سد خلطی
بیرون آید و العهده علی القائل و الغالب انه لیس بحجة طائل و از منافع دیگر که اگر فکر کنند از برای
اطریلال است که گفته اند اگر او را بکوبند و بسرشند و در بینی زن حامله دمند بچه بیندازد و اگر
رجل الغراب باشد با خواص او در مجلس مذکور است قدم بحس زقیقه اعلی گوئی بیخی سفید است که از هند
می آورند و حبه در حشیه کودکان باب مرد سایند و مالیدن و حبه عقرب و مار گزیدن و درد
اندرون بینی مالیدن فی بسیاری آورد و نفع او بسیارست و بدست آوردن دشوار دیدم تازه کرده

روغنها چون روغنی کهن بود و تازه خواهی کردن بادان اندر زیر یخ را ندانه کن و لبوی اندر افکن و نمک بزن یا یخ بگذارد و بگذار تا بیار آید پس آب از وی بیرون کن و اگر خواهی روغن را در شیشه اندر کن و پاره گلاب خوش در زیر و نمک بزن پس گلاب از وی بیرون کند تا روغن تازه گردد موی عن بیضه مرغ چند عدد خایه را در عصاره کن و نمک بزن تا همه یکی شود پس در چربی کن و در آلای و با قاب بهاری نه تا روغن از و برود ترکیب بدل افیون از مخترعات حکیم عماد الدین

زعفران، بزر البنج، حب النیل، حرم کیاه، دار چینی، جوز بوا، لسان العصافیر، قطران شامی، کجنه، عاقرقرحا، ادویه کوفته و بیخته و کجله در شیر کاو خیسانیده و بر شته ساخته سوهان کرده با برابر ادویه ترکیب سازند و مقدار ان سه برابر یا چهار برابر افیون بقدر قدرت مزاج و حوصله تناول نمایند قرص ملکی که بدستور العلاج زنین بلم ساخته اند

طباشیر سرخ، لک مغسول، تخم مورد، گل سرخ، تخم کاسنی، صندل سفید، ریوند چینی، کشنیز خشک، تخم خرفه، کهربا، مصطکی، زرنیک منقی، زعفران، افیون، رب بربرن بطریق زبرا خط حضرت حکیم عماد الدین محمود نقل شده نسخه حکیم عماد الدین محمود حب نواب شاه نعمة الله که در قزوین تب از دو شنبه یکدفعه که میل فرموده بر طرف شده پوست خشخاش فلفل روغن بادام تلخ جوشانیده میل کنند حب عجیب النفع فی الاوجاع المفاصل

هلیله کابلی، هلیله صفر، ورق گل سرخ، غاریقون، مرسکر سفید تربد، سورنجان، رب السوس، ریوند، کتیرا کوفته بیخته شش درم از مجموع ادویه در آب کاسنی بسرشند و حب سازند نوشدارو لولو ابیض

مروارید ناسفته، سنبل، اسارون، مصطکی، بهمن سفید، بهمن سرخ، قرفه، شقاقل، دارچینی، کشنیز خشک، گل سرخ، سعد، طباشیر، زرنیک منقی، زرنب، زعفران، بسباسه، قاقله، هال، جوزبوا، بادرنجبویه، خولنجان، سادج، مشک، عنبر، صندل، شیر آمله، آب به، قند، عسل

معجون سازد که مفید است گوارش بلادر این ترکیب خداوندان معده سرد را سود دارد و قراقر و کاری کاری را ببرد و رنگ روی را سرخ کند و ذهن و خطرات را لطیف کند و این گوارش حکما گویند دستور حضرت سلیمان به ساخته اند و در بعضی نسخ مسمی باسم اطریفل است صنعته فلفل دار فلفل هلیله سیاه هلیله و آمله و چند بیدستر از هر یک چهار درم قسط و عسل بلادر در بر نک کابلی و شکر طبرزد و حب الغار از هر یک دوازده درم سعد هشت درم دارو را بکوبند و بیزند و بر روغن گاو چرب کند و بلادر را اندر عسل بگذارند و بیامیزند و عسل و وزن ادویه و با آتش باه نگاه دارند و پس از آن شربتی از وی دو درم اندر طبیخ کرفس و بادیان و هر که این گوارش بکار دارد خویشتن از یخ و ریاضت و مانند آن نگاه دارد و از مباشرت و شراب با فراط پرهیز کند و طعام وی اسفیداج با بزماورد

اطریفل المعروف بالبهی نافع من استرخاء المعدة ورياح البواسير وحسن اللون ويشهي الطعام ويزيد في الباه صنعته پوست هلیله کابلی، هلیله سیاه، آمله منقی، زنجبیل، دارچینی، دار فلفل، خولنجان، سنبل، ساذج هندی، سلیخه، قاقله کبار، قاقله صغار، شقاقل، سعد، قرنفل، شیطرج، لسان العصافیر، بهمن سرخ، بهمن سفید، خصی الثعلب، کنجد مقشر، مربا یاسمین، مغز بادام شیرین، مغز بادام تلخ، عود هندی، ریوند چینی، جوزبوا، تخم رازیانه، انیسون، مصطکی، حب الکاکنج، سیسنبر، نعناع خشک، تربد سفید خراشیده، شکر طبرزد و عسل کف گرفته سه وزن ادویه نافع باد حب شفای شاهی جهت تب ربع و تبهای کهنه بغایت نافع است و پیش از نوبت تب باید داد نخستین که در وقت اول نوبه کیفیت آن ظهور کرده صنعته افیون بنفش، جوز ماثل آمدی، زعفران، وبر الشهری، دارچینی، زنجبیل، گل سرخ، ریوند چینی، شیره شیرخشت معموم شربتی نیم مثقال نافع است حب السعال محمد زکریا گوید که این حب سرفه را سود دارد چون ناشتا در دهان گیرند تا بگدازد صنعته صمغ عربی، نشاسته، کتیرا، بهدانه، تخم خیار هر یک منقشر کرده، بادام مقشر

سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

اداره مخطوطات

نام کتاب: آتشک (رساله در -) = آبله
مؤلف متن: حکیم عمادالدین محمود بن مسعود شیرازی (زنده در ۹۷۷ و ۹۷۹ ق) محشی
شارح ... مترجم ...
تاریخ تحریر: قرن ۱۳ ق. نوع خط: نستعلیق تعداد سطر: ۲۳
نام کاتب ...
موضوع: پزشکی زبان: فارسی عدد اوراق: ۱۱
طول: ۲۲ عرض: ۱۳ شماره عمومی: ۴۲۰۳۸
وقفی / خریداری: محمدخان افشار تاریخ وقف: خرداد ۱۳۳۲
ملاحظات: فهرستواره منزوی ۵/۲۲۵۹ و ۲۲۶۰، فهرست مجلس ۱۹/۲۸۷ و مرعشی ۲/۲۶۱
(نسخه دستنویس برادرزاده مؤلف در ۹۷۷ ق)
ذیلاً از برگ ۱۴۷ ب به بعد منقولاتی از حکیم یوسفی در علاج آبله و دیگر امراض و منقولاتی از کتاب شفائی ضمیمه است

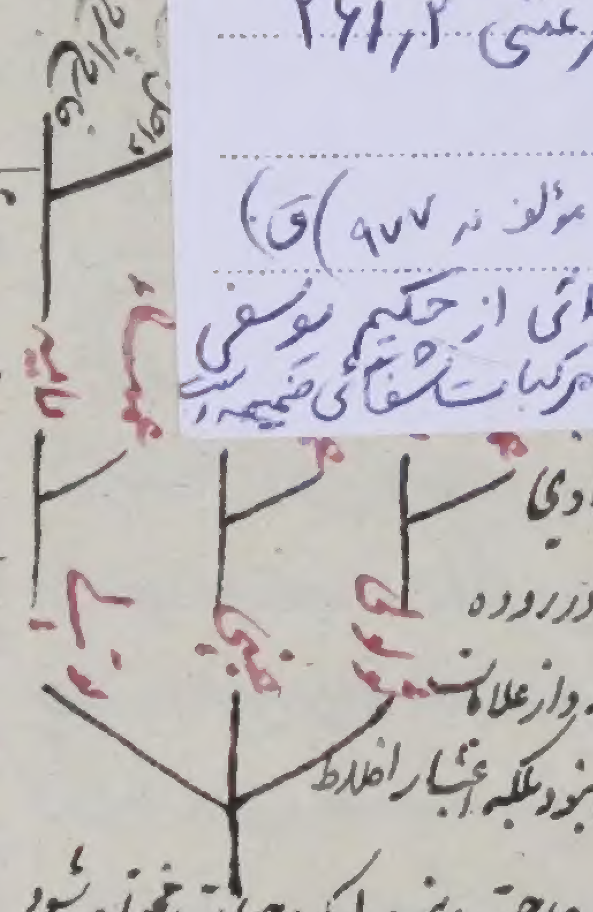

آید بعض ببعض قریب بود زیرا که ماده جمله از دم سودادی
شود بواسیر دو صنف است بواسیر نافذه آنکه نفوذ در روده
کرده شود نافذه آنکه نفوذ در روده نکرده باشد و از علامات
آنچه دانستی باید بدانی وریح بواسیر اعتبار اصناف بود بلکه اعتبار اخلاط
اخلاط کنند در کمیت و کیفیت و مکان اعتبار صنف واجب بود لیکن جهات مختلف شود
بر فطن مخفی نماند

کتاب در اسباب و علامات و معالجات مرض آتشک من مؤلفات
احدق الحکماء المتأخرین حکیم عمادالدین محمود علیه الرحمه

بسم الله الرحمن الرحیم

خشخاش سفید شکر طبرزد خایند اجزای همه را کوفته و بیخته با آب اسفرس برشند و حبها
بهین کنند و خشک نمایند و بوقت حاجت بکار دارند نسخه دیگر حب الشفا جهه تبها دایره جوز
زنجبیل ریوند چینی کوفته بیخته با شیره قدری عسل سرشته شربتی دانگی فصل در بواسیر جمع
باسور است و استعمال لفظ جمع بیشتر از مفرد بود و این مرض در بینی پیدا باشد و در مقعد و در رحم
اما آنچه در بینی بود بر صورت ثؤلولی باشد و سبب آن فضلی بود که از دماغ بدین موضع آید و حرارت
نفس لطیف آن متحلل گردد و غلیظ آن منجمد و گاه بود که متعفن گردد و علاجش تنقیه دماغ و عموم بدن
و استنشاق آب گرم اگر تحلیل نیابد بشکافند و مرهم بداوام کنند و اما آنچه در مقعد باشد زیادتی
لحمی بود که بر افواه عروق که در مقعد است از خون سودایی پیدا گردد و سه نوع بود ثؤلولیه باشد
که صلب است و مشابه ثؤلول و عنبیه که شبیه بدانه انگور است و توثیه بر شکل توت شامی و هر یک
پر دمی و اندر دمی باشد سودامیه و عموما علاجش فصد باسلیق و مابض و حجامت و تنقیه سودا و صلاح
سپرز و جگر و غذاهای صالح و تری فزاینده و هر چه دندان را زیان دارد و با این موافق بود
و طبیعت را از قبض نگاه دارد و از برگ مورد و دنباله بادنجان و پوست بیخ کبر و مر و تخم حنظل
و پوست بادمجوع برابر و مقل نصف مجموع بخوری سازد و بر آتش نهاده و در زیر نشینند از آلتی که
کرده اند سورنجان و ریوند نرم سوده بر آنها ریزد همین عمل کند و اگر درد سنه بود بدین ضماد تسکین دهد
کنند بابونه اکلیل الملک گل خطمی تخم کتان از هر یک سه درم افیون یکدرم زعفران مقل دو درم
بزرده تخم مرغ و پیه مرغ با روغن گل و مغز ساق گاو و گوسفند (?) بر شسته ضماد کنند و اگر دامیه بوده
باشد و حالا خون نمی آید و خواهند که خون بیاید بر برگ (?) و با زطلا کنند بگشاید و اگر سیلان
مسکند منع نکنند الا بون یا افراط انجامد و موجب ضعف میگردد پس منع کنند بقرص کهربا
و شراب انجبار و حب الآس دادن و شیاف گلی استعمال نمودن و اجزای آن ثابت کندر
گلنار رماد سر مه اما قیاس صمغ عربی برابر کوفته و بیخته بگلاب برشند و هر یک برابر
دانه خرما ساخته عمل کنند و بریدن آن بطریقه که دستکاران ماهر کنند علاجی تمام باشد
اما از خطر خالی نباشد و تمام را ببرند و اگر متعدد باشند و اما بواسیر رحم از خلط سودایی
حادث شود مثل بواسیر مقعد است و مغزه آن ملمس بود و اگر فم قبل را بگشاید توان دید علاج

آنچه در مقعد

باشد و حالا خون نمی آید و خواهند که خون بیاید بر بهرکاه و ... از طلا کنند بگشاید و اگر ...
میکند منع نکنند الا بوقت بافراط انجامد و موجب ضعف میگردد پس منع کنند بقرص کهربا
و ... شراب انجبار و حب الآس دادن و شیاف ... استعمال نمودن و اجزای آن ادویه کندر
گلنار و مازو و سرمه ... اقاقیا و صمغ عربی برابر کوفته و بیخته بگلاب بسرشند و هریک برابر
دانه خرما ساخته عمل کنند و بریدن آن بطریقه که دستکاران ماهر کنند علاجی تمام باشد
اما از خطری خالی نباشد و تمام را ببرند و اگر متعدد باشد **واما** بواسیر رحم از خلط سوداوی
حادث شود مثل بواسیر مقعد است و معرفت آن بلمس بود و اگر فم قبل را بگشاید بتوان دید علاج

انچه در مقعد

انچه در مقعد مذکور شد عمل کنند **واما** بادبواسیر بادی بود غلیظ عسر التحلیل و دردی مثل درد
در قولنج احداث کند و گاهی تلیین بی سببی از اسباب آن دارد و سبب تحلل اخلاط سوداویه
و استحاله آن بریاح غلیظه بود علاجش تنقیه اخلاط سوداوی بداومت بر کاسرات ریح از جوارشنات
و امثال آن نماید **فصل** در اقسام بواسیر **بدانکه** بواسیر سه صنف است **ثولولی** و این بمقدار عدسی
و باقلائی شود و از جهت مشابهت بثالیل صغیر جمله این صنف را بواسیر ثولولی گویند و تولد این
بواسیر از ماده سوداوی که قریب باحتراق باشد شود و **عنبی** و این بمقدار دانه انگوری بهیئات
گرد شبیه بسبز بود و از جهت مشابهت باین نام شهرت گرفت لیکن رنگ این صنف ارغوانی
بود و تولد این از ماده که مرکب از دم و سوداء بود شود و **توتی** و این صنف سست و سبز در شکل
توت بود و مراد از سبزی بود نه در دانه دارد و شبیه آن بارنگ و تولد این از ماده دموی که قریب
باحتراق بود شود و هریکی ازین اصناف سه گانه **یا عمیا** اند بدانکه چیزی از اینها بیرون نیاید **یا مفتوح**
اند بانکه چیزی از اینها بیرون آید بادو از مغیبه یا بادوار غیر مغیبه چنانچه مجموع شش شوند ضرب سه
در دو و **هریکی** ازین شش یا در داخل شرج آید یا در خارج شرج چنانچه جمله دوازده شوند
ضرب شش در دو و درین شجره تامل کن و شجره اینست

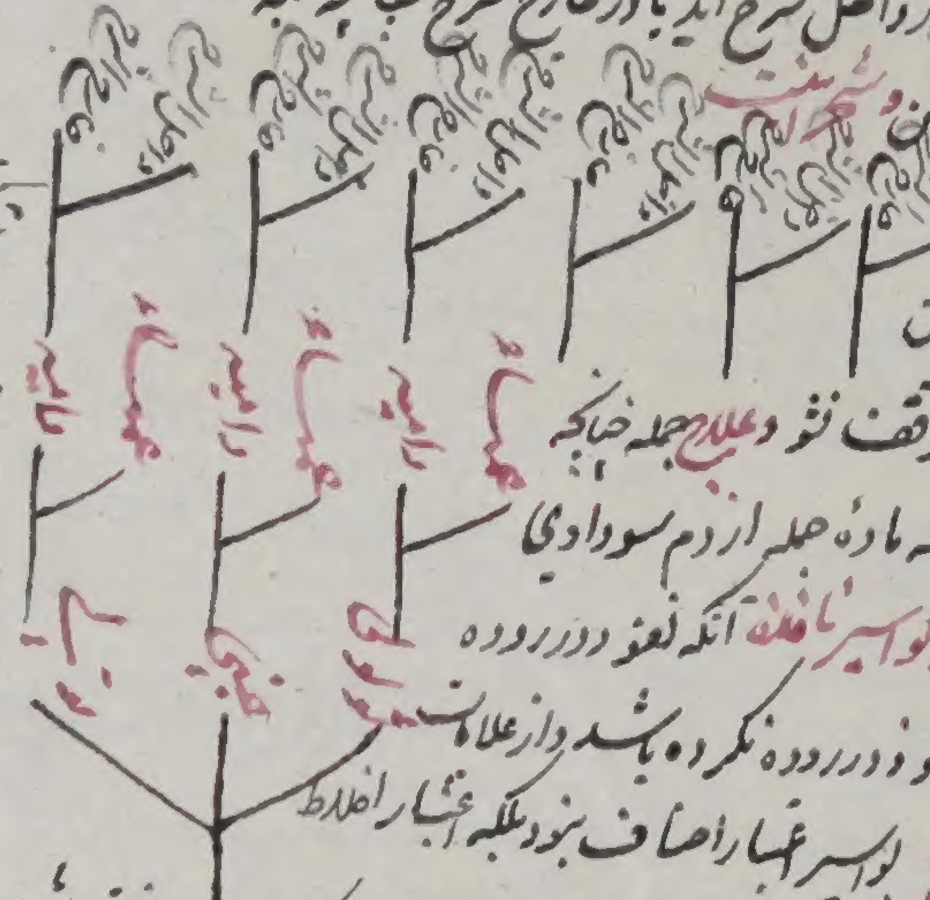

**دیگر** و علاج داخلی اشکل
بود زیراکه محسوس نبود و دوا در آن
محل تصرف چندان نکند زیراکه توقف نشود **و علاج** جمله چنانچه
آید بعض ببعض قریب بود زیراکه ماده جمله از دم سوداوی
شود **بواسیر** دو صنف است **بواسیر نافذه** انکه نفوذ در روده
کرده شود **نانافذه** انکه نفوذ در روده نکرده باشد و از علامات
انچه دانستنی باید بدانی **وریح** بواسیر اعتبار اصناف بود بلکه اعتبار اخلاط
اخلاط کنند در کمیت و کیفیت **و مکان** اعتبار صنف واجب نبود لیکن جهات مختلف شود
برفطن مخفی نماند **کتاب در اسباب و علامات و معالجات مرض اتشک من مؤلفات**
**احذق الحکماء المتاخرین حکیم عماد الدین محمود علیه الرحمه**
بسم الله الرحمن الرحیم